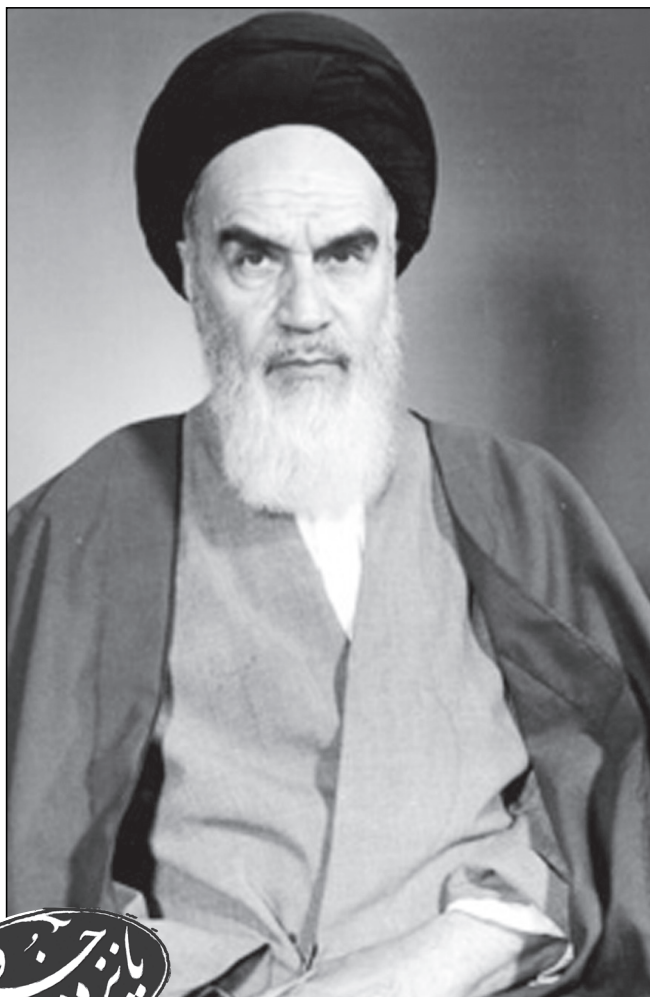


بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

انتظار فرج از نیمه خرداد کشم





فصلنامه تخصصی

در حوزه تاریخ پژوهی ایران معاصر

شماره ۳۶

دوره سوم - سال دهم

تابستان ۱۳۹۲



فصلنامه تخصصی در حوزه تاریخ پژوهی ایران معاصر
دوره سوم - سال دهم - شماره ۳۶ - تابستان ۱۳۹۲

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: دکتر سید حمید روحانی
سر دبیر: دکتر مظفر نامدار

دبیر سرویس فلسطین: علیرضا سلطانشاهی

هیئت تحریریه (به ترتیب حروف الفبا): دکتر بهادر امینیان، دکتر محسن خلیجی، دکتر علی ربانی خوراسگانی، حجت الاسلام و المسلمین دکتر سید حمید روحانی، دکتر مجتبی زارعی، علیرضا سلطانشاهی، دکتر محمد شفیعی فر، دکتر حسین قریب، دکتر رامین خانبگی، دکتر حاکم قاسمی، دکتر حسین کلباسی اشتری، دکتر منوچهر محمدی، دکتر مظفر نامدار

مدیر اجرایی: مهندس سید محمود حقی

ناشر: بنیاد تاریخ پژوهی و دانشنامه انقلاب اسلامی

پایگاه اطلاع رسانی: www.iranemoaser.com

پست الکترونیک: 15khardad@iranemoaser.ir

قیمت: ۳۰۰۰ تومان

آدرس: تهران، خیابان دیباجی جنوبی، خیابان شهید تسلیمی، خیابان نماز زاده، کوچه دادآفرین، پلاک ۶

صندوق پستی: ۷۳۸۵-۱۹۳۹۵

نمابر: ۲۲۷۶۱۲۶۴

تلفن: ۵-۲۲۵۷۹۱۹۲



۱. مقالات در نشریه دیگر به چاپ نرسیده باشد و یا همزمان برای نشریات دیگر ارسال نشده باشد.
۲. نویسندگان محترم مقالاتی را که جهت چاپ در فصلنامه / خرداد می فرستند، حداکثر به مدت ۶ ماه از ارسال آن به نشریات دیگر خودداری نمایند.
۳. حجم مقالات ارسالی از ۲۵ صفحه تایپ شده تجاوز نکنند. (هر صفحه ۲۵۰ کلمه)
۴. مقالات به صورت تایپ شده بر روی کاغذ A4 و با واژه پرداز Word در دو نسخه ارائه شود.
۵. ارسال فایل مقالات در CD یا از طریق ایمیل الزامی است.
۶. مقالات به ترتیب ذیل تدوین شوند:
عنوان مقاله؛ نام و نام خانوادگی نویسنده(گان)، همچنین آوردن رتبه علمی؛ مربی، استادیار و...؛ سازمان وابسته، آدرس، شماره تلفن نویسنده و آدرس ایمیل نویسنده(گان) ضروری است؛ چکیده، در حدود ۱۰۰ کلمه به زبان فارسی و در صورت امکان به زبان انگلیسی؛ کلیدواژه‌ها(تا ده واژه)؛ مقدمه؛ متن اصلی مقاله؛ نتیجه؛ فهرست منابع.
۷. ارجاعات، اعم از منابع و یادداشت‌ها با شماره‌های پیاپی در متن مشخص و با همان شماره به صورت پانویشت در پایان هر صفحه ذکر شود. (شیوه ارجاع برای کتاب: نام و نام خانوادگی نویسنده(گان)، نام کتاب (به صورت ایرانیک)، نام مترجم، محل نشر، نام ناشر، سال انتشار، شماره جلد، شماره صفحه و برای نشریات: نام و نام خانوادگی نویسنده(گان)، عنوان مقاله(داخل علامت گیومه)، نام نشریه(به صورت ایرانیک)، نام مترجم، سال نشریه، شماره نشریه، شماره صفحه، می باشد).
۸. مقاله ترجمه شده باید حاوی موضوعات بدیع و متناسب با نیازهای علمی و فرهنگی کشور باشد و متن اصلی، ضمیمه ترجمه ارسال شود و در هر صفحه ترجمه، علاوه بر شماره صفحه‌های ترجمه، شماره صفحه متن اصلی نیز قید گردد.
۹. مسئولیت مقالات بر عهده نویسندگان است و نشریه / خرداد پاسخگوی آرا و عقاید نویسندگان نیست. نشریه / خرداد از بازگرداندن مطالب رسیده معذور است و حق چاپ مقالات پذیرفته شده برای مجله محفوظ است. نشریه / خرداد در کوتاه کردن و ویرایش مطالب آزاد است.

نحوه ارزیابی مقاله

مقاله رسیده در صورتی که با اهداف مجله مطابقت داشته باشد، توسط دو نفر از صاحب‌نظران ارزیابی می‌شود و در صورت کسب امتیاز لازم و تصویب اعضای هیئت تحریریه امکان چاپ می‌یابد. ملاک‌های ارزیابی مقالات عبارت‌اند از: ابتکار و نوآوری، اتقان تحلیل‌ها و استدلال‌ها، بهره‌گیری از منابع معتبر، نظم و پیوستگی مطالب، روانی و رسایی مطالب و تناسب با نیازها.



سخن سردبیر ۹

مقالات

نقش کانون‌های مذهبی در مبارزه با رژیم پهلوی و پیروزی انقلاب اسلامی / احسن

شمس‌آبادی ۳۷

بینش‌های اجتماعی در نظریات اخلاقی امام خمینی (ره) / علی مؤمن ۷۵

بیداری اسلامی

بیداری اسلامی در کشاکش الگوپذیری از مدل حکومتی انقلاب اسلامی ایران و

اسلام‌گرایی سکولار ترکیه / نورالدین اکبری کریم‌آبادی ۱۰۳

ماهیت‌شناسی جنبش ضد اردوغان در ترکیه / رحمت‌الله فلاح ۱۲۹

بیداری اسلامی دنیای عرب و تأثیر آن بر امنیت اسرائیل / شهرام اسفندیار، میثم بلباسی ۱۵۵

انقلاب اسلامی و مسئله فلسطین

سومین روز سومین ماه / شمس‌الدین رحمانی ۱۷۷

حضور اسرائیل در کردستان عراق و تأثیر آن بر امنیت ملی ایران / علیرضا خسروی ۲۱۵

انقلاب اسلامی در آثار یهودیان ایرانی / هادی رستمی مراد ۲۴۷

مناسبت‌ها

چشم‌اندازی به انقلاب مشروطه در ایالت استرآباد استان گلستان فعلی / غلامرضا

خارکوهی ۲۷۱

از تاریخ

امام خمینی و تردیدناپذیری زنده‌نگه‌داشتن بغض و کینه امریکا ۳۱۷

پرسش و پاسخ

با کاوشگران تاریخ و دانشوران معرفت ۳۲۳

از «مکتب هیجان» تا «ایدئولوژی واگرایی»^۱

«آقای رئیس جمهور لطفاً در باره بعضی از مشاورین عالی خود بیشتر ببیند یاشید!!»

... با توسل به دامن امریکا ضعف و ناتوانی خود را بر ملا نسازید و از گرگ‌ها و درنده‌ها برای شبانی و حفظ منافع خود استمداد نطلبید؛ ابرقدرت‌ها آن لحظه‌ای که منافع‌شان اقتضا کند شما و قدیمی‌ترین وفاداران و دوستان خود را قربانی می‌کنند و پیش آنان دوستی و دشمنی و نوکری و صداقت ارزش و مفهومی ندارد؛ آنان منافع خود را ملاک قرار داده‌اند و به صراحت و در همه جا از آن سخن می‌گویند...^۲

امام خمینی (ره)

بازی‌های زبانی مکتب هیجان و ایدئولوژی واگرایی

از یک صد سال پیش به ما این گونه القا کرده‌اند که ایدئولوژی اصلاح‌طلبی سر بر آوردن ناگهانی نیروهای نجات‌دهنده ایران در یک لحظه تاریخ است که به باور پایه‌گذار این ایدئولوژی یعنی میرزا ملکم خان ناظم‌الدوله، در دنیا به حسن نیت و علو همت

1. Deconstruction

۲. صحیفه امام، ج ۲۰، ص ۳۲۹.



ناصرالدین شاه، پادشاهی برای این کار نبوده است. چه خیالات بلند و چه طرح‌های بزرگ از این پادشاه بروز می‌کند که به واسطه عدم اسباب به کلی مجهول و بی‌اثر ماند.^۱ پایه‌گذار ایدئولوژی اصلاح‌طلبی در ایران بر اساس سابقه تاریخی این ایدئولوژی در اروپا باور داشت که باید با ایجاد یک دیکتاتوری مطلق ملت ایران را به زور به سمت تجدد و ترقی که از نظر او چیزی جز واگذاری تمامی امور به دست فرنگی‌ها نبود، سوق داد. نطفه دولت سیاه رضاخانی و رژیم حقیر پهلوی در درون این ایدئولوژی شکل گرفت. رهبران مذهبی به دلیل درک عمیق و شناخت دقیقی که هم از فرهنگ ایران داشتند و هم چشم‌اندازهای ایدئولوژی اصلاح‌طلبی را می‌دیدند مدت‌ها پیش از بروز فاجعه رضاخان و دولت پهلوی در آغاز سال ۱۲۹۹ ه.ش، آن را پیش‌بینی کرده بودند و بادهای سیاه را قبل از این که فرارسد و همه چیز را ویران کند و از خود خرابه‌ای بر جا بگذارد، دیده بودند. در بین همه کسانی که نتایج این گردباد ویرانگر را دقیقاً برای ما پیش‌بینی کرده بود یک فقیه اصولی مکتب سامرا مرحوم شیخ فضل‌الله نوری بود که از او در گذشته و در کتاب‌های «پروپاگاندا»ی اصلاحات به نیکی یاد نمی‌شود. سخنان او دروازه‌های دوزخ ایدئولوژی اصلاحات^۲ را در عصر جدید برویمان می‌گشاید اما آن دوران کسانی که سرمست تحولات جدید بودند تمایلی نداشتند چشم‌انداز این دوزخ را ببینند. بی‌وجه نیست اگر گفته شود که از ابتدا، تاریخ سرنوشت ایدئولوژی اصلاح‌طلبی و پیروان آن در ایران با تمام و جوهش با استبداد و غرب آن چنان گره پیچیده‌ای خورد که حتی انقلاب کبیر اسلامی نیز نتوانست این گره کور را باز کند و جریان اصلاح‌طلبی را از شر تمایلات استبدادی و سرسپردگی به غرب نجات دهد.

این مقدمه را از آن جهت عرض کردم که بدانیم اگرچه امروز تراژدی سلطنت در ایران به پایان رسیده است اما افسانه سر بر آوردن ناگهانی نیروهای نجات‌دهنده ایران در یک لحظه تاریخی از ماورای بحار، به پایان نرسیده است. این افسانه مانند همه اسطوره‌های تاریخی خود را در اشکال گوناگون در همه دوره‌ها بازسازی می‌کند. باورداشت‌های بی‌اساسی که تمامی جنبش‌های مردمی را از هویت فرهنگی و تاریخی آن تهی می‌کند و ساخت منطقی این جنبش‌ها را در هم می‌ریزد و آن را تا سطح توطئه یا دخالت دست

۱. مجموعه آثار میرزا ملکم‌خان، تدوین و تنظیم محیط طباطبایی، تهران، علمی، ۱۳۲۷، ص ۸۲.

۲. خوانندگان محترم عنایت داشته باشند که ایدئولوژی اصلاحات و اصلاح‌طلبی با مفهوم اصلی این واژه که در ادبیات اسلامی و ایرانی بسیار مقدس و حماسه‌ساز است فرق دارد. ایدئولوژی اصلاح‌طلبی در ایران در یک تعریف ساده ترجمه سطحی واژه رفرمیسم غربی است و در این مقاله مراد از ایدئولوژی اصلاحات همین رفرمیسم غربی است.

خارجی یا ضعف‌های روانشناختی یک شاه‌بی‌هویت و حقیر یا تغییر ابزارهای تولید و روابط تولیدی تنزل می‌دهد.

افسانه سر بر آوردن نیروهای نجات‌دهنده ایران اگر چه یک افسانه قدیمی است ولی قلمرو باورداشت‌هایش به‌ویژه در تاریخ معاصر تنوع جالب توجهی دارد و عموماً نیز دستاویز استعمار برای دامن زدن به جنبش‌های کاذب اجتماعی می‌شود. شاید اولین بار در تاریخ معاصر توسط فرنگی‌ها مأموریت نجات ایران به فرقه بابیه، بهاییه و ازلیه سپرده شد تا با قیام مهدی، مکتب ایرانی به نجات ملت ایران از دست اسلام انقلابی تشیع و فرهنگ ملی بیاید؛ اما چه مصائبی که شورش‌های کور این فرقه‌ها برای ایران درست نکرد. متعاقب آن در اواسط دوره ناصرالدین‌شاه این مأموریت به نیروهای جدیدی که خود را منورالفکر می‌خواندند و در دل الیگارش‌ی نظام قاجاری متولد شده بودند سپرده شد. آن‌ها تنها راه نجات ایران را کنار گذاشتن دین، سنت و فرهنگ ملی و وابستگی مطلق به بلاد فرنگستان می‌دانستند. اثرات ویرانگر این فکر که محصول آن انعقاد قراردادهای استعماری و دادن امتیازات به فرنگی‌ها بود تمامی استعدادهای ملت ایران را در حوزه سیاسی، اقتصادی و فرهنگی سرکوب کرد و زیرساخت‌های کشور را ویران نمود.

پس از تمام شدن تاریخ مصرف پادشاهان قاجار و منورالفکران عصر قاجاری، به ناگهان یک قزاق چکمه‌پوش بی‌هویت به نام رضاخان را خضر نجات ایران معرفی کردند و منورالفکران عصر قاجاری با لقب جدید روشنفکری، اسطوره‌سرایان نجات‌گرایی عصر پهلوی شدند. رضاخان را آوردند تا دو مرجع آشتی‌ناپذیر استقلال و تمامیت ارضی ایران یعنی اسلام و روحانیت و ایلات و عشایر را نابود کند و راه را برای جهانی شدن ایران فراهم سازد. در کنار این افسانه‌سرای‌های کلان، خورده‌افسانه‌هایی نیز در قالب گروه‌ها و احزاب چپ و راست در ایران شکل گرفت که تمامی آن‌ها خود را نیروهای نجات‌بخش می‌دانستند. دموکرات‌ها افسانه نجات را تجزیه ایران عزیز و تشکیل دولت‌های محلی دیدند. کمونیست‌ها ساده‌لوحانه سرسپردگی به اسطوره انقلاب پرولتاریای مارکس و تئوری‌های سه‌جهانه مائو را تنها راه نجات ایران دانستند و در نهایت مزدور لنین، استالین، خروشچف و مائو در ایران شدند و به نوکر بی‌جیره و موجب استعمار روسیه بدل گردیدند. لیبرال‌ها هنوز هم باور ندارند که افسانه «انگلیلی»، «روسوفیلی» و





«امریکوفیلی»^۱ با انقلاب اسلامی به پایان رسیده است و راه نجات ایران دل سپردن به باورها، آرمان‌ها، ذخایر و سرمایه‌های ایرانی و اسلامی است.

اکنون در عصر انقلاب اسلامی با افسانه‌سرایان دیگری از نیروهای نجات‌بخش که از نسل همان اسلاف منورالفکری عصر قاجاری می‌باشند روبه‌رو هستیم که هر از چند گاهی در قالب جنبش‌های کاذب اجتماعی شبیه بابیه، به ژاژخایی انقلاب اسلامی برمی‌خیزند و فضا را به گونه‌ای نمایش می‌دهند که گویی ایران دوره سیاه پهلوی بهیستی بود که با انقلاب اسلامی ویران گردیده و عن‌قرب در حال نابودی است و اگر امور بدان‌ها سپرده نشود و راه را برای امریکا و اسراییل باز نکنیم چیزی جز اضمحلال ایران باقی نمی‌ماند. این‌ها که تا دیروز ردای انقلابی و انقلابی‌گری بر تن داشتند و بیش از دیگران، بالا رفتن از دیوار سفارت‌خانه‌ها، تسویه نیروهای غیر خودی از ادارات، دم‌خر دانستن کراوات، انحصاری دانستن فعالیت دانشجویی در دانشگاه‌ها برای دفتر تحکیم وحدت، تسویه حساب‌های خیابانی و امثال این‌ها را روش انقلابی‌گری تعریف می‌کردند و اعمال خود را با لابی‌حماسی، انقلابی و قهرمانی می‌پوشاندند تا با فریب‌کاری، طبیعت واقعی عقاید و اهداف خود را پنهان دارند، امروز همه آن سوابق را به فراموشی سپرده و در کنار ارواح اجداد منورالفکری خود به کار ملال‌آور و یکنواخت مال‌اندوزی، سیاست‌بازی، برقراری رابطه پنهان و آشکار با دشمنان قسم‌خورده ملت ایران، مقابله با اسلام انقلابی و واگرایی ضدانقلابی مشغول‌اند و اکنون به مجاهدان راه آزادی و انقلاب می‌گویند که به خانه‌های خود برگردید تا ما با دیپلماسی‌های پنهان که اهداف آن تنها باید از چشم ملت ایران پوشیده باشد تکلیف انقلاب و انقلابی‌گری و انقلاب اسلامی و نظام جمهوری اسلامی را روشن کنیم.

آنچه اهمیت دارد این است که بدانیم پیروان ایدئولوژی اصلاحات که علی‌الاصول از آرمان‌های ملت ایران فاصله دارند، برای تحقق افکار و به ظهور پیوستن آرزوهای دیرینه پایه‌گذاران خود که نجات ایران را در سرسپردگی به غرب می‌دیدند در همه دوران از هیجان و خردگریزی، ایجاد رعب و وحشت، ایجاد کشمکش و تنازع میان مردم، پنهان کردن اهداف و انگیزه‌ها در بازی‌های زبانی و در نهایت سوق دادن مردم به سمت وادادگی به عنوان کارسازترین ابزار استفاده کردند. گلاادیاتورهای پوشالی و دون‌کیشوت‌های ایدئولوژی اصلاح‌طلبی که مجهز به انواع و اقسام اشکال هنری، ادبی و خودفریبی‌های

۱. از دوره قاجاریه به بعد سرسپردگان به سیاست انگلیس در ساختار دولت ایران را «انگلو فیل»، سیاست روسیه را «روسوفیل» و سیاست امریکا را «امریکوفیل» می‌نامیدند.

روشنفکرانه هستند تا در پرتو آن‌ها بتوانند تنگناهای خاص و تاریخی این ایدئولوژی را پنهان سازند و از این رهگذر احساسات فروهیده خویش را ارضاء نمایند، باز هم با آمدن دولت دیگری گرفتار این توهم شدند که می‌توانند با افسانه‌های تکراری و شناخته‌شده هیجان‌زدگی، بازی‌های زبانی توسعه‌گرایی و همزیستی مسالمت‌آمیز با جهان و رویارویی کاذب تخصص، تعهد و... مردم را فریب دهند و با شرح پیچیده‌ای از وقایع ساده مثل انتخابات، مقاصد عملی خود را پیش ببرند.

جهان سایه‌هایی که این‌ها ما را بدان راهنمایی می‌کنند مانند غاری است که نه امکان خروج از آن فراهم است و نه ما از آن حق خروج داریم. اکنون بیش از دو دهه است که بعضی از جریان‌ها، ایدئولوژی ارباب و واگرایی را تنها راه گریز از تحریم‌ها، فشارها و خودسری‌های غرب علیه ایران می‌دانند. آن‌ها همچنان که با سیطره تجدیدنظرطلبان در دولت مشهور به دولت دوم خرداد ذوق زده شده بودند و مسلسل وار در رسانه‌ها و دانشگاه‌ها آرمان‌های امام، ارکان نظام جمهوری اسلامی و نیروهای انقلابی را بمباران تبلیغاتی کردند تا مردم دست از مقاومت در مقابل استکبار جهانی بردارند و سر تعظیم در مقابل بت بزرگ یعنی امریکا فرود آورند و مانند دوران دفاع مقدس شرایط برای سرکشییدن جام زهر فراهم گردد، امروز نیز به بهانه تغییر سریع تصویر ایران در منطقه و جهان و ایجاد اجماع کلان نخبگان سیاسی در کشور، از ملت ایران می‌خواهند به جای بیداری و حضور در صحنه به خانه‌هایشان برگردند و امور را به دست کسانی بسپارند که حتی پیشیزی برای استقلال کشور ارزش قائل نیستند و آن را در عصر جهانی شدن منسوخ می‌پندارند!

واگرایان ضدانقلابی با نفوذ در دولت دوم خرداد موفق شده بودند با سامان‌دهی قتل‌های زنجیره‌ای در درون ساختار امنیتی دولت آقای خاتمی و همچنین به آشوب‌کشاندن دانشگاه‌ها و ساماندهی مودیانه ترورهای جهت‌دار، از درون این دولت بخش قابل توجهی از خواسته‌های خود را عملی کنند و جسارت را تا بدان جا برسانند که بعضی از آن‌ها از طریق پایگاه‌های رسمی دولت اعلام کنند که در ایران پذیرش چشم‌انداز مدرن و دموکراتیک باید با نقد مفاهیم محافظه‌کارانه‌ای مانند «هویت ایرانی» یا «اصالت فرهنگی» توأم باشد. ارائه هر نوع چشم‌اندازی از آینده ایران که بر اساس گفتمان «اصالت» و «هویت» بنا شده باشد نه با دموکراسی سازگار خواهد بود نه با مدرنیته... از این منظر فرقی نمی‌کند که این تلاش به نام دین یا نژاد و یا فرهنگ



ایرانی صورت گیرد یا به نام حفظ خود در برابر هجوم بیگانگان و نفوذ فرهنگی آنان...^۱ اکنون همین افراد بی اعتقاد به استقلال، آزادی، اصالت و هویت به نام مشاوران عالی دولت اعتدال و تدبیر می خواهند از دل «مکتب هیجان»، «ایدئولوژی واگرایبی» را بر دستگاه سیاسی کشور حاکم کنند. از نظر این افراد و جریان‌ها «کشتیبان را سیاست دیگر آمد»^۲ و باید دیپلماسی را از خیابان‌ها جمع کرد و به دست کسانی که خوب غذا می خورند و شکمشان سیر است و در کی از مستضعفین ندارند و هواپیما سوار می شوند و راه غرب را بلدند و زندگی آن‌ها شبیه زندگی بقیه مردم نیست بلکه از جنس زندگی «متعارف از ما بهتران است» سپرد.^۳

واگرایان پیرو مکتب هیجان، مانند اسلاف قاجاری و پهلوی خود با آمدن دولتی که خود را دولت اعتدال و تدبیر می نامد مجدداً وارد صحنه شده و به تعبیر خمینی کبیر با دلسوزی‌های بیجا می خواهند ما را به راهی بکشانند که جز اضمحلال استقلال، آزادی، عزت و سربلندی ملت ایران نتیجه دیگری به همراه ندارد.

به راستی چگونه می توان نسبت به بعضی از مشاورانی که آقای رئیس جمهور برای خود انتخاب کردند و از اساس معتقدند که «در متون و ادبیات جهانی شدن، لفظ استقلال منسوخ شده است... و پیشرفت عمومی جمهوری اسلامی بدون هماهنگی با قدرت‌های بزرگ (بخوانید بدون سرسپردگی به قدرت‌های بزرگ) امکان پذیر نیست...»^۴ نگران نبود؟!

اگر چه رهبر عزیز انقلاب اسلامی در بخشی از سخنان اخیر خود فرمودند که ما به هیئت دیپلماسی دولت خود خوشبین هستیم اما تأکید کردند که دولت امریکا غیر قابل اعتماد، خود بر تربین، غیر منطقی و عهد شکن است. پاسخ استکباری امریکا به ذوق زدگی‌های ساده لوحانه و ذلیلانه کسانی که فکر می کردند با برقراری ارتباط بین رئیس جمهور ایران و امریکا در سازمان ملل آرزوی دیرینه آن‌ها برای کرنش در مقابل امپریالیسم غرب تحقق خواهد یافت و همه مشکلات کشور حل خواهد شد و راه تجدد و ترقی برای ایران

۱. علی میرسیاسی، *دموکراسی یا حقیقت*، طرح نو، تهران، ۱۳۸۱، ص ۳۷.

۲. اصطلاحی است که احمد قوام السلطنه برادر کوچک و ثوق الدوله عاقد پیمان ننگین ۱۹۱۹، در دوره پنجم نخست وزیری خود پس از استعفای ناگهانی مصدق السلطنه در تیرماه ۱۳۳۱ به کار می برد ولی با قیام ۳۰ تیر مردم به رهبری آیت الله کاشانی کشتیبانی او بیش از پنج روز دوام نیاورد و به دست آیت الله کاشانی سرنگون شد و مصدق به قدرت برگشت تا بار دیگر در جایی دیگر زیر پای ملت ایران را خالی کند.

۳. رک: مصاحبه دکتر محمود سریع القلم مشاور عالی رئیس جمهور با سایت تابناک:

<http://www.shahrekhabar.com/analysis/1375164660476548>

۴. محمود سریع القلم، *ایران و جهانی شدن؛ چالش‌ها و راه حل‌ها*، مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام، تهران، ۱۳۸۴، ص ۱۲۷-۱۲۸.

هموار خواهد گردید!! به اندازه کافی تضاد حقیقت و سیاست در امریکا و مرز میان خیال و واقعیت در میان بعضی از کارگزاران دولتی را که ژست نخبگان سیاسی بین الملل گرا را می گرفتند، نیز روشن ساخت. ظاهراً این کارگزاران که خیلی هیجان زده و شتاب زده قبل از روی کار آمدن دولت یازدهم اعلام کرده بودند که «دیپلماسی را از خیابان ها جمع کنید» و مردم به خانه های خود برگردند و لقمه آماده ایران را به دست آن ها تحویل دهند تا دو دستی در دهان امریکا و هم پیمانانشان بگذارند، بر خلاف شعارها و هیجان هایی که نشان می دهند شناختی از واقعیات و ماهیت نظام استکباری غرب نداشته و بنیاد سیاست در غرب را شبیه روابط کلاس درس می پندارند.

از آنجایی که اظهارات اخیر نظریه پردازان «ایدئولوژی وادادگی» که تلاش می کنند دولت اعتدال و تدبیر آقای روحانی را نیز مانند دولت آقای خاتمی وارد گرداب مهلک تجدیدنظر طلبی و وادادگی نمایند، متضمن توهین به ملت مظلوم ایران، توهین به انقلابیون مخلص و مجاهدی که رنج مبارزه در دوران نظام ستمشاهی را بر جان خریدند و راه را برای ملت ایران گشودند و توهین به آرمان های معمار کبیر انقلاب اسلامی در مبارزه با استکبار جهانی و از همه بدتر توهین و هتاکی شبه علمی و شبه اخلاقی به تلاش جهادگران و رزمندگان فدakar است که در طول سی سال گذشته با اهدای خون پاک خود اجازه ندادند گردی بر دامن این کشور بنشیند، سکوت در مقابل آن جایز نیست و باید به هر روش علمی و منطقی، بازی های زبانی و مرز میان خیال و واقعیت اهداف و برنامه های آن ها را بر ملا کرد.

چه کسی باور می کرد این نظریه پردازان بین الملل گرا که مانند محمدعلی جمال زاده از بچگی در ایران نبودند و در کی از آنچه بر این مردم و این مملکت گذشت، نداشتند ولی اندر باب خلق و خوی ما ایرانیان می نوشتند و می نویسند و ملت ما و آداب و فرهنگ ما را تحقیر می کردند و می کنند، روزی به ایران برگردند و آن مجاهدان بزرگ را مورد سؤال و بازخواست قرار دهند که چرا مقاومت کردید، چرا جنگیدید، چرا از تاریخ، هویت، اصالت، استقلال، آزادی و فرهنگ این مردم دفاع کردید تا استعمار و استکبار جهانی ما را به رسمیت نشناسد و ما در جهان منزوی شویم!؟

چه کسی باور می کرد کسانی که به ادعای خود خوب می خوردند و خوب زندگی می کردند و از درد و رنج این ملت در دوران سختی ها به دور بودند و فارغ از همه وقایع رنج آوری که بر ایران عزیز گذشت، آداب سیاست و حکومت داری را از غربی ها می آموختند تا در آینده، کشور خود را نیز تابع این سیاست نمایند، در آن موقع که





دشمن از مرزهای کشور بیرون رانده شد و همه چیز آرام گرفت و آماده برای بهره‌برداری گردید، چاق و چله و اطو کشیده به کشور باز گشته و نه تنها تمام دستاوردهای سه دهه گذشته را هیجانی، فاقد بینش و دانش، فاقد عقلانیت و منطق و در تعارض با علم و توسعه و موجب عقب ماندگی و منزوی شدن ایران و امثال این‌ها معرفی کنند بلکه خود را طلب کار همه کس و همه چیز بلکه طلب کار ملت ایران نیز بدانند که چرا در طول سی سال گذشته سر نوشت دیپلماسی که باید توسط نخبگان بین الملل گرا - که قبلاً هواپیما سوار شده‌اند، سیر هستند، غذای خوب خورده‌اند، زندگی متعارفی داشته‌اند و با جهان آشنایی دارند و منافع دیگران را نیز در نظر می‌گیرند - در پشت اتاق‌های دربسته و محرمانه حل و فصل می‌شد در خیابان‌ها رقم زدید!! آن‌ها با تحکم و تشر از مردم می‌خواهند که دیپلماسی را از خیابان‌ها جمع کنند و به خانه‌های خود برگردند و مشغول خواندن کتاب شوند!

کار گزارانی که خود را بین الملل گرا می‌نامند در توهمات افسانه‌ای خود دنیای خارج را شبیه صحنه‌هایی تصور می‌کنند که در حقیقت بیش از آن که واقعی باشد در روان ناهشیار آن‌ها صورت ظهور می‌یابد و همین مسئله باعث شده است که تصویری نادرست از ویژگی‌های عینی و صورت واقعی شرایطی که در آن به سر می‌بریم ارائه دهند و در همین ابتدای فعالیت دولت یازدهم، با مشاوره‌های نادرست خود در حوزه روابط بین الملل، دولت را به سمت رفتاری سوق دهند که به تعبیر رهبر معظم انقلاب پسندیده نبود.

ما در فصل تابستان در معرض بازخوانی دو نهضت بزرگ تاریخی در کشور خود هستیم که از بد حادثه به یاری همین جریان‌های مرعوب و واداده توسط دو کودتای سیاه سر کوب شد و استبدادی به مراتب سیاه‌تر از استبداد قاجاری بر ملت ایران تحمیل گردید. نهضت عدالت خواهانه در عصر قاجاری که بعداً مشروطه نامیده شد، با همیاری و همفکری نخبگان بین الملل گرای دوره قاجار و در رأس آن محمدعلی فروغی و تقی زاده و دیگر کسانی که سیاست‌ورزی را در غرب آموخته بودند، به نام تجدد، ترقی و پیشرفت به کودتای سیاه رضاخان در سوم اسفند سال ۱۲۹۹ و نهضت ملی شدن نفت نیز به کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ سپرده شد تا چراغ امید و آرزو در دل ملت ایران خاموش شود.

اتفاقاً ما در هر دو حادثه دردناک رد پای همکاری و همفکری سه جریانی را می‌بینیم که اکنون بازماندگان همین سه جریان از ملت ایران مطالبه طلب کنند و نظام جمهوری اسلامی را متهم به ناکارآمدی می‌سازند. غرب گرایان، سلطنت طلب‌ها و استعمارگران

غربی سه جریانی هستند که رد پای آن‌ها را در وقایع سده گذشته نمی‌توانیم نادیده بگیریم.

اگرچه با انقلاب اسلامی دست هر سه جریان از سرنوشت کشور بریده شد اما غرب‌گرایان به انحای مختلف خود را در دیوان‌سالاری ایران که متأسفانه هنوز رنگ و بوی غربی دارد بازسازی می‌کنند. شناخت وجوه متفاوت این جریان به ما کمک می‌کند که فریب بازی‌های زبانی آن‌ها را نخوریم و در بهره‌گیری از آن‌ها دقت بیشتری اعمال کنیم؛ زیرا همان طوری که امام عزیز ما بارها تأکید کردند:

ما از شر رضاخان و محمدرضا خلاص شدیم، لکن از شر تربیت‌یافتگان غرب و شرق به این زودی‌ها نجات نخواهیم یافت. اینان بر پادارندگان سلطه ابرقدرت‌ها هستند و سرسپردگانی می‌باشند که با هیچ منطقی خلع سلاح نمی‌شوند، و هم‌اکنون با تمام ورشکستگی‌ها دست از توطئه علیه جمهوری اسلامی و شکستن این سد عظیم الهی بر نمی‌دارند.^۱

از آنجایی که دولت یازدهم مانند همه دولت‌های گذشته در معرض تهاجمات تخصصی، تکنیکی و بازی‌های زبانی تربیت‌یافتگان غرب و شرق قرار دارد تا با فشارهای ایدئولوژیک، وارد راهروهای تنگ، تاریک و یک‌سویه وادادگی و ارباب‌گردد، باز خوانی افکار نمونه‌های شناخته‌شده‌ای از این جریان به ما کمک می‌کند تا فریب توهامات واقعیت‌نمای آن‌ها را نخوریم و سرنوشت کشور را موضوع معامله بهره‌برداری از این آدم‌های ظواهرالصلاح ننماییم.

این سرمقاله از اساس قرار نبود به مسائلی بپردازد که دولت یازدهم هنوز امتحان خود را در مورد این مسائل پس نداده است؛ اما اظهارات بی‌پروا، سطحی و سبک، خارج از منطق، عقلانیت، حقیقت، واقعیت و انصاف یکی از مشاوران عالی رئیس‌جمهور در مورد عملکرد نیروهای انقلابی در سه دهه گذشته و در رأس آن عملکرد امام و مقام معظم رهبری که تحت عنوان «سیاست خارجی را از خیابان‌ها جمع کنیم» منتشر شد و بیش از همه مخالفان انقلاب اسلامی و دشمنان ملت ایران را ذوق‌زده کرد و توهینی آشکار به ملت بزرگ ایران بود، از یک طرف؛ و رفتارهای مورد تردید دستگاه سیاست خارجی ما در اولین سفر رسمی به سازمان ملل که بی‌تردید بخشی از آن، بازتابی از درک خیالی بعضی از مشاورین رئیس‌جمهور محترم از نظام بین‌الملل و بازی‌های زبانی ناشی از این مشاوره‌ها است، این سرمقاله را به سمت و سوی ارزیابی و نقد ایدئولوژی جدیدی که

۱. صحیفه/امام، ج ۱۵، ص ۴۴۷-۴۴۶.





از دل «مکتب هیجان» جریان منورالفکری در دو سده گذشته سر برآورده و سرنوشت ایران را به غرب پیوند می‌زند و تمامی جنبش‌های بزرگ اجتماعی یک قرن اخیر را به واگرایی و اضمحلال سوق داده، کشانده است.

وادادگی و درهم آمیزی مرزهای خیال و واقعیت

همان‌طور که گفته شد بیش از دو دهه است که شاهد آن هستیم چگونه بعضی از جریان‌های واداده که در ابتدای انقلاب در انقلابی‌گری و مبارزه با امریکای جهان‌خوار و امپریالیسم بین‌الملل دو آتشه‌تر از بقیه بودند و در تنور ضدیت با غرب بیش از همه می‌دمیدند اکنون از گذشته خود پشیمان شده و به نحو فزاینده‌ای به پدیده قدیمی سازش ضدانقلابی با دشمنان انقلاب روی آوردند.

نمی‌خواهم بگویم که مشاهده حال و روز فعلی این افراد و جریان‌ها ناخواسته آدم را به یاد منافقین، توده‌ای‌ها و سایر گروه‌های چپ و راستی که مثل قارچ در ابتدای انقلاب اسلامی سر برآوردند و خود را در نوک پیکان مبارزه با امپریالیسم معرفی می‌کردند اما همان لحظه نیز دوشادوش امریکا و متحدانش علیه انقلاب اسلامی مبارزه می‌کردند و ستون پنجم امریکا در ایران بودند، می‌اندازد. اما از این واقعیت می‌توان نتیجه گرفت که اصطلاح سازش در حوزه سیاست به وضوح بر پایه اصطلاح قدیمی‌تری چون وادادگی نهاده شده است.

در پی همه بحث‌هایی که در این دو دهه به‌ویژه در دو دولت منصوب به جریان چپ یعنی دولت هفتم و هشتم و دولت اخیری که خود را به‌نوعی وام‌دار جریان چپ و سردمداران آن و از همه مهم‌تر پدرخوانده چپ و راست می‌داند، پیرامون وادادگی و سازش با دشمنان قسم‌خورده ملت ایران مطرح می‌شود این فرض آشکار وجود دارد که فرهنگ وادادگی و سازش از نظر منطقی و تاریخی به‌طور گریزناپذیری فرهنگ ناگسستنی جریانی است که خود را روشنفکر و مدرن می‌خواند.

این یک شعار یا یک اتهام تاریخی نیست؛ یک جریان ملموسی است که ملت ایران با تمام وجودش نقش‌آفرینی این جریان در به‌انحراف رفتن اغلب جنبش‌های اجتماعی دوران معاصر و استحاله شدن آن‌ها را لمس کرده است. شاید به همین اعتبار بود که نهضت امام خمینی از ابتدا دامن خود را از آلودگی‌های این جریان دور نگه داشت و امام اجازه نداد که سرنوشت نهضت اسلامی به چنین افراد و جریان‌هایی گره زده شود. امام می‌دانست این‌ها جریان‌هایی هستند که ظرفیت و توان مبارزه بر اساس ساز و کارهای

مردمی و اسلامی را ندارند و خیلی زود منافع ملت ایران و آرمان‌های نهضت را فدای جاه‌طلبی‌های خود خواهند کرد.

لذا می‌فرماید:

من به صراحت می‌گویم ملی‌گراها اگر بودند، به راحتی در مشکلات و سختی‌ها و تنگناها دست‌ذلت و سازش به طرف دشمنان دراز می‌کردند؛ و برای اینکه خود را از فشارهای روزمره سیاسی برهانند، همه کاسه‌های صبر و مقاومت را یک‌جا می‌شکستند و به همه میثاق‌ها و تعهدات ملی و میهنی ادعایی خود پشت پا می‌زدند. کسی تصور نکند که ما راه سازش با جهان‌خواران را نمی‌دانیم. ولی هیهات که خادمان اسلام به ملت خود خیانت کنند! البته ما مطمئنیم که در همین شرایط نیز آن‌ها که با روحانیت اصیل کینه دیرینه دارند و عقده‌ها و حسادت‌های خود را نمی‌توانند پنهان سازند آنان را به باد ناسزا می‌گیرند. ولی در هر حال آن چیزی که در سرنوشت روحانیت واقعی نیست سازش و تسلیم شدن در برابر کفر و شرک است؛ که اگر بند بند استخوان‌هایمان را جدا سازند، اگر سرمان را بالای دار برند، اگر زنده زنده در شعله‌های آتشیان به بسوزانند، اگر زن و فرزندان و هستی‌مان را در جلوی دیدگانمان به اسارت و غارت برند هرگز امان‌نامه کفر و شرک را امضا نمی‌کنیم...^۱

کلام روشن امام انسان را یاد خطبه ۲۰۰ مولای متقیان علی (ع) می‌اندازد که فرمود:

سوگند به خدا! معاویه از من سیاست‌مدار تر نیست. اما معاویه حيله‌گر و جنایت‌کار است اگر نیرنگ ناپسند نبود من از زیرک‌ترین افراد بودم... به خدا سوگند من با فریب‌کاری غافل‌گیر نمی‌شوم و با سخت‌گیری ناتوان نخواهم شد.

آن‌هایی که درس سیاست و دیپلماسی را در غرب خواندند تصور نکنند انقلابیون مجاهد راه خدا سیاست‌بازی‌های آن‌ها را برای حفظ قدرت بلد نیستند. مشرب سیاست در اسلام چنین اجازه‌ای را نمی‌دهد که با پنهان‌کاری و فریب مردم قدرت را کسب کنیم و حفظ و بسط دهیم.

وادادگی و سازش و معامله کم‌بهره و پرهزینه بر سر منافع ملی، استقلال و تمامیت ارضی به‌رغم این که در طول تاریخ مضمونی به‌شدت ناپسند و خیانت‌بار تلقی می‌شد

۱. صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۹۸.





اما جریانی که خود را روشنفکر می خواند در یک سده گذشته همیشه تلاش کرده است که آن را اصطلاحی معتبر و حتی موضوع طرح های تحقیقاتی و مطالعاتی نماید و با افسانه سرایی به نام تاریخ علمی، مرز بین خیانت و خدمت را در هم بریزد تا چهره واقعیت و حقیقت در تاریخ پنهان بماند.

چرا چنین است؟ آیا به خاطر آن است که دنیای سیاست متلون و بی وقفه در حال دگرگونی است و اهل سیاست باید خود را منطبق با این دگرگونی نمایند حتی اگر منجر به تجدید نظر و ارتداد نسبت به عقاید گذشته شود؟ مثل کاری که آقای منتظری کرد؛ او در تمام دورانی که فکر می کرد ولی فقیه آینده نظام جمهوری اسلامی است تمام یافته های مربوط به نظام ولایت فقیه را آن چنان با آیات و روایات منطبق کرد که حتی جابه جایی یک خدمه معمولی در یک اداره کوچک نظام اسلامی را حق ولی فقیه دانست و مسائلی چون انتخاب رئیس جمهور و انتخاب نمایندگان مجلس توسط مردم را اگر ولی فقیه تجویز نمی کرد مغایر با شریعت می دید اما چه شد که تمام آن آیات و روایات پس از تغییر سیاست و برکناری او از قدرت در مصادیق مربوط به ولایت فقیه مورد تردید قرار گرفت و از اساس انکار شد؟

آیا داستان اصلی به تضاد بین حقیقت و سیاست در فهم متعارف از سیاست که متأسفانه هنوز در میان کارگزاران دولتی یک فهم غربی است برمی گردد؟

مطالعه تاریخ یک قرن اخیر ایران به ما می آموزد که رمز و راز این دگرگونی را باید در ایدئولوژی وادادگی و واسازی جست و جو کرد. این ایدئولوژی وقتی بر کسی غلبه می کند آن چنان به مسائل متضاد و متعارض، بعد روشنفکرانه می دهد که زشتی و قبیح بودن نفی باورها و اعتقادات گذشته را حتی اگر بر مبانی عقلی و نقلی نیز استوار باشد پنهان می سازد و انسان ناخواسته یا خودخواسته شاخه ای را می برد که بر آن نشسته است.

مسئله وادادگی و سازش بیش از هر چیز مشکل بنیادی تر دیگری را در این افراد و جریان ها مطرح می کند که ما کمتر بدان توجه می کنیم و شاید یکی از دلایلی که باعث می شود تا گرفتار سفسطه های وادادگان و خوشبینی های ساده لوحانه گردیم همین است. این شکل بنیادی عدم اعتقاد به استعداد و توانایی های ملت ایران در مقابله با بی عدالتی و زورگویی است. این ها هیچ گاه مردم راور نبودند. رابطه بسیار پیچیده بین فرهنگ وادادگی با مبادی فهم سیاسی وادادگان کافی است تا به یاد آوریم تا چه اندازه تاریخ منورالفکری در ایران با شورش های کور علیه فرهنگ و اعتقادات جامعه و توانایی های ملی و اسلامی رابطه ناگسستنی دارد.



کسانی که خود را روشنفکر خواندند همیشه برای تدوین پروژه تجدد و ترقی در کشور به دنبال این بودند که سبک و الگوی اروپایی را با زمان و مکان ایرانی پیوند زنند. آن‌ها برای القای پروژه تجدد، تاریخ ارزشمند ایران را آن‌چنان تنگ و باریک نشان دادند که در نهایت تأییدی برای شخصیت مستبد و متراکم به ظاهر ملی مورد علاقه خودشان مثل ناصرالدین شاه، سپهسالار، رضا خان، محمدرضا خان، دکتر مصدق و امثال این‌ها باشد. میرزا ملکم خان که معلم اول مکتب هیجان و ایدئولوژی وادادگی است در رساله کتابچه غیبی در آنجایی که می‌خواهد ناصرالدین شاه را فریب دهد تا وسایل عیش و نوش و کلاشی خود را فراهم سازد تاریخ ایران را آن قدر تنگ و باریک می‌گیرد که جز مستبد شکم‌باره و متفرعن‌ی چون ناصرالدین شاه در آن جلوه‌ای نمی‌کند:

دولت ایران بلاحرف هرگز بهتر از امروز پادشاهی نداشته است. خیلی نعمت است که در یک ملتی شخص پادشاه هم بر حسب عقل طبیعی، هم بر حسب استحضر خارجی از جمیع وزرای خود برتر باشد. عموم سلاطین فرنگ منکر تنظیمات وزرای خود بودند و امروز پادشاه ایران وزرای خود را به زور رو به تنظیمات می‌برند...^۱

اما همین میرزا ملکم خان پس از حقه‌بازی و فریب ناصرالدین شاه در جریان قرارداد لاتاری، وقتی از کلیه مناسب دولتی عزل می‌شود و خود را یک آزادی‌خواه و مبارز سازش‌ناپذیر با استبداد ناصرالدین شاهی معرفی می‌کند تمام افکار زشت، حقه‌بازی‌ها و خیانت‌هایی که در انعقاد قراردادها مرتکب شد بعد روشنفکرانه می‌باید و جریان منورالفکری ناباورانه تمام آن سیاه‌کاری‌ها را اقدام بزرگ در جهت تجدد و ترقی ایران می‌نمایاند؛ و آن‌هایی که ناقوس اصلاح‌طلبی‌شان گوش مردم را می‌خراشد در طول تاریخ ایران چقدر شبیه میرزا ملکم خان هستند!!

همین داستان تهوع‌آور در مورد رضاخان و پسرش نیز اتفاق می‌افتد. غرب‌گرایان پیرو مکتب هیجان که درس سیاست و حکومت را در غرب آموخته بودند در قضیه رضاخان اثبات می‌کنند که تضاد حقیقت و سیاست در ایدئولوژی آن‌ها یک تضاد تاریخی است. آن‌ها برای توجیه پروژه تجدد خود یک گذشته مبهم و فاقد منابع تاریخی و مرجعیت علمی را تحت عنوان باستان‌سنجی با هیجان زایدالوصفی تبدیل به یک ایدئولوژی مخرب می‌سازند و این ایدئولوژی مخرب را به دست چکمه‌پوش دیکتاتوری به نام رضاخان می‌دهند و او را به جان فرهنگ، هویت، اصالت و تاریخ این مملکت می‌اندازند

۱. رساله‌های میرزا ملکم خان ناظم‌الدوله، گردآوری و مقدمه حجت‌الله اصیل، تهران، نی، ۱۳۸۱، ص ۲۵-۲۴.



و اسم این بازی‌ها را دیکتاتوری منور یا مطلقه مدرن می‌نامند و در تقدیس آن، چه افسانه‌سرایی‌ها که نمی‌کنند. راست است که گفته‌اند جریان‌ی که خود را روشنفکر خوانده است در طول عمر کوتاه خود مصائبی را که به ملت ایران وارد کرده است با تمام عمر نظام‌های سلطنتی برابری می‌کند. آن‌ها مانند رمان‌نویسان تاریخی از عدم آگاهی مخاطب با زمان وقوع داستان بهره گرفته تا تصویری بدون دردسر، آرمانی و حسرت‌آور ارائه دهند. تصویری برخاسته از نوسان میان واقعیت و خیال و در هم آمیزی مرزهای واقعی و خیالی به گونه‌ای که مخاطب هیچ‌گاه نتواند تشخیص دهد که کدام بخش از داستان واقعیت است و کدام بخش خیال؛ مثل همین فیلم اخیری که شبکه‌های ضدانقلاب در مورد رضاخان ساختند.

شاید مهم‌ترین دلیل شکست نهضت مشروطیت و نهضت ملی شدن نفت در ایران همین در هم آمیزی استادانه خیال و واقعیت بود. در نهضت مشروطیت وقتی فرمان مشروطه صادر شد مشروطه‌خواهان غرب‌گرا دیگر نیازی به واقعیت‌های تاریخی ایران نداشتند و مایل نبودند روحانیت که رکن رکین استقلال و آزادی کشور بود در کنار مردم و با مردم باشد. آن‌ها در به هم‌ریزی این رابطه آن‌چنان مرز میان خیال و واقعیت را در هم آمیختند که مردم نتوانستند تفاوت میان شیخ شهید فضل‌الله نوری را که حاضر نشد حتی برای حفظ جان خود در زیر پرچم بیگانگان قرار گیرد و لحظه‌ای بر سر منافع مردم سازش نماید را با تقی‌زاده که با شلیک یک گلوله به سفارت انگلیس پناه برد و تحت حمایت دولت فحیمه بریتانیا علم مبارزه با استبداد!! و آزادی! ملت ایران را به دست گرفت، تشخیص دهند.

در جنبش ملی شدن نفت وقتی با قیام ۳۰ تیر به رهبری آیت‌الله کاشانی، قوام‌السلطنه سقوط کرد و مصدق به قدرت بازگشت دیگر نیازی به واقعیت‌های جامعه ایران نداشت. او به دلیل بهره‌گیری از مشاوران غیرقابل اعتماد گرفتار این توهم شد که مشکل اصلی ناتوانی و ناکامی‌های دولت وی نیروهای مذهبی و در رأس آن آیت‌الله کاشانی است. مصدق با اخذ اختیارات فراقانونی و انجام رفتارندم غیرقانونی و انحلال مجلسی که رئیس آن آیت‌الله کاشانی بود و انجام انتخابات فرمایشی تمام واقعیت‌های بقای دولت خود را یکی پس از دیگری به دست خود منهدم کرد و حتی به نامه خیر خواهانه آیت‌الله کاشانی در صبح روز کودتا که او را از وقوع یک کودتا با خبر می‌کرد به توهم این که مستظهر به پشتیبانی ملت است اعتنایی نکرد. اما وقتی در بعد از ظهر روز ۲۸ مرداد سال ۳۲ کودتا آغاز شد مصدق استعداد آن را نداشت که حتی یک نفر از مردمی را که او مدعی بود

مستظهر به پشتیبانی آن‌هاست، برای مقابله با کودتا به خیابان بیاورد. مشاوران مصدق آن‌چنان مرزهای بین واقعیت و خیال را در هم آمیخته بودند که نتیجه‌ای جز واگرایی از یک جنبش بزرگ اجتماعی و مردمی به همراه نداشت. بعد از انقلاب اسلامی نیز رخدادهای بسیار زیادی وجود دارد که می‌تواند نشان‌دهنده تکرار شورش‌های کور جریان واگرایی علیه حقیقت و واقعیت و در هم آمیزی آن با خیال باشد: جریان سقوط بنی‌صدر، مسئله عزل آقای منتظری از قائم‌مقامی رهبری توسط امام، توهم دوم خردادی‌ها در انتخابات سال ۱۳۷۶ که گرفتار این اوهام شدند تا دوم خرداد را که نتیجه یک انتخابات مردمی در دل ساختار جمهوری اسلامی بود به جریانی علیه انقلاب اسلامی و نظام جمهوری اسلامی تبدیل کنند و از یک انتخابات عادی و معمولی یک جنبش اجتماعی در مقابل انقلاب اسلامی بسازند؛ و از همه مهم‌تر و عبرت‌آموزتر جریان فتنه ۸۸ و در هم آمیزی ساده‌لوحانه مرزهای واقعیت و خیال در این فتنه.

تاریخ سده اخیر به ما نشان می‌دهد که در هم آمیزی واقعیت و خیال توسط پیروان مکتب هیجان و ایدئولوژی واگرایی چه هزینه‌های سنگین مادی و معنوی بر ملت ایران تحمیل کرده است.

روشنفکرانه کردن رخدادهای عادی همیشه با شعارهای زیبا و احساس‌پسندی همراه است. شعارهایی چون: حاکمیت منطق و عقلانیت بر رفتارها، پرهیز از هیجان و عصبانیت در تعاملات سیاسی و بین‌المللی، عزت‌مندی و احترام‌یابی در عرصه جهانی، جایگزینی تخصص و دانش به جای قوم‌گرایی و قبیله‌گرایی، دوری از تندروی و تندخویی، آگاهی از قواعد بازی، دقت و عفت در کلام، نخبه‌گرایی و عقلانیت، پرهیز از ماجراجویی، جمع کردن دیپلماسی از خیابان‌ها و فرستادن مردم (پوپولیست‌ها) به خانه‌ها و... اکنون تمامی این شعارهای باسماه‌ای، بعدی روشنفکرانه یافته‌اند و آماده شده‌اند تا مجدداً مرزهای بین واقعیت و خیال را در دولت یازدهم و دولت مردان آن در هم آمیزند. بازیگردانان و صحنه‌آریان این تراژدی کسل‌کننده و تکراری همان جریان سنتی واگرایان مکتب هیجان می‌باشند که ظاهراً در طول تاریخ سده اخیر ایران، مأموریتی جز در هم آمیزی واقعیت و خیال و شکست جنبش‌های مردمی ندارند.

نخبگانی که جسارت آن را ندارند حتی در خیالات خود نیز به delete کردن غرب بیندیشند و معتقدند که این یک واقعیت انکارشدنی نیست که غرب را نمی‌توان delete



کرد؛ خواه از آن خوشمان بیاید خواه نه.^۱ ظاهراً این بازی زبانی توسط واگرایان مکتب هیجان تا آینده‌ای پیش‌بینی‌ناپذیر برای مقابله با آرمان‌های انقلاب اسلامی و امام خمینی دوام خواهد آورد و چه راست گفته بود خمینی کبیر که این‌ها سرسپردگانی هستند که با هیچ منطقی خلع سلاح نمی‌شوند.

آن‌ها نزدیک به یک قرن است که این بازی‌های زبانی را در گوش ملت ما زمزمه می‌کنند که تغییر سریع تصویر ایران در منطقه و جهان به نخبگانی نیاز دارد که قبلاً هواپیما سوار شده‌اند (یعنی راه رفتن به غرب را بهتر از راه رفتن به میان مردم سرزمین خود بلدند)، سیر هستند (یعنی از سر نیاز مذاکره نمی‌کنند بلکه از روی شکم‌سیری شاید گوشه‌چشمی نیز به منافع مردم داشته باشند)، غذای خوب خورده‌اند (یعنی کاری با فقیر و بیچاره‌های این سرزمین که امام آن‌ها را ولی‌نعمت این انقلاب می‌داند، ندارند)، زندگی متعارفی داشته‌اند (یعنی زندگی آن‌ها هیچ شباهتی به زندگی مردم این سرزمین ندارد)، با جهان آشنایی دارند (تا در صورت احساس خطر کردن به نقاط امنی که از قبل شناسایی کرده‌اند و ویزای آن را نیز دریافت داشته‌اند، پناه ببرند)، منافع دیگران را نیز در نظر می‌گیرند (حتی اگر این منافع مربوط به کشور جعلی صهیونیست‌ها و... باشد) و از همه مهم‌تر از ثبات فکری برخوردارند (یعنی اگر دو‌یست سال پیش هم به ما گفته باشند برای رسیدن به تجدد و ترقی باید از فرهنگ، اعتقادات، ارزش‌ها، آرمان‌ها، استقلال، عقل و عقلانیت ایرانی - اسلامی دست بکشیم و از فرق سر تا نوک پا فرنگی شویم هنوز بر همین عقیده خود ثابت قدم هستند).^۲

ما از گذشته و عملکرد این جریان در تاریخ معاصر سؤال نمی‌کنیم؛ اگر چه این پرسش را یک ضرورت برای فرزندان این مرز و بوم می‌دانیم. اما به آن‌هایی که متکبران به انقلابیون دستور می‌دهند که سیاست خارجی را از خیابان‌ها جمع کنند و به مردم هم نهیب می‌زنند که به خانه‌هایشان برگردید و کمتر شعار بدهید، توصیه می‌کنیم که به جای خواندن رمان‌های روشنفکر مآبانه در مرز خیال و واقعیت، کمی تاریخ این مرز و بوم را مطالعه کنید تا بدانید دیگر ملت ایران سرنوشت خود را به دست نخبگانی که شما شاخص‌های آن را برشمردید نمی‌دهد. انقلاب اسلامی مرزهای سیاست متعارف را که تحت سیطره گفتمان‌های رسمی در فلسفه سیاسی غرب است در نور دیده و تا این انقلاب و انقلابیون زنده هستند امکان ندارد اجازه دهند که مناسبات ظالمانه گذشته در

۱. رک: مصاحبه دکتر محمود سربع‌القلم با سایت تابناک، همان.

۲. همان.

حوزه سیاست داخلی و سیاست خارجی جایگزین سیاست‌های انقلابی شود. واگرایان پیرو مکتب هیجان اگر سر و کاری با متون تاریخی داشتند باید می‌فهمیدند که فراسوی جهان حکومت‌ها و قدرت‌ها، پهنه‌ای آغاز می‌شود که سخنان امام خمینی و منابع و نوشته‌های انقلاب اسلامی آن را عرصه واقعی فعالیت‌ها و پژوهش‌های خود می‌شناسد. مثل فضاهای فراملی، نهادهای مردم‌محور و ساختارها و پدیده‌هایی که تحت سیطره دولت‌ها نیستند. روند ایجادشده در دموکراسی‌های تجاوزگر و توسعه‌طلب و استعمارگرا اگر چه هیچ‌گاه دست از مبارزه با حقیقت و حقیقت‌جویان بر نخواهد داشت، اما آن‌گونه نیست که بتواند همچنان تابع دیوان‌سالاری‌های حاکم بر دولت‌ها و مناسبات سنتی موجود میان حکومت‌ها تداوم داشته باشد. حل و فصل مسائل جهانی تاکنون خودخواسته در حیطه ژاندارم جهانی یعنی امریکا قرار داشت که عموماً از طریق سازمان بی‌خاصیتی مثل سازمان ملل سیطره خود را بر جهان تداوم می‌بخشید. اما این وضع دیگر بسیار هزینه‌بر و شکننده شده است. از طرف دیگر وضعیت شکننده دموکراسی غربی و ساختار قدرت حاکم بر سیاست جهانی که مبشر این دموکراسی است امید اندکی برای جهان و به‌ویژه کشورهای اسلامی منطقه باقی گذاشته است که این امید اندک نیز با کشاندن چکمه پوشان توسط دموکرات‌ها و سکولارها به خیابان‌ها و ساقط کردن دولت‌های منتخب مردم بر باد رفت.

این واقعه همان‌طور که مسیر ملت ایران را از بعد کودتای امریکایی - انگلیسی ۲۸ مرداد سال ۳۲ عوض کرد و برای همیشه بی‌اعتمادی به جریان‌های مدعی دموکراسی غربی و سکولارها را در حافظه تاریخی ملت ایران نهادینه نمود، بی‌تردید بعد از وقایعی که در مصر، سوریه، بحرین، افغانستان، عراق، لیبی، ترکیه و تونس اتفاق افتاد تمام تلاش‌های غرب در دویست سال گذشته را بر باد داد. دموکرات‌های اصلاح‌طلب در مصر با کشاندن چکمه پوشان به خیابان و ساقط کردن غیرقانونی دولت مرسی به نوعی تیر خلاص را به دموکراسی مدل غربی در جهان اسلام شلیک کردند؛ همان خطایی که امریکا با کشاندن چکمه پوشان رژیم پهلوی به خیابان در کودتای ۲۸ مرداد و ساقط کردن دولت مصدق مرتکب شد و راه ملت ایران را برای همیشه از راه غرب و غرب‌گرایان جدا کرد.

اکنون راه‌حلی که برای گسترش عرصه عملکرد سیاسی مردم و رهایی از استبداد و استعمار غرب نزدیک‌تر به نظر می‌رسد بازگشت عقلانی به الگوهای بومی مردم‌سالاری در فرهنگ اسلامی است؛ یعنی همان راه نهضت امام خمینی بعد از کودتای ۲۸ مرداد.





چنین راهی مسلمانان منطقه را قادر می‌سازد تا مناسبات فکری و سیاسی خود را فشرده‌تر کنند و در راه علایق سیاسی مشترک و بومی خود گام بردارند.

بر خلاف توهّمات واگرایان، بعد از بیداری اسلامی در منطقه، گرایش فراگیر در میان حکومت‌های سیطره جوی غربی، به هیچ‌وجه جهانی کردن دموکراسی نیست بلکه منطقه‌ای و محلی کردن جریان بیداری اسلامی است. تلاش امریکا و صهیونیسم جهانی در سه دهه گذشته برای ناکارآمد نشان دادن انقلاب اسلامی و نظام جمهوری اسلامی دلیل محکم این ادعاست. غرب با تمام توان به دنبال آن است که الگوپذیری از انقلاب اسلامی را حتی در حد بومی و محلی نیز مخدوش سازد.

تمام القائات سه دهه گذشته اصلاح‌طلبان غرب گرا این بود که بگویند فقه از عهده وظیفه سنگینی که امام خمینی و نظریه ولایت فقیه در نظام جمهوری اسلامی به آن داده است در جهان مدرن بر نمی‌آید؛ این وظیفه عبارت است از درک مفهوم واقعیت تاریخی و فهمیدن حوادثی که موجب شد ایران و جهان چنان فهمیده شوند که هستند نه چنان که دیگران نشان می‌دهند. امام وظیفه سنگین نگهداری فضای زندگی مسلمانان در چنین جهانی را بر عهده فقه نهاد و آن را تئوری واقعی زندگی در این جهان نامید.

کارگزاران بین‌الملل گرای ایران در سه دهه گذشته که خود را اصلاح‌طلب می‌نامند تمامی ترفندهای خود را به کار گرفتند تا نشان دهند که وضعیت جهانی و بیرونی انقلاب اسلامی نسبت به ایران و انقلاب نومیدکننده و شکننده است و این ناامیدی از زمانی آغاز شد که انقلاب اسلامی با پرسش‌های قدیمی و متافیزیکی اسلامی که در جهان مدرن فعالیتی ندارد می‌خواست با جهان جدید روبه‌رو شود. آن‌ها هیچ‌گاه باور نمی‌کردند که انقلاب اسلامی بتواند در مقابل ضربات و تهاجمات جهان مدرن نه تنها پایداری کند بلکه با سازندگی‌های خود گشودگی نوینی در عالم ایجاد نماید.

اکنون اگر از مرز میان حقیقت و خیال عبور کرده و وقایع سه دهه گذشته را مجدداً ارزیابی کنیم به این نتیجه خواهیم رسید که اقدام وادادگان در جریان تحریم و ذوق‌زدگی آن‌ها در برقراری رابطه میان ایران و امریکا پس از روی کار آمدن دولت آقای روحانی و گرفتار شدن در دام این توهّم که امریکا بدون گرفتن هزینه‌های جبران‌ناپذیر، مردم ایران و انقلاب مردم ایران را به رسمیت خواهد شناخت اگر نگوییم مبتنی بر جهل مرکب نسبت به ماهیت و مبادی فکری حاکم بر غرب است، باید گفت که گرفتار آمدن در مرز واقعیت و خیال می‌باشد.

جا دارد بار دیگر راهبردهای خمینی کبیر را باز خوانی کنیم که فرمود:

... نکته مهمی که همه ما باید به آن توجه کنیم و آن را اصل و اساس سیاست خود با بیگانگان قرار دهیم این است که دشمنان ما و جهان خواران تا کی و تا کجا ما را تحمل می کنند و تا چه مرزی استقلال و آزادی ما را قبول دارند. به یقین آنان مرزی جز عدول از همه هویت ها و ارزش های معنوی و الهی مان نمی شناسند. به گفته قرآن کریم، هرگز دست از مقاتله و ستیز با شما بر نمی دارند مگر اینکه شما را از دینتان بر گردانند. ما چه بخواهیم و چه نخواهیم صهیونیست ها و امریکا و شوروی در تعقیبمان خواهند بود تا هویت دینی و شرافت مکتبی مان را لکه دار نمایند. بعضی مغرضین ما را به اعمال سیاست نفرت و کینه توزی در مجامع جهانی توصیف و مورد شماتت قرار می دهند، و با دلسوزی های بی مورد و اعتراض های کودکانه می گویند جمهوری اسلامی سبب دشمنی ها شده است و از چشم غرب و شرق و ایادی شان افتاده است. که چه خوب است به این سؤال پاسخ داده شود که ملت های جهان سوم و مسلمانان و خصوصاً ملت ایران در چه زمانی نزد غربی ها و شرقی ها احترام و اعتبار داشته اند که امروز بی اعتبار شده اند! آری؛ اگر ملت ایران از همه اصول و موازین اسلامی و انقلابی خود عدول کند و خانه عزت و اعتبار پیامبر و ائمه معصومین - علیهم السلام - را با دست های خود ویران نماید آن وقت ممکن است جهان خواران او را به عنوان یک ملت ضعیف و فقیر و بی فرهنگ به رسمیت بشناسند ولی در همان حدی که آن ها آقا باشند ما نوکر، آن ها ابر قدرت باشند ما ضعیف، آن ها ولی و قیم باشند ما جیره خوار و حافظ منافع آن ها، نه یک ایران با هویت ایرانی - اسلامی، بلکه ایرانی که شناسنامه اش را امریکا و شوروی صادر کند؛ ایرانی که ارا به سیاست امریکا و شوروی را بکشد و امروز همه مصیبت و عزای امریکا و شوروی شرق و غرب در این است که نه تنها ملت ایران از تحت الحمایگی آنان خارج شده است که دیگران را هم به خروج از سلطه جباران دعوت می کند...^۱

این باز خوانی نشان می دهد اولاً برخلاف توهمات کسانی که فکر می کنند در فضای

۱. صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۹۰.





جهانی شدن لفظ استقلال منسوخ شده است و کسانی که فکر می‌کنند برای ترقی و تجدد باید علاوه بر استقلال، هویت و اصالت خود را نیز قربانی کنیم این سه مسئله در راهبردهای استراتژیک امام سه رکن علل موجد انقلاب اسلامی و نظام جمهوری اسلامی است و هیچ فرد و دولتی اجازه معامله بر سر این ارکان را ندارد ثانیاً آن‌هایی که به وعده‌های استکبار جهانی به سرمداری امریکا دل می‌بندند و حیات سیاسی، فرهنگی و اقتصادی ما را به این وعده‌ها پیوند می‌زنند به‌رغم این که خود را بین‌الملل‌گرا و نخبه سیاسی می‌پندارند تا چه حد درک نادرست و حقیری از ماهیت سیاست در غرب دارند. سیاست در غرب نشانی از حقیقت ندارد تا بتوان بر مبنای آن به وعده‌ها و پیمان‌های بین‌المللی غربی‌ها امیدوار بود.

چرا نباید به غربی که راه حقیقت و سیاست را از هم جدا می‌داند اعتماد کرد؟

هیچ چیز به اندازه سخنانی که در ابتدای این نوشته از خمینی کبیر آمده است وضعیتی را که اکنون جریان‌های مخالف انقلاب اسلامی و نظام جمهوری اسلامی در نسبت با ایران دارند به درستی تبیین نمی‌کند. با توجه به عمق نگاه امام پیرامون رابطه بین امریکا و ایران که به نظر می‌رسد فراسوی همه تحلیل‌های سیاسی، تحت تأثیر شناخت مبادی فلسفه سیاسی غرب و تفاوت صورت‌بندی‌های آن با فکر اسلامی و ایرانی است و با توجه به تجربه تاریخی این روابط، که خیلی‌ها تلاش می‌کنند تا آن را از حافظه تاریخی ملت ایران پاک نمایند، این پرسش بنیادی مطرح است که به‌رغم واقعی و حقیقی بودن این زمینه‌های فکری و تجربه تاریخی، چرا هنوز عده‌ای که خود را طرفدار منافع ملی و تمامیت ارضی و آزادی ملت ایران می‌دانند و در گذشته بیش از همه بر تنور غرب‌ستیزی و سازش‌ناپذیری می‌دمیدند، امروز با مخالفت‌خوانی‌های کور و خشمگین و از همه بدتر وادادگی ضدانقلابی، انقلاب و نظام جمهوری اسلامی را متهم به غرب‌ستیزی و فرصت‌سوزی می‌کنند؟

اگر دقیق به عمق سخنان امام در بالا توجه کنیم به‌نظر می‌رسد مبادی این کج‌فهمی‌های کور را در خواهیم یافت. امام در نگاه عمیق و دقیقی که به مبادی معرفت دارد گویی می‌داند که در غرب راه حقیقت و سیاست از هم جداست! این مسئله چون نقطه عزیمت اختلاف فکر اسلامی با فکر غربی در حوزه سیاست است اجازه بدهید آن را از دیدگاه یکی از متفکران معروف سیاست در غرب تبیین کنم.
 هانا آرننت می‌گوید:



هیچ کس هرگز تردید نداشته است که حقیقت و سیاست با هم رابطه‌ای ناسازگار دارند و تا آنجا که من می‌دانم هیچ کس راست‌گویی را جزء کارایی‌های سیاسی نمی‌شمارد. دروغ همواره به منزله وسیله‌ای ضروری و توجیه‌پذیر نه تنها برای حرفه مردم‌فریبان یا سیاست‌پیشگان بلکه برای فعالیت مردان سیاسی نیز تلقی می‌شده است.^۱

آرنت مبادی و مبانی جوهر فلسفه سیاسی غرب را بر ملا کرده است و معتقد است که این مسئله سرشت و منزلت حقیقت و سیاست را تبیین می‌کند. چرا از نظر غربی‌ها این ناسازگاری میان حقیقت و سیاست وجود دارد؟

آیا ناتوانی در جوهر حقیقت برای اعمال قدرت و فریبکاری در جوهر سیاست برای کسب، حفظ و بسط قدرت، علت اصلی این ناسازگاری است؟
آیا به خاطر آن است که در فکر غربی برای بقای جهان، فداسازی حقیقت از فداسازی هر اصل یا فضیلت دیگری بی‌اثرتر است؟

آیا ستیز میان حقیقت و سیاست در غرب از نظر تاریخی از دو شیوه متضاد زندگی پدید آمد؛ شیوه زندگی «متن‌محور» و شیوه زندگی «نفس‌محور»؟

آیا با دو گونه از معرفت سیاسی سر و کار داریم؛ معرفتی که ناظر به حقیقت است و نگاه حکیمانه به سیاست دارد و معرفتی که ناظر به واقعیت‌های زندگی شهروندی است و حفظ و بسط این زندگی را اصل می‌داند؛ حتی اگر ناچار باشیم سایر فضیلت‌هایی را که به آن فضیلت‌های اخلاقی می‌گویند، قربانی کنیم؟

پاسخ به این پرسش‌ها در ظرفیت این نوشتار نیست اما آنچه آموختنی و راهبردی است و امام خمینی نیز در نظر داشت ما را متوجه همین نکات راهبردی نماید این است که در تعامل با غربی‌ها مبادی و مبانی اعتقادی آن‌ها را در چانه‌زنی‌های سیاسی فراموش نکنیم؛ زیرا کشمکش حقیقت و سیاست که غربی‌ها پاره‌ای اوقات از آن تحت عنوان کشمکش حقیقت و واقعیت، گاهی هم تحت عنوان تقابل دانش و ارزش یا کشمکش حقیقت و تفکر نیز یاد می‌کنند، یک کشمکش مقطعی یا موضعی نیست بلکه کشمکشی تاریخی است. به قول آرنت، در بنیاد فلسفه سیاسی غرب همیشه حقیقت‌گویان و حقیقت‌جویان در معرض تحقیر و توهین اهل سیاست بوده‌اند و افلاتون در تصویر داستان درگیری سقراط با اهل سیاست یونان، به نحو گویایی فرآیند

۱. هانا آرنت، میان‌گذشته و آینده، هشت تمرین در اندیشه سیاسی، ترجمه سعید مقدم، تهران، اختران، ۱۳۸۸، ص ۲۹۷.

ستیز حقیقت‌گویانی چون سقراط را با سیاست‌بازانی که تاب فهم حقیقت را نداشتند نشان می‌دهد. ستیز میان فیلسوف که در بنیاد فلسفه غرب نماد حقیقت‌گویی است و شهروندانی که در جهان سایه‌ها در غارشان با صلح و صفا با هم زندگی می‌کنند و تنها واقعیت سایه‌ها را می‌بینند و تماشاگر تصویرها هستند و با چیزی تضاد ندارند نمونه عینی تضاد حقیقت و سیاست است.

بنابر این از نظر اغلب فیلسوفان مدرن در غرب و در رأس آن‌ها، ماکیاولی، توماس هابز، کانت و دیگران، همگان از هر حقیقتی که مغایر با نفع یا خوشی کسی نباشد استقبال می‌کنند. با این تفصیل حقیقت در غرب خنثی است و به موضوعاتی می‌پردازد که آدمیان به آن اهمیتی نمی‌دهند مثل حقایق ریاضی و نظریه‌های خط و شکل که مغایر با جاه‌طلبی‌ها، نفع و خوشی آدمیان نیست. آرنست به نقل از توماس هابز انگلیسی می‌گوید اگر این نظریه که سه زاویه یک مثلث باید برابر با دو زاویه یک مربع باشند مغایر با حق سلطه هر کسی می‌بود یا با منافع کسانی که قدرت را در دست دارند مغایرت می‌داشت، در آن صورت اگر هم نفی و انکار نمی‌شد، افراد ذینفع دست کم از طریق سوزاندن همه کتاب‌های هندسه، آن را سرکوب می‌کردند...^۱

این که رهبر معظم انقلاب در صحبت‌های اخیر خود فرمودند: «من دیپلمات نیستم؛ من یک انقلابی هستم»، شاید ناظر به همین معنا از سیاست در غرب باشد. ایشان این گزاره را به بیانی فرمودند که غربی‌ها موضع فتوای یک فقیه یا یک انقلابی مؤمن به آرمان‌ها را با تلقی غربی از این مفاهیم در سیاست و چانه‌زنی‌های سیاسی یکی نپندارند؛ زیرا دوگانگی واقعیت و ارزش در نهاد فکر غربی به طور تاریخی نهادینه شده است؛^۲ در حالی که در مبادی فکر اسلامی، داورهای ارزشی ذهنی نیستند بلکه به طور عینی صادق و داخل در حوزه عقل می‌باشند.

امام خمینی در داستان مربوط به سلمان رشدی و ساده‌لوحی بعضی از کارگزاران ایرانی که تصور می‌کردند اگر کمی کوتاه بیاییم و از مواضع خود عدول کنیم فضای تهاجمی غرب علیه ایران اسلامی و نظام جمهوری اسلامی تلطیف خواهد شد، به درستی به همین معنای تفاوت فهم حقیقت و سیاست در غرب و در مکتب اسلامی اشاره می‌کنند:

آنان که هنوز بر این باورند و تحلیل می‌کنند که باید در سیاست و اصول و دیپلماسی خود تجدید نظر نماییم و ما خامی کرده‌ایم و اشتباهات

۱. هانا آرنست، همان، ص ۳۰۱-۳۰۰.

۲. برای مطالعه رک: هیلری پاتنم، دوگانگی واقعیت // ارزش، ترجمه فریدون فاطمی، تهران، مرکز، ۱۳۸۵.

گذشته را نباید تکرار کنیم و معتقدند که شعارهای تند یا جنگ سبب بدبینی غرب و شرق نسبت به ما و نهایتاً نزوای کشور شده است و اگر ما واقع‌گرایانه عمل کنیم آنان با ما برخورد متقابل انسانی می‌کنند و احترام متقابل به ملت‌ها و اسلام و مسلمین می‌گذارند؛ این یک نمونه است که خدا می‌خواست انتشار کتاب کفرآمیز *آیات شیطانی* در این زمان اتفاق بیفتد و دنیای تفرعن و استکبار و بربریت چهره واقعی خود را از دشمنی دیرینه‌اش با اسلام بر ملا سازد تا ما از ساده‌اندیشی به در آییم و همه چیز را به حساب اشتباه و سوءمدیریت و بی‌تجربگی نگذاریم و با تمام وجود درک کنیم که مسئله اشتباه ما نیست، بلکه تعهد جهان‌خواران به نابودی اسلام و مسلمین است و الا مسئله سلمان رشدی آن قدر برایشان مهم نیست که همه صهیونیست‌ها و استکبار پشت سر او قرار گیرند...^۱

با تفصیل مذکور، اگر کسی یا دولتی یا جریانی در تعامل با غربیان، نظری به این مبادی نداشته باشد و آن را نادیده انگاشته یا ساده نماید یا مودیانه آن را ناشی از تمایل ما شرقی‌ها به «توهم توطئه» قلمداد کند خواسته یا ناخواسته ما را از جهان واقعی جدا ساخته و به جهان کپی‌ها یعنی همان جهان سایه‌هایی که هیچ چیز در آن اصلی نیست می‌کشد تا حقایقی که پیرامون ما در حال وقوع است را در نیابیم و مانند دوره قاجاریه و دوره سیاه پهلوی، روس، انگلیس و آمریکا برای ما تصمیم بگیرند و شاهرگ‌های حیات اقتصادی، فرهنگی و سیاسی کشور دست صهیونیست‌ها، بهایی‌ها و ازلی‌ها باشد.

سخن نهایی

کسانی که به دولت مردان توصیه کردند که دیپلماسی را از خیابان‌ها جمع کنند و به انقلابیون هم گفتند که به خانه‌ها برگردند، امیدواریم از برخورد دولت مغرور، متکبر و پیمان‌شکن آمریکا بعد از ضعفی که در سازمان ملل از خود نشان دادند، عبرت گرفته و به جای این که به ملت ایران انتقاد نمایند که چرا پدیده‌ها و رخدادها را آن گونه که خود می‌پندارند یا می‌بینند، نمی‌بینند، به باور تاریخی این ملت در بی‌اعتمادی به دشمنانی که جز اضمحلال آزادی، استقلال و تمامیت ارضی ایران عزیز نمی‌اندیشند، ایمان بیاورند.

اگر چه بارها این افراد ادعا کرده‌اند که بین الملل گرا هستند و جهانی می‌اندیشند و

۱. صحیفه امام، ج ۱۲، ص ۱۲۹.





در متون و ادبیات جهانی شدن نیز لفظ استقلال منسوخ شده است،^۱ اما با همه این کج‌اندیشی‌های تاریخی، به تبعیت از رهبر بزرگوار انقلاب اسلامی ما هم به گروه دیپلماسی دولت یازدهم خوشبین هستیم. اما از ملت ایران نباید انتظار داشت که نگران آزادی و استقلال خود نباشد. مخصوصاً از این جهت که در سطوح مشاوران عالی رئیس‌جمهور دولت یازدهم کسانی هستند که به مفهوم استقلال، مقاومت انقلابی، پایداری در اصول و اصالت‌ها و هویت‌های ملی و اسلامی اعتقادی ندارند و این مفاهیم را منسوخ شده می‌پندارند!!

همان طوری که این‌ها بارها برای تحقیر ملت ایران و توجیه استبداد و استعمار گفته‌اند: اطوار، حالات و بیانات هر کسی و چیزی در درون ساختارشان نهفته است، می‌توان مکتب هیجان و سرسپردگی به ایدئولوژی وادادگی را نیز بخشی از ساختار جریان اصلاح‌طلبی در دوران معاصر دانست. به قول ظریفی که گفت: دمپایی جوری طراحی و ساخته شده است که بتوان آن را بی کمک دست و خم شدن پوشید. دمپایی یادآور نفرت از کرنش و خم شدن است. وجود افرادی مثل کسانی که لفظ استقلال را منسوخ شده می‌پندارند در هر دولتی در نظام جمهوری اسلامی یادآور کرنش و خم شدن در مقابل استکبار جهانی و دشمنان ملت ایران است و ما نباید از کنار این مسئله به سادگی عبور کرده و نگرانی خود را ابراز نماییم.

ظاهراً بعضی از کسانی که اکنون جایی برای خود در دولت یازدهم پیدا کرده‌اند خود را بدهکار ملت ایران و انقلاب اسلامی نمی‌دانند. حتی خود را بدهکار احترام به آرمان‌ها و آرزوهای مردم هم نمی‌دانند. برای همین دست‌هایشان را در جیب شلوارشان پنهان کردند تا مجبور نباشند برای احترام به دیگران دستی تکان دهند. اما آرنج‌هایشان که به اطراف باز شده است آماده است تا به هر کس و هر چیز که از راه برسد تنه بزنند. آن کسانی که توصیه کردند سیاست خارجی را از خیابان‌ها جمع کنید و گفتند پوپولیسم (بخوانید مقاومت مردمی) را کنار بگذارید و به خانه‌هایتان برگردید، در دو دهه گذشته از جنس همان‌هایی بودند که در ظاهر دستشان را داخل جیبشان کرده بودند تا مجبور نباشند احترام بعضی چیزها را که برای ملت ایران بسیار حیاتی است نگه دارند. اما امروز آرنج‌هایشان را به گونه‌ای باز کرده‌اند که به هر چیز و هر کس تنه می‌زنند. این افراد مغرور و متکبر حتی حرمت استقلال، آزادی، عزت، مقاومت، اصالت، هویت و مصلحت ملت ایران را نیز نگه نداشته‌اند.

۱. محمود سریع‌القلم، ایران و جهانی شدن، همان، ص ۱۲۸.

با وجودی که خود گرفتار کم‌دانشی یا بی‌دانشی و حس تعارض و تقابل با دیگران هستند ولی دیگران را متهم به این ردائل می‌سازند و اسم این هیجانات و عصبانیت‌ها را ادب می‌گذارند. خود را متفکران همساز با تحولات جهانی معرفی می‌نمایند اما دلالت‌های سیاسی کار آن‌ها مورد تردید است. بی‌تدبیری رفتار آن‌ها را در آستانه سفر به سازمان ملل، مذاکره با آمریکا و از همه مهم‌تر مذاکرات هسته‌ای ژنو می‌توان مشاهده کرد.

جا دارد ملت ایران از کسانی که خود را جهانی و نخبه سیاسی می‌دانند سؤال کند که بر اساس کدام منطق عقلی که پیوسته دم از آن می‌زنید و انقلابیون را فاقد این منطق می‌دانید، درست در آستانه مذاکره با دشمنان ملت ایران آن چنان سیاست‌های ناجوانمردانه تحریمی غرب علیه ایران را کارساز جلوه می‌دهید که تمامی راه‌های گرفتن امتیاز برای ملت ایران بسته شود و اسم این جهالت را منطق عقلانیت می‌نامید؟! در کدام کتاب روابط بین‌المللی که شما در دانشگاه تدریس می‌کنید نوشته شده است که اگر با دستان خالی پیش دشمنان خود بروید می‌توانید پیروز، موفق و سربلند برگردید؟ این رفتارها نشان می‌دهد بوق و کرناهای جهانی بودن نخبگان سیاسی بین‌الملل‌گرا فاقد دلالت‌های سیاسی است. اگرچه در حوزه خصوصی و در کلاس درس خود را آزادی‌خواه، غیرایدئولوژیک، علاقه‌مند به نمادهای هنری و فرهنگی ایران، متخلق به ابعاد اخلاقی و عرفانی دین، متوجه به ابعاد زیباشناسانه زندگی، دارای تفکر کاربردی و واقع‌بینانه در زندگی و اهل کار و تعامل با جهان بیرون معرفی می‌کنند اما در حوزه عمومی شدیداً مستبد، وابسته و بی‌هویت عمل کرده و ادعاهایشان فایده‌ای برای حوزه عمومی ندارد و تا به امروز کمکی به پیشبرد حیات سیاسی ایران نکرده است. این افراد به درستی همان‌هایی هستند که توسط همفکران خود به دقت معرفی شده‌اند:

پایه اصلاحات، وفاداری به نظام و قانون اساسی است اما لزوماً اعتقاد به آن نیست؛ یعنی این رابطه به هر دلیلی می‌تواند برقرار شود (یا گسسته گردد) یا به علت نگرانی از آلترناتیوهاست یا آن که نقاط مثبت وضع موجود بیش از نقاط منفی آن ارزیابی می‌شود یا هزینه انقلاب بسیار بالا و دستاوردهایش دقیقاً قابل ارزیابی نیست...^۲

۱. رک: محمود سریع‌القلم، *ایران و جهانی شدن*، همان.

۲. تاج‌زاده، *اصلاحات در برابر اصلاحات*، تهران، طرح نو، ۱۳۸۳، ص ۱۰.



این همان تناقض آشکار بین حقیقت و سیاست در ایدئولوژی اصلاح‌طلبی در دوران معاصر است که مردم ایران نگران آن هستند که دولت یازدهم گرفتار آن شود و با مشاوره‌های گمراه‌کننده کسانی که اعتقادی به استقلال ملت ایران ندارند به همان گردابی بیفتد که در سیاست اسلامی از این گرداب به‌عنوان گرداب واگرایی و ارتداد سیاسی یاد می‌شود. بنابراین ما حق داریم از رئیس‌جمهور محترم خود بخواهیم که پیرامون بعضی از مشاورین عالی خود بیشتر بیندیشند.





مقالات

نقش کانون‌های مذهبی در مبارزه با رژیم پهلوی و پیروزی انقلاب اسلامی

«مطالعه موردی: شهرستان سبزوار در سال‌های ۱۳۵۷-۱۳۴۸»

حسن شمس‌آبادی^۱

چکیده

کانون‌های مذهبی به طور سنتی یکی از مراکز مبارزه با رژیم پهلوی بود. این کانون‌ها نقش ویژه‌ای را در پیروزی انقلاب اسلامی ایفا می‌کردند. سبزووار از جمله شهرهایی بود که از سال‌های قبل از انقلاب جلسات مذهبی بسیاری در آن برگزار می‌شد. مساجد جامع پامنار، آقابیگ و جلسات دعای ندبه که گاه به علت خفقان شدید رژیم حاکم به طور مخفیانه در منازل متدینین برگزار می‌شد، از جمله پایگاه‌ها و کانون‌های فعال مذهبی در این شهرستان بودند. این پایگاه‌های مذهبی در سال‌های نزدیک به پیروزی انقلاب رنگ سیاسی به خود گرفتند و نقش مهمی در روشنگری توده‌ها، دعوت از وعاظ انقلابی، رونق راهپیمایی‌ها و اوج‌گیری انقلاب در سبزووار داشتند. در مقاله پیش‌رو سعی شده تا حد امکان کانون‌های مذهبی و نقش وعاظ مدعو به سبزووار مورد واکاوی قرار گیرد.

کلیدواژه‌ها: مساجد، روحانیون و وعاظ، سبزووار، جلسات مذهبی.

۱. کارشناس ارشد تاریخ ایران اسلامی و پژوهشگر تاریخ معاصر





یکی از کانون‌های مذهبی فعال که نقش مهمی در انقلاب اسلامی و از آن مهم‌تر در دوران جنگ تحمیلی ایفا کرد، مسجد آقابیک واقع در خیابان شریعتمداری بود. این مسجد به دلیل واقع شدن در مرکز شهر و نزدیک بودنش به مساجد جامع و پامنار از جمله مراکزی بود که سخنرانی‌های مذهبی متعددی پیرامون مسائل روز و در موارد معدودی سخنرانی‌های سیاسی در آن برگزار می‌شد.

مقدمه

قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، در اغلب شهرها جلسات مذهبی و کانون‌هایی چون مساجد، تکایا و بیوت علما نقش مهمی در آگاه‌سازی مردم نسبت به اوضاع سیاسی و اجتماعی ایفا کرده‌اند. در شهرستان سبزوار همچون دیگر شهرها، جلسات مذهبی مختلفی در مساجد و تکایا برپا می‌شده که نسبت به شرایط زمان گاه آشکار و گاه پنهان بوده است. در این راستا در اواخر دهه چهل شمسی جلسات متعددی در مساجد جامع پامنار، آقابیک برگزار می‌شد؛ این مجالس مذهبی عموماً در بیوت علمای شهر و همچنین متدینین برگزار می‌شد. جلسات هفتگی در منزل علی اکبر تبرایی، برگزاری دعای سمات در منزل پدر

شهید مظهری^۱ با سخنرانی حجج اسلام علی محمدی و حسین شهرستانی^۲ در آنجا و ده‌ها جلسه دیگر مذهبی تنها بخشی از این جلسات بوده است.

۱. فرزند ایشان در جنگ تحمیلی به فیض شهادت نایل شد.

۲. حجت‌الاسلام حسین شهرستانی فرزند محمدحسین در سال ۱۳۱۲ در سبزوار متولد شد و به علت فقدان استاد برجسته در حوزه علمیه سبزوار، به مشهد رفت. دروس سیوطی، مطول، شرح نظام، معالم و حاشیه را نزد شیخ محمدتقی نیشابوری معروف به ادیب نیشابوری که در مدرسه خیرات خان تدریس می‌کرد، آموخت. ایشان همچنین به مدت یک سال درس لمعه را از محضر میرزا احمد مدرس معروف به نهنگ‌العلماء فرا گرفت. شهرستانی سپس جهت ادامه تحصیل رهسپار قم شد تا از محضر اساتید آن دیار کسب فیض نماید. ایشان در قم علاوه بر فراگیری مجدد لمعه، رسائل و مکاسب، در درس فقه و اصول حضرت امام در مسجد سلماسی و محقق داماد و همچنین در درس فقه آیت‌الله گلپایگانی شرکت کرد.

از هم‌مباحثه‌های وی در قم سید محمد شاه‌چراغی و برخی از طلاب دامغانی بودند. ایشان پس از پایان تحصیلات به زادگاه خویش بازگشت. شهرستانی قبل از پیروزی انقلاب به همراه دیگر روحانیون نقش اساسی در آگاهی بخشیدن به توده‌های مردمی داشت و نام ایشان در ذیل اکثر اعلامیه‌ها و اطلاعیه‌های صادره از سوی جامعه روحانیت شهرستان به چشم می‌خورد. جلسات مذهبی او در مسجد آقابیک، اعتراض به درج مقاله روزنامه *اطلاعات* در توهین به امام و خودداری از اقامه نماز جماعت در اعتراض به این مسئله، ارسال تلگراف تسلیت به امام به مناسبت شهادت فرزندش حاج آقا مصطفی، مناظره علمی با حبیب‌الله آشوری و سران جریان انحرافی او تنها گوشه‌هایی از فعالیت‌های ایشان قبل از پیروزی انقلاب است.

در دوران جنگ تحمیلی نیز مسجد آقابیک در خیابان شریعتمداری که نامبرده امام جماعت آن را بود، پایگاهی فعال در اعزام رزمندگان به جبهه‌های جنگ به شمار می‌رفت. ایشان ضمن تدریس در حوزه علمیه و دانشگاه‌های سبزوار، مدت‌های مدیدی امام جماعت مسجد شهید توسلی را بود و به تبلیغ معارف ناب اسلام و انقلاب پرداخت. این عالم ربانی پس از سال‌ها تدریس و تبلیغ معارف اسلام در روز ۲۴ خرداد ۱۳۸۹ برابر با اول رجب سال ۱۴۳۱ ق در دنیا رفتند. (آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، مصاحبه با حجت‌الاسلام حسین شهرستانی، ج اول، شماره کاست ۸۱۵۷، ۱۳۸۶/۲/۲).

در سال‌های ۱۳۴۸ و ۱۳۴۹ ش این جلسات روندی منظم به خود گرفت و اغلب به طور مخفیانه در شب‌های دوشنبه و جمعه در منازل حجت‌الاسلام سید محمدحسن علوی، حاج اسماعیل صفار، محمدتقی مروجی، حسین هراتی و محمدحسین فاضل^۱ برگزار می‌شد. مباحث دینی و قرآنی، تفسیر و نهج‌البلاغه مهمترین محورهای این جلسه بود. اکثر شرکت کنندگان جلسه جوانان مذهبی و قشر دانشجو بودند. برخی از افراد شرکت کننده در این مجالس عبارت بودند از: عبدالله وهاب‌زاده، محمدتقی نوشاهی، لطفی، شکری، علی‌پور، حسین شهرستانی، حجت‌الاسلام سید محمد اخلاقی،^۲ علی اصغر صفار و... البته در این گونه جلسات روحانیون و وعاظ مدعو هم شرکت می‌کردند.^۳

با گذر زمان و در اوایل دهه پنجاه، تعداد شرکت کنندگان این جلسه به نحو چشمگیری افزایش یافت، البته این مسئله از چشم شهربانی سبزواری دور نماند؛ چنانچه سرهنگ آل احمد رئیس شهربانی وقت سبزواری با فراخواندن محمدحسین فاضل - از دست‌اندرکاران برپایی جلسه مذکور - به شدت از ایشان انتقاد و او را تهدید می‌کند که

۱. محمدحسین فاضل در خانواده‌ای مذهبی در سبزواری متولد شد. از کودکی به قرآن و تفسیر علاقه داشت. در دبستان دولتی نقابشک تحصیل کرد و به شعر و ادبیات علاقه وافر داشت؛ به طوری که شاهنامه را که از همکلاسی‌اش فرامرز ناوی به امانت گرفته بود را مطالعه و برخی از ابیات آن را از حفظ داشت. در ایام جوانی با استاد محمدتقی شریعتی و همچنین دکتر علی شریعتی ارتباط داشت. منزل محمدحسین فاضل قبل از انقلاب از جمله کانون‌های مهم مذهبی سبزواری بود که جلسات شب‌های جمعه با حضور شخصیت‌های مذهبی و سیاسی در آنجا تشکیل می‌شد. از دوستان و همفکران وی می‌توان به عباسعلی محمودی، فخرالدین حجازی و حسین ممتحنی (حمید سبزواری) اشاره کرد. ایشان در ضمن پدر شهید محمد فاضل هستند؛ شهیدی که به همراه مجید کریمی، مجید مهدوی، مصطفی مختاری و حسن فتاحی نام «گروه اخلاص» را بر خود نهاده بودند و اغلب آنها در هویزه به درجه رفیع شهادت نایل شدند. (تکوداشت حاج محمدحسین فاضل، به کوشش سید ابوالفضل حسینی، ص ۱۴-۱۱)

۲. حجت‌الاسلام سید محمد اخلاقی فرزند سیدهاشم در ۱۳۱۵ ش در روستای فیض‌آباد متولد شد. ایشان در ۱۳۲۹ به سبزواری آمد و حدود چهار سال در خدمت اساتیدی چون حاج میرزا اسدالله فاضلی، تقدیری و سید محمدحسن علوی درس حوزه آموخت. ایشان در ۱۳۳۳ عازم مشهد شدند و چهار سال با اقامت در مدارس میرزا جعفر و پریزاد به تحصیل دروس حوزوی پرداخت. معنی، مطول و حاشیه را نزد شیخ محمدرضا مهدوی، معلم را نزد شیخ حسین بجنستانی و قسمتی را نزد سید جلال مدرس، بخش‌هایی از لمعه را نزد حاج میرزا احمد مدرس معروف به نهنگ‌العلماء آموخت و حدود یکی، دو ماه هم نزد اشکذری از فضلاء یزدی بهره برد. هم مباحثه‌های ایشان در مشهد علی اصغر باغانی و سید غلامحسین حسینی درودی بودند.

اخلاقی در سال‌های ۱۳۳۷ یا ۳۸ جهت ادامه تحصیل به قم رفت تا از محضر علمای آن بهره‌مند گردد. سطوح عالی‌ه را در خدمت آیت‌الله مشکینی، آیت‌الله نوری همدانی و آیت‌الله جعفر سبحانی گذراند. بر اثر مشکلات به وجود آمده یک‌سال از درس بازماند؛ اما بعد از مدتی مجدداً به قم بازگشت و این بار در درس خارج اصول امام (ره)، میرزا هاشم آملی، شیخ مرتضی حائری، آیت‌الله‌العظمی گلپایگانی، حاج حسن فریداراکلی و مدتی هم در درس آیت‌الله شریعتمداری حاضر شد. او در ۱۳۴۸ به سبزواری بازگشت و به تدریس در حوزه علمیه مشغول شد. ایشان نیز همانند دیگر روحانیون سبزواری در تمامی مقاطع انقلاب حضور داشت و هم‌اکنون علاوه بر تدریس، امام جماعت مسجد سبزواری هاست.

۳. مصاحبه نگارنده با حجت‌الاسلام سید محمد اخلاقی، ج اول، شماره کاست ۲۱۷۰۸، ۱۳۸۸/۷/۲۵.



در صورت وقوع هر گونه پیشامد ناگواری، ایشان مقصر اصلی خواهد بود. محمد حسین فاضل هم با عصبانیت با رئیس شهربانی برخورد و قطعه شعر ذیل را در پاسخ به وی بیان می‌کند:

تورا تیشه دادند که هیزم کنی
 دادند که بنیان مردم کنی^۱

مهم‌ترین کانون‌های مذهبی و سیاسی سبزوار

یکی از کانون‌های مذهبی فعال که نقش مهمی در انقلاب اسلامی و از آن مهم‌تر در دوران جنگ تحمیلی ایفا کرد، مسجد آقابیک واقع در خیابان شریعتمداری بود. این مسجد به دلیل واقع شدن در مرکز شهر و نزدیک بودنش به مساجد جامع و پامناز از جمله مراکزی بود که سخنرانی‌های مذهبی متعددی پیرامون مسائل روز و در موارد معدودی سخنرانی‌های سیاسی در آن برگزار می‌شد. امام جماعت این مسجد حجت‌الاسلام حسین شهرستانی از علمای فاضل شهرستان بود که به علت سادگی، تواضع و جاذبه‌های معنوی که داشت قشرهای مختلف مردم را به حضور و شرکت در مجالس ترغیب می‌کرد. از جمله برنامه‌های ایشان در دوران خفقان شاهنشاهی، نقل فتاوی‌ای امام پس از اقامه هر نماز بود. این ویژگی‌ها باعث می‌شد تا عامه مردم و همچنین تحصیل کرده‌های دانشگاهی و حوزوی نوعی اقبال به حضور در مسجد داشته باشند. مسجد آقابیک پس از تعطیل شدن دانشگاه‌ها در نیمه دوم سال ۱۳۵۷ کماکان پایگاه دانشجویان مذهبی و انقلابی بود و اغلب جلسات سیاسی آنها در این مسجد برگزار می‌شد. این جلسات همواره با هماهنگی امام جماعت مسجد صورت می‌پذیرفت. از جمله سخنرانان این مسجد می‌توان به آقای نقره از طلاب جوان و خوش‌قریحه اشاره کرد. نامبرده همچنین در مساجد دیگر شهر نیز سخنرانی می‌کرد.^۲

با وجود این اغلب جلسات مذهبی و دینی در مسجد جامع برگزار می‌شد. در این جلسات قرآن، مفاهیم، اصول و مبانی اعتقادی به افراد آموزش داده می‌شد. از اساتیدی که سال‌ها به قشرهای مختلف قرائت و روخوانی قرآن یاد می‌داد، محمدعلی محمودی بود که در دارالقرآن مسجد جامع تدریس داشت؛ البته ایشان تنها نبود و فردی به نام آقای زعفرانی که در سال ۵۴ از عراق اخراج شده و در سبزوار اقامت کرده بود او را یاری می‌رساند. از آنجا که نامبرده عرب بود، لحن و صوت تدریس می‌کرد.^۳

۱. نکوداشت حاج محمدحسین فاضل، به کوشش سید ابوالفضل حسینی، ص ۲۱.
 ۲. مصاحبه نگارنده با سید ابوالفضل حسینی، ج اول، شماره کاست ۲۱۷۱۰، ۱۳۸۸/۷/۲۹.
 ۳. مصاحبه نگارنده با حمیدرضا کفاش، ج اول، نوار اول، ۱۳۸۹/۷/۳.



با شدت یافتن اختناق و ایجاد محدودیت‌های بسیار از سوی رژیم به تدریج جلسات مخفیانه‌ای تحت عنوان دعا‌های ندبه در سطح شهر برگزار شد. دعای ندبه حجت‌الاسلام حسین شهرستانی در مسجد آقاییگ، دعای ندبه بازاریان ساکن در محدوده فلکه اسرار، جلسه دعای ندبه گروه موسوم به انجمن حجتیه‌ای‌ها و دعا‌های ندبه‌ای که در منازل برگزار می‌شد از جمله جلساتی بودند که تحت این عنوان برگزار می‌شدند و البته باعث تقویت روحیه مذهبی افراد انقلابی جهت مقابله با رژیم بودند.^۱ حمیدرضا کفاش از فعالین انقلاب سبزوار درباره برگزاری دعا‌های ندبه و دیگر جلسات مذهبی شهرستان و نقش آنها در تبیین مبارزه برای انقلابیون چنین می‌گوید:

در واقع جلسات مذهبی دعای ندبه از مشهورترین فعالیت‌های مذهبی در سبزوار قبل از انقلاب بود و مهم‌ترین این جلسات در منزل حاج آقای صفار که منزلشان بالاتر از چهارراه دادگستری واقع شده بود برگزار می‌شد. حجت‌الاسلام فلسفی در منزل ایشان سخنرانی داشتند، روحانیونی که دعوت می‌شدند از جمله حجت‌الاسلام علی اصغر باغانی اصلاً در منزل ایشان مستقر بودند یک اندرونی و بیرونی درست کرده بود برای چهره‌هایی که برای سخنرانی دعوت می‌کرد، عصرهای جمعه جلسه قرآن بود، در منزل سخنرانی مذهبی برپا می‌شد.^۲

غیر از این مجالس که از سال‌های قبل برگزار می‌شد، مجالس مذهبی دیگری هم در سطح شهر برگزار می‌شد. گردانندگان اصلی این مجالس طلاب سبزواری بودند که در حوزه‌های علمیه قم و مشهد مشغول تحصیل بودند. آنها در ایام تابستان که به زادگاه خود باز می‌گشتند، با برگزاری مجالس یادشده، نقش زیادی در گسترش فرهنگ دینی مردم داشتند. حمیدرضا کفاش در خاطرات خود در خصوص نقش این افراد این طور بیان می‌کند:

در اواخر تابستان‌ها روحانیونی از قم می‌آمدند که در مساجد مختلفی به دانش‌آموزان قرآن تدریس می‌کردند. از جمله این افراد شیخ محمدحسین قربانی بود که در خیابان سینما سعدی ساعت‌سازی داشت و مجله مذهبی پیک شادی و نسل نو که از مجلات مذهبی قبل از انقلاب بود را در شهر توزیع می‌کرد. او در مسجد باغ انجیر سبزوار نماز

۱. مصاحبه نگارنده با حسین قلعه‌نویی، ج اول، نوار اول، شماره کاست ۲۰۷۸۶، ۳۸۶/۳/۲؛ مصاحبه نگارنده با موسی‌الرضا امین‌الزارعین، ج اول، شماره کاست ۲۱۷۱۱، ۲۸/۷/۱۳۸۸.
۲. مصاحبه نگارنده با حمیدرضا کفاش، همان.

می خواند و روحیه مذهبی داشت. مجله مکتب/سلام برای بزرگسالان بود، مجله نسل نو برای جوان ها، پیک شادی هم برای کودکان بود؛ منظورم این است که این روحانیونی که از قم می آمدند کتاب هایی با خود می آوردند. خود من چند کتاب آیت الله مکارم را از ایشان گرفتم از جمله کتاب بررسی مشکلات نسل جوان و...^۱

آقای احمد حدادی دیگر فعال انقلاب که در جریان بسیاری از حوادث انقلاب در سبزوار بوده است، در خصوص کانون ها و مجالس مذهبی سبزوار و کارکردهای سیاسی آن چنین بیان می کند:

در سال های ۵۵ و ۵۶ بیوت علما مکان خیلی خوبی بودند که تشکل های مذهبی و افراد انقلابی در آن حضور پیدا می کردند و از حوادث و اتفاقات خبردار می شدند. مثلاً بیت آقای شهرستانی؛ ایشان در مسجد آقابیگ در خیابان شریعتمداری نماز می خواندند و جوانان آنجا برای نماز تجمع می کردند و پس از پایان نماز بحث تفسیر قرآن می گذاشتند، سید محمد قریشی^۲ در مسجد نودهی ها در خیابان مرکزی نماز می خواندند و گاه جوانان در آنجا تجمع می کردند. حجت الاسلام [غلامرضا] شریعتمداری در مسجد سیادتی نماز می خواندند و در ماه رمضان سال ۱۳۵۶ پس از نماز صبح جلسه تفسیر نهج البلاغه داشتند، اما فعال ترین و مهم ترین مرکز، بیت حاج آقای علوی بود که ایشان در خط دهی به جوانان در سال های ۵۵ و ۵۶ و به ویژه در سال ۱۳۵۷ و در ساماندهی حرکت های انقلابی و راهپیمایی ها نقش مهمی ایفا کردند. بیت ایشان در حقیقت محل تجمع اکثر قشرها چون بازاربان، فرهنگیان، دانشجویان و جوانانی بود که با حضور در آنجا

۱. همان.

۲. حجت الاسلام سید محمد قریشی فرزند سید علی در سال ۱۳۱۲ش در روستای ساروق از توابع شهرستان سبزوار به دنیا آمد. دوران کودکی و نوجوانی را در زادگاه خود گذراند و به کارهای کشاورزی پرداخت. خانواده وی بسیار مذهبی بودند و پدرش فرد شناخته شده ای در منطقه بود. تحصیلات مقدماتی خود را در مدرسه اهل البیت کنونی سبزوار گذراند. درس تفسیر را نزد حاج آقای برهان از اساتید حوزه علمیه سبزوار آموخت. ایشان همچنین مدت ده سال در حوزه علمیه قم تحصیل کرد و در درس خارج امام حضور یافت. سپس هفت سال در راوند کاشان به عنوان مبلغ به امر تبلیغ پرداخت؛ این تبلیغات باعث شد تا ساواک قم او را مورد بازخواست و سپس تحت تعقیب قرار دهد. او پس از گذشت این مدت به سبزوار بازگشت و در مسجد امام جعفر صادق سبزوار به اقامه نماز و تفسیر پرداخت. مواضع کاملاً سیاسی او قبل از انقلاب به خط دهی صحیح انقلابیون کمک کرد. ایشان به همراه دیگر علما در ارسال تلگراف و بیانیه ها فعال بود. پس از پیروزی انقلاب علاوه بر تدریس و اقامه نماز در مسجد جامع، به مدت ده سال امام جمعه موقت شهرستان را بود.



از حوادث و اتفاقات باخبر می‌شدند. مسائل مختلف بیشتر در آنجا برنامه‌ریزی می‌شد. ایشان به قم و مشهد تلفن می‌زدند و اخبار را کسب می‌کردند. ارتباط‌ها از بیت حاج آقای علوی با مراجع در قم و مشهد برقرار می‌شد و در حقیقت اطلاعات جدید و دست اول را می‌توانستیم از این کانال به دست آوریم...^۱

از دیگر کانون‌های فعال قبل از انقلاب می‌توان به مکتب نرجس^۲ اشاره کرد. مکتب نرجس سبزوار^۳ شعبه‌ای از مکتب نرجس مشهد بود که در سال ۱۳۴۵ش جهت رشد معارف دینی خواهران تأسیس شد. هدف از تشکیل این حوزه عبارت بود از: گسترش و نشر حقایق دینی و معارف اسلامی، ایجاد امکانات و زمینه‌های لازم برای تربیت خواهران طلبه، تربیت نیروهای مبلغ برای هدایت فکری و عقیدتی مردم در داخل و خارج از کشور، اشاعه فضایل اخلاقی و... این مکتب نقش مهمی در برپایی کلاس‌های آموزشی در نهادها، تحت پوشش قرار دادن زنان بی‌سرپرست، اعزام مبلغ به روستاها ایفا کرد. این مکتب در دوران نهضت حضرت امام در خصوص حضور بانوان در تظاهرات و راهپیمایی‌ها حضوری فعال داشت. این مکتب شامل چند اتاق کوچک و یک سالن بود که با موکت و فرش‌های کهنه پوشیده شده بود. کلاس‌های نهج‌البلاغه، اسلام‌شناسی، احکام، عقاید و زبان انگلیسی از جمله دروسی بود که در این مکتب هم‌زمان و به طور مرتب تدریس می‌شده است. خانم اکرم نوری فر که خود از جمله شرکت‌کنندگان در این کلاس‌ها بوده است، در خصوص جایگاه مکتب نرجس در آگاهی بخشیدن به زنان و همچنین نقش سیاسی این کانون چنین بیان می‌کند:

مکتب نرجس کلاس‌های مختلفی داشت و دختران جوان در کلاس‌های اسلام‌شناسی، نهج‌البلاغه و احکام شرکت می‌کردند. حضور خانم‌ها در مکتب نرجس چنان بود که سه، چهار اتاق و همچنین سالن مرکزی مکتب پر از جمعیت می‌شد. در این جلسات همواره بحث و تحلیل سیاسی هم صورت می‌گرفت. خانم جهان‌تاج پور هاشم هم کلاس زبان انگلیسی خود را در آنجا تشکیل می‌داد. در یکی از جلسات بچه‌ها از وی پرسیدند چه زمانی انقلاب پیروز می‌شود؟ ایشان هم با یک قاطعیت خاصی گفتند تا تاسوعا و عاشورای حسینی. جدای از ایشان آقایان و

۱. مصاحبه نگارنده با احمد حدادی، ج اول، شماره کاست ۸۲۵۳، ۱۳۸۶/۳/۸.

۲. جهت اطلاع بیشتر ر.ک: *د/یره/المعارف/زن/ایرانی*، تهران، بنیاد دانشنامه بزرگ فارسی، ۱۳۸۲، ج اول، ص ۴۰۲.

۳. مکتب نرجس در خیابان پهلوی سبزوار (سید جمال‌الدین اسدآبادی کنونی) واقع شده است.



خانم‌های دیگر هم بودند که به ما خط می‌دادند. خانم‌های شرکت‌کننده در این جلسات در تظاهرات هم حضور خوبی داشتند. در ابتدا برخی از روحانیون اجازه شرکت خانم‌ها را در راهپیمایی‌ها نمی‌دادند، اما خانم پورهاشم همواره از مشوقین شرکت خواهران در راهپیمایی‌ها بود.^۱ علاوه بر این کانون‌ها، جلسات هیئت‌ها و دستجات مذهبی که در ایام محرم و صفر در تکایا، مساجد و خیابان‌ها برگزار می‌شد هم نقش اساسی در تقویت روحیه مذهبی جوانانی داشت که بعدها در حوادث آن روزها انقلاب‌آفرین شدند. حمیدرضا کفاش که خود پای ثابت این هیئت‌ها بوده در این باره چنین بیان می‌کند:

هیئت‌ها در ماه محرم از جاهای مختلف راه می‌افتادند، مرکزیت هم چهارراه امامزاده یحیی بود، سپس از مقابل مسجد جامع می‌گذشتند. به هر حال جلسات قرآن و جلسات مذهبی با محوریت حاج آقای صفار بود. در منزل حاج آقای فاضل هم مخصوصاً در ماه‌های رمضان و شب‌های قدر و یا در منزل حاج آقای عرب در کوشک سفلی دعا‌های متعددی چون دعای جوشن کبیر می‌خواندند و معمولاً تا سحر ادامه داشت، جمعیت زیادی هم می‌آمدند و سخنرانی‌های متعددی هم صورت می‌گرفت، منازل علما و بزرگان دو جا تقریباً محوریت داشت؛ یکی منزل حاج آقای فخر بود (فخرالدین موسوی افقهی)، این مکان تقریباً قبل از انقلاب مرکزیت بود و دوم منزل آقا سید محمدحسن علوی که از روحانیون متدین و ریشه‌دار سبزوار بودند. منزل ایشان هم قبل از انقلاب پایگاه مذهبی و دینی بود. به هر حال سبزوار شهر مذهبی بود و به لحاظ دوره‌های قرآن و جلسات و سخنرانی‌ها و دعوت از افراد... مرکز سخنرانی‌های ده شب یا یک ماه بود و معمولاً هم از سخنران‌های مشهوری مثل شهید هاشمی نژاد و... دعوت می‌کردند.^۲

با نزدیک شدن به پیروزی انقلاب این جلسات مذهبی رنگ و بوی سیاسی تری به خود گرفتند؛ چنانچه در همین جلسات نوارهای سخنرانی امام و اعلامیه‌های ایشان تکثیر، منتشر و توزیع می‌شد. شرکت‌کنندگان در این مجالس بعدها نقشی اساسی در ساماندهی تظاهرات و راهپیمایی‌ها ایفا کردند.

۱. مصاحبه نگارنده با اکرم نوری فر، ج اول، شماره کاست ۲۱۷۰۸، ۲۶/۷/۱۳۸۸.

۲. مصاحبه نگارنده با حمیدرضا کفاش، ج اول، نوار اول، ۳/۷/۱۳۸۹.

جلسات انجمن حجتیه

از دیگر جلسات مذهبی شهرستان، جلساتی بود که از سوی گروهی موسوم به انجمن حجتیه یا همان انجمن ضد بهائیت برگزار می‌شد. این جلسات از معدود جلساتی بود که افراد مذهبی با گرایش‌های سیاسی مختلف می‌توانستند در آنجا حضور یافته و با یکدیگر ارتباط برقرار کنند. جلسات انجمن را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد. جلسات عمومی که معمولاً شب‌های جمعه به طور گردشگی در منازل اعضای انجمن برگزار می‌شد و جلسات خصوصی‌تر که برخی از افراد شرکت‌کننده در جلسات عمومی هم در آن حضور پیدا می‌کردند. در برخی از مواقع جلسات خصوصی به صورت اردوهای خارج از شهر نیز برگزار می‌شد. نکته‌ای که درباره جلسات خصوصی انجمن باید بیان شود این است که معمولاً این جلسات مدرس خاصی نداشتند. برگزاری جلسات هفتگی یا ماهانه از عادات مرسوم اعضای انجمن بود؛ چراکه با این شیوه می‌توانستند به طور منظم یکدیگر را ملاقات و درباره موضوعات خاص گفت‌وگو نمایند. در سبزواری افرادی که در جلسات منظم انجمن حضور داشتند می‌توان به این افراد اشاره کرد: محمود کرامتی، محمدتقی مروجی، پوستینی، علی اصغر صفار، فاضل، یحیی علی پور، حسین هراتی، بهجتی، حمید سبزواری، مجمع الصنایع، نجف پور، بابایی و...^۱

انجمن حجتیه سبزواری اغلب اعضای خود را از بین دانش‌آموزان مستعد دبیرستانی می‌گرفت؛ آقای ابوالقاسم آرمان پور از فرهنگیان بازنشسته شهرستان، درباره کیفیت تبلیغات انجمن و عضوگیری آنها از بین دانش‌آموزان مدارس چنین بیان می‌کند:

ما آن زمان دانش‌آموز بودیم ولی گرایش به مسائل مذهبی داشتیم، آقایانی بودند به نام برادران آسیابانی که دو برادر بودند و زمانی که ما کلاس اول دبیرستان بودیم آن‌ها جزء دانش‌آموزان سال آخر دبیرستان بودند. اینها فعالیت داشتند. بعدها ما شنیدیم که آنها به نفع انجمن حجتیه تبلیغ می‌کردند. این دو برادر در مدرسه ما دانش‌آموزانی را که علاقه‌مند بوده و گرایش مذهبی داشتند جمع می‌کردند و یک سری کلاس‌ها در خود مدارس برگزار می‌شد. شب‌های جمعه هم در خانه بعضی از افراد ما را دعوت می‌کردند؛ مثلاً ما خانه علی اصغر صفار می‌رفتیم، نوار آقای محمدتقی فلسفی را می‌گذاشتند گوش می‌کردیم

۱. در خصوص حوادث پس از تشییع جنازه شهید محمد فاضل و مسائلی که باعث ملتهب شدن اوضاع شهر شد و هواداران و مخالفان انجمن را در مقابل هم قرار داد، ر. ک: ضیاءالدین علیا نسب و سلمان علوی نیک، *جریان‌شناسی انجمن حجتیه*، قم، وثوق، ۱۳۸۸، ص ۳۳-۳۲.





یا دعای ندبه می خواندند. ما دانش آموزانی بودیم که به عنوان اینکه بعدها تربیت بشویم در این مراسم و جلسات دعوت می کردند و به ما میدان می دادند.^۱

حمیدرضا کفاش هم که خود در جلسات مذهبی انجمن شرکت می کرده درباره کیفیت این جلسات و خط مشی آنها چنین می گوید:

من دانش آموز دوره راهنمایی بودم که دو تن از دوستانم به نام وهاب زاده و مختار نژاد که بچه های مذهبی بودند من را در مدرسه دیدند گفتند یک جلسه مذهبی است شما هم شرکت کنید لذا من هم عضو انجمن شدم، جلسات صرفاً مذهبی بود، اصلاً ما چیزی به نام انجمن حجتیه نه می شناختیم و نه می دانستیم چه اهدافی را دنبال می کنند. جلساتی بود که به صورت دوره ای و هفتگی در منازل برگزار می شد، ده، دوازده تا دانش آموز راهنمایی معمولاً مستعد را اینها شناسایی می کردند. در جلسه، قرآن خوانده می شد... آیات قرآن را حفظ می کردیم. در هر جلسه در حدود ۱۰ الی ۱۵ دقیقه راجع به یک موضوع هم سخنرانی می شد. در این جلسات برخی از وقتها جزوات اصول عقاید که توحید، نبوت، معاد، عدل و امامت را تشریح کرده بود و اغلب از متون استاد مطهری گرفته می شد بین اعضا منتشر می شد. اگر جلسات هم زمان با اقامه نماز می شد، مسائل و احکام نماز گفته می شد. بعد از ظهرهای جمعه هم در منزل حاج آقای صفار جلسه سخنرانی بود؛ در این جلسات قرائت قرآن و ترجمه و تفسیر می خواندیم... کسی که این دوره را می گذراند وارد دوره های تخصصی می شد؛ در دوره تخصصی آموزش هایی مربوط به بابت و بهائیت ارائه می شد.

رابط انجمن حجتیه سبزوار با انجمن حجتیه مشهد محمود کرامتی بود. جالب اینجاست که در زمان تحریم لوازم کارخانه ارج که مالکیت آن به بهاییان تعلق داشت، فرد مزبور نمایندگی محصولات این کارخانه را در سبزوار بر عهده داشت.

خط مشی انجمن حجتیه سبزوار

ذکر این نکته ضروری است که نگاهی را که در خصوص مواضع انجمن نسبت به انقلاب

۱. مصاحبه نگارنده با ابوالقاسم آرمان پور، ج اول، شماره کاست ۸۲۶۱، ۱۳۸۶/۳/۳۱.



و امام مشهور است نمی‌توان به اعضای شرکت‌کننده در انجمن حجتیه سبزواری تعمیم داد، بلکه به قول عده‌ای علت شرکت افراد در جلسات انجمن این بود:

چون جلسات انجمن حجتیه تنها جلسات مذهبی بود که به طور منظم تشکیل می‌شد، در آن شرکت می‌کردند نه به عنوان خط فکری انجمن حجتیه بلکه آن جلسات تنها جایی بود که می‌توانستند همدیگر را پیدا کنند، ارتباط برقرار کنند، از حوادث و جریاناتی که در شهرها و جاهای دیگر اتفاق می‌افتاد مطلع بشوند، احتمالاً اگر اطلاعیه و اعلامیه‌ای بود در آن جلسات منتقل می‌شد، کتب مذهبی در آن جلسات بین بچه‌ها منتقل می‌شد، خود افراد شرکت‌کننده به این هدف در آن جلسات جمع می‌شدند حال ممکن بود که گردانندگان جلسه فکر کنند که اینها از خط فکر آنها تبعیت می‌کنند؛ به همین علت بود که با باز شدن فضای سیاسی و شرایط انقلابی آنها خود تشکل‌های سیاسی را تشکیل دادند و چون جلسات انجمن آنها را اقتناع نمی‌کرد دیگر حضور نیافتند...^۱

در این جلسات کتب افرادی چون دکتر شریعتی، شهید مطهری و همچنین اعلامیه‌های حضرت امام و اعلامیه‌هایی که در دانشگاه‌ها منتشر می‌شد بین افراد متقاضی توزیع می‌شد.

مثلاً کتاب *مناظره دکتر و پیر* اثر شهید هاشمی‌نژاد که از جمله کتب ممنوعه بود را ما در این جلسات از دوستانمان می‌گرفتیم و همچنین کتب مختلف دیگری که در بازار وجود نداشت و این‌ها را اگر اعضای اصلی انجمن مطلع می‌شدند شاید اجازه نمی‌دادند چنین حرکت‌هایی صورت گیرد ولی جلسات انجمن یک پناهگاه و مأمنی بود برای جوانان در زمانی که خفقان بود...^۲

البته نگاهی دیگر هم به انجمن حجتیه سبزواری وجود دارد. آقای حسین هراتی که خود زمانی در این جلسات شرکت می‌کرده و عضو انجمن بوده، انجمن را از هر گونه اتهامی مبرا می‌داند. ایشان با تأکید بر این که انجمن حجتیه سبزواری کاملاً از تفکرات منسوب به انجمنی‌ها به دور بوده، توضیح می‌دهد:

اعضای انجمن حجتیه سبزواری هرگز دین را از سیاست جدا

۱. مصاحبه نگارنده با احمد حدادی، همان.

۲. مصاحبه نگارنده با محمدرضا محسنی‌ثانی، ج اول، شماره کاست ۲۱۹۵۱، ۲۴/۵/۱۳۸۹.



فعال‌ترین و مهم‌ترین مرکز، بیت حاج آقای علوی بود که ایشان در خط‌دهی به جوانان در سال‌های ۵۵ و ۵۶ و به ویژه در سال ۱۳۵۷ و در ساماندهی حرکت‌های انقلابی و راهپیمایی‌ها نقش مهمی ایفا کردند. بیت ایشان در حقیقت محل تجمع اکثر قشرها چون بازاریان، فرهنگیان، دانشجویان و جوانانی بود که با حضور در آنجا از حوادث و اتفاقات با خبر می‌شدند

نمی‌دانستند و اعتقاد نداشتند که برای ظهور امام زمان بایست ظلم و ستم گسترش یابد، بلکه نقطه مقابل این شعار را نصب‌العین خود قرار داده بودند که «آنان که در انتظار مصلح‌اند خود باید صالح باشند»^۱.

نامبرده در ادامه این‌طور بیان می‌کند که: اعضای انجمن به مراجع عظام تقلید و به ویژه امام‌راحل احترام خاصی قائل بودند و حتی برخی از آنها مقلد ایشان بودند. بهائیت را شاخه طرفدار صهیونیسم بین‌الملل در ایران می‌دانستند و آنان را جاسوسان اسراییل در

داخل کشور تلقی می‌کردند.^۲

ایشان همچنین درباره فعالیت‌های انجمن حجتیه سبزوار چنین می‌گوید:

تلاش عمده انجمن در سبزوار این بود که در مرحله اول زمینه گسترش و نفوذ ساختگی و جعلی بهائیت را بگیرد و در مرحله دوم کسانی را که به لحاظ تبلیغات گسترده بهائیت به دام افتاده‌اند را نجات دهد و معرفت و محبت امام زمان را تقویت ببخشد.^۳

ایشان تنها اشکال وارده بر انجمن حجتیه را قبل از انقلاب این می‌داند که انجمن به جای مبارزه در جهت قطع ریشه و بنیان استعمار و استبداد داخلی، به یکی از شاخه‌های آن که بهائیت بود پرداخت.

دعوت از وعاظ سرشناس

با آغاز اولین جرقه‌های نهضت حضرت امام، روحانیون شهرستان سبزوار با دعوت از وعاظ مذهبی و سیاسی معروف، زمینه را برای تقویت روحیه دین‌باوری و آگاهی‌های سیاسی مردم فراهم کردند. فعالیت‌های فرهنگی و مذهبی این دسته از وعاظ و سخنرانان در سبزوار، نقش قابل توجهی در آگاهی توده‌های مردمی داشت. لازم به ذکر است که سخنرانان مذهبی اغلب از سوی روحانیون سبزوار از جمله حجت‌الاسلام

۱. مصاحبه مکتوب نگارنده با حسین هراتی، مرداد ۱۳۸۹.

۲. همان.

۳. همان.

سید محمدحسن علوی^۱ و حجت الاسلام سید فخرالدین افقهی یا از سوی مجامع مذهبی چون «انجمن خیریه نیکوکاران»^۲ دعوت می شدند. این دعوت‌ها معمولاً در ماه‌های محرم و صفر و همچنین ماه مبارک رمضان و یا در مناسبت‌های خاص مذهبی چون شهادت و ولادت ائمه اطهار(ع) صورت می گرفت. از جمله این دعوت‌شدگان عبارت‌اند از: آیت‌الله مکارم شیرازی، آیت‌الله جعفر سبحانی، آیت‌الله نوری همدانی، آیت‌الله خزعلی، سید عبدالکریم هاشمی نژاد، شیخ احمد کافی، محمدتقی عبدوس، سید ابوالقاسم حسینی، امامی کاشانی، محمدتقی فلسفی، سید محمد کامیاب، حاج آقای بیات، حجت الاسلام موحدی کرمانی، دکتر مناقبی، شیخ علی محقق، شیخ احمد محدث، آقای انصاری از وعاظ مشهد، شیخ علی از غدی و... در کنار این برنامه، از طلاب

۱. بیشتر وعاظ و سخنرانان مدعو در منزل ایشان سکونت می کردند؛ اشاره به این نکته خالی از لطف نخواهد بود که؛ آیت‌الله خامنه‌ای قبل از انقلاب در سال‌های ۵۴-۵۳ هم در منزل ایشان اقامت کوتاهی داشته‌اند. حمیدرضا کفاش که در آن دوران دانش‌آموز بوده و به همراه برخی از دوستانش در منزل حاج آقای علوی با معظم‌له دیدار کرده در این باره چنین می گوید:

من سوم راهنمایی یا اول دبیرستان بودم در سال‌های ۵۳ یا ۵۴ و مقام معظم رهبری به سبزواری آمده بودند، حالا عبوری آمده بودند یا برای سخنرانی دعوت شده بودند را دقیقاً نمی‌دانم، بسیار هم مراقبت می کردند یعنی معلوم بود که توجهاتی از جانب رژیم طاغوت نسبت به ایشان هست. ما به عنوان عده‌ای دانش‌آموز مذهبی به خدمت ایشان که در منزل حاج آقای علوی بودند رفتیم. ایشان خیلی تشویق کرد، از ما پرسیدند که چی یاد گرفتی؟ آیات و احادیثی که حفظ بودیم را خواندیم. خیلی دقیق می پرسیدند و افراد می گفتند، من بخشی از ربناهای قرآن را خواندم. ایشان هم همگی ما را تشویق کردند و کتاب خودشان را که درباره صبر بود به ما هدیه دادند. (مصاحبه نگارنده با حمیدرضا کفاش، ج اول، نوار اول، ۱۳۸۹/۷/۳).

۲. انجمن خیریه نیکوکاران که در اسناد ساواک از آن با عنوان «انجمن خیراندیش» یاد شده است، انجمنی بوده که فعالیت‌های مذهبی را سرلوحه کارش قرار داده بود. در خصوص تاریخ تأسیس انجمن زمان دقیقی وجود ندارد. اما بنا بر گزارش ساواک درباره اختلاف‌افکنی بین روحانیت سبزواری در تاریخ ۱۳۴۹/۱۱/۲۱، تا این تاریخ انجمن تأسیس نشده است. در این گزارش با بیان این که شیخ حسن علی محمدی، ولی‌الله اسراری و سید محمدحسن علوی از روحانیون طراز اول سبزواری و سید عباس افتخاری از وعاظ این شهرستان است آمده که افراد مذکور تنها در ظاهر با یکدیگر معاشرت دارند. در ادامه این سند به سخنرانی افتخاری در چهارم اسفندماه ۱۳۳۷ در مسجد جامع سبزواری و نسبت‌های او به ادارات دولتی اشاره شده که همین سخنان باعث احضارش به ساواک و تشکیل پرونده منجر شده است. در ادامه سند در «نظریه یکشنبه» آمده که روحانیون سبزواری جهت منافع خود به هر کاری دست زده و در این راه از ضربه زدن به یکدیگر ابا ندارند؛ مأمور ساواک این مسئله را که بتوان دو نفر روحانی را پیدا کرد که علیه یکدیگر تبلیغ نکنند را بسیار بعید دانسته و درباره روحانیون سبزواری چنین اظهار نظر کرده: «روحانیون سبزواری با این که سعی دارند ظاهر خود را حفظ نمایند در باطن علیه هم اقداماتی می‌نمایند که ناشی از حسادت و کینه‌توزی است. هر یک به نحوی سعی دارد دیگری را به اصطلاح خراب کرده منکوب نماید تا منافع خودش محفوظ و بیشتر گردد... (آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، شماره باز یابی ۱۴۸، سند شماره ۵).

لازم به ذکر است که از بخش‌های فعال این انجمن، تشکیل صندوق قرض‌الحسنه‌ای با همین عنوان بوده که توسط بازاریان تأسیس و به نیازمندان وام پرداخت می کرده است. مدیریت این صندوق با فردی به نام آقای مخبر بوده است. این صندوق هم اکنون با عنوان «صندوق جاویدان» در حال فعالیت می باشد. (مصاحبه نگارنده با حجت الاسلام سید محمد اخلاقی، ج اول، شماره کاست ۲۱۷۰۸، ۱۳۸۸/۷/۲۵).



شماره ۱۷۸۵
کتابخانه ملی
تهران



وزارت کشور

شهرهای کل کشور - شهرهای خراسان

شهریاتی سبزوار

از شهرهای سبزوار

مستتر مانده

به شماره ریاست محترم شهرهای استان خراسان

شماره سیدعبدالکریم هاشمی نواد شیرتجهن واقع

مدرسه نظام عالی و آگاه مسانم طبق گزارشی که مربوط به ریاست ۱۳۰۰ در ۹/۱۰/۵۵ نامبر
بالا از طریق معتمد سبزوار در تاریخ ۱۳۰۰/۱۰/۱۰ به استحضار می‌رسد که از دو جانب این شهرستان سبزوار
اقامت و ریاست ۱۹۰۰ روزگور در سبزوار است و نیز قرار است بدست پنج نفر در
این شهرستان بشیر رودخانه سیدلانم از طریق بالا از طریق کبریا از اطلاع منتشره رایج بود
تعمیر می‌گردد



مستتر مانده

۵-۳-۱
۱۰

۸۶

۵/۱۲/۶۵



برخی از روحانیون مدعو که سخنرانی‌ها و مجالس آنها با استقبال عمومی همراه بود در سال‌های بعد هم از آنها دعوت به عمل می‌آمد. مدعوین بیشتر در مسجد جامع و تکیه عطارها (واقع در خیابان قائم فعلی) سخنرانی می‌کردند و اغلب آنها در بیت حجت‌الاسلام محمدحسن علوی اقامت می‌گزیدند.

حضور وعاظ مدعو در سبزوار را می‌توان منشأ اثرات مثبتی دانست که محصول شیرین آن سال‌ها بعد به بار نشست. حضور آنها در شهر کوچکی چون سبزوار، فضای سیاسی و مذهبی مردم را دگرگون ساخت. آنها هر چند بر اثر اختناق شدید و مراقبت از سوی نیروهای شهربانی و ساواک نمی‌توانستند بیشتر مسائل سیاسی را به صراحت بیان کنند، اما با استفاده از جملات کنایه‌آمیز و دو پهلو مقاصد خود را به شنوندگان منتقل می‌کردند. تا قبل از دعوت از وعاظ به سبزوار، ارتباط بین عامه مردم و ادارات دولتی به ویژه شهربانی که در شهرهای کوچک به علت نبودن ساواک، وظایف آن سازمان را انجام می‌داد، رابطه رئیس و مرئوس بود و هر آنچه مکتوب می‌شد مردم ملزم به اجرا بودند. برخورد قاطع برخی از سخنرانان با نیروهای شهربانی و وابستگان رژیم پهلوی به مردم آموخت که در نوع رفتار خود با این دستگاه‌ها تجدید نظر کنند. مثال ذیل از زبان یکی از افراد مؤید این مطلب است:

یک مرتبه شهید هاشمی نژاد که جهت سخنرانی وارد سبزوار شد در منزل آقای علوی اقامت کرد. جمعیت زیادی هم در منزل ایشان گرد آمدند، ما هم در مقابل ایشان نشستیم، پس از مدتی یکی از نیروهای شهربانی وارد شد و در مقابل آقای هاشمی نژاد نشست و گفت جناب سرهنگ [رئیس وقت شهربانی سبزوار] فرمودند به شهربانی بیایید با شما کار دارند. آن مرحوم گفت: جناب سرهنگ بی خود کرده، او حرفی دارد بلند شود به اینجا بیاید، مأمور شهربانی بلند شد و رفت...^۱

در موردی دیگر که نامبرده جهت سخنرانی به سبزوار آمده بود، با وجود این که ابتدا به شهربانی تعهد می‌دهد تا از هر گونه سخنی علیه مصالح کشور و شخص شاه خودداری نماید اما طی سخنرانی برای مردم، علیه دستگاه پهلوی و شخص شاه موضع می‌گیرد.^۲ با گذشت زمان و برطرف شدن خوف و ترس آنها از نیروهای شهربانی حضور آنها گسترده‌تر هم شد. کار به جایی رسید که همین مردمی که چند سال قبل، از ذکر

۱. مصاحبه نگارنده با حجت‌الاسلام غلامرضا شریعتمداری، ج اول، شماره کاست ۲۰۷۸۹، ۱۳۸۶/۴/۲۶.
 ۲. مصاحبه نگارنده با ابراهیم متقیان‌فر، ج اول، شماره کاست ۸۱۴۵، ۱۳۸۶/۱/۲۳؛ مصاحبه نگارنده با علی شهرآینی، ج ۱، شماره کاست ۸۱۴۸، ۱۳۸۶/۱/۲۷.

آیت الله مکارم شیرازی هر چند در ابتدای ورود به شهرستان سبزوار هدف خود را تنها فعالیت های مذهبی عنوان نموده بود، اما در قالب سخنرانی و موعظه، مقاصد سیاسی خود را نیز بیان می کرد

نام شهربانی هراس داشتند، با آنها در خیابان درگیر می شدند. به عنوان مثال آقای محمود ساده در این باره می گوید:

[در ماه رمضان سال ۱۳۵۷] زمانی که از سید ابوالقاسم حسینی جهت سخنرانی دعوت شده بود و ایشان در روزهای دهم و دوازدهم ماه مبارک

در حسینیه عطارها سخنرانی کرد، من خودم پای منبر ایشان بودم. مردم بلند شدند و با بیرون آمدن از حسینیه با وجود این که حسینیه جنب شهربانی قرار داشت شروع کردند به فرستادن درود بر خمینی؛ پاسبان ها حمله کردند و درگیری شروع شد. مردم ترسشان ریخته شده بود. هر چند یکی، دو نفر هم از جمله سیداحمد کرابی کتک خوردند...^۱ نکته دیگر آن که وعاظ مدعو تنها به سخنرانی در مساجد شهر اکتفا نمی کردند و گاه به دعوت افراد ساکن در روستاهای همجوار هم پاسخ مثبت می دادند لذا با رفتن به روستاهای مجاور مردم را با مسائل روز آشنا می کردند؛ به عنوان مثال طی دعوتی که شیخ احمد سخنور از آیت الله مکارم شیرازی به عمل آورد، نامبرده به روستای گودآسیاب در اطراف سبزوار رفت و در مسجد آن روستا سخنرانی کرد.^۲

تبلیغ در روستاهای دورافتاده به علت عدم حضور نیروهای امنیتی رژیم راحت تر بود و سخنرانان با آسودگی می توانستند به بازگو کردن حقایق و معارف انقلاب پردازند؛ لذا اگر حضور گسترده روستاییان در راهپیمایی ها و تظاهرات سال ۱۳۵۷ سبزوار را حاصل این زحمات و تلاش ها بدانیم به گزافه سخن نگفته ایم.

وعاظ علاوه بر سخنرانی هایی که برای عامه مردم در مساجد و تکایا داشتند جلسات خصوصی تری هم با افراد و روحانیون سبزوار در منازل محل سکونت شان یا جاهایی که قبلاً برای این گونه جلسات پیش بینی شده بود، داشتند. در این جلسات معمولاً جریانات و مسائل روز مورد تحلیل و بررسی قرار می گرفت.

در ذیل به معرفی چند تن از وعاظ و سخنرانان مدعو به سبزوار که نقش بیشتری در آگاهی بخشیدن به مردم این شهرستان داشته اند، می پردازیم:

۱. مصاحبه نگارنده با محمود ساده، ج اول، شماره کاست ۸۱۵۱، ۱۳۸۶/۱/۲۹.

۲. مصاحبه نگارنده با شیخ احمد سخنور، ج دوم، نوار اول، شماره کاست ۸۲۵۱، ۱۳۸۶/۲/۲۶.





۱. آیت‌الله ناصر مکارم شیرازی

آیت‌الله ناصر مکارم شیرازی در تاریخ ۱۳۴۸/۵/۶ ش بنابر دعوتی که از سوی جمعیت خیراندیش مذهبی سبزوار از ایشان به عمل آمد به این شهر آمدند و در منزل حجت‌الاسلام محمدحسن علوی اقامت کردند. بنابر گزارش شهربانی استان خراسان به ساواک آن استان در خصوص فعالیت‌های نامبرده، جمعیت مذکور از ده نفر روحانی تشکیل شده بود که با وجود عدم ثبت رسمی، فعالیت‌هایی را در زمینه مسائل مذهبی انجام می‌دادند. بنابر همین گزارش «مسئولیت جمعیت خیراندیش مذهبی سبزوار با شیخ محمدحسن علوی پیشنهاد یکی از شبستان‌های مسجد جامع بوده است.»^۱

۰۱۲۲۸۰۱۴

وزارت کشور
شهربانی کل کشور

از: شهربانی - تار - خراسان (مستند) (پ)

به: تیمدار ریاست محترم سازمان اطلاعات و امنیت خراسان

درباره: افایط مکارم شیرازی نویسنده مجله مکتب اسلام پرده افغان

طبق گزارش شهربانی سبزوار نامبرده بالا روز ۶/۵/۴۸ به سبزوار وارد و در منزل آقای یحیی محمدحسن علوی سرهم شده دارای نامت و از تاریخ ۶/۵/۴۸ به مدت ۶ شبید و مسجد جامع محل را به منزله دفتر گرفته است - شگسه بدین وسیله رونوشت گزارش شماره ۳۲۲/۵-۱۴/۵/۴۸ ش شهربانی منور درباره نامبرده بالا و تشکیل جمعیت برآورد بنا بر درآوردن پرونده را بر پیوسته ارسال می‌دارد * خواهشمند است دستور فرمایید نسبت به تشکیل جمعیت منور نظریه اعلام فرمایند *

رئیس شهربانی استان خراسان - سرهنگ اکبر

گرفته
ریاست اداره اطلاعات شهربانی کل کشور پیوسته باره ۲- ۱۵۷- ۴- ۸/۵/۴۸ با اینجانب در رونوشت گزارش ش. شهربانی منور و باغ - بنده است دستور فرمایید نسبت به تشکیل جمعیت منور نظریه اعلام فرمایند *

۵۸/۴۸

۱. آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، شماره بازیابی ۱۲۲۸، سند شماره ۱۴.

در اطلاعیه منتشره از سوی جمعیت مذکور چنین آمده بود:

نظر به این که حضرت مستطاب حجت‌الاسلام و المسلمین جناب آقای ناصر مکارم شیرازی مدظله که از علمای اعلام و بزرگان فضلا و مدرسین حوزه علمیه قم و از اجله سخنوران و مشاهیر نویسندگان عصر می‌باشند به دعوت (جمعیت خیراندیش) در این ایام که مصادف با شهادت حضرت صدیقه طاهره علیهاالسلام است به سبزوار تشریف آورده و اهالی را سرفراز فرموده‌اند؛ لذا از شب پنجشنبه ۴۸/۵/۹ از ساعت ۸ بعد از ظهر در مسجد جامع سخنرانی خواهند فرمود. بدیهی است که عموم طبقات محترم از مودت خود در این شب‌ها دریغ نخواهند فرمود و نیز از امروز که روز چهارشنبه ۴۸/۵/۸ است از ساعت ۵/۳۰ بعد از ظهر مجلسی برای پاسخ به سؤالات و اشکالات عموم به خصوص فرهنگیان محترم در تکیه عطارها منعقد می‌باشد.^۱

در پایان اطلاعیه مجدداً از اهالی سبزوار خواسته شده بود تا در جلسات سخنرانی حضور پیدا کنند؛ ذیل اطلاعیه هم با نام جمعیت امضا شده بود.

در مکاتبه شهربانی سبزوار با شهربانی استان خراسان از آنها خواسته شده بود تا نحوه تعامل شهربانی با آیت‌الله مکارم شیرازی و وظایفی را که بایست انجام دهند را مشخص سازد.^۲ به دنبال این استعلام، شهربانی خراسان دستور می‌دهد تا قبل از سخنرانی نامبرده، از ایشان تعهد کتبی گرفته شود و در ضمن با حضور در مجالس سخنرانی مراقبت کنند که مطالب تحریک‌آمیزی علیه مصالح عالیه کشور و به ویژه درباره شاه بیان نکند ضمن این که نتایج حاصله را در اسرع وقت گزارش کنند.^۳

با اطلاع‌رسانی خوبی که از سوی جمعیت خیراندیش انجام شده بود، با انتشار خبر ورود آیت‌الله ناصر مکارم شیرازی به سبزوار، صدها نفر از روحانیون و قشرهای مختلف مردم سبزوار در روستای باعجر واقع در ۱۸ کیلومتری سبزوار از ایشان استقبال کردند. آیت‌الله مکارم شیرازی بنابر آنچه در اطلاعیه جمعیت منتشر شده بود چند شب متوالی از ساعت ۲۰ الی ۲۱/۳۰ به مدت یک ساعت و نیم در مسجد جامع منبر رفت. در گزارش شهربانی خراسان آمده که ایشان مدت شش شب در مسجد جامع سبزوار سخنرانی

۱. همان، سند شماره ۱۳.

۲. همان، سند شماره ۱۲.

۳. همان، سند شماره ۱۱.

کردند.^۱ بنابر گزارش‌ها و اسناد برجای مانده از ساواک هر شب حدود سه هزار نفر از قشرهای مختلف مردم سبزوار در مسجد و خیابان‌های اطراف جهت شنیدن سخنرانی نامبرده حضور پیدا می‌کردند.

پیرو دستور شهربانی خراسان مبنی بر مراقبت کامل از آیت‌الله مکارم شیرازی، کلیه تماس‌ها و مراودات وی با افراد تحت کنترل قرار گرفت و نیروهای شهربانی با لباس شخصی در مجالس سخنرانی وی حضور می‌یافتند. در یادداشت‌های روزانه‌ای که توسط مأمورین مخفی از محتوای سخنرانی‌های ایشان تهیه و تنظیم شده است، برخی از علل سفر آیت‌الله مکارم به سبزوار و محتوای سخنرانی‌های او در مسجد جامع سبزوار به این شرح آمده:

مراودات و رفتار وی در مدت اقامتش در شهر ظاهراً عادی و هوشیارانه بوده است و همه روزه از ساعت ۱۷/۱۵ الی ۱۸/۱۵ در مسجد و تکیه عطارها به سؤالات دینی و غیر دینی مطروحه حدود دویست نفر از طلاب علوم دینی و محصلین و طبقات مختلف شهر پاسخ گفته و منظورش ارشاد و هدایت جوانان و طلاب جوان شهر بوده است و در منبر نیز اظهارات غیرعادی و تحریک‌آمیزی از وی مسموع نگردیده و اظهار نموده که هدف‌هایش از سخنرانی در این شهرستان تشجیع و ترغیب اهالی و به ویژه جوانان به این امر خطیر بوده که همان طوری که در شهرستان قم اخیراً انجمنی به نام دارالتبلیغ اسلامی از طرف حوزه علمیه قم تشکیل و مجله ماهانه‌ای به نام مکتب/اسلام نیز که ایشان عضو هیئت تحریریه و مؤسس آن می‌باشد منتشر و مبلغین اسلامی که آشنا به السنه بیگانه باشند تربیت شده که جهت تبلیغ حقایق دین اسلام به کلیه نقاط داخل و خارج از کشور اعزام گردند، در این شهرستان نیز انجمن‌ها و جمعیت‌های مشابهی به تأسی از انجمن دارالتبلیغ اسلامی حوزه علمیه قم تشکیل و ضمن هدایت و ارشاد جوانان سبزوار در شهر و کلیه نقاط منطقه سبزوار مبادرت به تبلیغات دینی و فعالیت‌های مذهبی نمایند...»^۲

از ادامه گزارش این چنین بر می‌آید که؛ آیت‌الله مکارم شیرازی هر چند در ابتدای ورود

۱. همان، سند شماره ۲۱.

۲. همان، سند شماره ۱۵.

به این شهرستان هدف خود را تنها فعالیت‌های مذهبی عنوان نموده بود، اما در قالب سخنرانی و موعظه، مقاصد سیاسی خود را نیز بیان می‌کرده است؛ آن چه خود ساواک هم به آن اذعان کرده است:

...نامبرده در اختتام کلیه سخنرانی‌های شبانه خود در مسجد جامع شهر، بدو آن نسبت به علما و روحانیون و سپس نسبت به سایرین طبق رویه مخصوص به خود، دعاخوانی نموده و از وی نظریات خاصی که به نظر این شهربانی جز تعمد و خبث طینت نمی‌توان به چیز دیگری تعبیر نمود آن طوری که لازمه این امر بوده رعایت احترام و حق‌شناسی و سپاس‌گزاری را که تاکنون در پایان مجالس دینی و ضمن دعاخوانی در این شهرستان معمول بوده نسبت به خاندان جلیل سلطنت ابراز نموده است و با آن که به نحو مقتضی لزوم این وظیفه به ایشان گوشزد و شخصاً نیز مصاحبه در آخرین شب سخنرانی با وی به عمل آورده‌ام، تلویحاً توجه نموده که در این بیست سالی که منبر می‌رود و در همه جا رویه‌اش همین بوده و اگر بخواهد تغییر رویه بدهد همکاران و مستمعین وی در قم و سایر نقاط کشور تصور خواهند کرد که وی در ازای این اقدام پول گرفته است...»^۱

شهربانی سبزواری که در این زمان ریاست آن بر عهده سرهنگ جلالوند بود در پایان گزارش مفصل خود اظهار کرده بود که بنابر روحیه و رفتار خاصی که از آیت‌الله مکارم شیرازی سراغ دارد و همچنین با توجه به حمایت کلیه روحانیون و وعاظ سبزواری از ایشان، در حال حاضر مقابله با ایشان را به مصلحت نمی‌داند، اما با توجه به این که همواره سخنرانان مذهبی بسیاری به سبزواری دعوت شده و در آینده هم دعوت خواهند شد، از شهربانی خراسان درخواست می‌کند که نحوه تعامل شهربانی با این وعاظ مشخص گردد.

۲. حجت‌الاسلام سید عبدالکریم هاشمی نژاد

ایشان از فعال‌ترین وعاظ کشور بود که بی‌شک سخنرانی‌های روشنگرانه او نقش مهمی در تبیین اهداف مبارزه برای مردم داشته است. هاشمی نژاد در مجموع سه مرتبه در دی‌ماه ۱۳۴۸ و مهر و آذر سال ۱۳۵۷ به سبزواری سفر کرد. اولین سفر تبلیغی ایشان در نهم دی‌ماه ۱۳۴۸ و به روال معمول به دعوت سید محمدحسن علوی صورت

۱. همان، سند شماره ۱۶.



گرفت. بنابر گزارشی که از سوی شهربانی سبزوار به شهربانی استان خراسان ارسال شده، نامبرده در روز مذکور به سبزوار وارد شده و در منزل حجت‌الاسلام علوی اقامت کرد.^۱ مدت زمان سخنرانی ایشان شش شب از ساعت ۱۹ الی ۲۰ در مسجد جامع اعلام شده بود که البته در اطلاعیه‌ای که از سوی حجت‌الاسلام سید محمدحسن علوی تحت عنوان «تذکر دینی» منتشر شده بود ساعت در نظر گرفته شده جهت سخنرانی ایشان ۱۸ الی ۱۹/۳۰ بعد از ظهر اعلام شده بود. در این اطلاعیه در خصوص علت و هدف دعوت از سید عبدالکریم هاشمی نژاد چنین ذکر شده بود:

به مناسبت تقارن ایام رحلت ششمین پیشوای عالم تشیع حضرت اباعبدالله جعفر ابن محمد الصادق صلوات‌الله علیه، از دانشمند محترم و خطیب شهیر جناب آقای هاشمی نژاد تقاضا شده است که از روز سه‌شنبه ۱۳۴۸/۱۰/۹ از ساعت ۶ الی ۷/۳۰ بعد از ظهر در مسجد جامع برای ارشاد و تنویر افکار همگان بیانات منطقی و مستدل پیرامون مبانی دین مبین اسلام و شناخت بیشتر این آیین مقدس ایراد فرمایند...^۲

حجت‌الاسلام علوی در پایان اطلاعیه منتشره از کلیه اهالی سبزوار اعم از علمای رؤسای ادارات، کارمندان دوایر دولتی، دبیران و آموزگاران، روشنفکران و دانشجویان خواسته بود در مجالس سخنرانی نامبرده حضور پیدا کنند.

گزارش‌ها از حضور گسترده مردم در مجالس سخنرانی هاشمی نژاد حکایت دارد. بر طبق اسناد ساواک جمع کثیری از مردم در جلسات شرکت می‌کردند؛ به طوری که حدود دو هزار نفر مرد و زن در مسجد جامع و خیابان‌های منتهی به آن تجمع می‌کردند. در اطلاعیه منتشره از سوی حجت‌الاسلام علوی همچنین ذکر شده بود که پس از پایان سخنرانی، جلسات پاسخ به سؤالات به مدت یک ساعت در مسجد جامع برگزار می‌گردد.^۳

۱. همان آرشیبو، شماره بازبایی ۳۸۶، سند شماره ۲۴۰.

۲. همان، سند شماره ۲۴۱.

۳. همان، سند شماره ۲۴۲.

از دیگر برنامه‌های هاشمی‌نژاد در این سفر، دیدار با روحانیون، وعاظ و طلاب علوم دینی سبزوار بود که این مسئله در تعامل و همدلی هر چه بیشتر بین روحانیون شهرستان نقشی بسزا داشت. لازم به ذکر است که سید عبدالکریم هاشمی‌نژاد پس از شش شب سخنرانی در ساعت ۲۰/۱۵ روز ۴۸/۱۰/۱۴ به مشهد عزیمت نمود.

سفر دوم هاشمی‌نژاد همچون سفر اول ایشان به دعوت حجت‌الاسلام سید محمدحسن علوی صورت گرفت. ایشان در ساعت ۱۸ روز اول مهرماه ۱۳۵۷ به سبزوار سفر کرد و در منزل نامبرده اقامت گزید. بر طبق گزارش شهربانی سبزوار در برنامه‌ای که برای سخنرانی ایشان در نظر گرفته شده بود قرار بر این بود که وی به مدت ده شب از ساعت ۱۹ الی ۲۰ در مسجد جامع سبزوار سخنرانی داشته باشد و حدود یک ساعت هم پیرامون مسائل مذهبی سخنرانی نماید.^۱ متأسفانه بر اثر نبود امکانات کافی، از موضوع سخنرانی‌های ایشان هیچ گونه اطلاعی در دست نیست. هاشمی‌نژاد پس از گذشت این مدت در ساعت ۹ صبح روز ۱۳۵۷/۷/۱۱ سبزوار را ترک و به مشهد بازگشت.

سفر سوم سید عبدالکریم هاشمی‌نژاد به سبزوار به دعوت حسین سبزواری و طی هماهنگی نامبرده با عباس واعظ طبسی انجام گرفت. سفر ایشان همزمان با ایام محرم و اعتصاب فرهنگیان سبزوار در خانه فرهنگیان بود. ایشان در تاریخ نهم آذرماه ۱۳۵۷ سخنرانی مبسوطی درباره شرکت فعال بانوان در راهپیمایی‌ها، عدم حضور معلمان در کلاس‌های درس، دعوت به همبستگی و تشکیل حکومت اسلامی و غارت اموال مردم از سوی رژیم پهلوی ایراد می‌نماید. جمعیت حاضر در خانه فرهنگیان آن طور که مأمور شهربانی حدس زده، بالغ بر سه هزار نفر و مدت زمان آن حدود ۹۵ دقیقه اعلام شده است.^۲ خلاصه سخنان نامبرده به این شرح است:

۱. بعضی از پدر و مادرها نق می‌زنند که چرا مدرسه‌ها باز نمی‌شود و بچه‌های ما سرگردان هستند؛ فکر نمی‌کنند که بچه برای چه به مدرسه می‌رود، بگیرم که رفت چهار تا فرمول ریاضی هم یاد گرفت به چه دردش می‌خورد و یا دیپلم خودش را گرفت و تا خواست به دانشگاه برود او را به مسلسل بستند.

۱. همان آرشو، شماره بازیابی ۴۱۳، سند شماره ۳۱۶؛ شماره بازیابی ۴۰۷، سند شماره ۲۲۵.

۲. در گزارش سرهنگ دوم مهدی انصاری پور رئیس شهربانی سبزوار به شهربانی استان خراسان، مدت زمان اجتماع مردم در خانه فرهنگیان و سخنرانی هاشمی‌نژاد از ساعت ۹/۳۰ الی ۱ نیمه شب اعلام شده است؛ ر.ک: آرشو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، شماره بازیابی ۶۱۷، سند شماره ۷۴؛ همان آرشو، شماره بازیابی ۶۲۷، سند شماره ۹۸.

۲. بچه باید رشد سیاسی پیدا کند باید انقلابی باشد باید در انقلابی که قریباً انجام خواهیم داد شرکت داشته باشد و ریشه ظلم و دیکتاتوری فعلی را بکند.

۳. بعضی از خانم‌ها می‌ترسند که اگر حکومت اسلامی شود از کار کردن آنها در مدرسه و ادارات و مشاغل مهم جلوگیری شود؛ خیر، چنین چیزی در اسلام وجود ندارد و اگر حکومت اسلامی شود همه بانوان در کارها با مردها شریک خواهند بود.

۴. در جریان زلزله طبس^۱ دانشجویان - دکتورها همه از صبح تا ظهر زحمت می‌کشیدند و ظهر با صورت پر از خاک می‌آمدند و ناهار آنها لقمه‌ای نان یا سیب‌زمینی پخته بود در حالی که حکومت جبار دیکتاتور برای سربازهای خود پلو می‌دهد.

۵. بعضی از برادران و خواهران می‌گویند ما بی‌طرف هستیم؛ در دین اسلام بی‌طرفی معنایی ندارد باید همه مردم در پناه قائد عظیم‌الشأن حضرت آیت‌الله‌العظمی خمینی و به رهبری او قیام کنند و این حکومت جبار را سرنگون سازند.

۶. بعضی از برادران و خواهران ما می‌گویند ما از مجتهدی تقلید می‌کنیم که به ما دستور قیام نداده است؛ در این مورد باید بگوییم برابر دستور قرآن این اشخاص می‌توانند در این مورد به خصوص از رهبر عظیم‌الشأن ما دستور بگیرند تا درباره انقلابی که به زودی انجام خواهد گرفت پیروزی ما را ببینند.

۷. بعضی از خانم‌ها سؤال می‌کنند که آیا شرکت بانوان و دوشیزگان در تظاهرات و راهپیمایی از نظر دینی اشکال دارد یا خیر؟ من باید با صدای رسا اعلام نمایم که شرکت خانم‌ها در تظاهرات و قیام آنها برای انقلاب هیچ‌گونه اشکالی ندارد کما اینکه در تظاهرات روز یکشنبه گذشته در مشهد (۱۳۵۷/۹/۵) هزاران خانم شرکت داشتند و ای کاش

۱. در ۲۵ مرداد ۱۳۵۷ زلزله شدیدی در جنوب خراسان که کانون آن شهرستان طبس بود به وقوع پیوست. در مطبوعات تعداد کشته‌شدگان تا هجده هزار نفر هم قید شده است. به مناسبت این حادثه امام در پیامی به ملت ایران، به مصیبت دیدگان حادثه تسلیت گفتند. (تقویم تاریخ خراسان از مشروطیت تا انقلاب اسلامی، به کوشش غلامرضا جلالی و همکاری حسین طاهری وحدتی، عباسعلی قلی‌زاده، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۷، ص ۲۷۷).



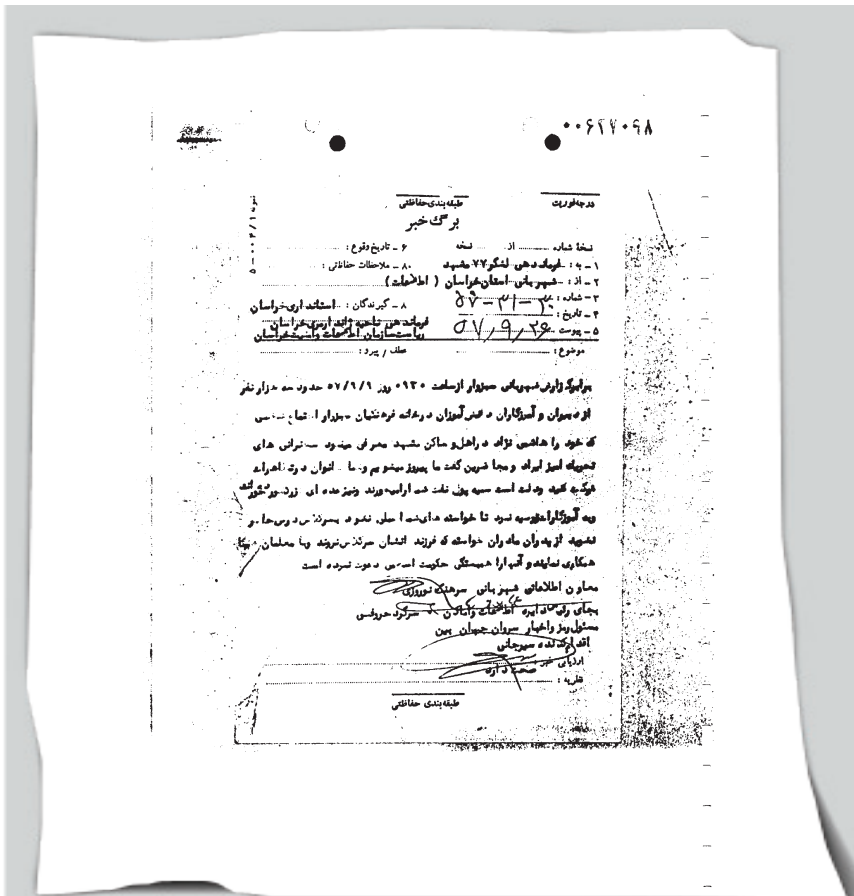
که من می توانستم سخنانم را از طریق رادیو و تلویزیون به گوش برادران و خواهران گرامی برسانم.^۱

به طور خلاصه محورهای سخنرانی هاشمی نژاد به این قرار بود:

۱. شرکت فعال بانوان در تظاهرات و حضور فعال آنها در جامعه پس از پیروزی
۲. عدم حضور فرهنگیان در کلاس های درس و جلوگیری والدین از حضور فرزندانشان در مدارس

۳. دعوت به همبستگی و تشکیل حکومت اسلامی

۴. تأکید بر غارت بیت المال توسط رژیم



۱. یاران امام به روایت اسناد ساواک، شهید حجت الاسلام سید عبدالکریم هاشمی نژاد، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۷۷، ص ۱۲۴-۱۲۳.

۳. حجت الاسلام محمدتقی عبدوس

حجت الاسلام سید عبدالکریم هاشمی نژاد از فعال ترین و عاظ کشور بود که بی شک سخنرانی های روشنگرانه او نقش مهمی در تبیین اهداف مبارزه برای مردم داشته است. هاشمی نژاد در مجموع سه مرتبه در دی ماه ۱۳۴۸ و مهر و آذر سال ۱۳۵۷ به سبزووار سفر کرد

حجت الاسلام محمدتقی عبدوس در محرم سال ۱۳۵۷ بنا بر دعوت سید محمدحسن علوی به سبزووار آمد و به مدت یک دهه در مسجد جامع سخنرانی کرد. ^۱ سخنرانی ها و انتقادات تند وی علیه رژیم باعث شد تا سخنانش مورد استقبال اهالی سبزووار قرار گیرد. ایشان در خاطراتش درباره چگونگی دعوت به سبزووار، محل سخنرانی و محتوای آن چنین بیان می کند:

یکی از شهرهایی که خاطرات

زیادی از آن دارم و حضور در آن شهر زمینه ای شد که بعد از انقلاب به عنوان امام جمعه چند سالی در آن شهرستان انجام وظیفه کنم سبزووار بود. سبزووار را قبل از گنبد و شهرهای دیگر رفتم. ایام محرم بود ظاهراً دهه دوم محرم سال ۱۳۵۷؛ برنامه من این بود که جهت آگاه کردن مردم نسبت به مسائل انقلاب و اهداف آن و همچنین آشنا ساختن مردم با افکار امام به شهرهای مختلف مسافرت و سخنرانی می کردم. در این راستا از سوی روحانیون شهرستان سبزووار برای سخنرانی دعوت شدم. در شهرستان سبزووار حضور مردم خیلی جدی و گرم بود و علما محوریت داشتند؛ به ویژه حجت الاسلام سید محمدحسن علوی که بیت شان محور انقلاب بود. ایشان در هدایت انقلاب و برپایی راهپیمایی ها و

۱. توصیفی که ایشان از ویژگی های اخلاقی و روحیه انقلابی حجت الاسلام سید محمد حسن علوی ارائه می کند بسیار خواندنی است از آن جمله که این طور بیان می کند:

یک بزرگواری در آن شهر بود به نام آقای سید محمد حسن علوی که آدمی با این ویژگی ها من در عمرم ندیدم، از طرفی آدم فوق العاده اخلاقی؛ یک بچه هم می آمد جلو پایش بلند می شد و موقع رفتن بدرقه می کرد تا جلوی درب. محال بود در صحبت هایش یک جمله غیبت باشد هیچ وقت اجازه هم به کسی نمی داد... یک سال یادم هست در حج در مکه به من گفت راهپیمایی چه وقت است؟ می گفت اصلاً اگر راهپیمایی نباشد حج به درد نمی خورد. در انقلاب سبزووار هم این پرچمدار بود، جلودار بود، یعنی گوینده های انقلابی مثل شهید هاشمی نژاد، آیت الله خزعلی و دیگران را دعوت می کرد. میزبان اینها بود در خانه اش، مجلس تشکیل می داد، هزینه هایش را می پرداخت... خیلی آدم قاطعی بود، اصلاً اهل ریا نبود، اهل تظاهر نبود...

آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، مصاحبه محمدتقی عبدوس، ج ۴، نوار اول، شماره کاست ۹۸۶۹، ۲۶/۴/۱۳۸۵.





تظاهرات در شهرستان پیشتاز بودند.^۱ محل سخنرانی اغلب مسجد جامع سبزوار بود. این مسجد دارای شبستان‌های متعدد و وسیع بود. سخنرانی‌ها معمولاً در بزرگ‌ترین شبستان برگزار و همه محوطه حیاط و شبستان‌ها پر از جمعیت می‌شد؛ حتی جمعیت بسیاری در خیابان بیهق روبه‌روی مسجد جامع که خیابان اصلی شهر بود اجتماع می‌کردند. موضوع بحث بیشتر در خصوص افشاگری‌های جنایات رژیم شاه و تبیین موضوع ولایت فقیه بود؛ حکومتی که می‌خواهد بعد از حکومت شاه روی کار بیاید چه حکومتی است، ویژگی‌های آن چیست و این که رژیم شاه چه بلاهایی سر این مملکت و این ملت آورده است. جنایات امریکا و اسراییل را می‌گفتم، عقب‌ماندگی که این رژیم بر سر این ملت آورد، مسئولیت و وظیفه مردم و اجرای امر به معروف و نهی از منکر و این که امروز وظیفه ما چیست. البته در کنار مسائل روز بحث قرآن، حدیث و تاریخ اسلام هم مطرح می‌شد.^۲

رونق یافتن تظاهرات

حضور عبدوس در سبزوار و سخنرانی‌های پرشورش علیه سلطنت شاه باعث رونق یافتن تظاهرات در این شهر شد. همه‌روزه جمعیت کثیری در مسجد تجمع می‌کردند؛ به نحوی که به علت کمبود جا بسیاری از مردم در مسجد آقابیگ، حسینیه قنادها، مسجد پامنار، حسینیه قالیباف‌ها تجمع می‌کردند. البته این مسئله از قبل پیش‌بینی شده

.۱

در سبزوار محور انقلاب جناب حجت‌الاسلام علوی و مرحوم آقای فخر بود. علمای دیگر حول این دو تا محور بودند؛ اعلامیه و راهپیمایی از طرف این‌ها بود، تصمیم‌های پیرامون انقلاب توسط این‌ها گرفته می‌شد. همین آقای افقهی ایشان در پاریس خدمت امام رفت، اما محبوبیت آقای علوی نزد مردم بیشتر بود؛ علتش این بود که ایشان اختصاص به آن سال نداشت، سالیان متمادی ایشان پس از تحصیل در قم در سبزوار اقامت کرده بود، یک زندگی خیلی زاهدانه‌ای داشت و متعلق به اخلاق حسنه بود، بر خوردش با مردم خوب بود. طی این چند سال مرتب سخنران دعوت می‌کرد، جلسات تبلیغی داشت، سخنران‌هایش همه از طیف روحانیون انقلابی بودند مثل آیت‌الله خزعلی، شهید هاشمی‌نژاد و... آمدن آنها به سبزوار زمینه‌ساز بود، مردم را آگاه کرده بود... به‌ویژه آن سال انقلاب‌گوینده‌هایی که دعوت می‌شدند منزل ایشان بودند و اجتماعات آنجا بود؛ برنامه‌ها و تصمیم‌ها و اطلاعیه‌هایی که نوشته می‌شد تماماً در منزل ایشان بود. لذا اکثر روحانیون شهر بر محور این دو بزرگوار به‌خصوص آقای علوی بودند...

ج اول، شماره کاست ۲۱۹۴۹، ۱۳۸۹/۳/۲۰.

۲. همان.



بود چنانچه با سیم‌کشی بین مساجد و نصب بلندگو در خیابان‌های منتهی به مساجد جامع، مشکل کمبود جا حل شده بود. تأثیر حضور عبدوس به گونه‌ای بود که برخی در این باره می‌گویند: «مسجد جامع دیگر کفاف جمعیت را نمی‌داد، بعد مسجد پامنا؛ حسینیه بزازها در فلکه اسرار، حسینیه قالیباف‌ها در خیابان شریعتمداری پر از جمعیت شد، ما صوت داده بودیم به آنجاها...»^۱ حجت‌الاسلام ابراهیم مصلحی از علمای سبزواری هم درباره تأثیر سخنان عبدوس در رونق گرفتن تظاهرات شهرستان چنین می‌گوید: با آمدن آقای عبدوس تظاهرات رونق گرفت. او بر حاج آقای علوی وارد شد و ایشان او را همراهی می‌کردند. با وجود سختگیری شهربانی وی حرف‌هایش را می‌زد و به تدریج مردم حرکت کردند و مردم اگر بغض داشتند در زمان آقای عبدوس ترکید و آتش زیر خاکستر روشن شد...^۲ از جمله کارهایی که عبدوس در سبزواری باب کرد این بود که پس از پایان هر سخنرانی حضار را تشویق می‌کرد به مدت ده دقیقه ضمن کوبیدن پای خود به زمین شعار مرگ بر شاه سر دهند:^۳

در پایان منبر می‌گفتم همه ایستاده و پا به زمین بزنید، پنج دقیقه مردم مرگ بر شاه می‌گفتند، صدا همه شهر را فرا گرفته بود، هزاران نفر هر کجا بودند در خیابان، در پیاده‌رو، در حیات مسجد و شبستان‌ها همه مرگ بر شاه می‌گفتند.^۴

صدای دلنشین برخاسته از این حرکت مردم را ترغیب می‌کرد تا با صدای رسا شعارهای بعدی را تکرار کنند.

حادثه روستای افچنگ

حجت‌الاسلام عبدوس که خاطرات آن روزها را به خوبی به یاد دارد در مصاحبه با نگارنده به شرح مفصل حوادث می‌پردازد. او در خصوص دو حادثه «قتل عام مردم روستای افچنگ» و «وحشت مردم از پرواز هلی‌کوپتر بر بالای سرشان» چنین می‌گوید:

۱. مصاحبه نگارنده با حسین قلعه‌نویی، ج اول، نوار دوم، شماره کاست ۲۰۷۱۸۷، ۱۳۸۶/۳/۲.
۲. مصاحبه نگارنده با حجت‌الاسلام ابراهیم مصلحی تبار، ج اول، شماره کاست ۸۱۴۹، ۱۳۸۶/۱/۲۷؛ مصاحبه نگارنده با حمیدرضا کفاش، ج اول، نوار اول، ۱۳۸۹/۷/۳.
۳. مصاحبه نگارنده با حجت‌الاسلام حسین شهرستانی، ج اول، شماره کاست ۸۱۵۷، ۱۳۸۶/۲/۲؛ مصاحبه ابراهیم متقیان‌فر، ج اول، شماره کاست ۸۱۴۵، ۱۳۸۶/۱/۲۳؛ مصاحبه حجت‌الاسلام رمضان علی ثباتی مقدم، ج اول، شماره کاست ۸۲۶۵، ۱۳۸۶/۲/۳.
۴. آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، مصاحبه محمدتقی عبدوس، ج اول، شماره کاست ۲۰۱۹۴۹، ۱۳۸۹/۳/۲۰.

در اولین حضورم راهپیمایی عظیمی در آن شهر به وقوع پیوست. انصافاً همه مردم شهر در آن تظاهرات حضور پیدا کرده بودند. در مجموع سخنرانی‌هایی که در آن شهر داشتم چند اتفاق مهم رخ داد. در یکی از روزها که در حال سخنرانی بودم دو الی سه اتفاق مهم افتاد که هر کدام در جای خودش قابل توجه و تأمل است. در یکی از روستاهای سبزواری به نام افچنگ - که مردمش خیلی انقلابی بودند و بعدها در جنگ و جبهه خیلی سهم داشتند - زمانی که آنها قصد داشتند با حضور در شهر به تظاهرات کنندگان بپیوندند از سوی پاسگاه ممانعت به عمل می‌آید. لازم به ذکر است که در راهپیمایی‌ها و تظاهرات فقط مردم شهر نبودند؛ حتی برای سخنرانی شب‌ها جمعیت زیادی از روستاهای اطراف سبزواری می‌آمدند و در جلسات سخنرانی شرکت می‌کردند. این موضوع نقش مهمی در انتقال مطالب و مفاهیم انقلاب به دورترین نقاط و روستاها داشت. در هر حال به من خبر دادند که پاسگاه ژاندارمری مانع آمدن مردم افچنگ و حضورشان در شهر شده‌اند. من در همان حال که مشغول سخنرانی بودم به ژاندارمری اخطار دادم و گفتم که مانع را برطرف کنید تا مردم به ما بپیوندند و زمانی را تعیین کردم و گفتم چنانچه تا این زمان این کار را نکنید هر چه دیدید، از چشم خودتان دیدید، من به مردم می‌گویم چه کار کنند؛ نیروهای شهربانی وحشت کردند خدا ترس خیلی عجیبی در دل آنها انداخته بود. پس از اندک زمانی خبر دادند که افچنگی‌ها به راهپیمایان ملحق شدند. افچنگی‌ها هم که آمدند چون کشاورز بودند یکی بیل دستش بود یکی داس دستش بود یکی چوب دستش بود این صحنه واقعاً دیدنی بود.^۱

اتفاق دوم این بود که من در حالی که مشغول سخنرانی بودم یک هلی‌کوپتر کبری از این هلی‌کوپترهای خیلی بزرگ که ۱۷-۱۸ نفر داخل آن جا می‌گیرند در آسمان ظاهر شد. آن زمان سبزواری نه هلی‌کوپتر داشت نه فرودگاه؛ آن روز این هلی‌کوپتر وسط جمعیت آمد به طوری که روی سر من قرار گرفت. آن قدر در سطح پایین حرکت

۱. برای اطلاع بیشتر درباره حادثه پاسگاه طیس ر.ک: حسن شمس‌آبادی، انقلاب اسلامی در سبزواری، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۹۰، ص ۴۴۸-۴۴۶.

می کرد که باد آن داشت عمامه من را می برد با یک دست محکم عمامه را نگه داشتم، با دست دیگر هم بلند گو را، و همچنان به سخنرانی خود ادامه دادم؛ یک وقت دیدم جمعیت از دو طرف دارند فرار می کنند و خیابان خالی از جمعیت شد، البته در فرار مردم شایعات و سخنان افراد وابسته به رژیم هم بی تأثیر نبود. در این زمان بود که از یکی از تاکتیک های سخنوری استفاده کردم؛ یقه پیراهنم را با دو دستم گرفتم پاره کردم و سینه ام در حضور مردم لخت شد رو به جمعیت در حال فرار گفتم: کجا می روید؟ اگر فرار است تیری شلیک بشود سینه من آماده است. بعد از این سخنان بود که ناگهان دیدم مردمی که داشتند فرار می کردند مجدداً برگشتند و مجلس را به همان صورت سابق شکل دادند.^۱

پایین کشیدن مجسمه شاه

از جمله کارهای ارزشمند حجت الاسلام عبدوس در سفرش به سبزوار، پایین کشیدن مجسمه شاه بود. در یکی از گزارش های ساواک درباره فعالیت های نامبرده با موضوع «سخنرانی مضره» چنین آمده: «ساعت ۱۹ روز ۱۳۵۷/۱۰/۸ شخصی به نام شیخ عبدوست که در مسجد جامع سبزوار مبادرت به سخنرانی مضره می نموده سخنان وی مستقیماً از ایستگاه رادیو مشهد پخش گردیده است.»^۲ در همین سخنرانی است که شیخ محمدتقی عبدوس از جمعیت حاضر در جلسه می خواهد که روز بعد یعنی در ۱۳۵۷/۱۰/۹ که در کشور عزای عمومی اعلام شده است، مجسمه شاه پایین کشیده شود.^۳ در بولتنی که در تاریخ ۱۳۵۷/۱۰/۷ توسط ساواک درباره حوادث و رویدادهای شهرهای مختلف کشور تهیه شده، با بیان این که علاوه بر شهر مشهد در سایر شهرهای استان خراسان هم در تاریخ ۱۳۵۷/۱۰/۹ ناآرامی هایی به وقوع پیوسته است، مجدداً به پایین کشیده شدن مجسمه شاه در سبزوار و نیشابور اشاره و تأکید شده که «مأموران شهربانی و خانواده های آنها در معرض خطر هستند.»^۴ حجت الاسلام عبدوس درباره

۱. *خاطرات حجت الاسلام محمدتقی عبدوس* (منتشر نشده)، تدوین حسن شمس آبادی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، بی تا، ص ۸۳-۸۲.

۲. *انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک*، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۸۷، ج ۲۲، ص ۴۳۵.

۳. همان، ص ۴۵۷.

۴. همان، ص ۴۵۷-۴۵۶.





اهداف و چگونگی این کار در پایان یکی از سخنرانی‌هایش چنین بیان می‌کند:

سخنرانی که تمام شد من دیدم مردم آمادگی زیادی دارند تا مجسمه شاه را پایین بکشند، در خیلی از شهرها مجسمه شاه را پایین کشیده بودند ولی در سبزوار هنوز مجسمه شاه برقرار بود. سرنگونی مجسمه اهمیت داشت. چرا که می‌بایست همه مظاهر سلطنت شاه از بین می‌رفت و مردم یقین می‌کردند که دیگر شاهی نیست، رژیم شاهنشاهی نیست. چون مردم هر روز از آن میدان رد می‌شدند و مجسمه شاه را می‌دیدند با خود می‌گفتند: حتماً خود شاه هم هنوز هست و هنوز محکم و با اقتدار ایستاده است و گرنه مجسمه‌اش نبود. مردم از این که به سمت مجسمه رفته و آن را سرنگون سازند ترس و وحشت داشتند. در بازگشت از راهپیمایی به طرف مسجد جامع بودیم که من به مردم اعلام کردم من دارم برای پایین کشیدن مجسمه می‌روم، هر کسی آمادگی دارد دنبال من بیاید، برخی از مردم و حتی برخی از علمای شهر به من پیشنهاد کردند حالا وقت انجام این کار نیست چرا که ممکن است نیروهای شهربانی به سوی مردم تیراندازی کنند. در هر حال با صدای بلند اعلام کردم که اکنون برای ساقط کردن مجسمه طاغوت می‌رویم، تا گفتم من می‌روم سیل جمعیت دنبال من راه افتاد. یکی از داخل جمعیت به من گفت: حاج آقا عبدوس به من اجازه می‌دهی من کامیون دارم بروم کامیونم را بیاورم سیمم بکسل هم دارم. او کامیون را آورد. مجسمه خیلی محکم بود طوری نبود که با دست بشود آن را سرنگون کرد. وقتی به میدانی که مجسمه در آن واقع شده رسیدیم نیروهای شهربانی که از قضیه باخبر شده بودند دور میدان حلقه زدند و روبه‌روی ما به حالت زانو نشستند، تفنگ‌هایشان را هم مسلح کردند. این مسئله باعث وحشت مردم شد. من سریع بلندگو را که از قبل آماده و روی ماشین نصب شده بود گرفتم و گفتم: ما کاری به شما نداریم با این که می‌دانید این جمعیت قدرت دارد که همه‌تان را خلع سلاح و دستگیر کند. شهربانی را ما می‌توانیم ظرف چند ساعت تسخیر کنیم. حتی اگر من یک اشاره کنم این مردم می‌ریزند شهربانی را تصرف می‌کنند و شماها را هم دستگیر می‌کنند؛ منتهی شما برادرهای ما هستید، عزیزان ما هستید،

همشهری ما هستید، کاری با شما نداریم. مشکل ما رژیم شاه است امام دستور دادند این شاه باید برود و رژیم باید سرنگون شود. این مطالب را که گفتم روحیه اینها تغییر کرد. سپس به مردم گفتم: سیم بکسل را گردن مجسمه شاه بیندازید. دو تا جوان حالا شک دارم یکی اش برادرزاده فخرالدین حجازی یا از اقوام ایشان بود، به هر حال این جوان ها از مجسمه بالا رفتند و سیم بکسل را گردن شاه انداختند. مردم هم دائم تکبیر می گفتند. سیم بکسل را هم به کامیون بستند و مجسمه را شکستند و تا مقابل مسجد جامع کشانند، در مسجد جامع آن را یک گوشه ای از حیاط انداختند. جمعیت زیادی می آمدند تماشا می کردند. این آخرین نماد رژیم شاه در سبزواری بود. مجسمه که سقوط کرد در واقع امید طرفداران رژیم و وابستگان به آن هم ناامید شد. آنها فهمیدند که رژیم دیگر قدرتی ندارد و کاری نمی تواند بکند.^۱

تأسیس صندوق ادامه نهضت در سبزواری

یکی دیگر از کارهای حجت الاسلام عبدوس در مدت اقامتش در سبزواری، تأسیس صندوق قرض الحسنه ای با عنوان «ادامه نهضت» بود. علت تشکیل صندوق حمایت مادی از افرادی بود که ممکن بود در درگیری ها مجروح گردند؛ علاوه بر اینکه صندوق موظف بود جهت تأمین امرار معاش خانواده های زندانیان سیاسی اقدام کند. نامبرده درباره علل تشکیل صندوق و استقبال مردم چنین می گوید:

من در سبزواری یک کار ابتکاری انجام دادم با این دوستان انقلابی که ما را دعوت کرده بودند مشورت کردیم دیدیم آنها هم تأیید کردند لذا عملی اش کردیم. واقعاً هم فکر نمی کردیم انقلاب یک ماه دیگر، ۲ ماه دیگر، ۳ ماه دیگر پیروز بشود. می گفتیم شاید چند سال طول بکشد، لذا گفتیم تکلیف اینهایی که در این انقلاب شهید می شوند، مجروح می شوند یا از کار بیکار می شوند، یا کسانی که در اثر اعتصاب و بستن مغازه ها دچار مشکل مالی می شوند چیست؟ از سوی دیگر انقلاب هزینه هایی دارد از جمله دعوت کردن سخنران، نوشتن پلاکارد، چاپ کردن اعلامیه، تکثیر کردن نوار و... لذا روی منبر برای مردم گفتیم که

۱. خاطرات حجت الاسلام محمد تقی عبدوس (منتشر نشده)، همان، ص ۸۴-۸۳.



می خواهیم یک صندوقی به نام صندوق ادامه نهضت تأسیس کنیم... چند نفر از معتمدین شهر از جمله حاج آقای علوی، حاج علی اصغر صفار، حاج محمدصادق مدنی و حاج محمود ساده، شب در مسجد جامع میز گذاشته شد، ما هم قرار شد روی منبر مطلب را توضیح بدهیم سیل کمک بود که سرازیر شد به این صندوق، یادم هست خانم می آمد گردنبد و النگوهایش را می گذاشت کسی رسید نمی گرفت فقط اعتماد بود آن قدر عشق بود به پیروزی؛ و پول خوبی جمع شد.^۱

چنانچه گفته شد آشنایی حجت الاسلام عبدوس با مردم باعث شد تا پس از پیروزی؛ انقلاب اسلامی به مدت ۹ سال به عنوان امام جمعه سبزوار منصوب گردند.^۲

۴. آیت الله ابوالقاسم خزعلی

ایشان از جمله افرادی است که در بین سال های ۱۳۵۲ الی ۱۳۵۶ چندین بار به سبزوار سفر و در تمامی این سفرها در منزل حجت الاسلام علوی اقامت کرده است. اولین سفر تبلیغی نامبرده به سبزوار در هفدهم مردادماه سال ۱۳۵۲ اتفاق افتاده است. در گزارش رئیس شهربانی سبزوار که در تاریخ ۱۳۵۲/۵/۱۷ به شهربانی خراسان ارسال شده است، خبر عزیمت آیت الله خزعلی به سبزوار و سخنرانی وی در مسجد جامع اطلاع داده شده است.^۳ در جوابیه این تلگراف، شهربانی استان خراسان هر چند سخنرانی نامبرده را بلا مانع دانسته، اما دستور می دهد از ایشان تعهد کتبی گرفته شود و ضمن دادن تذکرات لازم به او، کلیه اعمال و رفتارش تحت مراقبت قرار گیرد.^۴ سفر دوم آیت الله خزعلی به فاصله سه روز در بیستم مرداد ماه انجام شده است. در گزارشی که مصطفی آل احمد رئیس شهربانی سبزوار به ریاست شهربانی استان خراسان در تاریخ ۱۳۵۲/۷/۳۱ ارسال کرده، این طور آمده:

شیخ ابوالقاسم خزعلی فرزند غلامرضا واعظ ساعت ۱۹/۳۰ روز ۱۳۵۲/۵/۲۰ از طریق مشهد به این شهرستان وارد و در منزل آقای محمدحسن علوی شریعتمداری اقامت و یازده جلسه هر نوبت به مدت ۱/۳۰ ساعت در مسجد جامع و تکیه عطارها با حضور حدود ۳۰۰۰

۱. خاطرات حجت الاسلام محمدتقی عبدوس، همان، ص ۸۵-۸۴.

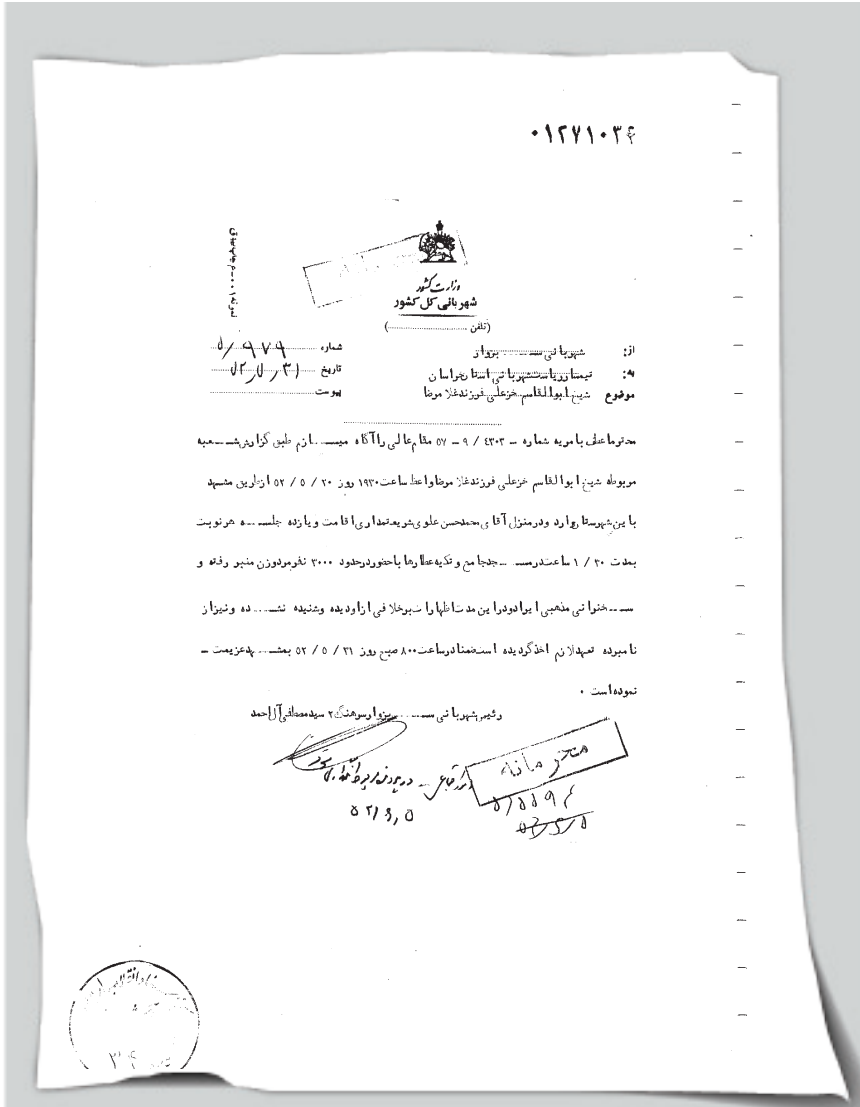
۲. جهت اطلاع بیشتر درباره فعالیت های ایشان در دوران امامت جمعه سبزوار ر.ک: خاطرات حجت الاسلام

محمدتقی عبدوس (منتشر نشده)، همان، ص ۱۲۶-۱۱۳.

۳. آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، شماره بازیابی ۱۲۷۱، سند شماره ۳۱.

۴. همان، سند شماره ۳۲.

نفر مرد و زن منبر رفته و سخنرانی مذهبی ایراد و در این مدت اظهارات خلافی از او دیده و شنیده نشده و نیز از نامبرده تعهد لازم اخذ گردیده است. ضمناً در ساعت ۸ صبح روز ۵۲/۵/۳۱ به مشهد عزیمت نموده است.^۱



۰۱۲۷۱۰۳۴



شهربانی کل کشور
تلفن
شماره ۵/۹۷۹
تاریخ ۵۲/۵/۳۱
موضوع: شین ایوب القاسم خزعلی نیزندغلا مرزا

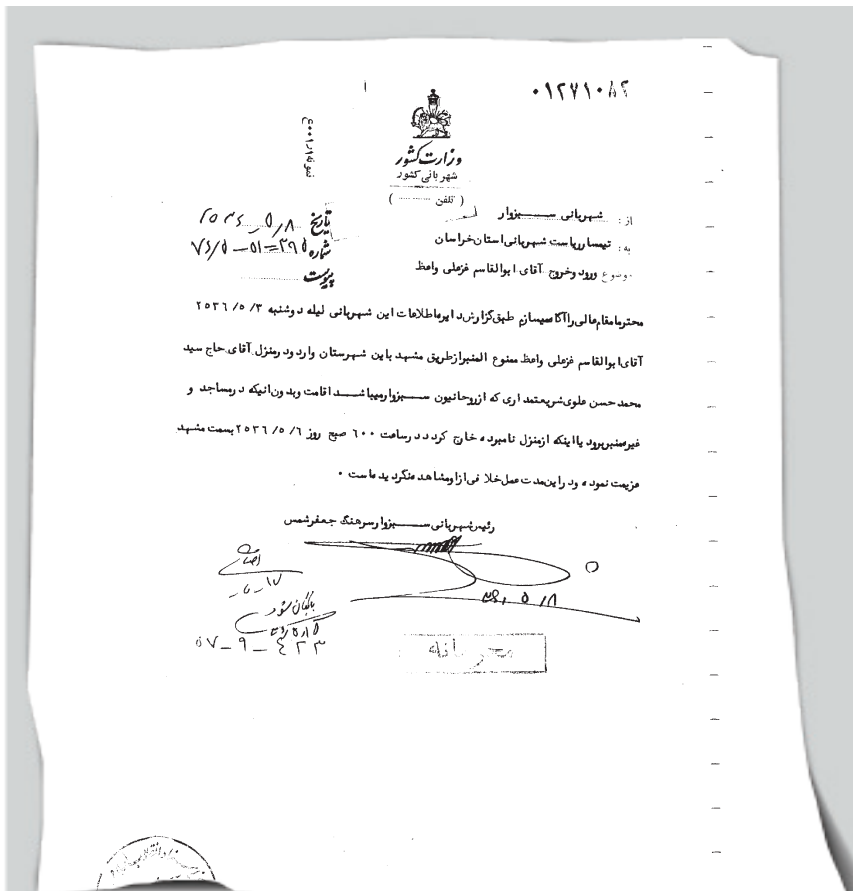
مذخرما علی بامریه شماره - ۹ / ۴۲۰۳ - ۵۷ مقام عالی ریاست جمهوری - این طبع گزارا برید...
مربوده شین ایوب القاسم خزعلی نیزندغلا مرزا و اعنا ساعت ۱۹۳۰ روز ۵۲ / ۵ / ۳۱ از این منبر
با این شریک با وارد دفتر منزل آقای حنفین علوی نیزندغلا مرزا وقت و یازده جلسه...
بدت ۱ / ۲۰ ساعت در...
سخنرانی مذهبی ایراد در این مدت آنها را سببخلا فی آورده و شنیده نشد...
نامبرده صدها ن اندک کرده است تعداد ساعت ۸۰۰ مین روز ۳۱ / ۵ / ۵۲ بعد...
نموده است.

رئیس شهربانی...
مستور مانده
۵۲/۵/۳۱
۵۲۱۳,۵



۱. همان، سند شماره ۳۴.

آیت‌الله خزعلی بار دیگر در تاریخ ۱۳۵۶/۵/۳ و در حالی که ممنوع‌المنبر بود به سبزوار وارد و این بار هم در منزل سید محمدحسن علوی اقامت کرد. اما به علت ممنوع‌المنبر بودنش پس از سه روز توقف کامل در منزل نامبرده بدون آن که از منزل خارج شود به مشهد عزیمت نمود.^۱ اسناد ساواک از سفرهای مکرر ایشان به سبزوار حکایت دارد؛ چرا که ایشان مجدداً در تاریخ ۱۳۵۶/۶/۲۸ به مدت دو روز در منزل علوی اقامت نمود. از دستوری که از سوی شهربانی استان خراسان به شهربانی سبزوار مبنی بر بازداشت ایشان و اعزام وی به آن شهربانی صادر شده است می‌توان حدس زد که شهربانی خراسان از حضور و اقدامات وی در سبزوار ابراز ناراضیتی و نگرانی کرده است.^۲



۱. همان، سند شماره ۸۲.

۲. همان، سند شماره ۸۳.

۵. شیخ احمد کافی

سخنرانی شیخ احمد کافی مورد استقبال اهالی سبزوار قرار گرفت. در گزارش‌های شهربانی تعداد حضار در جلسات سخنرانی نامبرده، حدود ۱۵ هزار نفر تخمین زده شده است. البته در این زمینه تبلیغات صورت گرفته از سوی صنف عطارها را نباید نادیده گرفت. این تبلیغات تنها منوط به محدوده شهرستان سبزوار نبود؛ چنانچه از شب چهارم سخنرانی کافی در تکیه عطارها حدود چهل نفر از روحانیون و طلاب علوم دینی نیشابور جهت استماع سخنان نامبرده به سبزوار وارد شدند

شیخ احمد کافی از جمله واعظی است که در سال ۱۳۵۳ جهت سخنرانی به سبزوار دعوت شد. ایشان بنابر دعوتی که از سوی صنف عطارها از وی شده بود در تاریخ ۱۳۵۳/۲/۲۳ به این شهرستان وارد شد. بنابر برنامه‌ای که برای ایشان در نظر گرفته شده بود قرار بود نامبرده به مدت ده شب و به مدت نیم ساعت در تکیه عطارها سخنرانی کند. حضور ایشان در سبزوار از آنجا که یکی از واعظ معروف بود، شهربانی سبزوار را بر آن داشت تا طی نامه‌ای به شهربانی استان خراسان در خصوص حضور نامبرده و کیفیت برخورد با وی استعلام نماید.^۱ هر چند جوابیه شهربانی خراسان معلوم نیست.

در هر حال سخنرانی شیخ احمد کافی مورد استقبال اهالی سبزوار قرار گرفت. در گزارش‌های شهربانی تعداد حضار در جلسات سخنرانی نامبرده، حدود ۱۵ هزار نفر تخمین زده شده است.^۲ البته در این زمینه تبلیغات صورت گرفته از سوی صنف عطارها را نباید نادیده گرفت. این تبلیغات تنها منوط به محدوده شهرستان سبزوار نبود چنانچه از شب چهارم سخنرانی کافی در تکیه عطارها حدود چهل نفر از روحانیون و طلاب علوم دینی نیشابور جهت استماع سخنان نامبرده به سبزوار وارد شدند. این افراد هر شب پس از پایان سخنرانی و صرف شام در منزل حجت‌الاسلام سید فخرالدین افقهی به شهر خویش باز می‌گشتند.^۳

شیخ احمد کافی در مدت اقامت خود در سبزوار، چندین مرتبه جهت ایراد سخنرانی به اسفراین هم سفر کرد.^۴ با پایان یافتن مدت اقامت ایشان در سبزوار، بنابر دعوتی که از ایشان شده بود به نیشابور سفر کرد. استقبال مردم منطقه از سخنان نامبرده را می‌توان از سفر تعدادی از روحانیون و طلاب سبزواری به نیشابور جهت شرکت در مجالس

۱. همان آرشیو، شماره بازبانی ۱۳۰۶، سند شماره ۱۸.

۲. همان، اسناد شماره ۲۰، ۲۸، ۳۰.

۳. همان، اسناد شماره ۲۶ و ۲۹.

۴. همان، سند شماره ۲۷ و ۲۸.





سخنرانی نامبرده حدس زد.^۱ حمیدرضا کفاش در خصوص موضوع سخنان و شیوه سخنرانی او چنین می‌گوید:

مرحوم کافی جدای از مباحث اخلاقی که مطرح می‌کرد، روضه‌های نابی هم ایراد می‌کرد که حداقل ده سخنرانی ایشان در سبزواری انجام شده است. روش ایشان این بود که ابتدا یک بحث حدیثی را شروع می‌کردند، بیشتر نصایح و توصیه‌های حلال و حرام و مسائل اخلاقی؛ و نهایتاً وصل به روضه می‌شد.^۲

۱. همان، سند شماره ۳۱.

۲. مصاحبه نگارنده با حمیدرضا کفاش، ج اول، نوار اول، ۱۳۸۹/۷/۳.

پیش‌های اجتماعی در نظریات اخلاقی امام خمینی (ره)

علی مؤمن^۱

مقدمه

بحث و بررسی مسئله یا موضوع اخلاق از مباحثی است که همواره در طول تاریخ مطرح بوده و موضوع تازه‌ای به شمار نمی‌رود. در سده اخیر موضوع اخلاق و رفتار مردم در جامعه ایران به یکی از مباحث مهم بررسی‌ها و تحلیل‌های اجتماعی مبدل شده و در رابطه با این موضوع، ما شاهد انواع اظهارنظرها در محافل عمومی، رسانه‌ای، علمی و دولتی هستیم. اما آنچه در بیشتر این تلاش‌ها مشهود است، وجود ناتوانی، سردرگمی و تشتت در بیان مسئله و بالتبع در راه‌حل‌های ارائه‌شده می‌باشد که تاکنون برطرف نگردیده‌اند.

در دوره‌های گذشته غالباً عالمان دینی به عنوان حافظان دین و اخلاق در این حوزه فعال بوده‌اند و تبیین موضوع و ارائه راه حل را وظیفه خود تلقی می‌کرده‌اند. اما در کنار تلاش علمای دینی، قسمتی از تلاش‌های فکری صورت گرفته در سده اخیر، در این رابطه، توسط گروه دیگری از صاحب‌نظران، تحت عنوان کلی روشنفکر شکل گرفته

۱. دانشجوی دکترای جامعه‌شناسی دانشگاه تهران





است. البته این موضوع برای آنها برخلاف علمای دینی نه به عنوان موضوع و مسئله درجه اول، بلکه در ذیل دیگر موضوعات، از جمله: دلایل عقب‌ماندگی، شناخت وضعیت تاریخی، تحلیل شرایط سیاسی و اقتصادی، بررسی‌های جامعه‌شناختی، بررسی‌های هویتی و... ارائه شده و اساس تحلیل‌های ایشان مبتنی بر علوم اجتماعی غربی بوده است. به همین دلیل فهم اخلاق اجتماعی مردم ایران، دچار نوعی سردرگمی و گسستگی در مفاهیم و تحلیل‌ها شده است و افراد از زاویه‌های متفاوت، تحلیل‌های متکثر و بعضاً متضادی را ارائه می‌کنند. تشتت در این نظریات نشان می‌دهد که در رابطه با فهم موضوع اخلاق اجتماعی در جامعه ایران، مشکلات اساسی وجود دارد. اما شناخت امام خمینی (ره) از جامعه اسلامی ایران با توجه به اشعار عملی و فکری ایشان به متون دینی از یک طرف و فرهنگ و جامعه مسلمان ایران و وضعیت جهانی مسلمانان از سوی دیگر، یک استثناء در سده اخیر می‌باشد که می‌تواند به بسیاری از بدفهمی‌ها یا کج‌فهمی‌ها در این زمینه کمک کند و برای شناخت رفتار اجتماعی و اخلاقی مردم ایران راه‌های جدیدی را فارغ از ادبیات غربی فراهم نماید. آرای امام خمینی (ره) به علت محور بودن احیای تفکر دینی و احیای امت اسلامی در عصر جدید و قرار دادن دین در متن زندگی مردم به عنوان شیوه صحیح زندگی اهمیت ویژه‌ای دارند.

بیان مسئله

بیان درست یک مسئله و ارائه آن در قالب یک مجموعه منظم، از مهم‌ترین قسمت‌های حل مسئله است. شناخت ناقص یا اشتباه موضوع، راه را برای حل درست مسئله دشوار یا ناممکن می‌کند، اگر به مشکلات موجود، مسائل دیگری را نیفزاید. در رابطه با اخلاق و رفتار اجتماعی جامعه ایران با وضعیتی روبه‌رو هستیم که شناخت درست مسئله اولویت خود را در حل مسئله نشان داده است. به عبارتی برای شروع رفع مشکلات پیش روی فهم اخلاق اجتماعی مردم ایران، جمع‌آوری و تنظیم تلاش‌های فکری و عملی صاحب‌نظران ایرانی در رابطه با اخلاق و رفتار اجتماعی مردم ایران در طول دوره‌های تاریخی اخیر، لازم می‌باشد و مهمترین صاحب‌نظر مؤثر در جریانات سده اخیر جامعه ایران، امام خمینی (ره) می‌باشند که می‌توان گفت شناخت خاصی نسبت به مردم و جامعه ایران داشته و این شناخت را به صورت‌های گوناگون نظری و عملی عرضه کرده‌اند. ایشان در بعد نظری متأثر از انواع مختلف علوم اسلامی مانند اصول فقه، فلسفه، اخلاق و عرفان بوده و ریشه‌های فکری اندیشه‌ها و عملکردهای ایشان را باید

در این علوم جست‌وجو کرد؛ هر چند می‌توان ایشان را در اکثر این علوم، جزء نوآوران در سده اخیر قرار داد.

یکی از مهمترین حوزه‌های علوم اسلامی که امام خمینی (ره) از آن متأثر بوده‌اند، به حوزه اخلاق اسلامی مربوط است. ایشان در این حوزه نیز صاحب‌نظری با آرای خاص می‌باشند که با توجه به سخنان و عملکرد ایشان، این حوزه از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده است. به عبارتی می‌توان گفت که یکی از مهمترین حوزه‌هایی که در شناخت و درک موضوعات اجتماعی حضرت امام دخالت مستقیم داشته است، فهم یا نگاه اخلاقی^۱ ایشان بوده است. شناخت موضوعات اجتماعی در قالب اخلاق و برعکس، فهم موضوعات اخلاقی در قالب موضوعات اجتماعی و در آخر، راه‌حل‌های پیشنهادی برای حل آنها، یک نوع فهم اجتماعی در رابطه با زندگی اخلاقی را به‌وجود می‌آورد که یکی از وجوه خاص شناخت اخلاقی ایشان می‌باشد که ما نام آن را فهم اخلاق اجتماعی و یا شناخت اخلاقی - اجتماعی می‌گذاریم که مبنای شناخت اندیشه سنت در امور انسانی و اجتماعی است.^۲

به عبارتی ساده مسئله اصلی این تحقیق بر این مبنا می‌باشد که امام خمینی (ره)، بر اساس چه مفروضات و مبادی خاصی سعی در شناخت و ارزیابی روابط اجتماعی جامعه خود داشته‌اند و تفاوت ایشان با صاحب‌نظران متقدم اخلاقی در این زمینه در کجا خود

۱. منظور از فهم اخلاق اجتماعی یا نگاه اخلاقی - اجتماعی، شناخت اخلاق اجتماعی یک جامعه نیست، بلکه منظور موارد ذیل می‌باشد:
الف. شناخت اینکه متفکر از اخلاق اجتماعی (شیوه تنظیم روابط اجتماعی) چه توصیف و تحلیلی داشته است (ارائه وضع موجود، وضع مطلوب و راهکار)؛
ب. شناخت اینکه متفکر از اخلاق اجتماعی (شیوه تنظیم روابط اجتماعی) چه ارزیابی‌ای داشته است و چه مواردی را انتخاب و برجسته کرده است و این ارزیابی چه نتایج اخلاقی‌ای را برای تنظیم روابط اجتماعی به‌دنبال خواهد داشت؛

ج. شناخت مبانی نظری (معرفتی) نظریات، اعم از نظریات تحلیلی - توصیفی یا ارزیابی‌های اجتماعی آنها.
۲. دکتر کجوییان مسئله اخلاق را مسئله بنیادی نظم در جوامع می‌داند که اندیشه تجدد، با حذف بعد اخلاقی انسان و امور انسانی، اندیشه اجتماعی خود را پایه‌گذاری کرده است. «در حالی که در نظریه اجتماعی تجدد و در مراحل مختلف تطورش او در مواجهه با سنت، ویژگی‌های اراده و آگاهی امر اجتماعی مورد توجه قرار گرفته و لحاظ شده است، ولی وجه ارزشی و اخلاقی آن، به طور کامل، مورد غفلت قرار داشته یا به شکل طبیعت‌گرایانه‌ای در نظریه‌پردازی مورد تعامل یا مواجهه قرار گرفته است. در هر حال، همان‌طور که بعضاً به درستی به این نکته پرداخته شده است، حذف این «مدالیتی» یا ثابت ساختاری، کنش و حیات اجتماعی یا برخورد طبیعت‌گرایانه با آن، ویژگی بنیادین و تعیین‌کننده نظریه‌پردازی اجتماعی تجدد تلقی می‌گردد. به بیان درست‌تر، نظریه‌پردازی اجتماعی تجدد، اساساً با این نوع مواجهه‌اش با ویژگی هستی‌شناختی خاص جهان انسانی یعنی ماهیت اخلاقی - ارزشی آن، مشخص و تعیین شده است.» «خطایی که در تجدد اتفاق افتاده است و کلیت نظریه اجتماعی تجدد در آن اشتراک دارد، تبدیل مسئله نظم از سؤالی اخلاقی به مسئله‌ای نظری و علمی است.» (حسین کجوییان، کتاب نظم، بی‌جا، بی‌تا)





را نشان داده است. ایشان چه تحلیل یا توصیفی از روابط اجتماعی جامعه ارائه کرده‌اند و در آخر این مفروضات و تحلیل و توصیفات باعث شکل‌گیری چه بینش‌های جدیدی در شناخت روابط اجتماعی یا جامعه می‌شوند.

در این تحقیق در مرحله اول فهم اخلاق اجتماعی یا نگاه اخلاقی - اجتماعی ایشان در عرصه اجتماعی مدنظر خواهد بود و در نتیجه نظریات ایشان در رابطه با «چگونگی تنظیم روابط اجتماعی» و «چگونگی رفتارهای افراد جامعه» در مرکز توجه قرار خواهد گرفت و در مرحله دوم تأکید اصلی بر روی قسمتی از اندیشه ایشان خواهد بود که به موضوعات اخلاقی و اخلاق اجتماعی به صورت مستقیم پرداخته‌اند. در این تحقیق فقط به گوشه‌هایی از نظریات ایشان به صورت مختصر توجه شده است و بررسی بیشتر این موضوع تحقیقات بیشتری را طلب می‌کند.

آرای اخلاقی - اجتماعی امام خمینی (ره)

امام (ره) هیچگاه از منظر برون‌دینی به مسائل اخلاقی جامعه نپرداخته است و لذا به کار بردن مفهوم جامعه‌شناسی اخلاقی برای ایشان به نظر درست نمی‌آید؛ اما می‌توان نظریات و عملکرد ایشان را در قالب مفهوم «فهم اخلاق اجتماعی» مورد ارزیابی قرار داد. شناخت منظومه فکری و عملکردی امام (ره) نیاز به شناخت همه ابعاد عملکردی ایشان دارد و بدون فهم آن و نوع ارتباطی که ایشان میان آنها برقرار می‌کند، امکان شناخت صحیح و بررسی آنها وجود ندارد. در افکار و عملکرد ایشان میان حوزه‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و اصول زندگی دینی و شرایط تاریخی و تمدنی رابطه تنگاتنگ وجود دارد. بررسی ابعاد اخلاق اجتماعی از منظر ایشان نیاز به تحقیقات گسترده‌ای دارد و در حد مقدمات این کار نمی‌باشد، لذا فقط برخی از آرای و نظریات اخلاقی - اجتماعی ایشان مورد بررسی قرار خواهند گرفت.

مسئله نظم و شناخت اخلاقی جامعه

به نظر دکتر کچوییان مسئله نظم و تحول اجتماعی، در بنیاد هر نوع نظریه‌پردازی اجتماعی قرار داشته و چگونگی پاسخ به آن تعیین‌کننده ماهیت آن است. مسئله نظم در جهان تجدد با «مسئله معنا» همبسته و در واقع، تکرار آن در صورتی متفاوت است. از طرفی کل تاریخ نظریه‌پردازی اجتماعی تجدد، بر پایه تقابل و مقایسه یا تطبیق آن با نوع مواجهه سنت با مسئله نظم اجتماعی، فهم و دنبال شده

شناخت منظومه فکری و عملکردی امام(ره) نیاز به شناخت همه ابعاد عملکردی ایشان دارد و بدون فهم آن و نوع ارتباطی که ایشان میان آنها برقرار می‌کند، امکان شناخت صحیح و بررسی آنها وجود ندارد. در افکار و عملکرد ایشان میان حوزه‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و اصول زندگی دینی و شرایط تاریخی و تمدنی رابطه تنگاتنگ وجود دارد

است. مهمترین بعد، از این حیث، توجه به اخلاق و ارزش یا وجه ارزش‌شناختی و اخلاقی نظم اجتماعی در دیدگاه سنت است. این ویژگی، به عنوان بنیادی‌ترین ویژگی هستی اجتماعی، به طور ضمنی یا تلویحی در نوع رویکرد سنت به نظم اجتماعی ظهور دارد. در اندیشه تجدد، ویژگی‌های آگاهی و ارادی بودن نظم اجتماعی، در قیاس با وجه اخلاقی و ارزشی عمده‌تر و اساسی‌تر تلقی شده است. آنچه نظریه پردازان تجددی از ابتدا با شور و اشتیاق و جد و جهد تمام در طلب آن بودند،

جست‌وجوی نظمی متفاوت از نظم جهان سنت بود. طرح آن‌ها، هر چند سعی در حذف ماهیت اخلاقی نظم اجتماعی داشت، اما به طور ماهوی، طرحی اخلاقی بود.^۱

در اندیشه سنت، موجوداتی قرار دارند که اصل هستی یا تحولاتشان، به طور بنیادی به وجود انسان‌ها، به ویژه به اراده و خواست آنها بستگی پیدا می‌کند. حدود این موجودات قلمروی فلسفه عمل یا همان علوم اجتماعی - علوم انسانی در طبقه‌بندی تجدد از علوم می‌باشد. این علوم، به اعتبار ویژگی هستی‌شناختی شان، به لحاظ معرفت‌شناسانه، علوم اخلاقی (در معنای موسع از اخلاق) هستند. به این معنا و از آن جهت که جهان اجتماعی به لحاظ هستی‌شناختی، جهان ارزش‌ها و باید و نبایدهای تجویزی یا هنجاری است، از منظر معرفت‌شناسانه، تنها شناخت‌های ارزش‌شناختی یا اخلاقی را از این قلمرو ممکن می‌سازد. حوزه‌ای که حوزه انسان و اراده انسانی است، حوزه دانش ضروری نبوده و امکان شناخت نظری را نفی می‌کند. شناخت عملی یا اخلاقی، تنها امکان بشری برای شناخت معتبر یا فهم قابل قبول از قلمروی انسانی می‌باشد. با توجه به ماهیت اخلاقی عمل اجتماعی در قلمروی تاریخ و جامعه، مسئله اساسی برای یک نظریه اجتماعی، می‌بایست توضیح چگونگی ظهور اخلاق و ارزش در این قلمرو باشد. در واقع پیدایی نظم اجتماعی و جامعه، مستلزم ایمان و اعتقاد قلبی کنشگران به خوبی و درستی ارزش‌هایی است که بنیان نظم جامعه است.^۲

۱. حسین کچوییان، کتاب نظم، بی‌جا، بی‌تا.

۲. همان.

امام (ره) اساس نظم اجتماعی و لزوم آن را بر اساس اسلام و اخلاق اسلامی می‌فهمید و معنا می‌کرد که از اساس با تمام اندیشه‌های سیاسی و اجتماعی تجدید مغایر می‌باشد. ایشان در کتاب شرح چهل حدیث در بیانی تاریخی و اخلاقی از معنا و ماهیت وحدت کلمه می‌فرماید:

یکی از مقاصد بزرگ شرایع و انبیاء عظام -سلام الله علیهم- که علاوه بر آن که خود مقصود مستقل است، وسیله پیشرفت مقاصد بزرگ و دخیل تام در تشکیل مدینه فاضله می‌باشد، توحید کلمه و توحید عقیده است، و اجتماع در مهم امور و جلوگیری از تعدیات ظالمانه ارباب تعدی است، که مستلزم فساد بنی‌الانسان و خراب مدینه فاضله است. و این مقصد بزرگ که مصلح اجتماعی و فردی است، انجام‌نگیرد مگر در سایه وحدت نفوس و اتحاد همه و الفت و اخوت و صداقت قلبی و صفای باطنی و ظاهری و افراد جامعه به طوری شوند که نوع بنی‌آدم تشکیل یک شخص دهند، و جمعیت به منزله یک شخص باشد، و افراد به منزله اعضاء و اجزاء آن باشد، و تمام کوشش‌ها و سعی‌ها، حول یک مقصد بزرگ الهی و یک مهم عظیم عقلی که صلاح جمعیت و فرد است، چرخزند... مسلمین مأمورند به دوستی و مواصت و نیکویی به یکدیگر و مودت و اخوت، و معلوم است آنچه موجب ازدیاد این معانی شود، محبوب و مرغوب است، و آنچه این عقد مواصت و اخوت را بگسلد و تفرقه در بین جمعیت اندازد، مبعوض صاحب شرع و مخالف مقاصد بزرگ او است. و پر واضح است که این کبیره موبقه اگر رایج شود در بین جمعیتی، موجب کینه و حسد و بغض و عداوت شده و ریشه فساد، در جمعیت بدواند. درخت نفاق و دورویی در آنها ایجاد کند و برومند نماید، و وحدت و اتحاد جامعه را گسسته کند و پایه دیانت را سست کند و از این جهت بر فساد و قبح آن افزوده گردد.^۱

امام (ره) برای بیان مفهوم نظم اجتماعی در معنای کلان خود، از مفهوم وحدت استفاده کرده‌اند که برگرفته از ادبیات دینی ایشان است. ایشان وحدت را از سنخ رحمت و محصول مقدماتی دانسته که بدون آنها رحمت حاصل نخواهد شد. ایشان فرموده است: باید کوشش کنید، باید کوشش کنیم که این رحمت ادامه پیدا کند و

۱. روح‌الله موسوی خمینی (ره)، شرح چهل حدیث، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام (ره)، ۱۳۸۸، ص ۳۰۹-۳۱۰.

کوشش این است که اولاً الهی بشویم، در راه خدا خدمت کنیم، خودمان را فرمانبر از خدا بدانیم و خودمان را از او و به سوی او بدانیم و دنبال همین معنا آن وقت آن مسئله دوم که وحدت و انسجام است حاصل می‌شود. برای اینکه تفرقه از شیطان است و وحدت کلمه و اتحاد از رحمان است.

گرایش به وحدت حقیقی در جامعه انسانی از جلوه‌های اعتقاد به توحید است و در نقطه مقابل آن کثرت‌گرایی از ویژگی‌های بارز ماده‌پرستی و شرک به شمار می‌آید. به نظر سید احمد خمینی دیدگاه امام(ره) می‌توانست افق‌های جدیدی در مباحث اجتماعی و سیاسی بگشاید و راه‌حل‌های واقع‌بینانه‌ای برای چاره‌جویی مشکلات سیاسی و اجتماعی جوامع اسلامی ارائه نماید. به نظر امام(ره) مشکل اصلی اتحاد و رفع تنش‌ها در میان انسان‌ها در خود انسان و باورهای اوست. وقتی که روح تفکر توحیدی و اصول اخلاقی و ارزشی که لازمه گرایش عمومی به وحدت است بر جوامع بشری حاکم نباشد تلاش‌ها ثمری نخواهد بخشید. وحدت و لزوم حفظ آن صرفاً یک توصیه اجتماعی و نیاز مقطعی و تاکتیک سیاسی و اقدامی عملی برای حفظ منافع مادی مشترک نیست که بتوان بر این اساس اتحادی نیرومند و پایدار بنا نهاد، بلکه ناشی از رابطه تفکیک‌ناپذیر میان اعتقاد به وحدت و لوازم آن با جهان‌بینی و نوع نظام‌های فکری و اصول عقیدتی و ارزشی و اخلاقی می‌باشد.^۱

البته امام خمینی واحدهای اجتماعی موجود در جوامع را به عنوان یک واقعیت می‌پذیرند و معتقدند که هر یک از این واحدها هویتی را برای انسان‌ها خلق می‌کنند، اما هویت اصیل و بادوام، هویتی است که مبتنی بر مؤلفه‌های فرهنگی و اعتقادی باشد. در دیدگاه امام خمینی عنصر اصلی و کلیدی هویت ملی ایرانیان، فرهنگ اصیل اسلامی است که فرهنگی انسانی، سالم و مستقل است و توانایی ساختن انسان‌هایی مستقل و کشوری قدرتمند را دارد. وی همواره در شناخت این هویت تأکید داشتند و آن را مقدمه استقلال و ترقی درست جامعه می‌دانستند:

هیچ نحو استقلالی حاصل نمی‌شود الا اینکه ما خودمان را بشناسیم.
هیچ ملتی نمی‌تواند استقلال پیدا بکند الا اینکه خودش، خودش را
بفهمد، مادامی که خودش را گم کردند و دیگران را جای خودشان

۱. خلاصه‌ای از «وحدت از دیدگاه امام خمینی(ره)»، متن سخنرانی حجت‌الاسلام والمسلمین سید احمد خمینی در هشتمین کنفرانس وحدت اسلامی.



نشاندهند استقلال نمی‌توانند پیدا کنند.^۱

اندیشه وحدت امام (ره) را می‌توان محور بسیاری از بینش‌های اخلاقی - اجتماعی ایشان دانست. نوع ارتباط انسان‌ها با یکدیگر با تأکید به عقیده بر توحید و عمل بر اساس آموزه‌های توحیدی بنیان وحدت اجتماعی در اسلام قرار داده شده است. از نظر بنیانی وحدت حقیقی انسانی زمانی اتفاق می‌افتد که افراد بتوانند خود را کنار بگذارند، چون امکان ندارد که انسان خود را کنار بگذارد، لذا افراد فقط وقتی می‌توانند به این کار موفق شوند که یک امر خارجی از خود را ملاک قرار دهند و آن را درونی کنند و بر اساس آن به نوعی از خود خارج شوند. انسان‌ها به سه صورت می‌توانند این کار را بکنند: الف. امر خارجی را اشتراکات قرار دهند، ب. امر خارجی را خواسته و نفع مجموع افراد قرار دهند، ج. امر خارجی را، خود فردی قرار دهند. بر این اساس سه نوع وحدت حاصل می‌شود که دو نوع اول و دوم را دور کیم در قالب وحدت مکانیکی و وحدت ارگانیک بیان کرده است. وحدت در این دو حالت اعتباری است و هر چند امر خارجی جدا از امر فردی نیست ولی مساوی با آن نیز نیست و نوع سوم که می‌توان آن را وحدت حقیقی دانست، وحدت اسلامی است که بر اساس رابطه و تعلق تک تک افراد جامعه با خدا شکل پیدا می‌کند؛ این رابطه (معرفت حق) نه به عنوان یک امر خارجی، بلکه این رابطه برابر با رابطه با خود (معرفت نفس) می‌باشد. این وحدت ضمن در برداشتن برخی خصوصیات وحدتی دو نوع اول و دوم در مبانی و نتایج، با آنها متفاوت می‌باشد. تعلق خاطر افراد به افراد دیگر از باب تعلق داشتن به خدا و از طرفی نگاه خدایی داشتن افراد به انسان‌های دیگر باعث شکل‌گیری نوعی اصالت فردی - جمعی در فهم وحدت اجتماعی جامعه اسلامی می‌شود که مبنای آن نه در فرد و نه در جمع، بلکه در نوع ارتباط فرد و جمع با خدا قرار دارد. این همبستگی نه فقط از طریق «ما» شدن افراد با یکدیگر، بلکه از طریق «او» شدن مردم مسلمان به واسطه رابطه با خدا و خدایی شدن نوع ارتباطات افراد با محیط پیرامون صورت می‌پذیرد.

شناخت اخلاقی امام (ره)

در رابطه با نگاه امام (ره) به خود اخلاق و ابعاد مختلف آن، نظریات خوبی ارائه شده‌اند که به بیان اجمالی آنها می‌پردازیم. از یک زاویه، نظر اخلاقی ایشان را در دسته اخلاق

۱. ناصر جمالزاده، «جایگاه مردم در اندیشه و عمل سیاسی علمای شیعه»، فصلنامه پژوهشی دانشگاه امام صادق (ع)، ش ۲۲، تابستان ۱۳۸۳.

به نظر امام (ره) مشکل اصلی اتحاد و رفیع تمش‌ها در میان انسان‌ها در خود انسان و باورهای اوست. وقتی که روح تفکر توحیدی و اصول اخلاقی و ارزشی که لازمه گرایش عمومی به وحدت است بر جوامع بشری حاکم نباشد تلاش‌ها ثمری نخواهد بخشید

فضیلت مدار قرار می‌دهند. در این اخلاق، برای حکم اخلاقی کردن و بیان مقبولیت یک عمل خاص، باید همه شرایطی که آن عمل در آن انجام شده است و ملاحظات فضیلت‌مندانه مربوط به آن مورد توجه قرار داده شود و سپس به اخلاقی بودن یا نبودن آن حکم کرد. بنابراین پذیرش یا عدم پذیرش یک عمل بر اساس میزان مطابقت آن عمل با معیارهای فضیلت تعیین می‌شود. ماهیت اخلاق فضیلت‌مدار که از اقسام نظریات غایت‌گرا می‌باشد

از مؤلفه‌هایی تشکیل می‌شود که عبارت‌اند از اینکه بر طبق این دیدگاه تنها انجام کار درست اهمیت ندارد، بلکه داشتن انگیزه و میل بایسته در انجام آن نیز لازم است. بنابراین، انگیزه و نیت در این دیدگاه نقش بسزایی دارد، چراکه انگیزه و نیت است که سبب ارزشمندی افعال می‌شود؛ به طوری که همه اعمال فضیلت‌مندانه امتیاز خود را از انگیزه‌های فضیلت‌مند می‌گیرند و لذا اخلاق مبتنی بر فضیلت درباره خصلت‌ها و عادات اخلاقی بحث می‌کند. نکته دیگر این که بر طبق دیدگاه اخلاق فضیلت‌مدار افعال انسان در جهت وصول به غایتی می‌باشد. لکن این نظریه این غایت را سعادت بشر می‌داند که به واسطه افعال فضیلت‌مندانه می‌خواهد به آن برسد. بنابراین، در اخلاق فضیلت‌اولاً و بالذات به کمال انسانی و عمل بر طبق فضیلت توجه شده است و لذا فضیلت در این نظریه ارزش ذاتی دارد و اما توجه به غایت، و ارزیابی عمل بر طبق نتیجه، در درجه نخست اهمیت قرار ندارد، بلکه فاعل و ویژگی‌های او مورد توجه می‌باشد، و شاید به خاطر همین مسئله، راهنمایان و الگوهای اخلاقی در این دیدگاه جایگاه مهمی دارند.^۱

از دیدگاه امام خمینی (ره) قوای چهارگانه نفس میزان در اجناس فضایل و رذایل بوده و طرف افراط و تفریط هر یک، رذیله و حد اعتدال در هر یک، فضیلتی از فضایل نفسانی است. امام خمینی (ره) در بحث از قوای نفس به چهار قوه عاقله، واهمه، غضبیه و شهویه اشاره می‌کند. قوه عاقله، قوه روحانیه‌ای است که به حسب ذات، مجرد و به حسب فطرت، مایل به خیرات و کمالات و داعی به عدل و احسان است. در مقابل آن، قوه واهمه

۱. مرضیه صادقی، «اخلاق فضیلت‌مدار در دیدگاه مرحوم نراقی و امام خمینی (ره)»، دو فصلنامه حکمت سینوی، س ۹، ش ۳۰-۳۱، پاییز و زمستان ۱۳۸۴.





قرار دارد که از آن به قوه شیطانیه تعبیر می‌شود.^۱ در نظر ایشان، اگر انسان در این عالم در طریق انسانیت سیر کرده و سه قوه را تعدیل و تابع عقل نماید و نیز سیر باطن و ظاهر تحت میزان شریعت الهی باشد در عالم دیگر، صورت وی صورتی انسانی خواهد بود و الا اگر عقل وی تابع سه قوه دیگر باشد، هر یک از آن سه قوه که غلبه کند، صورت باطن ملکوتی نیز تابعی از آن خواهد بود.^۲ از نظر امام (ره) قوای چهارگانه، میزان فضایل و رذایل بوده و این گونه توضیح می‌دهند که حد اعتدال در هر یک از این قوا فضیلتی از فضایل نفسانی است و طرف افراط و تفریط هر یک، رذیله‌ای از رذایل. امام (ره) در مقام توضیح فریضه عادلانه و علت توصیف فریضه به عادلانه در حدیث بیست و چهارم می‌گویند که چون خلق حسن خروج از حد افراط و تفریط است و هر یک از دو طرف افراط و تفریط مذموم، پس عدالت که حد وسط و تعدیل بین آن‌هاست، مستحسن است.^۳ ایشان در جای دیگر در توصیف عدالت می‌گویند که عدالت، حد وسط بین افراط و تفریط و از امهات فضایل اخلاقی است بلکه عدالت مطلقه، تمام فضایل باطنی و ظاهری است. مطابق این تعریف، عدالت، همه فضیلت خواهد بود نه جزئی از آن و در مقابل، جور که ضد آن است نیز همه رذیلت‌هاست نه جزئی از آن.^۴

امام (ره) پس از آنکه تعدیل قوای نفسانی را مقدمه وصول به کمال انسانی قلمداد کرده و در واقع غایت و نتیجه اعمال را هم کمال انسان معرفی می‌کنند، می‌فرمایند که جمیع اعمال صوریه و اخلاق نفسیه، مقدمه معارف الهیه است و آنها نیز مقدمه حقیقت توحید است که غایت قصوای سیر انسانی و منتهی‌النهاییه سلوک عرفانی است. امام (ره) همچنین بیان می‌کنند که توجه به کمال مطلق و عشق به آن از فطریات انسان است و کمال مطلق را نیز حق تعالی، معرفی می‌کنند، زیرا ذات مقدس، بسیط‌الحقیقه است و بسیط‌الحقیقه، باید کمال و جمال مطلق باشد و دیگر موجودات جلوه‌ای از جلوات فعل و رشحه‌ای از رشحات مقدس او هستند. از نظر امام (ره) برای نیل به این مراحل از بیان قرآن و انبیاء (س) و ائمه (ع) باید استفاده کرد. لذا از خصوصیات نظریه امام (ره) می‌توان به غایت‌گرایی (غایت را معرفه‌الله می‌دانند) و فضیلت‌گرایی (فضایل و تعدیل قوا را مقدمه محسوب می‌کنند) اشاره کرد. البته باید توجه داشت به رغم فضیلت‌مداری،

۱. روح‌الله موسوی‌الخمینی، شرح حدیث جنود عقل و جهل، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، تهران، ۱۳۷۷، ص ۲۸۳.
 ۲. همان، ص ۲۸۳-۲۸۴.
 ۳. همان، ص ۳۹۱.
 ۴. ف. مصباحی، «عدالت در اخلاق از دیدگاه امام خمینی (رحمت‌الله علیه)»، فصلنامه فلسفه و کلام اسلامی، ش ۹، ص ۳۰ و ۳۱، پاییز و زمستان ۱۳۸۴.

فضایل فی حد نفسه ارزش ذاتی نداشته بلکه در سایه غایت و نتیجه مترتب بر آنها، ارزش می‌یابند. ایشان در بحث از فضیلت و تعدیل قوا، شرط وصول به سعادت را میزان عقل و شرع می‌دانند.^۱

عدالت در اندیشه ایشان از جایگاه بالایی برخوردار بوده است و بارها به دینی بودن آن و لزوم عملی کردن آن به‌عنوان هدف بعثت انبیاء اشاره شده است؛ و هدف از حکومت اسلامی را نیز برقراری عدالت می‌دانند. ایشان همچون بسیاری اندیشمندان مسلمان معتقد است که تحقق عدالت اجتماعی از مسیر عدالت فردی می‌گذرد. امام (ره) عدالت را فطری می‌داند و معتقد است سنت خداوندی بر این است که انسان‌ها عادلانه زیست کنند. «حکمت آفریدگار بر این تعلق گرفته است که مردم به طریقه عادلانه زندگی کنند و در حدود احکام الهی قدم بردارند. این حکمت همیشگی و از سنت‌های خداوند متعال و تغییرناپذیر است.»^۲ از آنجا که عدالت فطری است و همیشه در نهاد آدمی وجود دارد، بایستی آن را زنده نگه‌داشت؛ برای این کار، امام تهذیب و تزکیه نفس را پیشنهاد می‌کند و معتقد است تا وقتی نفس تربیت نشود و عدالت در نهاد انسان راسخ و استوار نگردد تحقق آن در جامعه شدنی نیست:

هر اصلاحی نقطه اولش خود انسان است، اگر چنانچه خود انسان تربیت نشود، نمی‌تواند دیگران را تربیت کند... و امیدوارم که این مجاهده نفسانی برای همه ما حاصل بشود و به دنبال آن مجاهده برای ساختن یک کشور...^۳

امام خمینی (ره) معتقدند که ارزش‌های کلی اخلاقی را به کمک عقل می‌توان فهمید و اثبات کرد؛ از طرفی ایشان فطرت الهی انسان را قبول دارند و اعتقاد دارند که در این فطرت، شناخت، تمیز و تشخیص فجور و تقوا به آدمی الهام شده است؛ از سوی دیگر ایشان معتقدند که برخی از ارزش‌ها هست که برای شناخت آن‌ها و معیار تمیز و تفکیک، نیازمند شرع هستیم؛ لذا اخلاق مورد نظر امام (ره) نوعی اخلاق فلسفی و وجدانی به ضمیمه اخلاق دینی است. امام (ره) به تبع نراقی دو کار مهم در اخلاق ارسطویی ایجاد کرد: ۱. اخلاق فلسفی را با داده‌های وحی و احکام شرعی و فقه تلفیق کرد؛ ۲. تلفیق اخلاق با عرفان؛ امام در پیوند اخلاق با عرفان به دنبال نوعی تأسیس و تدوین یک نظام

۱. مرضیه صادقی، «اخلاق فضیلت‌مدار در دیدگاه مرحوم نراقی و امام خمینی (ره)»، دو فصلنامه حکمت سینوی، س ۹، ش ۳۰-۳۱، پاییز و زمستان ۱۳۸۴.

۲. روح‌الله موسوی‌الخمنی، ولایت فقیه، ص ۳۱.

۳. صحیفه امام، ج ۱۵، ص ۴۹۲.



اخلاقی بوده است که از نوآوری‌های امام (ره) به حساب می‌آید. در نظام اخلاقی امام (ره) رذایل و فضایل موضوع اخلاق نیستند؛ موضوع معرفت نفس است برای معرفت خدا و قرب به او.^۱

امام (ره) اخلاق عرفانی را، هم سطح سالکان و هم به‌عنوان اخلاقی عرفانی - اجتماعی به مخاطبان عام ارائه کرده است و این همان ویژگی است که مسلک اخلاقی امام (ره) را بیش از سایر مسلک‌ها جدا و به روش قرآنی نزدیک کرده است؛ چراکه قرآن (هدی للناس) است و پیامبر اکرم (ص) به‌عنوان حامل هدایت قرآنی و تزکیه ربانی فرستاده شده به سوی توده‌های مردم است. مطالعه و تأمل در آثار و رفتار امام (ره) نشان می‌دهد که وی بیش از آن که از مسلک‌های فلسفی و عرفانی خاصی متأثر باشد، روحش از آبخور رهنمودهای قرآن و عترت سیراب شده است. امام (ره) بر روش عرفانی سیر و سلوک و تزکیه و اخلاق صحه گذاشته و با این حال جریان‌های ساختگی ریاضت‌های صوفی‌گرانه و باطنی‌گری را نفی کرده است. ایشان طریقت را جز از راه شریعت و تعامل با آن نمی‌شناسد؛ این است که وقتی به تجزیه و تحلیل و نقد کتاب‌های اخلاق می‌پردازد، از افراط و تفریط‌هایی که جامعیت نگاه قرآن و عترت را وانهاده‌اند، انتقاد می‌کند و می‌نویسد:

حتی علمای اخلاق هم که تدوین این کتب کردند، یا به طریق علمی - فلسفی بحث و تفتیش کردند... و این نحو تألیف علمی را در تصفیه اخلاق و تهذیب باطن تأثیر بسزا نیست، اگر نگوییم اصلاً و رأساً نیست و یا از قبیل تاریخ اخلاق است که صرف وقت در آن، انسان را از مقصد اصلی باز می‌دارد.^۲

به نظر امام (ره)، نقش کتاب اخلاق باید بیش از ارائه، نسخه‌علاج باشد.

کتاب اخلاق آن است که به مطالعه آن، نفس قاسی نرم، و غیر مهذب مهذب و ظلمانی نورانی شود، و آن، به آن است که عالم در ضمن راهنمایی، راهبر و در ضمن ارائه علاج، معالج باشد و کتاب، خود، دوی درد باشد نه نسخه‌دوانما.^۳

امام (ره) معتقد است که حلقه وصل نظرپردازی اخلاقی به عمل اخلاقی، موعظه است و نقش بسیار مهمی برای آن قائل است. و عظم، نقش بدیل ناپذیری در انگیزش اخلاقی

۱. همایون همتی، «اخلاق و عرفان از دیدگاه امام خمینی (ره)»، کیهان فرهنگی، ش ۲۱۲، خرداد ۱۳۸۳.

۲. حسین شرفی، «قرآن و اخلاق از منظر امام خمینی»، پژوهش‌های قرآنی، پاییز و زمستان ۷۸، ش ۲۰ و ۱۹.

۳. روح‌الله موسوی خمینی، شرح حدیث جنود عقل و جهل، ۱۳۷۷، ص ۱۳.

امام (ره) اخلاق عرفانی را، هم سطح سالکان و هم به عنوان اخلاقی عرفانی - اجتماعی به مخاطبان عام ارائه کرده است و این همان ویژگی است که مسلک اخلاقی امام (ره) را بیش از سایر مسلک‌ها جدا و به روش قرآنی نزدیک کرده است

دارد و در واقع، علاج بودن یک کتاب اخلاق مرهون واعظ بودن آن است: «کتاب اخلاق، موعظه کتبیبه باید باشد و خود معالجه کند دردها و عیب‌ها را، نه آن که راه علاج نشان دهد.»^۱ البته آشکار است که موعظه صرفاً یک شیوه بیانی نیست که هر کس بتواند با آموختن مهارت‌های لازم آن را به کار گیرد، بلکه موعظه یک فرآیند است و مبادی ویژه‌ای دارد. بحث از این مبادی مجال ویژه‌ای می‌طلبید؛ اما بی‌تردید، یکی از آنها عمل خود گوینده به مقتضای گفتارش است.^۲

ویژگی‌ها و محورهای اصلی آثار اخلاقی امام خمینی (ره) شامل موارد ذیل می‌باشد:

۱. انسان دارای دو فطرت است: اصلی و تبعی. امام (ره) مکرراً متذکر شده‌اند که انسان دارای دو فطرت است: یکی اصلی که عبارت است از عشق به کمال مطلق، و دیگری تبعی که عبارت است از تنفر از نقص. و از این دو فطرت، تعبیر می‌کنند به فطرت مخموره بی‌حجاب، و همه جنود عقل را جنود این فطرت می‌دانند. هر گاه این فطرت اصلی، تحت تأثیر گناهان واقع شود، محجوب به حجاب طبیعت می‌شود و جنود جهل همگی جنود فطرت محجوبه‌اند.

۱. جمیع ملکات و اخلاق، قابل تغییر و اصلاح است؛ امام (ره) بارها بر این نکته تأکید کرده‌اند که عالم طبیعت، دار تغییر و تبدل و تصرف است و در نتیجه، آدمی تا پیش از فرا رسیدن مرگ می‌تواند همه اخلاق رذیله را، هر چند در نفس ریشه دوانده باشند، اصلاح کند.

۲. علم رسمی، سر به سر قیل است و قال؛ امام (ره) دانستن علوم رسمی را (انبارداری مفاهیم) می‌نامید و بدون تهذیب، ارزشی برای آن‌ها قایل نبود و حتی علم توحید را هم هنگامی که همراه ایمان نباشد نافع نمی‌داند و به تفصیل نشانه‌های ایمان و علم نافع را با استفاده از آیات و روایات برمی‌شمارد.

۳. فرق علم و ایمان، و بی‌ثمر بودن علم بدون ایمان؛ ایشان فرق علم و ایمان را به خوبی تبیین کرده و بی‌فایده بودن علم بدون ایمان - حتی علم توحید - را به کرسی اثبات نشانده است. ایشان بر این نکته تأکید می‌کنند که نباید در منزل علم سکونت گزید،

۱. همان.

۲. محسن جوادی، «نگاهی به (شرح چهل حدیث) امام خمینی (ره)»، نقد و نظر، ش ۲۱.



- بلکه باید از آن عبور کرد و به منزل ایمان که حظ قلب است دست یافت.
۴. توجه به مکاید نفس و شیطان؛ یکی از نکات مهم در آثار امام، تبیین مکاید گوناگون شیطان و نفس و متناسب با اصناف و اشخاص مختلف است.
۵. حب دنیا و نفس؛ امام (ره) منشأ همه مفسد را حُب دنیا و شعبه‌ها و شاخه‌های آن می‌داند و این حقیقت را که منصوص و مأثور است به خوبی شرح داده و تبیین کرده است.
۶. دستورالعمل‌های اخلاقی؛ امام (ره) علاوه بر مواظ شافی و نصایح کافی، که در جای جای آثارش دیده می‌شود، گاهی اشاره‌ای نیز به دستورهای عملی نیز کرده‌اند.
۷. انکار نکردن مقامات اولیای خدا؛ امام (ره) مکرراً سفارش کرده‌اند که مقامات اولیا را که آدمی خود درک نکرد و نچشید، انکار نکند و آنچه را خود نمی‌داند و دستش از آن کوتاه است، هیچ و پوچ نخواند و از حد خود نگذرد.
۸. تعبد و توجه و عنایت شدید به ادعیه و احادیث ائمه (ع) و تبیین مقامات آنها؛ عنایت شدید امام (ره) به ادعیه و احادیث ائمه (ع) برای تبیین و اصلاح اخلاق، از سراسر آثار ایشان مشهود است. چند کتاب مهم از آثار ایشان، شرح سخنان/ائمه (ع)، شرح دعای سحر، شرح حدیث جنود عقل و جهل و شرح/ربیعین گواه صادق این مدعاست. ایشان در آثار خود برای تبیین مقاصد اخلاقی، عمدتاً از احادیث عترت طاهره (ع) استفاده کرده و از کتاب‌های رایج اخلاق و عرفان، جز اندکی، نقل نکرده است. تعبد و عنایت شدید امام (ره) به احادیث شریفه و ادب و احترام فوق‌العاده در برابر ائمه (ع) و آثار و بزرگان مکتب شیعه، در آثار ایشان به خوبی هویداست.
۹. موعظه‌های مؤثر و مناجات‌های سرشار از شور^۱.
- بینش‌های اجتماعی - اخلاقی متعددی را می‌توان از وجه نظر خاص امام (ره) استخراج و ارائه کرد که در ذیل به برخی از آن‌ها اشاراتی خواهد شد. به عنوان نمونه و به صورت خلاصه و ساده در بعد معرفت‌شناسی، تفوق راه‌های حسی در شناخت انسان در عرصه اجتماعی باعث می‌شود تا افراد بر اساس نژاد، قوم، زبان و... یا مقام، ثروت، اولاد و... شناخته شوند. اگر ملاک عقلی، ملاک شناخت و عمل باشد انسان‌ها بر اساس منزلت، تخصص، کارایی، قابلیت، شخصیت، انسانیت و... از یکدیگر شناخت پیدا می‌کنند و اگر راه دینی ملاک شناخت باشد، انسان‌ها بر اساس نسبت و رابطه‌ای که با خدا یا فرامین دینی دارند قابلیت شناخت واقعی دارند. این موارد به معنی نفی یکدیگر ارائه

نشده‌اند، بلکه با یکدیگر تداخل داشته و آنچه در این مورد مهم است اولویت شناختی منابع شناختی برای عاملان اجتماعی در موقعیت‌های عمل می‌باشد که اثرات زیادی بر شناخت و عمل اجتماعی افراد می‌گذارد.

به عنوان مثال مبحث اساسی ارتباط ذاتی و دوسویه معرفت نفس و معرفت حق در آرای حکمای اسلامی است که اثرات آن در فهم عمل اجتماعی انسان‌ها مورد بررسی قرار می‌گیرد. اولین بحث منتج از این جمله این است که امکان شناخت حقیقت انسان برای انسان میسر نیست، مگر با معرفت خدا، و اگر بخواهیم این جمله را عکس کنیم، نتیجه این می‌شود که انسان‌ها به اندازه ارتباط و شناختی که از خدا دارند، خود را می‌شناسند، و به صورت کلی‌تر شناخت انسان بر اساس ارتباط با خدا ممکن می‌گردد و در حالت عمیق‌تر ملاک درست شناخت انسان نحوه و نوع ارتباطش با خداست. اگر این عبارات را به زبان علوم انسانی و علوم اجتماعی بیان کنیم نتیجه به صورت ذیل در خواهد آمد:

انسان در حوزه تعاملات درونی خود دو بعدی است: الف. حوزه مربوط به تعاملات درونی فرد با خودش به صورت مستقل و ب. در رابطه با تعاملات درونی فرد بر اساس فهم روابطش با دیگران. در علوم اجتماعی موجود اغلب به مورد دوم توجه می‌شود و در مورد اول نیز به فهمی پرداخته می‌شود که در حیطه روابط اجتماعی تولید شده باشد و روان‌شناسی به مورد الف می‌پردازد. اما در مورد روابط فردی و اجتماعی در اسلام، آنچه تفاوت را ایجاد می‌کند این است که روابط انسان با خودش اغلب بر اساس روابط با خدا شکل می‌گیرد و از طرف فرد مورد قضاوت قرار می‌گیرد؛ در واقع معیار شناخت فردی در اسلام بر اساس فطرت و رابطه با خدا صورت می‌پذیرد؛ لذا بسیار اتفاق می‌افتد که افراد فارق از نگاه جامعه، شیوه روابط خود را انتخاب می‌کنند. اثر دیگر این رابطه این است که به علت عمق و اصالت این رابطه، در اثر فشار اجتماعی، این رابطه به سطوح زیرین روابط اجتماعی رفته و در مواقع خاص و ویژه خود را نشان می‌دهد. سومین اثر این رابطه این است که بر اساس نفی و اثبات دو گانه عمل می‌کند: الف. نفی و اثبات بر اساس فهم روابط با خدا (خدای عالم و عادل) و ب. نفی و اثبات بر اساس روابط با دیگران؛ این در حالی است که معیار نفی و اثبات بر اساس روابط با دیگران در نهایت خود نیز بر اساس نفی و اثبات روابط با خدا معناداری می‌شود. لذا در اسلام بیشتر افراد دارای دو نوع زندگی درونی و بیرونی هستند و به زندگی درونی خود اهمیت بیشتری می‌دهند و علوم اجتماعی فعلی توانایی فهم این روابط را ندارد.

از طرف دیگر عمل اجتماعی افراد مسلمان در حوزه تعاملات بیرونی فرد نیز شکل



امام خمینی (ره) معتقدند که ارزش‌های کلی اخلاقی را به کمک عقل می‌توان فهمید و اثبات کرد؛ از طرفی ایشان فطرت الهی انسان را قبول دارند و اعتقاد دارند که در این فطرت، شناخت، تمیز و تشخیص فجور و تقوا به آدمی الهام شده است؛ از سوی دیگر ایشان معتقدند که برخی از ارزش‌ها هست که برای شناخت آن‌ها و معیار تمیز و تفکیک، نیازمند شرع هستیم؛ لذا اخلاق مورد نظر امام (ره) نوعی اخلاق فلسفی و وجدانی به ضمیمه اخلاق دینی است

دوبعدی به خود می‌گیرد: الف. بر اساس روابط با دیگر انسان‌ها و ب. روابط با الگوهای دینی، موجودات غیر بشری و خدا. در این دسته از روابط نیز بر اساس معیار روابط در بعد دوم، روابط خود با انسان‌ها را مورد ارزیابی نهایی قرار می‌دهند و به علت باز بودن روابط نوع دوم در همه حال - باز بودن تعامل برای تمام افراد و در هر زمان، مکان و شرایط و خصوصی بودن این تعامل - اثرات بنیانی را بر کردارهای انسانی ایجاد می‌کنند که مهمترین آن‌ها این است که هیچ‌گاه به صورت بنیانی با افراد به شکل روابط نوع اول ارتباط باز برقرار نمی‌کنند و خود را وابسته تام به آن نمی‌کنند و لذا استقلال خاص فردی‌ای را شکل می‌دهند که با واژه نادرست خودمداری می‌تواند توصیف شود؛

در صورتی که در میان مسلمانان، عموماً، ساختار حوزه خصوصی افراد در تقابل با حوزه عمومی شکل نمی‌گیرد، بلکه در اثر تعامل با ماوراءالطبیعه، ساختار پیدا می‌کند و غالباً با آرمان‌های اخلاقی و اجتماعی عام اسلامی گره خورده است.

دومین بحث در این رابطه می‌تواند مربوط به نوع ارتباط انسان با برخی از صفات خداوند باشد. در آرای حکمای اسلامی، انسان توانایی کسب جامع صفات الهی را در خود و در حد نازل‌تر از خدا دارا می‌باشد و لذا انسان خلیفه خدا در زمین است. از مهم‌ترین بحث‌ها در این زمینه برای شناخت کردارهای مسلمانان، تعادلی دوسویه میان نگاهی انسان‌گونه به خدا در تعاملات با نگاهی خدای‌گونه به انسان می‌باشد که به علت دقیق و رقیق بودن مباحث، نیاز به پژوهشی مستقل دارد. اما بالاترین و مهم‌ترین صفات و خصوصیات توحید در عرصه فهم عمل اجتماعی افراد مسلمان، مربوط به اعتقاد آنها به قدرت الهی (عدالت) و علم الهی (شهادت) است. عموماً افراد مسلمان در صورت نرسیدن به حقوقی که فکر می‌کنند حقشان است، اولاً حقیقت موضوع مورد بحث را به علم الهی و ثانیاً قضاوت درباره آن را به عدالت الهی واگذار می‌کنند. این ظاهر قضیه بوده و باطن آن این است که افراد مسلمان به واسطه این عقیده، در فهم روابط اجتماعی و ارزش‌گذاری آنها، خود به شاهد و قاضی تبدیل شده و در رابطه با امور شهادت می‌دهند و قضاوت



می‌کنند. ارزیابی تمام امور و موضوعات مربوط و غیر مربوط به تخصص افراد و حکم دادن در رابطه با آنها از اخلاقیات خاصی است که در میان مسلمانان قابلیت رشد دارد و به عمل اجتماعی آنها شکل خاصی بخشیده است. قوه ارزیابی در میان مسلمانان به علت نوع بنیان اخلاقی‌شان (توجه به نفس و خود در مسیر شهادت الهی و عدالت خواهی به‌عنوان یک خواسته درونی و بیرونی در طول تاریخ) بسیار قوی شده است و باعث شکل‌گیری رفتار بسیار ارزیابانه در میان مسلمانان گردیده است؛ به طوری که در ظاهر یک رفتار تقابلی را به علت ارزیابی بیش از حد افراد در روابط فردی و جمعی و وابستگی سطحی به آنها شاهد هستیم؛ ظاهری از این جهت که غایت این ارزیابی - با توجه به معیار الهی و عام داشتن - بهبود فردی و اجتماعی بوده و در رفتار افراد به درون بیشتر از بیرون و به جمع بیشتر از فرد نظر دارد. به عبارتی شناخت عدالت و اعمال آن در میان مسلمانان با هم صورت می‌گیرد و لذا به روابط تقابلی می‌انجامد، اما این شیوه عملکردی در غایت خود در جهت گسترش عدالت بوده و به جمع تعلق می‌گیرد. از این منظر عدالت‌خواهی جمع‌گرایانه در میان مسلمانان، در شکل فردی و بر اساس اخلاق اسلامی قابل فهم می‌باشد و شاید دلیل اینکه بسیاری از بزرگان دینی به عدالت فردی به‌عنوان مقدمه و اساس عدالت اجتماعی توجه داده‌اند به خاطر این خصوصیت ذاتی اخلاق و بالتبع عدالت در انسان نمونه مورد نظر اسلام باشد و شاید بتوان بدین وسیله رابطه توحید و عدالت را در عرصه جامعه فهمید. مهمترین خصوصیت عمل اجتماعی افراد مسلمان، مبتنی بودن آن بر توحید و عدالت است. کردار مبتنی بر توحید، کرداری فردی است که در خود ارزش‌ساز است، معیار‌ساز است، کمال‌ساز است، دانایی‌کل‌ساز است... و لذا به جمع و جامعه بسیار اهمیت داده و بر اساس فهم خود از عدالت توحیدی، امور اجتماعی را مدام مورد ارزیابی قرار می‌دهد و عمل اجتماعی خود را بر اساس آن تنظیم می‌کند.

این اخلاق نوع خاصی از فردگرایی می‌باشد که در آن در عین توجه به عملکرد دیگران در تمامی عرصه‌ها، خداگونه، خود را به جای تمام دیگران قرار می‌دهد و از آن ارزیابی شخصی ارائه می‌دهد و بر اساس آن قضاوت فردی می‌کند. این اخلاق اجتماعی نمی‌تواند در قالب بازی تعمیم یافته بر حسب قواعد مورد بررسی قرار گیرد، بلکه در قالب فهم «قاضی بازی دیگران اجتماعی» قابل فهم می‌باشد. این اخلاق در عین وابسته نبودن به دیگران اجتماعی، با تمام دیگران اجتماعی رابطه ارزش‌گذاری پیدا می‌کند و تمامی عرصه را نسبت به احساس عدالت افراد حساس می‌کند. این مفهوم «قاضی بازی دیگران





اجتماعی» می‌تواند معیاری جدید برای فهم و دسته‌بندی نظریات اجتماعی به دست دهد و در فهم رفتارهای فردی و اجتماعی انسانی مورد استفاده قرار گیرد. ارتباط برقرار کردن افراد جامعه با محیط پیرامون، بر اساس سنجش میزان عدالت آن و بر اساس جایگاه خدایی، به علت یکسانی جایگاه (یعنی جایگاه خدایی) وحدتی بسیط را به وجود می‌آورد که جدا از انواع تفاوت‌ها، امکان همبستگی را فراهم می‌نماید؛ احساس و فهم ظلم و عدالت با توجه به اندیشه دینی، احساسی الهی در بعد خلقت الهی انسان می‌باشد که بر اساس آن امور انسانی باید تنظیم گردد. این فهم از عدالت می‌تواند برای فهم آیات قرآنی که هدف بعثت انبیاء عظام را اقامه قسط، تکامل اخلاق، تکامل انسان در عرصه زندگی اجتماعی می‌داند و همچنین فهم روابط اجتماعی میان مسلمانان و در مرحله بالاتر برای فهم روابط انسانی در کلیت رابطه‌های انسانی و جوامع انسانی، مفید باشد؛ چراکه این فهم منطبق با انسان‌شناسی قرآنی یا فطری می‌باشد و خدا بشر را بر اساس آن آفریده است. در این قالب، فردگرایی اسلامی که در آن جامعه بسیار مهم تلقی می‌گردد و به آن بسیار سفارش شده است، قابل فهم می‌باشد. غایت این اخلاق تعالی فرد و جامعه و نزدیکی به خداوند می‌باشد و هر فردی نسبت به اعمال خود و اعمال دیگران در مقابل خداوند پاسخگو خواهد بود. امر به معروف و نهی از منکر را نیز می‌توان در این قالب تفسیر کرد.

با کمی دقت این موضوع واضح می‌شود که چگونه میان انسجام و وحدت اجتماعی و عدالت اجتماعی و توجه به فردیت انسانی در اندیشه‌های مختلف اسلامی می‌توان ارتباط برقرار کرد. اندیشه‌های غیر الهی توانایی ارتباط برقرار کردن متعادل را میان این موضوعات ندارند، ولی اندیشه الهی با واسطه کردن و محور قرار دادن خدا، هم توانایی ایجاد این سه محور را پیدا می‌کند، هم توانایی برقراری تعادل میان آنها را دارد و هم ادبیات مفهومی را برای ارائه نظریات خود دارا می‌باشد. لذا از طرفی فهم و اعمال وحدت و عدالت اجتماعی در جامعه اسلامی وابستگی تامی با معنویت و توحید دارد؛ موضوعی که در سراسر تمام علوم انسانی غربی مورد غفلت واقع شده است. و از سوی دیگر فهم نحوه و ساماندهی تعاملات فرد با جمع و جمع با فرد نیز وابسته به شناخت معنویت و حضور توحید در عرصه اعتقادی افراد و جامعه دارد که در علوم انسانی غربی امکان طرح شدن ندارند. لذا این علوم برای بررسی اعمال اجتماعی مسلمانان آنگونه که هستند و آنگونه که باید باشند، ناتوان هستند و عموماً تصاویری واژگونه ارائه می‌دهند. از دیگر خصوصیات که از نظریات اخلاقی - اجتماعی امام (ره) - به خصوص در رابطه

با جامعه مسلمان ایران- قابل استنباط است به این مربوط می‌گردد که مسلمانان به علت جهان بینی خاص خود، در تعاملات خود یک بعدی و اثباتی عمل می‌کنند و غرض بیشتر تعاملاتشان حفظ دنیای درونی در برابر دنیای بیرونی است (نوعی از اشراق و عرفان که منسجم‌کنندگی و معناکنندگی کلیت زندگی را در حفظ ارتباط با خدا نگاه می‌دارد، حتی در انجام یا بعد از انجام عمل خلاف) و عموماً نفی تعاملات بیرون در قالب‌های گوناگون، برای اثبات درون صورت می‌گیرد و وسیله‌ای است برای حفظ ارزش‌های دینی (به معنای عام) فرد؛ هر چند این نوع تعامل می‌تواند انحراف

امام (ره) دینی یا اسلامی زندگی کردن را به عثمان شیوه درست زندگی در معنای جهانی آن تبلیغ می‌کرد و بنیان اندیشه خود را بر معارف و شیوه قرآنی می‌دانست. در این شیوه اخلاقی زندگی کردن، در راه تعالی و ارتباط با خدا گام گذاشتن و به قرب او رسیدن، معنی می‌شود و اخلاق بر اساس امور دیگر تعریف نمی‌شود، بلکه خود در بالا قرار گرفته و ملاک سنجش سایر امور فردی و اجتماعی و نقش هدایت‌کننده آنها را بر عهده می‌گیرد

یافته و به توجیه اعمال اشتباه خود روی بیاورد یا به نوعی سکون در اعمال منجر گردد. یکی از دلایل شفاهی و توجیهی بودن فهم اخلاقی در جامعه ایران به صورت گسترده- را می‌توان این خصوصیت اخلاقی ایرانیان دانست؛ چراکه غالباً دیگر ابزارها را در اختیار نداشته‌اند.

از طرفی دیگر این نوع جهان بینی در اخلاق اجتماعی مردم ایران قابلیت پذیرش اصلاح در هر شرایطی دارد، لذا انعطاف زیادی در رفتار و کردار آنها و در تمامی سطوح روابط پدید می‌آورد و نوعی از تساهل و تسامح را در میان روابط اجتماعی به وجود می‌آورد. این تساهل و تسامح بر خلاف تساهل و تسامح غربی مبتنی بر شک و ناتوانی در شناخت حقیقت نبوده، بلکه مبتنی بر آموزه‌های دینی و قبول اینکه انسان توانایی درک حقیقت را دارد، می‌باشد و طرفین اولاً به درستی و نادرستی کار خود به صورت درونی ادعان دارند و ثانیاً خطا پذیر بودن انسان‌ها مورد قبول طرفین است و ثالثاً امکان اصلاح دیگران و خود در اذهان طرفین وجود دارد و رابعاً خدا خطاپوش بوده و گذشت از افراد خطاکار باعث گذشت خدا از خطاهای خود می‌شود و خامساً دیگران نیز در شرایط مشابه از خطای فرد خواهند گذشت، و در آخر اینکه این تساهل و تسامح بر اساس یک نوع دیگر از اطمینان و رفع ضرر همواره همراه است که در آن خطاپوشی یا به جبران خسارت در آینده نزدیک، مستند می‌شود یا به واسطه خیری دیگر در این دنیا یا دنیایی





دیگر این خطاپوشی توجیه می‌شود.

علاوه بر موارد فوق از مطالب حضرت امام (ره) این مطلب قابل استخراج است که در اخلاق اجتماعی مردم ایران توجه به عملکردها و رفتارها به جای توجه به سخنان و افراد در طول زمان به عنوان شاخص ارزیابی افراد در جامعه، فرهنگ عمومی جامعه خواهد بود. البته این ارزیابی در عمق خود مبتنی بر توجه به الگوهای اسلامی و اخلاقی مبتنی بر اسلام است.

در کنار موارد فوق موضوع بسیار مهمی نهفته است و آن این است که در اخلاق اجتماعی مردم ایران وسیله بودن تمام امور دنیایی در تمامی سطوح از دیگر موارد شناخت اخلاق اجتماعی مبتنی بر فهم اخلاقی امام (ره) است. این اخلاق قابلیت توضیح بسیاری از رفتارهای اقتصادی، سیاسی، اجتماعی جامعه ایران را دارد؛ نگاه وسیله‌ای به دنیا، متفاوت از نگاه دنیاگریزی است؛ در این نگاه امور دنیا فی نفسه اهمیت و ارزش ندارند، بلکه امور دنیا بسیار با ارزش هستند؛ از لحاظ اینکه چگونه با آنها برخورد می‌شود، چه برخورد مثبت و در راستای ارزش‌های دینی و چه برخورد منفی و در مخالف جهت ارزش‌های مورد قبول دین. ارزیابی بیرونی و در سطوح اجتماعی و سیاسی این رویکرد در ادبیات عامه مردم ایران نمود بارزی دارد. اما متأسفانه این نگاه عموماً در قالب نفی دنیا و زندگی مادی در بسیاری از نظریات توصیف می‌شود که با واقعیت‌های جامعه تطابق ندارد و افراد زیادی را دچار سردرگمی تطابق حرف و عمل افراد ایرانی می‌نماید.

اخلاق اجتماعی و گسترش ابعاد فقه اسلامی

اخلاق در سطح اجتماع در تعاریف علوم اجتماعی تجدیدی از نظر جایگاه تقریباً با آنچه در سنت دینی شیعی «فقه» نامیده می‌شود، مشابه است. در واقع فقه در عرصه زندگی روزمره، با بیان احکام رفتار در حوزه‌های گوناگون، به تنظیم روابط اجتماعی در جامعه اسلامی بر اساس مبانی دینی می‌پردازد. البته می‌توان این انتقاد را به فقه موجود وارد دانست که به ابعاد فردی توجه زیاد داشته و بسیاری از وجوه اجتماعی فقه مغفول مانده است. اما این امر به جایگاه والای فقه در عرصه تنظیم روابط فردی و اجتماعی افراد مسلمان در دوران قبل از مواجهه با مدرنیته خللی وارد نمی‌کند. از طرف دیگر جایگاه اثباتی فقه در این زمینه و در دوران بعد از مواجهه با مدرنیته، به رغم ضعف در جایگاه ثبوتی نیز غیر قابل انکار است. در واقع می‌توان فقه را تنظیم‌کننده رفتار دینداران در عرصه رفتار فردی و بین فردی و اجتماعی در زمینه فعالیت‌های روزمره دانست که از نظر



جایگاه برابر با مباحث مطرح در اخلاق اجتماعی مدنی یا شهروندی است. امام (ره) با توجه به اهمیت شریعت در اسلام، در یچه مباحث فقه و اصول فقه را برای تنظیم عرصه‌های اجتماعی گوناگون گشودند. بزرگ‌ترین ویژگی امام (ره) را در عرصه فقه و فقاقت شیعی می‌توان زنده کردن و به میدان آوردن بعد اجتماعی فقه در کنار بعد فردی آن دانست. در فقه اجتماعی، گزاره‌های فقهی حتی در آن بخش از عبارت‌هایی که شکل فردی دارند مانند روزه، نماز و ... نمود اجتماعی آنها در فرایند اجتهاد مورد نظر است و با توجه به آثار و کارکردهای اجتماعی، زوایای فقهی آنها کاویده می‌شود؛ در حالی که در فقه فردی، چنین نظر و کاوشی در کار نیست و آشکارترین بازتاب نگرش اجتماعی در فقه گسترش یافتن قلمروی ساحت فقه است؛ بدین معنا که فقه اجتماعی از جهت قلمرو بسی گسترده‌تر از فقه فردی است. امام (ره) بر اساس شناخت ویژه‌اش از دین اسلام، برای اسلام رسالت اجتماعی قائل بودند. ایشان احکام اجتماعی اسلام را جاودانه و رهبری دینی در اسلام شیعی را مستمر و پاینده - از پیامبر (ص) تا ظهور حضرت مهدی (عج) - می‌دانند. ایشان در مقام فقیهی جامعه‌نگر در برابر تعریف‌های گوناگونی که برای فقه بیان شده است، فقه را این‌گونه تعریف می‌کند: «فقه تئوری واقعی و کامل اداره انسان و اجتماع از گهواره تا گور است.»^۱

این تعریف نحوه و جایگاه بسیاری از نظریات و عملکردهای ایشان در فهم اخلاق اجتماعی را نشان می‌دهد. در اطراف این مبنای اساسی شناخت اخلاق اجتماعی، توجه به ابعاد عرفانی دستورات فقهی و لزوم اجتهاد در فقه، ثبات و پویایی خاصی را به اندیشه ایشان می‌بخشد که لزوم تنظیم اخلاق اجتماعی هر جامعه‌ای می‌باشد. ایشان فقه منهای عرفان یا عرفان منهای فقه را مسخ دین و خروج از اعتدال می‌شمارند و از آن به اسلام وارونه یاد می‌کنند. امام (ره) در تبیین همین معنا و در اشاره به حفظ اعتدال در طرح مسائل اسلامی و قرآنی، می‌فرمایند:

بعضی هم اگر اسلام می‌خواهند، یک اسلام وارونه می‌خواهند؛ نه آن اسلامی که اسلام پیغمبر اکرم (ص) است و به وحی الهی آمده است. و در وحی هم تصرف می‌کنند و آن را به صورت دیگر در می‌آورند.^۲

ایشان با طرح بحث ضرورت گشوده بودن باب اجتهاد ضمن ملحوظ داشتن نقش زمان و مکان، مصالح کشور و اسلام، به تضارب آرا و آزادی بیان و اندیشه برای حفظ اسلام

۱. عباس مخلص، «شناخت بازشناسی فقه اجتماعی امام خمینی (ره)»، فقه، ش ۲۱ و ۲۲.

۲. صحیفه امام، ج ۱۰، ص ۴۵۹.

تأکید داشته‌اند: «لذا در حکومت اسلامی همیشه باید باب اجتهاد باز باشد و طبیعت انقلاب و نظام همواره اقتضای می‌کند که نظریات اجتهادی - فقهی در زمینه‌های مختلف ولو مخالف با یکدیگر آزادانه عرضه شود و کسی توان و حق جلوگیری از آن را ندارد» و در ادامه این سخن، امام (ره) به کافی نبودن اجتهاد مصطلح اشاره می‌کند و می‌فرماید: و همین جاست که اجتهاد مصطلح در حوزه‌ها کافی نمی‌باشد، بلکه باید یک فرد اگر اعلم در علوم معهود حوزه‌ها هم باشد ولی نتواند مصلحت جامعه را تشخیص دهد و یا نتواند افراد صالح و مفید را از افراد ناصالح تشخیص دهد و به طور کلی در زمینه اجتماعی و سیاسی فاقد بینش صحیح و قدرت تصمیم‌گیری باشد این فرد در مسائل اجتماعی و حکومتی مجتهد نیست و نمی‌تواند زمام جامعه را به دست گیرد.^۱

برای بررسی دقیق نظر ایشان در رابطه با ارتباط فقه با اخلاق و عرفان یا فقه با اخلاق و سیاست و حقوق، باید نظریات ایشان در باب علوم مشخص گردند. ایشان علوم را بر اساس نیت تعلیم تقسیم‌بندی می‌کنند و قائل به دو علم الهی و دنیوی هستند. ایشان برای تمام علوم نقش مقدمی قائل‌اند و علم را فی‌نفسه منظور انسان نمی‌دانند و رابطه انسان با علم بر اساس کمکی است که علوم برای حصول توحید و معارف الهی انجام می‌دهند. میزان انسانیت در نظر ایشان علم نبوده و تعلقات دنیوی یا الهی میزان می‌باشد که با تعلقات دنیوی سنجیده می‌شود. پس از یک نظر تمام علوم در یک سطح بوده و وسیله می‌باشند، اما در سطح دیگر در باب رتبه‌بندی این علوم در تحصیل مقدمات برای حصول توحید، ایشان فقه را مقدمه می‌دانند برای عمل در تنظیم روابط ظاهری و اخلاق را مقدمه می‌دانند برای تهذیب نفس؛ لذا از نظر ایشان اخلاق اعم از فقه بوده و فقه وسیله است برای اخلاق. اخلاق بر فقه نقش راهبردی دارد و آن را هدایت می‌کند. این به معنای جدایی اخلاق و فقه در اندیشه نیست، بلکه به نوع کاربرد آن‌ها برای وصول به توحید مربوط می‌باشد. در اسلام اخلاق اعم از فقه و حقوق بوده و بر آن‌ها نظر راهبردی دارد.^۲ بر این اساس امام (ره) اخلاق را پایه سیاست و سیاست را ابزار اخلاق و دنباله‌رو آن و اصل و بقای سیاست را در گرو اخلاق و انحطاط آن را نیز در گرو انحطاط اخلاق می‌دانستند. هدف سیاست در منظر ایشان، سعادت انسان است. ایشان پیوند اخلاق با سیاست را ناشی از پیوند ذاتی اسلام با سیاست یا پیوند ذاتی دین با دنیا می‌دانستند.

۱. مهدی مهریزی، اختلاف و برادری در اندیشه سیاسی امام خمینی، کنگره امام و حکومت اسلامی.

۲. سید محمد موسوی بجنوردی، «بررسی نقش اخلاق در فقه و حقوق با رویکردی بر نظرات امام خمینی (ره)»، پژوهش‌نامه متین، ش ۳۰.

امام(ره) خواستار شناخت اسلام بر اساس فهم توده‌های مسلمان به‌عنوان اسلام ناب است و اسلام امریکایی را اسلامی می‌داند که به نام اسلام، رو در روی مسلمانان واقعی قرار گرفته است و به منافع قدرت‌های استکباری توجه دارد

ایشان هدف از سیاست را اجرای احکام و برقراری عدالت می‌دانستند و به عدالت نگاه تربیتی و اخلاقی داشتند، و علاوه بر تعاریف موجود، اقامه عدل را همان ساختن انسان‌ها در جهت پذیرش توحید معرفی می‌کردند. لذا در نظر ایشان تربیت اخلاقی به‌عنوان الزام سیاسی و غایت امر سیاسی بود. فقه در این حالت رئیس حکومت و معلم

اخلاق جامعه است و سیاست تابع آن، در سیاست و تعلیم.^۱ به عبارتی امام(ره) به اخلاق سیاسی اعتقاد داشته و سیاست اخلاقی را در اختیار فقه قرار داده است و هدف هر دوی آن‌ها را فراهم کردن زمینه رشد و تعالی افراد جامعه به سمت توحید می‌داند.

به عبارتی امام(ره) دینی یا اسلامی زندگی کردن را به‌عنوان شیوه درست زندگی در معنای جهانی آن تبلیغ می‌کرد و بنیان اندیشه خود را بر معارف و شیوه قرآنی می‌دانست. در این شیوه اخلاقی زندگی کردن، در راه تعالی و ارتباط با خدا گام گذاشتن و به قرب او رسیدن، معنی می‌شود و اخلاق بر اساس امور دیگر تعریف نمی‌شود، بلکه خود در بالا قرار گرفته و ملاک سنجش سایر امور فردی و اجتماعی و نقش هدایت‌کننده آنها را برعهده می‌گیرد. اخلاق در این اندیشه ماهیت فردی داشته که در صورت تحقق ایده‌آل خود - عدالت فردی - به تمام ابعاد اجتماعی گسترش می‌یابد. اخلاق در این حالت تمام شئون زندگی فردی و اجتماعی را شامل می‌شود که ضوابط و شرایط عمل در آن را شریعت (فقه) برعهده دارد.

جایگاه مردم در شناخت اخلاق اجتماعی امام(ره)

امام(ره) بیشتر آثار اخلاقی خود را در اوایل دوران زندگی خود نوشت و با توجه به تغییرات در شرایط اجتماعی و فهم اجتماعی جامعه ایران، تغییراتی در ارائه مفاهیم اخلاقی خود داد. ایشان که از ابتدا در جریان نهضت اجتماعی مردم ایران و کشورهای مسلمان بود و در دوران پهلوی به‌عنوان مبارز جدی عمل می‌کرد، در حالی که در ارائه راه، مبارزه با نفس و سیرالی‌الله را ارائه می‌کرد و خود آن مرحله را پشت سر گذاشته بود و سپس به سمت مردم آمده و حرکت خود را عمومی کرده بود؛ وی وظیفه خود می‌دانست

۱. محمد عارف فصیحی، «رابطه اخلاق و سیاست در اندیشه سیاسی امام محمد غزالی و امام خمینی(ره)»، کوثر معارف، س ۳، ش ۳، پاییز ۸۶.



که با حکومت وقت و با نفوذ اندیشه‌های غیر اسلامی غربی و شرقی مبارزه کند و از اسلام و امت اسلامی دفاع نماید و چون وارد شدن در عرصه اجتماعی و سیاسی نیاز به فهمی اخلاقی از کلیه جوانب و ارتباط آنها دارد، ضمن حفظ جنبه‌های عرفانی و شرعی اخلاق و اصل دانستن آنها، آن جنبه‌ها را به امور سیاسی و اجتماعی منتقل کرد و در این راه نوآوری‌های متعددی را در تمام جوانب فهم دینی و اجتماعی اسلام به وجود آورد.^۱ البته آنچه باعث موفقیت ایشان گردید، نه فقط شخصیت ویژه ایشان بود که تا زمینه و بستر اندیشه‌های ایشان در میان توده مردم نبود نمی‌توانست در این حد موفق شود و امام (ره) نیز با توجه به شناخت خوب خود از این فرهنگ که قرن‌ها در میان مردم ساری و جاری بود، توانست این حرکت را رهبری نماید. غالباً ویژگی‌های شخصی امام (ره) و ارتباط عاطفی مردم با او ملاک پیروزی انقلاب اسلامی تصویر می‌شود و این رابطه عاطفی فردی از بستر فرهنگی و زمینه‌های عقلی آن بریده انگاشته می‌شود. حال آنکه رابطه امام (ره) با مردم که اقتدار سیاسی اسلام را به دنبال آورد، بدون شک رابطه‌ای بر اساس عادت و رسوم اجتماعی نبود. این رابطه در چارچوب کنش‌های عقل محاسبه‌گر و ابزاری یک نظام بوروکراتیک هم‌سازمان نمی‌یافت. ارتباطی که امام خمینی در جریان انقلاب با مردم داشت البته یک ارتباط مقدس و عاطفی بود، لکن این ارتباط در مجرای فرهنگی شیعی و در امتداد ارتباط مرجعیت با مردم سازمان می‌یافت و مبانی عقلی روشنی داشت. واقعیت اجتماعی تشیع در دل و جان مردم جای گرفته بود و این واقعیت نه تنها فرهنگ آرمانی بلکه فرهنگ واقعی جامعه را تسخیر کرده بود و حضور این واقعیت، مانع از برقراری هر گونه ارتباط عاطفی صرف بین رأس هرم اقتدار با مردم می‌شد، و تنها ارتباطی خاص را اجازه حضور می‌داد. بستر این ارتباط و کنش نه تنها یک امر شخصی و فردی نیست، بلکه یک مسیر به شدت عقلانی است. کسی که به عنوان مظهر فقاقت و عدالت در مقام نیابت امام علیه‌السلام، عهده‌دار زعامت سیاسی جامعه اسلامی می‌شود، علاوه بر آن که در مقام اجرای احکام دینی، موظف است از عقلانیت ابزاری به شایسته‌ترین نحو استفاده کند در شناخت و استنباط احکام و همچنین در اصول و مبانی اعتقادی از عقلانیت متافیزیکی و از عقل عملی بهره می‌برد زیرا در فرهنگ شیعی، عقل همگام با نقل، از حجیت و مرجعیت برخوردار است.^۲

بر این اساس با پیروزی انقلاب اسلامی یک بازگشت اساسی به سمت مردم و فرهنگ

۱. نجمه کیخا، مناسبات اخلاق و سیاست در اندیشه اسلامی، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ۱۳۸۶.

۲. حمید پارسانیا، هفت نظریه برای اصلاحات، ص ۹۳-۹۴.



دینی و فهم اخلاقی جامعه ایران صورت پذیرفت و بسیاری از ارتباطات اجتماعی قابل فهم شدند و قابلیت اجرایی پیدا کردند، و بیشتر اموری که تاکنون برای بسیاری از روشنفکران و حتی بعضی از روحانیون مسئله قلمداد می‌شدند، به نقاط قوت فرهنگی و روابط اجتماعی تبدیل شدند و توانستند اثرات خود را در تمام روابط اجتماعی مستقر و پایدار سازند. برقراری جمهوری اسلامی برای برقراری عدالت در معنای اسلامی آن - که در حضرت علی (ع) و اهل بیت پیامبر (ع) تجسم می‌یافت و تمام آرمان‌های شیعه را در خود داشت - می‌توانست کلیت فهم اخلاق و اخلاق اجتماعی مردم ایران را در حوزه‌های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی قابل فهم سازد. به عبارتی شناخت اخلاق اجتماعی جامعه ایران، خود را به صورت الگوخوانی و الگوبرداری از سنت پیامبر (ص) و ائمه (ع) نشان داد. لذا در اندیشه امام (ره) عامه مردم جایگاه ویژه‌ای داشتند که برگرفته از سیره پیامبر (ص) و معصومین (ع) و متون دینی بود. در جهان بینی امام خمینی (ره) همانگونه که دین از سیاست جدا نیست، حکومت هم از مردم جدا نیست. همه حکومت از آن مردم است، و مردم پشتیبان و یاور حکومت هستند؛ چون آن را از خود می‌دانند. از دیدگاه حضرت امام (ره)، همین یگانگی قدرت یا وحدت دولت و ملت، نه تقسیم قدرت بین دولت و ملت است که باعث قطع سلطه قدرت‌های استعمارگر و مانع سلطه آنها بر امکانات و ثروت‌های کشور می‌شود.^۱ وی نه تنها بر حق مردم در حکومت صحنه می‌گذارد و بر آن تأکید می‌ورزد، که آن را از باب تکلیف و وظیفه شرعی نگاه می‌کند که تخلف از آن گناه نابخشودنی است.^۲ او این تکلیف را محدود به انتخابات یا قشر خاصی از جامعه نمی‌داند بلکه در همه شئون سیاسی و برای همه افراد می‌داند: «ما مکلف ایم در امور سیاسی دخالت کنیم؛ مکلف ایم شرعاً، همان‌طور که پیغمبر می‌کرد، همان‌طور که حضرت امیر می‌کرد...»^۳

بر این اساس امام را می‌توان ادامه‌دهنده راه انبیاء و اولیای الهی در عصر حاضر دانست که در قالب دعوت مردم به سوی خدا و در قالب اسلام، اولاً مسائل را تعریف می‌کنند و ثانیاً تمام مسائل فرهنگی و اجتماعی را در این رویکرد قابل فهم می‌دانند. در واقع او بیان‌کننده و نماینده چگونگی اخلاق اجتماعی در تفکر انبیای الهی است، لذا کارهای ایشان به علت نگاه الهی به انسان، جامعه، تاریخ، انقلاب و ... توسط علوم

۱. نجمه کیخا، مناسبات اخلاق و سیاست در اندیشه اسلام، ۱۳۸۶، ص ۳۷.

۲. همان، ص ۵۱.

۳. ناصر جمالزاده، «جایگاه مردم در اندیشه و عمل سیاسی علمای شیعه»، فصلنامه پژوهشی دانشگاه امام صادق (ع)، ش ۲۲، تابستان ۱۳۸۳.

امام را می‌توان ادامه‌دهنده راه انبیاء و اولیای الهی در عصر حاضر دانست که در قالب دعوت مردم به سوی خدا و در قالب اسلام، اولاً مسائل را تعریف می‌کنند و ثانیاً تمام مسائل فرهنگی و اجتماعی را در این رویکرد قابل فهم می‌دانند. در واقع او بیان‌کننده و نماینده چگونگی اخلاق اجتماعی در تفکر انبیای الهی است، لذا کارهای ایشان به علت نگاه الهی به انسان، جامعه، تاریخ، انقلاب و ... توسط علوم انسانی جدید قابلیت ارزیابی زیادی ندارد

انسانی جدید قابلیت ارزیابی زیادی ندارد. امام (ره) از معدود افراد و شاید بتوان گفت تنها کسی است که به انتقاد مستقیم از جامعه نمی‌پردازد. علت را شاید بتوان در رویکرد و هدف ایشان جست‌وجو کرد، زیرا از یک طرف جامعه را پشتوانه عملی حرکت دینی می‌دانست، و از طرف دیگر ایشان جایگاه دین را در فطرت انسان‌ها می‌دید که قابلیت پذیرش حق را - در صورت آگاهی نسبت به آن - دارند. امام (ره) اساس فرهنگ دینی مردم را که به علت مخالفت با اندیشه‌های مادی در معرض انواع تهاجمات

بود پاک و درست می‌دانست و مخالفت با آن را نادرست تلقی می‌کرد؛ هر چند در ظواهر انتقاد داشت. ایشان حتی در اصلاح ظواهر اخلاقی مردم نیز رعایت انصاف را داشت و با توجه به روش الهی‌اش (اصلاح درونی با آگاهی بخشی در مورد جایگاه آدمی در جهان)، اصلاح اخلاق بر اساس تحقیر انسان و ... را ناپسند می‌شمرد. شاید بتوان دلیل دیگر ایشان را تمایل به احیای امت اسلامی و عزت بخشی به آن و فرهنگ انسانی آن دانست؛ لذا نمی‌بایست به تحقیر فرهنگ اسلام و مردمان مسلمان به‌عنوان حاملان این فرهنگ پردازد. امام (ره) به خوبی به این نکته واقف بود و در آخر ایشان مردم دوران خودش را مستضعف می‌دانست و از طریق این حقیقت، جبهه‌گیری در مقابل آنها را اشتباه می‌دانست و آن را باعث فراموش شدن عوامل اساسی به‌وجودآورنده این وضعیت، یعنی استکبار به حساب می‌آورد و لذا جهت‌گیری صریح انتقادهای خود را به سمت مستکبرین هدایت کرده بود. آرا و اندیشه‌های او به صورت رسمی و گسترده در بعد از انقلاب اسلامی، توسط جمهوری اسلامی دنبال می‌شود. آنچه در این رابطه مهم است این است که بیش از آنچه جمهوری اسلامی با فهم ناقص خود (به‌علت نبود فهم اسلامی) از امام (ره) تبلیغ می‌کند، بسیار ضعیف‌تر از آن است که در فرهنگ و اعتقادات مردم وجود دارد. امام (ره) خواستار شناخت اسلام بر اساس فهم توده‌های مسلمان به‌عنوان اسلام ناب است و اسلام امریکایی را اسلامی می‌داند که به نام اسلام، رو در روی مسلمانان واقعی قرار گرفته است و به منافع قدرت‌های استکباری توجه دارد.



پیداری اسلامی

بیداری اسلامی در کشاکش الگوپذیری از مدل حکومتی انقلاب اسلامی ایران و اسلام‌گرایی سکولار ترکیه

نورالدین اکبری کریم‌آبادی^۱

مقدمه

تاریخ معاصر جهان خصوصاً تحولات قرن بیستم سرشار از رویدادهای متعدد از جمله انقلاب‌ها، جنگ‌ها، منازعات ملی و بین‌المللی بوده است. برخی از این تحولات و حوادث، تبعات و پیامدهای بلندمدتی داشته‌اند و برخی نیز به فراموشی سپرده شده‌اند و امروزه دیگر نامی از آن‌ها نیست. شکل‌گیری جنبش بیداری اسلامی ملت ایران به رهبری حضرت امام خمینی (ره) و پیروزی انقلاب اسلامی در بهمن ۱۳۵۷ از معدود رویدادهایی است که پیامدها و تحولات منبعث از آن تأثیرات بلندمدتی بر سمت و سوی تحولات بعدی و مسیر تاریخ داشته است. غلبه یافتن نظام اسلامی بر انواع توطئه‌ها و دخالت‌های مستقیم و غیرمستقیم نظام سلطه در طول بیش از سه دهه و همین‌طور نیل به موفقیت‌های بزرگی همچون تحقق مردم‌سالاری اسلامی، دستاوردهای فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، علمی و فنی ایران اسلامی اکنون موجب شده حتی برخی

۱. کارشناس ارشد علوم سیاسی دانشگاه تربیت مدرس



تحلیل گران غربی از آن به عنوان یک «مدل موفق» در منطقه خاورمیانه یاد کنند.^۱ آغاز قیام ملت‌های مسلمان منطقه در برابر ظلم، فساد، تحقیر، استبداد و وابستگی نظام‌های حاکم بر این کشورها، در اذهان جهانیان یادآور تحولات انقلاب اسلامی ایران و سقوط نظام پهلوی بود؛ به طوری که جمهوری اسلامی ایران، تحولات منطقه را ناشی از تأثیرات انقلاب اسلامی و رشد بیداری اسلامی می‌داند؛ اما کشورهای غربی و بسیاری از محافل لیبرال منطقه، با اطلاق «بهار عربی» این تحولات را ادامه موج‌های تاریخی لیبرال دموکراسی در سطح جهانی می‌دانند. تعبیر دیگری از این تحولات با توجه به تجربه دموکراسی در ترکیه وجود دارد.^۲ در واقع، به موازات دو دیدگاه انقلابی و لیبرالی، دیدگاه سومی نیز در سطح افکار نخبگان و افکار عمومی کشورهای عربی (به‌ویژه کشورهای که با خیزش‌های مردمی روبه‌رو شده‌اند) به صورت جدی مطرح شده است که چون کشورهایی مانند تونس، مصر، لیبی، یمن و... کشورهای مسلمان با اکثریت اهل سنت هستند به سمت اتخاذ الگوی ترکیه حرکت می‌کنند؛ زیرا ترکیه جامعه‌ای مسلمان با محوریت اهل سنت بود که توانسته است موفقیت‌هایی را در حوزه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی و اجتماعی تجربه کند. به عبارتی دیگر، این گونه استدلال شد که گروه‌های اسلام‌گرای کشورهای عربی که نگاه اخوان المسلمینی به مسائل سیاسی را دارند، الگوی ترکیه را بر هر مدل و الگوی دیگری ترجیح خواهند داد.^۳ اما این مدل با

۱. می‌سون تیری، گفت‌وگو با متفکر فرانسوی، اسلام‌تایمز، ۲۷ شهریور ۱۳۹۰:

<http://www.islamtimes.org/vdcb9sb9.rhb9gpiuur.html>

۲. البته مدل دیگری از طرف عربستان مطرح شده است؛ این مدل که در حقیقت نماینده اندیشه سلفی و محافظه‌کار در منطقه است، بیش از اینکه مدلی فعال برای سایر کشورهای منطقه باشد، مدلی انفعالی و بنیادگرایانه است که می‌تواند طیفی حداکثری و حداقلی داشته باشد. تلاش برای حفظ وضع موجود با اتکال به قدرت مالی عربستان و ایدئولوژی سلفیه، جنبه حداقلی آن و ایجاد حکومتی مبتنی بر شریعت جنبه حداکثری آن است. ماهیت رفتاری دولت عربستان و گروه‌های طرفدار آن در منطقه بیانگر شیوه‌های محافظتی و اقدامات ژئوپلیتیک محور منطقه می‌باشد.

هر چند پایگاه این اندیشه، اندیشه سلفی اعم از شکل قدیمی یا مدرن آن امروز توانسته در انتخابات مصر حدود ۲۰ تا ۲۵ درصد آرا را کسب کند و در سوریه نیز نمایندگانی از همین دست در حال خودنمایی هستند و حتی در کشورهای مثل لیبی نیز سلفی‌ها توانسته‌اند عرض اندام کنند، اما این مدل نه مورد استقبال روشنفکری جهان عرب است و نه جوانان عرب که امروز میدان‌دار واقعیات صحنه هستند روی خوشی به آن نشان می‌دهند و نه علایق کشورهای نقش‌آفرین و مداخله‌گر جهانی و منطقه‌ای همسوی آن است.

۳. از طرفی، اکثریت مردم مسلمان جهان که مخالف سلطه‌پذیری و وابستگی کشورهایشان به غرب و صهیونیست‌ها هستند، الگوی اسلامی جمهوری اسلامی را بهترین الگو و نوع حکومت، برای حکومت‌های جدیدشان می‌دانند. واقعیت این است که پس از موج جدید بیداری اسلامی در جهان عرب، غربی‌ها و صهیونیست‌ها به شدت به ترویج و تبلیغ الگوی اسلام ترکیه به جای الگوی مدل اسلام جمهوری اسلامی در کشورهای انقلابی در جهان عرب پرداختند. اگرچه نتایج انتخابات در این کشورها نشان داد که مردم این کشورها به الگوی اسلامی جمهوری اسلامی که استکبارستیز و ضد وابستگی است، رغبت و توجه بیشتری نشان می‌دهند.

محدودیت‌ها و موانع و چالش‌هایی روبه‌رو شده است؛ به طوری که اکنون سخن از نابودی و از بین رفتن این مدل است. لذا سؤال اصلی که این نوشتار قصد بررسی و تحلیل آن را دارد این است که چرا مدل و الگوی برآمده از انقلاب اسلامی ایران، در خاورمیانه باقی است و به‌رغم تمام تلاش‌ها برای ضربه‌زدن به آن، همچنان به رشد خود ادامه می‌دهد. اما مدل اسلام‌گرایی لیبرال ترک‌ها این قدر زود به ذلت افتاد و در حال رنگ باختن و از بین رفتن است؟ روش این پژوهش توصیفی - تحلیلی بر مبنای روش کیفی و ابزار گردآوری داده‌ها، منابع کتابخانه‌ای، اینترنتی و اسنادی می‌باشد.

ویژگی‌های الگوی حکومتی انقلاب اسلامی ایران

پیدایش انقلاب اسلامی ایران به رهبری حضرت امام خمینی، «معجزه الهی»، «بزرگترین تحول قرن»، «عامل حیرت و تعجب نظریه پردازان»، «زلزله چالش‌ساز قدرت‌های جهانی»، «انفجار نور»، «مایه امید و رهایی ملت‌ها»، «نویدبخش معنویت و عدالت‌خواهی»، «زمینه‌ساز حکومت جهانی مهدی (عج)» قلمداد گردید که در شرایط دنیای دین‌گریز غرب و رهیافت‌های سکولار و نیز حاکمیت تفکرات دین‌ستیز کمونیستی شرق، «انقلابی دینی» با بهره‌گیری از مکتب حیات‌بخش اسلام اهل بیت، با سه دهه حیات پر برکت خود، شگفتی‌ساز شد.

در طول سه دهه گذشته، انقلاب اسلامی به دلیل خصلت فرهنگی تأثیرگذار آن و قدرت الهام‌بخشی، مورد توجه دوستان و دشمنان بی‌شماری شد. بشریت وامانده و ناکام از وعده‌های نظام‌های حاکم بر شرق و غرب، که وعده عدالت و آزادی را به جهانیان داده بودند، گمشده خود را در «بیداری اسلامی» و «منشور رحمانی دین مبین اسلام» پیدا کرد و بدین لحاظ عمق استراتژیک انقلاب اسلامی در اقصی نقاط جهان گسترش یافت. در جبهه مقابل، انقلاب اسلامی و اندیشه‌های برخاسته از تفکرات امام خمینی (ره) که قدرت‌های جهانی را با چالش‌های جدی مواجه ساخته بود، در صدد مهار، مقابله و براندازی آن برآمدند، که به‌رغم تلاش‌های مذبحخانه نظام سلطه‌گر، انقلاب اسلامی در سه دهه تهدید گذشته، راست‌قامت و پایدار مانده است.

انقلاب اسلامی که بر نظم دینی خاصی مبتنی است، به عنوان یک نظام الگویی، در نظام کنونی جمهوری اسلامی متبلور شده است؛ در واقع گفتمان اسلامی - مردمی انقلاب اسلامی ایران که مبتنی بر شکل‌گیری نظام سیاسی بر محور دین اسلام و مشارکت مردم (مردم‌سالاری دینی) است، ظرفیتی بالقوه برای نظام الگویی انقلاب اسلامی ایران





آغاز قیام ملت‌های مسلمان
منطقه در برابر ظلم، فساد،
تحقیر، استبداد و وابستگی
نظام‌های حاکم بر این
کشورها، در اذهان جهانیان
یادآور تحولات انقلاب
اسلامی ایران و سقوط نظام
پهلوی بود

محسوب می‌شود. گفتمان اسلامی - مردمی انقلاب
اسلامی ایران بر محور سه اصل کلی است که در ادامه
بررسی می‌شود.

۱. **دین‌محوری همه‌جانبه:** منظور از دین‌محوری
همه‌جانبه، شکل‌گیری حکومتی اسلامی بر مبنای
قوانین اسلامی در همه جنبه‌های سیاسی، اقتصادی،
اجتماعی، فرهنگی و... است. اصل اساسی در جمهوری

اسلامی ایران که منبث از انقلاب اسلامی می‌باشد، حاکمیت الهی است. این اصل،
زیربنای تشکیل حکومت اسلامی است؛ زیرا جمهوری اسلامی ایران نظامی است که بر
پایه ایمان به خدای یکتا و اختصاص حاکمیت و تشریح به او و لزوم تسلیم در برابر امر او
بنا شده است. پس در این نظام، قدرت و حاکمیت در «الله» خلاصه شده است.^۱ به طور
کلی، در نظم سیاسی اسلامی که هدف انقلاب اسلامی است و در جمهوری اسلامی ایران
نمود پیدا کرده، دین، محور همه فعالیت‌های اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، اقتصادی
و... به شمار می‌رود.

۲. **عدالت‌محوری در سطح نظام داخلی:** اجرای عدالت و تمایل به عدالت‌خواهی در
تمام شئون اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی نظام در جه موفقیت انقلاب را تعیین
خواهد کرد. انقلاب‌های گذشته در تاریخ از انقلاب فرانسه گرفته تا انقلاب روسیه و چین
بر محور انتقال قدرت بوده است؛ گرچه در حاشیه کوشش کرده‌اند عدالت اجتماعی و
به‌ویژه عدالت اقتصادی را استوار سازند. انقلاب اسلامی ایران و رهبر آن حضرت امام
خمینی(ره) از آغاز انقلاب، هدف انقلاب را اهداف مادی ندانستند بلکه برقراری و
استقرار احکام اسلامی مبنی بر عدالت را نقطه تمایز نظام استکبار با نظام انقلابی و
اسلامی دانستند.^۲ مفاهیم «مستضعفین» و «مستکبرین»، سلطه‌زدایی و سلطه‌گرایی
موقعی اهمیت پیدا می‌کند که ما مفهوم عدالت را وارد معادلات اقتصادی، سیاسی و
اجتماعی خود بکنیم.

الگوی حکومت دینی انقلاب اسلامی ایران، عدالت را در دو سطح داخلی و بین‌المللی،
مطمخ نظر خویش قرار داده است. در سطح داخلی به عدالت و برابری افراد در نظام
مقدس اسلامی تأکید شده است. نمود این برابری را می‌توان در اصل حاکمیت مردمی

۱. سید محمد هاشمی، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران و حاکمیت و نهادهای سیاسی، میزان، تهران،
۱۳۸۷، ج ۲، ص ۵-۳.
۲. حمید مولانا، «ویژگی‌های انقلاب اسلامی ایران و ۳۰ سال آینده»، کیهان، ش ۱۹۲۹۶، ۱۷/۱۱/۸۷، ص ۱۶.



نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران مشاهده کرد. طبق قانون اساسی، حاکمیت مردم، موهبت الهی است که هیچ کس حق سلب آن را ندارد. پس سلب حاکمیت، عملی غاصبانه است که همواره باید در مقابل آن ایستاد. همچنین هیچ کس حق انتقال حاکمیت مردم را به فرد یا گروهی خاص ندارد. بر این اساس، همه افرادی که مدیریت سیاسی جامعه را بر عهده دارند، تنها از طریق انتخابات سالم و صحیح، مشروعیت در اعمال قدرت از طرف مردم را خواهند داشت.^۱

۳. عدالت محوری در سطح نظام بین الملل: جایگاه عدالت بین المللی در اصول و اهداف سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران متبلور شده است. این رویکرد عدالت محور، حاکی از نفی سلطه و استکبارستیزی انقلاب اسلامی ایران است. اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران عبارت اند از:

۱. سعادت انسان در کل جامعه بشری؛
۲. تنظیم سیاست خارجی کشور بر اساس معیارهای اسلامی؛
۳. حمایت از مبارزه حق طلبانه مستضعفان در برابر مستکبران؛
۴. خودداری از هرگونه دخالت در امور داخلی ملت های دیگر و نفی هرگونه ستمگری و ستم کشی؛
۵. اتحاد و ائتلاف ملت های اسلامی و وحدت جهان اسلام و تعهد برادرانه در برابر همه مسلمانان جهان؛

۶. عدم تعهد در برابر قدرت های سلطه گر و جلوگیری از نفوذ اجانب؛
 ۷. جلوگیری از سلطه اقتصادی بیگانه بر اقتصاد کشور؛
 ۸. استقلال سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی^۲
- اهداف سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران نیز عبارت اند از:
۱. برقراری و توسعه روابط با سایر کشورها؛
 ۲. ایجاد وحدت بین ملت های مسلمان جهان و افشای ماهیت استکبار جهانی؛
 ۳. حفظ استقلال و تمامیت ارضی؛
 ۴. دفاع از سرزمین ها و منافع مسلمین؛^۳

قانون اساسی جمهوری اسلامی، بیشترین توجه و اهمیت را به تحقق اهداف بین المللی و خارجی نظام داده است. از جمله این اهداف، رسالت جهانی انقلاب اسلامی و صدور

۱. سید محمد هاشمی، همان، ص ۷-۵.

۲. بیژن ایزدی، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، بوستان کتاب قم، تهران، ۱۳۸۴، ص ۱۴۴-۱۳۱.

۳. همان، ص ۱۵۹.

انقلاب به دیگر نقاط جهان است. هدف دیگر، حرکت برای پیروزی نهایی مستضعفان بر مستکبران است.^۱

اگر زمینه‌های شکل‌گیری جنبش‌های اخیر را در دو اصل سلطه‌ستیزی در مقابل قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای و شکل‌گیری حکومت‌های مبتنی بر عدالت و دین خلاصه کنیم، به رابطه هم‌پوشانی و الگوگیری گفتمان اسلامی مردمی انقلاب اسلامی ایران با انقلاب‌های اخیر پی می‌بریم. این موضوع فرصت و ظرفیتی مناسب برای انقلاب اسلامی ایران، در راستای تأثیرگذاری و الگودهی به جنبش‌های اخیر به شمار می‌رود.

از آنجا که رهبر و زعیم حرکت و انقلاب اسلامی در ایران، فردی روحانی و عالم و آگاه به اسلام و باورهای آن بود، لذا نظام جمهوری اسلامی بر اساس باورهای اصیل اسلامی نضج گرفته و بارور شده است. این نظام واجد ویژگی‌هایی است که آن را متفاوت از مدل اسلام ترکیه می‌کند. برخی ویژگی‌های مهم آن بدین شرح است:

۱. اسلام حقیقی و ناب: خاستگاه مدل انقلاب اسلامی، اسلام ناب و اصیل است و قوانین و احکام حکومتی آن برخاسته از اسلام ناب محمدی است. در این مدل، حاکم اسلامی نمی‌تواند بنا بر منفعت و مصلحت‌اندیشی فرد، گروه و منطقه و... از کنار معضلات جهان اسلام به سادگی عبور کند. به همین دلیل است که جمهوری اسلامی ایران همواره حمایت از مستضعفان و مسلمین در بند جهان را جزو اصول راهبردی خود دانسته و در برابر مشکلات و مسائل جهان اسلام، خود را مسئول می‌داند. در باورهای انقلاب اسلامی، آزادی‌ها نامحدود نیست و حدود آن را اسلام تعیین کرده است. در این الگو، حتی حفظ ظواهر و شعائر اسلامی بر همگان واجب بوده و تمام مردم جامعه بایستی آن را رعایت کنند. در مدل ایرانی، سیاست و حکومت‌داری عین دین است.

۲. ترویج فرهنگ استقلال‌خواهی و استکبارستیزی: یکی از ویژگی‌های مهم انقلاب اسلامی، حفظ استقلال و نفی کامل سلطه بیگانگان بر سرنوشت ملت ایران است. انقلاب اسلامی با ماهیت مستقل و ضداستبدادی، فارغ از سلطه قدرت‌های استکباری موجب برهم‌زدن تعادل بلوک‌های قدرت جهانی و به چالش کشیدن نظم بین‌المللی گردید. این انقلاب با شعار نفی سلطه شرق و غرب خواستار آزادی ملت ایران از نفوذ و دخالت قدرت‌های خارجی شد. بی‌تردید در انقلاب اسلامی توکل به خداوند، منشأ استقلال به شمار می‌رود.

۱. حمید مولانا و منوچهر محمدی، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دولت احمدی‌نژاد، دادگستر، تهران.

جمهوری اسلامی ایران، تحولات منطقه را ناشی از تأثیرات انقلاب اسلامی و رشد بیداری اسلامی می‌داند؛ اما کشورهای غربی و بسیاری از محافل لیبرال منطقه، با اطلاق «بهار عربی» این تحولات را ادامه موج‌های تاریخی لیبرال دموکراسی در سطح جهانی می‌دانند

انقلاب اسلامی همزمان به مبارزه در دو جبهه استبدادستیزی و استعمارستیزی و نفی و وابستگی پرداخت و همین امر موجب شد که فرهنگ استقلال خواهی و آزادی خواهی در سطوح مختلف مردم، دولت‌ها و جنبش‌های آزادی‌بخش راه یابد؛ چراکه اساساً الگوی نظام سیاسی جمهوری اسلامی با دو الگوی رایج لیبرالیستی و سوسیالیستی مقابله می‌کرد و مبنای سکولاریستی، اومانیستی و ماتریالیستی

را به چالش می‌کشید. بنابراین یکی از اصول و سیاست‌های اصلی سیاست خارجی جمهوری اسلامی که بر خاسته از باورهای اصیل اسلام است، استکبارستیزی اسلام الگوی ایران است. بر مبنای این اعتقاد، دولتمردان ایرانی بایستی منافع جهان اسلام و مردم مسلمان را چون منافع کشور ایران در کلیه مراودات بین‌المللی مدنظر داشته باشند. در اینجا بحث منفعت‌طلبی فردی، حزبی، کشور و... نیست. حمایت از جنبش‌ها و حرکت‌های ضد استکباری و اسلام‌گرایانه سایر ملل مسلمان و حتی غیرمسلمان، جزئی از وظایف دولتمردان جمهوری اسلامی است. اسلام مدل انقلاب اسلامی سازشکار نیست. مصلحت‌اندیشی سبب نمی‌شود که حاکمان کشورمان در اصول، باورها و آرمان‌های دینی خود در برابر زورگویان و مستکبران کوتاه بیایند. استکبارستیزی و حمایت از مستضعفان و محرومان جهان به‌ویژه مسلمانان از اصول راهبردی جمهوری اسلامی بوده و هست. لذا گفتمان انقلاب اسلامی بر پایه ظلم‌ستیزی، استکبارستیزی و عدالت خواهی، نظم موجود بین‌المللی را نه تنها مطلوب نیافته، بلکه آن را به زیان جامعه بشریت می‌داند که انسان‌ها را از معنویات دور و تنها غرق در مادیات کرده است. از طرفی انقلاب اسلامی در ابعاد فرآیندی، ساختاری، هنجاری و نهادی، نظم موجود را بر خلاف اصول و مفروضات گفتمانی خود می‌بیند و به همین دلیل آن را با چالش‌هایی روبه‌رو کرده است. ویژگی‌های خاص غیر مادی انقلاب اسلامی ایران که ریشه در ارزش‌های انقلابی و اسلامی دارد، چنان که پس از گذشت بیش از سی سال، انقلاب را محفوظ نگه داشته است از یک سو، و ارزش‌های متفاوت مطلوب سیستم وضع موجود (بر پایه مفاهیم لیبرالی که توسط قدرت هژمون بسط و اشاعه داده می‌شود) از سوی دیگر، به تعارضات ارزشی، اصولی و هویتی بین دو نظام فکری منجر شده است. بنابراین، گفتمان انقلاب



اسلامی توانسته است این چالش‌ها را که هیمنه قدرت‌ها و به‌ویژه امریکا و نظم لیبرال را در چشم ملت‌ها می‌شکند و با سؤالات و تردیدهایی مواجه می‌سازد، بر جسته‌سازی کند. در گام بعدی (هم‌اکنون) پیاده‌سازی الگوی مدنظر گفتمان انقلاب اسلامی در عرصه جهانی در دستور کار قرار دارد.

۳. فرهنگ‌سازی درباره وحدت تمدنی جهان اسلام: انقلاب اسلامی با تأکید بر وحدت شیعه و سنی، تقریب مذاهب اسلامی و نفی فرقه‌گرایی مذهبی، در صدد برآمد تا میان ملت‌های مسلمان وحدت ایجاد کند و از سویی پروژه امت‌سازی را عملی نماید. این نگره، بر مبارزه‌ای منفی علیه دشمن مشترک و مبارزه با استکبار نیز تکیه داشت. در این راستا، احیای امت اسلامی بر پایه قرآن و حدیث، موجب توجه به همگرایی جهان اسلام شد و از سویی نیز سبب افزایش نقش دین گردید که بی‌شک اصلی اساسی در مدیریت تحولات جهانی به شمار می‌رود.

پایداری و استمرار الگوی انقلاب اسلامی

عواملی که با وجود دشمنی‌ها و کینه‌توزی‌های دشمنان انقلاب سبب تداوم پیروزی انقلاب اسلامی شده را باید در ویژگی‌های خاص انقلاب اسلامی ایران جست‌وجو نمود که عمده‌ترین آن‌ها از این قرار است:

۱. اسلامی بودن انقلاب و تکیه بر مذهب: تکیه بر ارزش‌های دینی و پی‌اندازی حکومتی برخاسته از متن دین و سازگار با آرمانی‌ترین اهداف و انتظارات بشر از اساسی‌ترین ویژگی‌های انقلاب اسلامی است که عامل اصلی انقلاب اسلامی محسوب می‌شود. مرحوم امام فرمودند:

اسلام و حکومت اسلامی پدیده الهی است که با به کار بستن آن سعادت فرزندان خود را در دنیا و آخرت به بالاترین درجه تأمین می‌کند و قدرت آن را دارد که قلم سرخ به ستمگری‌ها و چپاولگری‌ها و فسادها و تجاوزها بکشد و انسان‌ها را به کمال مطلوب خود برساند.^۱

بنابراین انقلاب اسلامی تا وقتی در خط صحیح اسلام ناب با دقت حرکت کند و مردم روحیه دفاع از اسلام و ارزش‌های اسلامی را زنده نگه دارند هیچ قدرتی نمی‌تواند نظام جمهوری اسلامی را از حرکت به سمت هدف‌های خود باز دارد. از جلوه‌های اسلامی بودن انقلاب اسلامی این است که مشروعیت حکومت برخاسته از

۱. صحیفه/امام، ج ۲۱، ص ۴۰۲.

اراده خداوند است، «زیرا اساساً هیچ‌گونه ولایتی جز با انتساب به اذن الهی، مشروعیت نمی‌یابد هر چند همراه با مقبولیت باشد.»^۱

و این مشروعیت الهی حکومت، حقانیت حکومت و حاکم اسلامی را در گرو پابندی به موازین اسلامی قرار می‌دهد و نه خواست مردم؛ هر چند حکومت اسلامی برای تحقق عینی و فعلیت بخشیدن به احکام دینی پذیرش مردم را لازم دارد و باید اسباب و عوامل رضایت مشروع مردم را فراهم کند. بنابراین پیروزی انقلاب اسلامی پابرجاست چون مشروعیت حکومت از ناحیه خداوند است و این مشروعیت تا زمانی که پابندی به موازین اسلامی و الهی باقی باشد، پابرجاست.

۲. مردمی بودن انقلاب: از خصوصیات انقلاب اسلامی ایران این است که با خواست و اراده مردم همراه است. «قیام جمعیتی بزرگ و یکدل و یک جان با حرکتی پر تلاش و هدفدار و هماهنگ روی خط رهبری مکتبی در اوج پاکی و صفا و ایثار، ذوب شده در اسلام و رهبر، یکی از خصائص ممتاز انقلاب اسلامی است که تاریخ آن را کمتر به خود دیده است.»^۲ مقام معظم رهبری فرمودند:

انقلاب اسلامی دو خصوصیت استثنایی داشت؛ یک خصوصیت اینکه مبنای این انقلاب ارزش‌های دینی و اخلاقی و معنوی بود و خصوصیت دیگر این بود که انقلاب بر پایه اراده و خواست مردم در تشکیل و اداره حکومت باقی ماند.^۳

۳. رهبری صادقانه و حکیمانه: بی‌شک صداقت، صراحت، شجاعت، سازش‌ناپذیری، از جان‌گذشتگی، صلابت و قاطعیت، عشق به اسلام، مقام عرفانی، وارستگی، شخصیت والای علمی و فقهاتی و سادگی معنی‌دار زندگی امام در ارائه الگوی رهبری مؤثر بوده است ولی آنچه مهم‌تر از این شاخص‌های برجسته، امام را به عنوان اسوه قرار داده و به وی نقشی برتر از یک رهبر انقلاب بخشیده این است که به تعبیر شهید مطهری (ره):

ندای امام از قلب فرهنگ و از اعماق تاریخ و از ژرفای روح این ملت برمی‌خاست، مردمی که در طول چهارده قرن حماسه محمد (صلی الله علیه و آله)، علی (علیه السلام)، زهرا (سلام الله علیها)، حسن (علیه السلام)، حسین (علیه السلام)، زینب (سلام الله علیها)، سلمان و ابوذر... و صدها هزار شخصیت اسلامی دیگر را شنیده بود بار دیگر همان ندای

۱. محمدتقی مصباح یزدی، نقد، ش ۷، ص ۱۶۸.

۲. عباسعلی عمید زنجانی، گزیده/انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن، طوبی، تهران، ۱۳۷۶، ص ۱۸.

۳. حدیث ولایت، ج ۳، ص ۲۴۹-۲۵۰.





آشنا را از حلقوم این مرد شنیدند او را آئینه تمام‌نمای فرهنگ و هویت اسلامی خود که تحقیر شده بود دیدند.^۱

رهبری انقلاب اسلامی در چارچوب ولایت فقیه که تداوم امامت است از عوامل مهم پیروزی و تداوم موفقیت انقلاب اسلامی محسوب می‌شود. مقام معظم رهبری فرمودند: اصل ولایت فقیه و پیوستن همه راه‌های اصلی نظام به مرکز ولایت، نقطه درخشان نظام اسلامی است. این اصل همان ذخیره پایان‌ناپذیری است که باید مشکلات نظام جمهوری اسلامی را در حساس‌ترین لحظات و خطرناک‌ترین گردنه‌های مسیر پر خطر جمهوری اسلامی حل کند و گره‌های ناگشودنی را بگشاید.^۲

یک انقلاب در حد کمال مطلوب سه رکن اساسی دارد که عبارت است از برخورداری از یک ایدئولوژی و مکتب پویا و انقلابی و مشارکت گسترده و فعالانه و ایثارگرانه مردم از همه طبقات و ظهور و نهادینه شدن رهبری مورد قبول عموم مردم با ویژگی‌های شخصی همچون نبوغ، اقتدار، صلابت و جسارت در تصمیم‌گیری؛ و انقلاب اسلامی در هر سه رکن از تمامیت و عظمت بی‌نظیری برخوردار بوده است. حفظ ویژگی‌های این سه رکن اساسی اقتدار نظام و انقلاب می‌تواند هم‌چنان موجب تداوم و توسعه آن گردد و هر نوع آسیبی که به این سه رکن وارد آید موجبات زوال تدریجی و انحطاط انقلاب را فراهم خواهد کرد.^۳

به طور کلی می‌توان تحلیل کرد که آنچه تأثیرگذاری انقلاب اسلامی و الگوی حکومتی آن را بر تحولات جهان اسلام بیشتر کرده، تمایزات انقلاب اسلامی با انقلاب‌های بزرگ، از جمله روسیه، فرانسه و... است. انقلاب اسلامی ایران برخلاف انقلاب‌های دیگر، فراگیرتر (باحضور مردم و طبقات مختلف) و بر مبنای معنویات و ارزش‌های انسان‌هاست؛ ارزش‌هایی که در انقلاب‌های مادی‌گرا همچون کمونیست روسیه و لیبرالیست فرانسه وجود ندارد.^۴ همین جذابیت‌ها و تفاوت‌ها توانسته است تحولات خاورمیانه و جهان اسلام را تا حدود زیادی متأثر سازد و تداوم آن را تضمین کند. «حامد

۱. مرتضی مطهری، *پیرامون انقلاب اسلامی*، صدر، ۱۳۶۸، ص ۱۱۹.

۲. حدیث ولایت، همان، ص ۱۳۶.

۳. منوچهر محمدی، *انقلاب اسلامی؛ زمینه‌ها و پیامدها*، معارف، ۱۳۸۰، ص ۲۸۲.

۴. محمدباقر حشمت‌زاده، *تأثیر انقلاب اسلامی بر کشورهای اسلامی*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ اول.

الگار «انقلاب اسلامی ایران را چنین تحلیل می کند:

انقلاب اسلامی ایران برعکس همه انقلاب‌ها تداوم و توالی بخش مهمی از میراث اسلامی است. به یک معنی آغاز این میراث به قرن هفتم میلادی و گشوده شدن ایران بر روی اسلام بر می گردد و یکی از عوامل مهمی که انقلاب اسلامی ایران را از تمامی انقلاب‌های دگرگون ساز دیگر متمایز می سازد همین ریشه‌های عمیقی است که این انقلاب در گذشته تاریخی دارد. امروز می بینیم که به اعتقاد صاحب نظران آنچه فرهنگ غربی را مورد تهدید قرار می دهد همین سکولاریسم است که ملهم از انقلاب فرانسه می باشد و امروزه تنها راه نجات و رهایی از این بحران را در احیای عنصر مذهب می دانند.^۱

الگوی حکومتی اسلام لیبرال در ترکیه

انقلاب اسلامی در ایران به دلیل ویژگی‌ها و مشخصات ضداستعماری و استکبارستیزی که داشت، از همان ابتدای پیروزی مورد مخالفت و دشمنی مستکبران شرق و غرب قرار گرفت و آنان از الگو شدن انقلاب اسلامی ایران برای دیگر مردم مسلمان جهان به شدت وحشت داشتند. لذا از همان روزها، با طراحی توطئه‌های مختلف از جمله، برپایی جنگ‌های داخلی و خارجی، ترور، تحریم و... علیه ایران سعی کردند انقلاب اسلامی ایران را در چشم جهانیان ناکارآمد جلوه دهند. اما پیروزی‌های ایران در عرصه‌های مختلف سخت‌افزاری و نرم‌افزاری و پیشرفت‌های بزرگ علمی و تکنولوژی و از سویی، تأثیر معنوی انقلاب اسلامی بر مبارزان مسلمان در فلسطین، لبنان و عراق و... و استقلال و عدم وابستگی آن ثابت کرد که الگوی اسلامی ایران، بهترین الگو برای دموکراسی و حکومت‌داری در عصر جدید است. بیداری اسلامی اخیر مردم مسلمان در کشورهای عربی، به خوبی تأثیر انقلاب اسلامی در حرکت و جنبش‌های آنان را برای رهایی از وابستگی و استقلال و آزادی به اثبات رساند و همین موضوع سبب شد که غربی‌ها در فکر راه چاره برآیند و به زعم خود الگویی جایگزین را مقابل الگوی اسلامی ایران علم کنند. این الگوی جدید، الگوی اسلام ترکیه بود. در تبلیغات غربی‌ها مدل اسلامی ترکیه معطوف به نوعی اسلام معتدل و منطقی است که بعد از سفر عبدالله گل و رجب طیب اردوغان به منطقه به نوعی مورد تأکید واقع شد و از سوی کشورهای غربی و حامیان

۱. همان، ص ۲۳۸.



منطقه‌ای سعی شد تا مدل ترکیه به عنوان بهترین مدل ترویج شود. به طوری که بعد از سفر گل به مصر، طنطاوی از تجربه حکومتی ترکیه به عنوان خوشایندترین مدل برای مصر نام برد و افرادی همچون طارق رمضان محقق مصری و نواده حسن البنا از مدل ترکیه به عنوان مدل جایگزین در کشورهای عربی نام بردند.^۱ در خارج از منطقه نیز وزیر امور خارجه امریکا این ایده را مطرح کرد که ترکیه از نظر ارتباط با دموکراسی و توسعه اقتصادی باید سرمشق سایر کشورهای عربی قرار گیرد.

در این که این مدل چقدر می‌تواند در کشورهای عربی بعد از جنبش‌های اجتماعی قابل الگوبرداری باشد موافقین و مخالفین هر کدام استدلال‌های خاص خویش را دارند. برخی با استناد به نظرسنجی‌های صورت گرفته توسط مراکز علمی و تحقیقاتی همچون BILGESAM و IBOPE و TESEV معتقدند ترکیه می‌تواند نقش ویژه‌ای در خاورمیانه بازی کند. این نظرسنجی‌ها یک روند افزایشی در نقش منطقه‌ای ترکیه را به نمایش می‌گذارد؛^۲ به طوری که نظرسنجی TESEV دلایل توجه به مدل ترکیه را در مؤلفه‌هایی همچون پیش زمینه اسلامی، قدرت اقتصادی، حکومت دموکراتیک و نقش آفرینی‌های منطقه‌ای آن می‌داند. دلایل موافقین در سه محور قابل طرح است:

۱. انطباق اسلام و سکولاریسم

۲. بنیان اقتصاد لیبرالی و موفق به همراه یک جامعه تجاری مستقل که توانسته نفوذ این کشور را در منطقه تعمیق بخشد.

۱. به عنوان مثال، راشد الغنوشی، رهبر حزب نهضت، مهم‌ترین حزب اسلامی در تونس، این حزب را ادامه‌دهنده راه حزب عدالت و توسعه ترکیه می‌داند و با توجه به موفق بودن الگوی ترکیه برای تونس، به مشابه بودن شرایط این دو کشور اشاره کرده و افزوده است که ترکیه در قرن نوزدهم در راستای هماهنگی اسلام و مدرنیسم یک دوره اصلاحات پشت سر گذاشته و تونس نیز در همان دوران روند مشابهی را طی کرده است. سفر الغنوشی به آنکارا نیز نشان‌دهنده جایگاه خاص ترکیه نزد این رهبر تونس‌ست. این امر درباره مصر نیز صادق است. روزنامه‌زمان، چاپ استانبول از قول جمال ناصر، یک سخنگوی اخوان المسلمین مصر، نوشت:

اخوان المسلمین تلاش کرده است که ترکیه را از جنبه‌های ژئوپلیتیک و ایدئولوژیک، جایگزین خلاق‌تری سازد که به واسطه انقلاب‌های عربی و جابه‌جایی حکومت‌ها در منطقه ایجاد شده است.

پیش از این انقلاب‌ها نیز، باراک اوباما رئیس‌جمهور امریکا در سفر خود به مصر از مدل ترکیه به عنوان مدلی میانه‌رو برای جهان اسلام و خاورمیانه سخن گفته بود. اما این انقلاب‌های عربی باعث شد که این رویکرد پررنگ‌تر شود. وقتی خیزش مردمی در کشورهای عربی به خصوص در تونس و مصر ایجاد شد، برای غربی‌ها در ابتدا سخت بود که به سادگی جابه‌جایی قدرت در منطقه و رژیم‌های دوست مثل رژیم مبارک در مصر را بپذیرند، ولی در نهایت تلاش کردند که با روش‌ها، ارزش‌ها و دیدگاه‌های ایدئولوژیک خود یا مدلی‌هایی مثل ترکیه که به آن‌ها نزدیک‌ترند به گونه‌ای این انقلاب‌ها را مدیریت کنند. (زک: کیهان برزگر، «بررسی روابط ایران و ترکیه در تحولات جهان عرب»، مرکز مطالعات خاورمیانه، ۱۳۹۰/۱۲/۲۰)

۲. سید جواد صالحی، امکان‌سنجی اجرای مدل ترکیه در کشورهای خاورمیانه، ۱۳۹۱/۱/۵.

پیدایش انقلاب اسلامی ایران به رهبری حضرت امام خمینی، «معجزه الهی»، «زلزله چالش ساز قدرت‌های جهانی»، «مایه امید و رهایی ملت‌ها»، «نوید بخش معنویت و عدالت خواهی»، «زمینه ساز حکومت جهانی مهدی (عج)» قلمداد گردید که در شرایط دنیای دین گریز غرب و رهیافت‌های سکولار و نیز حاکمیت تفکرات دین ستیز کمونیستی شرق، «انقلابی دینی» با بهره گیری از مکتب حیات بخش اسلام اهل بیت، با سه دهه حیات پر برکت خود، شگفتی ساز شد

۳. استحکام رابطه با غرب
از طرف دیگر دلایل مخالفین مدل جانشین ترکیه برای کشورهایی که بیداری اسلامی را تجربه نموده‌اند به عوامل زیر برمی گردد:
۱. اعتقاد به این مسئله که ترکیه یک کشور اصیل اسلامی نیست که بتوان آن را برای جهان عرب مورد اتکا قرار داد.
۲. تمایز هویتی: عده دیگری بر تفارق زبانی ترکیه و جهان عرب تأکید می کنند.
۳. دسته‌ای دیگر این مسئله را مطرح کردند که ترکیه به دلیل رابطه با جهان غرب نمی تواند الگوی مناسبی برای منطقه باشد.
واقعیت این است که اسلام مدل ترکیه به رغم

برخی انتقاداتی که غربی‌ها و صهیونیست‌ها ظاهراً بر آن دارند، از منظر آنان، بهترین گزینه برای انقلاب‌های مردمی به ثمر رسیده در کشورهای عربی‌ای است که خواهان برقراری حکومتی با قوانین و احکام اسلام هستند؛ اسلامی که کمترین چالش‌های ممکن را برای غربی‌ها و صهیونیست‌ها داشته باشد. خاستگاه اسلام الگوی ترکیه، خاستگاه لیبرال مآب است که برخی از مهم‌ترین ویژگی‌های آن بدین گونه است:

۱. اسلام سکولار: در اسلام حکومتی لیبرال الگوی ترکیه، بسیاری از ارزش‌ها و باورها و اعتقادات غرب پذیرفته شده است و دیدگاه لیبرال مسلکی دارد که مورد قبول دولت مردان اسلام‌گرای آن می باشد. در این مدل اسلام‌گرایی، شما در عین مسلمان بودن از آزادی‌هایی همچون آزادی‌های رایج در غرب برخوردارید. در این الگو نوعی اسلام سکولار و لائیک مدنظر دولت مردان اسلام‌گرای ترک وجود دارد که بیش از آن که احکام و قوانین اسلام بر روش حکومتی آنان جاری باشد، قوانین و ارزش‌های غرب بر آن جاری و ساری است. اسلام مورد نظر حزب عدالت و توسعه، اسلامی تعدیل شده است؛ بدین معنا که مبارزه جای خود را به گفت و گو و تعامل داده، انقلاب در مفهوم اصلاح استحاله شده، مقاومت به رنگ مذاکره درآمده، احکام اسلام رنگ عرف و زمان به خود گرفته و سکولار شده و فهم بشری و عقل‌ایزاری جایی بزرگ برای خود در کنار فهم دینی یافته‌اند.





۲. اسلام سازشکار و منفعت طلب: اسلام لیبرال مسلک مورد نظر دولت مردان اسلام گرای ترکیه، اسلامی سازش کار و منفعت طلب است که اهل مبارزه با استکبار و قدرت های زورگو نیست؛ گرچه شاید علی الظاهر با برخی از اقدامات دولت مردان دول زورگو و مستکبر غرب و صهیونیست هم هر از گاه مخالف باشد، اما این مخالفت ها بیشتر یک ژست سیاسی برای بهره برداری های سیاسی دولت مردان ترک در جهان اسلام و نوعی عوام فریبی است. اسلام الگوی ترکیه، اسلامی متضاد با آرمان گرایی اسلامی است و بیشتر اهل زد و بند و برخاسته از دیدگاهی ماکیاولیستی است. بیشتر مصلحت اندیش است و تنها منافع خود، حزب و گروه و کشور خود را در نظر می گیرد و حاضر نیست هیچ هزینه ای برای آرمان ها و منابع سایر مسلمانان جهان بپردازد. در اسلام الگوی ترکیه، نشستن و رو در رو شدن با رئیس اسراییل و حتی مذاکره با او بخشی از دیپلماسی است، چراکه در نگاه بنیانگذاران حزب عدالت و توسعه واقع گرایی جای آرمان خواهی را می گیرد.

به طور کلی اگر بخواهیم ویژگی ها و شاخصه های مدل ترکیه را خلاصه کنیم، این مدل ویژگی را مد نظر قرار داده است:

- جدایی دین از سیاست یا رابطه حداقلی میان اسلام و سیاست
- پذیرش الزامات نظام لیبرال - دموکراسی و تمکین در برابر آن (به گونه ای که اسلام باید خود را با این قواعد هماهنگ کند)
- عدم برخورد انقلابی با ظلم و بی عدالتی در جهان
- حرکت در مسیر اقتصاد بازار آزاد
- نگاه ملی گرایانه در قالب فدرالیسم ترکی و شعار ترک دنیاسی (جهان ترکی)

غرب و الگوی اسلامی ترکیه

ترکیه در پی نقش آفرینی در تحولات جهان عرب موسوم به بهار عربی بر پایه الگوی دولت عدالت و توسعه است. اردوغان اسلام گرا در ترکیه کمالیست بر الگوی دولت خود به عنوان نمونه ای از دولت اسلامی سازگار با مدرنیسم و غرب تأکید می کند. حکومت اردوغان این الگو را مدلی برای اسلام گرایان کشورهای اسلامی که دچار تحولات اخیر جهان عرب شده اند ارائه می دهد. ترکیه دارای جایگاه ویژه در میان کشورهای اسلامی است که ناشی از به ارث بردن میراث امپراتوری عثمانی به عنوان حافظ جهان اسلام و به ویژه جهان اهل تسنن می باشد. امپراتوری عثمانی قرن ها نماد خلافت

اصل اساسی در جمهوری اسلامی ایران که منبعث از انقلاب اسلامی می باشد، حاکمیت الهی است. این اصل، زیربنای تشکیل حکومت اسلامی است؛ زیرا جمهوری اسلامی ایران نظامی است که بر پایه ایمان به خدای یکتا و اختصاص حاکمیت و تشریح به او و لزوم تسلیم در برابر امر او بنا شده است. پس در این نظام، قدرت و حاکمیت در «الله» خلاصه شده است

اسلامی به ویژه در میان اهل سنت بوده است و هنگامی که حکومت رجب طیب اردوغان بر میراث اسلامی ترکیه تأکید می کند در اذهان اهل سنت خلافت اسلامی تداعی می گردد. اگرچه برخی اعراب نه تنها به حکومت عثمانی علاقه ای ندارند، بلکه تنفر شدیدی نیز بروز می دهند. با توجه به همین علایق، ترکیه، الگوی دولت اسلامی عدالت و توسعه اردوغان را دارای ظرفیت الگوبرداری توسط اسلام گرایان کشورهای عربی می داند. علاوه بر این، غرب

به ویژه امریکا نیز ارائه مدل ترکیه را که بر تعامل با غرب و بر صلح و رفاه تأکید دارد، نسبت به الگوی حکومت اسلامی ایران، که بر تقابل با تجددگرایی و غرب تأکید دارد، ارجح می داند و الگوی ترکیه را سازگارتر و بی خطرتر نسبت به منافع خود می داند. لذا در شرایط کنونی، به نظر می رسد در غرب و به ویژه امریکا، به قدرت رسیدن دولت هایی با پیشینه اسلام گرایی - که مدل ترکیه را انتخاب کرده اند - به چند دلیل مورد استقبال قرار گرفته است:

۱. الگوسازی برای فرآیند دولت سازی پس از دوران گذار در مقابل الگوی حکومت دینی - مردمی: از آنجا که حکومت لیبرال دموکراسی امریکایی و غربی، الهام بخشی خود را برای مردم خاورمیانه و کشورهای عربی از دست داده است، امریکایی کوشد ترکیه را به عنوان الگوی یک کشور مسلمان دموکراتیک و سکولار که متحد استراتژیک اسرائیل، امریکا و غرب است، به ملت های منطقه معرفی کند و از این طریق در آینده نزدیک بر فرآیند دولت سازی در این کشور اثر بگذارد.^۱ به طور کلی غربی ها سعی می کنند جریان های اخیر را به سمت مدل های لیبرال دموکراسی غربی هدایت کنند تا از ورود الگوی حکومت دینی انقلاب اسلامی ایران به اندیشه انقلابیون جلوگیری کنند.

۲. تمایل غرب به روی کار آمدن دولت های با ثبات در منطقه که دارای مقبولیت نسبی مردمی باشند و بدین ترتیب، پر کردن خلأ و فاصله موجود میان مردم مسلمان این کشورها و دولت آن ها، به منظور تأمین منافع اقتصادی، سیاسی و فرهنگی غرب.

1. Byman, Daniel, Israel, s pessimistic view of the Arab spring Washington, Qualterlysy mmer2011, p139



۳. از آنجا که بی‌ثباتی و ناآرامی‌های سیاسی، روند تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری جامعه را طولانی و دشوار می‌کند، برای دولت‌های غربی و امریکا، که از منافع خاصی در خاورمیانه برخوردارند، برقراری ثبات سیاسی در این کشورها، به منظور تصمیم‌گیری منسجم‌تر، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

۴. الگو قرار گرفتن نظام حکومتی ترکیه به مثابه یک کشور مسلمان و در عین حال لائیک، در سطح منطقه، می‌تواند از شدت اثرگذاری الگوی اسلام سیاسی مد نظر ایران بکاهد.

۵. در گذشته، ایجاد حکومت‌های لائیک در جهان و برخورد مستقیم به منظور استحاله اسلام هدف امریکا و غرب بود، اما ناکارآمدی حکومت‌های ضددینی و غرب‌گرا و به‌ویژه تشدید بحران‌های مشروعیت و نبود دموکراسی‌های حداقلی در این نظام‌ها، امریکا و غرب را به سوی این نظریه هدایت کرد که با ایجاد و حمایت از شبکه‌ای از مسلمانان لیبرال و میانه‌رو، اهداف خود را به گونه‌ای دیگر دنبال کند. در این پازل، دولتمردان حزب عدالت و توسعه، به عنوان مسلمانانی میانه‌رو و غیرانقلابی (عمل‌گرا)، می‌توانند اولین حلقه از شبکه مد نظر در جهان اسلام باشند.

ضعف‌ها، چالش‌ها و موانع فراروی مدل اسلامی ترکیه

ترکیه اردوغان گمان می‌کرد که می‌تواند با ایفای نقش «پل بین‌المللی» بین اسلام و غرب هم حمایت مسلمانان و هم حمایت غرب را بدست آورده و به قدرت اول در جهان اسلام و منطقه تبدیل شود. از این رو ترکیه در دوره اردوغان در تحولات مختلف بین‌المللی پا به پای غرب پیش رفت و تغییری در نگاه سنتی ترک‌ها مبنی بر پیوستن به اتحادیه اروپا نداد و در همان حال با طرح شعار «بدون مشکل با کشورهای دیگر» رفع اختلافات ترکیه با کشورهای همسایه را دنبال می‌کرد.

اما اگر نگاهی به وضع فعلی ترکیه بیندازیم در می‌یابیم که هیچکدام از این دو به جایی نرسیدند. از یک سو ترکیه هنوز به عضویت اتحادیه اروپا در نیامده و از سوی دیگر اختلافات آن با همسایگانش نه تنها حل نشده بلکه شدت یافته و بعضاً به سمت بحران پیش رفته است.

روابط با سوریه و عراق - تنها دو کشور عرب همسایه ترکیه - که تا پیش از این عادی بوده و ترکیه مهم‌ترین طرف تجاری این دو کشور بوده است، امروز در وضعیت جنگی قرار دارد، حمایت دولت اردوغان از معارضان مسلح سوریه و حمایت از تروریست‌های



عراق، بحران را بر مرزهای جنوبی ترکیه مستولی کرده است و این در حالی است که روابط ترکیه و ایران هم طی دو سال اخیر رو به نزول و سایش گذاشته است. کما اینکه هیچ بهبودی در روابط غیردوستانه میان ترکیه با یونان، قبرس، ارمنستان و... به وجود نیامده است. از طرف دیگر تحولات سوریه اثر زیادی بر حزب عدالت و توسعه و «ترکیه اردوغان» بر جای گذاشت. اردوغان در سر دوراهی ادامه رابطه حسنه سیاسی و اقتصادی با «سوریه اسد» و یا همراه شدن با طرح غربی عربی علیه دمشق، بعد از یکی - دو ماه تأمل، دومی را انتخاب کرد و شهرهای جنوبی خود که به دلیل علوی بودن از حساسیت بالایی برخوردار بودند را در معرض جنگ و درگیری قرار داد.

اردوغان گمان می کرد که موج عربی، سوریه را هم در بر گرفته و حکومت اسد فرو می پاشد اما به رغم این تصور، دو سال پس از جنگیدن با سوریه، هنوز نشانه‌ای از فروپاشی دولت دمشق به چشم نمی خورد و این در حالی است که از امید متحدین غربی عربی ترکیه کاسته شده و بعضی از آنان صحنه را ترک گفته و بر توافق سیاسی بین اسد و مخالفان او تأکید می نمایند.

در این میان ترکیه اردوغان که به تعبیر مؤسسه امریکایی هودسون قرار بود «مدلی ارزشمند برای آیندگان» و به تعبیر داود اوغلو وزیر خارجه ترکیه، «پل ارتباطی غرب و جهان اسلام» باشد به راه اندازی و تجهیز «جبهه النصره» در سوریه مبادرت کرده و در واقع به حکومت حامی القاعده تبدیل شده است. همین مؤسسه هودسون سال گذشته اذعان کرد:

حیات جنبش اسلامی و به طور کلی احیای انگیزه‌های دینی اسلام که حدود چهل سال است بر منطقه وسیعی از جهان سیطره پیدا کرده تا آینده‌ای نزدیک همچنان ادامه خواهد داشت و افق روندهای ساده و دموکراتیک سکولار در جهان اسلام چندان روشن نیست و نمی توان بر آن اتکا ورزید.^۱

علاوه بر این موارد، تشکر ویژه «ایمن الظواهری» از مواضع اردوغان و اعلام رسمی پیوستگی جبهه النصره تحت حمایت اردوغان به القاعده نیز نشان می دهد که ترکیه از ایفای نقش «اجماع ساز»، «پل گونه» و «مدل» دور شده و این مدل در حال رنگ باختن است. البته این به خوبی بیانگر آن است که قدرت خیزش اسلام گرایانه متأثر از انقلاب

۱. سعدالله زارعی، «موقعیت ایران و ترکیه در تحولات منطقه»، خبرگزاری فارس، ۱۳۹۲/۱/۲۴، شماره ۱۳۹۲۰۱۲۴۰۰۰۰۳۲

اسلام لیبرال مسدک مورد نظر دولت مردان اسلام گرای ترکیه، اسلامی سازش کار و منفعت طلب است که اهل مبارزه با استکبار و قدرت های زورگو نیست؛ گرچه شاید علمی الظاهر با برخی از اقدامات دولت مردان دول زورگو و مستکبر غرب و صهیونیست هم هر از گاه مخالف باشد، اما این مخالفت ها بیشتر یک ژست سیاسی برای بهره برداری های سیاسی دولتمردان ترک در جهان اسلام و نوعی عوام فریبی است

اسلامی ایران جا را بر «بدیل ها» و «بديل ها» تنگ کرده است.

علاوه بر این، ضعف های عمده دیگری بر روی مدل ترکیه مطرح می شود، که عبارت اند از: اول اینکه تجربه تاریخی و تفاوت های ماهوی جدی میان شرایط اجتماعی، فرهنگی و تاریخی ترکیه و کشورهای عربی وجود دارد؛ به طوری که هر یک از کشورهای جهان عرب که تجربه انقلاب را در خلال یک سال گذشته پشت سر گذاشته اند، دارای تاریخ و زمینه های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی متفاوتی بوده است. چنانچه این کشورها در راستای گذار به دموکراسی گام

بردارند، تأثیر این تفاوت ها به عنوان عوامل درازمدت و فاکتورهایی چون نقش احزاب و نخبگان سیاسی فعال امروز در صحنه سیاسی هر یک از این کشورها، در نحوه و چگونگی فرآیند گذار آنها تعیین کننده خواهد بود. بحث گذار به دموکراسی، ادبیات وسیعی را در جامعه شناسی سیاسی امروز به خود اختصاص داده است. همیشه فرآیند گذار در هر یک از کشورها، تحت تأثیر فاکتورهای متعددی بوده و هست. نقش نظامیان در تحولات اخیر، به ویژه مصر و مسئله اسلام گرایی باعث شده است که بعضی از صاحب نظران عرب و غرب، مدل ترکیه را الگویی مناسب برای اعراب در نظر گیرند. اما باید در نظر داشت، تجربه ترکیه با وجود چالش های عمده ای که در فرآیند گذار و نهادینه شدن دموکراسی با آن روبه رو است، یک تجربه خاص است که ریشه در تحولات تاریخی و زمینه های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی این کشور دارد. تجربه تاریخی خاص ترکیه بعد از ۱۹۲۳، نقش نظامیان در سیاست و حفاظت سفت و سخت آنها از قانون اساسی و سیستم سیاسی سکولار آن، تجربه دموکراتیزاسیون و گذار به سیاست چندحزبی از ۱۹۴۶ به بعد، وجود آزادی های دموکراتیک و مشارکت اسلام گرایان در سیاست، اقتصاد و بازار غیرنفتی آن و بحث عضویت ترکیه در اتحادیه اروپا که با فشارهای این اتحادیه جهت تعمیق فرآیند دموکراتیزاسیون مواجه بوده است و... در زمره ویژگی هایی قرار می گیرند که ترکیه را متمایز از تجربه هر یک از کشورهای عربی می کند. لذا وجوه مثبت و منفی مدل ترکیه می تواند مورد توجه نخبگان سیاسی این



کشورها، در فرآیند گذار به دموکراسی قرار گیرد، اما تکرار این مدل در کشورهای عربی در یک فرآیند کوتاه مدت امکان پذیر نخواهد بود. از طرف دیگر، ترکیه خود در دهه‌های اخیر، از یک سیستم سیاسی اقتدارگرا به سوی دموکراسی گذار کرده است؛ این گذار با چالش‌های جدی مواجه بوده و هنوز هم هست و موانع متعددی در راستای نهادینه شدن آن وجود دارد، که به طور خلاصه می‌توان به آن‌ها اشاره کرد. از جمله موانع حقوقی پیش روی این فرآیند، قانون اساسی ۱۹۸۲ نظامیان است. این قانون همواره از سوی احزاب سیاسی، بعد از بازگشت به سیستم چند حزبی سیاست در ۱۹۸۳ مورد انتقاد بوده است و از سوی پارلمان در سال‌های ۱۹۸۷، ۱۹۹۳، ۱۹۹۵، ۱۹۹۹ (دو بار)، ۲۰۰۱، ۲۰۰۲ و ۲۰۱۰ اصلاح شده است.^۱ هر چند که این اصلاحات برای مقابله با آثار حکومت نظامیان در سیستم قانونی ترکیه کافی نبوده است، اما گام مهمی هم در جهت حذف یا تعدیل بندهای غیردموکراتیک و لیبرال آن بوده است. محدودیت‌های مختلف این قانون از لحاظ دموکراتیک، با وجود اصلاحات متعدد آن باعث شده است که حزب عدالت و توسعه بعد از پیروزی در انتخابات اخیر، در پی ارایه یک پیش‌نویس قانون اساسی جدید باشد، که پاسخگوی حقوق و آزادی‌های شهروندان در ابعاد مختلف است. هژمونی ایدئولوژی کمالیسم نیز در نهادهای دولتی و افکار عمومی ترکیه تبدیل به معضلی جدی برای فرآیند دموکراتیزاسیون در این کشور شده است. برخی اصول بنیادین این ایدئولوژی از قبیل درک افراطی از سکولاریسم (سکولاریسم نظامی) و ناسیونالیسم افراطی ترکی که در قانون اساسی ۱۹۸۲ به شکلی آشکار نهادینه شده است، در زمره چالش‌های دیگر فرآیند نهادینه شدن دموکراسی قرار دارند. هر چند که تا حدودی، کمالیسم با ظهور نئوعثمانیسم حزب عدالت و توسعه به چالش کشیده شده است اما نهادینه شدن این ایدئولوژی دولتی در ابعاد زندگی سیاسی، اجتماعی ترک‌ها، نئوعثمانیست‌ها را وادار به پذیرش برخی اصول بنیادی کمالیسم کرده است و نئوعثمانیسم خود نیز حامل آن‌ها می‌باشد (از جمله ناسیونالیسم ترکی). لذا فاصله معناداری میان خواسته‌های مردم خاورمیانه و قانون اساسی ترکیه وجود دارد.

مداخله مستقیم و غیرمستقیم نظامیان در سیاست ترکیه، یکی دیگر از چالش‌های گذشته و امروزین فرآیند دموکراسی بوده و هست. نفوذ آن‌ها در نهادهای مختلف دولتی، علاوه بر نهادهای نظامی، قدرت آن‌ها را در سیاست دوچندان کرده است. حزب حاکم اسلام‌گرا نیز، در یک دهه اخیر با چالش‌های زیادی از سوی نظامیان مواجه بوده است.

۱. شاپور (برهان) سلیمی، «مدل سیاسی ترکیه و بهار عرب»، اعتماد، ش ۲۲۹۹، ۹۰/۸/۹، ص ۱۴.



نفس همین قدرت و مداخلات نظامیان، یکی از شاخص‌های توسعه‌نیافتگی سیاسی در یک جامعه است. عده‌ای معتقدند ورود ترکیه به جهان عرب از منظر نوعی نوع‌ثمانی‌گری باید تحلیل شود که این پیشینه چندان مثبت نیست و باید در راستای امیال و مطامع بلندمدت و استعمارگرایانه ترکیه تلقی کرد. لذا به لحاظ تاریخی، گرچه این روزها شاهد هم‌نوایی میان رهبران حزب عدالت و توسعه و برخی سیاست‌مداران تازه‌نفس در لیبی، تونس و مصر به نفع الگوی اسلام سکولار ترکیه هستیم اما اختلاف‌های تاریخی میان اعراب با ترک‌ها امری جدی است. افکار عمومی ترکیه، ملی‌گرایان عرب را در ابتدای قرن بیستم میلادی عامل اصلی فروپاشی امپراتوری عثمانی می‌دانند. از سوی دیگر، بسیاری از اعراب، تکرار سلطه ۴۰۰ ساله امپراتوری عثمانی بر خود را به عنوان برادر بزرگ‌تر، حتی با الزامات قرن ۲۱، بر نمی‌تابند.

دوم، شکاف زبانی یعنی بحث ترک و عرب است. حساسیت‌هایی امروز نسبت به مدل ترکیه در جهان عرب به خصوص در میان کشورهایایی مثل عربستان وجود دارد که بر این شکاف خیلی تأکید دارند.

سومین ضعف مدل ترکیه چالشی است که در تجربه فقدان تساهل قومی وجود دارد؛ مشکلاتی که ترکیه با آرامنه و کردهای خود دارد نمونه آن‌هاست؛ مؤلفه‌ای که به عنوان ضعف از ناحیه روشنفکری مطرح می‌شود. در واقع مسئله اقلیت‌های مذهبی (علوی‌ها) و قومی به‌ویژه مسئله کردها نیز، پرسش‌هایی جدی را در برابر دموکراسی این کشور، مابین ناظران سیاسی مطرح کرده است. ترکیه از نظر ساختار قومی و مذهبی متکثر و متنوع است. اقلیت‌های مهمی در این کشور زندگی می‌کنند که در فرآیند سیاست‌گذاری‌های داخلی و خارجی نمی‌توان آن‌ها را نادیده گرفت. علویان و کردها از مهم‌ترین اقلیت‌های مذهبی و قومی در ترکیه هستند که بی‌توجهی به مطالبات آن‌ها می‌تواند سیاست‌های دولت را به چالش بکشد. ترکیه طی سال‌های اخیر گام‌های بلندی برای حل مسئله کردها برداشته است. اما پارادوکسی که ترکیه با آن مواجه است ناشی از تناقض میان ساختار سیاسی و قانون اساسی این کشور و اراده دولت ترکیه برای پایان بحران است. به رغم آنکه کردهای ترکیه نقش مهمی در تأسیس و استقلال جمهوری ترکیه در سال ۱۹۲۳ داشتند، اما هیچ‌گاه به حقوق قانونی خود دست نیافتند. بسیاری از کردهای ترکیه بر این باورند که قانون اساسی ترکیه هیچ‌گاه آن‌ها را به عنوان شهروند درجه یک در نظر نگرفته و کردهای ترکیه از حقوق دموکراتیک و شهروندی در این کشور برخوردار نیستند. این نگرش در بین کردها همواره مانع بزرگی در تعامل میان

غرب به ویژه امریکا نیز ارائه مدل ترکیه را که بر تعامل با غرب و بر صلح و رفاه تأکید دارد، نسبت به الگوی حکومت اسلامی ایران، که بر تقابل با تجددگرایی و غرب تأکید دارد، ارجح می‌داند و الگوی ترکیه را سازگارتر و بی‌خطرتر نسبت به منافع خود می‌داند

کردها و دولت ترکیه ایجاد کرده و عاملی بوده که نهایتاً بخشی از کردهای ترکیه را در سال ۱۹۸۴ به سمت مبارزه مسلحانه در قالب حزب کارگران کردستان ترکیه برای دستیابی به حقوق‌شان سوق داد. از آن تاریخ تاکنون هزینه‌های سنگینی بر مردم کرد و ترک این کشور تحمیل شده و دو طرف در دست یافتن به راه حلی مسالمت‌آمیز ناتوان بوده‌اند. امروزه دولت ترکیه و گروه‌های اپوزیسیون هر دو به درک مشترکی رسیده‌اند که تنها راه حل

بحران کردها، بهبود استانداردهای دموکراتیک و قانون اساسی مترقی در ترکیه است که در آن حقوق همه گروه‌ها و اقلیت‌های قومی، مذهبی و سیاسی را به رسمیت شناخته و امکان مشارکت دموکراتیک در قدرت را برای شهروندان ترکیه فراهم کند. تقاضای عبدالله اوچالان از حزب کارگران کردستان ترکیه برای کنار گذاشتن مشی مسلحانه و ترک خاک ترکیه در این راستا قابل ارزیابی است؛^۱ لذا ترکیه‌ای که تا همین اواخر، در زمره غیرمتساهل ترین کشورها نسبت به تکثر قومی قرار داشته و به نظر می‌رسد قرار دارد و بدین جهت نیز، همواره از سوی اتحادیه اروپا و محافل حقوق بشر جهانی مورد انتقاد جدی قرار گرفته است، نمی‌تواند به عنوان الگویی موفق برای سایر کشورها مطرح شود. در نتیجه ترکیه خود در فرآیند گذار و تعمیق دموکراسی با چالش‌های جدی مواجه بوده و هست. با آگاهی از چنین چالش‌هایی است که برخی صاحب‌نظران مسائل ترکیه در منطقه و غرب، به مخالفت با بحث مدل ترکیه برای جهان عرب پرداخته‌اند.

چهارمین ضعف، بحث فقدان آزادی بیان و مطبوعات در ترکیه است. عده‌ای بر این اعتقادند که هر چند از ترکیه به عنوان مدل مطلوب دموکراتیک یاد می‌شود، اما واقعیت آن است که ترکیه، زندان بزرگی از نظر آزادی بیان و مطبوعات است. آزادی رسانه‌ها و بیان عقاید در ترکیه وضع نابسامانی دارد و این موضوع به چند هفته ناآرامی اخیر این کشور مربوط نمی‌شود. بر اساس گزارش تازه‌ای که «سازمان امنیت و همکاری اروپا» تهیه کرده است در حال حاضر ۵۷ روزنامه‌نگار در ترکیه در زندان به سر می‌برند و بر این اساس کشور ترکیه بالاترین رقم روزنامه‌نگاران زندانی در جهان را دارد.

۱. محمد بهرامی، «ترکیه و کردها از آرمانگرایی تا عمل‌گرایی»، ۱۳۹۲/۲/۱۶، مرکز بین‌المللی مطالعات صلح IPSC.



کشوری که حزب مدعی اسلام‌گرایی آن، پیوستن به بلوک اتحادیه اروپا را هدف اول خود قرار داده است، به عنوان اولین کشور اسلامی، اسرائیل را در سال ۱۹۴۹ به رسمیت شناخته است، عضو بلوک نظامی و امنیتی ناتو است، در جنگ کره به نفع غرب مشارکت داشته، پذیرای محل استقرار سپر موشکی علیه یک کشور مسلمان است و... چگونه می‌تواند صلاحیت رهبری جهان اسلام و الگو شدن برای کشورهای عربی منطقه را داشته باشد؟!

مطبوعات ترکیه اعلام کرده‌اند که حدود ۶۰ خبرنگار در زندان بسر می‌برند و حدود ۴ هزار روزنامه‌نگار نیز تحت پیگرد قانونی قرار دارند. وب‌سایت «فری میدیا» در این خصوص نوشت بر اساس گزارش‌های نهادهای مدافع آزادی مطبوعات در ماه دسامبر سال گذشته کشور چین در صدر این فهرست قرار داشت؛ اما در چند ماهه اخیر دولت ترکیه که از نامزدان پیوستن به اتحادیه اروپاست، تقریباً دو برابر آن تعداد روزنامه‌نگار زندانی دارد. این مسئله باعث انتقاد و نگرانی‌های شدیدی در مورد تعهد

دولت این کشور به آزادی مطبوعات و مشروعیت وجه دموکراتیک ترکیه شده است. رقم ۵۷ نفر که در گزارش «سازمان امنیت و همکاری اروپا» قید شده با ارزیابی‌های یک نهاد ملی و بین‌المللی به نام «تریبون دفاع از آزادی روزنامه‌نگاران» همخوانی دارد. این نهاد در برگیرنده بسیاری از انجمن‌های دفاع از آزادی مطبوعات از جمله «انجمن دفاع از آزادی مطبوعات ترکیه» است.^۱ بنابراین این مدل چیزی نیست که جوانان روشنفکر و پیش‌قراولان انقلاب عربی بتوانند در آن جست‌وجو کنند. بنابراین مدل ترکیه امروز با وجود اقبالی که توانسته در کشورهای عربی کسب کند، مشکلات و موانع خاص خود را دارد که قطعاً اگر مورد استفاده و اجرا قرار گیرد، مشکلات و موانع آن در عرصه اجرایی بروز و ظهور خواهد کرد و چه بسا در آینده در قالب منازعات منطقه‌ای شاهد آن باشیم.

نتیجه‌گیری

وقوع انقلاب اسلامی ایران در بهمن ۱۳۵۷ در شرایطی بود که نظام شاهنشاهی آن به استکبار جهانی اتکا داشت. اساساً انقلاب اسلامی در تعارض با نظام بین‌الملل، ارزش‌ها و هنجارهایی را مطرح کرد که ضمن تضاد با منافع قدرت‌های جهانی حامی حفظ وضع

۱. «ترکیه بزرگترین زندان روزنامه‌نگاران» ۱۳۹۰/۱/۲۰.



موجود، موجب بروز چالش در نظام بین‌الملل شد. ایران اسلامی با طرح این ارزش‌ها در سیاست خارجی خود، تلاش کرد تا افکار عمومی ملل محروم جهان را جهت تغییر در نظام بین‌الملل تحت تأثیر قرار دهد و ارزش‌های مطرح‌شده را تبدیل به هنجار سازد.^۱ انقلاب اسلامی ایران و گفتمان عدالت‌خواهانه، سلطه‌ستیزانه و استکبارستیزانه آن، نظم لیبرال موجود بین‌المللی را برنتابیده و در ابعاد فرانظری، ساختاری، هنجاری و نهادی، آن را به چالش کشیده است. در سوی دیگر، انقلاب اسلامی ایران که می‌توان آن را به صورت گفتمان تجلی‌یافته در نظام جمهوری اسلامی ایران تعریف کرد، به لحاظ داشتن ویژگی‌های خاص غیرمادی در قالب یک انقلاب فرهنگی، اصول و ارزش‌هایی متفاوت از هنجارها و مرسومات رایج که در نظم لیبرال تعیین یافته، به نمایش گذارده است. انقلاب اسلامی توانست ضمن تبیین سازگاری اسلام و دموکراسی، کنش متقابل میان دو حوزه دین و سیاست را آشکار سازد و نوعی نظام سیاسی را رقم زند. این نظام، هم بر ویژگی‌های معنوی و سیاسی حاکم استوار بود و هم بر پیوند میان ارزش‌های اسلامی با ساختار یا روش مردم‌سالاری تکیه داشت. چنین شیوه حکومتی، هم بر شیوه جمهوری بودن حکومت و نقش مردم در تصمیم‌گیری‌های حکومتی تأکید می‌کرد و هم الگوی اسلام‌گرایی و ارزش‌های پایدار اسلامی (عدالت‌گرایی، خدامحوری و معنویت‌گرایی) را اساس نظام سیاسی می‌دانست.

چنین نظام سیاسی، همزمان به نفی اسلام متحجر و قشری‌گرا و از سویی به نفی سکولاریسم و لائیسیته پرداخت و توانست نظامی را به ارمغان آورد که مشروعیت آن بر پایه حاکمیت خدا و حقانیت ارزش‌های دینی است و مقبولیت آن نیز بر اساس اراده مردمی. در حقیقت جمهوری اسلامی ایران، خود به عنوان یک مدل موفق در کنار ملت‌های منطقه، بخشی از جبهه جهانی بیداری اسلامی محسوب می‌شود. جمهوری اسلامی ایران با عنایت به مجموعه نقاط قوت و برتری‌های خود در این عرصه نقش ویژه‌ای دارد. این نقاط قوت عبارت‌اند از: موقعیت ژئوپلتیک، کثرت جمعیت، وسعت و منابع طبیعی در کنار عوامل غیرمادی همچون تجربه موفق مردم‌سالاری اسلامی، رهبری هوشمندانه، برخوردار از امتی با بصیرت، دین‌دار، هوشیار، آگاه و در صحنه، دارای فرهنگ غنی و تاریخی پر بار که همواره از بدو تأسیس نظام اسلامی هدفی جز عزت و اقتدار مسلمین و وحدت امت اسلام نداشته است. دیگر مؤلفه‌های توانایی‌های نظام عبارت‌اند از: برخورداری از توان غلبه بر تهدیدات داخلی و خارجی، اعتماد متقابل مردم

۱. محمد ستوده، علوم سیاسی، ش ۱۶، زمستان ۱۳۸۰، ص ۱۶۴.

و نظام، ثبات سیاسی، اعتبار بین‌المللی، پیشرفت‌های علمی و فنی از جمله در علوم پزشکی، سلول‌های بنیادی، فناوری‌های نانو، فضایی، هسته‌ای و دفاعی و غیره. اساساً دفاع از حقوق ملت‌ها و همراهی با ملت‌های مسلمان و مظلوم و مخالفت با زورگویان و دیکتاتورها همواره بخش مهمی از اهداف اولیه انقلاب اسلامی ایران بوده است. در این بین، ترکیه نیز به دنبال قطب شدن و الگو بودن در جهان اسلام و منطقه خاورمیانه است. مهم‌ترین فرصت پیش روی ترکیه را باید مطرح شدن جدی الگوی دموکراسی ترکیه در سطح منطقه خاورمیانه دانست؛ اما در تحلیلی کلان می‌توان گفت که ترکیه قادر به ایفای رهبری جهان اسلام و الگوشدن برای کشورهای عربی منطقه نیست؛ چرا که تمام هدف ترکیه، از اواخر امپراتوری عثمانی به این سو، اروپایی شدن بوده است. به طور مثال، حزب اسلام‌گرای عدالت و توسعه در برنامه انتخاباتی خود می‌گوید:

از آنجا که ترکیه باید هدف اولیه در سیاست خارجی خود را پیوستن به اتحادیه اروپا و انجام معیارهای لازم در این خصوص قرار دهد، لذا باید از هر گونه رفتاری که در این راه خللی ایجاد نماید پرهیز کند.

علت حمایت اتحادیه اروپا از الگوی اسلام سکولار رهبران آنکارا را باید در این جمله یکی از سایت‌های غربی جست‌وجو کرد. از منظر اتحادیه اروپا، از یک سو، ترکیه تنها مردم‌سالاری غیرمذهبی و سکولار در دنیای اسلام محسوب می‌شود و از سوی دیگر، این کشور همواره به دنبال توسعه روابط خود با کشورهای اروپایی بوده است. این نگرش، با توجه به آنکه فرهنگ این کشور اثرات عمیقی بر روی ملل شرقی و اروپای جنوبی داشته، جالب توجه است. حال باید پرسید کشوری که حزب مدعی اسلام‌گرایی آن، پیوستن به بلوک اتحادیه اروپا را هدف اول خود قرار داده است، برای اروپایی شدن بیشتر قوانین خود را مطابق میل غرب تغییر داده است، به عنوان اولین کشور اسلامی، اسرائیل را در سال ۱۹۴۹ به رسمیت شناخته است، کشوری که عضو بلوک نظامی و امنیتی ناتو است، در جنگ کره به نفع غرب مشارکت داشته، پذیرای محل استقرار سپر موشکی علیه یک کشور مسلمان است، به دلال و هم‌پیمان غرب در منطقه بدل شده است و در نهایت به رغم کشتار شهروندانش از سوی اسرائیل بهترین روابط اقتصادی را با این رژیم دارد، چگونه می‌تواند صلاحیت رهبری جهان اسلام و الگو شدن برای کشورهای عربی منطقه را داشته باشد؟ به نظر می‌رسد که روشنگری در مورد این موارد، افشاگر ماهیت نامتوازن الگوی ترکیه برای مردم مسلمان منطقه است. همچنین، اشتباهات راهبردی آنکارا در سوریه و بحرین، مشکلات داخلی ترکیه، نزدیکی آنکارا به جریان‌های سلفی

در بحران سوریه، حرکت پارادوکسیکال سیاستمداران حزب عدالت و توسعه و از همه مهم‌تر حمایت آشکار محافل غربی از مدل ترکیه در آینده به پاشنه آشیل این کشور در برابر مدل مطلوب ایران تبدیل خواهد شد. در تحلیلی جامع، می‌توان مدل ترکیه را الگوی اسلام لیبرال یا به فرموده امام خمینی (ره) همان اسلام امریکایی تفسیر کرد. این الگو، پس از ناکامی مدل سلفی اسلام امریکایی در قالب جهان‌بینی غیرانقلابی، وحدت و کیان جهان اسلام را در خطر قرار داده است. این مدل محصول اتاق فکر بنیادهایی چون رند است که در قالب ایجاد شبکه‌ای از مسلمانان میانه‌رو از سال ۲۰۰۶ در ادامه طرح خاورمیانه بزرگ مدنظر قرار گرفته است. واقعیت این است که پس از موج جدید بیداری اسلامی در جهان عرب، غربی‌ها و صهیونیست‌ها به شدت به ترویج و تبلیغ الگوی اسلام ترکیه به جای الگوی مدل اسلام جمهوری اسلامی در کشورهای انقلابی در جهان عرب پرداختند. اگرچه نتایج انتخابات در این کشورها نشان داد که مردم این کشورها به الگوی اسلامی جمهوری اسلامی که استکبارستیز و ضد وابستگی است، رغبت و توجه بیشتری نشان می‌دهند.



ماهیت‌شناسی جنبش ضد اردوغان در ترکیه

رحمت‌الله فلاح^۱

چکیده

دولت حزب عدالت ترکیه به رهبری اردوغان بعد از یک دهه حاکمیت مقتدرانه با چالش‌های اساسی از طرف بخشی از مخالفانش مواجه شد. این چالش‌ها از آن روی در کانون توجه واقع شد و صبغه امنیتی به خود گرفت که مشارکت‌های خشونت‌آمیز بر روح اعتراضات حاکم بود. مهم‌تر از همه یک مطالبه زیست‌محیطی در کوتاه‌ترین مدت به یک درخواست جدی سیاسی تبدیل گردید و شهرهای مختلف ترکیه را در بر گرفت. روند تحولات نشان داد که بخشی از مخالفان دولت اردوغان به دنبال بهانه‌ای بودند که این حزب را در اوج قدرت بی‌اعتبار سازند. عوامل مختلفی باعث همبستگی مخالفان از قشرها و گروه‌های متضاد و متفاوت بود که از آن جمله می‌توان بی‌توجهی دولت به مطالبات و هویت علویان ترکیه، ورود به منازعه با سوریه بدون توجه به منافع ملی ترکیه، واقع شدن در قطب‌بندی منطقه‌ای در بحث سوریه، تضعیف ارتش به بهانه‌های مختلف و... را نام برد. با این اوصاف دولت اردوغان با وجود حمایت بخشی از جامعه ترکیه، با

۱. کارشناس مسائل ترکیه - اوراسیا



طیفی از مخالفت‌های اجتماعی مواجه است که با حمایت عوامل و شرایط منطقه‌ای و بین‌المللی با دشواری‌های مقبولیت مواجه خواهد شد.

کلیدواژه‌ها: عثمانیسم، بیداری اسلامی، مطالعات منطقه‌ای، تحولات ترکیه، علویان ترکیه.

بیان مسئله

دولت اردوغان از سال ۲۰۱۱ طرحی داشت که پارک گزی در میدان تقسیم استانبول که قدمت هفتادساله دارد را به یک محل فرهنگی - تجاری تبدیل نماید. امری که مورد اعتراض تعدادی از دوستان و مدافعان محیط زیست قرار گرفت و برای ممانعت از آن وارد محل پارک شده و برخی از تجهیزات شهرداری را ضبط کردند تا اینکه پلیس شهر استانبول وارد عمل شده و به صورت غیرمدنی با معترضین برخورد نمود. این امر موجب گردید اعتراضات وسیع‌تر شود و در شهرهای مهم ترکیه از جمله آنکارا، از میر، آدانا، آنتالیا گسترش یابد. بنا به آماری حدود ۲۳۱ تظاهرات در ده روز اول در شهرهای مختلف برپا گردید. مطالبات و شعارهای تظاهرات کنندگان هم از سطح زیست محیط خارج و به بحث سیاسی یعنی (محدود نمودن رویکرد استبدادی اردوغان) ارتقا یافت و کنش سیاسی - امنیتی به خود گرفت. مخالفان با نشانه گرفتن اردوغان و ملقب کردن او به «دیکتاتور مدرن» خواهان عدم دخالت دولت در زندگی خصوصی‌شان شدند. آنچه از فحواي سخنان آنها استنباط می‌شود این است که می‌خواهند در کشوری لائیک‌تر و آزادتر زندگی کنند. تظاهرکنندگان عکس‌هایی از کمال پاشا (آتاتورک) را در دست گرفته یا اینکه لباس‌های قرمز یا سفید پوشیده‌اند که نماد ملی‌گرایی در ترکیه است. گفتنی است که این دو موضوع نقش احزاب جمهوری خواه خلق و حرکت ملی را در انسجام معترضان نمایان‌تر می‌کند؛ تا جایی که ده‌ها میلیون دلار آسیب به اموال دولتی و عمومی توسط معترضین وارد شد. احزاب و گروه‌های مختلفی از این فضا در جهت تضعیف دولت اردوغان بهره بردند و واکنش‌های اتحادیه اروپا، آمریکا، روسیه هم به نوعی بر فشار روانی بر دولت ترکیه افزود. شخص اردوغان از بابت اقدامات غیرمدنی پلیس عذرخواهی نکرد، ولی معاون آن بلنت آرنج به صورت ضمنی از معترضین عذرخواهی کرد. عبدالله گل رئیس‌جمهور ترکیه نیز با بیان اینکه پیام معترضین را حکومت شنید، تلاش کرد فضا را آرام نماید. در نقطه مقابل ده‌ها هزار نفر از طرفداران اردوغان هم به بهانه‌های مختلف حمایت‌شان را از دولت اردوغان اعلام کردند.

به هر حال، وضعیت فعلی ترکیه در حوزه سیاسی جلوه‌هایی از التهاب را نشان می‌دهد. در این مقاله ضمن اشاره به مبانی رفتاری حزب عدالت و توسعه و طرفدارانش، سعی شده است به ابعاد مختلف این حرکت اجتماعی پرداخته شود.

مبانی رفتاری حزب عدالت و توسعه

در قاموس حزب عدالت و توسعه انسان ترکیه‌ای وارد شکلی از مهندسی اجتماعی - سیاسی و فرهنگی شده که امروزه فرهنگ سیاسی اکثریت جامعه با ویژگی ارایه‌شده در ذیل نمود و بروز یافته است:

- در ظرف معرفت هویتی آن‌ها، سه عنصر هویتی، یعنی مسلمان خاورمیانه‌ای، ترک اوراسیایی و شهروند اروپایی با یکدیگر پیوند منطقی و معناداری یافته است. هیچ‌کدام از عناصر مذکور کارکرد جزم و قهقرا ندارد اما در سطوحی تأثیرگذار است.

- در اندیشه سیاسی حزب حاکم، انسان ترکیه‌ای عموماً از مرحله ملی‌گرایی متعصب گذر کرده، ناسیونالیسم مدنی و شهروندی جایگزین ناسیونالیسم قومی - ایدئولوژیک شده است. در این راستا منابع قدرت در حال دگرگونی به نفع جامعه مدنی است. رویکرد تعامل‌گرای توسعه‌محور بر دیدگاه‌های تاریخ‌گرای - امنیت‌محور در افکار عمومی و مبانی رفتاری جامعه ترکیه برتری یافته است.

- نظام معیشتی در تصمیم‌های فردی و جمعی بر مبانی رقابت، کار سخت و مشروع نهادینه شده است. انسان ترکیه‌ای با درک قواعد بازار، مناسبات خود را تنظیم می‌نماید. اخلاق کار آفرینانه بر اخلاق دیوان‌سالارانه غلبه می‌یابد. در دوره اسلام‌گرایان حاکم، در چارچوب سیاست‌های اقتصادی نو - لیبرال، بازار به مدلی برای سامان‌دهی جامعه، سیاست و حتی دین مبدل شد. از آنجا که اغلب این کارآفرینان مسلمان - به لحاظ اجتماعی محافظه‌کار و دارای گرایش‌های بازار آزاد و به نوعی مخالف دولت‌محوری - در دوران گذار از سرمایه‌داری دولتی به سرمایه‌داری بازار (حاصل سیاست‌های اوزال) ظهور کرده بودند، خود به پشتیبانان اصلی اقتصاد بازار و ادغام در اقتصاد جهانی مبدل شده‌اند.

- فراز گفتمانی اکثریت جامعه طرفدار حزب حاکم نسبت به تحولات جهان اسلام، تمدنی و مسئولیت‌پذیری است. در این مورد دیدگاه‌های احمد داود اوغلو وزیر امور خارجه دولت اردوغان و شخصیت متفکر و نظریه‌پرداز حزب عدالت و توسعه جلوه‌هایی از این باورمندی را به نمایش می‌گذارد. داود اوغلو دیدگاه تمدنی روشن و مدونی در رابطه با سیاست‌های داخلی و خارجی دارد که بر سه پیش‌فرض استوار است: تمدن



اسلامی تفاوت‌های معرفت‌شناختی و هستی‌شناختی خاص خود را با غرب دارد؛ ترکیه بخشی از تمدن اسلامی است و چنانچه در جایگاه رهبری نوزایی این تمدن قرار گیرد، قادر است مقام شایسته خود را در عرصه جهانی باز یابد و ترکیه با ادغام در فراگردهای جهانی و احراز رهبری بلوک منطقه‌ای کشورهای اسلامی بر هویت دوگانه خود چیره خواهد شد.^۱ در روایت‌های قشر متدین جامعه تأکید بر نقش آفرینی ترکیه در مسائل جهانی اسلام به وضوح دیده می‌شود. نفرت از صهیونیسم از این گفتمان نشأت می‌گیرد. در اندیشه طیف‌های مختلف جامعه ترکیه، فتنه امپریالیسم در ضربه زدن به جهان اسلام رسوب‌گذاری شده است که در زمان و مکان مشخصی نمود و بروز می‌یابد. وحشت از تقسیم و تجزیه ترکیه از این فلسفه نشأت گرفته و در افکار عمومی جامعه ترکیه شکل‌بندی شده است.

- اسلام اجتماعی در مبانی معرفتی و ادراکی اکثریت مردم ترکیه بیشتر از اسلام‌گرایی سیاسی نهادینه شده است. این عامل زمینه را برای فعالیت طریقت‌ها و جماعت‌های عقیدتی - فرهنگی و غیر سیاسی فراهم نموده است.

- نوستالوژی عثمانی‌گرایی: در فرهنگ سیاسی بخشی از جامعه ترکیه از رویکرد نعثمانی‌گرایی دولت‌ها حمایت می‌شود. در تعریف آن‌ها نعثمانی‌گرایی یک ایدئولوژی نیست، بلکه رویکردی نوین است که با برجسته کردن عنصر تاریخی، فرهنگی و جغرافیایی بر محیط ژئوپلتیک ترکیه معنایی فراملی می‌بخشد. در درون این رویکرد، جلوه‌هایی از اسلام‌گرایی، شرق‌گرایی دیده می‌شود.^۲ یکی از عناصر وحدت‌آفرین در رهبری حزب، باور عمیق به نقش کلیدی گذشته عثمانی در آینده ترکیه و احساس دلتنگی و حسرت دایمی نسبت به این دوران - و حتی دوره سلجوقی - است. بازسازی هویت عثمانی در سه دهه گذشته استمرار داشته و اخیراً در حوزه هنر، ادبیات، سیاست نیز گسترش یافته است. جنبش‌های اسلامی در ترکیه همواره به قصد ارائه منبعی جایگزین برای هویت جمعی بر میراث عثمانی پای می‌فشارند.

- کاهش گرایش به هویت اروپایی: جامعه ترک بعد از تلاش ۵۰ ساله در جهت الحاق به اتحادیه اروپا، جلوه‌هایی از رهایی نسبت به اروپا را در فرهنگ سیاسی‌شان بروز می‌دهند. امری که قابلیت تبدیل شدن به روند اجتماعی را دارد. برای عثمانیسم امروز

۱. احمد داود اوغلو، رک: عمق رهبردی، ترجمه محمدحسین نوحی نژاد ممقانی، امیرکبیر، ۱۳۹۱، ص ۲۶۸-۲۴۹.

۲. رحمت‌الله فلاح، «تحلیل سیاست خارجی دولت اردوغان در قالب سیاست پارادایم نعثمانی‌گرایی»، مطالعات سیاسی جهان اسلام، زمستان ۱۳۸۷، ش ۳۶، ص ۹۷-۱۱۷.

احزاب مخالف دولت، اردوغان را متهم به برپایی سلطانیسم و دیکتاتوری فردی در کشور می‌کنند که باید برای حفظ آزادی و دموکراسی با آن و روند کنونی مخالفت شود. آن‌ها معتقدند که اگر در صندوق‌های رأی نمی‌توانیم بر حزب حاکم غلبه نماییم، اما در خیابان‌ها می‌توانیم اقتدار دولت را زیر سؤال ببریم

و حزب عدالت و توسعه، اروپا «غیر خودی» و حتی دشمن تلقی می‌شود و در نتیجه در سطح مردمی نیز نوعی ناهمخوانی و شک نسبت به آن - به لحاظ تاریخی غیر خودی، اما شایسته به عنوان ابزار دستیابی به فرصت‌ها و رفاه - وجود دارد. حزب حاکم همواره بر فایق آمدن بر جریان‌ها و نیروهای آنتی دموکراتیک از رهیافت الحاق به اتحادیه اروپا بهره‌مند می‌شود. - جامعه اسلام‌گرایان نوین ترک بیشتر عمل‌گرا است تا اصول‌گرا: گروه‌ها و جوامع هم مستقل و

هم همپوشان در عین استقلال از یکدیگر زندگی جمعی دارند. تفاوت‌های اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی هم منشأ پیوند و هم گسست هستند. قالب نهادها و رفتارهای مدنی در پرتو مفاهیم و رفتارهای دینی معطوف به زندگی بهتر شکل گرفته‌اند.^۱ یکی از ویژگی‌های حزب عدالت و توسعه نسبت به دیگر احزاب این است که بیش از عقیدتی بودن، حزب «خدمات اجتماعی» است؛ در برابر حکومت و جهان بیرونی فوق‌العاده احساس ناامنی می‌کند و از راه آزادسازی جامعه ترکیه از قید ایدئولوژی حکومتی و رفع موانع موجود در برابر ابتکارات فردی، در پی غلبه بر این احساس است. از نظر حزب، اسلام در حد مجموعه‌ای از «ارزش‌های حیاتی برای ملت» است. فهم آن از حکومت را، بیش از حکومت قانون، دموکراسی اکثریت‌سالار شکل داده است.^۲

- ملت ترکیه در این مقطع با سه روند دگرگون‌ساز مواجه است: ظهور بورژوازی اسلامی؛ گسترش سپهر عمومی و تجلی خودآگاهی تازه حقوق بشری. این روندها بی‌شک عامل تداوم فرآیند دگرگون‌سازی ریشه‌ای زبان سیاسی کشور خواهد بود.

- قرائت متفاوت از محافظه‌کاری: مفهوم محافظه‌کاری در زبان سیاسی هیئت‌نخبگان و هیئت حاکمه حزب عدالت و توسعه بدون شناخت مفهوم کلیدی خدمت (ارائه خدمات اجتماعی به نام اسلام) به طور کامل قابل فهم نیست. برای اردوغان محافظه‌کاری یک هویت سیاسی است که بر اخلاق، ارزش‌های خانواده و تغییرات نظام‌مند تکیه دارد. با لحاظ قرائت‌های گوناگون از محافظه‌کاری، حزب عدالت و توسعه به محافظه‌کاری

1. Jenny B. White. Islamist Mobilization in Turkey (Seattle: University of Washington Press, 2003)

۲. م. هاکان یاووز، سکولاریسم و دموکراسی/اسلامی در ترکیه، احمد عزیز، تهران، نی، ۱۳۸۹، ص ۱۷۸.



ایمان‌گرایانه^۱ پایبند است که بر سهم دین در تعریف حیات طیبه تأکید دارد. نگاه اکثریت اسلام‌گرایان، جامعه دین‌دار و کارگزاران حزب عدالت و توسعه نسبت به جایگاه ایران در دو سطح قالب‌بندی شده است. حفظ رقابت عادی و هم‌تکمیلی. هر کدام از این دو رویکرد، در عرصه سیاست خارجی ترکیه طرفداران خاص خود را دارد. البته در باورمندی قشرهای متدین جامعه ترکیه، روح عرفان و تصوف ایرانی جایگاه ممتازی دارد. با این حال آن‌ها گرایش به نظم‌آخوانی در عرصه فرهنگی و سیاسی منطقه و جهان اسلام دارند.

ماهیت‌شناسی اعتراضات اخیر ترکیه

با اینکه دولت اردوغان از کارآمدترین دولت‌های ترکیه محسوب می‌شود و از طریق کسب اکثریت آرا دولت را در اختیار گرفته ولی همواره مخالفان قدرتمندی در جامعه ترکیه دارد که سیاست‌ها و رویکردهای اردوغان را نوعی دیکتاتورمابانه تفسیر می‌کنند و سعی دارند دولت اردوغان را متوجه نظر نیروهای سیاسی و اجتماعی که در اکثریت نیستند، بنمایانند. مخالفان دولت اردوغان با وجود پراکندگی به دنبال فرصتی بودند که «چارچوب‌های عمده اعتراض» را شکل دهند. چارچوب مفهومی و نظری جنبش اخیر در ترکیه را در قالب «شبکه‌های پنهان و کنش آشکار» می‌توان تفسیر نمود. در تشریح این نوع جنبش یک الگوی عملکرد دو وضعیتی به نمایش گذاشته می‌شود: وضع عادی، شبکه‌ای از گروه‌های کوچک پنهان در زندگی روزمره است که مداخله شخصی در ابداع و آزمایش الگوهای فرهنگی‌اند. این شبکه‌ها فقط در ارتباط با مسائل خاصی ظهور می‌کنند؛ مانند شبکه‌های بسیج برای صلح؛ هر چند شبکه پنهان مرکب از گروه‌های پراکنده و کوچک است اما یک چرخه مبادلات نیز است. گردش افراد و اطلاعات از طریق شبکه صورت می‌گیرد و سازمان‌های مشخص (مانند کانون‌های تخصصی) وجود دارند که ضامن حفظ یکپارچگی و وحدت هستند. شبکه پنهان امکان عضویت چندگانه در گروه‌های مختلف را فراهم می‌کنند؛ این عضویت هم در مقایسه با دوره زندگی افراد و هم به لحاظ میزان، زمان زیادی را از افراد به خود اختصاص نمی‌دهد. (پاره‌وقت و کوتاه‌مدت) و مستلزم تعهد شخصی و هماهنگی یکپارچه مؤثر کسانی است که عضو جنبش هستند.^۲

1. fideistic conservatism

۲. اثر یک لارنا و دیگران، جنبش‌های نوین اجتماعی، ترجمه سید محمد کمال سرورریان و علی صبحدل، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۷، ص ۱۵۳.

الگوی دوقطبی به وضوح نشان می‌دهد که پنهان بودن و آشکار بودن، کارویژه‌های متفاوتی دارند و این کارویژه‌ها با یکدیگر ارتباط متقابل دارند. پنهان بودن تجربه مستقیم الگوهای نوین فرهنگی را امکان‌پذیر می‌سازد و با تکوین معانی و تولید رمزهای جدید، تغییر را تشویق و تسهیل می‌کند. برونداد فرهنگی آن غالباً فشارهای فرهنگی رایج را به چالش می‌طلبد. پنهان بودن، نوعی آزمایشگاه زیرزمینی برای ستیزه‌جویی و نوآوری است. وقتی گروه‌های کوچک به عرصه جامعه می‌آیند، هدف آن‌ها رویارویی با اقتدار سیاسی در برخی حوزه‌های خاص است. بسیج اجتماعی یک کارویژه نمادین چندلایه دارد. بسیج اجتماعی، علیه منطق راهنمای تصمیم‌گیری با توجه به یک سیاست‌گذاری عمومی مشخص، به مخالفت برمی‌خیزد. هم‌زمان جنبش همچون رسانه‌ای عمل می‌کند که پیوند بین یک معضل خاص در جامعه و منطق حاکم بر نظام را برای بقیه جامعه آشکار می‌سازد. بسیج اجتماعی اعلام می‌کند که الگوهای فرهنگی بدیل نیز برای اداره جامعه و حل مشکل وجود دارد؛ به‌ویژه الگوهایی که کنش جمعی جنبش اجتماعی ارائه می‌کند و به اجرا در می‌آورد. بسیج اجتماعی هسته اصلی ابتکار فرهنگی، خواسته‌های ستیزه‌جویانه و سایر سطوح را که در برگیرنده کنش جنبش هستند متحد می‌کنند.

این دو قطب با یکدیگر پیوند متقابل دارد. پنهان بودن (دوره کمون جنبش) امکان اقدام آشکار را فراهم می‌کند زیرا منابع همبستگی و انسجام مورد نیاز کنش را تأمین می‌کند و چارچوب فرهنگی لازم برای بسیج اجتماعی را فراهم می‌آورد. کنش آشکار جنبش شبکه‌های مخفی را تقویت می‌کند، بر استحکام آن می‌افزاید، گروه‌های فرعی دیگر می‌آفریند و هواداران جدیدی را به عضویت خود در می‌آورد که کنش عمومی جنبش آن‌ها را جذب کرده است؛ مانند جنگ سالارانی که به شبکه‌های پنهانی جنبش می‌پیوندند. بسیج اجتماعی، نهادینه‌شدن عناصر جنبی در جنبش و نهادینه‌شدن نخبگان جدید که در این حوزه شکل گرفته‌اند را تشویق می‌کنند. برای اینکه این الگوی دوقطبی پایدار بماند و عملکرد مؤثر داشته باشد، شرایط خاصی باید محقق شود. این شرایط خاص عبارت‌اند از:

- انعطاف و تغییرپذیری زیاد در محیط که مانع از درونی‌شدن و در خود فرورفتن گروه‌ها در شبکه پنهانی جنبش می‌شود.
- انعطاف‌پذیری بالا در نظام سیاسی که مراحل دقیق و حساس گذر از یک قطب (شبکه‌های پنهانی) به قطب دیگر (کنش آشکار) را متوقف



و مسدود نکند.

- عوامل (کارگزاران) محلی و سازمان‌های پوششی (حمایتی) یا سازمان‌های موقتی می‌توانند ارتباطات درونی (در طی دوره کمون جنبش) و ارتباطات بیرونی (در طول دوره بسیج اجتماعی)، را تضمین نمایند. این اشکال رهبری با یک ساختار بندی چند بعدی گروه‌ها هماهنگ هستند؛ این ساختار بندی مانع شکل‌گیری ساختار نوعی این حوزه نیست.^۱

به هر حال با در نظر گرفتن مبانی و مفاهیم مذکور می‌توان جلوه‌هایی از آن را در جنبش اجتماعی اخیر در ترکیه به وضوح مشاهده کرد. با این پیش‌فرض تئوریک ارائه‌شده، در ذیل به ماهیت اعتراضات اشاره می‌گردد:

۱. قطبی شدن جامعه با تئوری اکثریت‌سالاری؛ به باور منتقدان، برداشت اردوغان از دموکراسی مبتنی بر همه‌پرسی، نه فقط اکثریت‌سالار که جمع‌گراست. در این رویکرد جامعه ترکیه بین اکثریت برنده و اقلیت بازنده تقسیم شده است. بخشی از نیروهای سیاسی و اجتماعی جامعه ترکیه معتقدند که اردوغان تلاش می‌کند با پشتیبانی آرای ۵۰ درصدی که داشته، به نوعی جامعه ترکیه را تک‌قطبی نماید و افکار و ایده‌نیروهایی که در اقلیت هستند را در حاشیه نگه دارد. احزاب مخالف دولت، اردوغان را متهم به برپایی سلطانیسم و دیکتاتوری فردی در کشور می‌کنند که باید برای حفظ آزادی و دموکراسی با آن و روند کنونی مخالفت شود. آن‌ها معتقدند که اگر در صندوق‌های رأی نمی‌توانیم بر حزب حاکم غلبه نماییم، اما در خیابان‌ها می‌توانیم اقتدار دولت را زیر سؤال ببریم. لازم به ذکر است معترضین ترکیه به دنبال ایجاد تغییرات اساسی در ساختار سیاسی و اجتماعی کشور نیستند. در واقع مردم با سیاست‌های رجب طیب اردوغان مخالف‌اند و در پی تغییر ساختارهای موجود نیستند. از این رو شورش اجتماعی بر خلاف انقلاب فاقد جهت‌گیری مشخص و طرحی برای آینده است. با نگاهی به شورش‌های اخیر مشخص می‌شود که معترضین نیز فاقد برنامه مشخص و منسجم برای آینده هستند و صرفاً با مقصر جلوه دادن اردوغان خواستار کناره‌گیری او از قدرت هستند.

۲. بی‌توجهی به حافظه تاریخی علوی‌ها، اسم‌گذاری پل سوم استانبول به نام سلطان یاوز که (سلطان بی‌رحم و ضد علوی عثمانی بود) تا اندازه‌ای عقده‌های روانی را در

بخشی از مردم ترکیه به وجود آورده بود. جامعه علوی ترکیه رویکرد اردوغان را در مبانی معرفتی تعصب سنی‌گرایی ایشان تفسیر می‌کند.

۳. نگرانی طیف‌های لائیک از تقویت نمادهای اسلام‌گرایی؛ نگرانی رو به رشد بخش‌های سنتی سکولار، دگرگون‌سازی شیوه‌های زندگی از طریق خلق اصولی تازه و ارائه تعریفی از «انسان شایسته و سبک زندگی شایسته» از سوی حزب عدالت و توسعه است. نشانه‌هایی از اسلامی‌شدن تدریجی بخش‌های سابقاً کمالیست حکومت و جامعه به چشم می‌خورد؛ منظور از اسلامی‌شدن تدریجی، نفوذ اندیشه‌ها و ارزش‌های اسلامی در نهادها، شیوه‌های زندگی، زبان سیاسی و رسانه‌هاست. بخش لائیک جامعه ترکیه بر این باورند که حزب اسلام‌گرای عدالت و توسعه به رهبری رجب طیب اردوغان بیش از ۱۰ سال است که اداره جمهوری لائیک ترکیه را در دست گرفته، با ترفندهای مختلف بار و محتوای واژه لائیک را از بین برده، با بیانیه‌های دولت تغییراتی در پوشش زنان، ساخت مسجد و نمازخانه در کنار مؤسسات دولتی و مراکز آموزشی و شیوه زندگی مردم به وجود آورده است. در این میان رشد سریع و پایدار اقتصادی را در ترکیه حزب عدالت و توسعه و رهبر آن اردوغان به نام و توانایی مدیریت خود ثبت کرده، همواره سخن از مدل والگویی ترکیه در بین کشورهای اسلامی به میان می‌آورد.

۴. ناراضی‌تری از ایدئولوژی نولیبرال اقتصادی؛ اقبال چشم‌پسته به تفکری که بازار آزاد را بی‌چون و چرا به جای دولت می‌نشانند مناقشه‌برانگیز است. حکمرانی بازار - بنیاد نقطه ثقل تشدید نابرابری در ترکیه و در حال حاضر منشأ تنش فزاینده میان بازندگان و برندگان در بازار است. نظام نوین اقتصادی و رقابت بازار به رواج خودمحوری و خودباوری دامن زده و از نگاه نقادان، انگیزه منفعت‌فردی را بر منافع عمومی برتری داده است. خطوط مقدم جبهه این تنازع را می‌توان در روزنامه‌ها، منابر، ایستگاه‌های رادیویی، قهوه‌خانه‌ها و اعماق زندگی خصوصی مشاهده کرد. متعصبان جدید نه دینی که ناسیونالیست هستند. نوعی ضد اخلاقیات نوین در واکنش به اخلاقیات بازار - بنیاد در حال تکامل است. این قشر معتقد است دولت در اجرای بدون چون و چرای سیاست‌های اقتصادی بانک بین‌المللی و صندوق پول، به نام نئولیبرالیسم با هرگونه تشکل اجتماعی به‌ویژه کارگری به شکل‌های گوناگون گاهی در پنهان و گاهی آشکار مبارزه می‌کند؛ اجرای این سیاست اقتصادی، فاصله طبقاتی، فقر و بیکاری توده‌ای و پنهان‌را افزایش داده، همراه با مهار تورم، افزایش تولید و صادرات، شرکت‌ها و مؤسسات وابسته به عموم را با نام خصوصی‌سازی در اختیار خودی‌ها قرار داده است.



برداشت اردوغان از دموکراسی مبتنی بر همه‌پرسی، نه فقط اکثریت سالار که جمع‌گراست. در این رویکرد جامعه ترکیه بین اکثریت برنده و اقلیت بازنده تقسیم شده است. بخشی از نیروهای سیاسی و اجتماعی جامعه ترکیه معتقدند که اردوغان تلاش می‌کند با پشتیبانی آرای ۵۰ درصدی که داشته، به نوعی جامعه ترکیه را تک‌قطبی نماید و افکار و ایده نیروهایی که در اقلیت هستند را در حاشیه نگه دارد

۵. بسیاری از پژوهندگان اعتراضات اخیر ترکیه معتقدند ماهیت این اعتراضات بیش از آنکه به حرکت بنیان‌برافکنانه بهار عربی شباهت داشته باشد بیشتر با جنبش‌های دموکراسی‌خواهانه در کشورهای دارای سنت و پیشینه دموکراسی مشابهت دارد و به‌طور مثال می‌تواند به جنبش «اشغال‌وال استریت» تشبیه شود.

اعتراضات اشغال (occupy) علامت اعتراض در «بحران سرمایه‌داری دموکراتیک» بود؛ به‌طور نمادین برای تصرف دوباره جامعه دموکراتیک که به نظر می‌آید بازارهای مالی بر آن حاکم هستند، دست به اعتراض زدند.

می‌خواستند آن را دوباره تصرف و تسخیر کنند؛ به عبارت دیگر اشغال کنند. جنبش ۹۹ درصدایی‌ها، مبالغه‌آگاهانه در یک تشخیص سیاسی و یک احتمال جامعه‌شناختی، علامت و نماد اشغال بودند. جنبش اشغال به‌رغم ناهمگنی درونی، خودش را به عنوان «جنبش ۹۹ درصد» قلمداد می‌کند؛ همان‌هایی که از قدرت اقتصادی و سیاسی به‌طور فزاینده‌ای محروم هستند. اصطلاح «۹۹ درصد» به یک مقاله مورد بحث واقع شده ژوزف استیگلیتز، برنده جایزه نوبل اقتصاد برمی‌گشت که وی قدرت، ثروت و سیاست یک درصد بسیار ثروتمند را تجزیه و تحلیل کرده بود. مسلماً شعار به لحاظ سیاسی و جامعه‌شناختی غیردقیق و کنایه‌آمیز بود. اما آن به‌طور نمادین مظهر تضادهای اجتماعی بود. جنبش اشغال برای خود غنیمت شمرد که از اکثریت بزرگ شهروندانی حمایت کند که دارای مال و ثروت نیستند. در حالی که بانک‌ها رهنانیده شدند، اکثریت شهروندان مجبور بودند تاوان آن را متحمل شوند. بنابراین شعار جنبه تقسیم داشت. در عین حال بیان کردند که ۹۹ درصد با مصالح و منافع خود، دارای نفوذ سیاسی اندک بودند، در حالی که یک درصد، تصمیمات سیاسی را به انحصار خود درآوردند. بنابراین شعار از این نظر جنبه دموکراسی و حکمرانی نیز داشت. و بالاخره یک مخالفت و تعارض وارد آن شده بود: فرض می‌شود که ۱ درصد و ۹۹ درصد در مصالحشان به‌طور تضادی و تعارضی در برابر یکدیگر ایستادند. به‌طور خلاصه جنبش

رغم مخالفت‌های زیاد ملی‌گرایان تا این مرحله به خوبی مدیریت کرده است. در کنار این‌ها فرآیند اصلاح قانون اساسی که در حال پیگیری است، تغییر نظام سیاسی کشور از پارلمانی به ریاستی - که مخالفین آن را ابزاری برای تحکیم پایه‌های اقتدار و مشروعیت مشخص اردوغان تلقی می‌کنند - و قانون اخیر در زمینه ممنوعیت استفاده از مشروبات الکلی در اماکن عمومی که قشر غیر دین‌دار و مألوف به طرز زندگی غیر اسلامی را سرخورده کرده است، همه و همه سبب شده‌اند تا فشار اجتماعی و روانی مضاعفی از ناحیه دولت و شخص اردوغان بر بدنه جامعه ترکیه وارد شود. این اقدامات هر چقدر سبب رضایت و خشنودی طرفداران حزب عدالت و توسعه و سایر گروه‌های اسلامی شده است ولی در طرف مقابل نارضایتی عمیق همراه با نفرت را در قشر لائیک جامعه ایجاد کرده است و به گفته کادری گورسل، روزنامه‌نگار مخالف دولت، قشر لائیک جامعه که اصلاً به رعایت موازین شرعی عادت ندارد، به یک‌باره در چشم سایرین هنجارشکن، عیاش و بی‌هویت تلقی می‌شود.^۱

حامیان و بازیگران صحنه

بازیگران سیاسی مختلفی در گسترش تظاهرات نقش آفرینی کردند که به مهم‌ترین آن‌ها اشاره می‌گردد.

۱. نیروهای چپ سوسیالیست (با علامت چکش و داس) صحنه‌گردان اصلی این تظاهرات بودند، دفتر کاری آن‌ها در چند کیلومتری میدان تقسیم است و در سازمان‌دهی اعتراضات بسیار فعال عمل کرده و حتی در رادیکالیزه نمودن فضا، نقش آفرینی نمودند. برای نمونه مجمع اتحادیه‌های ترکیه که ۲۴۰ هزار نفر عضو دارد، رسماً از تظاهرکنندگان حمایت نمود. همچنین کنفدراسیون کارگری «دیسک» و کارمندی «کسک» از آن‌ها حمایت جدی می‌نمودند. ایدئولوژی چپ سوسیالیست، ضد سرمایه‌داری، مخالف روابط ترکیه و امریکا، مخالف ورود ترکیه به بحران سوریه و تا حدودی گرایش به روسیه دارند. البته چپ‌های ترکیه نگاهشان نسبت به ایران مثبت و سازنده است.

توجه به این نکته ضروری است که در صحنه سیاسی - اجتماعی ترکیه بیش از ده هزار نهاد مدنی فعال است که نهادهای کارگری وابسته به اندیشه چپ در حوزه سیاسی

- امنیتی ظرفیت‌های بازی‌سازی یا بازی به هم‌زنی را داراست.^۱ به همین جهت معرفی ماهیت و کارکرد برخی نهادهای کارگری وابسته به چپ‌ها ضروری است.

سندیکاها و مراکز کارگری

به موجب قانون اساسی سال ۱۹۸۲ در ترکیه فعالیت و دخالت تمام انجمن‌ها، اتحادیه‌ها، سازمان‌های کارگری و بازرگانی و حرفه‌ای شغلی دیگر در موضوعات سیاسی ممنوع اعلام شده است. ولی به رغم این ممنوعیت تعدادی از اتحادیه‌ها، انجمن‌ها و گروه‌های شغلی در ترکیه به عنوان گروه‌های فشار تأثیرگذار باقی مانده‌اند. مهم‌ترین اتحادیه‌های کارگری در جامعه امروز ترکیه عبارت‌اند از «ترک‌ایش» (ائتلاف اتحادیه‌های کارگری ترکیه) که در سال ۱۹۵۲ تأسیس شد. ترک‌ایش در راستای اقداماتش تا به حال بارها دولت را با اعمال سیاست‌های انتقادآمیز خودش تهدید کرده است؛ تا جایی که در سوم ژانویه ۱۹۹۱ ترک‌ایش تهدید خود را عملی ساخت و یک و نیم میلیون کارگر به هدایت این اتحادیه به جهت اعتراض به سیاست‌های دولت دست به اعتصاب زدند.^۲ از آن تاریخ به بعد هر سال در روز کارگر این نهاد با هماهنگی سایر

۱. لازم به ذکر است در انفجار شهر ریحانلی در ۲۱ اردیبهشت ۹۲ نیز جبهه انقلابی مارکسیستی لیبرال دست داشت. بعد از دستگیری ۹ تن از عوامل عملیات تروریستی، مشخص شد که آن‌ها از شهروندان ترکیه و وابسته به «جبهه انقلابی مارکسیستی لیبرال» (THKP-C) هستند. در پرونده این گروه اقدامات تروریستی مختلفی در چهار دهه گذشته ثبت شده است. لازم به ذکر است که این گروه در اواخر سال ۱۹۶۰ با عنوان Tip یا انقلاب دموکراتیک ملی با گرایش چپ تشکیل شد و در سال ۱۹۷۷ گروهی از آن منشعب شد و به رهبری میهران اونال گروه کمونیستی (THKP-C) را تشکیل دادند. این گروه در راستای ایجاد انقلاب کمونیستی در صدد برآمد که شکاف‌های موجود میان ملت و دولت را عمیق‌تر نماید و با شعار رهایی ترکیه از حاکمیت استبدادی و همچنین امپریالیسم که به باور آنها از ۱۹۵۰ گریبانگیر ترکیه شده، اقدامات تروریستی مختلفی را انجام دادند. از جمله می‌توان به گروه‌های گانگبری سرکنسول رژیم صهیونیستی در استانبول و قتل آن در ۱۹ مارس ۱۹۷۱، هواپیمارمایی در پرواز آنکارا-استانبول و هدایت آن به صوفیه در مارس ۱۹۷۲، گلوله‌باران هتل بین‌المللی استانبول در آگوست ۱۹۷۷، قتل یک سرباز امریکایی در ازمیر در ۱۹۷۹ و... اشاره کرد. اونال، رئیس گروه مذکور از سال ۱۹۸۰ تحت تعقیب نیروهای امنیتی ترکیه قرار گرفته و به سوریه گریخته و در لاذقیه اقامت کرد. همسر وی به نام ملک در سوریه به عنوان منشی جمیل اسد (از چهره‌های سیاسی متنفذ سوریه) فعالیت کرده است. اونال در سوریه چند روز پیش از کشتار گسترده‌ای که در یکی از مناطق روستایی روی داد، در گفت‌وگو با خبرنگاری تایمز و بی‌بی‌سی، خود را از مدافعین دولت سوریه اعلام کرده و تحلیل‌گران امریکایی از وی به عنوان فرمانده یک گروه دو هزار نفری شبه‌نظامی به نام «المقاومه» یاد کرده‌اند. مطابق گزارش رسانه‌های ترکیه، در تحلیل مقامات امنیتی ترکیه آمده است که این فرد در طول دوران اقامت عبدالله اوجالان در سوریه و لبنان به مدت ۱۹ سال با وی ارتباط نزدیک داشته و تصاویر وی در حالی که در کنار اوجالان نشسته، در بسیاری از رسانه‌های ترکیه منتشر شده است و علاوه بر این طی سالیان گذشته همواره در کاخ ریاست‌جمهوری در دمشق به عنوان یکی از افراد نزدیک به بشار اسد رفت‌وآمد کرده است. با اینکه تأیید یا تکذیب تحلیل مقامات امنیتی ترکیه آسان نیست، اما اونال در چند پایگاه اینترنتی سوریه اخبار مربوط به عملیات تروریستی شهر ریحانلی را تکذیب کرده و عاملان این حادثه را گروه وابسته به ارتش آزاد سوریه و شورای ائتلاف مخالفین سوریه معرفی کرده است.

۲. رسول افضلی، چشم‌انداز جامعه مدنی در خاورمیانه، مؤسسه بشیر علم و ادب، ۱۳۷۹، ص ۱۷۰.



نهادهای کارگری تظاهرات گسترده‌ای را راه‌اندازی می‌کنند. - دیسک (کنفدراسیون اتحادیه‌ای کارگران مترقی) دومین اتحادیه مهم کارگری ترکیه است. رهبران این کنفدراسیون از مبارزین چپی هستند که از سیاست‌های «ترک‌ایش» دوری می‌کنند. رهبران دیسک، ترک‌ایش را متهم به نرم بودن بیش از حد در مقابل دولت و بی‌تأثیر بودن فعالیت‌های آن برای حل مشکلات کارگران می‌کنند. دیسک غالباً از اقدامات سوسیالیستی مانند ملی کردن بانک‌های خصوصی و بیمه کنترل دولت بر اتحادیه‌های خارجی، اصلاحات ارضی و برنامه‌ریزی‌های اقتصادی حمایت کرده است. آن‌ها همچنین علاقه‌مند به انجام فعالیت‌های مستقیم کارگران مانند تظاهرات خیابانی برای رسیدن به اهداف سیاسی و اقتصادی پیشرفته‌شان هستند.^۱

«هاک‌ایش» سومین اتحادیه کارگران ترکیه است که در سال ۱۹۷۶ تأسیس شد و در حال حاضر چند صد هزار عضو دارد. دارای شش اتحادیه کارگری وابسته می‌باشد که قادرند به طور وسیع اعضای خود را از دیاد بخشند. بیشتر اعضای این اتحادیه از اعضای قدیمی «دیسک» می‌باشند.^۲

«اتحادیه‌های کارگری مستقل» نیز از مهم‌ترین اتحادیه‌های کارگری ترکیه هستند که بیش از ۲۰۰ هزار نفر عضو دارند؛ تعداد قابل توجهی از اعضای این اتحادیه‌ها از اعضای قدیمی «دیسک» می‌باشند.

۲. حزب جمهوری خلق به رهبری کمال قلیچدار اوغلو که دومین حزب ترکیه است و نزدیک به ۳۰ درصد آرا و طرفدار در ترکیه دارد، در گسترش و سیاسی نمودن بحران بیشترین تلاش را نموده و می‌نماید. رهبر حزب در روزهای اول در بین معترضین میدان تقسیم حضور یافت و رسانه‌های این حزب کاملاً از معترضین پشتیبانی می‌نمود.

۳. بخشی از جریان هویت طلب علوی که نسبت به رویکرد اردوغان به بحران سوریه و دولت علوی سوریه معترض هستند. طبق برخی از گزارش‌ها ۹۳ درصد تظاهرکنندگان علوی مذهب بودند که در قالب احزاب، گروه‌ها و انجمن‌های مختلف در صحنه بودند. البته تحركات علویان علاوه بر بحث سوریه و سایر مسائل روز، ریشه‌های عمیقی دارد. آن‌ها چندین دهه است که در تکاپوی هویت‌طلبی سیاسی هستند. از دهه ۱۹۷۰ ظهور احزاب اسلامی در ترکیه، روشنفکران علوی را به یاد حوادث شوم تاریخی دوران

۱. همان، ص ۱۷۱.

بسیاری از پژوهندگان اعتراضات اخیر ترکیه معتقدند ماهیت این اعتراضات بیش از آنکه به حرکت بنیان برافکنانه بهار عربی شباهت داشته باشد بیشتر با جنبش‌های دموکراسی خواهانه در کشورهای دارای سنت و پیشینه دموکراسی مشابهت دارد و به طور مثال می‌تواند به جنبش «اشغال وال استریت» تشبیه شود

عثمانی انداخت. از این تاریخ، نخبگان علوی در تکاپوی هویت‌یابی سیاسی بر مبنای مکتب علویت برآمدند.^۱ در این زمینه علویان برای اولین بار حزب «بیرلیک» (وحدت) را تأسیس کردند. هر چند این حزب نتوانست به اهداف سیاسی علویان کمک کند، آنان را به این فکر انداخت که نزدیکی به احزاب چپ و راست نمی‌تواند امنیت هویتی و منافع مذهبی‌شان را تأمین کند.^۲ درگیری سنی‌ها و علویان در دهه ۸۰ میلادی و کشته شدن عده‌ای از علویان، تشویش و نگرانی آنان را مضاعف

ساخت. لذا علویان در مارس ۱۹۸۹ بیانیه‌ای صادر کردند که در نوع خود بی‌سابقه بود.

در این بیانیه به وضوح به موارد ذیل اشاره شده است:

- فرقه علوی، یک فرقه از اسلام موجود در ترکیه است.

- در ترکیه بیست میلیون نفر پیرو مذهب علوی زندگی می‌کنند.

- مسلمانان سنی ترکیه چیزی از علویان نمی‌دانند؛ بلکه آنان با توجه به شایعاتی که از دوره عثمانی درباره علویان به جا مانده است، با آنان رفتار می‌کنند و جایز نیست که ذهنیت دوران عثمانی در این عصر وجود داشته باشد.

- ریاست امور دینی ترکیه، فقط نماینده اسلام سنی است.

- دولت ترکیه علویان و حقوق آنان را نادیده می‌گیرد و اظهار می‌دارد که ملت ترکیه سنی‌مذهب است.

در ادامه این بیانیه، ضمن اشاره به ظلم و ستمی که دولت ترکیه در حق علویان روا داشته، بر لزوم آزادی مذهب طبق ماده ۲۴ قانون اساسی ترکیه، داشتن مسجد علوی، جلوگیری از ساختن مسجد سنی و امام جماعت سنی توسط دولت در مناطق علوی‌نشین و جلوگیری از تبلیغ و تدریس علوم دینی در مدارس به صورت رسمی، تأکید شده است. در ۱۳۰ اکتبر ۱۹۹۴ دومین بیانیه علویان توسط جمعیت‌ها و هیئت‌های علوی صادر شد و مورد حمایت قشرهای مختلف جمعیت علویان قرار گرفت. در

۱. رحمت‌الله فلاح، «علویان ترکیه در تکاپوی هویت‌طلبی سیاسی»، *مطالعات منطقه‌ای جهان اسلام*، مؤسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور، زمستان ۱۳۸۵، س ۷، ش ۲۸، ص ۳۱-۱۷.

۲. ۱۳۸۵/۱۲/۲۶



این بیانیه آشکارا به الغای ایدئولوژی دولت سنی مذهب و ایجاد حکومت مدنی، عدم حمایت دولت از ریاست امور دینی و قطع بودجه دولت نسبت به این سازمان، اجرای کامل مفهوم لائیک، لغو تعلیم و تدریس فرقه سنی در مدارس، رفع سیطره و حاکمیت یک خاندان و نژاد خاص بر کشور و اجرای بدون کم و کاست تمام بندهای قراردادهای بین‌المللی ترکیه اشاره شده است. در این دوره، به تدریج حرکت‌های تازه‌ای از طرف علویان سر می‌زند که رویکرد جدید آن‌ها را به مسائل سیاسی به وضوح نشان می‌دهد. علویان اخیراً به جای تأکید بر وجوه مشترک خود با گروه‌های دیگر، بر وجوه متمایز فرقه خودشان پافشاری می‌کنند. برای نمونه، علوی‌ها طی چند سال اخیر به تکثیر متونی درباره تاریخ مذهبی، دیدگاه‌های جهانی^۱ و خصایص فرهنگی خودشان اقدام کرده‌اند. آن‌ها حملات زیادی را در شهرها و شهرک‌های مختلف ترتیب داده‌اند که به طور مداوم صورت می‌گیرد و از محلی به نام خانه‌های تیمی^۲ بیشتر به سمت مساجد سنی‌ها هدایت می‌شود.^۳

در شرایط حاضر، فعالان سیاسی علوی، نوع رویکرد سیاسی و مناسباتی را که پیشگامان علوی نسبت به نظام سیاسی داشتند، زیر سؤال می‌برند و آن را خیانت به جامعه علوی ترکیه قلمداد می‌کنند. «تورگوت اوکر» رئیس فدراسیون علویان اروپا در مصاحبه مفصلی با نشریه/آکسیون می‌گوید:

اینکه برخی از رهبران علوی ترکیه از جمله عزالدین دوغان سعی کرده با احزاب مختلف وارد معامله بشود و در پوشش احزاب چپ و راست و حتی اسلام‌گرا وارد بازی سیاسی شود، تأمین‌کننده منافع ملی جامعه علوی نیست، بلکه جامعه علوی را وارد یک مرحله رکود می‌کند.

تورگوت اوکر در بخشی از مصاحبه‌اش گفته است:

تا زمانی که علویان برای خودشان حزب مستقلی تأسیس نکنند، هیچ‌کدام از احزاب ترکیه قادر نخواهند بود و در پی آن نیستند که به

۱. بررسی سایت‌های اینترنتی و مطبوعات وابسته به علویان ترکیه نشان می‌دهد که در مورد مسائل منطقه‌ای و بین‌المللی، به خصوص در مورد مسلمانان، دیدگاه علویان ترکیه صرفاً در چارچوب دیدگاه حکومتی مطرح نمی‌شود. تحلیل محتوای مطالب منتشر شده از طرف علویان ترکیه، بیانگر این است که ضمن حساسیت به مسائل دنیای اسلام، به مسائل شیعیان هم توجه کرده‌اند و جانبدارانه نظر می‌دهند.

نظر مثبت علویان ترکیه به مسئله سوریه نمونه‌ای از دیدگاه مستقلی است که خارج از چارچوب حاکمیت ترکیه منعکس می‌کنند. (رک: اخبار و تحلیل نشریه‌های صدای علویان، ذوالفقار، راه علوی و سایت‌های «علوی خیر»).

2. Congregation Houses

۳. لی. نور. جسی مارتین، چهره‌های جدید/منیت در خاورمیانه، قدیر نصری، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۳، ص ۲۰۶.



هویت سیاسی و فرهنگی علویان توجه کنند؛ زیرا علوی گری یک باور سیاسی نیست، بلکه یک اعتقاد ریشه‌ای است. احزاب لائیک چگونه می‌توانند این اعتقاد را درک کنند؟^۱

علویان حتی پا را از این مرحله هم فراتر گذاشته‌اند و تهیه منشور مشترک برای کل علویان جهان را خواستارند تا از این طریق، هویت‌شان را از حصار دولت‌ها خارج و خود را به عنوان یک هویت مذهبی و فرهنگی قابل احترام به جهانیان عرضه کنند. تورگوت اوکر معتقد است که نخبگان علوی جهان باید جمع شوند و منشور مشترکی تهیه کنند تا از این طریق، علویان قبرس، بلغارستان، یونان و به طور کلی اروپا و امریکا فعال شوند و در سایه به وجود آوردن تشکل‌های سیاسی و تشکیلاتی شدن، می‌توان خود را در صحنه‌های سیاسی نشان داد.^۲

در راستای تحول ایجادشده در اندیشه سیاسی علویان، نهادها و انجمن‌های سیاسی و فرهنگی مختلفی در داخل و خارج از ترکیه به وجود آمده‌اند که در تقویت هویت سیاسی و فرهنگی علوی فعال‌اند. مهم‌ترین این تشکیلات عبارت‌اند از: تشکل «وقف جم» به رهبری عزالدین دوغان؛ تشکل «وقف اهل بیت» که به شکل شورایی اداره و از طرف اتحادیه اهل بیت اروپا و انجمن سرمایه‌داران حمایت می‌شود؛ اتحادیه اهل بیت اروپا؛ انجمن سرمایه‌داران و صنایع دموکرات که این تشکیلات بیش از سی شعبه در ترکیه دارد؛ «اتحادیه علویان کردستان ترکیه» که حوزه فعالیتی آن در اروپا به‌ویژه در شهر فرانکفورت آلمان است؛ فدراسیون علویان اروپا؛ فدراسیون علویان اتریش؛ اتحادیه فدراسیون علویان بلژیک و مهم‌تر از همه تشکل پیر سلطان ابدال که در ترکیه فعال است.

هر چند علویان به دلیل مشکلات سیاسی و فقر مالی هنوز نتوانسته‌اند حزب مستقلی تشکیل دهند، امروزه در قالب‌های مختلف، از جمله تشکل‌ها و انجمن‌ها هویت و رویکرد سیاسی خود را بروز می‌دهند. البته عوامل مختلفی در رویکرد و هویت‌یابی سیاسی علویان در چند دهه اخیر مؤثر بوده‌اند که در ادامه، به طور خلاصه بیان می‌شود:

الف. پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷، موج عظیمی در بین هویت‌طلبان مسلمان جنبش‌های اسلامی به وجود آورد. در چنین فضایی، در میان علویان

1. www.alevi.com. »Taugutoker:Meclis'te Alevi Kontenjani istisora 2«

2. www.alevi.com (Turgutoker Alevilevi neca goror)



بخش لائیک جامعه ترکیه بر این باورند که حزب اسلام‌گرای عدالت و توسعه رهبری رجب طیب اردوغان پیش از ۱۰ سال است که اداره جمهوری لائیک ترکیه را در دست گرفته، با ترفندهای مختلف بار و محتوای واژه لائیک را از بین برده، با بیانیه‌های دولت تغییراتی در پوشش زنان، ساخت مسجد و نمازخانه در کنار مؤسسات دولتی و مراکز آموزشی و شیوه زندگی مردم به وجود آورده است. در این میان رشد سریع و پایدار اقتصادی را در ترکیه حزب عدالت و توسعه رهبر آن اردوغان به نام و توانایی مدیریت خود ثبت کرده، همواره سخن از مدل و الگوی ترکیه در بین کشورهای اسلامی به میان می‌آورد

ترکیه نیز فعالیت‌های فردی و گروهی پراکنده، اما فراگیر برای آشنایی با مذهب شیعه دوازده‌امامی صورت گرفت و روند بازگشت به مذهب اهل بیت آغاز شد. از آن تاریخ، روز به روز بر تعداد علویان شیعه‌شده و شعاع فعالیت‌های آموزشی - فرهنگی آنان افزوده می‌شود. در حالی که تا قبل از انقلاب اسلامی کسانی که به طلبگی روی می‌آوردند معمولاً بی‌سواد یا حداکثر تا مقطع ابتدایی درس خوانده بودند و کسی بیشتر از سطح «لمعتین» درس نمی‌خواند؛ معمولاً قسمتی از لمعتین را می‌خواندند و دیگر نمی‌توانستند ادامه دهند؛ در حالی که هم‌اکنون چند صد نفر از آنان در ایران مشغول تحصیل علوم دینی و اسلامی

هستند؛ حتی بعضی از آن‌ها دانشگاه را ترک کرده و به علوم دینی روی آورده‌اند.^۱

ب. قدرت گرفتن احزاب اسلام‌گرا با محوریت مذهب سنی، وحشت تاریخی را دوباره در اذهان علویان زنده و آن‌ها را برای حفظ اعتقادات و امنیت هویتی خویش مترصد کرد. پ. تکرار حوادث خونبار مقابله با علویان در سیواس (سال ۱۹۹۳) و حوالی «غازی عثمان پاشا» در استانبول (سال ۱۹۹۵) در پرتو حکومت‌هایی که حزب جمهوری خواه خلق نیز در آن شرکت داشت و بخش‌های دولتی نیز به دست داشتن در این حوادث متهم شده بودند، باعث وارد آمدن آسیب به علویان شد. در نتیجه، آنان در صدد تقویت هویت و رویکرد سیاست‌شان بر محوریت علویت برآمدند.

ت. روند دموکراتیک شدن حکومت در ترکیه و رعایت معیارهای اتحادیه اروپا برای الحاق به آن. احزاب مختلف ترکیه برای به دست آوردن یا حفظ قدرت نیازمند آرای زیاد علویان بودند. برای نمونه، سلیمان دمیرل، رئیس‌جمهور وقت ترکیه، برای نخستین بار در تاریخ کشور در سال ۱۹۹۴ در مراسم حاجی بکتاش شرکت کرد. دولت اردوغان نیز

۱. در حال حاضر، چند ده نفر از طلاب ترکیه درس خارج، ۲۵ نفر رسایل و مکاسب و کفایه، ۳۰ نفر لمعتین و بقیه دروس مقدماتی را در ایران می‌گذرانند. البته و هر سال چند نفر از آن‌ها در مقاطع مختلف برای تبلیغ به ترکیه باز می‌گردند.

بارها به مطالبات آن‌ها پرداخته یا اشاره کرده است. این‌گونه توجه دولت مردان و احزاب به علویان در پررنگ شدن هویت علوی، به خصوص هویت سیاسی آنان مؤثر واقع شد. از طرفی، فشارهای اتحادیه اروپا برای رعایت حقوق بشر، به خصوص حقوق اقلیت‌ها فرصت جدیدی را برای علویان ایجاد کرد.

۴. قوم‌گرایان کردی رادیکال و ضد صلح: آن‌ها آرمان کردی را در استقلال جست‌وجو می‌کنند و بی‌نتیجه ماندن روند آشتی را دنبال می‌نمایند. (لازم به ذکر است که خود عبدالله اوچالان که روند مذاکره را با دولت اردوغان شروع کرده در پیامی از معترضین حمایت کرده و از آن‌ها خواسته است که اجازه ندهند این حرکت به دست ملی‌گرایان بیفتد.)

مسئله کردهای ترکیه که از سال ۱۹۸۴ و با اتخاذ خط مشی مسلحانه از سوی رهبران حزب کارگران کردستان (پ.ک.ک) ابعاد گسترده‌ای یافت، همواره از چالش‌های دولت‌های این کشور بوده که تاکنون بیش از ۴۰ هزار کشته داشته و هزینه‌های مالی سنگینی بر دولت ترکیه تحمیل کرده است. سیاست اصلی دولت‌های ترکیه در تقابل با این بحران استفاده از قدرت سخت و بی‌توجهی به مطالبات کردهای این کشور بوده به گونه‌ای که هر یک از پذیرش کردها به عنوان قومی با هویت مستقل خودداری کرده و با استفاده از واژه «ترک‌های کوهستان» بر آتش اختلافات قومی افزوده‌اند. این رویکرد با قدرت گرفتن حزب عدالت و توسعه در سال ۲۰۰۲ به میزان قابل توجهی تغییر کرد. سیاست اصلی اردوغان در موضوع کردهای این کشور مبتنی بر استفاده از قدرت هوشمند (ترکیبی از قدرت سخت و نرم) بود. اردوغان از یک سو با ادامه مبارزه مسلحانه با پییکارجویان پ.ک.ک و از سوی دیگر با اعطای برخی آزادی‌های سیاسی و اجتماعی به کردهای این کشور و تعامل با احزاب سیاسی کرد، چون حزب صلح و دموکراسی که از آن به عنوان شاخه سیاسی پ.ک.ک یاد می‌شود، به دنبال پایان دادن به طولانی‌ترین بحران خاورمیانه بود. تأسیس شبکه‌های تلویزیونی به زبان کردی، لغو ممنوعیت آموزش زبان کردی در مدارس کشور، استفاده از زبان کردی در زندان‌ها و دادگاه‌ها و همچنین برچیدن مجسمه‌ها و نمادهای آتاتورک از میادین شهرهای کردنشین از جمله سیاست‌هایی بوده که خشم ناسیونالیست‌ها و سکولارهای این کشور را به دنبال داشته و بر شکاف‌های سیاسی میان سکولارها و ناسیونالیست‌های افراطی از یک سو و حزب عدالت و توسعه از سوی دیگر افزوده است.

۵. ترک‌های ملی‌گرای افراطی: ملی‌گرایان افراطی که نسبت به پروژه آشتی کردی -

ترکی معترض‌اند و چنین می‌پندارند که دولت اردوغان مفاهیم و ارزش‌های ملی‌گرایی ترک را متزلزل نموده است. (لازم به ذکر است که حزب حرکت ملی با وجود انتقاداتش رسماً وارد جریان اعتراضات نشد.)

۶. بخشی از جریان‌های اسلام‌گرای سیاسی: آن‌ها اردوغان را اسلام‌گرایی امریکایی می‌دانند و از تضعیف اردوغان ناخرسند نیستند. جریان‌های فعال شیعی نیز چندان دلخوشی از رفتارهای متعصبانه مذهبی اردوغان ندارند.

۷. لابی سیاسی و اجتماعی برخی بانک‌های متنفذ ترکیه که از کاهش سود تسهیلات معترض‌اند و دنبال انتقام از دولت اردوغان هستند. (این مورد بیشتر ادعای دولتیان است.)

۸. حامیان منطقه‌ای و بین‌المللی جریان‌های معترض‌هم در گسترش و سیاسی شدن قضیه نقش داشتند. آن‌ها اقتدارگرایی دولت اردوغان را مغایر با منافع منطقه‌ای خود تعبیر می‌کنند. با تشدید بحران سوریه، ترکیه در درک منطق ژئوپلیتیک خاورمیانه با غفلت راهبردی روبه‌رو شد و برخورد با آن را نیز در قالب فرمول ساده «تحولات دموکراتیک» محاسبه کرد؛ غافل از اینکه تحولات سوریه یک معادله خطی و غیر پیچیده نبود، بلکه از قواعد معادله‌ای هندسی پیروی می‌کرد که در حوزه‌های ژئوپلیتیک قدرت منطقه‌ای و بین‌المللی تأثیراتی گسترده داشته است و نمی‌توان از عنصر هم‌افزایی آن در ابعاد تحولات منطقه‌ای غافل ماند.

نتیجه رویکرد رادیکال دولت اردوغان به تحولات سوریه، لایه‌ها و سطوح مختلف ترکیه در سطوح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی را متأثر کرد؛ در حوزه ملی، دولت اردوغان با گسترش حملات شبه‌نظامیان کرد موسوم به پ.ک.ک. مواجه شد که از تحولات منطقه‌ای بهره‌مند شده و تلاش می‌کردند قدرت چانه‌زنی خویش را بالا ببرند؛ به عبارتی در صدد ارتقای جایگاه خود در فضای قطب‌بندی شده منطقه هستند؛ امری که بخشی از توان دولت اردوغان را به تحلیل برده است. نکته مهم این است که ترکیه در محیط پیرامونی و در تنگناهای تلاقی راهبردی بازیگران منطقه‌ای چون ایران، روسیه و عراق همراه با بازیگران فروملی مانند حزب‌الله لبنان و سایر جنبش‌های اسلامی شیعی منطقه واقع شده که می‌تواند بر منافع ملی و منطقه‌ای ترکیه تأثیرات عینی و آنی داشته باشد. در این آشوب‌ها تأثیرات بازیگران خارجی به وضوح قابل مشاهده بود.

۹. وجود دولت پنهان در ترکیه؛ به رغم اینکه برخی بر این باور بودند که با کشف کودتاهای سه‌گانه ارگنه‌کن، بالیوز و قفس، بساط دولت پنهان در ترکیه برچیده شده

است ولی تجربه میدان تقسیم نشان داد که این قدرت زیرزمینی هنوز به طور کامل از بین نرفته است و به محض مهیا شدن شرایط امکان بروز و نقش آفرینی و تأثیرگذاری خواهد داشت. اردوغان که برای تثبیت موقعیت خود و جلوگیری از هرگونه اقدام ارتش، شماری از فرماندهان ارشد قوای مسلح را بازداشت کرد و تحت عنوان «اقدام به کودتا» روانه زندان کرد، طبیعی است که ریشه مخالفان خود را در ارتش نتوانست خشک کند. نام رمز آن کودتا ارگنه کن بود. با دستگیری فرماندهان ارشد ترکیه و بازنشسته کردن شماری از آنها مدافعین لائیسیتته پشت ارتش سنگر گرفتند. اما موفق شدند این فکر را در ترکیه تقویت کنند که اردوغان ترکیه را به سوی یک روش زندگی مذهبی هدایت می‌کند. نباید فراموش کرد به مدت چندین دهه قدرت در ترکیه به نظامیان تعلق داشت و آنها در طول ده سال گذشته به تدریج با تدبیر حزب عدالت و توسعه و به طور مشخص رجب طیب اردوغان تا میزان زیادی به محل معقول قانونی خود یعنی پادگان‌ها بازگردانده شده‌اند، اما این روند تکمیل نشده و هنوز می‌توانند مزاحمت‌هایی برای دولت ایجاد کنند.

۱۰. معترضان نسبت به ریاستی شدن نظام سیاسی ترکیه و احتمال ریاستی شدن نظام سیاسی و قدرت گرفتن اردوغان؛ به قدرت رسیدن حزبی اسلام‌گرا که بر ساختار سیاسی، اقتصادی کشوری با قانون اساسی سکولار حاکم می‌شد عاملی بود که از همان ابتدا با مخالفت و موضع‌گیری بخش‌هایی از جامعه ترکیه روبه‌رو شد. از همان آغاز بسیاری اردوغان و دولت وی را به تضعیف پایه‌های سکولاریسم متهم کردند. دولتی که با در اختیار داشتن اکثریت پارلمان در صدد اعمال و اجرای سیاست‌های مورد نظر خود بود. اصلاح قانون اساسی ترکیه و انتخاب رئیس‌جمهور از سوی مردم و تلاش‌های رجب طیب اردوغان برای تغییر نظام سیاسی ترکیه از نظام پارلمانی به نظام ریاستی این ظن را در میان گروه‌های سکولار و ناسیونالیست تقویت کرد. به رغم مخالفت احزاب و جریانات سیاسی ناسیونالیست و سکولار، عملکرد مثبت حزب عدالت و توسعه در سیاست و اقتصاد و اتخاذ رویکردی پراگماتیستی و عمل‌گرایانه موجب افزایش مقبولیت حزب عدالت و توسعه و رجب طیب اردوغان در بطن جامعه شده و موازنه قدرت در رقابت‌های سیاسی داخلی را به سود او تغییر داد؛ ولی بر شکاف‌های موجود در جامعه ترکیه هم افزود. در واقع گمانه‌زنی و نگرانی بزرگتر مخالفان این است که پس از اصلاح قانون اساسی و تغییر احتمالی ساختار حکومت ترکیه از سیستم پارلمانی به سیستم ریاستی، اردوغان در صدد تسخیر صندلی ریاست جمهوری در سال ۲۰۱۴ بر خواهد آمد



تا با طیب خاطر و در جامه یک سلطان نوع‌ثمنی به حکمرانی بپردازد. آن‌ها قبل از ۲۰۱۴ تلاش می‌نمایند با هدف قرار دادن شخصیت اردوغان پیام و مخالفت خود را به احتمال عملیاتی شدن همچو برنامه‌هایی یادآوری کنند.

مطالبات معترضین

درست است که معترضین در شعارهای خود، موضوع استعفای اردوغان را مطرح کردند ولی در لیست مطالباتشان به آن اشاره نکردند؛ چون معتقد بودند که در یک انتخابات زودهنگام باز هم حزب اردوغان پیروز خواهد شد. به هر حال خواسته‌های رسمی تظاهرکنندگان در ۱۰ بند مطرح شد.

۱. عذرخواهی اردوغان

۲. عقب‌نشینی از تغییر کاربری پارک گزی و ساخت هر نوع ابنیه در آن تحت هر اسم و عنوانی

۳. برکناری رؤسای پلیس استانبول و آنکارا

۴. پیگیری آمران و عاملان حمله به تظاهرکنندگان

۵. ممنوعیت استفاده از گاز اشک‌آور

۶. ایجاد یک نماد به اسم مقاومت در پارک گزی

۷. عدم تخریب «مرکز فرهنگی آتاتورک» در میدان تقسیم

۸. عدم تلاش برای تک‌قطبی جلوه دادن ملت ترکیه

۹. آزادی کلیه کسانی که در روزهای اخیر بازداشت شده‌اند.

۱۰. اجازه به تشکیل تجمعات در میادین اصلی شهر

وضعیت مورد انتظار

۱. نیروهای اقلیت و در حاشیه‌مانده از قدرت، به‌نوعی همسویی در کنش‌های سیاسی را تمرین کردند تا اینکه امروزه شکلی از جنبش معترض اجتماعی - سیاسی در مقابل دولت اردوغان و سیاست‌های آمرانه ایشان به‌وجود آمده است. عوامل و شرایط محیطی لازم برای تداوم آن در سطوحی مهیا است؛ یعنی تا زمانی که گروه‌ها و نیروهای تشکیل‌دهنده مطالبات خود را در مسائل عمومی اجتماعی و عام‌المنفعه نگه‌دارند و به دنبال قدرت‌طلبی سیاسی یا بهره‌برداری سیاسی - گروهی نباشند احتمال پایداری جنبش اخیر برای سالیان متوالی در عرصه عمومی ترکیه همواره وجود خواهد داشت.



البته این جنبش مورد توجه رقبای منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای ترکیه قرار خواهد گرفت. ۲. دولت اردوغان زور آزمایی نیروهای مخالف در میدان‌ها و خیابان‌ها را درک کرده و مجبور خواهد شد که در رویکردهایش، ملاحظات آن‌ها را داشته باشد. از جمله این ملاحظات توجه به علایق و سلايق مختلف در ترکیه (به‌خصوص توجه به نگرانی بخش سکولار و لائیک جامعه) توجه به مطالبات فرهنگی و عقیدتی علویان ترکیه و رفع تبعیض نسبت به عبادتگاه‌های آن‌ها در حوزه اختصاص بودجه و همچنین ایجاد شرایط برای تدریس اعتقادات آن‌ها در نظام آموزشی، را می‌توان اشاره کرد.

۳. چالش در سیاست ضد سوری و همچنین تضعیف جایگاه ترکیه در تحولات انقلابی جهان عرب؛ باور عمومی بر این است که از رویکرد رادیکال دولت اردوغان در مسئله سوریه کاسته خواهد شد. حداقل از ورود به برخورد مستقیم نظامی علیه سوریه دوری خواهد کرد. دولت اردوغان بر سیاست رادیکال خود بدون توجه افکار عمومی مردم خویش ادامه نخواهد داد و بعد از اعتراضات اخیر بخشی از رویکرد و سیاست تندروانه دولت اردوغان به مراتب غیر آشکار و پیچیده‌تر خواهد شد و همواره ملاحظات جریان‌های معترض را خواهد داشت. در مورد اهداف و راهبردهای ترکیه در تحولات جهان عرب آسیب‌های جدی متوجه سیاست اخوانی‌گرایی ترکیه خواهد شد. ترک‌ها دیگر با اقتدار نخواهند توانست در مورد الگو شدن در انقلاب‌های عربی یا هژمونی‌سازی نظم اخوانی بر سایر نظم‌های موجود در خاورمیانه و شمال آفریقا اقدامات راهبردی انجام دهند.

۴. حزب عدالت و توسعه بعد از این حادثه، با چالش‌های درون‌حزبی بیشتر مواجه خواهد شد؛ چون بخشی از حزب منطق اردوغان را غیرسازنده دانستند و ادامه آن را به صلاح حزب و حتی کشور نمی‌دانند. سخنان عبدالله گل رئیس‌جمهور ترکیه با این مضمون که «دموکراسی فقط انتخابات نیست، بلکه دادن حق اعتراض به مخالفان نیز جزئی از دموکراسی است»، علاوه بر جلب توجه اکثریت مردم ترکیه و به‌خصوص مخالفان، نشانگر وجود زاویه معنی‌دار بین این دو رهبر (حزبی) نیز هست.

۵. جریان‌های اسلام‌گرا و جریان‌های سرمایه‌دار محافظه‌کار مراقب فضاهای طراحی شده از طرف نیروهای سیاسی-اجتماعی و حتی نظامی سکولار خواهند بود و در هر شرایط و مواقعی ظرفیت‌های بسیج سیاسی خود را در قالب نیروهای حامی دولت حزب عدالت و توسعه و به‌خصوص شخص اردوغان به نمایش خواهند گذاشت. در این صورت جلوه‌هایی از دو قطبی شدن هویت سیاسی و اجتماعی جامعه ترکیه قابل



پلیس ترکیه بر اساس یک سنت قدیمی، همواره بر استفاده از قدرت مشت آهنین اصرار ورزیده و در طول ۱۲ سال گذشته، حزب عدالت و توسعه نیز نتوانسته است این منش رادیکالی پلیس ترکیه را تغییر دهد

تصور است. البته هیئت نخبگان و هیئت حاکمه ترکیه مراقب هستند که در هر شرایطی از دو قطبی شدن عرصه سیاسی ترکیه جلوگیری نمایند.

معترضین تلاش خواهند کرد که حرکت‌های

اخیر را در قالب یک جنبش اجتماعی فراحزبی

طراحی و در عرصه عمومی جامعه ترکیه با کارکرد گروه فشار حفظ نمایند. نگاهی به شعارهای معترضان در ششم ژوئن نشان می‌دهد که معترضان تلاش می‌کنند این جنبش را فراتر از حزب سیاسی پایدار نگاه‌دارند. تغییرات شعارهای معترضین بر این مبنا بود: «ما از احزاب سیاسی نیستیم، مردم هستیم. ما دین را بدون حزب عدالت و توسعه، آتاتورک را بدون حزب جمهوری خواه خلق، سرزمین مادری را بدون حزب حرکت ملی، و حقوق کردها را بدون حزب صلح و دموکراسی می‌خواهیم. ما مردم هستیم». فحوای شعارها از لحاظ ترکیبی و مختصات، هیچ کدام حتی نمی‌توانند با همدیگر جمع بسته شوند؛ در نتیجه، چنین استدلال می‌شود که این اعتراضات تا زمانی که در سطح مسائل اجتماعی و عام‌المنافع باقی بماند به نقطه عطفی در تاریخ ترکیه تبدیل خواهد شد.

۶. گسترش فشار و سخت‌گیری خارجی بر ترکیه به‌ویژه از سوی اتحادیه اروپا - روسیه؛ در این زمینه مخالفین سرسخت عضویت ترکیه، با از دست‌دادن بهانه احقاق حقوق قومی کردها، اکنون اعتراضات اجتماعی را جایگزین آن خواهند کرد. البته در این زمینه تلاش‌های روسیه در عرصه داخلی ترکیه قدرت خواهد گرفت. روس‌ها سال‌هاست که نسبت به فضای عمومی ترکیه و بسترهای اجتماعی آماده فاصله گرفتن بودند و حتی بر این باور بودند که چپ‌های ترکیه قابلیت‌های خود را در عرصه چالش‌سازی سیاسی - امنیتی از دست داده‌اند ولی بعد از حوادث اخیر توجه روسیه به سازمان‌های چپ‌گرای ترکیه افزایش یافت و روندها و سیگنال‌های محیطی بیانگر این است که در آینده توجه روسیه بر سازمان‌های چپ‌گرای ترکیه به مراتب افزایش خواهد یافت.

۷. ارتقای هویت سیاسی و ژئوپلیتیک علویان ترکیه؛ ارزیابی‌های مختلف از تبارشناسی اعتقادی معترضین نشان داد که اکثریت معترضان دارای اعتقادات علوی بودند. رفتار آن‌ها در قالب شبکه‌های غیر متمرکز فعال بود. آن‌ها روندهای نوینی به وجود آوردند که در چارچوب‌های این روندها مطالبات تاریخی فرهنگی خود را پیگیری کنند. انتظارات غالب در این حوزه بر این مبناست که علویان ترکیه در حوزه سیاسی منسجم‌تر و

طلبکارانه‌تر در مقابل حکومت سنی مذهب ظاهر خواهند شد. مسلماً این روند، در کانون توجه جدی نهادهای فرهنگی جمهوری اسلامی ایران قرار خواهد گرفت و ظرفیت جدیدی در همکاری علویان ترکیه و ایران به وجود خواهد آمد.

سرانجام سخن

حزب اسلام‌گرای عدالت و توسعه با تمام موفقیت‌هایی که در حوزه‌های اقتصادی و بین‌المللی داشته ولی این باعث نشده که تمام سیاست‌های این حزب مورد اقبال گروه‌ها و احزاب مختلف واقع شود. امروزه دولت و شخص اردوغان با مجموعه‌ای از چالش‌های محیط داخلی و بین‌المللی مواجه است. اردوغان علاوه بر حزب جمهوری خلق و حزب حرکت ملی‌گرا به عنوان احزاب مخالف، با طرفداران تیم‌های فوتبال، مخالفان «گزی پارکی» گروه‌های صاحب سرمایه و در رأس آن‌ها «گروه کوچ» (حتی در سطحی با گروه فتح‌الله گولن) دچار تنش و درگیری شده است. ایشان همچنین با جناح سازشکار درون حزب عدالت و توسعه هم زاویه پیدا کرده است. چنانکه بین بلنت آرنج معاون نخست‌وزیر و اردوغان تنش آشکار شده است. البته مهم‌ترین چالش این دولت با ارتش خواهد شد که برخی از بلندپایه‌های سابق ارتش به اتهام پرونده ارگنه کن به ده‌ها سال زندان محکوم شده و ده‌ها نفر نیز به صورت اجباری بازنشسته شده‌اند. مسلماً ارتش از جنبش اخیر رضایت داشت و تداوم آن را به نفع می‌دید.

حکومت حزب عدالت و توسعه در سیاست خارجی نیز درگیری به وجود آورده است. در خاورمیانه با بلوک جمهوری اسلامی ایران و عراق و سوریه و حزب‌الله دچار تنش شده است. روسیه نیز در قبال اردوغان سیاست محتاطانه‌ای در پیش گرفته است. اردوغان با مصر نیز بعد از سقوط دولت مرسی وارد یک تنش دیپلماتیک شده است. روابط اردوغان با سعودی‌ها به خاطر حوادث مصر با سوء ظن همراه است. روابط ترکیه با امیر جدید قطر نیز خوب نیست. درباره روابط آمریکا و حزب عدالت و توسعه نیز سؤالاتی جدی مطرح است و همچون سابق حسنه نیست. جهان غرب که طی ده سال اخیر اردوغان را مرد برتر معرفی می‌کردند، اکنون به شدت وی را تخریب می‌کنند. روابط حکومت حزب عدالت و توسعه با اتحاد اروپا بعد از حوادث مصر دارای چالش است.

با این حال، پیروزی در سه دوره متوالی انتخابات پارلمانی در ترکیه و دارا بودن بیش از ۴۹ درصد آرای مردمی در انتخابات ۱۱ ژوئن ۲۰۱۱ که رشد ۱۰ درصدی را در مقایسه با اولین پیروزی حزب عدالت و توسعه در انتخابات پارلمانی ۲۰۰۲ ترکیه به همراه دارد،



نشان دهنده پایگاه مستحکم اجتماعی اردوغان و حزب او در این کشور است. حوادث اخیر در ترکیه بی تردید بر آینده سیاسی اردوغان و حزب او در مقطع حساس زمانی کنونی و نزدیک به انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۱۴ که برای اولین بار رئیس جمهور منتخب از سوی مردم و نه مجلس انتخاب می شود و همچنین انتخابات پارلمانی ۲۰۱۵ تأثیر گذار خواهد بود. اما از سوی دیگر جامعه ترکیه صرفاً معترضین در خیابان های ترکیه نیستند. بسیاری از مردم ترکیه کماکان از سیاست های دولت حمایت می کنند و درخواست اردوغان از طرفداران خود برای حضور در خیابان ها و حمایت از او گویای وجود پایگاه اجتماعی او در میان مردم ترکیه است. از این رو پیش بینی اینکه پیروز این دوئل سیاسی اپوزیسیون و یا دولت خواهد بود امری سخت است و تنها باید منتظر ماند و باز خورد آن را در انتخابات پیش رو دید.





بیداری اسلامی دنیای عرب و تأثیر آن بر امنیت اسرائیل

شهرام اسفندیار^۱
میثم بلباسی^۲

چکیده

سال‌هاست که پیرامون بیداری اسلامی به عنوان پدیده‌ای سیاسی و اجتماعی و گراپشی معنوی در جهان اسلام در جهت بازگشت بیداری و هوشیاری امت اسلامی و رسیدن به خودباوری و استقلال سیاسی، اقتصادی و فرهنگی نظریه‌های متفاوتی مطرح می‌شود. این پدیده اولین بار همزمان با انقلاب اسلامی ایران، به عنوان موج اول بیداری اسلامی اتفاق افتاد، اما موج اخیر آن در دنیای عرب از تونس آغاز شده و به صورت دومینو به کشورهای دیگری سرایت کرده است. وقوع بیداری اسلامی و به تبع آن انقلاب‌های پی‌درپی در کشورهای عرب، معادلات قدرت در خاورمیانه را به‌ویژه به ضرر اسرائیل متحول ساخته است. از مهم‌ترین این تحولات، تغییر جایگاه و وزن اسرائیل در منطقه بوده است. فرض مقاله آن است که بیداری اسلامی و شکل‌گیری نظام‌های مردم‌سالار

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه مازندران

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه مازندران



در جهان عرب، بنیان سیاست خارجی مستقل تری را پی می‌افکند که همراه با تقویت رویکردهای ضد اسراییلی، مدافع آرمان فلسطینی‌هاست و در نتیجه، شاخص امنیت که اولویت اول رژیم صهیونیستی است، با چالش‌های بیشتری چون انزوای سیاسی اسراییل، تقویت گفتمان مقاومت اسلامی و تضعیف گفتمان سازش و گسترش و تقویت مردم‌سالاری اسلامی متأثر از الگوی ایران در منطقه و حمایت مردمی و بالطبع دولتی بیشتر از مردم فلسطین و... مواجه می‌گردد. برای پاسخ به سؤال مقاله از روش توصیفی - تحلیلی بهره گرفته می‌شود.

کلیدواژه‌ها: بیداری اسلامی، امنیت، آرمان فلسطین، اسراییل، خاورمیانه.

مقدمه

وقوع برخی حوادث در فواصل زمانی مختلف در یک گستره جغرافیایی و استمرار فرآیندهای آن و تأثیر آن در معادلات مربوطه موجب می‌شود تا یک منطقه جغرافیایی به مرکز ثقل موضوعات تبدیل شود. این در حالی است که ممکن است این رویدادها مقدمه وقایع دیگر شود و چارچوب حوادث دیگر را تعیین کند. منطقه ژئواستراتژیک خاورمیانه در طول تاریخ به عنوان مرکز شکل‌گیری رویدادهای مختلف بوده و بر اساس این سابقه اهمیت زیادی در تعیین معادلات منطقه‌ای و جهانی دارد؛ لذا تأمین امنیت خاورمیانه و رژیم‌های حاکم در آن از اهمیت بالایی برخوردار است و در صورت ایجاد تحولات سیاسی و اجتماعی، کل منطقه تحت تأثیر قرار خواهد گرفت.

منطقه خاورمیانه به زعم بسیاری از کارشناسان، مهم‌ترین زیرسیستم جهان به شمار آمده و از آن به عنوان منطقه هارتلند یا بخشی از آن نام می‌برند. به عبارت دیگر، خاورمیانه مرکز دنیای قدیم است؛ مرکزی که در دل آن منطقه مرکزی یا هارتلند خلیج فارس واقع شده است. از این رو هر گونه آشفتگی که بر اثر عوامل بیرونی در آن منطقه پدید آید، پیامدهایی برای دو قاره اروپا و آفریقا خواهد داشت؛ یعنی تحولاتی که در این منطقه ایجاد می‌شود، مانند سنگی است که در دریاچه آبی می‌افتد و امواج آن را در تمام سطح دریاچه مشاهده می‌کنیم.^۱

در این میان، نسیم موج سوم بیداری اسلامی در کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا زمانی شروع به وزیدن گرفت که در پانزدهم ژانویه ۲۰۱۱ (دی ۱۳۸۹) زین العابدین بن علی، به گونه‌ای باورنکردنی، با شدت گرفتن اعتراضات مردمی پس از خودسوزی

۱. جواد منصوری، آمریکا و خاورمیانه، وزارت امور خارجه، تهران، ۱۳۸۵، ص ۷۵.



محمد بوعزیزی، جوان دست‌فروش تونسی، در اعتراض به ممانعت مأموران حکومتی از ادامه فعالیت وی، از این کشور گریخت و به عربستان سعودی پناهنده شد. پس از مدت کوتاهی، این قیام‌ها به صورت دومینو به مصر، لیبی و کشورهای عربی دیگر سرایت کرد. شکل‌گیری این انقلاب‌ها و جنبش‌ها مؤید این نکته است که قرن ۲۱ نه تنها قرن انقلاب‌ها، بلکه قرن انقلاب‌های اسلامی است و تأییدی است بر موضوع خاورمیانه اسلامی؛ خاورمیانه اسلامی که نطفه آن با انقلاب اسلامی ایران منعقد شده بود و انقلاب اسلامی با اتخاذ راهبرد صدور انقلاب، آن هم در بعد تربیتی، زمینه‌های تحقق آن را فراهم کرده بود.

همزمان با شکل‌گیری بیداری اسلامی، این منطقه ژئواستراتژیک در معرض تحولات عظیمی قرار گرفته است؛ به گونه‌ای که یقیناً متضمن نظمی نوین در آینده منطقه خواهد بود. گستره تغییراتی که در نظام سیاسی برخی کشورهای عربی اتفاق افتاده یا در آستانه وقوع است، به داخل مرزهای این کشورها محدود نشده و جایگاه و نفوذ سایر کشورهای منطقه نیز از این تغییرات متأثر خواهد بود. در حقیقت، وقوع بیداری اسلامی و به تبع آن انقلاب‌های پی‌درپی در کشورهای منطقه، معادلات قدرت در خاورمیانه را دستخوش تغییرات گسترده‌ای نموده است. این مقاله در صدد است تا ضمن بررسی ابعاد مهم بیداری اسلامی، به این سؤال پاسخ دهد که شکل‌گیری موج اخیر بیداری اسلامی چه تأثیری بر امنیت بین‌المللی اسرائیل خواهد داشت؟

رژیم صهیونیستی و جریان بیداری اسلامی

در باره ارتباط بیداری اسلامی و امنیت اسرائیل باید گفت که احساس حقارت مردم منطقه خاورمیانه توسط رژیم صهیونیستی به تقویت اسلام‌گرایی و بیداری اسلامی در منطقه منجر شد. اولین جرقه این جریان در جنگ بین اعراب و اسرائیل در سال ۱۹۴۷ زده شد. در این جنگ حکومت کوچک اسرائیل، مصر و سوریه و اردن را شکست داد و همچنین قدس شرقی و کرانه باختری را اشغال کرد. این شکست تحقیرآمیز زمینه‌ای برای بین‌المللی شدن و تولد اسلام سیاسی بود.^۱

این جنگ باعث محدود کردن اسلام به مسجد شد و مطابق نظر الانصاری جراحتهایی

1. Tibi, Bassam (1998) The Challenge of Fundamentalism Political Islamic and the New World Disorder, Berkeley, CA: University of California Press.

رهبر معظم انقلاب اسلامی در کنفرانس حمایت از انتفاضه فلسطین فرمودند: رئیس جمهور امریکا می گوید که امنیت اسرائیل خط قرمز اوست. بدانید این خط قرمز او باما و امثال او به دست ملت های به پا خاسته مسلمان شکسته خواهد شد

را ایجاد کرد که در ضمیر ناخودآگاه، عمیق و باز باقی می ماند.^۱ در سطح بین المللی نیز وتوی امریکا در شورای امنیت همواره از تصویب هر قطعنامه ای جهت محکوم کردن فعالیت های اسرائیل در مقابل فلسطینی ها و لبنانی ها جلوگیری کرده است؛ از جمله قطعنامه هایی که برای عقب نشینی اسرائیل از سرزمین های اشغال شده در فلسطین، سوریه، لبنان و یا محکوم کردن هجوم به لبنان و کشتارها

در صبرا و شتیلا است. از سال ۱۹۷۲ امریکا ۴۲ قطعنامه سازمان ملل را در مورد بحران فعالیت های اسرائیل با وجود حمایت های همه جانبه بین المللی و تو کرده است.^۲ این حمایت امریکا از رژیم های قدرت طلب در منطقه، به رغم ترویج ارزش های دموکراتیک غربی، منبع خشم و عصبانیت و بنیانی برای اسرائیل ستیزی در منطقه شده است؛ به گونه ای که والت و مرشایمر به یک دوگانگی بین «اسرائیل پیروز» و «عرب شرور» اشاره می کنند که از پایه اخلاقی برای حمایت امریکا از اسرائیل حمایت می کند.^۳ از دید این دو نظریه پرداز، این مسئولیت استراتژیک امریکا از اسرائیل در منطقه نه تنها به نفع امریکا نبوده بلکه بی ثباتی را در منطقه به دلیل اسرائیل ستیزی افزایش داده است،^۴ که نمونه معاصر آن را می توان در جنبش اخیر بیداری اسلامی و مواضع دولت مصر، تونس، اردن، سوریه و سایر کشورهای عربی مشاهده نمود:

مصر

برای رژیم صهیونیستی در موضوع جنگ و صلح، مصر مهم ترین کشور عربی بوده است؛ زیرا تا زمانی که مصر در صف مخالفان این رژیم قرار داشت چهار جنگ در سال های ۱۹۴۸، ۱۹۵۶، ۱۹۶۷ و ۱۹۷۳ رخ داد و در مقابل، پس از آنکه پیمان کمپ دیوید ۱۹۷۹

1. Fattah, Khaled and Fierke, K.M. (2009) "Clash of Emotions: The Politics of Humiliation and Political Violence in the Middle East", *European Journal in International Relation*, in: <http://ejt.sagepub.com/cgi/content/abstract/15/1/67>, p 77.

۲. علی اکبر جعفری و دیان جانباژ، «رویکردهای متعارض سایت خارجی امریکا در خاورمیانه و پیامدهای آن؛ هامیلتونیسیم یا میلیوریسم»، رهبرد (در دست چاپ).

3. Mearsheimer, John J. and Walt, Stephen (2007), *The Israel Lobby and U.S. Foreign Policy*, New York: Farrar, Straus and Giroux, pp 78-110

۴. جعفری و جانباژ، همان.



امضاء شد، قرارداد «وادی عربیه» میان اردن و اسرائیل ۱۹۹۴ و «غزه - اریحا» ۱۹۹۴ با فلسطینی‌ها به امضاء رسید و از آن زمان موضوع عادی‌سازی روابط کشورهای عربی و اسلامی با رژیم اسرائیل جدی شد. به طور کلی روابط مصر و اسرائیل را می‌توان از سال ۱۹۴۷ تا ۲۰۱۱ به سه دوره زمانی تقسیم نمود:

۱. از زمان تأسیس رژیم اشغالگر تا کمپ دیوید

۲. از کمپ دیوید تا بیداری اسلامی

۳. از بیداری اسلامی به بعد

بر این اساس در دوره اول زمانی، عامل امنیت، مهم‌ترین عامل در ایجاد تخاصم و روابط طرفین بود. بعد از معاهده صلح کمپ دیوید توسط طرفین که ناشی از نگاه رهبران دو طرف بود، روابط رسمی دو کشور شروع شد. عامل ساختار قدرت بین‌المللی در کنار فشارهای امریکا نیز در امضای معاهده از طرف مصر تأثیر گذار بود. روابط بین مصر و اسرائیل بعد از دهه ۹۰ به سمت عادی شدن مناسبات پیش رفت. در این برهه درک دو طرف از ساختار قدرت و هم‌چنین درک جایگاه خود در نظام بین‌المللی باعث شد تا به سمت یک نوع موازنه تهدید حرکت کنند. این مسئله تا آغاز تحولات مصر و بیداری اسلامی و سقوط مبارک ادامه داشت؛ از این مرحله به بعد ضمن بیداری افکار عمومی و جامعه مدنی در مصر و تحول در سیاست داخلی، برداشت ذهنی رهبران مصر در کنار یک اتحاد امنیتی استراتژیک با اسرائیل و امریکا موجب همکاری‌های بیشتر طرفین شد.^۱

اما آنچه اهمیت دارد تأثیر وقوع بیداری اسلامی و سقوط مبارک بر این روابط است. طی سه دهه اخیر، حسنی مبارک با اجرای سیاست‌های امریکایی در مصر در حقیقت تأمین‌کننده منافع صهیونیست‌ها بود. این امر در جنگ‌های ۳۳ روزه و ۲۲ روزه و هم‌چنین محاصره غزه کاملاً آشکار می‌باشد. اما سقوط مبارک در ۲۲ بهمن ۱۳۸۹، شرایطی کاملاً جدید برای اسرائیلی‌ها ایجاد نمود. در این راستا، اسرائیلی‌ها برای جلوگیری از سقوط مبارک، تلاش‌های زیادی کرده بودند و اقدامات دیپلماتیک متعددی در سطح اروپایی و به‌ویژه امریکایی انجام دادند. نتانیاهو، نخست‌وزیر اسرائیل، در یک کنفرانس مشترک با خانم مرکل، عنوان کرده بود که از تبدیل مصر به یک ایران اسلامی دیگر به شدت نگران است. پیش‌تر، روزنامه اسرائیلی *هاآرتص*، ضمن انتقاد از

۱. حمید احمدی و آرش بیدالله خانی، «روابط مصر و اسرائیل، پیشینه، چالش‌ها و چشم‌انداز آینده»، فصلنامه روابط خارجی، ۱۳۹۱، ش ۴، ص ۶۲.



امریکا که در روزهای آخر از مبارک حمایت نکرد، تأکید کرده بود که اسرائیل در روزهای آخر حکومت مبارک برای حفظ ثبات در مصر انتقادات خود را از مبارک محدود کرده است.^۱

دوازده انفجار در خط لوله گاز مصر - اسرائیل، حمله به سفارت اسرائیل در قاهره و فرار سفیر این رژیم، اصرار اخوان المسلمین بر عدم شناسایی رژیم صهیونیستی، وقوع حادثه تیراندازی در ایلات که به کشته شدن هشت نظامی اسرائیلی منجر شد، همه نشان دهنده تفاوت شرایط جدید در روابط دو طرف می باشد.^۲

پس از پیروزی و انتخاب محمد مرسی در انتخابات ریاست جمهوری مصر در یک فضای بیم و امید و اعلام او از اینکه به قراردادهای پیشین از جمله کمپ دیوید پایبند خواهد بود، اگرچه از میزان نگرانی رژیم صهیونیستی کاسته شد ولی تئوری پردازان اسرائیل بر این باورند که تضمین امنیت و برتری این رژیم در گرو داشتن روابط نزدیک با مصر می باشد؛ اگرچه مصر پس از مبارک، دیگر ذخیره استراتژیک اسرائیل در منطقه نخواهد بود. بر این اساس باور غالب این است که مصر پس از عبور از دوران گذار انقلابی و عادی شدن مناسبات داخلی و خارجی، به روابط خود با رژیم صهیونیستی با تفاوت های جزئی نسبت به گذشته ادامه خواهد داد. در واقع در سطح دولت - دولت، کشور مصر و اسرائیل به روابط خود ادامه خواهند داد اما در سطح مردم - مردم، هم جامعه مصر و هم رژیم صهیونیستی به این رابطه پرتنش بدبین خواهند بود.

تونس

پس از آنکه سازمان آزادی بخش فلسطین (ساف) در سال ۱۹۸۲ از لبنان اخراج شد، یاسر عرفات، دفتر جدیدی را در تونس راه اندازی کرد. اگرچه حبیب بورقیبه، رئیس جمهور وقت تونس، در برابر رژیم صهیونیستی موضعی میانه داشت و اعتماد چندانی هم به ساف نداشت اما از اولین کشورهای عربی بود که به ساف اجازه داد تا در خاک این کشور اقامت گزینند. دولت بورقیبه به ساف اجازه داد تا در برج سدریه در نزدیکی شهر تونس، دفاتر خود را راه اندازی کند. تونس در این برهه، مقر اتحادیه عرب بود و تغییر مکان اتحادیه عرب از قاهره به تونس به منظور مخالفت با مصر برای امضای قرارداد صلح کمپ دیوید و تنبیه این کشور انجام شده بود. ساف از این مکان،

۱. همان، ص ۵۵.

۲. سلمان رضوی، مؤسسه تحقیقات و پژوهش های سیاسی علمی ندا، ۱۳۹۱/۱/۲۱.



حملات خود را علیه رژیم صهیونیستی پی گرفت. در ۲۵ سپتامبر ۱۹۸۵ سه شهروند رژیم صهیونیستی در قبرس کشته شدند. «نیروی ۱۷» ساف^۱ مسئولیت این عملیات را بر عهده گرفت. دولت صهیونیستی تصمیم گرفت تا حملات تلافی جویانه‌ای را علیه دفاتر ساف در تونس به مرحله اجرا در آورد. هشت فروند هواپیمای اف ۱۵ تقریباً تمامی تشکیلات ساف از جمله دفتر اصلی ساف و دفاتر اصلی «گروه ۱۷» را بمباران کردند. نزدیک به ۶۰ عضو ساف کشته و بیش از ۷۰ تن مجروح شدند. نزدیک به یک دهه بعد و از اواسط دهه ۱۹۹۰، روابط تونس و رژیم صهیونیستی رو به بهبودی نهاد. دلیل اصلی این تحول، امضای قرارداد اسلو بود. یاسر عرفات در اوایل جولای ۱۹۹۴ و پس از امضای قرارداد اسلو به غزه رفت و تشکیلات خودگردان جدیدی را در داخل اراضی فلسطینی ساماندهی کرد. در همین سال بود که ارتباطات تونس و رژیم صهیونیستی از طریق سفارت بلژیک در تل آویو و تونس برقرار شد. حبیب بن یحیی، وزیر وقت امور خارجه تونس و ایهود باراک، وزیر وقت امور خارجه رژیم صهیونیستی در سال ۱۹۹۵ در بارسلون با یکدیگر دیدار کردند تا درباره زمینه‌های توسعه روابط رسمی به مذاکره بپردازند. وارن کریستوفر، وزیر وقت امور خارجه ایالات متحده در ۲۲ ژانویه ۱۹۹۶ اعلام کرد که رژیم صهیونیستی و تونس برای اولین بار، دفاتر تجاری خود را در خاک یکدیگر راه‌اندازی کردند. این روابط تا ۵ آوریل همان سال ادامه داشت. بر طبق یک برنامه خاص، رژیم صهیونیستی دفتر حفاظت منافع خود را در تونس افتتاح کرد و شش هفته بعد، خامس جنیوی دیپلمات تونسی به تل آویو رفت تا دفتر حفاظت منابع تونس را رسماً افتتاح کند.^۲

روابط تونس با رژیم صهیونیستی در اوان هزاره سوم رو به وخامت و سردی گرایید. رادیو دولتی تونس در ۲۲ اکتبر ۲۰۰۰، همزمان با شروع انتفاضه دوم اعلام کرد که بن علی، رئیس‌جمهور تصمیم گرفته است تمامی روابط دیپلمات خود با رژیم صهیونیستی را به دلیل خشونت این رژیم علیه فلسطینی‌ها در اراضی تحت کنترل قطع کند. زین‌العابدین بن علی در همین دوران، بیانیه‌ای منتشر کرد و به شدت تجاوز به حریم مسجدالاقصی، تجاوزات مکرر رژیم صهیونیستی، استفاده از سلاح علیه کودکان بی‌گناه و مردم بی‌دفاع و آزار نژادپرستانه شهروندان عرب فلسطینی را

۱. نیروی ۱۷، واحد تکاور و عملیات ویژه جنبش فتح بود که علی حسن سلامه (ابوحسن) آن را در اوایل ۱۹۷۰ تشکیل داد. مأموریت نیروی ۱۷، ترور مقامات سیاسی رژیم صهیونیستی بود.
 ۲. حسن کلاته، مؤسسه تحقیقات و پژوهش‌های سیاسی علمی ندا، ۱۳۹۱/۴/۶.

رهبر معظم انقلاب: آنچه رژیم صهیونیستی را تهدید می‌کند، موشک‌های ایران یا گروه‌های مقاومت نیست، تا در برابر آن سپر موشکی در اینجا و آنجا به پا کنند؛ تهدید حقیقی و بدون علاج، عزم راسخ مردان و زنان و جوانانی در کشورهای اسلامی است که دیگر نمی‌خواهند آمریکا و اروپا و عوامل دست‌نشانده‌شان بر آنان حکومت و تحکم و آنان را تحقیر کنند

تقبیح و محکوم کرد. تحولات تونس و سقوط بن علی و روی کار آمدن راشد الغنوشی نگرانی رژیم اسراییل نسبت به تحولات کشور تونس را دامن زد. وقتی راشد الغنوشی اعلام کرد که به دنبال تشکیل حزب اسلامی تونس و برپایی نظام اسلامی تونس است، این تصمیم که با واکنش و ترس شدید مقالات صهیونیستی مواجه شد. سیلوان شالوم، معاون نخست‌وزیر که خود زاده تونس است از رشد اسلام‌گرایی تونس ابراز نگرانی کرد و اظهار امیدواری کرد که اعتدال و میانه‌روی بر این کشور حاکم شود.

وی که روابط رژیم صهیونیستی و تونس را مهم می‌دانست و از رصد تحولات این کشور و تلاش بر حفظ روابط سخن می‌گفت، امیدوار بود که مجامع بین‌المللی مانع از به قدرت رسیدن گروه‌های اسلام‌گرا در تونس شوند. رادیو ارتش اسراییل در همان حال اعلام کرد که اسراییل با توجه به هراسی که از انتقال قدرت به اسلام‌گرایان در تونس دارد با نگرانی تحولات این کشور را پیگیری می‌کند. البته ترس رژیم صهیونیستی دور از انتظار نبود. اسلام‌گرایان در اولین انتخابات پس از بن علی با کسب ۴۲ درصد آرا بر حزب سوسیالیست (با ۱۸ درصد آرا)، حزب لیبرال (با ۱۵ درصد آرا) و مستقل‌ها (با ۲۵ درصد آرا) پیروز شدند و زمام قدرت را در دست گرفتند. راشد الغنوشی رهبر حزب النهضه بلافاصله پس از انتخابات به صراحت اعلام کرد که ما یک حکومت دینی بر پایه اجرای احکام و قوانین اسلامی تشکیل خواهیم داد.^۱ غنوشی در مصاحبه با خبرگزاری رویترز گفت:

یک مسلمان نمی‌تواند بقای رژیم اسراییل را تحمل کند و آزادی فلسطین، موضوعی نیست که قابل مذاکره باشد.^۲

به دنبال انقلاب تونس و حاکمیت اسلام بر نظام سیاسی و اجتماعی آن بسیاری از جریان‌های سیاسی و مردمی، مخالفت قاطع خود را با هر گونه ارتباط با رژیم صهیونیستی اعلام کردند. بنابراین بندی در قانون اساسی این کشور گنجانده شد مبنی

۱. حسن کلاته، همان.

۲. سعداله زارعی، پایگاه خبری کیهان‌نیوز، ۱۳۹۰/۱۰/۲۷.

بر آنکه هر گونه تلاش برای عادی سازی روابط با رژیم صهیونیستی جرم است. البته این بخش با اعتراض بخش هایی از جامعه و برخی مقامات تونس مواجه شد. از جمله رفیق عبدالسلام، وزیر امور خارجه با لحنی اعتراض آمیز گفت:

معلوم نیست داستان اختصاص بندی در قانون اساسی جدید برای جرم دانستن عادی سازی روابط با اسرائیل از کجا آمده است؛ زیرا قانون اساسی بیانگر اصولی عمومی درباره سیاست های دولت است.

وی که با این موضع، مخالف است می گوید:

دولت فعلی روابطی با اسرائیل ندارد و دلیل اصلی این امر نیز بی توجهی اسرائیل به قوانین بین المللی و حقوق ملت فلسطین است.^۱ راشد الغنوشی، رهبر حزب اسلام گرای النهضه در مراسم روز زمین سال ۱۳۹۰ که در منطقه ای در شمال غربی تونس حضور یافته بود از غیر ممکن بودن عادی سازی روابط با رژیم صهیونیستی سخن گفت. وی در این مراسم به گونه ای از جانب حاکمان اسلام گرای تونس اعلام کرد که هرگز رژیم صهیونیستی را به رسمیت نخواهد شناخت و عادی سازی روابط با این رژیم، امری غیر ممکن است. به اعتقاد رهبر حزب النهضه، مردم تونس با یهودیان مشکلی ندارند بلکه مشکل اصلی آن ها صهیونیسم است. الغنوشی با بیان این نکته که تنها راه آزادی سرزمین های اشغالی فلسطین، پیروزی نظام های دموکراتیک در جهان عرب است از موضع رژیم سابق در برابر مسئله فلسطین به شدت انتقاد کرده و گفت:

زین العابدین بن علی به قضیه فلسطین خیانت کرد زیرا وی مزدور صهیونیست ها بود.

غنوشی معتقد است صهیونیسم در منطقه هم بیگانه است و هم نامشروع از نظر رهبر النهضه، ما باید چراغ مبارزه طولانی مدت، مقاومت و ایثار را در هر نقطه ای از زمین روشن کنیم. ما نمی توانیم فلسطین را باز پس بگیریم مگر اینکه جنگی علیه ظلم و ستم در تمامی اشکال آن و در سرتاسر جهان وجود داشته باشد.^۲

در این راستا، غنوشی معتقد است که انقلاب های عربی برای فلسطین ثمر بخش بوده و تهدیدی برای پایان دادن به عمر رژیم صهیونیستی هستند. او می گوید مسئله فلسطین در قلب امت جهان اسلام قرار دارد و تمامی سرزمین ما بین مکه و بیت المقدس، متعلق به

۱. حسن کلاته، همان.

۲. حسن کلاته، همان.





قلب ملت اسلام است و هر گونه کنترل (خارجی) بر بخشی از این قلب، مہری بر بیماری امت می باشد. شیخ احمد یاسین می گفت که اسرائیل پیش از سال ۲۰۲۷ از بین خواهد رفت. این تاریخ دیر است و اسرائیل ممکن است زودتر از این زمان نیز به پایان راه برسد.^۱

اردن

کشور اردن به دلیل صلح با رژیم اسرائیل، هم‌مرز بودن و حضور جمعیت بزرگی از فلسطینی‌ها در آن و هم‌چنین ثبات در مرزها، طی چند دهه گذشته از اهمیت ویژه‌ای برای این رژیم برخوردار است. ناآرامی‌ها و اعتراضات در اردن، در قالب بیداری اسلامی ابعاد مختلفی دارد که یکی از آن‌ها نارضایتی مخالفان از صلح دولت این کشور با اسرائیل است. بعد از اوج‌گیری اعتراضات ضداسرائیلی و حمله به سفارت اسرائیل در مصر، گرایش‌ها و اعتراضات ضداسرائیلی در اردن افزایش یافت و این شرایط بر نگرانی رژیم اسرائیل افزود؛ به گونه‌ای که این رژیم، سفیر و کارمندان سفارتخانه خود در اردن را خارج کرد.^۲ در واکاوای سردی روابط اردن و اسرائیل در چارچوب تحولات اخیر، عوامل متعددی را می‌توان یافت که مهم‌ترین آن مربوط می‌شود به جنگ ۲۲ روزه غزه و حملات بعدی اسرائیل به نوار غزه از جمله جنگ ۸ روزه؛ هم‌چنین یورش‌های پی‌درپی رژیم صهیونیستی به مسجدالاقصی و سایر اماکن مقدس، بی‌نتیجه ماندن مذاکرات سازش میان رژیم صهیونیستی و تشکیلات خودگردان، عدم پذیرش برپایی دو دولت مستقل اسرائیلی و فلسطینی از سوی صهیونیست‌ها، ادامه شهرک‌سازی‌ها در کرانه باختری رود اردن، افزایش روند یهودی‌سازی قدس و عدم احترام رژیم صهیونیستی به حق اردن در تولیت اماکن اسلامی و مسیحی فلسطین بر اساس پیمان سازش میان دو طرف (موسوم به وادی عربی که در سال ۱۹۹۴ میلادی به امضاء رسید) از دیگر عوامل سردی روابط میان دو طرف است. شهروندان اردنی به خوبی می‌دانند که رژیم اشغالگر قدس، می‌کوشد تا اردن را سپر بلا و خط مقدم دفاع در برابر سایر ملت‌های عرب و مسلمان قرار دهد و از همین رو اجازه نمی‌دهند که حکومت این کشور بیش از این روابط نزدیک خود را با این رژیم ادامه دهد؛ چراکه رژیم صهیونیستی، اردن را یک مانع

۱. پایگاه اطلاع‌رسانی فارس نیوز، ۹۰/۹/۱۸.

www.farsnews.com

۲. سلمان رضوی، مؤسسه تحقیقات و پژوهش‌های سیاسی علمی ندا، ۱۳۹۱/۱/۲۱.

www.nedains.com

امنیتی در برابر هجمه مسلمانان و اعراب قرار داده است.^۱ این در حالی است که مواضع گروه‌هایی مانند اخوان المسلمین اردن که جایگاه آن‌ها در این کشور در حال بهبود است نیز نشان‌دهنده بروز چالش‌های مهمی برای اسرائیل در اردن می‌باشد. هم‌ام سعید ناظر عام جمعیت اخوان المسلمین اردن در سوم سپتامبر ۲۰۱۱ طی سخنانی تصریح کرد هم‌اکنون دلایل زیادی برای لغو پیمان صلح اردن - اسرائیل وجود دارد.^۲

سوریه

در حال حاضر نقاط اصطکاک روابط سوریه با اسرائیل موضوعاتی چون گروه‌های مبارز فلسطینی در دمشق، بلندی‌های جولان و ارتباط سوریه با ایران می‌باشد. این نقاط اصطکاک سبب می‌شود تا میزان تأثیرپذیری اسرائیل از تحولات سوریه قابل ملاحظه باشد. در مجموع دو دیدگاه در اسرائیل و بین مقامات این رژیم درباره تحولات سوریه وجود دارد که از شکاف بین دیدگاه‌های اسرائیلی در این حوزه حکایت می‌کند. برخی در اسرائیل بر این باورند که تغییر در سوریه با تضعیف دشمنان مهم این رژیم مانند حماس و حزب‌الله همراه خواهد بود که این مسئله در جهت منافع امنیتی این رژیم است. اما در مقابل، گروهی دیگر معتقدند تغییر رژیم بشار اسد و بی‌ثباتی در این کشور با تقویت بی‌نظمی و به قدرت رسیدن اسلام‌گرایان افراطی همراه خواهد بود و باعث شکل‌گیری تهدیدهای جدی‌تری برای اسرائیل می‌شود. با این حال یک نتیجه‌گیری و باور کلی نیز در اسرائیل وجود دارد که به دلیل مشغول بودن سوریه به امور و چالش‌های داخلی خود برای ماه‌ها و حتی سال‌های آینده، ثبات اسرائیل کماکان تداوم خواهد داشت. به علاوه اینکه، درباره تحولات سوریه و تأثیرگذاری آن بر منافع امنیتی اسرائیل در مؤسسه مطالعات امنیت ملی اسرائیل،^۳ چهار سناریو پیش‌بینی شده است:

سناریوی نخست، باقی ماندن بشار اسد در قدرت است و در صورتی که اسد در قدرت باقی بماند بیشترین تلاش خود را به تقویت رژیم در داخل و پررنگ کردن مشروعیتش در سطح جهانی معطوف خواهد کرد؛ بنابراین از رویارویی با اسرائیل پرهیز خواهد کرد. سناریوی دوم، سقوط حکومت اسد و بی‌ثباتی داخلی در بلندمدت است و این بی‌ثباتی با تضعیف سوریه، می‌تواند باعث تقویت نفوذ ایران و اقدام علیه اسرائیل از سوی

۱. پایگاه اطلاع‌رسانی فارس نیوز، ۱۳۹۱/۷/۵.

www.farsnews.com

۲. سلمان رضوی، همان.

3. The Israel National Security Studies (INSS)

یکی از مهم‌ترین نشانه‌های انزوای سیاسی اسرائیل، شکل‌گیری نظم جدید اسلامی و احاطه اسرائیل در این نظم جدید، پس از جریان بیداری اسلامی است

گروه‌های مختلف شود که به‌رغم کاهش تهدیدهای نظامی علیه اسرائیل به افزایش بی‌ثباتی مرزی آن منجر می‌شود. سناریوی سوم، ظهور رژیم سنی با رویکرد نظامی ضداسرائیلی قوی‌تر است که باعث کاهش نفوذ ایران می‌شود اما می‌تواند به رویکرد تهاجمی‌تر سوریه علیه اسرائیل و حتی تلاش برای بازگرداندن بلندی‌های جولان منجر شود. سناریوی چهارم، ثبات در سوریه تحت رژیمی دموکراتیک با جهت‌گیری غربی است که ممکن است لزوماً باعث ایجاد پیمان صلح بین دو طرف نشود، اما فشار بر اسرائیل برای انعقاد قرارداد صلح و بازگرداندن جولان را افزایش دهد. در مجموع نتیجه‌گیری این مؤسسه اسرائیلی این است که سناریوها و وضعیت احتمالی در سوریه باعث بدتر شدن اوضاع اسرائیل نمی‌شود.^۱

دیگر کشورهای عربی

در مورد سایر کشورهای عربی می‌توان گفت که چون ساختار سیاسی آن‌ها، سازوکاری دموکراتیک نداشته و عمدتاً حاکمانی دیکتاتور یا سلطنت‌های موروثی بر سر کار می‌باشند، رابطه‌ای نزدیک با امریکا دارند. رابطه نزدیک هر کشوری با امریکا عمدتاً به معنای نبود خصومت میان آن دولت و رژیم صهیونیستی است. به بیان دیگر، نظام‌های دیکتاتور عربی عمدتاً رابطه‌ای نزدیک با اسرائیل دارند و از آنجایی که با سقوط این نظام‌ها، نظام‌هایی مردمی قدرت را به دست می‌گیرند، مخالفت با اسرائیل به مطالبه‌ای عمومی در میان ملل مسلمان تبدیل می‌شود. در نتیجه، نظام‌های جدید مردمی در کشورهای عربی، عمدتاً در جهت خلاف امیال و منافع رژیم اسرائیل حرکت می‌کند. در مجموع می‌توان گفت که به‌طور کلی جریان بیداری اسلامی در راستای حمایت از فلسطینی‌ها و روند رو به افزایش مخالفت با اسرائیل حرکت می‌کند که این امر برای اسرائیلی‌ها ناخوشایند بوده و طبیعتاً آنان برای کاهش آثار منفی این امر بر روابط خارجی خود، اقداماتی را انجام می‌دهند.

مهندسی اسرائیلی - امریکایی بیداری اسلامی در قالب مدیریت بهار عربی
تحولات سیاسی اخیر در کشورهای عربی در قالب بیداری اسلامی، پس از رقم زدن

۱. سلمان رضوی، همان.

وضعیتی نامطلوب برای منافع امریکا و صهیونیست‌ها، با برنامه «مهندسی و مدیریت بهار عربی» روبه‌رو شده است. در این راستا، جهان عرب از منظر استراتژی امنیتی صهیونیسم، به چهار گروه قابل تقسیم می‌باشد:

۱. گروه موسوم به «هلال خصیب» که سوریه یا عراق به تناوب رهبری آن را عهده‌دار می‌شوند.

۲. گروه «حوزه نیل» که مصر، مهم‌ترین کشور آن است.

۳. گروه «شبه‌جزیره عربی» که عربستان، مهم‌ترین کشور آن است.

۴. گروه «مغرب عربی» که مغرب و الجزایر، مهم‌ترین در این کشورها هستند.

از این رو، اسراییل با توجه به اولویت‌های امنیتی‌اش با هر یک از گروه‌های فوق، برنامه‌ای را در دست اجرا دارد. مهم‌ترین محورهای عملکرد اسراییل عبارت‌اند از:

همکاری با گروه اول

در این زمینه، ملاحظات سه‌گانه زیر قابل توجه است:

۱. استراتژی اسراییل در گذشته مبتنی بر اشغال اردن و تجزیه آن بود تا از این طریق بتواند ضمن بسط حوزه خود، محلی را برای کوچاندن اعراب فلسطینی بیابد و از این طریق، فلسطین را از اعراب خالی سازد؛ اما فعلاً از اشغال اردن به خاطر مشکلاتی که دارد چشم پوشیده و سیاست همکاری را به‌ویژه در حوزه اقتصادی پیشه خود ساخته تا از این طریق از تبدیل اردن به یک کشور مخالف جدی اسراییل ممانعت به عمل آورد.

۲. استراتژی امنیتی گذشته اسراییل مایل به تجزیه لبنان به پنج قسمت بود. قسمت‌های پنجگانه دروزی، مارونی، شیعی، سنی واقع در طرابلس و دولت سنی‌ای در بیروت. این تقسیم‌بندی، به از بین رفتن واحد سیاسی مستقلی به نام لبنان که می‌توانست در مقابل اسراییل ایستادگی کند، منجر می‌شد و بدین ترتیب، خیال صهیونیست‌ها را از سوی یکی از بزرگترین کانون‌های ضدامنیتی‌شان آسوده می‌ساخت. اما متعاقباً این برنامه مورد تردید جدی قرار می‌گیرد و تقسیم‌بندی فوق، بی‌ارزش و غیر ممکن می‌شود. اسراییل به دنبال رهایی خود از گرداب مهلکی به نام لبنان است تا در آینده بتواند با آن به معارزه برخیزد.

۳. مطابق استراتژی امنیتی اسراییل، تقسیم شدن هر یک از دو کشور سوریه و عراق نیز می‌توانست تأمین‌کننده منافع اسراییل باشد. در عراق می‌توان به مقوله قومیت‌ها دامن زد و در سوریه به گرایش‌های دینی؛ اما فعلاً و در فضای نظم جهانی جدید، اسراییل



در یافته که اجرای چنین طرحی، نه ممکن است و نه مفید است. امروزه اسرائیل بیشتر به دنبال بهره‌وری از گرایش‌ها و منازعاتی است که کم و بیش در این کشورها وجود دارد. مانند منازعات قومی در لبنان و مصر یا گرایش‌های جدایی طلبانه در عراق و سودان.^۱

بر خورد دو گانه با گروه دوم

اسرائیل ضمن تأکید بر جایگاه عالی و مقتدرانه مصر در جهان عرب، به منازعات داخلی بین مسلمانان و قبطی‌ها دامن زده تا از این طریق دولت مرکزی تضعیف گردد. شکل‌گیری چندین دولت محلی ضعیف در مصر و فقدان یک دولت مرکزی قوی، آرمان جنبش صهیونیستی به شمار می‌رود که در نهایت ضریب امنیتی اسرائیل را افزایش می‌دهد. در خصوص سایر کشورهای این گروه، تجزیه آن‌ها یا حداقل ضعیف شدن آن‌ها در معادلات منطقه‌ای می‌تواند به نفع اسرائیل تمام شود؛ چراکه از این طریق اسرائیل می‌تواند به منابع طبیعی نیل دست یافته، اهرم فشاری بر مصر بیابد.

همکاری با واسطه با گروه سوم

در ارتباط با شبه جزیره و به‌ویژه عربستان، اسرائیل بیشتر به ایالات متحده آمریکا چشم دوخته؛ چراکه روابط این گروه با آمریکا تنگاتنگ است. بنابراین، نزدیکی با اسرائیل، به‌ویژه در حوزه روابط اقتصادی و عقد قراردادهای مختلفی که امنیت اسرائیل را تضمین کند، با توجه به نفوذ آمریکا در این گروه و حمایتش از اسرائیل، بهترین طرح به شمار می‌آید.

تحلیل انزواگزینی در خصوص گروه چهارم

اسرائیل برای نیل به اهداف امنیتی خود، به جدا کردن کشورهای مغرب عربی از دیگر کشورهای جهان عرب تمایل دارد. کشورهای این حوزه با گراییدن به اتحادیه اروپا و بسط اقتصادیشان با این اتحادیه، منش و سیاست مستقلی را می‌یابند که علی‌القاعده آن‌ها را از همسویی با جهان عرب در کلیه موضوعات و از آن جمله، مسئله اسرائیل باز می‌دارد. نتیجه آن که، اسرائیل در پی نفی وجودی مستقل، به نام «فلسطین» بر روی نقشه جغرافیایی است و برای این منظور، روش‌های مختلفی از مذاکره، مبارزه، کشتار

۱. عبدالوهاب المسیری، آریه ناآور و الی پوده، «بحث امنیتی اسرائیل؛ مبانی نظری و ملاحظات عملی»، اصغر افتخاری، نشریه علوم سیاسی، ۱۳۷۹، ش ۵، ص ۱۴۲-۱۴۱.

و... را پیشه می‌نماید. در این راستا، سعی اسرائیل بر آن است تا مسئله فلسطین از شکل فراگیرش که به تمام کشورهای عربی - اسلامی مربوط است خارج شود و تا حد یک مسئله داخلی یا پدیده‌ای قطعی که چاره‌ای جز پذیرش آن وجود ندارد، تنزل یابد. سیاستی که منجر به اتخاذ موضع‌گیری‌های متفاوتی از سوی کشورهای عربی شده و شاهد نزدیکی پاره‌ای از آن‌ها به اسرائیل و تحکیم روابطشان - در عین تجاوزگری اسرائیل به فلسطین و دشمنی‌اش با جهان اسلام - می‌باشیم.^۱

تأثیر بیداری اسلامی بر امنیت اسرائیل

هر چه از روند بیداری اسلامی در خاورمیانه و شمال آفریقا می‌گذرد، نگرانی‌های رژیم صهیونیستی نسبت به موجودیت خود در منطقه و آسیب‌های وارده به حصارهای امنیتی و استراتژیک خود بیشتر می‌شود. این نگرانی و هراس از آینده، در رفتار و گفتار صهیونیست‌ها مشهود است. اما از زاویه‌ای دیگر می‌توان تأثیر انقلاب‌های عربی و بیداری اسلامی بر امنیت اسرائیل را در چارچوب گزاره‌ها و سرفصل‌های زیر مورد بررسی قرار داد:

چالش‌های استراتژیک اسرائیل

ترس از افکار عمومی ضدصهیونیستی در کشورهایی که انقلاب رخ داد: نخبگان اسرائیلی در خصوص عامل اول به نمونه مصر اشاره می‌کنند که دموکراسی ناتمام در این کشور و به قدرت رسیدن اخوانی‌ها در آن به جای برقراری آرامش و ثبات در این کشور موجب بروز هرج و مرج و ناآرامی در آن شده است. همچنین آن‌ها تأکید می‌کنند انقلاب‌های عربی موجب شدند تا مردم وارد عرصه سیاسی و تصمیم‌گیری‌ها شوند و این می‌تواند برای اسرائیل بسیار گران تمام شود، چون بی‌تردید افکار عمومی عربی نظام‌های جدید را به خاطر رابطه با اسرائیل سرزنش خواهند کرد. این در حالی است که این نخبگان بر احتمال دستیابی نظام‌های جدید عربی بر سلاح‌ها و تجهیزات تسلیحاتی جدید اشاره می‌کنند که تا پیش از آن امکان دستیابی بر آن‌ها وجود نداشت و این موضوعی بسیار نگران‌کننده برای تل‌آویو است.

تحولات ژئوسیاسی در خاورمیانه؛ ترس از سقوط احتمالی خاندان سعودی؛ اما دومین

۱. عبدالوهاب المسیری، آریه نائور و الوی پوده، «بحث امنیتی اسرائیل؛ مبانی نظری و ملاحظات علمی»، ترجمه اصغر افتخاری، نشریه علوم سیاسی، ۱۳۷۹، ش ۵، ص ۱۴۲-۱۴۱.





عواملی نظیر سقوط حکومت‌های همسوسو با دولت اسرائیل در برخی کشورهای عربی منطقه خاورمیانه، کاهش سطح همکاری‌های کشورهای عربی منطقه و تقویت گفتمان اسرائیل ستیزی، بحران اقتصادی جهانی و ناتوانی اسرائیل در افزایش چشم‌گیر بودجه‌های نظامی خود و... همگی در منزوی شدن اسرائیل در منطقه و در ادامه کاهش امنیت سیاسی و نظامی آن مؤثر بوده است

عاملی که نخبگان اسرائیلی بر آن تأکید دارند، تحولات ژئوسیاسی است که در تغییر موازنه قوا به زیان اسرائیل نمود پیدا می‌کند. افزون بر اینکه این تغییر موازنه قوا به زیان نفوذ و اقتدار امریکا در منطقه نیز خواهد بود و در این میان اگر امریکا حمایت‌های خود از اسرائیل را افزایش ندهد و قدرت بازدارندگی آن را تقویت نکند، بازتاب‌های منفی این اوضاع بر امنیت اسرائیل بسیار بیشتر خواهد بود. آن‌ها در این میان به افزایش اقتدار و نفوذ دو باز یگر منطقه‌ای یعنی ایران و ترکیه در منطقه و در کشورهای عربی اشاره می‌کنند و تأکیدی ویژه بر برنامه هسته‌ای ایران دارند که در رأس همه مناقشه‌های امنیتی محافل صهیونیستی قرار دارد. این نخبگان اگر چه سقوط نظام سوریه را موجب تضعیف موقعیت ایران و حزب‌الله می‌دانند، اما از بی‌ثباتی در سوریه و امکان سرایت آن به کشورهای همجوار ابراز نگرانی می‌کنند که در رأس این کشورها اردن و عربستان قرار دارد. به‌ویژه رژیم سعودی که سقوط آن تا حدود زیادی محور دشمن مقاومت و از جمله ایران را تضعیف خواهد کرد.^۱

گسترش و تقویت مردم‌سالاری اسلامی در منطقه

بی‌شک یکی از اهداف مهم خیزش‌های اخیر در خاورمیانه، اصلاح ساختار سیاسی به منظور افزایش مشارکت مدنی و آزادی‌های سیاسی و اجتماعی در کشور است؛^۲ این در حالی است که با توجه به ماهیت دینی این خیزش‌ها، در تمام منطقه از مصر تا بحرین، گروه‌های اسلامی اصلی‌ترین سازمان‌دهندگان تحولات بوده‌اند و پس از این هم در هر گونه ساختار سیاسی که در این کشورها شکل بگیرد، نیروهای اسلام‌گرا، جایگاهی ویژه خواهند داشت. به‌عنوان نمونه می‌توان به پیروزی‌های اخوان المسلمین در انتخابات

۱. انقلاب‌های عربی؛ نگرانی‌های امنیتی و استراتژیک اسرائیل، ۱۳۹۱/۱۲/۱۶، دبیرخانه دائمی مجمع جهانی بیداری اسلامی.

۲. سید جلال دهقانی فیروزآبادی و مهدی فرازی، «بیداری اسلامی و امنیت جمهوری اسلامی»، فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی، ۱۳۹۱، ش ۲۸، ص ۱۶۵.



مجلس مصر و هم‌چنین انتخاب محمد مرسی به‌عنوان رئیس‌جمهور این کشور و حزب اسلام‌گرای النهضه تونس در انتخابات مجلس مؤسسان این کشور اشاره داشت. در همین راستا، عبدالرحیم کیب نخست‌وزیر جدید لیبی در یکی از اظهارات خود گفته بود کشورش دولت اسلامی خواهد بود و اسلام منبع قانونگذاری در آن می‌باشد. هم‌چنین راشد الغنوشی رئیس حزب النهضه تونس نیز گفته است که تونس می‌خواهد نمونه‌ای از کشور اسلامی را بسازد که از اسلام صفت تروریسم، تعصب، تندروی و دشمنی با دموکراسی را که غرب بر مسلمانان برچسب می‌زند، بزداید.^۱

رهبر معظم انقلاب اسلامی در کنفرانس حمایت از انتفاضه فلسطین فرمودند:

رئیس‌جمهور امریکا می‌گوید که امنیت اسرائیل خط قرمز اوست. بدانید این خط قرمز او با ما و امثال او به دست ملت‌های به‌پاخاسته مسلمان شکسته خواهد شد. آنچه رژیم صهیونیست را تهدید می‌کند، موشک‌های ایران یا گروه‌های مقاومت نیست، تا در برابر آن سپر موشکی در اینجا و آنجا به پا کنند؛ تهدید حقیقی و بدون علاج، عزم راسخ مردان و زنان و جوانانی در کشورهای اسلامی است که دیگر نمی‌خواهند امریکا و اروپا و عوامل دست‌نشانده‌شان بر آنان حکومت و تحکم و آنان را تحقیر کنند.^۲

بی‌شک حضور ساختارهای مردم‌سالار و مبتنی بر شریعت اسلامی نه تنها می‌تواند از امنیت رژیم صهیونیستی در منطقه و جهان بکاهد، بلکه می‌تواند زمینه را برای همکاری‌های گسترده میان ایران و دولت‌های انتخابی در کشورهای عربی، فراهم آورد که این امر خود بر امنیت اسرائیل تأثیرگذار خواهد بود.

تقویت گفتمان مقاومت اسلامی و تضعیف گفتمان سازش

امروز رژیم صهیونیستی مهم‌ترین شریک خود را در زمینه مسائل امنیتی از دست داده است و دیگر دیواری میان مصر و فلسطین اشغالی به‌عنوان حافظ امنیت اسرائیل وجود ندارد. امروز بحث باز شدن گذرگاه رفح به صورت کامل و به منظور عبور نه تنها افراد، بلکه انتقال محموله‌ها و... به صورت جدی مطرح است. امروز مردم مصر خواستار تجدیدنظر اساسی در توافق نامه کمپ‌دیوید می‌باشند. مصر امروز بر خلاف مصر مبارک

۱. فاطمه مرسلی، پایگاه خبری کیهان نیوز، ۱۳۹۰/۱۲/۱۴.



نه تنها همکاری امنیتی با رژیم اشغالگر ندارد بلکه به هنگام تعرض اسرائیلی‌ها به غزه، وزیر خارجه مصر برای اسرائیلی‌ها خط و نشان می‌کشد و به این رژیم هشدار می‌دهد. دومین آسیب مهم وارده به رژیم صهیونیستی آسیب اقتصادی از رهگذر متوقف ساختن انتقال گاز از مصر به فلسطین اشغالی می‌باشد. اسرائیلی‌ها به‌رغم آنکه منابع انرژی مصر را به کمترین بها به یغما می‌برند، اما همواره در کنار امریکایی‌ها کمک‌های مالی مستقیم و غیر مستقیم (نظامی) خود را که حدود سه میلیارد دلار در سال برآورد می‌شود را به رخ می‌کشیدند و ملت و دولت مصر را به خاطر پرداخت این کمک‌ها تحقیر می‌کردند؛ تا حدی که گاهی حتی شخص مبارک به صدا درآمده و تحت فشارهای شدید افکار عمومی مصر به موضع‌گیری علیه امریکا و رژیم صهیونیستی می‌پرداخت. سومین آسیب مهم وارده به رژیم صهیونیستی، مواجه شدن با چالش امنیتی در کرانه باختری از رهگذر آشتی فتح و حماس با مدیریت مصر انقلابی می‌باشد؛ به طوری که این رژیم صهیونیستی نتوانست خود را کنترل نموده و سکوت اختیار کند و موضع‌گیری آن‌ها علیه این توافق، گویاترین دلیل و شاهد بر ناخرسندی آنان از این توافق است. در این راستا کار به جایی رسید که حتی نتانیاهو از محمود عباس، رئیس تشکیلات خودگردان فلسطین خواست توافق با حماس را رها نموده و به صلح با اسرائیل روی آورد. آشتی فتح و حماس بدون تردید، نتیجه غیر مستقیم بیداری اسلامی است. بیداری اسلامی در مصر، تونس و سایر کشورهای منطقه تأثیرات مستقیم خود را بر تضعیف بنیان رژیم صهیونیستی بر جای نهاده است.^۱

در جهان عرب و به‌ویژه در افکار عمومی این کشورها، مسئله فلسطین و اسرائیل از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. ایران در کنار سوریه و حزب‌الله لبنان، همواره قائلان به گفتمان مقاومت اسلامی در مقابل اسرائیل محسوب شده‌اند که از نیروهای معتقد به این گفتمان در نوار غزه از جمله حماس، حمایت مادی و معنوی می‌کنند. با آغاز خیزش‌های اسلامی در منطقه خاورمیانه، نوعی همسویی رفتاری از دولت‌های منطقه را در حمایت از گفتمان مقاومت اسلامی و افزایش فاصله از گفتمان سازش شاهد بودیم. از یک سو در بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در مورد بیداری اسلامی، همچون گذشته، بر حمایت ملت از گفتمان مقاومت تأکید ویژه‌ای شد و دولت ترکیه نیز از شکستن محاصره نوار غزه و بازگشایی نوار مرزی رفح توسط شورای انتقالی مصر، حمایت کرد. از سوی دیگر،

۱. آسیب‌های وارده به حصار استراتژیک اسرائیل، دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای،

۱۳۹۰/۲/۱۹.

موضع رهبر تشکیلات خودگردان فلسطین و کشورهای عربستان و قطر نیز، که خود در جریان سازش قرار داشتند، با توجه به شرایط منطقه چندان نفوذ قابل اعتنا بی ندارد.^۱ بی تردید نحوه برخورد ملت‌های حاضر در خیزش بیداری اسلامی مانند رویکرد مصر در لغو محدودیت‌ها و تبادلات با نوار غزه پس از سقوط رژیم مبارک، نیز مؤیدی بر تقویت گفتمان مقاومت و تضعیف گفتمان سازش با اسرائیل است که این امر خود رابطه‌ای مستقیم با امنیت اسرائیل خواهد داشت و بر آن تأثیر گذار خواهد بود.

انزوای سیاسی اسرائیل

یکی از مهم‌ترین نشانه‌های انزوای سیاسی اسرائیل، شکل‌گیری نظم جدید اسلامی و احاطه اسرائیل در این نظم جدید، پس از جریان بیداری اسلامی است. در این راستا کوخافی، رئیس سازمان اطلاعات نظامی اسرائیل اعلام کرد بر اساس برآوردهای سالیانه، اسرائیل از این پس در منطقه‌ای زندگی خواهد کرد که حکومت‌های اسلامی جدید و راز هر طرف احاطه کرده‌اند. کوخافی با اعلام این مطلب به گزارشی اشاره کرد که رؤسای سرویس‌های امنیتی این رژیم پیرامون آینده منطقه تهیه کرده‌اند و در آن اعلام شده است که تغییرات جاری در خاورمیانه، منطقه را به سوی تنش‌های فراگیری در نتیجه سیطره اسلام‌خواهان بر کرسی‌های حکومتی در بسیاری از کشورهای محیط اسرائیل سوق می‌دهد. کوخافی مدعی شد در سال آینده خاورمیانه به منطقه بی‌ثباتی در نتیجه «نظم اسلامی» تبدیل خواهد شد و شاید وضع از همین‌جا که هست بدتر نیز بشود. اشاره او به نظم اسلامی، همان بیداری اسلامی بود. درد اسرائیل امروز فقط ایران نیست، هر چند طی این سال‌ها دائماً کوشید تا تنها دژ اسلامی جهان را به تسلیم وادارد و نتوانست. درد امروز اسرائیل لیست بلندبالایی از نام کشورها در منطقه است که یا تسلیم اسلام‌خواهان شده‌اند یا در شرف تسلیم اراده آنان هستند، درد امروز اسرائیل بازگشت دوباره حکومت‌ها به دامان اسلام، فتح دوباره منطقه به دست مسلمانان انقلابی، محاصره‌اش توسط منظومه‌ای از کشورهای اسلامی است.^۲

عواملی نظیر سقوط حکومت‌های همسو با دولت اسرائیل در برخی کشورهای عربی منطقه خاورمیانه، اصلاح ساختارهای سیاسی در برخی کشورهای همسو با اسرائیل در منطقه، کاهش سطح همکاری‌های کشورهای عربی منطقه و تقویت

۱. سیدجلال دهقانی فیروزآبادی و مهدی فرازی، همان، ص ۱۷۲-۱۷۱.

۲. اسرائیل در محاصره نظم نوین اسلامی، دبیرخانه دائمی مجمع جهانی بیداری اسلامی، ۱۶/۶/۱۳۹۱.





گفتمان اسرائیل ستیزی، افزایش تنفر از امریکا در افکار عمومی منطقه و کاهش نفوذ و تأثیرگذاری این کشور بر دولت‌های جدید در منطقه، بحران اقتصادی جهانی و ناتوانی اسرائیل در افزایش چشم‌گیر بودجه‌های نظامی خود، همگی در منزوی شدن اسرائیل در منطقه و در ادامه کاهش امنیت سیاسی و نظامی آن مؤثر بوده است.^۱ مجموعه عوامل سبب شده است که این باور به وجود بیاید که اسرائیل پس از پیمان کمپ دیوید، هرگز تا این اندازه در فشارهای گوناگون امنیتی و انزوای سیاسی در منطقه قرار نداشته است. رژیم اسرائیل با توجه به سلسله تغییرات داخلی و تحولات گسترده در سطح منطقه خاورمیانه، سیاست‌ها و راهبردهای امنیتی و سیاسی خود را به گونه‌ای دیگر طرح می‌کند. عقب‌نشینی از سرزمین‌های اشغالی کرانه غربی و تعریف مرز، تلاش برای پذیرش و جذب در محیط پیرامونی، حفظ برتری نظامی، اقتصادی و فناوری در سطح منطقه و استمرار جلب حمایت امریکا و اروپا، از مهمترین راهبردهای امنیتی اسرائیل در طی سال‌های آتی خواهد بود. این سیاست‌های راهبردی از حمایت افکار عمومی داخل اسرائیل نیز برخوردار است. رژیم صهیونیستی با توجه به واقعیت‌های اجتماعی و برهم خوردن توازن قوا و توازن جمعیتی بین اعراب و یهودیان طی چند دهه گذشته، و با هراس از به اقلیت افتادن جمعیت یهودیان، حفظ اسرائیل را به عنوان «کشوری یهودی و دموکراتیک»، در اولویت قرار داده است.^۲

۱. سیدجلال دهقانی فیروزآبادی و مهدی فرازی، همان، ص ۱۷۳.
 ۲. محمود دهقانی، «اسرائیل از نگاه دیگر»، مرکز تحقیقات استراتژیک، ۱۳۸۷/۲/۲۳.



انقلاب اسلامی و مسئله فلسطین

سومین روز سومین ماه^۱

شمس‌الدین رحمانی

سوم خرداد سال ۱۳۶۱ روز آزادسازی خرمشهر، یکی از روزهای فوق‌العاده مهم در تاریخ جنگ و انقلاب اسلامی ایران است و درباره آن مطالب و مسائل مختلفی مطرح و اهمیت آن تذکر داده شده است. اما از جهت ارتباط این روز با مطامع و مقاصد صهیونیست‌ها چه در منطقه خاورمیانه و چه در سطح جهانی، هنوز مطالب فراوانی هست که باید به آن‌ها هم توجه نمود تا ابعاد عظیم این واقعه، روشن شود. این که امام عظیم‌الشأن فرمود «خرمشهر را خدا آزاد کرد» نشان از عظمتی دارد که امام برای این واقعه قائل بوده است و این تعبیر را برای موارد دیگر به کار نبرد. نگارنده این سطور با بضاعت اندک خود، برخی مواردی را که گمان می‌کند اهمیت دارد و گفته نشده در این مجموعه گردآوری کرده است. به عنوان یک زمینه و مدخل، توجه به این معنا ضروری است که وقایع فلسطین و صهیونیسم در طول یکصد و پنجاه سال اخیر، به طور مداوم با رخدادهای ایران و دنیای

۱. پیش‌درآمدی از این موضوع در شماره ۱۹ از همین فصلنامه با عنوان «پروژه هشتاد» منتشر شده است.





اسلام مرتبط، متصل و همراه بوده است؛ در زیر به برخی از آن‌ها که واضح‌تر و مشخص‌تر است اشاره می‌شود.

تقارن‌ها

۱. اواخر قرن نوزدهم میلادی، هم مقدمات مشروطیت غیرمشروع در ایران فراهم می‌شد؛ هم نفوذ اروپایی‌ها در سراسر اجزاء دولت عثمانی گسترش می‌یافت و هم با تبلیغ و ساماندهی مارکسیسم، مقدمات اضمحلال روسیه تزاری فراهم می‌گشت. گفتنی است که در قرن نوزدهم سراسر اروپا در قبضه اقتصادی و سیاسی خانواده روچیلد و یهودی‌ها قرار گرفته بود؛ ولی هنوز روسیه و عثمانی مقاومت می‌کردند - که هر دو با یهودی‌ها و فراماسون‌ها مخالف بودند - و ایران هم با سنت‌های اسلامی و شیعی، هنوز نمی‌توانست نقش قربانی را برای استعمار یهودی بازی کند.

۲. در سال ۱۹۰۵، هم در ایران و عثمانی انقلاب مشروطه غیرمشروع به انجام رسید و هم در مسکوی روسیه یک شورش عظیم روی داد که مقدمه انقلاب اکتبر شد. در هر سه مورد نقش اصلی یهودی‌ها و فراماسون‌ها، کاملاً بارز بود.

۳. جنگ جهانی اول (۱۹۱۴-۱۹۱۸) گویی سازمان داده شد تا موانع کار یهود و فراماسون‌ها برطرف شود و آن‌ها در پایان جنگ به مقاصد عمومی و جهانی خود برسند.

۴. یک سال قبل از پایان جنگ، در سال ۱۹۱۷ وقایع زیر رخ داد:
 - صدور اعلامیه بالفور توسط وزیر خارجه انگلیس خطاب به «لرد روچیلد» برای تشکیل کانون ملی یهودی‌ها در فلسطین.

- پیروزی بلشویک‌ها در روسیه با تأمین هزینه‌های انقلاب به وسیله ثروتمندان یهودی امریکا از قبیل یعقوب شیف و بارهبری اکثریت یهودی در همه مراحل هدایت و پیروزی کمونیست‌ها.

- تمهید «شورای روابط خارجی» در امریکا که شامل سرمایه‌داران بزرگ یهودی امریکا و گرداننده اصلی امریکا از آن روز تا کنون بوده است.

- ایجاد قحطی عمدی به وسیله انگلیسی‌ها در ایران (۱۹۱۹-۱۹۱۷) و از پادآمدن ۸ تا ۱۰ میلیون نفر از مردم ایران؛ و روی کار آوردن سلسله یهودی‌الاصل پهلوی.^۱

۵. در سال ۱۹۲۹ اولین درگیری وسیع بین مسلمانان فلسطینی و جهودهای مهاجم

۱. موارد ذکر شده را با برخی اسناد آن می‌توان در دو کتاب از نگارنده ملاحظه کرد:

- خفاش و خورشید، شمس‌الدین رحمانی، حامیان آزادی قدس، ۱۳۹۱.

- نظام نوین جهانی، شمس‌الدین رحمانی، پیام آزادی، ۱۳۷۱.

رخ داد که موجب صدها کشته و زخمی شد. در ایران در این سال (۱۳۰۸ هجری شمسی) با شروع موضوع کشف حجاب، مردم را به گرفتاری داخلی سرگرم کردند. ۶. در سال ۱۹۳۵ عزالدین قسام، روحانی بزرگوار فلسطینی به شهادت رسید. در ایران این سال (۱۳۱۴) مقارن شدت ناگهانی کشف حجاب و برگرفتن عمامه از سر روحانیون بود.

۷. ۱۹۴۷ و ۱۹۴۸: اعلام استقلال دولت خونخوار و جعلی صهیونیستی؛ پیروزی انقلاب چین؛ پیروزی انقلاب هند در مقابل استعمار انگلیس و جدا شدن پاکستان مسلمان از هند غیر مسلمان.

۸. ۱۹۶۷: جنگ شش روزه اسرائیل با سه کشور مصر، سوریه و اردن؛ و به انجام رسیدن اصلاحات ارضی^۱ (۱۳۴۶) در ایران.

۹. ۱۹۷۰: جنگ داخلی پاکستان و جدا شدن پاکستان شرقی (بنگلادش) از پاکستان غربی؛ کشتار فلسطینیان در اردن به دست ارتش آن کشور و ملک حسین؛ تشکیل کنفرانس صلح بین یاسر عرفات و ملک حسین و مرگ ناگهانی عبدالناصر و روی کار آمدن سادات.

۱۰. ۱۹۷۳: جنگ رمضان و قهرمان سازی سادات و نمایش پیروزی در ابتدای جنگ و تحریم نفتی و شوک اول نفت که مقدمه تشکیل کمیسیون سه جانبه و نظم نوین جهانی از جانب امریکا و راکفلر بود.

۱۱. ۱۹۷۹: پیروزی انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷؛ در این سال شوروی به افغانستان حمله کرد تا یک کشور فارسی زبان محروم هم‌مرز با ایران به انقلاب وصل نشود؛ امام موسی صدر ربوده شد تا شیعیان لبنان بی رهبر شوند؛ قرارداد کمپ دیوید به دست سادات با اسرائیل بسته شد. در ایران دولت بازرگان تشکیل شد.

گفتنی است که برنامه ریزان نظم نوین جهانی از قبل برنامه‌ای به نام «پروژه هشتاد» را تدارک دیده بودند تا به زور نفت همه دنیا را در یک کاسه و در یک مجموعه تحت امر قرار دهند. شاید آن‌ها خیال می‌کردند که از انقلاب اسلامی هم می‌توان در آن جهت استفاده کرد و نخست‌وزیری مهندس بازرگان با وزیر خارجه‌ای چون دکتر یزدی و همراهانی چون اعضای جبهه ملی و نهضت آزادی‌ها به آن‌ها این امید را می‌داد که کار کاملاً در دست خودشان است. اما وقایعی چون اعلام روز قدس و سپس گرفتن جاسوس‌خانه

۱. اصلاحات ارضی، یک برنامه کاملاً اسرائیلی بود برای نابود کردن کشاورزی و دامداری سنتی و مستقل ایران و ایجاد سلطه نفت بر مملکت؛ و برنامه آن از سال ۱۳۲۸ پیش‌بینی شده بود.





(سفارت امریکا در ایران) معلوم کرد که باید در مقابل این انقلاب شدت عمل به خرج دهند.

آمدن بنی‌صدر بر سر کار، واقعه طبس، شروع جنگ ۱۳۵۹، ترورهای عجیب در سال ۱۳۶۰ و... همگی، وقایعی بودند که قاعدتاً هر دولت نوپا و هر انقلاب تازه‌ای را می‌بایست از پا در می‌آورد. اما آن‌چه به کلی غرب را - امریکا، انگلیس، صهیونیست‌ها را - از شکست انقلاب اسلامی ناامید کرد، آزادی خرمشهر بود؛ درست از این نقطه است که رفتار غرب شکل و ماهیتی دیگر پیدا کرد. مفید است که ابتدا اشاره‌ای به اهمیت خرمشهر داشته باشیم.

خرمشهر و نفت

خرمشهر قدیمی‌ترین بندر ایران و در مهم‌ترین نقطه در خلیج فارس واقع شده است. اشغال خرمشهر در همان ماه‌های ابتدای جنگ در واقع یعنی اشغال خوزستان و در اختیار گرفتن نفت ایران و سلطه بر خلیج فارس. گفتنی است که یکی از علل اساسی تشکیل رژیم صهیونیستی، وجود نفت در خاورمیانه است. باید باز هم به عقب برگردیم:

صناعت جدید نفت در سال ۱۸۵۹ هنگامی آغاز شد که ادوین دریک در اوایل کریک پنسیلوانیا نخستین چاه نفت را حفر کرد... نخستین چاه ایران در مسجدسلیمان در خرداد ماه ۱۲۸۷ هجری شمسی (۱۹۰۸ م) حفر شد... عمل پالایش نفت، سبب پیدایش شرکت‌های بزرگ شد و این صنعت زیر نفوذ ج.د. را کف‌لر قرار گرفت. تا پیش از پیدا شدن موتورهای بنزینی و استفاده از آن در اتومبیل، کامیون، تراکتور و هواپیما، موارد استعمال فرآورده‌های نفت محدود بود. امروز تمدن سراسر جهان، وابسته به نفت و فوائد بسیاری است که از آن به عنوان مولد انرژی و سوخت و وسیله ساختن رنگ و دارو و بسیاری از مواد مصنوعی استفاده می‌شود (مثل پتروشیمی). حدود ۶۰ درصد محصولات نظامی کشتی‌هایی که در جنگ دوم از امریکا صادر می‌شد فرآورده‌های نفتی بود...^۱

۱. دایره‌المعارف فارسی، به سرپرستی دکتر غلامحسین مصاحب، ج ۳، ص ۳۰۴۲.

آمدن بنی صدر بر سر کار، واقعه طمس، شروع جنگ ۱۳۵۹، ترورهای عجیب در سال ۱۳۶۰ و... همگی، وقایعی بودند که قاعدتاً هر دولت نوپا و هر انقلاب تازه‌ای را می‌بایست از پا در می‌آورد. اما آن‌چه به کلی غرب را - امریکا، انگلیس، صهیونیست‌ها را - از شکست انقلاب اسلامی ناامید کرد، آزادی خرمشهر بود؛ درست از این نقطه است که رفتار غرب شکل و ماهیتی دیگر پیدا کرد

قرن نوزدهم قرن صنعت سنگین با سوخت ذغال سنگ بود و قرن بیستم قرن نفت با گسترش بسیار وسیع با سوخت نفت. به راحتی می‌توان گفت که از عوامل بروز جنگ‌های جهانی اول و دوم، سلطه بر منابع نفت بود؛ آن‌چنان که سیاست‌های خاورمیانه‌ای و کشورهای صاحب نفت را، این ماده تعیین می‌کرد. از جنگ جهانی اول تا سال ۱۹۷۳ (یعنی حدود ۶۰ سال) قیمت نفت از بشکه‌ای یک دلار و ۱۰ سنت به یک دلار و ۳۰ سنت رسید. در جنگ رمضان در سال ۱۹۷۳ قیمت نفت به ۵ تا ۷ دلار صعود کرد که در واقع تدبیر خود

امریکایی‌ها و صهیونیست‌ها و راکفلر بود تا ژاپن و اروپا را در مقابل برنامه پروژه هشتاد کمسیون سه جانبه، خاضع کنند. اما با انقلاب اسلامی ایران قیمت نفت به ۴۰ دلار و از آن پس بافت و خیز تا ۱۴۰ دلار و بیشتر رسید و غرب را گرفتار شوک نفتی واقعی کرد. دو خانواده یهودی روچیلد (صاحب کمپانی شل) و راکفلر (صاحب استاندارد اوپیل) دو ارباب اصلی جهان در قرن بیستم بوده‌اند. خانواده روچیلد، بنیان‌گذار اسرائیل است و خانواده راکفلر مهم‌ترین پشتیبان و حامی آن.

مقام معظم رهبری در سخنرانی خود در مشهد مقدس در نوروز ۱۳۹۱ فرمودند:

ایران دنبال سلاح هسته‌ای نیست... نه تولید کردیم نه تولید خواهیم کرد؛ این را می‌دانند، اما یک بهانه است. یک روز این مسئله بهانه است، یک روز حقوق بشر بهانه است، یک روز فلان مسئله داخلی بهانه است؛ اما همه این‌ها بهانه است. مسئله اصلی چیست؟ مسئله اصلی، حراست مقتدرانه نظام اسلامی از ثروت عظیم و نفت و گاز در این کشور است. امروز و فردا - مثل دیروز - اقتدار اقتصادی و سیاسی و به تبع آن، اقتدار علمی و نظامی، متوقف است به انرژی، به نفت. تا ده‌ها سال دیگر، دنیا محتاج نفت و گاز است؛ این یک مطلب مسلم است. استکبار و قدرت‌های استکباری می‌دانند که رگ حیاتشان به نفت و گاز وابسته است. آن روز که نتوانند این نفت ارزان را به دست بیاورند، آن روز که مجبور باشند

برای تهیه نفت و گاز امتیاز بدهند و از زور گویی دست بردارند، آن روز برای آن‌ها مصیبت بار است.»

با این اوصاف در اختیار گرفتن خرمشهر در ابتدای جنگ برای بعضی‌ها و غربی‌ها به معنی قطع رشته حیات مادی انقلاب و جمهوری اسلامی ایران بود و باز پس گرفتن آن در میان ناباوری و استعجاب آن‌ها، بدان معنی بود که انقلاب اسلامی با زور تهاجم نظامی شکست نمی‌خورد؛ چرا که استحکاماتی که برای حفظ خرمشهر تدارک دیده بودند، خارج از حد و اندازه‌های معمول آن جنگ بود. گفته می‌شد که سنگ‌های مثلی بعضی‌ها از ابتکارات صهیونیست‌ها بوده و تدارکات و تجهیزات آن‌ها نیز بی حساب بود. این در شرایطی بود که در ایران اوضاع و احوال، بدترین شکل و وضع ممکن را - از نظر آن‌ها - نشان می‌داد.

و این چنین بود که امام خمینی رحمت‌الله‌علیه فرمود: «خرمشهر را خدا آزاد کرد».

تبعات آزادی خرمشهر

یهودی‌ها، صهیونیست‌ها و غربی‌ها، به خوبی فهمیدند که این انقلاب را با قدرت نظامی نمی‌توان شکست. پس چه باید کرد؟

- جلوگیری از تبعات آن؛

- تدبیرها و روش‌های غیر نظامی؛

- تضعیف اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اعتقادی مردم و...

و این‌گونه بود که به فاصله ۱۲ روز پس از فتح خرمشهر، یعنی در ۱۶ خرداد ۱۳۶۱ اسرائیل به بهانه سرکوب فلسطینیان، تعرض به لبنان را آغاز کرد که نیم بیشتر جمعیت آن و محرومان اصلی آن کشور شیعیان بودند و ساکن جنوب لبنان.

در ۱۴ تیرماه ۱۳۶۱ اسرائیل با حمله سراسری به لبنان تا بیروت را اشغال کرد و در همین روزها چهار ایرانی هم - از جمله احمد متوسلیان - روبرو شدند.

و در ۲۵ تا ۲۷ شهریور، کشتار صبرا و شتیلارخ داد (۱۶ تا ۱۸ سپتامبر ۱۹۸۲) با آماری حدود چهار هزار نفر کشته از زن و مرد و کودک و پیر و عموماً غیر نظامی.

اسرائیلی‌ها با این حمله می‌خواستند اولاً بخشی از نیروهای ایران را به لبنان بکشانند تا صدام را نجات دهند که امام خمینی با تیزهوشی فهمیدند و مانع شدند و گفتند «راه قدس از کربلا می‌گذرد.»

ثانیاً لبنان یا لاقلاً جنوب لبنان را اشغال کنند و شیعیان را در اختیار بگیرند. و ثالثاً بر

رود لیتانی سلطه یابند و از منابع آب استفاده کنند.
اکنون با رجوع به برخی منابع این عناصر را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

پل فیندلی و فریب‌های عمدی

پل فیندلی نماینده سابق کنگره امریکا که یک مقام مطلع در حکومت امریکا و آشنا به مسائل پنهان و آشکار اسرائیل بود، در کتاب خود *فریب‌های عمدی*^۱ نوشت:

«تا زمان تهاجم اسرائیل به لبنان در تاریخ ششم ژوئن ۱۹۸۲ پارتیزان‌های فلسطینی با دقت نظر و وسواس فراوان آتش‌بسی را که از تاریخ ۲۴ ژوئیه ۱۹۸۱ به اجرا درآمده بود رعایت می‌کردند. مرز شمالی اسرائیل با لبنان کاملاً آرام بود و هیچ حمله‌ای گزارش نشده بود.

هنگامی که در تاریخ سوم ژوئن به سفیر اسرائیل در لندن سوءقصد شد مناخیم بگین نخست‌وزیر اسرائیل از این حادثه برای توجیه تهاجم به لبنان استفاده کرد. این تصمیم علی‌رغم این واقعیت اتخاذ شد که تحلیل‌گران اطلاعاتی اسرائیل فوراً خاطر نشان کردند که سوءقصد کنندگان به گروه تروریستی شورای انقلابی فتح - که هیچ‌گونه ارتباطی با ساف ندارد - تعلق داشتند. رهبر این گروه ابونضال بود که یکی از بدترین دشمنان یاسر عرفات رهبر ساف به شمار می‌آمد. ولی بگین با اعلام این که «همه این‌ها عضو ساف هستند»، دستور یک حمله هوایی سنگین را صادر کرد.^۲ این حمله روز بعد به ادارات ساف در محله پر جمعیت غرب بیروت و جنوب لبنان انجام شد که طی آن ۴۵ نفر کشته و ۱۵۰ نفر مجروح شدند. تهاجم سنگین اسرائیل سه روز پس از زخمی شدن آرگف صورت گرفت.

یکی از منتقدین با انتقاد از آریل شارون وزیر دفاع اسرائیل نوشته است: «آریل شارون کشوری نسبتاً صلح‌جو را که مرزهای شمالی ما با آن برای تمام سال آرام بود، اشغال کرد؛ آن را چنان در گرداب ویرانی و

۱. پل فیندلی، *فریب‌های عمدی؛ حقایق درباره روابط امریکا و اسرائیل*، ترجمه محمدحسین آهویی، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت خارجه، ۱۳۷۸.

۲. ۶ ژوئن ۱۹۸۲ مقارن با ۱۷ خرداد ۱۳۶۱ و سالروز جنگ ۱۹۶۷ پیروزمندانه اسرائیل است.

۳. شولومو آرگف سفیر اسرائیل در لندن بود که در این ماجرا زخمی شد. عده‌ای به‌جد معتقدند که دستور این سوءقصد و زمان آن از جانب خود اسرائیل بوده است.





نابودی غوطه‌ور ساخت که اثرات مصیبت‌بار آن در هر گوشه و کناری
 به چشم می‌خورد.»

مناخیم بگین نخست‌وزیر اسرائیل گفت: ما، چشم طمع به یک اینچ
 از خاک لبنان نداریم!

اما با گذشت بیش از یک دهه از تهاجم ۱۹۸۲، اسرائیل هم‌چنان به
 کنترل جنوب لبنان ادامه می‌دهد. اما تا اواخر سال ۱۹۹۲ حدود یک
 هزار تن از نیروهای اسرائیل «کمر بند امنیتی» در جنوب لبنان را که در
 سال ۱۹۷۸ تصرف کرده و در جریان تهاجم ۱۹۸۲ آن را به دروازه مایل
 در داخل خاک لبنان توسعه داده بودند، در اشغال داشتند... از همان
 ابتدای استقرار دولت اسرائیل، رهبران آن کشور، آرزوی اشغال ناحیه
 جنوبی لبنان را در سر می‌پروراندند.^۱

باید توجه داشت که سال ۱۹۷۹ - که در بالا ذکر شد - سال پیروزی انقلاب اسلامی
 ایران است که اسرائیل برای حفظ «امنیت خود» به لبنان حمله کرده و کمر بند امنیتی
 درست کرد؛ و در سال ۱۹۸۲، بعد از فتح خرمشهر کوشیده است با همان سیاست و با
 این حمله گسترده و اشغال لبنان به اهداف خود برسد و کمر بندش را محکم‌تر کند.
 فیندلی می‌نویسد:

یک هفته پس از آغاز تهاجم، نیروهای اسرائیلی، در بیروت و در شصت
 مایلی مرز اسرائیل بودند. تا آن زمان ناحیه جنوب لبنان در هم کوبیده
 شده بود. دویست هزار تن از ساکنان آن منطقه آواره و حداقل بیست
 هزار تن کشته و زخمی شده بودند.^۲

چند سال بعد آریل شارون وزیر دفاع اسرائیل در ۱۹۸۹ گفت:

جنگ لبنان همانند تمام جنگ‌های اسرائیل، اقدامی تدافعی بوده
 است. اما حتی بگین، نخست‌وزیر اسرائیل بر این باور نبود که تهدید از
 جانب لبنان به اندازه‌ای سهمگین بوده که اسرائیل چاره‌ای جز دست
 یازیدن به جنگ نداشت. بگین طی نطقی در کالج دفاع ملی اسرائیل
 اظهار داشت: اسرائیل سه جنگ را پشت سر گذاشته که در آن‌ها راه
 دیگری جز آغاز جنگ نداشت ولی در سه جنگ دیگر می‌توانست راه

۱. همان، ص ۶۳-۶۲.

۲. همان، ص ۶۵. ساکنان جنوب لبنان اکثر شیعیان محروم هستند.



دیگری را برگزیند که تهاجم ۱۹۸۲ به لبنان یکی از آن‌ها بود...^۱
 تهاجم سال ۱۹۸۲ اسرائیل به لبنان، اولین جنگ خاورمیانه بود که تمام جنبه‌های دهشتناک آن، در تلویزیون‌ها منعکس شد. گزارش‌های روزانه از بمباران غیرنظامیان توسط نیروهای اسرائیل، اعتراض‌های بین‌المللی را در پی داشت. در ایالات متحده، حامیان اسرائیل در کنار آن کشور بودند و با هیاهوی فراوان مدعی می‌شدند که در تمام این رنج‌ها و حرمان‌ها، خیر و نیکی وجود دارد.^۲ هنری کیسینجر وزیر خارجه سابق امریکا اعلام کرد که: تهاجم، فرصت‌های فوق‌العاده‌ای را برای اعمال یک دیپلماسی فعال امریکایی در خاورمیانه به وجود آورده است.^۳
 پخش تلویزیونی وسیع این تهاجم - در حالی که این تلویزیون‌ها متعلق به صهیونیست‌هاست - به خاطر ایجاد رعب و وحشت و ارسال پیامی به ایران و شیعیان و مسلمانان انقلابی بود که یعنی ما این‌گونه مقابله می‌کنیم.

چامسکی و مثلث سرنوشت

نوآم چامسکی در کتاب *مثلث سرنوشت*^۴ درباره جنگ ۱۹۸۲ اسرائیل علیه لبنان می‌نویسد:

در ۱۹۸۲ نیروهای اکتشافی ارتش اسرائیل، دست به حمله‌ای زدند که از مدت‌ها پیش انتظار آن می‌رفت: عملیات «صلح برای جلیل». عبارتی که به قول یکی از مفسران اسرائیلی، «گویا مستقیماً از صفحات کتاب ۱۹۸۴ بیرون کشیده شده است»^۵.

کتاب ۱۹۸۴ رمانی است نوشته جرج اورول که در آن پیشگویی می‌کرد که اگر چاه‌های نفت خاورمیانه به وسیله دشمنان غرب اشغال و بلکه منفجر شود، دنیا به چه صورتی در می‌آید. جرج اورول از مأموران پروژه ۸۰ و مبلغ نظم نوین جهانی بود. چامسکی ایضاً می‌نویسد:

درست پیش از آغاز تجاوز اسرائیل، ژنرال شارون، از واشنگتن دیدار

۱. همان، ص ۷۰.

۲. این، مقدمه جریان وسیع تبلیغاتی صهیونیسم مسیحی است که در تمام سه دهه بعد ادامه یافت. این جریان تلقین می‌کرد که برای بازگشت حضرت مسیح باید یک جنگ وسیع در خاورمیانه رخ بدهد.

۳. همان، ص ۷۲.

۴. نوآم چامسکی، *مثلث سرنوشت؛ امریکا، اسرائیل و فلسطینی‌ها*، ترجمه هرمز همایون پور، تهران، ۱۳۶۹، آگاه.

۵. همان، ص ۳۰۱.



کرد و به ادعای خودش به آگاهی و این برگر رساند که اسرائیل باید در لبنان دست به عمل بزند. بنا به آمارهای پنتاگون در سه ماهه نخست ۱۹۸۲ مقادیر عظیمی تسلیحات نظامی از امریکا به اسرائیل سرازیر شد.^۱

واین برگر، وزیر جنگ امریکا در زمان ریاست جمهوری رونالد ریگان است. او یک یهودی است و یک بار گفت: «ریشه ملت ایران را باید سوزاند.» توجه شود که «ریشه ملت ایران» نه دولت ایران؛ و ریشه را سوزاندن یعنی از بیخ و بن کندن و از بین بردن. یکی، دو هفته بعد از بیان این جمله، واین برگر از وزارت استعفا داد.
چامسکی می گوید:

یووال نعمان، پزشک سرشناس و رئیس پیشین دانشگاه تل آویو و عضو کنست از حزب تهیا، اصرار می ورزید که اسرائیل مرز جدیدی در لبنان برپا دارد. به عقیده او، ارتش اسرائیل باید آمادگی توقف درازمدتی را در لبنان داشته باشد...^۲

برای آن که اسرائیل بتواند به دو هدف اصلی خود در لبنان یعنی نابود کردن هر نوع هویت و موجودیت فلسطینی و برقراری نظامی جدید دست یابد لازم بود که... قدرت، یکسره به دست فالانژها بیفتد؛ و در جنوب نیز طرفداران (سعد) حداد، یا امثال او، قدرت را به دست گیرد... انتظار بر آن بود که اتحادیه ای از محافظه کاران که تحت تسلط مارونی های مسیحی باشد، اما گروه های مرفه مسلمانان را نیز در برگیرد، پس از نابودی فلسطینی ها و مسلمانان طرفدار آن ها تشکیل شود.^۳

گفتنی است شیعیان جنوب لبنان فقیرترین گروه در لبنان بودند که امام موسی صدر برای نجات آن ها تلاش بسیار کرد. خود امام موسی صدر در تابستان ۱۳۵۷ - یعنی پنج، شش ماه قبل از پیروزی انقلاب اسلامی ایران ناپدید شد - که دست موساد و لیبی و ایتالیا در آن بود - و بعد از جریان سال ۱۹۸۲ نیز در میان همین مسلمانان، حزب الله لبنان سربر آورد.

جالب این که در همان تابستان ۱۳۵۷ بگین گفته بود زلزله ای در ایران رخ داده است که همه ما را به شدت خواهد تکاند. اکنون در سال ۱۹۸۲ مناخیم بگین نخست وزیر

۱. همان، ص ۲۹۸. اصل کتاب در لندن در سال ۱۹۸۳ چاپ و منتشر شده است.

۲. نوام چامسکی، همان، ص ۲۹۴.

۳. همان، ص ۲۹۵.

بود و همراه همدل او، شارون وزیر جنگ بود و در ایران کار به فتح خرمشهر رسیده بود و طبعاً اسرائیل به فکر کنترل جنوب لبنان می افتاد.

شرابی و امریکا و اعراب

نظام شرابی، نویسنده عرب^۱ می نویسد:

رونالد ریگان یک هنرپیشه درجه ۳ سینما بود. او ابتدا در سندیکای هنرپیشگان کار می کرد. بعد فرماندار ایالت کالیفرنیا شد^۲ و در همین مقام بود که کاندیدای ریاست جمهوری ایالات متحده امریکا وارد کاخ سفید شد.

ریگان مانند بسیاری از مسیحیان امریکایی - اعم از رهبران یا مردم عادی - دارای ریشه ها و اعتقاداتی مذهبی بود که او را به یهودیت و یهودیان و در نتیجه به اسرائیل و امنیت آن پیوند می داد.^۳

در شامگاه چهارم و پنجم ژوئن ۱۹۸۲ هواپیماهای اسرائیل محله های غرب بیروت و شهرهای صیدا و صور و نبطیه را بمباران کردند و در روز ششم ژوئن نیز نیروی زمینی اسرائیل با ۶۰۰۰۰ سرباز و ۶۰۰ دستگاه تانک و با حمایت و پوشش انبوه هوایی و بمباران هواپیماها، وارد خاک لبنان شد و نیروی دریایی، نیروهای ویژه را در سواحل لبنان پیاده کرد... که طی آن بیش از ده هزار نفر مردم لبنان بدون هیچ تفاوتی میان زن و مرد و کودک یا نظامی و غیرنظامی کشته و بیش از یکصد هزار نفر دیگر زخمی شدند...^۴

البته بهانه اسرائیل برای توجیه حمله اسرائیل به لبنان، سوء قصد نسبت به جان سفیر این کشور در لندن بود...^۵

وودوارد در کتابش موسوم به نقاب می گوید که سازمان جاسوسی اسرائیل و سیا و بریتانیا متوجه شدند که ادعای بگین کذب محض است چراکه ساف هیچ نقشی در سوء قصد به سفیر اسرائیل نداشت و گروهی

۱. نظام شرابی، امریکا و اعراب، ترجمه عباس عرب، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۵.

۲. عیناً شبیه آرنولد شورتزینگر که هنرپیشه هالیوود بود و فرماندار کالیفرنیا شده است و فیلم هایش به نفع اسرائیل است؛ ولی هنوز رئیس جمهور نشده!

۳. همان، ص ۱۳۳۵.

۴. همان، ص ۱۳۵۹.

۵. همان، ص ۱۳۶۰.





که دست به این عملیات زد، گروه ابونضال بود که از ساف منشعب شده بود...^۱

... و دیگران

در میان کسانی که با موضوع لبنان سر و کار دارند و در این زمینه مطالعه و تحقیق و دقت کرده‌اند، تا آن جا که نگارنده این سطور دیده است، تنها دکتر حسین ابوترابیان به زوایای پنهان و ناگفته فاجعه لبنان توجه و به آن اشاره نموده است؛ اگر چه هنوز ایشان هم به حضور شیعیان در جنوب لبنان اشاره‌ای ندارد. در کتاب *مشت/هنین*^۲ که ترجمه دکتر ابوترابیان است، نویسنده در بخشی با عنوان «زمینه‌سازی برای حمله به لبنان» می‌نویسد:

در این مسئله تردیدی نیست که وقوع حادثه ترور شلومو آرگوف سفیر اسرائیل در لندن در روز سوم ژوئن ۱۹۸۲ صرفاً دست‌آویزی برای اسرائیل بود تا به بهانه سرکوب اعضای ساف نقشه خود را در حمله به لبنان جامه عمل بپوشاند در حالی که بعداً معلوم شد برخلاف اظهار نظر بگین ترور سفیر اسرائیل را اعضای ساف انجام نداده بودند. مارگارت تاجر (نخست‌وزیر انگلیس) نیز صریحاً اعلام کرد که ترور آرگوف توسط شاخه ابونضال صورت گرفته بود...^۳

...ژنرال شارون... به ویژه به امریکایی‌ها بر این نکته تأکید داشت که لازم است اسرائیل حتماً قبل از انتخاب رئیس‌جمهور لبنان در ماه سپتامبر ۱۹۸۲ به لبنان حمله کند...^۴

مترجم در پاورقی، به کتاب *خطا و خیانت در لبنان*^۵ ارجاع می‌دهد که در آن جرج بال، به تفصیل به موضوع لبنان می‌پردازد. این کتاب تماماً مربوط به حمله اسرائیل به لبنان و تجزیه و تحلیل مسائل آن و ذکر همان مسائل ترور و سفیر اسرائیل^۶ و... است و مطالبی را به طور تکراری ذکر می‌کند. اما مترجم در توضیح و حاشیه به نکات جالبی اشاره می‌کند و می‌نویسد:

۱. همان، ص ۱۴۰۰، پاورقی ۱.
۲. لنی برنر، *مشت/هنین*، ترجمه حسین ابوترابیان، اطلاعات، ۱۳۶۷.
۳. همان، ص ۲۸۵.
۴. همان، ص ۲۸۶.
۵. جرج بال، *خطا و خیانت در لبنان*، ترجمه حسین ابوترابیان، اطلاعات، ۱۳۶۵.
۶. همان، ص ۳۸.

این که امام عظیم الشان فرمود «خرمشهر را خدا آزاد کرد» نشان از عظمتی دارد که امام برای این واقعه قائل بوده است و این تعبیر را برای موارد دیگر به کار نبرد

جرج بال در تفسیری که پیرامون تطبیق و مسئله تهاجم به لبنان با حوادث قبل از آن ارائه داده، سه نکته بسیار پراهمیت را عمده‌اً نادیده گرفته است. یکی رویداد شگفت‌انگیز بازستاندن خرمشهر در جریان جنگ تحمیلی در تاریخ ۳ خرداد ۱۳۶۱ برابر

با ۲۴ مه ۱۹۸۲، یعنی درست ۱۲ روز قبل از حمله اسرائیل به لبنان. دومی ماهیت ابونضال (عامل بمب‌گذاری سفارت انگلیس در لندن) که از عوامل رژیم عراق بوده و همواره شهرت به اجرای عملیاتی داشته که ظاهراً ضداسرائیلی، ولی در باطن به نفع اسرائیل تمام شده است؛ و سومی نیز بهره‌برداری صدام حسین از حمله اسرائیل به لبنان، که او بلافاصله پس از این حمله اعلام کرد: از خاک ایران عقب‌نشینی می‌کند تا با خطر صهیونیسم به مقابله برخیزد. (برای آن که هم شکست او در خرمشهر نوعی عقب‌نشینی قلمداد شود و هم ایران را از ادامه نبرد بازدارد.)

جهت ربط‌دادن این سه مسئله نیز کافی است به نطق واین برگر (وزیر دفاع امریکا) توجه کنیم که گفته بود: «فکر می‌کنم ایرانی‌ها خطر جدی برای کشورهای خاورمیانه و اسرائیل باشند.»^۱

به این ترتیب، اسرائیل علاوه بر تمام هدف‌هایی که جرج بال در کتابش آورده، در حمله به لبنان هدف مهم دیگری را نیز با همکاری امریکا و صدام تعقیب می‌کرده است: جلوگیری از ادامه پیروزی‌های جمهوری اسلامی ایران در جنگ، به صورت منحرف کردن فکر مردم ایران به سوی مسئله نجات مسلمانان لبنان از جنگ اسرائیل، همراه با قبولاندن آتش‌بس پیشنهادی صدام و موجه جلوه دادن ژست فریبنده او در عقب‌نشینی از ایران، به خاطر مبارزه با اسرائیل.

ولی جالب این جاست که درست در بحبوحه تشنت افکار به وجود آمده در ایران و دودلی در تصمیم‌گیری به ادامه مبارزه با صدام با حرکت به سوی لبنان برای دفاع از مسلمانان آن دیار، واکنش به‌موقع و بسیار سنجیده امام خمینی به صورت مطرح کردن

۱. لوموند، ۳۰ ژوئیه ۱۹۸۲.

شعار «راه قدس از کربلا می گذرد» ناگهان همه آن چه توسط امریکا، اسرائیل و صدام بافته شده بود، پنبه شد؛ و نتیجه این اقدام نیز به قدری برای دشمنان اسلام ناگوار بود که پاتک خود را به صورتی که جز خبر از استیصال آن ها نمی داد به اجرا در آوردند و در همه جا شایع کردند که: «ایران با اسرائیل هم دست و شریک است!»^۱ و آخرین جمله از جرج بال:

مسئله اینجاست که اگر فرماندهی ارتش اسرائیل، واقعاً آن طور که ادعا می کند، هدفی جز بیرون راندن عناصر افراطی فلسطینی از اردوگاه ها نداشت، چرا به جای آن که خود چنین وظیفه ای را به عهده بگیرد و یا حداقل تعدادی از پرسنل شیعه مذهب ارتش لبنان را - که ضد فلسطینی بودند - مأمور این کار کند، فالانژیست ها را به صحنه کشاند؟ و در حقیقت کسانی را به جان فلسطینی ها انداخت که از قبل به قتل عام فلسطینی ها شهرت داشته اند.^۲

چند سال بعد، یک کارشناس امریکایی، کمی روشن تر، به برخی از زوایای این مطالب اشاره کرد:

مارک کاز یوروسکی، متخصص و مورخ امریکایی گفت:.... در تابستان ۱۹۸۲ که شرایط جنگ به نفع ایران تغییر کرد، موقعیت استراتژیکی را برای امریکا، تغییر داد. در این شرایط امریکا واقعاً سیاست بازدارندگی را در برابر انقلاب ایران پیش گرفت. امریکا، حتی به سمت کمک به عراق در جنگ حرکت کرد. وی افزود: حتی شنیده ام که امریکا در آن دوره، اطلاعات جاسوسی بسیار ارزشمندی را در رابطه با تحرکات ایران، در اختیار عراق قرار می داده است. در آن مقطع، امریکا کاملاً به سمت عراق متمایل بود و از بغداد حمایت می کرد تا مانع ورود ایران و تصرف خاک عراق توسط ایران شود.^۳

از این مجموعه به دست می آید که اهداف دیگری در پشت ظاهر وقایع بوده است که

۱. جرج بال، همان، ص ۱۷۸-۱۷۷، حاشیه شماره ۹.

۲. همان، ص ۷۲. از تدابیر قبلی غربی ها هم سامان دادن بعضی درگیری ها در میان فلسطینیان و شیعیان لبنان بود تا این زخم ایجاد شود و بماند؛ چنان که قبل و بعد از آن به دست عناصر انجمن حجتیه از ناصبی بودن فلسطینیان خبر می داد.

۳. کیهان، ۹۱/۱۱/۳۰، ص ۲.

مهمترین آن، ترس از قدرت گرفتن شیعیان در جنوب لبنان و درست بیخ گوش اسراییل بوده است؛ خطری که اسراییل به درستی تشخیص داده بود و عاقبت هم بلای جاننش شد. حزب الله لبنان که حماسه هایش از بیرون راندن اسراییل تا جنگ ۳۳ روز ادامه یافت و خطری که ریشه در تاریخ داشت. دانشمندان اهل تاریخ یهود می دانستند که مشکل اصلی آن ها با اصل اسلام است و با اسلام اصیل و ناب که آن، اکنون در میان شیعیان و در دستان رهبر آنان یعنی امام خمینی است که طی بیست سال (۱۳۶۰-۱۳۴۰) قدم به قدم با همه کیان آن ها جنگیده و پیروز شده و یاد و خاطره خیبر و بنی قریظه را زنده کرده است.

پیام امام

امام خمینی رحمت الله علیه علاوه بر پیام های بعد از فتح خرمشهر، در تاریخ ۶ تیر ماه ۱۳۶۱ و به مناسبت سالروز فاجعه هفت تیر - کمی بیش از یک ماه پس از فتح خرمشهر - طی پیامی برای مردم گفتند:

... سپاس فراوان به درگاه خداوند متعال که با عنایات خاصه خود، این کشور بقیه الله را و احنا لمقدمه الفداء - و این ملت حزب الله را در تمام زمینه ها و مراحل به پیروزی و یا آستانه پیروزی رساند و قدرت جمهوری اسلامی و ارگان های او روز به روز افزایش یافته است.

امروز ملت عزیز ایران که نادانان گمان می کردند با جنایات غیر انسانی خویش و به شهادت رساندن شخصیات ارزنده آن، از صحنه خارج می شوند، و رمز حضور آنان را نمی توانستند و نمی توانند ادراک کنند، هم چنان با قدرت الهی خویش به پیش می روند و ما امیدواریم که با شکست توطئه اخیر امریکا برای حفظ صدام و حزب علفقی، قوای شجاع ما با شکست نهایی دولت عراق، راه را برای تاختن به سوی بیت المقدس باز نمایند؛ چنان چه امید است ما شاهد بی تفاوتی های کشورهای منطقه نباشیم که با هجوم اسراییل و قتل و غارت اخیر آن در کشور اسلامی لبنان همه چیز آنان در خطر تباهی است.

ملت های مسلمان بدانند که با این سکوت مرگبار بعضی از دولت های منطقه و این تسلیم بی چون و چرای آنان در مقابل امریکا و اسراییل، امروز لبنان عزیز در حلقوم این جهان خوار و تفاله او فرو می رود و فردای





نزدیک، کشورهای عزیز دیگر. و اگر امروز دولت‌های منطقه با سلاح نفت و سلاح گرم در مقابل این جنایت کاران بایستند، مسئله اسراییل و پس از آن امریکا و هر قدر تمند چپاولگر دیگر حل می‌شود.^۱

کنگره صهیونیست‌ها

کنگره سی‌ام صهیونیست‌ها در قدس و در دسامبر ۱۹۸۲ برگزار شد. این، اولین کنگره پس از امضای پیمان صلح بین مصر و اسراییل بود. این کنگره چند ماه پس از حمله رژیم صهیونیستی به لبنان تشکیل شد که نقشه جنگ و کشمکش اعراب و اسراییل را اساساً تغییر داد. هم زمان با این کنگره در داخل و خارج اسراییل، مخالفت با سیاست‌های دولت لیکود بالا گرفت... مهم‌ترین مشکلات، ترک وطن و شکست تلاش‌های دولت و سازمان صهیونیسم در جلب مهاجران یهودی به اسراییل بود. علاوه بر این، جوانان از آموزش یهودی استقبال نمی‌کردند. طبق معمول، کنفرانس به تعریف یهودی، صهیونیست دست نیافت... اعضای کنفرانس... از بر باد رفتن آرزوهایشان سخن (گفتند)... نزدیک بود که جنبش صهیونیسم در این کنگره دچار انشعاب شود... کنگره یک بار دیگر نیز دست‌خوش تحریک و تشنج شد؛ یعنی زمانی که ناظر مالی سازمان در گزارش خود، مسئولان بلندپایه را به سوءاستفاده از کمک‌های مالی یهودیان جهان متهم کرد.

کنفرانس به موضوع شکاف و جدایی طایفه‌ای و گروهی یهودیان شرقی و غربی در اسراییل نیز پرداخت...^۲

باید پرسید در حالی که اسراییل با قدرت‌نمایی و با کمک امریکا و غرب دامنه اشغال سرزمین‌ها را وسعت داده و تا بیروت را اشغال کرده پس چرا این وضعیت پیش آمده که همه ناراضی و جوان‌ها منفعل و همگی گرفتارند؟ آیا جز این است که در واقع اوضاع را به ضرر خود می‌بینند؟

به هر حال، وقتی برای یهودی‌ها و صهیونیست‌ها قطعی می‌شود که نیروهای نظامی و تهاجم فیزیکی فایده ندارد، چه باید می‌کردند؟

۱. صحیفه/امام، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، ۱۳۸۹، ج ۱۶، ص ۳۶۳.

۲. عبدالوهاب المسیری، د/یره/المعارف یهود؛ یهودیت؛ صهیونیسم، ج ۶، ص ۱۱۰.

- تضعیف مردم با مواد مخدر؛
 - ایجاد فشار اقتصادی تا حد قحطی و مرگ فراوان؛
 - ایجاد اندیشه‌های انحرافی چه فلسفی، چه عرفانی، چه شیطانی، چه انواع دیگر؛
 - از بین بردن ایمان و اعتقاد و قدرت روحی مردم؛
 - ترویج پیشگویی‌های آخرالزمانی؛
- این گونه تدبیرها را بعد از سال ۱۹۸۲ (۱۳۶۱ ه.ش) در سطح جهان به وضوح می‌توان مشاهده کرد.

کمیته ۳۰۰ و مواد مخدر

مرشدان بزرگ آنان (کمیته ۳۰۰) بولورلیتون و آلدوس هاکسلی^۲، همواره در حال موعظه درباره محاسن مواد مخدر به عنوان یک اکسیر مفید می‌باشند... از نظر گاه مقامات بلند پایه کمیته ۳۰۰ مواد مخدر دارای هدف‌های دو جانبه است: نخست ایجاد درآمد افسانه‌ای؛ و دوم تبدیل بخش بزرگی از جمعیت به افراد لاشعوری که سلطه بر آنان، از دیگر بخش‌های غیر معتاد آسان تر بوده و هر گاه بخواهند در مقام عصیان بر آیند، به عنوان تنبیه، از تأمین هروئین، کوکائین، ماری جوانا و سایر مخدرات مورد نیازشان خودداری می‌شود. از همین روست که قانونی کردن مواد مخدر به گونه یک «نظام انحصاری»... همواره در دستور کار بوده است... در یکی از گزارش‌های بسیار محرمانه مؤسسه سلطنتی روابط بین‌المللی، بخشی از سناریو به ترتیب زیر تنظیم شده است: با شکست مسیحیت و افزایش تعداد بیکاران که هر روز رو در روی خود داریم، آنان که پنج سال یا بیشتر بیکار مانده‌اند به تدریج از کلیسا بریده و برای فرار از مصائب به سوی مواد مخدر روی می‌آورند. این، زمانی است که باید تجارت مواد مخدر نظم کامل یافته و دولت‌های تمام کشورهای که در قلمرو و اقتدار ما قرار دارند، با داشتن یک نظام انحصاری و از طریق در دست داشتن اهرم تأمین مواد مخدر، مهار آن را در اختیار بگیرند. پایگاه‌های توزیع مواد مخدر می‌توانند نارضایی‌ها

۱. جان کولمن، کمیته ۳۰۰؛ کانون توطئه‌های جهانی، ترجمه یحیی شمس، فاخته، ۱۳۷۳، ص ۱۶۸-۱۶۶. این کتاب نوشته یک مأمور اطلاعاتی کار کشته و باسابقه است و مطالب خواندنی بسیاری دارد.

۲. راجع به هاکسلی در دایره‌المعارف فارسی مقاله کوتاه اما جالبی وجود دارد.





را جبران کرده و انقلابیون را به معتادان بی‌آزاری که از خود اراده‌ای ندارند، بدل سازد.

دلایل قانع‌کننده‌ای وجود دارد که سازمان سیا و دستگاه اطلاعاتی بریتانیا به ویژه ام.آی.شش (MI۶) حداقل یک دهه در راه رسیدن به هدف‌های فوق در تلاش بوده‌اند.^۱ مؤسسه سلطنتی امور بین‌المللی، نتایج یک عمر پژوهش‌های آلدوس هاکسلی و بولور لیتون را به عنوان برنامه کار خود مورد استفاده قرار داده است. براساس این برنامه، بشریت باید در شرایط بی‌آزادگی در جهان تک‌حکومتی - نظم نوین جهانی - قرار گرفته و با سرعت به سوی عصر تاریک نوین سوق داده شود. اجازه دهید باز هم دیدگاه مرشد اعظم، آلدوس هاکسلی را در این زمینه به گونه‌ای کوتاه، مرور کنیم: در بسیاری از جوامع و در سطوح گوناگون تمدن، برای پیوند دادن نشئه حاصل از مواد مخدر به آرامش خاطر ناشی از باورهای خدایی، تلاش‌هایی به عمل آمده است. به طور نمونه در یونان کهن، الکل اتیلیک در نهادهای دینی جای ویژه خود را داشته است؛ آن‌چه در تصور آدمی آن روز دیونیسوس باکوس نامیده می‌شد، یک بهشت واقعی به شمار می‌آمد...^۲

شیطان پرستی و شیطان بزرگ

در سال ۱۹۸۱ یک نوازنده درام (طبل) به نام لارس ال ریچ با انتشار آگهی، فراخوان تشکیل گروه هوی‌متال را اعلام کرد و پس از مدتی موفق به جذب افراد مختلفی شد. فعالیت‌های این گروه‌ها مانند دیگر گروه‌های هوی‌متال به صورت غیرقانونی و زیرزمینی و در باطن با حمایت سازمان جاسوسی ایالات متحده آمریکا (انجام می‌شد)... روند و روالی که موسیقی متالیکا... طی کرده بسیار قابل توجه است... برایان هاگ وارنر، نام اصلی فردی است که امروز به نام مرلین

۱. تألیف کتاب در سال ۱۹۹۲ است؛ یک دهه قبل از آن می‌شود ۱۹۸۲ (۱۳۶۱). نقش تولید انبوه تریاک در افغانستان هم که بر کسی پوشیده نیست.

۲. در اساطیر یونان باکوس خدای شراب است و فرهنگ دیونیزوسی یعنی فرهنگ خوش بودن و لذت بردن و غرایز را اشباع کردن؛ همان که در غرب به شکلی وسیع تبلیغ می‌شود و در ایران، محمدعلی فروغی با انتخاب جهت‌دار رباعیات خیام در صدد ترویج آن بود.

در اختیار گرفتن خرمشهر در ابتدای جنگ برای بعثی‌ها و غربی‌ها به معنی قطع رشته حیات مادی انقلاب و جمهوری اسلامی ایران بود و باز پس گرفتن آن در میان ناباوری و استعجاب آن‌ها، بدان معنی بود که انقلاب اسلامی با زور تهاجم نظامی شکست نمی‌خورد؛ چراکه استحکاماتی که برای حفظ خرمشهر تدارک دیده بودند، خارج از حد و اندازه‌های معمول آن جنگ بود

منسون (MM) شهرت یافته است. او اکنون علاوه بر هواداران چندین هزاری نفری در اقصی نقاط جهان، به عنوان «شیطان بزرگ» شناخته شده و مورد پرستش قرار می‌گیرد...

مصادیق جرایم باندی یا سازمانی، بمب‌گذاری، اقدام برای ترور، قاچاق مواد مخدر به ویژه مواد مخدر شیمیایی،

راه‌اندازی مراکز فساد و... است که طبق تحقیقات به عمل آمده، شیطان پرستان با تمامی جرایم یادشده ارتباط دارند... شیطان پرستان در چهار کشور آنگلو ساکسون (امریکا، انگلیس، کانادا، استرالیا)، یونان و رژیم صهیونیستی، تشکیلات سازمانی، اماکن مقدس (!) و... دارند. ... اغلب جوانانی که به شیطان پرستان می‌پیوندند... از اعضای مطرود خانواده به شمار می‌روند... و زمینه جرایمی هم چون سرقت را برای تأمین مالی دارند... تأکید می‌شود که هرگونه دامن زدن به فساد از باورهای شیطان‌گرایان است و سرقت نیز عاملی است برای نزدیکی به شیطان...^۱

ایضاً تجاوز جنسی، قتل، جاسوسی، رفتارهای ضداجتماعی و انجام هر کاری که عموماً زشت و خیانت تلقی می‌شود.

نظام واحد اقتصادی

«گروه دیچلی در ماه مه ۱۹۸۲ در پارک دیچلی لندن»^۲ تشکیل و برنامه‌ای دقیق و عظیم درست کرد که همه بانک‌های دنیای سرمایه‌داری زیر نظر بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول در آید.

۱. ویژه‌نامه جام جم، «کژراهه»؛ اسفند ۱۳۸۶، «شیطان پرستی»، ص ۲۷-۲۲.

۲. جان کولمن، همان، ص ۲۴۷.



برنامه دیجلی برای تسلط بر سیاست‌های مالی و پولی ایالات متحده از آفرینش‌های سرهارولد لور بود که خود یکی از پشتیبانان جدی صهیونیسم و از افراد مورد اعتماد خانواده سلطنتی بریتانیا و کمیته ۳۰۰ به شمار می‌رود. سرهارولد لور، مدیریت مؤسسه عظیم یونی لور را بر عهده داشت که از شرکت‌های بسیار با اهمیت کمیته ۳۰۰ تلقی می‌شد. طرح لور به منظور گسترش نفوذ صندوق بین‌المللی پول تنظیم شده تا در نهایت، بانک‌های مرکزی همه کشورها از جمله ایالات متحده را زیر سلطه خود قرار داده و آنان را به سوی بانک جهان تک‌حکومتی براند. این گام با اهمیت، صندوق بین‌المللی پول را در موضع ابرمختار نظام بانکی جهانی قرار داد. جلسه فوق‌محرمانه ماه ژانویه، با پیش‌جلسه‌ای در ماه اکتبر ۱۹۸۲ آغاز گردید. در این جلسه، نمایندگان متجاوز از ۳۶ بانک بزرگ جهانی در ویستانیویورک شرکت کردند... سرهارولد لور خطاب به جلسه گفت: لازم است قبل از سال ۲۰۰۲ به چتر حاکمیت ملی پایان داده شود...^۳

- در هشتم ژانویه سال ۱۹۸۳... هانس ووگل یکی از رهبران باشگاه رم در کاخ سفید حضور یافت. رئیس جمهور ریگان، برای استماع سخنان ووگل، از جرج شولتر، کاسپار واین برگر، جرج کنان و لین کرک‌لند دعوت به عمل آورده بود... از همان روز، رئیس‌جمهور ریگان همکاری تنگاتنگی را با سازمان‌های گوناگون کمیته ۳۰۰ در جهت گسترش نفوذ صندوق بین‌المللی پول و بانک تسویه حساب‌های بین‌المللی... آغاز نمود...^۴

کنترل جمعیت

نویسنده کتاب کمیته ۳۰۰ با اشاره‌ای به اچ. جی. ولز و همانندی اندیشه او با کتاب ۱۹۸۴ نوشته جرج اورول می‌نویسد:

۱. اکتبر ۱۹۸۲ یعنی مهرماه ۱۳۶۱.
۲. سال ۲۰۰۰ شروع قضایایی مثل ۱۱ سپتامبر و بحث تروریسم و حمله به سودان، عراق و افغانستان و از بین بردن حاکمیت ملی کشورهای اسلامی است.
۳. جان کولمن، همان، ص ۲۴۸.
۴. همان، ص ۲۴۹.



استقرار حکومت واحد جهانی و یک نظام پولی واحد، زیر سلطه دایمی کسانی خواهد بود که به شیوه انتصابی و سلسله مقامات وراثتی و اعمال روش خودانتخابی، مانند دوران قرون وسطی، متکی به نظام زمین‌سالاری هستند. در این موجودیت جهانی، جمعیت از طریق محدودیت تعداد فرزندان خانواده، بیماری‌ها، جنگ‌ها، و گرسنگی‌ها، تا حد یک میلیارد نفر کاهش داده خواهد شد. وجود همین یک میلیارد هم تنها در مناطقی کاملاً تعریف شده و صرفاً برای انجام خدمات مورد نیاز طبقه حاکم تحمل پذیر است.^۱

تا سال ۲۰۵۰ حداقل باید چهار میلیارد نفر از جمعیت مصرف‌کنندگان بی‌مصرف، از طریق جنگ‌ها، سازمان دادن بیماری‌های واگیرزودکشنده و گرسنگی از میان برداشته شوند... این تحلیل جمعیت تا زمانی ادامه می‌یابد که جمعیت به یک میلیارد برسد که پانصد میلیون نفر آن را نژاد چینی و ژاپنی تشکیل می‌دهند. نژاد چینی و ژاپنی از آن جهت انتخاب شده‌اند که قرن‌هاست به فرمانبرداری بدون پرسش عادت داده شده‌اند.^۲

در صفحات قبل و بعد از این جملات، سازمان‌ها و گروه‌های متشکل برنامه‌ریزان این اهداف و شیوه‌های رسیدن به آن و ابعاد و اجزای این جریان نام برده شده و توضیح داده شده است که سخت خواندنی است.

تدارک جنگ بزرگ^۳

یکی از فصول کتاب «برافروختن آتش یک جنگ مقدس»^۴ است که در آن توضیح می‌دهد که یکی از مهم‌ترین راه‌ها برای راه انداختن این جنگ، انفجار مسجدالاقصی است؛ نویسنده می‌گوید:

یک یهودی مهاجر اسکاتلندی به نام آشر اس. کافمن ادعا می‌کند که دلایل مثبتی در دست است که آن دو معبد یهودی، در محل کنونی قبه‌الصخره نبوده، بلکه در جنوب آن قرار داشته است. کافمن... مقاله

۱. همان، ص ۱۸۵.

۲. همان، ص ۱۸۸.

۳. گریس هال سل، تدارک جنگ بزرگ، ترجمه خسرو اسدی، رسا، ۱۳۷۷.

۴. همان، ص ۱۸۹-۱۵۵.



مفصلی در شماره مارس - آوریل ۱۹۸۳ مجله باستان‌شناسی انجیلی نوشته و در آن اظهار کرده است که تحقیق او - که پولش را دولت اسرائیل پرداخته - هرگونه تعبیر دیگر را منتفی می‌سازد. من برای تجزیه و تحلیل مقاله کافمن با باستان‌شناسی امریکایی، جیمس ای. جنینگز... گفت‌وگو کردم. جنینگز کارهای باستان‌شناس میدانی گسترده‌ای در مصر، اردن، فلسطین، کرده است...^۱ دکتر جنینگز با این جمله سخنش را پایان داد: فراموش نکنید که بعضی از متعصب‌ترین این رهبران که نقشه خراب کردن مسجد را در سر می‌پروراند، نه یهودی مذهبی، بلکه صهیونیست‌های جنگ‌جو هستند. ممکن است آن‌ها به خدا هم اعتقاد نداشته باشند. اما برای هدف‌های ملی‌گرایانه و سیاسی، یک معبد می‌خواهند. تازه، این هم نیست که خود معبد را بخواهند بلکه می‌خواهند وجود و حضور این مسجد را نفی کنند. این‌ها به عنوان صهیونیست‌های دو آتشفشان می‌خواهند زیارتگاه‌های اسلامی را از میان بردارند. این‌ها اعتقاد دارند که هر صهیونیست خوبی باید این کار را بکند.

در سال ۱۹۷۹^۲ بود که نخستین بار از مهاجران یهودی شنیدم که آشکارا درباره خراب کردن قبه الصخره و مسجدالاقصی بحث می‌کنند...^۳ توجه شود که وهابی‌ها هم با زیارتگاه‌های شیعه مخالفاند و آن‌ها را تخریب می‌کنند و در سال ۱۳۶۶ هم آن کشتار جنایتکارانه را در حرم امن مکه به راه انداختند. درست به همان گونه که صهیونیست‌های مسیحی به یهودیان اروپایی اصرار می‌ورزیدند که به فلسطین بروند و هر اندازه می‌توانند زمین تصاحب کنند، امروز هم صهیونیست‌های مسیحی مانند جری فال ول به یهودیان اصرار می‌کنند که از فلسطین فراتر بروند و ادعای مالکیت همه سرزمین‌های عربی را که از رودخانه فرات در مشرق تا رودخانه نیل در مغرب کشیده شده‌اند، بکنند.

فال ول در ۶ فوریه ۱۹۸۳ به تایلر خبرنگار نشریه تگزاسی تایمز تلگرام گفت: او موافق آن است که اسرائیلی‌ها، بخش‌هایی از عراق، سوریه، ترکیه، عربستان سعودی، مصر، سودان و همه لبنان و کشور

۱. همان، ص ۱۷۰.

۲. سال پیروزی انقلاب اسلامی.

۳. همان، ص ۱۷۲.

اردن و کویت را تصاحب کنند تا رسیدن به همه مرزهای فلسطین زیر قیمومیت؛ همه این سرزمین‌ها متعلق به اسرائیل است. خداوند امریکا را برکت داده است زیرا ما در حمایت از آن چه که نزد خداوند عزیز است (یعنی اسرائیل) با خداوند همکاری کرده‌ایم.^۱ و^۲

کریگر بنیادگرای هوادار تبلیغ انجیل «در رساله‌ای تحلیلی که برای رهبران اسرائیل و رهبران یهودیان امریکا تهیه کرده، فهرست ۲۵۰ سازمان هوادار تبلیغ انجیل هواخواه اسرائیل را... ارائه داده. کریگر اعلام می‌کند که بسیاری از این سازمان‌ها طی پنج سال... در دهه هشتاد به وجود آمده‌اند...»^۳

ترویج اندیشه بنیادگرایی انجیلی و صهیونیسم مسیحی، علاوه بر تبلیغات فراوان و کمک تبلیغاتی‌های حرفه‌ای، قدرتی دولتی نیز نیاز داشت که دنباله این تبلیغات را عملاً به اجرا درآورد. در امریکا این نیاز را باید یک رئیس‌جمهور بنیادگرای مسیحی صهیونی به انجام می‌رساند و شکل دولتی و رسمی به آن می‌داد. طبعاً این چنین رئیس‌جمهوری، باید حمایت‌های اقتصادی فراوان نیز در پس پشت می‌داشت. همه این عوامل برای رونالد ریگان فراهم شد.

ریگان و اورشلیم جدید

«در دهه ۱۹۸۰ گروه کوچکی از بانکداران و سرمایه‌گذاران یهودی، از متحدان مهم دولت ریگان و به نمایندگان کلیدی آن در برنامه‌های اقتصادی و مالی تبدیل می‌شوند.»^۴ توجه شود که اولاً رونالد ریگان، هنر پیشه سینما بود و لذا تحت تعلیم و وابستگی صهیونیست‌های صاحب اختیار فیلم و سینما در امریکا و هالیوود قرار داشت. ثانیاً او پروتستان متعصب نومحافظه‌کاری بود معتقد به جنگ آخرالزمان آرماگدون که از ساخته‌های صهیونیست‌ها برای تهیه مقدمات سلطه کامل در خاورمیانه بود. ثالثاً در انواع فیلم‌های هالیوودی هم، تخصص ریگان، بازی در فیلم‌های وسترن بود که خود، شبیه‌سازی وضع امریکا با فلسطین بود تا به بیننده امریکایی تلقین کند

۱. گریس هال سل، همان، ص ۲۲۶.

۲. درباره احوالات جری فال ول رک: سیدهاشم میرلوحی، *یوسرا بیبل صهیوناکراسی، ایالات متحده اسرائیل و سلطه صهیونیسم بر مردم*، دفتر نشر معارف وابسته به نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها.

۳. گریس هال سل، ص ۲۸۳.

۴. مایکل کالینز پایپر، *اورشلیم جدید، قدرت صهیونیست‌ها در امریکا*، ترجمه اسماعیل اسفندیار، پژوهشگاه فرهنگ و هنر و ارتباطات/وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۷، ص ۱۴۲.



و این برگر، وزیر جنگ امریکا در زمان ریاست جمهوری رونالد ریگان است. او یک یهودی است و یک بار گفت: «ریشه ملت ایران را باید سوزاند.» توجه شود که «ریشه ملت ایران» نه دولت ایران؛ و ریشه را سوزاندن یعنی از بیخ و بن کردن و از بین بردن

که سازندگان اولیه امریکا، خانواده‌هایی بودند که می‌خواستند امریکا را آباد کنند ولی دزدها و هفت تیر کش‌ها و سرخپوست‌های بومی، وحشی و خونخوار نمی‌گذاشتند؛ همان گرفتاری که یهودی‌های صهیونیست هنگام ورود به فلسطین با آن مواجه بودند.

کارتر که نتوانسته بود جلوی انقلاب اسلامی ایران را بگیرد و حتی گرفتار داستان جاسوس‌ها و مأموران امریکایی هم شده بود، حالا نوبت ریگان بود

تا کارها را روبه‌راه کند؛ با کمک‌های نقدی و اهرم‌های اقتصادی.

یهودیان بر گسترش نقدینگی - پول و اعتبار - نظارت داشتند که به رونق اقتصادی و گسترش ارزهای برابر در دوره ریگان دامن زد. دولت ریگان با ستایش مزیت‌های رقابت آزاد تجاری و سرمایه‌گذاری بی‌قید و شرط بر سر کار آمد و قول داده بود از طریق کاهش مالیات‌ها، کاهش دخالت دولت در اقتصاد و محدود کردن مقررات پیچیده تجارت، رفاه ملی را دوباره به کشور بازگرداند. سرمایه‌گذاری یهودی در کمک به دولت برای تحقق وعده‌هایش نقش مهمی داشت. در عوض دولت برای مدتی، از این سرمایه‌گذاری در برابر حمله دشمنان سیاسی و تجاری آنها حمایت کرد.^۱

سرمایه‌گذاران و بانکداران یهودی، در کسب و کار داغ و پر مخاطره وال استریت دهه ۱۹۸۰، نقش اصلی و شاید مسلط را بازی کردند. در دهه ۱۹۸۰، در «جشن غارتگران»! - آن طور که در یک گزارش مطبوعاتی - پژوهشی از این معامله آمده است - یهودیان حضور کامل داشتند...^۲

در سال ۱۹۸۲، نخستین سالی که فوربز ۴۰۰ منتشر شد، مجله فوربز صورت چهارصد نفر از ثرومندترین‌ها را منتشر کرد - ۱۰۵ نفر از ۴۰۰ نفر (۲۶ درصد آنها) یهودی بودند. در سال ۱۹۸۳ هنگامی که رونق ناگهانی

۱. همان.

۲. همان، ص ۱۵۷.

بازار سهام، تعدادی از تازه‌واردها را به این فهرست پرتاب کرد، شماره یهودی‌ها به ۹۸ نفر (۲۵ درصد) و در سال ۱۹۸۴ به ۹۳ نفر (۲۳ درصد) کاهش یافت.^۱

فعالیت‌های سرمایه‌گذاران یهودی به خصوص نقش آنها در موج تصاحب سهام شرکت‌ها که بین سال‌های ۱۹۸۵ و ۱۹۸۶ صورت گرفت... انتقادهای شدیدی را برانگیخت.^۲

جمعیت یهودیان، هم در لس‌آنجلس بزرگ و هم در کالیفرنیا، که در سال‌های دهه ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ به بیش از دو برابر رسید، همچنان از نظر قدرت و اندازه رشد می‌کند و یهودیان قسمت‌های دیگر ایالات متحده و نیز یهودیان ایرانی، اسرائیلی و روسی^۳ را به سوی خود جذب می‌کند. تا سال ۱۹۹۰ به جمعیت لس‌آنجلس... بیش از ۱۵۰ هزار نفر افزوده شد و به حدود ۶۰۰ هزار نفر رسید...^۴

بین سال‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۹۰ با وجود افزایش ازدواج‌های فامیلی و کاهش میزان تولد، جمعیت رسمی یهودیان امریکا ۳۰۰ هزار نفر افزایش یافت. این رشد ناچیز جمعیت تا حدی به دلیل مهاجرت‌های گسترده آوارگان یهودی ایران و آفریقای جنوبی است. با این همه مهمترین عامل در این میان، مهاجرت یهودیان از اتحاد جماهیر شوروی است که بالغ بر ۲۵۰ هزار نفر است؛ چنانچه از سال ۱۹۹۱، ۱۰۰ هزار نفر دیگر نیز ویزا گرفته و منتظر نوبت ورود به امریکا هستند.^۵

در مقایسه، شمار کل مهاجرت یهودی‌ها از امریکا به اسرائیل در طول چهار دهه پس از سال ۱۹۴۸، از ۶۰ هزار نفر بیشتر نیست و این تعداد، نصف شمار اسرائیلی‌هایی است که بین سال‌های ۱۹۷۰ تا ۱۹۸۷ تقاضای قانون مهاجرت رسمی به امریکا داشته‌اند.^۶

در فهرست ۴۰۰ نفری ثروتمندان مجله فوربز اگر «بر مبنای درصد آن‌ها از جمعیت سراسری حساب کنیم تعداد یهودی‌ها می‌بایست ۱۲ نفر باشد... که کمتر از ۳ درصد

۱. همان، ص ۱۶۲.

۲. همان، ص ۱۴۴.

۳. در ایران انقلاب اسلامی و سپس جنگ هشت‌ساله موجب کوچ یهودی‌ها شد و در اسرائیل ترس از ادامه بحران خاورمیانه، روسیه هم در سال‌های ۱۹۹۰ از هم پاشید.

۴. همان، ص ۱۴۵.

۵. همان، ص ۱۴۶.

۶. همان، ص ۱۴۸.

مردم امریکا را تشکیل می‌دهند (ولی) بیش از یک چهارم ثروتمندترین امریکایی‌ها هستند... در مقابل، گروه‌های قومی که تعدادشان بیش از یهودیان بود (ایتالیایی‌ها، اسپانیولی‌ها، سیاه‌پوستان و اروپای مشرقی‌ها)^۱ نمایندگان کمتری در فهرست داشتند. هر چه میزان دارایی‌ها بالاتر می‌رود تعداد یهودی‌ها بیشتر می‌شود. بیش از ۳۰ درصد میلیارد درهای امریکا، یهودی بودند... حتی این امکان هست که مجله فوربز، تعداد یهودیان فوق پولدار امریکا را کمتر حساب کرده باشد زیرا بسیاری از آنها در معامله‌های املاک ثروتمند شده‌اند؛ یعنی حوزه‌ای که تخمین درآمد در آن، از دیگر حوزه‌ها دشوارتر و پنهان کردن ثروت آسان‌تر است. جاکوب‌ای. ریس در کتاب نیمه دیگر چگونه زندگی می‌کند (۱۸۹۰) نوشته است: یهودی‌ها به محض اینکه پول کافی برای بیعانه پس‌انداز کنند به سمت معامله‌های ملکی می‌دوند تا قرارداد ببندند.^۲

در بحران اخیر اقتصادی غرب که از امریکا هم شروع شد، اولاً بانک‌های یهودی سرسلسله شروع بحران بودند؛ ثانیاً بحران به خاطر گروگان گرفتن خانه‌ها و املاک مردم بود؛ ثالثاً با کمک دولت‌ها، بانک‌ها خسارت و رشکستگی گرفتند ولی مردم خانه‌شان را از دست دادند؛ رابعاً مردم می‌گفتند ما ۹۹ درصدیم و به آن یک درصد اعتراض داریم؛ آن هم در وال استریت مرکز یهودی‌ها و خامساً از سال‌ها قبل این بحران را متخصصین پیش‌بینی می‌کردند. معلوم می‌شود این جریان، یک طرفش برنامه‌ریزی یهودی‌ها برای تصاحب خانه‌ها و املاک مردم بوده است تا آن‌چه در ایران و خاورمیانه از دست دادند در آنجا جبران کنند.

در فهرست فوربز ۴۰۰ در سال ۱۹۹۹، ۲۳ درصد افراد، یهودی بودند و از آن میان ۲۰ درصدشان ثروت خود را در معامله‌های املاک کسب کرده بودند...^۳ سپس عده‌ای از آنها را با ذکر اسم و رقم اعلام شده ثروتشان نقل می‌کند.

محتوای فیلم‌های هالیوود و تلویزیون‌های حمایت‌شده از سوی یهودیان در دهه ۱۹۸۰ تفاوت عمده‌ای با بافت برنامه‌های تلویزیونی و رادیویی داشت که یهودیان متنفذ نسل قبل در عرصه فیلم و رادیو تلویزیون ترویج می‌کردند. آن زمان محدودیت‌های اخلاقی ناشی از جریان اصلی فرهنگ پروتستان در عمل کنار گذاشته می‌شد. آن‌ها با تقاضای بازار هماهنگ شده بودند و در فیلم‌ها و تلویزیون، خشونت

۱. از مسلمانان که اساساً هیچ اسمی نیست.

۲. همان، ص ۱۵۳-۱۵۲.

۳. همان، ص ۱۵۴.

و سکس مرتب به تصویر کشیده می‌شد. اکنون بیشتر تاجران یهودی برنامه‌ساز، تحصیلات بسیار بهتری نسبت به پیشینیان خود دارند اما تولیداتی که عرضه می‌کنند معمولاً از نظر محتوا زنده‌تر است؛ هر چند با عالی‌ترین مهارت فنی قابل تصور ارائه می‌شود.^۱

یهودیان در مدیریت اخبار تلویزیون نیز پیروز هستند... بیشتر تمرکز یهودیان در سطح تهیه‌کنندگی است و این تهیه‌کنندگان هستند که تصمیم می‌گیرند چه خبرهایی، به چه مدتی و به چه ترتیبی پخش شود. در ۱۹۸۲ پیش از تغییر وظایف، تهیه‌کنندگان اجرایی هر سه برنامه خبری عصرگاهی و همچنین تهیه‌کنندگان اجرایی برنامه شصت دقیقه‌ای CBS و ABC ۲۰/۲۰ یهودی بودند...^۲

پیشگویی‌های نوستراداموس

میشل دونوتردام معروف به نوستراداموس متولد ۱۵۰۳ و متوفی ۱۵۶۶ عالم احکام نجوم و طبیب فرانسوی که به علت کتابش به نام قرن‌ها - که در سال ۱۵۵۵ منتشر شد - در پیشگویی معروف بود. دادگاه پاپ، کتاب را در سال ۱۷۸۱ محکوم کرد.^۳

نوستراداموس... چگونگی مرگ هانری دوم پادشاه فرانسه را به درستی پیشگویی کرد. مورد عنایت کاترین دومدچی قرار گرفت و پزشک مخصوص شارل نهم شد.^۴

در سال ۱۵۶۴ نوستراداموس، برای شارل نهم عمری نود ساله پیشگویی کرد که ده سال بعد در سن ۲۴ سالگی زندگی را بدرود گفت! وی پس از مرگ خود (۱۵۶۶) کتابی از غیب‌گویی‌ها به یادگار گذاشت که چنان ماهرانه در لفاف ابهام پیچیده شده بود که هر سطر آن می‌توانست تقریباً بر هر واقعه‌ای از تاریخ آینده تطبیق کند.^۵

عبدالوهاب المسیری، مفصل‌تر درباره نوستراداموس می‌نویسد:^۶
...او در پروانس فرانسه در یک خانواده یهودی تبار به دنیا آمد... در

۱. همان، ص ۱۵۶.

۲. همان، ص ۱۶۴.

۳. دایره‌المعارف فارسی، همان، ص ۳۰۸۰.

۴. فرهنگ معین، اعلام، امیرکبیر، ۱۳۸۶، ج ۶، ص ۲۱۱۹.

۵. ویل دورانت، تاریخ تمدن، علمی و فرهنگی، ۱۳۸۷، ج ۶، ص ۱۰۱۴-۱۰۱۳.

۶. عبدالوهاب المسیری، همان، ج ۵، ص ۲۰۶.





دانشگاه مونپلیه پزشکی خواند... پس از موفقیت در درمان بسیاری از بیماری‌ها به ویژه طاعون، با استفاده از روش‌های پیشرفته و غیرسنتی، شهرت خوبی یافت... سال‌های ۱۵۳۸ تا ۱۵۴۷ پیوسته در حال جابه‌جایی و مهاجرت بود. گفته می‌شود وی در ایتالیا با یهودیان قبالیایی ملاقات کرد و سپس به فرانسه بازگشت و تمام توجه خود را به جادوگری، ستاره‌شناسی و جهان نیروهای مخفی معطوف ساخت. نوستراداموس در زمینه نجوم چند کتاب به رشته تحریر درآورد که مهم‌ترین آن‌ها پیش‌بینی‌هایش بود که در سال ۱۵۵۵ چاپ و منتشر کرد. این کتاب در بردارنده ۳۵۰ رباعی به زبان فرانسوی و با شیوه‌ای مبهم و پیچیده بود... این اثر پس از تحقق یافتن یکی از پیش‌بینی‌ها یعنی کشته شدن هنری دوم پادشاه فرانسه در حادثه‌ای در ۱۵۵۹ مورد توجه قرار گرفت. از آن پس اهتمام گسترده‌ای برای رمزگشایی از پیش‌بینی‌های نوستراداموس و تفسیر آن‌ها به عمل آمد... برخی پیش‌بینی‌های آن جامه عمل پوشیده است که به عنوان مثال می‌توان به دو انقلاب انگلیس و فرانسه، به قدرت رسیدن و سرنگونی ناپلئون، موفقیت انسان در پرواز، کناره‌گیری ادوارد هشتم از قدرت در انگلیس، به قدرت رسیدن یک رهبر آلمانی به نام هیتلر و خونریزی‌های بسیار وی در اروپا اشاره کرد. با این همه، هیچ‌کس در مورد پیش‌بینی‌های تحقق نیافته و نسبت تعداد آن‌ها با شمار کل پیش‌بینی‌ها تحقیقی انجام نداده است.

همه می‌دانند که بسیاری از یهودی‌ها، تحت تأثیر قبالیایی حلول‌گرا به سمت جادوگری و ستاره‌شناسی گرایش پیدا کردند. در واقع از نظر اندیشه‌های حلول‌گرا، هدف از وجود انسان برقراری توازن میان ذات و طبیعت نیست بلکه در واقع، هدف، حاکمیت یافتن بر هستی، از راه شناخت خداوند حلول کرده در ماده و تاریخ است.^۱ قبالا بر اندیشه دینی

۱. حلول‌گرایی در اندیشه قبالیایی به این معنی است که یهودی‌ها که خود را قوم برگزیده خدایشان یهوه می‌دانند، یهوه را هم خدای برگزیده قوم یهود دانسته و لذا مدعی هستند که این جریان دوسویه منجر به یکی شدن خدا و قوم یهود می‌شود. آن‌ها یک معادله برقرار می‌کنند که در آن خدای یهوه و قوم یهود در هم حلول کرده و با طبیعت و ماده و حقیقت یکی شده‌اند و لذا یهودی قبالیایی در واقع، خود خداست و شیطان هم تحت سلطه اوست و جادوگری هم معجزه او و حکم او هم حکم خداست.



یهود، به ویژه در منطقه‌ای همچون پروانس - که در نزدیکی اسپانیا، مرکز قبلا، واقع شده - تسلط کامل داشت... هم‌زمان با شدت گرفتن بحران یهودیت حاخامی، بحث و جست‌وجو برای یافتن راه حل جادویی افزایش یافت. چنین راه حلی، به جای هم‌خوانی با ذات طبیعت، به حاکمیت کامل امپریالیستی بر آن‌ها می‌انجامد. این رویکرد تا دوران معاصر ادامه یافت و برای همین، دیده می‌شود که شمار یهودیان در گروه‌هایی که به راه حل‌های جادویی اعتقاد دارند و می‌خواهند مشکلات را یکباره و ناگهانی حل کنند، چشمگیر بوده است...^۱

در سال ۱۹۸۲ با فتح خرمشهر، همین حالت بحران در یهودیت ایجاد شد و با همان سابقه، باز هم متوسل به نوستراداموس شدند. کتاب پیشگویی‌های نوستراداموس در آمریکا و انگلیس هم‌زمان منتشر شد و یک فیلم پر جاذبه هم با شرکت اورسن ولز - که شخصیتی تأثیرگذار در این‌گونه فیلم‌های گزارشی و تخیلی بود - ساخته شد و به شکلی وسیع در دنیا پخش گردید تا با زبانی شبه‌مذهبی، در مقابل پیروزی انقلاب اسلامی عرض اندام کند. در این فیلم، با بیان شرح حال نوستراداموس و با رباعیات و پیشگویی‌های او و ذکر چند نمونه، ابتدا بیننده را کاملاً تحت تأثیر قرار داده که روایت را باور کند و سپس می‌گوید که نوستراداموس انقلاب اسلامی و ظهور یک مرد روحانی (امام خمینی) را پیش‌بینی کرده و حتی به دنبال آن، قیام «پادشاه عرب» (امام زمان عج) از مکه را هم گفته که چگونه او، با کمک دشمن شمالی (یعنی روسیه) و با کمک سلاح آتشین غیرعادی، یعنی بمب اتمی، شهر جدید (نیویورک) را مورد حمله قرار می‌دهد و جنگی عظیم در می‌گیرد که چند سال طول کشیده ولی عاقبت آزادی و دموکراسی غربی پیروز می‌شود.^۲

این فیلم به دلیل فضای آماده‌جهانی و ساخت هنرمندانه و غیرعادی بودن آن و البته به علت تبلیغات عظیم، بسیار مورد استقبال قرار گرفت و بلافاصله هم با سلسله فیلم‌های «مشیحانی» و آخرالزمانی و توضیح و تشریح و تصویر دنیای آینده دنبال شد که ده‌ها فیلم سینمایی پرخرج و پرهزینه و سرگرم‌کردن میلیون‌ها نفر در سراسر جهان و به

۱. عبدالوهاب المسیری، ج ۵، ۲۱۵-۱۷۴. این صفحات به توضیح قبلا اختصاص یافته است.

۲. گفتنی است که رونالد ریگان رئیس‌جمهور آمریکا از حزب جمهوری‌خواه در مارس ۱۹۸۳ طرح دفاع استراتژیک سپر موشکی را اعلام کرد که کاملاً شبیه صحنه جنگ موشکی در فیلم پیشگویی‌هایی نوستراداموس بود. ظاهراً همین طرح مانع رشد تحقیقات موشکی شوروی شد.



کابالا

به نظر می‌رسد تشویش و التهاب یهودی‌ها از خطر اسلام و لزوم مقابله با اندیشه و ایمان اسلامی، آن قدر عمیق بوده است که آن‌ها را وادار به همه‌گونه تلاش و کوشش نموده است.

قبالا یا کابالا که قاعدتاً مخصوص یهودی‌هاست، اما در سال‌های اخیر در بخشی از زوایا و قسمت‌ها به شکلی وسیع در دنیا مطرح شده است که ظاهراً دو هدف از آن مقصود بوده است:

۱. اول راضی کردن یهودی‌ها که اندیشه و ایمان یهودی و نژاد این قوم چنان است که بر همه مشکلات و خطرات پیروز خواهد شد و آینده از آن بهبود است؛
۲. قانع کردن غیر یهودی‌ها که قدیمی‌ترین و ریشه‌دارترین فکر و اندیشه و ایمان و تدبیر، از آن بهبود است و اگر یهود پیروز شود، همه نجات می‌یابند و اگر کسی در مقابل آن‌ها مقاومت کند، گرفتار هزاران بدبختی خواهد شد.

۱. در این زمینه تقریباً عموم منتقدان سینما به فراوانی کار کرده‌اند که البته عموماً شنیدنی است اما کار تخصصی وارزشمند دکتر مجید شاه‌حسینی در این زمینه بسیار قابل استفاده است.
 ۲. افرایم سولا، *خدا، حافظ اسرائیل*، ترجمه فرامرز فرامرزی، آرمان، ۱۳۵۷.
 ۳. همان، ص ۱۱۹.

شکلی رندانه در اختیار گرفتن دنیای آینده را در دست یهودی‌ها و امریکا القامی نمود.^۱ طنز عجیب این پیشگویی‌ها این که در کتاب *خدا، حافظ اسرائیل*^۲ که نوشته یک یهودی ناراضی شوروی است به نام افرایم سولا، یادی هم از نوستراداموس می‌کند که خبر نابودی اسرائیل را داده است!

کتاب *خدا، حافظ اسرائیل* چند ماهی قبل از پیروزی انقلاب منتشر شد و تألیف آن چند سال قبل تر بوده است. نویسنده کتاب از شوروی به اسرائیل کوچ کرده و پس از چندی از آن جا هم به امریکا رفته و در این کتاب دلایلی آورده که به نظر او اسرائیل به زودی نابود می‌شود. او می‌نویسد:

اسرائیل محکوم به نابودی است و بعید به نظر می‌رسد تا ده سال دیگر دوام بیاورد و من اعتقاد دارم که در سال ۱۹۸۵، دیگر کشوری به نام اسرائیل وجود نخواهد داشت.

در پیش‌بینی‌های نوستراداموس آمده است که اسرائیل در دهه ۱۹۹۰ از بین می‌رود.^۳

جالب این که در همان
تابستان ۱۳۵۷ بگین
گفته بود زلزله‌ای در
ایران رخ داده است
که همه ما را به شدت
خواهد تکاند

با این دو هدف در ده، پانزده سال اخیر حجم مطالب درباره کابالا و شاخه‌های آن مثل فراماسونری، جادوگری، بهائیت، وهابیت، شیطان پرستی، اباحی‌گری و لذت‌طلبی و آزادی بی‌حد و حصر و... و همه این‌ها در قالب و زبان ماورایی و بالاتر از اندیشه و تفکر بشری و بلکه دینی، اعتقادی و عرفانی، در سطحی وسیع تبلیغ شد.

یک مقاله خواندنی در این زمینه نوشته یک خاخام یهودی امریکایی-اسرائیلی است به نام آریل بارصادوک با نام «کابالا، ماسون‌ها و امریکا»^۱ که در آن کوشیده است با تقسیم کابالا به سه قسم متفاوت، نوع کابالای یهودی را عرفانی و انسانی توصیف کرده و دامن صهیونیسم و یهود را از شیطان پرستی، فساد و کثافت‌کاری‌های کابالیستی پاک کند و از سوی دیگر فراماسونری را منبعث از کابالا دانسته و آن را مسلط بر امریکا جلوه دهد. اما از همه این‌ها مهم‌تر آن که این خاخام یهودی امریکایی در سال ۱۹۸۲ از امریکا راهی اسرائیل شده و در قدس ساکن گشته است؛ که طبعاً نشان از نوعی برنامه‌ریزی و هدف‌گذاری دارد.

اکنون به سراغ «اندیشه‌های انسانی و شبه‌عرفانی» ماسونی و کابالایی برویم با یک نمونه واضح از آن.

پائولو کوئلیو

پائولو کوئلیو در سال ۱۹۴۷ در ریودو ژانیروی برزیل متولد شد. ابتدا به نمایش‌نامه‌نویسی، کارگردانی تئاتر، هیپی‌گری و ترانه‌سرایی برای موسیقی مردمی برزیل مشغول شد^۲ و بعد به روزنامه‌نگاری روی آورد... در سال ۱۹۸۶ (۱۳۶۵) مسیر زیارتی باستانی اسپانیا جاده سانتیاگو را پیاده پیمود. این تجربه را در کتاب *خاطرات یک مَغ شرح داد* که در سال ۱۹۸۷ (۱۳۶۶) منتشر شد. سال بعد با کتاب *دومش کیمیاگر* به یکی از پرخواننده‌ترین نویسندگان معاصر تبدیل شد... کتاب *کیمیاگر* یکی از ده کتاب پرفروش جهان در سال ۱۹۹۸ بوده است... کیمیاگر توسط دانشگاه شیکاگو به عنوان کتاب درسی توصیه می‌شود و آن را

۱. «کابالا، ماسون‌ها و امریکا»، ترجمه محمد کاظم احمدی، نسیم قدس (ویژه‌نامه نوروز)، ۱۳۹۰، ص ۶۵-۵۶.
۲. مبتلا به اعتیاد به مواد مخدر در حد حاد آن بود.



در دستیابی به بصیرت شخصی، بسیار مفید دانسته‌اند... آثار او در بیش از ۱۲۰ کشور منتشر و به ۴۶ زبان ترجمه شده و بیش از ۲۷ میلیون نسخه به فروش رفته... منتقدان، سبک شاعرانه، واقع‌گرا و فلسفی او را می‌ستایند و زبان نمادینی را که نه با مغزهای ما که با قلب‌هایمان سخن می‌گوید، تحسین می‌کنند... کوئلیو مشاور ویژه‌نامه یونسکو «همگرایی‌های روحی و گفت‌وگوی بین فرهنگ‌ها» است.^۱

مترجم برخی آثار کوئلیو در ایران و ناشر اختصاصی آن شخصی است به نام آرش حجازی که در جریان فتنه ۱۳۸۸ در کنار جسد تیرخورده ندا آقاسلطان بود و بلافاصله هم به خارج گریخت و در بی‌بی‌سی و مصاحبه و علیه ایران فعالیت می‌کرد. در مورد شرح حال بالا چند نکته قابل توجه است:

۱. زندگی کوئلیو عیناً مدلی است که گوته در *دکتر فاولست* ارائه می‌دهد (اگرچه نه با آن شکوه) یعنی مدل روشنفکری ضد دین اما با ارائه قیافه‌ای «لطیف، عاشقانه و انسانی».
 ۲. این که یک «بزهکار» تبدیل به یک «قدیس» شود یک سابقه ادبی بسیار معروف و قوی دارد و آن هم بینوایان و ویکتور هوگوست^۲ که در فیلم‌ها و رمان‌های بسیاری به طور مستمر تکرار شده است؛ به طوری که به عنوان یک فرمول و قاعده درآمده و برای درست کردن مزدور مطمئن فداکار، از میان جانیان و خاطیان، بزهکاران و معتادان، افرادی را انتخاب کرده و با مهربانی از گرفتاری نجاتشان می‌دهند تا او برای همیشه همه هستی خودش را فدای ناجی خود کند. کتاب و فیلم *رمزد/وینچی* یک نمونه از این نوع است و فیلم «روح سگ» نمونه‌ای دیگر؛ و فیلم‌ها و رمان‌های بسیاری در این زمینه ساخته شده است.

۳. با وجود شهرت عالم‌گیر کوئلیو، منتقدان برزیلی به شدت با او مخالفند و او را کم‌سواد، بی‌هنر و بی‌ارزش می‌دانند؛ و یک روزنامه‌نگار کلمبیایی او را به سرقت یکی از نوشته‌های خود متهم کرده است.^۳

۴. شهرت‌های سریع و زودگذر مانند اجناس بازاری است که در اثر تبلیغات ناگهانی مشهور می‌شوند و سریع هم فروش می‌کنند. هری پاتر، فیلم‌های بسیار مشهور،

۱. پائولو کوئلیو، مکتوب، ترجمه آرش حجازی، ۱۳۸۱، ص ۷-۹. در کتاب *زهیراز همین نویسنده*، مترجم و ناشر، مفصل‌تر توضیحاتی داده شده است.

۲. توجه شود که ویکتور هوگو خود فراماسون و فراماسون زاده است. رک: *فر/ماسونری*، ژاک شابو، امیر کبیر، ۱۳۸۶.

۳. *جام جم*، ۸۴/۴/۷، صفحه آخر.

به نظر می‌رسد تشویش و التهاب یهودی‌ها از خطر اسلام و لزوم مقابله با اندیشه و ایمان اسلامی، آن‌قدر عمیق بوده است که آن‌ها را وادار به همه‌گونه تلاش و کوشش نموده است

رمان‌های پرآوازه، همه از این دست هستند؛ کارهای کوئلیو هم چنین است. ناگهان مشهور شد و ناگهان فروکش کرد.

۵. جالب این‌که اولین کار او کتاب *خاطرات یک مغ* است؛ در سال ۱۹۸۷ یعنی با مستمسک قرار دادن مغ (روحانی زرتشتی ایرانی) و ۵ سال پس از سال پر ماجرای ۱۹۸۲. گویی دستگاه غرب یک استعداد را یافته

و او را تربیت کرده است برای نویسندگان و حرف‌های انسانی - ماسونی - کابالایی زدن به‌ویژه برای ایرانیان.

۶. اما به جای همه این حرف‌ها ببینیم کتاب *برطبقه* درباره کوئلیو چه می‌گوید:

کوئلیو، عضوی از ابرطبقه جهانی

کتاب *برطبقه*^۱ در همان اوایل، وصفی هم از دیدار نویسنده با پائولو کوئلیو دارد و او را عضوی از ابرطبقه جهانی - که تعدادشان حدوداً ۶۰۰۰ نفر است - می‌داند.

در اوایل کتاب کم و بیش یادی از کوئلیو شده با تعبیراتی از این نوع:

نویسنده برزیلی کتاب *کیمیاگر*. بیش از یکصد میلیون نسخه از کتاب کوئلیو در سراسر جهان به فروش رسیده و بعد از ج.ک. رولینگ، نویسنده *هری پاتر*، دومین نویسنده پر فروش روی زمین است. او از شخصیت‌های معدود فرهنگی است که معمولاً در داووس شرکت می‌کند. و نیز از معدود کسانی است که روح متفاوتی در داووس دمیده‌اند...^۲

مردی ریزنقش با کلاهی از خز... بارش بزی روبه سفیدی. گویا پس از مدت‌ها، پسر عمومی خود را دیده باشد، با من سلام و احوالپرسی می‌کرد... اسطوره عرصه ادب...^۳

من و کوئلیو هیچ‌گاه همدیگر را ندیده بودیم، اما به لطف شگفتی عصر اطلاعات... گفت و گویمان بی تکلف و کم‌وبیش زنده و صمیمی...^۴

۱. دیوید راتکاف، *برطبقه؛ نخبگان قدرت جهانی و جهانی که می‌سازند*، ترجمه احمد عزیزی، کوپر، ۱۳۸۹، از پاورقی صفحه ۳۱۳ معلوم می‌شود نویسنده یهودی است.

۲. همان، ص ۲۲.

۳. همان، ص ۲۲.

۴. همان، ص ۲۴، این اشاره به ریش بزی و پسر عمومی و گفت و گوی صمیمی و زنده، قاعده نشان می‌دهد که یهودی‌الصل است. این تعبیرها، بیان رمزی این واقعیت است.





کوئلیو، ترانه سرای پیشین آهنگ سازان مشهور برزیلی، و نیز یک هیپی پیشین، از بسیاری جهات، انسان متفاوتی با دیگران است. بسیار خودمانی و بی ریا... این هیپی که در ده اجلاس گذشته داووس شرکت داشته... این روایت پرداز مشهور... شروع به توصیف داووس کرد: افسانه داووس این است که قصد این آدم‌ها در این جا تقسیم کیک و گرفتن سهمشان از آن است؛ من، اما این گونه فکر نمی‌کنم. به باور من، امروز، بیش از هر زمانی، وجود دو لایه متفاوت در داووس آشکار است. بعد اول تجاری... اما بعد دومی نیز در این جا وجود دارد که بخش بزرگ‌تر و بعد انسانی آن است... آری ما، نشست‌نخبگانی را داریم اما نه فقط برای ساماندهی جهان که دیداری با خودمان!^۱

کوئلیو در ابراز این نظر محتاط به نظر می‌رسید. شاید این احتیاط ناشی از عضویتش در چند هیئت و کمیته مرتبط با نشست بود؛ یا قصد کم‌رنگ ساختن انتقادات علیه جهانی شدن و نیز نظریات مدافع نظریه‌های توطئه را داشت. در نگاه او، به عنوان شرکت‌کننده همیشگی داووس، در آن جا نظامی جز پیوندهای فردی، حاکم نیست. او و رای پوسته نظام‌ها، جهان را با همه مناسبات عادی و معمولی آن می‌دید. مثالی از دیدارش با بیل کلینتون در آخرین سال ریاست جمهوری او...^۲ کلینتون به محض ورود به سالن پرسیده بود: کدامیک از شما پائولو کوئلیو هستید؟^۳ برای بسیاری، چون کوئلیو، اساس نظم، ایمان به خداوند و تقدیر الهی است...^۴

در پایان دیدار با کوئلیو، رئیس جمهور برزیل وارد شد و به گرمی با مشهورترین نویسنده کشورش، خوش و بش کرد...^۵ نویسنده، درباره رئیس جمهور برزیل نوشته بود: «...لویی ایناسیو لولا داسیلوا، رئیس جمهور برزیل... که بیش از چهار کلاس درس نخوانده بود...»^۶

۱. همان، ص ۴۳-۴۲. این جمله هم دوپهلو است. هم دیدار با خودمان که از یک قبیله ایم؛ و هم دیدار هر کدامان با خود، که در شرایط امروز جهان گیر افتاده‌ایم.

۲. همان، ص ۴۳.

۳. همان، ص ۴۴.

۴. همان، ص ۴۶.

۵. همان، ص ۴۷.

۶. همان، ص ۴۰.



کتاب/برطبقه در فصل ۸ توضیحی دارد درباره تئوری توطئه و رد آن و مواردی را درباره یهودی‌ها و فراماسون‌ها ذکر می‌کند که شبیه نظریات کوئلیو است. یک‌جا می‌نویسد: فراماسونری گرچه دین به حساب نمی‌آید اما اعضای خود را به ادای سوگند بیعت با ذات ربوبی به هر نوعی که بخواهند ملزم ساخته و آموزه‌ها و اصول کتاب مقدس در فلسفه دینی آن جایگاه کانونی دارند...^۱ در اینکه فراماسون‌ها و کوئلیو چقدر به ذات ربوبی اعتقاد دارند و اساساً تعریفشان از خدا و تقدیر الهی چیست، باید به نقد مطلب ماسونی رجوع کرد. اما درباره پیامی که کوئلیو در کتابهایش خصوصاً برای خوانندگان جوان ارائه می‌کند باید به چند نکته توجه نمود:

۱. کوئلیو مکرر در کتابهایش می‌گوید: به قلبت رجوع کن و هر چه را که دلت می‌گوید گوش بده. این سخن برای کسانی که فرهنگی دینی دارند و قلب را مرکز خدا و لطف و صفا می‌دانند، دلنشین و آرامش‌بخش است. ولی برای آنها که اعتقادی به خدا، ماوراءالطبیعه و معاد ندارند، این جمله چه معنایی می‌دهد؟ غیر از آزادی کامل و دلخواه و رهایی از هر قاعده و ملاحظه؟ از قضا، دقیقاً همین معنا مورد نظر است؛ همان معنایی که در کتاب دکتر *فاوست* گوته به‌عنوان خط مشی و الگوی فراماسونری و بلکه روشنفکری و دنیای جدید ترسیم شده است. همان معنایی که از آزادی در غرب مستفاد می‌شود: من آزادم هر کاری می‌خواهم بکنم تا جایی که به آزادی دیگران لطمه نخورد. این شرط اخیر برای حفظ جامعه از تضاد و درگیری است و الا فقط قیود مذهبی، اخلاقی و سنتی است که در واقع در مقابل این آزادی قرار دارد. لذا آزادی جنسی، هم‌جنس‌بازی، مواد مخدر، لذت‌جویی و... اوج‌اعلای آزادی است^۲ و تعرض به این آزادی‌هاست که فریاد سازمان‌های حقوق بشری را درمی‌آورد. وصفی که از جلسه‌ها و محافل این «آزادی پرستان» می‌دهند، از رقص‌ها و آوازها و جیغ‌ها و خون‌خوردن‌ها و اعمال و رفتار عجیب و غریب و غیره، همگی بیان و ارائه همین آزادی است. همین آزادی است؛ که اول بار در مقابل حضرت آدم و حوا بیان شد که برای معارضه با قید و بند شجره ممنوعه، اتفاقاً باید به آنها نزدیک شد و آن قیود را شکست.

لذا شیطان پرستی ساحت کامل این آزادی است؛ و رجوع به قلب و دل و آرزو و خواست و شهوت، یعنی آزادی کامل در نهایت عیش و لذت. فلسفه‌ای که کابالا برای جوامع

۱. همان، ص ۳۱۶.

۲. کتاب زهیر، سراسر تبلیغ این معنی است.

بشری ارائه می کند همین است و آنچه کوئلیو همسانان او هم ترویج و تبلیغ و تلقین می کنند همین است.

دین جهانی جدید

حجت الاسلام حمیدرضا مظاهری سیف در مصاحبه‌ای با روزنامه/یران^۱ مطالبی درباره یک دین جهانی جدید گفت که با هدایت امریکا و صهیونیست‌ها و منابع مالی آنها، چندی است شکل گرفته و ظاهراً اولین قدم آن در ۱۱ تا ۲۷ سپتامبر ۱۹۸۳ در امریکا برداشته شده است. او می گوید:

در دسامبر ۲۰۰۹ (آذر سال ۸۸) همایش بزرگی با عنوان «پارلمان ادیان جهان» در شهر ملبورن استرالیا برگزار شد. در این اجلاس ۱۰۰ نفر از رهبران ادیان گوناگون شرکت کردند و درباره مسائل و بحران‌های جهانی به گفت‌وگو نشستند؛ ضمن اینکه تصمیم گرفتند ۲۲۰۰ نفر از نمایندگان خود را برای جذب مردم و تبلیغ به سراسر دنیا بفرستند. این اجلاس نخستین بار نبود که پیروان ادیان گوناگون را گرد هم می آورد بلکه پنجمین نشست جهانی ادیان بود که هر پنج سال یکبار با حمایت مالی استکبار جهانی و صهیونیسم برگزار می شد. البته یکی از حامیان مالی اجلاس ملبورن سفارت اسرائیل در استرالیا بود. گفتنی است از یازدهم تا بیست و هفتم سپتامبر سال ۱۹۸۳ نمایندگان از سنت‌های شرقی و غربی جهان در شیکاگو گرد هم آمدند... در این دین جهانی تلاش می شود مهر و محبت، منهای فکر و تفکر ترویج یابد. ژاک لانتیه که به مطالعه ادیان بدوی آفریقا پرداخت و... هانری کربن که به مطالعه درباره ایران پرداخته... میرچا الیاده که ضمن تحقیق درباره عرفان و معنویت اسلامی و جادوگری و آداب آن... (مطالعه و تحقیق کردند)...

یعنی افراد و گروه‌های متفاوت در سراسر جهان و هر کدام از زاویه‌ای و از جنبه‌ای، کوشیده‌اند تا خطر اسلام و تفکر و اعتقاد دینی اسلامی را رفع کنند و چنانکه پیداست ریشه همه آنها و مرکزیت تمامشان هم، یهودی‌ها هستند.

۱/یران، ۱۳۹۱/۸/۲۰، ص ۲۶.

جدا کردن کودکان از خانواده

جیمز شیور و ویلیام استرانگ نویسندگان کتابی که در سال ۱۹۸۲ درباره ارزش‌ها در امریکا منتشر شد، از معلمان مدارس دولتی به طور خاص می‌خواهند ارزش‌ها را به کودکان، «تحمیل» کنند یا به آنان بگویند که باید چه عقیده‌ای داشته باشند، مقابله کنند... ساموئل بلومفلد نیز... هشدار می‌دهد که حقیقت آشکار این است که کلاس‌های درسی امریکا به محلی برای جنگ روانی شدید ضد همه ارزش‌های سنتی تبدیل شده است.^۱

در همین سال ۱۹۸۲ و با همین هدف که جوان‌های امریکایی تحت تأثیر تلقینات سنتی و خانواده نباشند ماتیو لیپمن^۲ استاد و مدرس فلسفه پیشنهاد کرد که باید از کودکی و در کودستان و دبستان به بچه‌ها فلسفه و روش منطقی فکر کردن را آموخت. گروهی در ایران بلافاصله این حرف را گرفته و با جار و جنجال و سروصدا «آموختن فلسفه به کودکان» را تبلیغ کردند.

نشریه کتاب هفته، هفته‌نامه وزارت ارشاد، اخیراً گزارشی از چاپ چند کتاب تازه در این زمینه ارائه کرد و یادی از دست‌اندرکاران این جریان نمود که: «به گفته سعید ناجی، هدف فیک (فلسفه برای کودکان) آموزش تفکر از دوران کودکی و ارائه برنامه‌هایی است که بر اساس نظریات جدید شکل گرفته‌اند.»^۳ اما او نگفت که این نظریات جدید چه هستند و رابطه‌شان با فلسفه و دین چیست.

قبلاً ماتیو لیپمن تذکر داده بود که جوان‌های امریکا فکر نمی‌کنند و بعضی چیزها را بی‌دلیل می‌پذیرند. گفتنی است که آن چیزها عموماً لزوم دین و اخلاق خانوادگی برای فرد بوده است؛ و لذا لیپمن توصیه می‌کرد که باید به بچه‌ها از کودکی، از دبستان و بلکه از مهد کودک، شیوه آزاد فکر کردن را آموخت؛ یعنی فلسفه برای کودکان. اما نکته‌ای که اینها توجه نداشتند آن بود که این تدابیر در جامعه اسلامی به درد کار آنها نمی‌خورد. خصوصاً جامعه شیعی که همه آموزه‌های دینی را با استدلال و برهان می‌آموزاند و اصول دین باید برای مسلمان بالغ صرفاً با عقل و استدلال و بدون تقلید و تعبد آموخته شود. لذا مقام معظم رهبری، یکبار این اندیشه را - که خوبست بچه‌ها با منطق و استدلال و

۱. ویلیام گاردنر، جنگ علیه خانواده، ترجمه معصومه محمدی، دفتر مطالعات و تحقیقات زنان، ۱۳۸۶، ص ۱۴۴-۱۴۳.

۲. خانواده لیپمن، یهودی هستند.

۳. کتاب هفته، ۱۳۹۱/۸/۶، ص ۶، ستون اول.



افراد و گروه‌های متفاوت در سراسر جهان و هر کدام از زاویه‌ای و از جنبه‌ای، کوشیده‌اند تا خطر اسلام و تفکر و اعتقاد دینی اسلامی را رفع کنند و چنانکه پیداست ریشه همه آنها و مرکزیت تمامشان هم، یهودی‌ها هستند

فلسفه آشنا شوند- تأیید کرده و فرمودند: «فلسفه، شکل دادن فکر است... ذهن را به فهمیدن و تفکر کردن عادت دادن است. این از اول باید به وجود بیاید... کودک (باید) از اول عادت کند به فکر کردن و خردورزی.

نکته بعدی، خودباوری است... اعتماد به نفس...^۱ در اسلام، اساس کار تبلیغ و تربیت، استدلال و منطق است؛ آنچنان که روح آن هم عرفان والای الهی است. لذا تبلیغات غرب در زمینه عرفان و انسان و فلسفه و علم، در مقابل اسلام، هیچ رنگ و بویی ندارد. آن‌ها به سرعت فهمیدند که باید به سراغ شیطان و شیطان پرستی و گروه‌های شیطانی و فساد بروند که از فلسفه و عرفان، به نفع آن‌ها کاری بر نمی‌آید.

در مجموع چنانکه ملاحظه شد، در سه دهه اخیر، کار ضد فرهنگی غرب و صهیونیسم، بعد از فتح خرمشهر، کاری بسیار عظیم و همه‌جانبه بوده است. اما برخلاف تصور ما که فرهنگ را فقط در دانشگاه و آموزش و پرورش و ارشاد و تلویزیون خلاصه می‌کنیم، آن‌ها از همه شیوه‌های سیاسی، اجتماعی و حتی اقتصادی برای اهداف فرهنگی خود استفاده می‌کنند. مقام معظم رهبری بیش از بیست سال است که درباره تهاجم فرهنگی، شبیخون فرهنگی و ناتوی فرهنگی هشدار می‌دهند؛ و ما تاریخ یهودی - ماسونی غرب را نشناسیم و این دشمن غدار را با همه اجزاء، ابعاد و اهدافش تجزیه و تحلیل نکرده باشیم، به طور مداوم مورد تهاجم او خواهیم بود؛ به‌ویژه که همه ما آدم‌ها یک یهودی هم در درون خود داریم: نفس اماره؛ که به دنبال فرصت طلبی، اختلاس، سوءاستفاده، تنبلی، لذت پرستی، ظلم و زور و حقه‌بازی هم است؛ و ای اگر تا این قدر در درون جبهه خودی، عوامل دشمن نفوذ کرده باشد. و لذا هشدار و هشدار و هشدار؛ و تقوی و تقوی و تقوی.

۱. سخنان مقام معظم رهبری در خراسان شمالی، ۱۳۹۱/۷/۲۰.



حضور اسرائیل در کردستان عراق و تأثیر آن بر امنیت ملی ایران^۱

علیرضا خسروی^۲

چکیده

آنچه این مقاله با ابتدای بر شواهد و مصادیق عینی و نیز اسناد و مدارک تاریخی درصدد تبیین آن است، تمرکز بر جنگ عراق و افزایش حضور اسرائیل در این کشور است. لذا سعی می‌شود با واکاوی نقش اسرائیل در این جنگ و اهداف و دلایل افزایش حضور اسرائیل در عراق پس از صدام، حلقه‌های مفقوده راهبردی صهیونیستی که تحقق آن می‌تواند تهدیداتی بنیادین برای کشورهای منطقه و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران در پی داشته باشد، را کشف و مشخص نماییم.

کلیدواژه‌ها: سیاست خارجی رژیم صهیونیستی، امنیت ملی ایران، سیاست خارجی عراق، راهبردهای صهیونیستی، اسرائیل.

۱. این مقاله برگرفته از کتاب/اسرائیل در عراق؛ زمینه‌ها، اهداف و پیامدها است که به‌زودی توسط بنیاد تاریخ پژوهی و دانشنامه انقلاب اسلامی منتشر خواهد شد.
 ۲. دکترای روابط بین‌الملل از دانشگاه تهران

حمله انتحاری به برج‌های دوقلوی سازمان تجارت جهانی در یازده سپتامبر ۲۰۰۱، زمینه اعمال سیاست‌ها و استراتژی‌هایی را که نئوکان‌ها از سال‌ها پیش به عنوان برنامه راهبردی خود تدوین نموده بودند، فراهم ساخت. بازتاب‌ها و واکنش‌های سیاستمداران کاخ سفید در نتیجه این اقدام منتسب به القاعده، آن‌چنان بر سایر حوزه‌های روابط و امنیت بین‌الملل تأثیر گذاشت که شاید بتوان این حادثه را همچون فروپاشی شوروی سابق، مطلع تغییرات عمیق و بنیادین در عرصه بین‌المللی یا حداقل مکمل آن حادثه محسوب نمود؛ چراکه دقیقاً بعد از حادثه یازده سپتامبر، اغلب اقدامات انجام‌شده از سوی دولت‌های بزرگ و همچنین تحلیل‌ها و تفاسیر صورت‌گرفته از رفتار این بازیگران بین‌المللی در عرصه روابط بین‌الملل، با بررسی مقایسه‌ای قبل و بعد از حادثه یازدهم سپتامبر همراه بوده است، که این موضوع، بر نقطه عطف‌بودن این حادثه - جدای از عوامل و طراحان این حادثه که کماکان ابهامات زیادی در رابطه با آن وجود دارد - تأکید می‌نماید.

پس از حادثه یازدهم سپتامبر، مبارزه با تروریسم در صدر برنامه‌های کاخ سفید قرار گرفت و ایالات متحده در راستای عملی نمودن این استراتژی دو راهکار بلندمدت و کوتاه‌مدت را در دستور کار خود قرار داد. راهکار بلندمدت نئوکان‌ها، بر تلاش در جهت بسط دموکراسی و ارزش‌های لیبرالیستی متمرکز گردید و راهکار کوتاه‌مدت آن‌ها بر از میان برداشتن دولت‌های به اصطلاح یاغی در عرصه بین‌الملل متمرکز یافت.

در حقیقت حادثه یازده سپتامبر، علاوه بر این که سبب حمله ائتلاف بین‌المللی به رهبری آمریکا علیه افغانستان با هدف سرنگونی القاعده گردید، زمینه حادثه مهم‌تری را در قالب یک طرح استراتژیک به نام طرح خاورمیانه بزرگ فراهم ساخت؛ که این طرح به رغم مخالفت‌های بین‌المللی و عدم همراهی دولت‌های بزرگ اروپایی، با حمله آمریکا به عراق به اجرا درآمد و موجبات یک جانبه‌گرایی آمریکا و سست شدن نقش سازمان ملل متحد را در نظم جدید بین‌المللی فراهم ساخت.

از طرف دیگر با نگاهی دقیق و عمیق به اهداف طرح خاورمیانه بزرگ که بر گرفته از استراتژی بلندمدت نئوکان‌هاست، در خواهیم یافت که امنیت اسرائیل از اهداف اساسی و بنیادین این طرح محسوب می‌گردد. در واقع هم ابعاد اقتصادی و هم سیاسی این طرح علاوه بر اهداف بلندمدت آمریکا در منطقه، به صورت آشکار یا پنهان نیل به تحقق اهداف بلندمدت اسرائیل در منطقه دارند.

کردستان عراق و زمینه حضور اسرائیل در عراق

در ذیل به دو عامل مؤثر در علل حضور صهیونیست‌ها در عراق اشاره می‌شود:

الف. اشتراکات میان اسرائیل و کردها

بررسی‌های تاریخی و جامعه‌شناختی اسرائیل و اکراد نشانگر وجود حداقل دو وجه اشتراک میان آن‌ها می‌باشد که عبارت‌اند از^۱:

غیر عرب بودن:

کردها و جمعیت اسرائیل غیر عرب بوده و لذا مخالفتی که ناشی از حس ناسیونالیسم عربی در میان اعراب نسبت به اسرائیل وجود دارد در میان اکراد دیده نمی‌شود.

دشمن مشترک:

دشمن مشترک هر دو طرف در طول دهه‌های گذشته، به طور خاص اعراب بوده‌اند و این دشمن مشترک، زمینه‌های همکاری میان این دو گروه برای مقابله با اعراب را فراهم کرده است. خصومت شدید میان رژیم بعث و کردها و کشتار وحشیانه اکراد توسط صدام حسین گویای این واقعیت است.

شایان ذکر است که علاوه بر دو وجه اشتراک مذکور، کارشناسان بیولوژیک اسرائیل تمام تلاش خود را به کار بسته‌اند تا ارتباط ژنتیکی میان کردها و یهودی‌ها را به اثبات برسانند تا از این طریق مورخان اسرائیل را یاری کنند؛ گویا کردها در اصل از ریشه یهودی‌ها و اسرائیلی‌ها هستند. در این باره کارشناسان بیولوژی اسرائیلی در دانشگاه عبری از لحاظ ژنتیکی میان اسرائیلی‌ها و افراد دیگری از سایر نژادها آزمایشاتی را انجام داده و با توجه به این آزمایشات که در سال ۲۰۰۱ در مجله ژنتیک امریکا منتشر شده است، کردهای کردستان عراق از لحاظ ژنتیکی نزدیک‌ترین ملت به یهودی‌های سفاردیم (یهودی‌های شرقی) هستند و به این طریق می‌خواهد ثابت کند که کردها و یهودی‌ها از یک نژاد هستند.^۲

ب. روابط تاریخی میان اسرائیل و کردهای عراق

بررسی تاریخی وضعیت کردستان به‌ویژه پس از فروپاشی عثمانی نشانگر آن است که این قوم بزرگ به دلایل مختلفی که مهم‌ترین آن قرار گرفتن در میان کشورهای همسایه می‌باشد، هیچ‌گاه از وضعیت امنیتی آرامی برخوردار نبوده است. این موضوع از آن جهت حائز اهمیت است که کشورهای همسایه دارای اقلیت قومی کرد، به بهانه‌های

۱. علیرضا خسروی و مهدی میرمحمدی، بررسی اهداف، برنامه‌ها و زمینه‌های حضور اسرائیل در عراق، تهران، مؤسسه ابرار معاصر، ۱۳۸۳، ص ۲۷۰-۲۶۸.

2. <http://www.baztab.com>





از لحاظ تاریخچه، روابط پیوند صهیونیست‌ها با کردهای عراق به قبل از شکل‌گیری دولت اسرائیل و به فعالیت‌های آژانس یهود بر می‌گردد

مختلف و به‌ویژه حفظ یکپارچگی سرزمینی تدابیر سختی را در این راستا اتخاذ می‌نمودند. این موضوع با شکل‌گیری تمایلات استقلال طلبانه و گروه‌های معارض کردی برای این دولت‌ها با شدت بیشتری پیگیری می‌شد. به عبارت دیگر حائل شدن قومیت کرد در میان این کشورها، خود موجبات همکاری بیشتر این دولت‌ها در سرکوب و پیشگیری از شکل‌گیری اقدامات استقلال طلبانه را فراهم می‌ساخت و به این ترتیب موضوع کردها به عنوان یکی از مسائل اصلی امنیت ملی این دولت‌ها بدل گردید. سرکوب و فشارهای شدید بر این اقلیت به‌ویژه در کشور عراق موجب گردید تا افراد در مقطعی از حقوق اولیه خود نیز محروم گردند و از امکانات اولیه زندگی نظیر بهره‌برداری از تغذیه مناسب و بهداشت نیز محروم باشند. این موضوع سبب شد تا برخی از دولت‌های خارج این منطقه در جهت منافع خود از مسئله کردها بهره‌برداری نموده و با تجهیز و همکاری با این قومیت اهداف خود را دنبال کنند. از طرف دیگر افراد عراق به‌منظور حفظ موجودیت خود و دستیابی به برخی از امتیازات، تنها راه پیش‌روی خود را اتحاد و همکاری با دولت‌های خارجی قدرتمند و مهم‌تر از آن معارض با دولت مرکزی تصور می‌نموده‌اند.

از همین رو تاکنون هر تلاشی در جهت ایجاد دولت کردی مستقل، بلافاصله با مخالفت سه کشور ترکیه، ایران و عراق روبه‌رو شده است. هر یک به شکلی ابراز مخالفت کرده و هیچ یک با اصل موضوع موافقت نداشته‌اند. این مخالفت‌ها حساب شده بوده است زیرا هر کدام می‌دانند در صورتی که به آن تن دهند باید بخشی از قلمرو خود را از دست بدهند. این در حالی است که سرزمین‌های کردستان سرشار از منابع طبیعی - به‌ویژه نفت - می‌باشند.

مخالفت‌های شدید این سه کشور موجب گردید که کشورهای غربی بعد از قرارداد لوزان موضعی واقعی و جدی در قبال استقلال کردها اتخاذ نکنند و مساعدت و همکاری خاصی با کردها از خود بروز ندهند و صرفاً برخی از سرویس‌های اطلاعاتی غرب ارتباطاتی با بعضی از مقامات کرد ایجاد کرده‌اند تا در صورت نیاز از آن‌ها به عنوان مهره جایگزین بهره‌برداری کنند.^۱

۱. شلمو نکدی‌مون، موساد در عراق و کشورهای همسایه، معاونت پژوهشی دانشکده امام باقر(ع)، تهران، ۱۳۸۲، ص ۳۷.

رابطه میان اسراییل و کردستان عراق به طور جدی از سال ۱۹۶۴، هنگامی که مئیر امیت به ریاست موساد رسید و اقدام به افزایش عملیات مهاجمانه علیه هدف‌های عربی کرد، آغاز شد

جمهوری ترکیه به صورت هدفمند و حساب شده اقدام به تصفیه کردهای فعال در خاک خود کرد. آتاتورک و آن‌هایی که پس از او روی کار آمدند ضربات مهلک و ویران‌کننده‌ای به ساختار قبایل کرد در ترکیه وارد کردند. تعداد زیادی از نخبه‌های کرد را اعدام کردند و بقیه را نیز به جاهای مختلف آواره ساختند. این اقدام باعث شد که مرکز ثقل قبایل کرد به کردستان عراق منتقل شود.^۱

در واقع این موضوع نگاه اسراییل را به عنوان یک فرصت بالقوه متوجه کردستان عراق می‌نماید؛ چراکه عراق از دشمنان اصلی و قدرتمند اسراییل در منطقه محسوب می‌گردید و حضور دولت عراق در کنار سایر کشورهای عربی برای مقابله با اسراییل خطرات فراوانی را از بدو شکل‌گیری دولت اسراییل متوجه آن ساخته بود و لذا، رهبران این رژیم اهمیت ویژه‌ای را برای حضور در کردستان عراق و همکاری با این قومیت معارض دولت مرکزی در نظر می‌گیرند.

از این رو به منظور بررسی دقیق این رابطه و تأکید بر نقش این ارتباط به عنوان مهم‌ترین زمینه حضور اسراییل در عراق لازم است تا به ابعاد، اهداف و جایگاه این ارتباط در نظر این دو (اسراییل و اکراد عراق) پرداخته شود.

آژانس یهود و رابطه با اکراد عراق

از لحاظ تاریخی، روابط پیوند صهیونیست‌ها با کردهای عراق به قبل از شکل‌گیری دولت اسراییل و به فعالیت‌های آژانس یهود بر می‌گردد. در آغاز سال ۱۹۴۶ به منظور بررسی مشکل سرزمین اسراییل کمیته‌ای بریتانیایی-آمریکایی تشکیل شد. فعالان آژانس یهود از هر شخص یا تشکیلاتی که ممکن بود به نوعی بر تصمیمات کمیته مذکور به نفع اسراییل تأثیر بگذارد شروع به تحقیق کردند. آن‌ها تلاش نمودند که این قبیل اشخاص و تشکیلات را پیدا کرده و توجیه کنند. در همین راستا دو نفر از اعضای شاخه سیاسی به نام‌های موریس فیشر و دوستش یهودا هلمان جهت آماده‌سازی و توجیه کردها، آشوری‌ها و مارونی‌ها اعزام شدند... هلمان با عنایت به اینکه فارغ‌التحصیل دانشگاه آمریکایی‌ها در بیروت بود و همچنین با توجه به اینکه قبلاً خبرنگار «آژانس

۱. همان، ص ۳۷.



نزدیکان بارزانی در رابطه با نقش کردها و شخص بارزانی در فراری دادن یهودیان از عراق فاش ساختند که: بارزانی با تمام وجود این طرح و اندیشه را پیگیری می کرد زیرا یهودی ها برای خاطر ما کارهایی کردند. عملیات فراری دادن یهودیان مساوی بود با به خطر انداختن کردها. خود بارزانی و پسرش شخصاً عملیات فراری دادن یهودیان را پیگیری می کردند

نوشت:

با توجه به سرنوشتی که کردها به آن متمسک شده اند در می یابیم که دولت های عرب تا چه حد در برخورد با روحیه خودمختاری و اصول و ارزش های یک اقلیت سیاسی و متمدن که تمدنش با تمدن آن ها فرق دارد ضعیف برخورد کرده اند.^۱

به منظور درک صحیح از نحوه و میزان روابط یهود و اکراد عراق در ذیل به گزارشی که این دو نفر پس از حضور در کردستان و بررسی وضعیت منطقه و اهمیت آن به آژانس ارائه می دهند اشاره می شود. در این گزارش که طبق نظر نویسنده یهودی کتاب موساد در عراق در بایگانی آژانس یهود موجود است. آمده است:

کردها از دو سال قبل به انحاء گوناگون به سمت ما آمده اند تا به آن ها بپیوندیم و صدایمان را با صدای آن ها علیه دشمن مشترک خود - که قوم عرب است - یکی کنیم.^۲

رهبران کرد به وابسته نظامی اسرائیل در بغداد به نام ارتشبد روزولت تأکید کرده اند که مبارزات صهیونیست ها و جنگ یهودیان در فلسطین را تأیید می کنند.^۳

۱. بعدها به اورشلیم پست تغییر نام می دهد.

۲. همان، ص ۴۶.

۳. همان، ص ۴۶، به نقل از بایگانی آژانس یهود.

۴. همان، ص ۴۸.

اخبار بین المللی» و نشریه فلسطین پست^۱ بود، اطلاعات خوب و گسترده ای در مورد زوایای سیاست های خاورمیانه در اختیار داشت. فیشر و هلمان برای ایجاد هماهنگی میان کردها و آشوری هایی که در مجامع خودشان ساکن بودند نیاز به تلاش فراوانی نداشته اند و تنها لازم بود اندیشه ای را که بریتانیا در خصوص یهود ایجاد کرده بود تعدیل کنند. آن اندیشه این بود که یهود اقلیتی است که دارای حمایت و پشتوانه بین المللی است. در پی دیداری که فیشر و هلمان از کردستان داشته اند آژانس یهود در یادداشتی که به کمیته مذکور - کمیته بریتانیایی - امریکایی - می دهد

ریچارد ماورر- خبرنگار نیویورک پست- در گزارشی که پس از مأموریت خود به کردستان تهیه کرده است می‌نویسد:

کردها می‌گویند یهود تلاش می‌کند تمدن غرب را به شرق عقب‌افتاده بیاورد. این در حالی است که عرب‌ها این فرهنگ را نمی‌خواهند و از این رو با یهود مقابله می‌کنند.

نویسنده گزارش، اضافه می‌کند:

کردها از ما سازمان‌دهی و آموزش می‌خواهند و معتقدند فرستاده‌های اسرائیلی قادرند همه قبایل درگیر کرد را در گروه جنگنده واحدی جمع کنند و می‌توانند آن‌ها را در زمینه انواع اسلحه و مواد منفجره آموزش دهند.

او می‌افزاید:

وقتی که از آن‌ها پرسیدم: «چرا شما به سمت یهود می‌آید و آیا جهت اخذ مساعدت است؟»

به من پاسخ دادند: ما دشمن مشترک داریم و باید علیه آن‌ها با یکدیگر همکاری کنیم.

گزارش مذکور اضافه می‌کند:

شمس‌الدین آغا، امیر منطقه زاخو و عضو مجلس عراق در همین خصوص به من گفته است:

ما از بریتانیایی‌ها و امریکایی‌ها ناامید شده‌ایم و آماده ارتباط‌گیری با هر کسی هستیم و حاضریم هر گونه مساعدتی را از یهود دریافت نماییم. وقتی از وی خواستم که در زمینه اتحاد و جمع‌آوری ملت کرد تلاش کند در حالی که می‌ترسید اظهار داشت:

ما چشم به راه هستیم که یهود افرادی را برای آماده‌سازی ما اعزام کند. او از من خواست که این پیغام را به مؤسسات یهود برسانم و اظهار داشت:

تعهد می‌دهیم حفظ و حراست لازم را از فرستاده شما صورت دهیم و قادریم هر یهودی را از طریق قاچاق به راحتی از بغداد منتقل کنیم.

نویسنده این گزارش در پایان به آژانس یهود پیشنهاد می‌کند:

اگر کردها با اعزام تعدادی کرد به اسرائیل موافق باشند این کار صورت



پذیرد و ما از این طریق آن‌ها را آموزش دهیم و آماده کنیم. مايلم بيان کنم که کردها به کرات چنین پیشنهادی را مطرح کردند.^۱ همان گونه که در فوق آماده است رابطه یهود با کردها از پیشینه تاریخی برخوردار بوده و این رابطه در ابتدا از سوی آژانس یهود مورد توجه و بررسی قرار گرفته است.

اسرائیل و رابطه با اکراد عراق

با شکل گیری دولت اسرائیل در سال ۱۹۴۸، ارتباطات و توجه اسرائیل به کردستان عراق وارد مرحله جدی تری می گردد و اسرائیل از همان اوایل شکل گیری تلاش های زیادی را در جهت تقویت روابط خود با کردستان عراق مبذول می نماید. در سال های ۱۹۴۹-۱۹۴۸ کردها فعالیت گسترده ای در صحنه بین المللی به انجام رساندند. یکی از اسناد وزارت خارجه اسرائیل بیانگر این واقعیت است که دست اسرائیل پشت تمام این فعالیت ها بوده است. فعالیت های یاد شده در سال های مذکور در زمینه های زیر بوده است:

۱. فعالیت در زمینه ارتباط گیری در سازمان ملل
 ۲. انتشار مقاله های متعدد در روزنامه های مختلف
 ۳. تثبیت زبان کردی در مدرسه زبان های شرقی در پاریس
 ۴. انتشار قاموس کردی - فرانسوی و تدوین کتاب دستور زبان کردی
 ۵. کتاب آموزشی در خصوص کردها (معرفی کردها)
 ۶. ایجاد مرکز تحقیقات کردی در پاریس^۲
- شایان ذکر است که مشکل کردها هر از چند گاهی در سازمان ملل مطرح شده ولی هرگز با اقدامی حقیقی برای حل آن همراه نگشته است. به رغم روابط اشاره شده در فوق رابطه میان اسرائیل و کردستان عراق به طور جدی از سال ۱۹۶۴، هنگامی که مئیر امیت به ریاست موساد رسید و اقدام به افزایش عملیات مهاجمانه علیه هدف های عربی کرد، آغاز شد. شیمون پرز که در مقام معاونت وزارت دفاع باقی مانده بود، به طور نهانی با کومران علی بدیرخان - رهبر پیر کرد - دیدار کرد. نخستین دوره آموزش افسران پیش مرگ کرد با نام رمز مرواد (قالی) در اوت ۱۹۶۵ آغاز شد و به مدت سه ماه ادامه یافت. در تابستان بعد لوی اشکول، نخست وزیر وقت اسرائیل

۱. همان، ص ۴۶-۴۱.

۲. همان، ص ۴۸.

و مئیرامیت از اریه لیووا ثلیاف، معاون وزارت امور صنایع و توسعه از حزب کار خواستند که به منطقه کردستان رفته و با ملامصطفی بارزانی دیدار کند. وی درباره مأموریت خود چنین می نویسد:

منطقه کردستان ایران را به خوبی

می شناختم و از نزدیک با چند تن از اعضای دولت ایران آشنایی داشتم. هیئتی که عازم سرزمین کردستان گردید، یک بیمارستان صحرائی و تمام وسایل آن را با خود همراه داشت و عده‌ای پزشک و پرستار اسرائیلی نیز برای به کار انداختن این بیمارستان جزو هیئت بودند. چند ماه بود که بارزانی درخواست می کرد که از لحاظ پزشکی به وی کمک شود. پس از چند روز نقل و انتقال، هیئت مورد نظر مرکب از چند جیب و ماشین‌های باری به منطقه کردستان عراق رسید. با رسیدن به چادر رهبر کردها، ملامصطفی از اعضای هیئت به گرمی استقبال کرد. چند روز پس از افتتاح بیمارستان صحرائی شهرت آن در سراسر کردستان پیچید و پزشکان و پرستاران اسرائیلی شبانه‌روز به کار می پرداختند.^۱

پانزدهم آوریل ۱۹۶۵ لوی اشکول با گولدا مایر وزیر خارجه وقت اسرائیل، اسحاق رابین رئیس وقت ستاد ارتش اسرائیل و رئیس موساد جلسه‌ای برگزار کرد. رئیس موساد موضوع کردها و اقدامات خاصی را که اسرائیل در دستور کار داشت طرح نمود. افراد حاضر در جلسه ضرورت دادن اولویت به قضیه کردها را تصویب کردند و اندک زمانی پس از نشست مذکور یک فروند هواپیمای اسرائیلی از نوع «ستار توکروز» حامل نه تن تسلیحات نظامی در فرودگاه تهران به زمین نشست و از آنجا توسط ساواک به مقصد کردستان حمل گردید. این محموله حاوی تفنگ، اسلحه بازو کا، مین و مواد منفجره بود.^۲ بارزانی در پاسخ، طی نامه مهمی به اسرائیل نوشت:

اسرائیل وعده داد و وفا کرد.

در بیستم آوریل ۱۹۶۵ نماینده کردها نامه‌ای برای نماینده موساد در تهران آورد که در آن آمده بود:

بارزانی مایل است با فرستاده عالی‌رتبه اسرائیلی در کردستان ملاقات

۱. همان، ص ۵۳.

۲. برای آشنایی بیشتر به میزان و نحوه ارسال تجهیزات جنگی از اسرائیل به کردستان عراق رک: به اسناد ساواک، مرکز بررسی اسناد تاریخی.





کند. کما اینکه آماده است یک نماینده عالی رتبه را برای ملاقات با نماینده اسرائیل به خارج از کردستان اعزام نماید. پس از این اقدامات اسرائیل، ملامصطفی بارزانی در سال ۱۹۶۸ برای اولین بار به اسرائیل مسافرت می نماید. یکی از عوامل صهیونیستی در این رابطه می گوید:

اولین دیداری که بارزانی در نisan سال ۱۹۶۸ از اسرائیل داشت با تشریفات کم نظیری روبه رو شد. در کاخ تشریفات از وی استقبال رسمی سنگینی به عمل آمد؛ کاخی که در آن از میهمان خارجی و بعضاً از افرادی دارای مأموریت سری استقبال می شود. در این ضیافت هر گونه خوردنی و نوشیدنی دلنشین سرو شد. در این دیدار تیمسار مئیرامیت، رئیس موساد، به وسیله یوفال نئمان با بارزانی آشنا شد.^۱

با توجه به مقدمه اشاره شده در فوق، سؤالی که مطرح می شود این است که اصولاً اهداف اسرائیل و کردها از ارتباط با یکدیگر کدامند و به عبارت دیگر چه عواملی در نزدیکی روابط این دو به یکدیگر نقش داشته اند؟

علل توجه اسرائیل به کردها

شرایط خفقان حاکم بر عراق در دوران حکومت بعث مانع از آن می شد تا اسرائیل بتواند در راستای دستیابی به اهداف خود در عراق دست به اقدامات وسیع و قابل توجهی بزند؛ چراکه هر گونه وجود نشانه هایی از روابط و همکاری اتباع عراق با یهودیان و اسرائیل سرنوشت خطرناکی را به همراه داشت. لذا اسرائیل در این دوران، تنها به صورت پنهانی و با اهداف خاصی در عراق حضور داشته است و مهم ترین زمینه آن وجود اقلیت کرد عراقی معارض دولت مرکزی در منطقه شمالی عراق بود. به رغم این شرایط، اسرائیل از داشتن ارتباط با کردها و همکاری با آنها دو هدف ذیل را دنبال می نمود:

۱. فراری دادن یهودیان

یهودیان عراق خصوصاً پس از جنگ ۱۹۶۷ در وضعیت بی نهایت بدی قرار داشتند و تحت تعقیب بودند. دولت تمامی یهودیان را که در ادارات و وزارتخانه های دولتی کار می کردند و حتی آنهایی را که در بخش های خصوصی شاغل بودند بازنشست کرد و خرید و فروش یا اجاره دادن ملک و املاک و ثبت و نقل و انتقال هر گونه مالکیت را برای یهودیان ممنوع کرد. به بانک ها و مؤسسات مالی و اعتباری دستور داد که ماهیانه بیش

۱. همان، ص ۶۳.

در واقع اسرائیل با بررسی اوضاع منطقه و وضعیت کشورهای عربی درگیر در جنگ به دنبال فرصت‌هایی می‌گشت که تا حدودی فشار علیه خود را کاهش دهد. از همین رو وجود معارضه کرد در عراق یکی از فرصت‌های طلایی برای این رژیم در این راستا محسوب می‌گردد

از صد دینار به هر یهودی پرداخت نداشتند باشند. به وکلا و اطبای یهود دستور داد که حق و کالت و طبابت غیر یهودی را ندارند. تلفن‌های آن‌ها اعم از منزل، مطب و محل کار را قطع کرد و آن‌ها را از عضویت در تمامی باشگاه‌ها و انجمن‌ها محروم نمود. شخصیت‌های بارز آن‌ها را بازداشت و مورد محاکمه و شکنجه قرار داد. اماکن مقدسه یهود مصادره شدند. دولت همچنین یک مرکز گردآوری یهودیان تأسیس کرد و آن‌ها را در مکان کوچکی به نام بعقوبه در نزدیکی بغداد گرد آورد. شروع جو ترور علیه یهودیان باعث شد که تعداد زیادی از آن‌ها در منازل خود بمانند و به اماکن عمومی تردد نکنند.

همراه با فروکش کردن آتش قتل و کشتار، محدودیت‌های ایجادشده در مسیرهای منتهی به مناطق کردنشین نیز کم شده بود؛ افرادی که قصد فرار داشتند باید به مناطق کردنشینی می‌رفتند که به عنوان تفریح‌گاه و استراحت‌گاه استفاده می‌شد و همچنین در مناطقی نظیر صلاح‌الدین ثقلان و دربند ساکن می‌شدند که مورد ظن نبودند.^۱ از این رو تنها راه ممکن برای خروج یهودیان از عراق، فراری دادن آن‌ها از منطقه کردستان هم‌مرز ایران بود و کردهای عراق به منظور نشان دادن اهمیت رابطه با اسرائیل به‌رغم خطرات بسیار زیادی که با آن مواجه بودند این کار را بر عهده گرفتند.^۲ اولین دوره فرار بزرگ یهودیان به کمک کردها و در خلال ماه‌های جولای و آگوست ۱۹۷۰ صورت گرفت و این موضوع در خلال ماه‌های سپتامبر و اکتبر آن سال به اوج خود رسید؛ به نحوی که روزانه حدود پنجاه نفر یهودی از مرز ایران می‌گذشتند.^۳ بارزانی از عملیات فراری دادن یهودیان از عراق و نقشی که در انجام آن ایفا می‌کرد اظهار فخر می‌کرد. روزنامه‌نگار امریکایی به نام جک اندرسون در مقاله‌ای که نشریه *واشنگتن پست*^۴ مورخ ۱۷ سپتامبر ۱۹۷۲ آن را منتشر کرد نوشته است:

زمیر رئیس موساد طرح و نقشه رساندن مساعدت به یهودیان برای

1. www.alarabiya.net/articles/2005/11/03/18287.html

۲. مشروح نقش کردهای عراق در فراری دادن یهودیان و نیز روابط میان اسرائیل و شاه در این خصوص، در کتابی که توسط مئیر عزری (سفیر وقت اسرائیل در ایران) در سال ۲۰۰۰ منتشر شده است، آمده است (مئیر عزری، «یادنامه: کیست/از شما/از تمامی قوم/او، ترجمه ابراهام حاخامی، اورشلیم، ۲۰۰۰).

۳. شلمو نکدیمون، همان، ص ۳۴۸-۳۳۵.

۴. همان، به نقل از روزنامه *واشنگتن پست*، ۱۷ سپتامبر ۱۹۷۲.

فرار کردن از عراق را به بارزانی ارائه داد.

بعدها نزدیکان بارزانی در رابطه با نقش کردها و شخص بارزانی در فراری دادن یهودیان از عراق فاش ساختند که:

بارزانی با تمام وجود این طرح و اندیشه را پیگیری می کرد زیرا یهودی ها برای خاطر ما کارهایی کردند. عملیات فراری دادن یهودیان مساوی بود با به خطر انداختن کردها. خود بارزانی و پسرش شخصاً عملیات فراری دادن یهودیان را پیگیری می کردند.^۱

رهبران اسرائیل نیز با توجه به نقش کردها در کمک به یهودیان عراقی رضایت خود را از این امر نشان دادند؛ به گونه ای که گولدا مایر از آن ها استقبال کرد. وی به معاون خود کرون گفت:

چه کسی باور می کرد که کردها برای فرار از عراق و آمدن به اسرائیل به یهودیان کمک خواهند کرد؟!^۲

در همین رابطه نشریه /الثوره عراق در سوم ژانویه ۱۹۷۳ در مقاله ای نوشت:

در مقابل کمک هایی که اسرائیل به کردها می کرد، کردها به یهودی ها برای فرار از عراق و رفتن به اسرائیل کمک می کردند.^۳

اظهارات نزدیکان بارزانی و همچنین واکنش رهبران اسرائیلی و حتی نشریات منطقه نشانگر آن است که در واقع بارزانی محور اصلی عملیات خروج یهودیان از عراق بود. به طوری که پس از بیست و دو سال مصطفی قرداحی که در دهه ۱۹۶۰ منشی بارزانی بوده است اعتراف می نماید:

بارزانی دستور نجات یهودیان از عراق و ارائه هر گونه همیاری مورد نیاز با آن ها را صادر کرد.^۴

۲. تضعیف جبهه اعراب در جنگ علیه اسرائیل

با مطرح شدن ناصر به عنوان رهبر ناسیونالیسم عرب و سردمدار مبارزه با اسرائیل، بسیاری از کشورهای عربی، با حمایت همه جانبه از او خود را در جبهه وی قرار دادند و با اعزام نیرو در اتحاد با او علیه اسرائیل قرار گرفتند که از جمله این کشورها عراق بود که دارای ارتش نیرومند و قوی بود. از همین رو شکاف در جبهه اعراب به منظور کاهش فشار

۱. همان، ص ۳۵۱.

۲. همان، ص ۳۵۲.

۳. همان، ص ۳۵۳، به نقل از نشریه /الثوره عراق، ژانویه ۱۹۷۳.

۴. همان، ص ۳۵۳.

درگیر کردن کشورهای منطقه با یکدیگر به خصوص ایجاد و تشدید تنش بین ایران و عراق از یک سو و نیز ایجاد جنگ و ستیز بین کردهای عراقی با دولت آن کشور بخشی از توطئه اسراییل با هدف مشغول کردن دولت‌های منطقه و گسترش و تعمیق اغتشاشات محلی و منطقه‌ای بود که در نهایت به سود دولت صهیونیستی تمام می‌شد

علیه اسراییل از اولویت‌های استراتژی اسراییل در جنگ قرار می‌گیرد.

به همین منظور زمیر، رئیس وقت موساد پیشنهادی را از طرف وزیر دفاع اسراییل موشه‌دایان در یکی از جلسات مطرح نموده بود که تا حال حاضر به عنوان سندی سری مطرح است. این پیشنهاد در مورد جنگ فرسایشی علیه اسراییل بود که مصر آن را رهبری می‌کرد؛ جنگی که نهایتاً منجر به ایجاد جبهه شرق با مشارکت فعال اعراب علیه اسراییل شد. نقشه و

طرح موشه‌دایان در راستای خنثی‌سازی اقدام مصر از طریق مشغول کردن ارتش عراق و واداشتن آن به باقی ماندن در کشور خود بود.

در واقع اسراییل با بررسی اوضاع منطقه و وضعیت کشورهای عربی درگیر در جنگ به دنبال فرصت‌هایی می‌گشت که تا حدودی فشار علیه خود را کاهش دهد. از همین رو وجود معارضه کرد در عراق یکی از فرصت‌های طلایی برای این رژیم در این راستا محسوب می‌گردید.

کبوسته^۱ در خلال گشت‌زنی‌هایی که در منطقه کردستان عراق داشت به این نتیجه رسیده بود که:

تازمانی که جبهه میان کردها و عراق داغ باشد و عراقی‌ها به سرکوب کردها مشغول باشند به نفع اسراییل است. زیرا به عراقی‌ها این فرصت را نمی‌دهد که نیرو به سمت اسراییل اعزام نمایند و در این زمینه به اردنی‌ها و سوری‌ها کمک کنند. واضح است که عراقی‌ها تحت هیچ شرایطی به کردها اجازه نمی‌دهند در مناطق کردنشین بر چاه‌های نفت سیطره یابند و به همین دلیل پیوسته برای حفظ و حراست از آن‌ها نیرو اعزام خواهند کرد.^۲

از همین رو در راستای تحقق هدف مذکور یکی از شاخص‌ترین اقداماتی که به عنوان

۱. میخائیل بن اری ملقب به کبوسته یکی از نیروهای چتر باز ارتش اسراییل محسوب می‌شد که به سبب تجربیات فراوانی که در عملیات‌های اسراییل کسب کرده بود، از لحاظ نظامی هم‌وزن افرادی چون آریل شارون به حساب می‌آمد. او یکی از بنیان‌گذاران واحدهای گشتی اسراییل بود.

۲. شلمونکدیمون، همان، ص ۳۶۰.



در جنگ چهارم اعراب و اسرائیل معروف به جنگ رمضان در سال ۱۹۷۳ میلادی وقتی جاسوسان اسرائیلی حضور و ورود ارتش عراق برای مساعدت به نیروهای سوری و مصری علیه اسرائیل را جدی ارزیابی کردند فوراً دست به کار شدند و جبهه جدیدی را در منطقه کردستان علیه دولت عراق به وجود آوردند تا عراقی‌ها قادر به حضور در چند جبهه به طور همزمان به خصوص جبهه ضد صهیونیستی نباشند

استراتژی اسرائیل در جبهه شرق می‌توان از آن یاد نمود، ممانعت از پیوستن ارتش عراق به ارتش جبهه متحد عرب بوده است. در این راستا اسرائیل ضمن شعله‌ور ساختن اختلافات دیرینه دو کشور ایران و عراق می‌بایست از توان و امکانات ایران بهره می‌گرفت تا در میان کردهای عراق حضور یابد و با این تیر چند هدف را نشانه می‌رفت:

اولاً با تشدید و تقویت اختلافات و درگیری‌های کردها با عراقی‌ها مانع از پیوستن ارتش عراق به ارتش متحد عرب شود و ثانیاً اختلافات ایران با عرب‌ها را تقویت کند و آن را تعمیق بخشد. ثالثاً اختلافات دیرینه ایران و عراق را همچنان فعال و زنده نگه دارد. رابعاً با فعال کردن بحث مبارزات کردها و طرح حقوق آن‌ها کشورهای ایران، سوریه، ترکیه و حتی ارمنستان را به خود مشغول سازد.^۱

به‌عنوان مثال در جریان یکی از جنگ‌های اعراب و اسرائیل، تسفی زمیر از افسران اسرائیل در نامه‌ای به نماینده موساد در ایران می‌نویسد:

از نماینده موساد در تهران درخواست کردم که نامه‌ای به بارزانی بنویسد و از وی بخواهد که دست به اقدامات تهدیدآمیزی علیه عراقی‌ها بزند. تحرکاتی داشته باشند و واکنشی نشان دهند. روی مواضع عراقی‌ها آتش بریزند. کاری انجام دهند که ارتش عراق را متوجه خود سازند. من خود می‌دانستم که تحرکات کردها معجزه نخواهد کرد. وضعیتی که آن‌ها در آن به سر می‌برند امکان اقدامی بیشتر از آنچه را که تا آن زمان انجام داده بودند به آن‌ها نمی‌داد اما به رقم پیگیری‌ها، کردها هیچ تحرکی از خود نشان ندادند.

نماینده موساد در تهران می‌گوید:

من چیزی به کردها نگفتم و به آن‌ها نگفتم‌ام که اکنون باید چه کنند

۱. محمد تقی تقی‌پور، استراتژی پیرامونی اسرائیل، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۸۳،



اما این احساس را در آن‌ها ایجاد کردم که دست به عملیاتی بزنند که عراقی‌ها نتوانند آن را به کردها ربط دهند. ولی کردها با متمسک شدن به هر گونه لطایف الحیلی از زیر بار انجام آن شانه خالی کردند.^۱ هر چند که کردها در قبال درخواست اسراییل در آن مقطع زمانی^۲ اقدامی از خود نشان ندادند اما واکنش سردمداران اسراییل به این مسئله به وضوح اهداف و استراتژی اسراییل از رابطه با کردها را نشان می‌دهد.

ادمونی، مدیر شرکت شهرک‌سازی آژانس یهود می‌گوید:

ما توقع داشتیم کردها حداقل کاری حتی - هر چند کوچک و کم - انجام دهند. زیرا مشغول کردن هر مقدار از نیروی عراقی و جلوگیری از اعزام عراق به جبهه سوریه - اسراییل برای ما سود زیادی داشت. با این همه کردها تمام آمال و آرزوهای ما را نقش بر آب کردند و دست به هیچ گونه عملی در این راستا نزدند.^۳

درگیر کردن کشورهای منطقه با یکدیگر به خصوص ایجاد و تشدید تنش بین ایران و عراق از یک سو و نیز ایجاد جنگ و ستیز بین کردهای عراقی با دولت آن کشور بخشی از توطئه اسراییل با هدف مشغول کردن دولت‌های منطقه و گسترش و تعمیق اغتشاشات محلی و منطقه‌ای بود که در نهایت به سود دولت صهیونیستی تمام می‌شد. به بیان دیگر صهیونیست‌ها با تضعیف قوای داخلی کشورهای مسلمان و انحراف افکار عمومی منطقه به اشکال مختلف در صفوف مسلمانان اخلاص می‌کردند تا مانع اتحاد ضد صهیونیستی آنان شوند.

عزرا دانین از مأموران کهنه کار یهودی سرویس اطلاعاتی اسراییل در خصوص شگردهای شیطانی اسراییلی‌ها چنین اعتراف می‌کند:

برای من روشن بود کمک‌هایی که ما به رزمندگان کرد در عراق می‌دادیم تفسیری جز این نمی‌توانست داشته باشد که ما از تراژدی کردها در راه آرمان‌های خود بهره‌کشی می‌کردیم؛ ولی به هر حال

۱. شلمو نکدیمون، همان، ص ۳۸۷.

۲. شایان ذکر است که در آستانه جنگ ۱۹۷۳ اعراب و اسراییل، دولت عراق به ایران اطلاع داد که آماده است تا روابط دیپلماتیک خود را که از سال ۱۹۷۱ قطع شده بود از سر بگیرد. لذا با بهبودی روابط ایران و عراق در آن مقطع، کردها که از حمایت همه‌جانبه شاه بر خوردار بودند می‌ترسیدند تا با انجام اقدامات خرابکارانه علیه عراق، این پایگاه مهم حامی را از دست بدهند.

۳. شلمو نکدیمون، همان، ص ۳۸۷.

حقیقت آن بود که ما از این راه با مشغول کردن بخش در خور توجهی از ارتش عراق در رویارویی با مسئله کردها مزیت‌های نظامی به دست می‌آوردیم.^۱

این استراتژی در حقیقت، بخشی از سناریوی بزرگتر صهیونیستی یعنی قسمتی از استراتژی پیرامونی اسرائیل بود. ساموئل کاتز از افسران سابق واحد اطلاعاتی نظامی اسرائیل درباره استراتژی پیرامونی اسرائیل در منطقه کردستان عراق نوشته است: سال‌ها بود اسرائیل برای رویارویی با یک جنگ تمام‌عیار با همه ملت‌های عرب از مراکش در غرب تا عربستان و عراق در شرق، آماده می‌شد. برای کسب توانایی جهت ایستادگی در این جنگ اسرائیل استراتژی خاصی پدید آورده بود که می‌شد آن را «دفاع از پیرامون» نامید. بر اساس این استراتژی اسرائیل با دولت‌ها و ملت‌های غیرعرب و غیرمسلمان در خاورمیانه اتحادهایی پدید می‌آورد. لذا به خاطر ترس از یکی شدن نیروی اردن و عراق تلاش‌هایی برای فعال کردن کردها از جنبه نظامی صورت می‌گرفت.^۲

اسرائیل فهمیده بود که حمایت از کردها فرصت عالی برای تضعیف عراق و ماشین قدرتمند نظامی آن است. لذا از کردها به‌طور علنی حمایت کرد. هم موساد و هم واحد اطلاعاتی - نظامی از مبارزه آن‌ها پشتیبانی می‌کردند. ارتباط با کردها اطلاعات ذی‌قیمت و دست‌اولی را در مورد ارتش عراق در اختیار اسرائیل قرار می‌داد. ملاقات‌های پنهانی بین کردها و افسران ارتش اسرائیل صورت می‌گرفت. از جمله افسرانی که به ملاقات کردها رفتند سروان آریک رجو^۳ از افسران واحد نخبه تجسس و سرتیپ قندول (زیوی)^۴ معاون فرمانده شاخه عملیاتی را می‌توان نام برد. واحد اطلاعات نظامی قادر بود از طریق شبکه موساد در کردستان تصویری از ارتش عراق به دست آورد. این اطلاعات شامل آرایش جنگی عراق و نمودار سازمانی آن تا حد دسته، تعداد هواپیماهای جنگی قابل پرواز و حتی نام اکثر خلبانان نظامی آن می‌شد.^۵

در جنگ چهارم اعراب و اسرائیل معروف به جنگ رمضان در سال ۱۹۷۳ میلادی وقتی

۱. یان بلک و بنی موریس، *جنگ‌های نهانی اسرائیل*، ترجمه جمشید زنگنه، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۷۲، ص ۲۳۵-۲۳۴.

۲. ساموئل کاتز، *جاسوسان خط‌آتش*، ترجمه محسن اشرفی، اطلاعات، تهران، ۱۳۷۵، ص ۳۳۴-۳۳۳.

3. Arik Regev

4. Rechavem Ghandle Zeevi

۵. ساموئل کاتز، همان، ص ۳۳۴-۳۳۳.

اسرائیل فهمیده بود که حمایت از کردها فرصت عالی برای تضعیف عراق و ماشین قدرتمند نظامی آن است. لذا از کردها به طور عملی حمایت کرد. هم موساد و هم واحد اطلاعاتی - نظامی از مبارزه آن‌ها پشتیبانی می‌کردند

جاسوسان اسرائیلی حضور و ورود ارتش عراق برای مساعدت به نیروهای سوری و مصری علیه اسرائیل را جدی ارزیابی کردند فوراً دست به کار شدند و جبهه جدیدی را در منطقه کردستان علیه دولت عراق به وجود آوردند تا عراقی‌ها قادر به حضور در چند جبهه به طور همزمان به خصوص جبهه ضد صهیونیستی نباشند. دکتر افرایم سنیه ژنرال کهنه کار صهیونیست در کتاب *اسرائیل پس از ۲۰۰۰* درباره منفعت اسرائیل از کمک‌رسانی به کردهای عراق و تحریک و تجهیز آن‌ها علیه حکومت آن کشور و حتی نقش افسران نظامی و اطلاعاتی اسرائیلی در مناطق جنگی مزبور می‌نویسد:

در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ افسران ارتش اسرائیل به رزمندگان ملامصطفی بارزانی در جنگ با ارتش عراق کمک می‌کردند. همچنین راهنمایی‌های اسرائیل به کردها در میداین جنگ در شمال عراق مثمر بوده و خود اکراد به این امر اذعان دارند. در آن دوران اسرائیلی‌ها به خوبی دریافتند که از طریق کمک به اکراد عراق اسرائیل در سال‌های آتی از یک دوست و هم‌پیمان خوب برخوردار خواهد شد.^۱

همان‌گونه که بیان شد اسرائیل به منظور دسترسی به اهداف خود کمک‌های مالی و نظامی بسیار زیادی به کردها می‌کرد. نکته حائز اهمیت در این رابطه آن است که این رژیم حتی در بسیاری از موارد در راستای تحقق استراتژی مذکور و تحریک کردها در عملیات آن‌ها علیه دولت عراق نقش مهمی داشته است. جهت درک صحیح‌تر این مسئله و تأیید نقش اسرائیل در کردستان عراق قبل از فروپاشی صدام و به منظور تأکید بر زمینه اصلی حضور اسرائیل در عراق پس از صدام، به طور مختصر به یک نمونه از این عملیات‌ها اشاره می‌گردد.

عملیات الکندر

پس از بررسی‌های اولیه در خصوص قصد رهبری معارزه کرد برای نابود کردن

۱. افرایم سنیه، *اسرائیل پس از ۲۰۰۰*، ترجمه عبدالکریم جادریف، تهران، دانشکده فرماندهی و ستاد سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ۱۳۸۱، ص ۱۲۵-۱۲۴.



تأسیسات نفتی عراق از سوی عقرای^۱، وی گزارشی را در این رابطه به اسرائیل ارسال می‌کند.

در ششم دسامبر ۱۹۶۸ این نقشه و طرح در جلسه هفتگی وزارت دفاع مورد بحث و بررسی قرار گرفت و بنابر نظر موشه‌دایان مقرر شد امکان مشارکت با کردها در اجرای طرح مورد بررسی قرار گیرد. طبیعی بود اجرای چنین عملیاتی بدون موافقت ایرانی‌ها محال بود و بر همین اساس مئیرامیت رئیس موساد به اتفاق هروبن در دسامبر ۱۹۶۸ عازم تهران شدند تا این موضوع را با حضور کرون، نماینده موساد در امور کردستان در ایران و همکاران او در ساواک مورد بحث و بررسی قرار دهند.

ایرانی‌ها تا آن لحظه با ورود به بحث تهدید تأسیسات نفتی مخالف بودند زیرا می‌ترسیدند عراقی‌ها مقابله به مثل کنند و به تأسیسات نفتی ایران در خوزستان تعرض کنند اما در آن زمان موافقت کردند و این محدودیت را برداشتند.

بیستم دسامبر موضوع یک بار دیگر در دفتر وزیر دفاع مطرح و اهداف آن ترسیم شد و مقرر شد تا بیشترین حد ممکن به تأسیسات نفتی عراق خسارت وارد شود تا برای مدتی طولانی از کار مختل شود.^۲

عملیات کندر نیاز به دویست و پنجاه نفر نیرو برای همیاری در زمینه کارهای پشتیبانی، ایجاد سد و مانع در راه‌ها، حمل و نقل و راه‌اندازی دستگاه‌ها داشت. کار نصب و راه‌اندازی توپ‌ها و خمپاره‌اندازها و استفاده از آن‌ها نیاز به یک گروه خاص داشت. از همین رو عقرای همراه با افسران اسرائیلی دیگر، نقش مهمی را در تأمین این نیازمندی‌ها بر عهده داشتند.

پس از فراهم شدن امکانات و شرایط مورد نیاز، عملیات مذکور طبق اهداف از پیش تعیین شده انجام شد و پانزدهم مارس ۱۹۶۵ رسانه‌های گروهی خبر حمله هوایی به تأسیسات نفتی کرکوک را پخش کردند. بعد از آن خبری پخش شد که شرکت نفت عراق آن را بیان کرد. در این خبر آمده بود که ده قسمت از دوازده قسمت مخصوص تفکیک گوگرد ویران شده است و این شامل تمامی تأسیسات نفتی می‌شود که از طریق لوله به بندر بنیاس در سوریه و بندر طرابلس در لبنان صادر می‌شود. این تخریب و ویرانی باعث کاهش پنجاه درصدی تولید نفت شد.

رسانه‌های گروهی نوشتند که این تأسیسات نفتی به وسیله توپ مورد هدف قرار

۱. اسحاق عبادی، ملقب به عقرای، افسری با درجه سرگردی در یگان احتیاط نیروی چتربازان اسرائیل بود که به‌عنوان نیروی مأمور به خدمت از سوی موساد به کردستان اعزام شده بود. وی متولد سوریه بود.

۲. شلمو نکدیمن، همان، ص ۳۰۵.

یکی از مباحث اصلی و جنجالی در پی جنگ امریکا علیه عراق در محافل مختلف به چالش کشیدن و رد ادعای بوش برای مبارزه با تروریسم و برعکس، شروع جنگ برای تأمین منافع کمپانی‌های بزرگ نفتی امریکا بوده است

گرفته‌اند و کردها تنها کسانی هستند که در منطقه دارای توپ هستند.

در ماه می ۱۹۶۹ یعنی ده هفته پس از عملیات مذکور روزنامه *ساندی تایمز* گزارشی مفصل از روزنامه‌نگار انگلیسی به نام جون کیلبر اکن درباره این عملیات منتشر کرد. این روزنامه‌نگار با سامی^۲ نشست مطبوعاتی برگزار کرده بود و گزارشی مفصل از عملیات مذکور ارائه داده بود. با وجود این سامی نقش عبادی را در این عملیات پوشانده بود.

حجم خسارت‌هایی که در این عملیات متوجه عراقی‌ها شد بالغ بر ده میلیون لیتر استرلینگ بود و پالایشگاه به صورت کامل به مدت یک هفته تعطیل شد. یک مجله فرانسوی که در زمینه نفتی چاپ می‌شد در شماره چهارم آوریل ۱۹۶۹ نوشت:

این عملیات ضررهای سنگینی را که برای هر واحد تصفیه نفت خام به حدود یک میلیون لیتر استرلینگ می‌رسد وارد کرد. حداقل دو ماه طول می‌کشد تا هر یک از واحدهای صدمه‌دیده دوباره مورد بهره‌برداری قرار گیرند.^۳

در نامه‌ای که سامی به تاریخ هفدهم مارس ۱۹۶۹ به عبادی می‌نویسد آمده است: دوست گرانقدرم امیدوارم همگی در صحت و سلامت باشید. عملیات موفق‌آمیز بود. ما مطمئن هستیم که نقش تو در این عملیات بسیار زیاد و اساسی بود. اگر مشارکت تو نبود این عملیات موفق نمی‌شد.^۴ حمله‌ای که کردها به کرکوک کردند باعث شد نظام بعثی عراق مجبور شود گفت‌وگوها را با کردها از سر بگیرد و به بارزانی وعده اجرای پیشنهاد رئیس حکومت عراق بزاز را بدهد. وعده بزاز مربوط به ژوئن ۱۹۶۶ بود که به اعطای حقوق کردها مربوط می‌شد. از جمله عملیات دیگر کردها، که اسراییل در طراحی آن علیه عراق نقش داشت

۱. همان، به نقل از روزنامه *ساندی تایمز*، می ۱۹۶۹.

۲. سامی که نام اصلی او محمود عبدالرحمان بود از نزدیکان بارزانی محسوب می‌گردید و از جنگجویان کرد بود که نقش اصلی را در هماهنگی عملیات الکندر با اسراییل بر عهده داشت.

۳. همان، به نقل از مجله *پترول/پتروفرماسیون* چاپ فرانسه، ۱۹۶۹/۱/۴، ص ۳۱۰.

۴. همان، ص ۳۰۵.



می توان به عملیات آناناس (با هدف در هم کوبیدن ارتش عراق در کردستان) و عملیات دوکان (ویران کردن سد دوکان مورخ ۱۹۶۹) اشاره نمود.

آنچه تاکنون در خصوص دلایل توجه اسرائیل به کردها اشاره گردید، ناشی از روابط تاریخی میان اسرائیل با اکراد و سابقه خدماتی است که کردها به اسرائیل و یهود داشته‌اند. اما آنچه حائز اهمیت است و در بخش‌های بعدی بیشتر به آن پرداخته خواهد شد، اهمیت استراتژیک کردستان عراق برای اسرائیل به عنوان یکی از قطب‌های اساسی استراتژی پیرامونی این رژیم است.

نفت عراق و افزایش حضور اسرائیل در این کشور

در بررسی علل جنگ عراق همواره یکی از علل اساسی که از سوی اندیشمندان مختلف در مقالات و همایش‌های علمی در کنار عوامل دیگر مورد تأکید قرار گرفته است، موضوع برخورداری عراق از منابع نفتی و تلاش آمریکا برای در اختیار گرفتن، تسلط و تضمین نیازمندی‌های نفتی آینده ایالات متحده و به طور خلاصه تأمین امنیت منابع نفتی عنوان گردیده است. از همین رو یکی از مباحث اصلی و جنجالی در پی جنگ آمریکا علیه عراق در محافل مختلف به چالش کشیدن و رد ادعای بوش برای مبارزه با تروریسم و برعکس، شروع جنگ برای تأمین منافع کمپانی‌های بزرگ نفتی آمریکا بوده است. در همین رابطه و لفتوویترز یکی از نئوکان‌های مؤثر بر سیاست‌های بوش و یکی از افراد اصلی طراح جنگ عراق در پنتاگون، در پاسخ به سؤالی در حاشیه اجلاس امنیتی در سنگاپور مبنی بر اینکه چرا آمریکا به‌رغم جدی بودن خطر کره شمالی و تلاش آن در دستیابی به سلاح‌های هسته‌ای، از حمله نظامی به این کشور خودداری نموده اما با همین بهانه به عراق حمله کرده است، به صراحت عنوان می‌کند:

بگذارید ساده و شفاف به این پرسش، پاسخ دهم؛ بارزترین تفاوت میان عراق و کره شمالی در این است که عراق در دریایی از نفت شناور است [در حالی که کره شمالی از این مزیت برخوردار نیست].^۱

از سوی دیگر اخبار و اطلاعات افشاشده پس از پایان جنگ و سرنگونی صدام و اشغال عراق بر واقعیت دیگری صحه گذاشت؛ که یکی از اهداف اصلی جنگ عراق نه تنها تأمین و تضمین نفت ایالات متحده و حفظ سلطه و کنترل آمریکا بر منابع انرژی جهان

1. <http://www.guardian.co.uk/Iraq/Story/0,2763,970331,00.html> «Iraq War Was About oil»

عراق به دلیل در اختیار داشتن منابع عظیم و ارزان نفتی به‌ویژه در کرکوک و موصل فرصتی مناسب را برای اسراییل فراهم آورده تا ضمن سرمایه‌گذاری در پروژه کلان نفتی این کشور، با احداث خط لوله انتقال نفت از عراق به اسراییل، نیازهای داخلی خود را برآورده سازد. در واقع اسراییل با توجه به حمایت همه‌جانبه نئوکان‌ها از این رژیم می‌خواهد در جهت تحقق این آرزوی خود بهره‌برداری لازم را بنماید.

بوده است، بلکه به صورت غیرمستقیم در پی تأمین نیازمندی‌های رو به رشد اسراییل نیز بوده است.

از همین رو عراق به دلیل در اختیار داشتن منابع عظیم و ارزان نفتی به‌ویژه در کرکوک و موصل فرصتی مناسب را برای اسراییل فراهم آورده تا ضمن سرمایه‌گذاری در پروژه کلان نفتی این کشور، با احداث خط لوله انتقال نفت از عراق به اسراییل، نیازهای داخلی خود را برآورده سازد. در واقع اسراییل با توجه به حمایت همه‌جانبه نئوکان‌ها از این رژیم می‌خواهد در جهت تحقق این آرزوی خود بهره‌برداری لازم را بنماید.

اما قبل از اشاره به برنامه‌های اسراییل برای دستیابی

به این هدف خود در عراق، باید اذعان داشت که تأمین منابع سوخت یکی از معضلات اساسی و موانع پیش روی اسراییل در تداوم فرآیند رشد اقتصادی محسوب می‌گردد. این مهم به‌ویژه از دو منظر ذیل قابل توجه می‌باشد:

۱. اسراییل و چهار دولت عربی مجاور آن یعنی لبنان، اردن، مصر و سوریه بیرون یا در کنار کمربند نفتی قرار دارند که از ایران تا عراق و از آنجا تا خلیج فارس امتداد می‌یابد. از این رو اسراییل، کشوری فاقد منابع نفتی برای رفع نیازهای داخلی خود است.^۱ ضرب‌المثلی معروف در میان یهودیان وجود دارد که می‌گوید:

پس از سال‌ها رنج و بدبختی در کشورهای مختلف دنیا، موسی یهود را به سرزمینی هدایت کرد که جز آن سرزمین، تمامی مناطق اطراف دارای نفت هستند.^۲

۲. به‌رغم اینکه منطقه خاورمیانه سرشار از منابع نفت و گاز است اما به‌دلیل دشمنی میان اسراییل و کشورهای عربی، دولت‌های عربی از صادرات نفت به این کشور خودداری می‌کنند و لذا اسراییل با مشکل اساسی در تأمین موتور محرک صنایع زیربنایی خود مواجه است.

نکته دیگری که در همین رابطه قابل توجه است این‌که اسراییل دارای یکی از اقتصادهای برتر در خاورمیانه بوده و با تغییر در استراتژی اسراییل از جنگ و درگیری

۱. جمیل هلال، *استراتژی اقتصادی اسراییل در خاورمیانه*، ترجمه سیدحسین سیدی و امیر سلمانی رحیمی، مشهد، فردوسی، ۱۳۸۱، ص ۱۸۶.

۲. علیرضا خسروی و مهدی میرمحمدی، همان، ص ۲۶۱.



وزیر خارجه رژیم صهیونیستی در حاشیه برگزاری نشست مجمع عمومی سازمان ملل در نیویورک در دیدار با ایاد علاوی، نخست وزیر موقت عراق اظهار امیدواری کرد که توافقنامه اقتصادی که در برگیرنده موضوعات نفتی باشد، با عراق امضا شود

به استراتژی اقتصادی، این رژیم از رشد بسیار زیادی برخوردار گردیده به حدی که امروزه در بسیاری از فن‌آوری‌ها و تکنولوژی‌ها از رشد قابل ملاحظه و غیر قابل قیاسی نسبت به سایر کشورهای منطقه برخوردار است. اما نکته اساسی موضوع عدم در اختیار داشتن منابع نفتی به عنوان موتور محرک کارخانجات و صنایع این رژیم است و از این رو اسراییل در این بخش از کمبود و مشکل اساسی برخوردار است. این مسائل موجب گردیده است تا

رهبران و پژوهشگران اسراییلی طرح‌های بسیار زیادی را در زمینه تأمین منابع نفتی مورد نیاز و در حقیقت دستیابی به یک منبع مورد اطمینان ارائه نمایند. این مسئله به ویژه در منطقه خاورمیانه که تقریباً کلیه کشورهای صادرکننده نفت، صادرات نفتی خود را به اسراییل ممنوع کرده‌اند، برای این رژیم از اهمیتی مضاعف برخوردار است. یکی از شیوه‌های اساسی در طرح‌های اسراییلی برای حل بحران نفتی، طراحی خطوط انتقال نفت از کشورهای منطقه به اسراییل بوده است که در ذیل به نمونه‌هایی از این خطوط انتقال اشاره می‌گردد:

خط ینبع - عقبه که طول آن به حدود ۹۵۰ کیلومتر می‌رسد و از خط رأس تنوره - ینبع، در فاصله ۸۰۰ کیلومتری غرب خلیج فارس، منشعب شده و از سمت شرق، به عقبه می‌رسد. پیش‌بینی آن است که توسعه این خط، از طریق خطی موازی، صورت پذیرد. اما هزینه آن، به دلیل وجود زیرساخت‌های لازم، اندک خواهد بود؛

خط رأس تنوره - عقبه، که طول آن حدود ۱۵۵۰ کیلومتر برآورد شده است، تقویت آن، با احداث خطی مستقیم میان این دو نقطه ممکن است؛

خط کویت - عقبه، که طول آن به حدود ۱۳۰۰ کیلومتر می‌رسد و از جنوب کویت، آغاز شده است و در سمت غرب، در جنوب مرز عراق، به سوی عقبه پیش می‌رود؛

اتصال خط شرکت نفت عراق به خط کویت - عقبه؛ این خط، از کویت یا کنار آن می‌گذرد و در هر دو حالت، به خط پیشنهادی کویت - عقبه

می‌پیوندد. طول این خط، در حالت اول، حدود ۱۷۰ کیلومتر است و در حالت دوم، به حدود ۲۷۰ کیلومتر می‌رسد؛ امتداد تاپلاین - حیفا؛ که طول آن به حدود ۱۷۰ کیلومتر می‌رسد و به موازات خط اصلی برای خط شرکت نفت عراق است.^۱

احیای خط لوله موصل - حیفا

از جمله خطوط انتقال نفت که دارای سابقه اجرایی است، خط لوله انتقال نفت موصل - حیفا است. این خط لوله در دهه ۳۰ و ۴۰ میلادی توسط انگلیس‌ها احداث گردید و نفت عراق را به دو بخش تریپولی در لبنان از طریق خط T و حیفا در اسرائیل از طریق خط t1 منتقل می‌کرد. این خط لوله از زمان عقب‌نشینی انگلیس‌ها از فلسطین در آستانه جنگ استقلال طلبانه ۱۹۴۸ بسته شد و از آن زمان تاکنون هیچ استفاده‌ای از آن نمی‌شود.^۲ بندر و شهر حیفا در ساحل دریای سفید در شمال فلسطین و در سرزمین‌های اشغالی واقع است. این بندر اولین و بزرگ‌ترین بندر تجاری فلسطین محسوب شده و تنها راه ارتباطی دریایی بین اسرائیل و کشورهای غربی است و اسرائیل از زمان اشغال فلسطین تاکنون از این بندر به عنوان اهرم فشار اقتصادی بر اردن و سوریه بهره گرفته است. لذا از برنامه‌های این رژیم برای بهره‌برداری از نفت عراق، راه‌اندازی مجدد خط لوله موصل - حیفا است که از زمان اشغال فلسطین متوقف شده بود.

با شکل‌گیری اسرائیل در خاورمیانه در سال ۱۹۴۸ و آغاز خصومت اسرائیل با اعراب، نفت عراق که تأمین‌کننده نیاز کشور فلسطین بود قطع گردید و اسرائیل را از منبع ارزان و در دسترس نفت عراق و خط لوله موصل - حیفا محروم نمود. لذا اسرائیل مجبور گردید تا از میان راه‌های جایگزین خط لوله قبلی، به روسیه توجه نماید و قسمت اعظم نفت مورد نیاز خود را از این کشور خریداری کند؛ که به نسبت خط لوله قبلی از جوانب مختلف نظیر طولانی بودن مسیر انتقال، از هزینه بسیار بالایی برخوردار می‌باشد.^۳ از همین رو دستیابی به منابع مطمئن و ارزان نفتی همواره یکی از اهداف اسرائیل در منطقه و همچنین نئوکان‌های طرفدار اسرائیل در کاخ سفید بوده است. از این منظر می‌توان جنگ عراق را در راستای منافع اسرائیل نیز دانست؛ چراکه یک بار دیگر موضوع احیای خط لوله نفت موصل - حیفا را در نظر تصمیم‌گیران اسرائیل زنده نموده است.

۱. جمیل هلال، همان.

۲. خیرگزاری مهر، «احتمال احیای انتقال نفت کرکوک به اسرائیل»، ۱۳۸۴/۴/۲۲.

3. Susan Taylor Martin, «Israel Pipe dream: getting oil from Iraq», times, August 15, 2004.



با شکل‌گیری اسرائیل در خاورمیانه در سال ۱۹۴۸ و آغاز خصومت اسرائیل با اعراب، نفت عراق که تأمین‌کننده نیاز کشور فلسطین بود قطع گردید و اسرائیل را از منبع ارزان و در دسترس نفت عراق و خط لوله موصل - حیفا محروم نمود. لذا اسرائیل مجبور گردید تا از میان راه‌های جایگزین خط لوله قبلی، به روسیه توجه نماید

خط لوله موصل - حیفا است.

وزیر خارجه رژیم صهیونیستی در حاشیه برگزاری نشست مجمع عمومی سازمان ملل در نیویورک در دیدار با ایاد علاوی، نخست‌وزیر موقت عراق اظهار امیدواری کرد که توافقنامه اقتصادی که در برگیرنده موضوعات نفتی باشد، با عراق امضا شود. وی ادامه داد که اگرچه این امر آسان نیست، اما امریکایی‌ها از چنین ابتکاراتی حمایت خواهند کرد.^۱ این اظهار نظر وزیر خارجه اسرائیل نشانگر اطمینان این رژیم از حمایت امریکا برای تحقق اهداف اسرائیل در عراق و از جمله احیای

به دنبال همین اظهارات ایهود اولمرت، عضو حزب لیکود اسرائیل و وزیر صنایع و بازرگانی کابینه اسرائیل، در اظهار نظری متفاوت اعلام کرد روابط اسرائیل و برخی از کشورهای عربی از حالت عادی خارج و تل‌آویو موفق شده که افق‌های وسیعی از روابط با کشورهای عربی را برقرار کند.^۲

سخنان اولمرت موجب شد تا روزنامه‌ها/رتص، چاپ اسرائیل، بخش‌هایی از «افق‌های وسیع» وزیر صنایع را افشا کند. هال/رتص ضمن اشاره به این که یکی از اهداف جنگ عراق تأمین نفت اسرائیل بوده است، نوشت:

یکی از مقامات بلندپایه وزارت دفاع امریکا (پنتاگون) طی تلگرافی به مقامات وزارت امور خارجه امریکا از احتمال انتقال نفت عراق از کرکوک به موصل و پس از آن به اردن و نهایتاً به حیفا واقع در ساحل دریای سفید در شمال فلسطین اشغالی خبر داده است. این اقدام نوعی سپاس امریکا از اسرائیل برای حمایت‌های بی‌دریغ تل‌آویو از واشنگتن در حمله به عراق تلقی شده است.^۳

حتی قبل از حمله امریکا به عراق برای سرنگونی صدام، در رایزنی‌های انجام‌شده

1. http://www.janes.com/regional_news/africa_middle_east/news/fr/fr030416_1_n.shtml «Oil from Iraq: An Israeli pipedream?», Qouted: Haaretz, 16 April 2003

۲. خبرگزاری مهر، «احتمال احیای خط لوله نفت کرکوک به اسرائیل»، ۱۳۸۴/۴/۲۴.

3. <http://www.prisonplanet.com/articles/june2005/150605oilpipeline.html>, «Pentagon telegram Discussed Iraq To Israel Oil Pipeline», Haaretz, June 15, 2005

مقامات امریکایی با مخالفین صدام در امریکا، احمد چلبی قول داده بود تا برای بازگشایی مجدد خط لوله نفتی کرکوک - حیفا تلاش کند.^۱ این تصمیم از سوی گروه‌های مخالف صدام که تصور می‌شد در آینده عراق نقش مهمی را بر عهده داشته باشند؛ خود یکی از عوامل اطمینان‌بخش برای طرفدار اسرائیل در پنتاگون نظیر ریچارد پرل، داگلاس فیث و دیگرانی بود که در واقع نقش اصلی را در آغاز جنگ علیه عراق داشته‌اند.

شرکت‌های اسرائیلی در عراق

از راهکارهای اساسی که دولت‌مردان امریکایی در فراهم نمودن حضور اسرائیل در عراق در دستور کار قرار داده‌اند، اجازه حضور غیرمستقیم اسرائیل در مناطقی از عراق در پوشش احداث شرکت‌های مختلف نفتی و غیر نفتی است.

در واقع از یک طرف نیاز رژیم صهیونیستی به بازارهای مصرف جدید و از سویی نیاز عراق به فناوری‌های زیربنایی و کالاهای مصرفی مختلف، در کنار حمایت همه‌جانبه ایالات متحده از این رژیم، شرایط مناسبی را برای حضور اقتصادی اسرائیل در عراق فراهم آورده است.

در همین راستا، شرکت‌های اسرائیلی با توجه به حمایت ایالات متحده در صددند تا در قراردادهای بازسازی عراق شرکت نمایند. جان تیلور، وزیر خزانه‌داری امریکا در سخنان خود در نشست اقتصادی در اردن از شرکت‌های اسرائیلی برای بهره‌گیری از «فرصت جدید اقتصادی» در عراق دعوت به سرمایه‌گذاری و مشارکت در بازسازی عراق نمود.^۲ همچنین مقامات رسمی امریکا نیز بارها تأکید کردند که «درهای عراق برای سرمایه‌گذاری و مشارکت اسرائیل در زمینه‌های مختلف» باز است. برای نمونه، معاون وزیر خزانه‌داری امریکا از رژیم صهیونیستی دعوت کرد تا در خصوص تسریع در شناسایی و بهره‌برداری از منابع موجود در عراق با امریکا همکاری کند و فرصت را غنیمت شمرده و در عملیات بازسازی عراق نیز سهیم شود.^۳

بی‌تردید وضعیت آشوب‌زده عراق و فقدان وجود زیرساخت‌ها و تشکیلات ایجادکننده امنیت و نظم، بهترین فرصت برای شرکت‌های صهیونیستی است تا در ابتدای اجرای طرح در این کشور شرکت کرده و سود لازم و سرشاری را به چنگ آورد.

1. Ed Vuillamy, «Israel Seek Pipeline For Iraqi Oil», the observer, 23 April, 2003

۲. علیرضا خسروی و مهدی میرمحمدی، همان، ص ۲۶۱.

۳. ندای قدس، «کردستان عراق گذرگاه ورود صهیونیست‌ها»، کمیته فرهنگ و تبلیغات جنبش جهاد اسلامی، تهران، ۱۳۸۲، ص ۴، ش ۷۲، ص ۱۸.

اتحادیه صنعتی صهیونیست در سال ۲۰۰۳ اعلام کرد که بیست و یک شرکت اسرائیلی قراردادهایی را در خصوص بازسازی عراق منعقد کرده‌اند که ارزش آن به یازده میلیارد دلار می‌رسد. این قراردادها عمدتاً در زمینه‌های نظارت بر برنامه‌های کمک‌های بشر دوستانه به مردم عراق، بازسازی تأسیسات زیربنایی، بهداشت، برق و آموزش است.^۱ در حال حاضر چندین شرکت اسرائیلی یا شرکت‌هایی که به نوعی اسرائیل و یهودیان صاحب بخشی از سهام آن هستند، در عراق فعال‌اند که از آن جمله می‌توان به شرکت‌های ذیل اشاره نمود:^۲

- شرکت «دان» که در زمینه صادرات اتوبوس‌های قدیمی به عراق فعالیت می‌کند؛
 - شرکت «رینتکس» که صادرکننده جلیقه‌های ضد گلوله است؛
 - شرکت «شیرپوینت حاسم» که صادرات درهای امنیتی به عراق را برعهده دارد؛
 - شرکت «عیتس کارمیل» که صادرکننده در و سایر تولیدات چوبی مورد نیاز در پست‌های مرزی است؛
 - شرکت رنگ‌سازی «تمبور»؛
 - شرکت «تامی ۴» که تولیدکننده تجهیزات تصفیه آب است؛
 - شرکت «تمپو» که تولیدکننده مشروبات الکلی است؛
 - شرکت «ترلیدور»، تولیدکننده سیم خاردار؛
 - شرکت «تنور گاز»، تولیدکننده وسایل آشپزخانه؛
 - شرکت «اسراییل ایریدیوم»، تولیدکننده و ارائه‌کننده خدمات و تجهیزات ماهواره‌ای و ارتباطی؛
 - شرکت «ساکان»، تولیدکننده وسایل الکترونیک؛
 - شرکت «نان دان»، تولیدکننده تجهیزات آبیاری؛
 - شرکت نفتی «سونول گازولین»^۳.
- نکته قابل توجه دیگر در خصوص فعالیت شرکت‌های اسرائیلی در عراق این است که اکثر شرکت‌های اسرائیلی که موفق به عقد قراردادهای پرسود در بازسازی عراق شده‌اند دارای سهام‌داران امریکایی هستند.^۴

1. <http://www.palestine-info.co.uk/am/publish/article1333.shtml>

۲. شایان ذکر است که این ادعاها از سوی مقامات کردی تکذیب شده و لذا تصریح بر صحت آن نیازمند استعلام درست و دقیق از آن‌هاست.

۳. علیرضا خسروی و مهدی میرمحمدی، همان، ص ۱۶۴.

4. <http://www.nationalvanguard.org/story/php?id=3010>, (The Iraq War: Who Benefits?)

از راهکارهای اساسی که دولت مردان امریکایی در فراهم نمودن حضور اسرائیل در عراق در دستور کار قرار داده‌اند، اجازه حضور غیرمستقیم اسرائیل در مناطقی از عراق در پوشش احداث شرکت‌های مختلف نفتی و غیر نفتی است

پس از حمله امریکا به عراق، میزان صادرات مستقیم اسرائیل به عراق در عرض ۳ ماهه اول سال ۲۰۰۴ ارزشی معادل ۲ میلیون دلار داشته است.^۱ البته بخش اعظم صادرات کالاهای اسرائیلی به عراق به شکل غیرمستقیم و از طریق مصر و اردن انجام می‌شود. شایان ذکر است که مردم عراق به دلیل دیدگاه‌های ضد اسرائیلی خود، حاضر به مصرف کالاهای اسرائیلی نیستند و به همین دلیل شرکت‌های اسرائیلی کالاها و خدمات خود را تحت پوشش و با برچسب شرکت‌های

اردنی، مصری و بعضاً ترک ارائه می‌نمایند. در همین راستا، رژیم صهیونیستی به منظور تسهیل صادرات کالاهای خود به عراق از طریق اردن، یک موافقت‌نامه تجاری با این کشور در تاریخ ۱۶ مه ۲۰۰۴ امضا نمود که بر اساس آن موانع گمرکی عبور کالا از اسرائیل به اردن رفع شد.^۲ لازم به ذکر است که بسیاری از سیاست‌گذاران اقتصادی اسرائیل، بازار مصرف عراق را فرصتی مناسب برای شکوفایی اقتصادی بخش‌های مختلف صنعتی اسرائیل می‌دانند.

همچنین باید اضافه نمود که تنوع زمینه‌های فعالیت شرکت‌های اسرائیلی در عراق علاوه بر آن که نشان‌دهنده اشتیاق اقتصادی اسرائیل در عراق است، بیانگر تلاش اسرائیل برای ایجاد نفوذ هر چه بیشتر در زمینه‌های مختلف و بهره‌گیری از این نفوذ در برنامه‌های آتی خود در عراق است.

از همین رو است که شرکت‌های نفتی اسرائیلی نیز در کنار سایر شرکت‌ها، حضوری فعال در عراق داشته و سعی دارند تا با حمایت شرکت‌های بزرگ نفتی امریکایی نظیر هالیبرتون، در مناقصات بزرگ نفتی برنده شوند و طرح‌های زیربنایی عراق را عهده‌دار گردند.

در همین رابطه، نیروهای امریکایی برای تأمین سوخت مورد نیاز خود در عراق، یک قرارداد ۸۰ میلیون دلاری را با یک شرکت نفتی اسرائیلی به نام «سونول گازولین» منعقد نموده‌اند.^۳

حمایت‌های امریکا از اسرائیل به حدی است که برخی از منابع دیپلماتیک نقل کرده‌اند

1. Ibid , quoted: maariv, April 2, 2004

2. Ibid.

3. www.israel national news.com

دولت بوش تأکید نموده است: «تنها زمانی از لغو تحریم‌های سازمان ملل علیه عراق حمایت خواهد کرد که دولت عراق برای انتقال نفت به اسرائیل موافقت نماید.»^۱

دستیابی به منابع نفتی عراق و احیای مجدد خط لوله مذکور آن چنان برای اسرائیل حائز اهمیت است که یوسف پاریتزکی وزیر وقت امور زیربنایی رژیم صهیونیستی از آن به عنوان یک رؤیا یاد کرده است. وی افزود:

ما می‌توانیم به یک منبع سرشار سنتی نفت دست یابیم و حتی قادر خواهیم بود تا مقداری از نفت خام مازاد نیاز خودمان را از طریق بندر حیفا صادر نماییم. اما قبل از هر چیز ما نیاز به انعقاد قرارداد با دولت آینده عراق خواهیم داشت. و این قرارداد زمانی که گروه‌هایی که خواهان رابطه با اسرائیل هستید در عراق بر مسند قدرت بنشینند ممکن خواهد بود.^۲

ایجاد یا احیای یک خط لوله مستقیم از عراق به اسرائیل موجب کاهش هزینه‌های انرژی این رژیم خواهد شد به گونه‌ای که اسرائیلی‌ها معتقدند که واردات نفت از عراق حدوداً ۲۰ درصد نسبت به روسیه از هزینه کمتری برخوردار است و از طرفی دیگر در صورت تحقق چنین ایده‌ای، این خط لوله از اردن خواهد گذشت و از آنجا که امریکا با هر دو دولت اسرائیل و اردن دارای روابط بسیار نزدیکی است، این مساله سبب خواهد شد تا خود امریکا نیز به منابع نفتی عراق دسترسی بهتری داشته باشد و وابستگی آن را به نفت عربستان سعودی تا حدودی کاهش دهد.^۳

پاریتزکی اضافه می‌نماید:

احیای مسیر انتقال نفت عراق به اسرائیل از طریق خط لوله مذکور، برای اسرائیل منافع اقتصادی بسیار بالایی را در بر خواهد داشت و شهر حیفا را به روتردام جدید مبدل خواهد ساخت.

اسرائیل برای احیای خط لوله مذکور، علاوه بر چانه‌زنی با مقامات امریکایی و عراقی، اقدامات دیگری را نیز در دستور کار خود قرار داده است. در واقع یکی از اهداف اسرائیل از حضور در شمال عراق، تسلط بر خط لوله «کرکوک - یومورتالیک» است که نفت

1. http://www.thedossier.ukonline.co.uk/Web%20Pages/DAILY%20STAR_Securing
 Securing Iraq oil for Israel»

2. <http://www.sptimes.com/2004/08/15/columns/Israel-s-pipe-dream-.shtml> »Israel
 Pipedream: Getting Oil From Iraq»

3. Ibid.

شایان ذکر است که مردم عراق به دلیل دیدگاه‌های ضد اسراییلی خود، حاضر به مصرف کالا‌های اسراییلی نیستند و به همین دلیل شرکت‌های اسراییلی کالاها و خدمات خود را تحت پوشش و با برچسب شرکت‌های اردنی، مصری و بعضاً ترک ارائه می‌نمایند

شمال عراق را به ترکیه می‌برد و در حال حاضر نیز به دلیل حملات متعدد از کار افتاده است. هدف اسراییل از تسلط بر این خط آن است که انتقال نفت از طریق این خط لوله را برای همیشه غیر ممکن سازد تا بدین وسیله عراق را به خط لوله «موصل - حیفا» محتاج نماید.^۱ مقامات ترکیه در واکنش به این اخبار و اشتیاق منابع اسراییلی در طرح و احیای خط لوله موصل

- کرکوک نگرانی خود را ابراز نمودند؛ چراکه در حال حاضر همان‌گونه که اشاره گردید نفت عراق از طریق ترکیه به یک بندر مدیترانه‌ای در نزدیکی مرز سوریه منتقل می‌شود و به همین دلیل ترکیه از ترانزیت این ماده درآمد بالایی را کسب می‌نماید. از همین رو منابع ترکیه به اسراییل هشدار دادند که تصمیم و اقدام برای احیای این خط لوله موجب سردی روابط آنکارا - تل‌آویو خواهد شد.^۲

ضمناً باید توجه داشت که سرمایه‌گذاری در پروژه‌های زیربنایی و طولانی‌مدت، خود نیاز به عقد قراردادهای بلندمدتی خواهد داشت که نه تنها موجبات وابستگی عراق به شرکت‌های اسراییلی را فراهم می‌سازد، بلکه توجیهی مناسب برای حضور فعال تر و طولانی‌مدت اسراییل در عراق و دستیابی به اهداف دیگر این رژیم نیز می‌باشد.

اما نکته‌ای که در اینجا باید بر آن تأکید نمود این‌که اگرچه منطقه شمال عراق به عنوان یکی از غنی‌ترین منابع نفتی جهان، طمع اسراییل را به خود جلب کرده است اما همان‌گونه که ذکر گردید، این امر تنها زمانی به واقعیت تبدیل خواهد شد که دولتی که در عراق بر قدرت می‌نشیند از گذشته تمایلاتی به اسراییل داشته باشد.^۳

از همین رو است که پاریتزکی معتقد است که: «انعقاد قرارداد احیای خط لوله انتقال نفت عراق به اسراییل بستگی به دولتی دارد که پس از فروپاشی صدام زمام امور را به دست خواهد گرفت.»

1. <http://www.mehrnews.com/fa/newsprint.aspx?newsId-61702>

2. Ronald, Hilton, Iraqi Oil For Israel, ([http://wais.stanford.edu/Iraq/iraq_IraqiOilForIsrael\(110503\).html](http://wais.stanford.edu/Iraq/iraq_IraqiOilForIsrael(110503).html)), Haaretz, 2003

3. <http://www.jewishsf.com/bk030418/i22b.shtml>, Matthew, Gutman, «Iraq to Hifa Oil Pipeline Could Spur Economic Rebirth»



تنوع زمینه‌های فعالیت شرکت‌های اسراییلی در عراق علاوه بر آن که نشان‌دهنده اشتباهی اقتصادی اسراییل در عراق است، بیانگر تلاش اسراییل برای ایجاد نفوذ هر چه بیشتر در زمینه‌های مختلف و بهره‌گیری از این نفوذ در برنامه‌های آتی خود در عراق است

در اینجا نیز نقش کردستان عراق در ایجاد زمینه‌های لازم برای حضور اسراییل در عراق برجسته می‌شود؛ چراکه وجود منابع عظیم نفتی در کردستان و روابط تاریخی اسراییل با اکراد، زمینه لازم را برای چانه‌زنی و لابی اسراییل در دستیابی به اهداف خود و از جمله احیای خط لوله انتقال نفت فراهم می‌آورد. اما این موضوع از نگاه تحلیل‌گران مختلف با

چند مانع سیاسی روبه‌رو خواهد بود:

۱. دولت عراق را در صورت عقد چنین قراردادهایی با اسراییل با فشار روبه‌رو خواهد کرد؛

۲. حفظ امنیت خط لوله بسیار مشکل است.^۱

ضمن اینکه واکنش کشورهای همسایه عراق و به‌ویژه متحد استراتژیک اسراییل یعنی ترکیه را به همراه خواهد داشت؛ و حتی به‌رغم اظهارات مقامات اسراییلی ممکن است مخالفت اردن را نیز به همراه داشته باشد؛ زیرا این کشور به عنوان مسیر عبور خط لوله، خواهان دریافت حق ترانزیت قابل توجهی خواهد شد که بایستی نهایتاً اسراییل و اردن به توافق نهایی دست یابند.^۲

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

بررسی‌های موجود نشان می‌دهد وجود زمینه‌های تاریخی برای اسراییل در کردستان عراق، موجب گردیده است تا عوامل این رژیم تحت پوشش شرکت‌های اقتصادی و تجاری، احساس دین اکراد و برخی رهبران کرد به اسراییل، تمایلات و اظهارات رهبران کرد در برقراری رابطه با اسراییل و همچنین از طریق برگزاری دوره‌های آموزشی برای نیروهای کرد، اولاً حضور خود را در این منطقه افزایش دهند و ثانیاً به دلیل هم‌مرز بودن کردستان عراق با مناطق کردنشین ایران، با به‌کارگیری شیوه‌های خاصی، اهداف ذیل را علیه جمهوری اسلامی ایران در دستور کار خود قرار دهند:

الف. ایجاد بازدارندگی و موازنه از طریق به‌وجود آوردن نیروی هم‌وزن حزب‌الله لبنان

1. «Israel Pipedream: Getting Oil From Iraq», tims magazine, August, 2004

۲. خبرگزاری مهر، «احتمال احیای خط لوله نفت کرکوک به اسراییل»، ۱۳۸۴/۴/۲۲.

در مرز جمهوری اسلامی ایران، با بهره‌برداری از نیروهای آموزش دیده و جنگ دیده کرد نظیر پیش مرگان و به‌ویژه ضدانقلاب کردی؛ از طریق تسلیح، تجهیز و آموزش؛ ب. دایر کردن پایگاه‌های جاسوسی و شنود در مرز ایران و کنترل اقدامات نظامی جمهوری اسلامی ایران (به‌ویژه در خصوص تحرکات و فعالیت‌های هسته‌ای)؛ پ. تهییج، ترغیب و حمایت از ایده‌ها و تمایلات تجزیه‌طلبانه اکراد. در واقع شاید بتوان اسراییل را تنها طرفی دانست که همواره از تمایلات تجزیه‌طلبانه اکراد در دهه‌های گذشته حمایت نموده است؛ این موضوع که در راستای یکی از استراتژی‌های کلان این رژیم در منطقه خاورمیانه یعنی تجزیه کشورها به مناطق و بخش‌های مختلف بر اساس هویت‌های متنوع قومی و فرهنگی است، از این لحاظ حائز اهمیت است که تقریباً تمامی کشورهای دارای اقلیت کرد، دارای بحران بوده و موضوع کردها همواره یکی از موضوعات اصلی امنیت ملی این کشورها مطرح بوده است. از این رو تلاش اسراییل در ترغیب کردها برای تحقق استقلال کردستان عراق بدون تردید با اهداف ذیل صورت می‌گیرد:

۱. تحقق تجزیه کردستان و حتی وضعیت فدرالی در کردستان عراق، سایر اکراد منطقه را در داشتن وضعیت مشابه تحریک می‌نماید. این وضعیت موجب دامن زدن به بحران کردی برای کشورهای دارای اقلیت کرد و به‌ویژه جمهوری اسلامی ایران می‌گردد.
۲. تحقق تجزیه کردستان عراق یا وضعیت فدرالی، به تدریج ادعاهای اکراد در الحاق مناطق نفت خیز شمال عراق نظیر موصل به کردستان^۱ را به دنبال خواهد داشت که در این صورت، اسراییل علاوه بر اینکه فرصت مناسب‌تری را در شورانیدن اکراد دیگر کشورها به منطقه پیشرفته کردستان عراق خواهد داشت، به اهداف بلندمدت اشاره شده در این پژوهش نیز دست خواهد یافت.

۱. شایان ذکر است که صدام حسین به‌منظور کنترل تمایلات استقلال طلبانه اکراد و حفظ امنیت انرژی به‌عنوان مهم‌ترین منبع درآمد عراق، از طریق کوچ و مهاجرت اعراب سنی به مناطق شمال عراق و به‌ویژه موصل، وضعیت جمعیتی این مناطق را تغییر داد.



انقلاب اسلامی در آثار یهودیان ایرانی

هادی رستمی مراد

مقدمه

انقلاب و وقوع آن در برگزیده تغییرات بنیادین در یک جامعه در عرصه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و... می‌باشد. انقلاب اسلامی ایران نیز از این قاعده مستثنی نیست. یکی از بخش‌هایی که متأثر از انقلاب اسلامی گردید اقلیت‌ها از جمله کلیمیان ایران بودند. با توجه به آن که حرکت انقلاب حرکت سریع و غافل‌گیرکننده‌ای بود طبیعتاً این حرکت تأثیرات عمیقی را بر جامعه کلیمی ایران بر جای گذارد و این جامعه را دچار تحولات مختلف نمود. نوشتار حاضر در پی بررسی بازتاب‌های انقلاب اسلامی و نوع رویکرد این اقلیت در قبال انقلاب اسلامی البته با بهره‌گیری از منابع آن‌ها می‌باشد. اگرچه نتایج این تحقیق ممکن است به مذاق جامعه کلیمیان ایران خوش نیاید ولی تلاش بر این بوده است تا گوشه‌ای از تاریخ کشور بر مبنای نگاهی مبتنی بر واقعیات مورد کنکاش قرار گیرد.





ترسیم فضای پیش از انقلاب در آثار یهودیان

می توان گفت انقلاب اسلامی یک امر تحمیلی بر جامعه یهودیان ایران بود چرا که با وجود فضای مناسب برای این اقلیت در عرصه های مختلف سیاسی، اقتصادی و اجتماعی لزومی نداشت که این اقلیت در فکر تغییر نظام سیاسی جامعه ایران پیش از انقلاب باشد، لذا موضع یهودیان در قبال انقلاب بر مبنای یک اجبار بود تا انتخاب. ممکن است این سؤال مطرح شود چه دلایلی مبنی بر اثبات نظر مثبت یهودیان به ادامه حکومت پهلوی بود. پاسخ به این سؤال را باید در آثار و نوشته های یهودیان ایرانی جست و جو نمود.

در یک نگاه کلی باید گفت دوران حکومت پهلوی به ویژه پهلوی دوم دوران طلایی و اوج شکوفایی جامعه یهود البته از نگاه آنان بود. دلایل این موضوع از دید یهودیان ایرانی در مطلب زیر قابل بررسی است:

در این دوران یهودیان از استقلال دینی و فرهنگی بهره مند بودند. ترقی مالی بی سابقه ای را تجربه کردند و حقوق تقریباً مشابهی با سایر هموطنان مسلمان خود داشتند که برخی عوامل مؤثر در این پیشرفت را می توان به شرح زیر فهرست کرد:

- ایدئولوژی رژیم پهلوی که بر اساس غرب گرایی، سکولاریسم و ناسیونالیسم شکل گرفته بود فضای مناسب برای اقلیت های دینی ایران ایجاد کرده بود.

- فرآیند مدرنیزاسیون که از انقلاب سفید، طرح های اقتصادی و درآمد نفت تغذیه می شد به یهودیان کمک کرد استعدادهای خود را جهت مشارکت اجتماعی و ارتقای وضعیت خود به کار گیرند.

- شکل گیری دولت قوی مرکزی باعث کنترل کامل احساسات گروه های ضد اقلیت شد.

- استحکام ارتباط با غرب به شاه انگیزه می داد تا حقوق اقلیت ها را رعایت و برای تقویت اجتماعی با تشکیلات یهودی سراسر جهان ارتباط برقرار کند.

- تأسیس دولت اسرائیل در ۱۹۴۸ میلادی، پیشرفت سریع آن و پیروزی های یهودیان در جنگ با همسایگان عرب خود باعث ایجاد غرور و امنیت بیشتر یهودیان ایران شد.

- روابط نزدیک ایران و اسرائیل در این قضیه بسیار مؤثر بود.

- شاه یهودیان را به عنوان وفاداران به ایران و سیاست های خود

در یک نگاه کلی باید گفت دوران حکومت پهلوی به ویژه پهلوی دوم دوران طلایی و اوج شکوفایی جامعه یهود البته از نگاه آنان بود

می پذیرفت.

- این که شاه خود را فرمانروایی بزرگ و مرید کوروش کبیر، بخشنده آزادی به یهودیان می دانست برای رواداری گروه‌های اقلیت دینی به او انگیزه ویژه‌ای می داد.

- مهاجرت یهودیان به اسرائیل، خصوصاً

اعضای طبقات پایین تر جامعه باعث پیشرفت سطح اجتماعی و اقتصادی یهودیان باقی مانده شد.

و بالاخره مهم ترین علت حمایت شاه از یهودیان، افزایش قدرت مالی، سیاسی و اجتماعی جامعه یهود به ویژه در امریکا و واشنگتن بود.^۱

در منابع دیگر یهودیان نیز به موضوع فوق الذکر اشاره شده است که به اجمال به چند مورد آن اشاره می گردد:

- در نظر بنده بهترین دوران پادشاهی ایران برای یهودیان دوران

محمد رضا شاه پهلوی و پدر او رضا شاه کبیر بود.^۲

- من اعتقاد دارم که محمد رضا شاه پهلوی نسبت به اقلیت‌های مذهبی همواره نظر موافق داشت و حقاً در تأمین امنیت این جوامع کوشا بود و در دوران سلطنت سی و هفت ساله او جامعه یهود به ترقیات چشم گیری از لحاظ اقتصادی، فرهنگی و سلامت و امنیت جامعه دست یافت.^۳

- دوران محمد رضا شاه (۱۹۷۹-۱۹۴۱) از نظر تاریخ یهود ایران به ویژه آن که مصادف با احیای کشور مستقل اسرائیل است اهمیت خاص دارد... سالیانی از دوره محمد رضا شاه را می توان اوج آسایش زندگی یهودیان دانست.^۴

- بزرگترین حادثه تاریخی برای یهودیان ایران مانند دیگر یهودیان

در این عصر استقلال کشور اسرائیل بود که در نخستین دهه پادشاهی

۱. هومن سرشار، *فرزندان استر* (مجموعه مقالاتی درباره تاریخ و زندگی یهودیان در ایران)، ترجمه مهرناز نصریه، تهران، کارنگ، ۱۳۸۴، ص ۳۷۷-۳۷۱.

۲. منوچهر کوهن، *خاطرات حاخام یدید یا شوفط*، لس آنجلس، بنیاد فرهنگی حاخام یدید یا شوفط، ۲۰۰۱، ص ۲۵۰.

۳. گزارش *خاطرات یوسف کهن*، امریکا، بنیاد یوسف کهن، ۱۹۹۳، ص ۳۰۳.

۴. حبیب لوی، *تاریخ جامع یهودیان*، بازنوشته هوشنگ ابرامی، لس آنجلس، بنیاد فرهنگی حبیب لوی، ۱۹۹۷، ص ۵۳۳.



محمد رضا شاه روی داد.^۱

با توجه به مطالب فوق باید گفت حاکمیت رژیم پهلوی در ایران از یک سو و تشکیل رژیم غاصب اسراییل و تمایل شاه به داشتن روابط با این رژیم از سوی دیگر زمینه‌های مساعدی را برای یهودیان ایرانی به وجود آورد تا از این فضا حداکثر بهره‌برداری را داشته باشند. زمینه‌هایی که باعث شد تا شاه ایران به سمت و سوی برقراری روابط با اسراییل حرکت نماید، تحولات و اوضاع حاکم بر خاورمیانه در آن زمان بود.

نزدیکی مصر و سوریه با اتحاد شوروی شاه را متوجه اتحاد و همکاری با اسراییل کرده بود. پیروزی برق‌آسای یهودیان در جنگ اکتبر ۱۹۵۶ این کار را تسهیل کرده و فرصتی را در اختیار دولت اسراییل گذاشته بود که نه تنها با ترکیه بلکه با ایران و اتیوپی نیز همکاری استراتژیک برقرار کند و زمینه میثاق حاشیه‌ای را فراهم سازد. طرح مزبور بر این اساس بود که اسراییل و اتیوپی و ایران و ترکیه چهار کشور غیر عرب منطقه همگی در مخالفت با نفوذ شوروی در خاورمیانه متفق‌القول اند و از دخالت‌های عبدالناصر در سایر کشورهای منطقه نگران‌اند.^۲

لذا با توجه به نیاز ایران و اسراییل به داشتن روابط با یکدیگر این انتظار می‌رفت که یهودیان ساکن در ایران جایگاه مناسبی را برای طرفین در ارتقای روابط برعهده داشته باشند؛ خصوصاً آن که اسراییل به دلایل خاص دیگری بر این موضوع اصرار داشت. استفاده از ظرفیت‌های یهودیان ایرانی در افزایش توانمندی و قدرت اسراییل نکته مهمی بود که دولت مردان اسراییلی از آن غافل نبودند. از این که یهودیان ایرانی چه خدمتی می‌توانستند برای اسراییل داشته باشند موارد متعددی را می‌توان برشمرد:

- استفاده اطلاعاتی از یهودیان ایرانی
- افزایش جمعیت اسراییل با مهاجرت دادن یهودیان ایرانی
- کمک‌های اقتصادی یهودیان ایرانی به اقتصاد اسراییل
- برای روشن شدن ابعاد این موضوع به مواردی چند استناد می‌شود:
- اسراییل یک شبکه اطلاعاتی در داخل تهران داشت که از کلیمی‌های ساکن آن شهر تشکیل شده و دارای اطلاعات با ارزشی درباره نیروهای

۱. همان، ص ۵۳۸.

۲. عبدالرضا هوشنگ مهدوی، سیاست خارجی ایران در دوران پهلوی، تهران، البرز، ۱۳۷۳، ص ۲۸۴.



استفاده از ظرفیت‌های
 یهودیان ایرانی در افزایش
 توانمندی و قدرت اسرائیل
 نکته مهمی بود که دولت مردان
 اسرائیلی از آن غافل نبودند
 مخالف رژیم در پایتخت بود.^۱
 - در دوران محمدرضا تعداد
 محدودی از یهودیان ایران خواهان
 مهاجرت به اسرائیل شدند ولی
 اسرائیل برای پذیرش آن‌ها دو شرط

قائل شد: یا بسیار ثروتمند باشند تا ثروت خود را در اسرائیل به کار گیرند
 و یا جوان و نیرومند باشند تا در ارتش اسرائیل بتوانند خدمت مؤثر کنند.
 تعدادی از افرادی که دارای دو شرط فوق بودند تقاضای رفتن کردند و
 تقاضایشان مورد قبول واقع شد ولی بسیاری از آن‌ها پس از یکی، دو سال
 اقامت خواستار مراجعت به ایران شدند. احتمال داده می‌شد که برخی
 از آن‌ها در اسرائیل دوره اطلاعاتی دیده‌اند تا از تخصص خود در ایران به
 سود اسرائیل استفاده کنند.^۲

- به طور کلی می‌توان گفت هیچ یهودی متمکن ایرانی نیست که
 لااقل یک آپارتمان در اسرائیل خریداری نکرده باشد... یهودیان ایرانی
 در حیفا و ناتانیا و اورشلیم با مبالغ هنگفت مشغول سرمایه‌گذاری
 می‌باشند... تمام سرمایه‌داران بزرگ مانند القانین مشغول
 سرمایه‌گذاری در اسرائیل می‌باشند. قسمت مهمی از سرمایه‌های
 ایران در رشته هتل‌سازی در اسرائیل گذاشته می‌شود... تمام اقدامات
 سرمایه‌گذاری تحت نظر و هدایت آژانس اسرائیل (آژانس یهود) در
 تهران انجام می‌گیرد.^۳

بنابراین باید گفت با توجه به حجم بالای روابط شاه با اسرائیل و همکاری‌های گسترده
 طرفین در موضوعات مختلف طبیعی بود که یهودیان در عرصه‌های مختلف دارای
 جایگاهی بیش از حد و اندازه‌های یک اقلیت در جامعه مسلمان آن روز ایران باشند و
 طبیعتاً ادامه وضعیت موجود به نفع یهودیان بود؛ به عبارتی ادامه حکومت پهلوی مطابق
 خواست و نظر جامعه یهود آن دوره بود.

۱. حسین فردوست، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی (خاطرات حسین فردوست)، تهران، اطلاعات، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۵۵۲.

۲. سازمان‌های یهودی و صهیونیستی در ایران، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۸۱، ص ۱۹.

۳. هومن سرشار، همان، ص ۲۷۱.

انقلاب اسلامی و تأثیرات آن بر جامعه یهود ایران

وقوع انقلاب اسلامی شوک و ضربه روانی را متوجه جامعه یهود ایران نمود. در قاموس یهودیان قابل تصور نبود که حرکت انقلابی به ناگاه تمامی تاروپود حکومت پهلوی را درنوردد. شکل گیری انقلاب اسلامی به معنای پایان دوران خوش یهودیان بود. ذکر نکته‌ای در این جالازم و ضروری است. ممکن است این ذهنیت شکل گیرد که با پیروزی انقلاب جایگاه اقلیت‌ها و در رأس آن‌ها یهودیان از سوی نظام اسلامی نادیده انگاشته گردید؛ در حالی که واقعیت این گونه نبود. نگاهی به مواضع امام (ره) و سایر مسئولین در اوایل انقلاب - این موضوع به کرات از سوی یهودیان ساکن در کشور در بعد از انقلاب مورد تأکید قرار گرفت که امام حساب یهودیان را از صهیونیست‌ها جدا می‌دانست - نشان می‌دهد که آن‌ها محدودیتی را به لحاظ برخورداری یهودیان از حقوق شهروندی همانند سایرین قائل نشدند. در واقع باید گفت آسیبی که یهودیان از انقلاب پذیرا شدند رابطه مستقیمی به روابط حکومت انقلابی با رژیم صهیونیستی داشت. از دست رفتن پایگاه اسرائیل در ایران به معنای پایان رانت یهودیان در این زمینه بود. بنابراین در تحلیل موقعیت یهودیان در انقلاب باید متغیر مهمی را به نام اسرائیل همواره مدنظر قرار داد. در آثار منتشر شده یهودیان به خوبی نگرانی و اضطراب جامعه کلیمی در از دست‌دادن موقعیت ممتاز خود و بلا تکلیفی در وضعیت جدید نمایان است. در این زمینه به چند مورد اشاره می‌گردد:

- در ۱۹۷۹م شورش سراسری مردم، رژیم پهلوی را سرنگون کرد و قدرت را به دولت اسلامی بخشید. در جو ناآرام انقلاب جامعه یهودی ایران درگیر خطرات ناشی از تفکر ضد یهودی ایرانیان قرار داشت. نسل جدید روشنفکران یهودی از رهبری انقلاب برای یهودیان سراسر کشور تقاضای امنیت و حفاظت در برابر مسلمانان ضد یهود ایرانی و سایر خطرات احتمالی کرد. اما از آن جا که سران یهودی بیش از حد تحت حمایت شاه پهلوی بودند هیچ دفاعی از جامعه یهودی صورت نگرفت و اگر روشنفکران یهودی با دولت جدید کنار نمی‌آمدند به طور کامل نابود می‌شدند. نسل جدید روشنفکر ایران توانستند با سود بردن از تجربه‌ها و راهکارهای سیاسی و اتخاذ سیاستی خاص، بار دیگر پرده‌ای از مهارت‌های قدیمی جامعه یهود در جهان را در این برهه سخت تاریخی

حجم بالای روابط شاه با اسرائیل و همکاری‌های گسترده طرفین در موضوعات مختلف طبیعی بود که یهودیان در عرصه‌های مختلف دارای جایگاهی پیش از حد و اندازه‌های یک اقلیت در جامعه مسلمان آن روز ایران باشند و طبیعتاً ادامه وضعیت موجود به نفع یهودیان بود

به نمایش گذارند.^۱
- انقلاب اسلامی طی دو دهه قدرت خود ایده‌های سیاسی داخلی و خارجی ایران را کاملاً تغییر داد و از جمله تأثیر فراوانی بر اقلیت‌های دینی و نژادی بر جای گذارد. دگرسانی سیاست‌های ایرانی در تفاوت تفکر محمدرضا شاه پهلوی و آیت‌الله روح الله

خمینی کاملاً مشهود است. جهان‌بینی [امام] خمینی کاملاً نقطه مقابل دیدگاه پهلوی بود. گرایش به ایران باستان و میراث کوروش کبیر که از دغدغه‌های اصلی فرهنگی و سیاسی شاه بود جای خود را به اعتلای سنت‌های امام علی (ع) داد. همان اندازه که شاه به میراث پیش از اسلام ایران وفادار بود انقلاب اسلامی خواستار احیای فرهنگ و ارزش‌های اصیل اسلامی شد و همان‌طور که شاه هوادار غربی‌سازی ایران بود انقلاب اسلامی تأثیر و تهاجم غربی را تهدیدی جدی می‌دانست. همچنین خلاف ارتباط نزدیک شاه با ایالات متحده آمریکا، امام امریکا را شیطان بزرگ می‌دانست و علی‌رغم ملی‌گرایی شدید شاه، نظریه [امام] خمینی مرزهای جغرافیایی و سیاسی و قومی میان امت مسلمان را نمی‌پذیرفت و نادیده می‌گرفت. چنان که مواضع این دو شخصیت درباره اقلیت‌های دینی با یکدیگر متفاوت بود. پس جامعه یهود ایران تحت تأثیر تغییرات انقلابی کشور قرار گرفت و با این که تا سال ۱۹۷۹ از آزادی مطلوبی برخوردار بود تغییرات سیاسی انقلاب پیامدهای مثبتی برای آن‌ها در بر نداشت.^۲

- در اردیبهشت‌ماه سال ۱۳۵۸ حبیب‌القانیان که رئیس وقت انجمن کلیمیان بود به حکم دادگاه انقلاب اسلامی اعدام شد. در آن روز جامعه کلیمیان ایران از این واقعه سخت ترسیده و پریشان گردید.^۳

۱. همان، ص ۳۶۵.

۲. ماهنامه دینی، فرهنگی، خبری بینا، ارگان انجمن کلیمیان تهران، س ۱، ش ۳، ص ۱.

۳. امنون نتصر، پادیاوند، امریکا، مزدا، ۱۹۹۶، ج ۱، ص ۳۲۱.



واکنش یهودیان در قبال انقلاب اسلامی

از آن جا که حفظ وضع موجود در قبل از انقلاب خواسته جامعه کلیمی آن روز بود، روند رو به گسترش حرکت انقلاب اسلامی جامعه کلیمی ایران را بالاجبار وادار به موضع گیری در قبال حرکت مردم نمود. این موضع گیری طیف مختلفی را در این جامعه در بر می گرفت. به عبارتی حرکت انقلاب موجب شقوق در بین یهودیان گردید. البته قابل ذکر است که این اختلاف مربوط به نحوه و شیوه های واکنش در قبال حرکت انقلاب اسلامی بود و گر نه حفظ منافع یهودیان و چگونگی تأمین آن در فضای جدید مورد اتفاق قاطبه جامعه یهود در ابتدای انقلاب بود. می توان موضع گیری های صورت گرفته را در قبال وقوع انقلاب اسلامی در چند طیف تقسیم بندی نمود:

الف. مخالفت با انقلاب

عده ای از یهودیان امید به بازگشت آرامش به کشور و ادامه حکومت پهلوی داشتند. در این زمینه به موردی استناد می شود:

یهودیان ایران هنوز امیدوارند که شاه بالاخره شورشیان را سرکوب کرده و اوضاع را به کمک ارتش عوض خواهد کرد.^۱

البته قابل ذکر است این موضوع تنها به یهودیان ایرانی اختصاص نداشت بلکه رژیم صهیونیستی نیز روی این مسئله حساب باز نموده بود:

اسرائیل به دو دلیل حاضر نبود پایگاهش را در این کشور مهم نفت خیز ترک کند اولاً معلوم نبود اگر یوسف هارملین سفیر و کارمندانش را به کشور احضار می کردند دوباره اجازه بازگشت به ایران به آنان داده می شد؛ ثانیاً به رغم مهاجرت تعدادی از یهودیان هنوز ۵۰ هزار یهودی در ایران باقی مانده بودند.^۲

البته گفتنی است این طرز تفکر در بین یهودیان از اقبال کمتری برخوردار بود و بیشتر یهودیان و در رأس آن ها رهبران شان طرز تفکر دیگری را دنبال می کردند. شاید بتوان اعدام حبیب القانین را با توضیح مذکور تفسیر نمود؛ چراکه با وجود خدمات گسترده وی به اسرائیل چه لزومی داشت که نامبرده به رغم توصیه های مکرر یهودیان حاضر به خروج از کشور نگردد! گو این که این تصور وجود داشت که حکومت انقلابی دوام پیدا نخواهد کرد.

۱. عبدالرضا هوشنگ مهدوی، همان، ص ۴۵۷.

۲. منوچهر کهن، همان، ص ۲۸۴.

ب. همراهی با انقلاب

از این که یهودیان ایرانی چه خدمتی می توانستند برای اسرائیل داشته باشند موارد متعددی را می توان برشمرد: استفاده اطلاعاتی از یهودیان ایرانی، افزایش جمعیت اسرائیل با مهاجرت دادن یهودیان ایرانی و کمک های اقتصادی یهودیان ایرانی به اقتصاد اسرائیل

طیف دیگری از یهودیان و در رأس آن ها رهبران دینی جامعه یهود خواستار همراهی یهودیان با حرکت مردم و همراه نشان دادن آن ها با امام و روحانیون در روند تحولات انقلاب بودند. در این زمینه می توان به نقش مؤثر حاخام یدیدیا شوفط رهبر دینی وقت یهودیان اشاره کرد. وی تلاش زیادی را در جهت همگام سازی یهودیان با فضای جدید کشور به عمل آورد. کتاب خاطرات نامبرده و اشاره

وی به دیدارهای متعدد با روحانیونی از جمله امام، شهید بهشتی، مرحوم طالقانی و... از جمله موارد قابل ذکر در این رابطه می باشند. به جهت آشنایی بیشتر با این طرز تفکر به مواردی در این زمینه اشاره می شود:

- بعد از آبان ماه ۱۳۵۷ به تدریج تب و طوفان انقلاب آیت الله خمینی بالا گرفت. من نمی دانم چه دست هایی در کار بود و چگونه با آن سرعت شاه کنترل مملکت را از دست داد. جریان طوری بود که ما اسرائیل ها بایستی با آن همراه می شدیم. در فرهنگ یهود قانونی وجود دارد که اسرائیل ها باید همیشه نسبت به خواست اکثریت ملتی که در آن سرزمین زندگی می کنند احترام بگذارند و بزرگان آن مملکت را قدر بدانند. در روزهای انقلاب هم به نظر می رسید اراده مردم ایران تغییر حکومت شاه بود. بنده به درست یا غلط بودن و یا دلایل انقلاب و یا ماجراهای پشت پرده هیچ کاری ندارم. آن چه که واقعیت داشت تغییر حکومت و ضرورت همراهی و هماهنگی ما اسرائیل های ایران با انقلاب بود.^۱

- در طول تاریخ پس از ظهور دین مبین اسلام جامعه یهود ایران همواره مشمول عنایات روحانیت اصیل ایران بوده است.^۲
- به دنبال اظهار علاقه معتمدان و رهبران جامعه یهود سرانجام نامه ای با امضای روحانیون عالی مقام حاخام یدیدیا شوفط و حاخام اوریل

۱. گزارش خاطرات یوسف کهن، همان، ص ۱۶.

۲. همان، ص ۳۱۹-۳۱۸.



داویدی، انجمن مرکزی کلیمیان و... خطاب به آیت‌الله خمینی تنظیم گردید که ضمن آن قاطعانه اعلام شده بود که یوسف کهن نماینده منتخب مردم جامعه یهود بوده و در تمامی دوران مشروطیت جامعه یهود نماینده‌ای فداکار و از خود گذشته چنان‌که نداشته است و آن چنان مورد اقبال و علاقه مردم می‌باشد که هر گاه اراده کند مردم جامعه یهود حتی در شرایط انقلاب هم مجدداً به اتفاق آرا برای نمایندگی به او رأی خواهند داد و در خاتمه تقاضا شده بود که امام بنده را از پرداخت حقوق نمایندگی و مجازات‌های مقرر درباره نمایندگان معاف نمایند. در حقیقت این اقدام روحانیت یهود و انجمن‌های مرکزی نسبت به من در خور هر گونه ستایش است که خدمتگزار خود را در این شرایط سخت تنها نگذاشته است. نامه مذکور با وسایلی به حضور امام خمینی فرستاده شد و به شورای انقلاب احاله گردید و پس از بررسی لازم من اولین نماینده مجلس بودم که شورای انقلاب با رأی خود مرا معاف نمود.^۱

موارد فوق گرچه حکایت از همراهی یهودیان با انقلاب اسلامی داشت ولی باید گفت تناقضات متعدد در مطالب عنوان شده در آثار یهودیان صداقت آن‌ها را به شدت زیر سؤال می‌برد چراکه افرادی که تا دیروز سینه‌چاک نظام شاهنشاهی بودند به ناگاه رنگ عوض کرده و مدافع انقلاب اسلامی می‌شوند. جالب این که این افراد خود به نداشتن صداقت در قبال انقلاب اسلامی اذعان کرده و تغییر موضع خود را ناشی از تغییر فضای کشور می‌دانند. به راستی اگر مطالب فوق را بپذیریم که یهودیان ارادت خود را به روحانیت و انقلاب اسلامی نشان داده‌اند چرا این ارادت در پیش از انقلاب نمود نداشته است؟ اگر به راستی حرکت انقلاب تداوم نداشت، آیا یهودیان پشتیبان حرکت مردمی بودند؟ و یا منافع خود را در قدرت حاکم جست‌وجو می‌کردند؟

پ. خروج از کشور

بخشی از جامعه یهود به دنبال گسترش موج انقلاب و ناامیدی از ادامه حکومت پهلوی تصمیم به خروج از کشور گرفت. البته ذکر این نکته ضروری است که این خروج با هدایت رهبران جامعه و دولت اسرائیل صورت پذیرفت. در آثار منتشر شده یهودیان موضوع خروج این افراد از ایران در بحبوحه انقلاب مورد نظر قرار گرفته است که به ذکر مواردی در این زمینه می‌پردازیم:

۱. همان، ص ۳۰۶.

بخشی از جامعه یهود به دنبال گسترش موج انقلاب و ناامیدی از ادامه حکومت پهلوی تصمیم به خروج از کشور گرفت. البته ذکر این نکته ضروری است که این خروج با هدایت رهبران جامعه و دولت اسرائیل صورت پذیرفت

- طی یادآوری‌های مکرر به جناب حاخام دیدیدیا شوفط از ایشان خواستم که با آرامش و اشاره به مردم تفهیم کند که صلاح است در صورت امکان بدون سروصدا (مهاجرت) نمایند. بدیهی است طرح این امر به صورت رسمی از سوی من با ایشان گذشته از ایجاد وحشت و اضطراب بین مردم، عکس‌العمل شدید رژیم و ساواک را نیز در پیش داشت که

تهدید می نمودند شما می خواهید رژیم مملکت را متزلزل و تاروپود آن را به هم بریزید و این در سایر هم‌میهنان هم اثر فوق‌العاده می گذاشت.^۱
- مقارن همان ایام به منظور تقویت روحیه و روشنگری مردم با وجود آشوب‌های خطرناک و احتمال خطرات جانی برای شخص من مرتباً به شهرستان‌های یهودی‌نشین... مسافرت و ضمن تقویت روحیه روشنگری، مردم را تشویق به علیا نمودم که نتیجتاً در حدود ۴۰۰۰۰ نفر یهودی قبل از انقلاب ایران را ترک نمودند و آن‌ها که نرفتند به علت‌های علایق مادی و گرفتاری‌های شخصی خودشان بوده است.^۲
- در پی انقلاب اسلامی سال ۱۹۷۹ میلادی در ایران، یهودیان ایرانی به سایر کشورها از جمله امریکا و اسرائیل مهاجرت کردند و عده کمی در ایتالیا و سایر کشورهای اروپایی ساکن شدند. اما جمعیت اصلی و مستقل مهاجران یهودی در ایالات متحده امریکا شکل گرفت.^۳
- نخست‌وزیر اسرائیل اطمینان داد همه توان خود را برای کمک در جذب و اسکان یهودیان ایرانی در اسرائیل بسیج خواهد کرد.^۴

ت. کمک به اعضای سفارت اسرائیل در تهران

یکی از اقدامات مهم یهودیان ساکن در ایران در قبال حرکت انقلاب، یاری‌رسانی به اتباع اسرائیلی شاغل در سفارت اسرائیل در تهران بود که در اوج بحران نتوانسته بودند

۱. همان، ص ۳۰۸-۳۰۷.

۲. هومن سرشار، همان، ص ۱۹.

۳. امتون نتصر، یادیاوند، همان، ۱۹۹۷، ج ۲، ص ۳۳۲-۳۳۱.

۴. منوچهر کهن، همان، ص ۳۳۵.





آسیبی که یهودیان از انقلاب پذیرا شدند رابطه مستقیمی به روابط حکومت انقلابی با رژیم صهیونیستی داشت. از دست رفتن پایگاه اسراییل در ایران به معنای پایان رانت یهودیان در این زمینه بود. بنابراین در تحلیل موقعیت یهودیان در انقلاب باید متغیر مهمی را به نام اسراییل همواره مدنظر قرار داد

از کشور خارج شوند. نکته جالبی که باید بدان اشاره داشت تناقضی است که این بخش از آثار یهودیان با بخش‌های پیشین مبنی بر همراهی آن‌ها با حرکت انقلاب دارد. یکی از تأکیدهایی که امام (ره) در روند مبارزات خود در بعد از قیام ۱۵ خرداد داشت و همواره به عنوان یکی از اصول تفکرات وی مطرح بود، طرح خطر اسراییل برای مسلمانان و لزوم مقابله با آن بود. اگر یهودیان داعیه حمایت از حرکت امام را در فرآیند مبارزات برای پیروزی انقلاب داشتند، کمک آن‌ها به اعضای سفارت اسراییل جهت خروج از کشور و فراهم آوردن تسهیلات به آن‌ها چه تفسیر و معنایی می‌تواند داشته باشد؟ برای روشن شدن بیشتر ابعاد این موضوع، به برخی موارد از آثار منتشرشده از سوی یهودیان اشاره می‌گردد:

- موقعی که انقلاب شد تمام کارمندان سفارت اسراییل به منزل یک یهودی پناه بردند. تمام پول‌های نقد، دفاتر حساب و مدارک و ماشین‌های آخرین سیستم و همه وسایل زندگی‌شان را هم باقی گذاشتند و رفتند. یک یهودی پدرآمرزیده‌ای که کارمند سفارت کانادا بود برای همه آن‌ها پاسپورت گرفت و تا آن جا که من می‌دانم با اسامی مستعار این‌ها شبانه از ایران رفتند.^۱

- اجازه بفرمایید که خاطره‌ای را در حضورتان معروض بدارم که شاید غیر از من و جناب حاخام یدیدیا کسی از این جریان اطلاعی نداشته است. درست چند روز پس از وقوع حادثه بهمن ماه ۱۳۵۷ بود که در گیرودار همه این مسائل و اتفاقات و ناهنجاری‌ها و نگرانی‌ها و مخاطرات اطلاع پیدا کردم که تمامی اعضای سفارت اسراییل را بازداشت کردند. در جایی مخفی شده بودند و به هر حال پیدایشان کردند. سیاست وقت آن روز که با سیاست امروز تشابه ندارد منجر به این شد که آقایان بعد از مدتی آزاد شدند و بی‌سروصدا با یک هواپیما از ایران خارج شدند.^۲

- ناگهان به‌وسیله یکی از دوستان که از مخفی‌گاه من با خبر بود

۱. گزارش خاطرات یوسف کهن، همان، ص ۲۷۴.

۲. همان، ص ۳۱۵.



اطلاع یافتیم که امروز صبح تعدادی در حدود سی نفر از اعضای سفارت اسرائیل در ایران را که در محلی مخفی شده بودند غافل گیر و بازداشت کرده‌اند. معلوم شد با تعقیب آشپز سفارت به محل مخفی گاه آنان پی برده‌اند. واقعاً برای من تعجب آور بود که آقایان با آن همه دستگاه عظیم اطلاعاتی رودست خورده و تهران را ترک نکرده باشند. من بلافاصله با آقای حاخام یدیدیا شوفط تلفنی تماس گرفتم. با صدای بسیار ناراحت و گریه آلود اعلام داشت که هم‌اکنون این جریان را به او هم اطلاع داده‌اند و گزارش دهنده گفته که تنها شما و دو نفر از این جریان مطلع هستید و لاغیر.^۱

در مطالب فوق نکات مهمی نهفته است که اجمالاً به چند مورد آن اشاره می‌گردد:
- این مطالب از زبان یوسف کهن آخرین نماینده یهودیان در مجلس شورای ملی در زمان حکومت پهلوی بیان شده است.

- حاخام یدیدیا شوفط همان فردی است که تلاش فراوانی را در جریان انقلاب برای همراه نشان دادن یهودیان با آن به عمل آورده و در کتاب خاطرات خود به تفصیل به دیدار با علما اشاره و خود را شخصیتی جلوه داده که گویا نقش مهمی را در یاری‌رسانی به انقلاب بر عهده داشته است.

- در مطلب فوق اشاره شده که تنها کهن و شوفط آن هم به واسطه فردی از موضوع اعضای سفارت اسرائیل اطلاع داشته‌اند. به راستی آن‌ها با اعضای سفارت اسرائیل چه ارتباطی داشتند که این گونه نگران وضعیت آینده آن‌ها بودند؟ از طرفی با توجه به اوضاع متشنج آن روز جامعه ایران آن‌ها چگونه و به چه طریقی به چنین اطلاعاتی دست یافته‌اند؟

ث. حفظ و خروج سرمایه

در اوج تحولاتی که منجر به پیروزی انقلاب اسلامی گردید بخشی از جامعه ایران که وابسته به رژیم پهلوی بودند به دلایل مختلف سعی نمودند سرمایه‌های خود را از کشور خارج سازند. این موضوع قابل تعمیم به جامعه یهود آن زمان نیز می‌باشد. عده‌ای از یهودیان به دور از گیرودار تحولات ابتدای انقلاب در پی آن بودند تا منافع خود را حفظ کنند و مانع از تأثیر گذاری روند انقلاب در این زمینه شوند. در این خصوص نیز می‌توان به مواردی چند اشاره داشت:

۱. منوچهر کهن، همان، ص ۲۸۷.



- آقایان شاه رفتنی است. موقعی هم که برود حتماً بلوایی خواهد شد. بیایید در حق خودتان و در حق ما و جماعت فکری کنید. حداقل بروید هر چه پول نقد دارید، هر چه در دسترس دارید بفرستید خارج.^۱

- به خاطر دارم که در روز ۱۶ بهمن ۱۳۵۷ که تهران در آتش سوزی و کشتار فرو رفته بود به یادم افتاد که قسمتی از این وجه بلامصرف مانده است. در زیر رگبار گلوله و آشوب در خیابان‌ها خودم را به سازمان برنامه و بودجه رسانیدم و در حالی که کارمندان در ساختمان زندانی شده بودند درخواست انتقال وجوه باقیمانده را برای خرید مرکز فرهنگی جوانان یهود ایران دادم که باز حمت بسیار مسئولین امر را در گوشه‌های مختلف پیدا نمودم و اوراق مربوطه را به امضای آنان رسانیدم تا این وجه بلامصرف نمانده و حق جامعه ما تضییع نشود.^۲

مطالب فوق به خوبی روشن می‌سازد زمانی که مردم ایران در روزهای منتهی به حکومت پهلوی با نثار جان خود در پی به ثمر رساندن نهال انقلاب بودند جماعت یهودی چگونه در تلاش بود تا صرفاً منافع خود را ولو به قیمت آسیب رساندن به انقلاب تأمین نمایند.

انقلاب اسلامی و یهودیان ایرانی خارج از کشور

همچنان که در سطور فوق اشاره گردید به دنبال وقوع انقلاب اسلامی بخشی از جامعه یهود ایران ادامه وضعیت موجود را به نفع خود ندانسته و خروج از کشور را بر ماندن در آن ترجیح دادند. البته باید گفت خروج این عده به بهانه وقوع انقلاب بهانه‌ای بیش نبود. در موضوع خروج یهودیان از کشور می‌توان به آمار ذیل با استفاده از منابع یهودیان استناد جست:

یهودیان باقی مانده در ایران زیر نظر حکومت جامعه‌ای ۸۰۰۰۰ تا ۱۰۰۰۰۰ را تشکیل می‌دادند. در مجموع قریب ۱۵ تا ۲۵ هزار یهودی به اسرائیل، ۳۰ تا ۴۰ هزار به آمریکا و حدود ۱۰ هزار نفر به کشورهای دیگر مهاجرت کردند.^۳

از آن جا که در بین یهودیانی که به خارج مهاجرت نمودند افرادی بودند که در حکومت

۱. گزارش خاطرات یوسف کهن، همان، ص ۲۹۷.

۲. هومن سرشار، همان، ص ۲۵۲.

۳. امنون نتصر، همان، ۱۹۹۶، ج ۱، ص ۲۴۳.

در اوج تحولاتی که منجر به پیروزی انقلاب اسلامی گردید بخشی از جامعه ایران که وابسته به رژیم پهلوی بودند به دلایل مختلف سعی نمودند سرمایه‌های خود را از کشور خارج سازند. این موضوع قابل تعمیم به جامعه یهود آن زمان نیز می‌باشد. عده‌ای از یهودیان به دور از گیر و دار تحولات ابتدای انقلاب در پی آن بودند تا منافع خود را حفظ کنند و مانع از تأثیرگذاری روند انقلاب در این زمینه شوند

پهلوی دارای منافی بوده و تشکیل حکومت اسلامی را بر نمی‌تابیدند لذا با سکنی گزیدن در خارج از کشور، اقدام به مخالفت با جمهوری اسلامی و تلاش برای براندازی آن نمودند. با توجه به این که قسمت عمده مهاجرت‌ها به امریکا صورت گرفت، بنابراین فعالیت عمده این دسته از یهودیان در امریکا متمرکز گردید. محورهای فعالیت این دسته از یهودیان را می‌توان در محورهای زیر جست‌وجو نمود:

- ظلم و ستم رواشده به یهودیان و نادیده انگاشتن حقوق آن‌ها از سوی جمهوری اسلامی
- تلاش جهت سرنگونی جمهوری اسلامی ایران به طرق مختلف

- تلاش جهت حفظ و یکپارچگی جامعه یهود ایرانی در خارج از کشور
- تأسیس مراکز مطالعاتی و تحقیقاتی با هدف تاریخ‌سازی برای یهودیان
- حفظ و ارتقای ارتباطات با یهودیان داخل کشور
- گسترش برنامه‌های دینی از قبیل تأسیس کنیسه و مراکز دینی با هدف جلوگیری از کم‌رنگ شدن عامل دینی در بین یهودیان مهاجر از ایران
- تلاش جهت حفظ هویت ایرانی یهودیان مهاجر و جلوگیری از به تحلیل رفتن آن‌ها در جوامع پذیرنده
- برای تحقق اهداف ذکر شده مؤسسات و نهادهای مختلفی از سوی یهودیان ایرانی تشکیل گردید که در این رابطه می‌توان به برخی از این موارد اشاره داشت:
- شورای سازمان‌های یهودی ایران و امریکا
- فدراسیون یهودیان ایرانی امریکا
- انجمن یهودیان ایران - امریکا (سیامک)
- مرکز فرهنگی ارتز
- مرکز تاریخ شفاهی یهودیان
- بنیاد حبیب لوی
- و سازمان‌های متعدد دیگر



یکی از اقدامات مهم یهودیان ساکن در ایران در قبال حرکت انقلاب، یاری رسانی به اتباع اسرائیلی شاغل در سفارت اسرائیل در تهران بود که در اوج بحران نتوانسته بودند از کشور خارج شوند

در رابطه با فعالیت‌های یهودیان ایرانی در خارج از کشور، قسمتی از این موارد در برگیرنده زندگی اجتماعی آن‌ها در خارج از کشور است، لکن قسمتی از این فعالیت‌ها اقدامات تخریبی آن‌ها علیه جمهوری اسلامی ایران می‌باشد که این موضوع با پیروزی انقلاب اسلامی آغاز شد و کماکان ادامه دارد. بخشی از این فعالیت‌ها مربوط به افرادی است که در قبل از انقلاب در ایران فعالیت داشتند. افرادی نظیر هما سرشار که

نقش عمده‌ای را در مخالفت با جمهوری اسلامی بر عهده دارند.

- سرشار در آستانه پیروزی انقلاب اسلامی، ایران را ترک کرد و در امریکا به صف ضدانقلاب سلطنت طلب پیوست و به عنوان روزنامه‌نگار و تهیه‌کننده و مجری برنامه‌های تلویزیونی با وسایل ارتباط جمعی متعلق به آن‌ها همکاری کرد. وی وابسته به طیف سلطنت طلب ضدانقلاب و از هواداران سلطنت رضا پهلوی است و همواره می‌کوشد تا فعالیت‌های مربوط به او را پوشش خبری داده و یا از طریق مصاحبه و گفت‌وگو موجبات جعل شخصیت برای وی را فراهم آورد. وی تشکیلات فدراسیون یهودیان ایرانی را در امریکا سازماندهی کرد و خود سردبیر مجله شوفا را در این گروهک شد.^۱

- وی در روز ششم اوت ۱۹۹۶ جایزه دوستی اسرائیل و امریکا را از سوی بنیاد بنی صیون دریافت کرد.^۲

علاوه بر افراد، سازمان‌هایی نیز در این رابطه فعال می‌باشند که برای نمونه می‌توان به گروه فریبرز مطلوب اشاره داشت.

- اعضای اصلی و مؤسس گروه فریبرز مطلوب را عده‌ای از یهودیان و صهیونیست‌های فراری تشکیل می‌دهند: افرادی نظیر الیاس اسحاقیان، امیر ابسلت، شکراله برآوریان، داود بخشنده، نعیم پیری، عزت دلیجانی، نسیم طوبا، کرمانشاهیچی، نجات گبای و عده‌ای دیگر که هر یک نقشی عمده در نفوذ صهیونیسم به کشورمان داشته و از ابتدای پیروزی

۱. نیمه پنهان، سیمای کارگزاران فرهنگ و سیاست، تهران، کیهان، ۱۳۷۹، ج ۴، ص ۸۱-۸۰.
 ۲. همان، ص ۸۶.

در رابطه با فعالیت‌های یهودیان ایرانی در خارج از کشور، قسمتی از این موارد در برگیرنده زندگی اجتماعی آن‌ها در خارج از کشور است، لکن قسمتی از این فعالیت‌ها اقدامات تخریبی آن‌ها علیه جمهوری اسلامی ایران می‌باشد که این موضوع با پیروزی انقلاب اسلامی آغاز شد و کماکان ادامه دارد

انقلاب اسلامی نقشی تخریبی علیه نظام جمهوری اسلامی ایران بر عهده گرفته‌اند. این افراد در بیانیه رسمی خود اعلام کرده‌اند که با هدف دمیدن روح امید به نیروهای مخالف جمهوری اسلامی در سال ۱۳۶۶ گروه فریب‌رز مطلوب را تشکیل دادند.^۱

در خصوص فعالیت یهودیان ایرانی در جهت همکاری با گروه‌های سلطنت‌طلب و تلاش برای براندازی نظام اسلامی نشریه فورواردر در مطلبی با عنوان جبهه جدید برای تغییر رژیم در ایران ابعاد جالبی را از این همکاری بازگو نموده است. این نشریه از سه مثلث محافظه‌کاران امریکایی، گروه‌های سلطنت‌طلب و سازمان‌های یهودی به عنوان جبهه جدیدی برای براندازی نظام اسلامی یاد کرده و می‌نویسد:

جوانه‌های یک ائتلاف مرکب از بازه‌های محافظه‌کار امریکایی، سازمان‌های یهودی و سلطنت‌طلب ایرانی به کاخ سفید فشار می‌آورند تا کوشش‌های امریکا برای تغییر رژیم ایران تشدید شود. پویا دینانیم^۲ رئیس کمیته امور اجتماعی یهودیان ایرانی مقیم لس‌آنجلس که خود از طرفداران سیاست‌بازها در مورد ایران است می‌گوید: «به منظور تقویت حمایت از سیاست تغییر رژیم در ایران میان بازه‌های دولت بوش، گروه‌های یهودی و حامیان ایرانی رضا پهلوی معاهده‌ای بسته شده است. وی می‌افزاید بسیاری از یهودیان ایرانی عاشق رضا پهلوی هستند زیرا دوران پدر وی عصر طلایی برای یهودیان بوده است.»

در ادامه این نشریه می‌افزاید:

شکل‌گیری این ائتلاف یادآور تدارک برای تهاجم به عراق و در نظر گرفتن نقشی مثل احمد چلبی، رئیس کنگره ملی عراق و شخصیت مورد پسند نومحافظه‌کاران امریکا برای رضا پهلوی است. پهلوی دارای روابط

۱. معماران تباہی، سیمای کارگزاران کلپ‌های روتاری در ایران، تهران، کیهان، ۱۳۷۷، ج ۴، ص ۱۸-۱۷.
۲. پویا دینانیم همچنین رئیس کمیته حمایت از اقلیت‌های دینی در ایران می‌باشد که فعالیت‌های تخریبی متعددی را علیه ایران در امریکا سازماندهی کرده است.



خوب با گروه‌هایی است. پهلوی برای شورای انستیتوی یهودی برای امور امنیتی در لس آنجلس سخنرانی داشته است. پهلوی همچنین بی سرو صدا با مقامات عالی رتبه اسراییلی تماس داشته و به طور خصوصی با نخست‌وزیر شارون و نتانیاهو نخست‌وزیر پیشین و موشه کتساف رئیس‌جمهور دیدار داشته است.^۱

باید گفت اقدامات تخریبی این دسته از یهودیان ایرانی علیه انقلاب اسلامی در ابعاد مختلف نمود داشته است. انتشار مجلات و کتب مختلف، لابی با گروه‌های صهیونیستی، انجام سخنرانی، برپایی سمینارها و میزگردهای مختلف از جمله موارد قابل ذکر در این رابطه می‌باشد.

انقلاب اسلامی و مهاجرت یهودیان

در بررسی موضوع یهودیان ایرانی و انقلاب اسلامی یکی از موضوعاتی که همواره از سوی آنان مطرح می‌باشد، طرح مسئله‌ای به نام مهاجرت یهودیان از کشور و نسبت دادن آن به تحولات انقلاب اسلامی است. در آثار مربوط به یهودیان داخل کشور در بعد از انقلاب شاهد هستیم به کرات و در مقاطع مختلف از این موضوع یاد شده است. در این آثار این گونه تداعی می‌شود که یهودیان به دلیل فشارها و تبعیض‌های اعمال شده اقامت در خارج از کشور را به زندگی در آن ترجیح داده‌اند و نکته جالب آن که وقوع انقلاب اسلامی و سیاست‌های جمهوری اسلامی را عامل این پدیده معرفی می‌کنند. در ابتدا به مواردی از دیدگاه‌های یهودیان در آثار آن‌ها اشاره و در ادامه به این شبهات پاسخ داده می‌شود.

- با انقلاب اسلامی گروهی از ایرانیان که شرایط تازه را بر نمی‌تابیدند میهن خویش را ترک نمودند. بیشتر این افراد به طبقات ثروتمند، تحصیل کرده، متخصص و جوانان فعالی که رشد اجتماعی و علمی خود را در وضعیت انقلاب، جنگ و بحران‌های اقتصادی - سیاسی در خطر می‌دیدند وابسته بودند. اقلیت‌های دینی هم دقیقاً چنین وضعیتی داشتند؛ افزون بر این که فشار نوعی از تبعیض و محدودیت را بر شانه‌های اجتماعشان متحمل می‌شدند و این شرایط برای یهودیان

1. www.Forward.com (2003/5/16)

لازم به ذکر است مجله فوروارد قدیمی‌ترین نشریه یهودیان امریکا است که از سال ۱۸۹۷ در نیویورک منتشر می‌شود.

رویکرد مثبت یهودیان به انقلاب اسلامی تنها در سال ۱۳۵۷ نمود آشکاری داشت و قبل از آن هیچ گونه حرکتی که دال بر فعالیت مثبت یهودیان در راستای تأیید یا همراهی با انقلاب به خصوص در سال‌های خفقان رژیم پهلوی باشد، وجود نداشت

دو چندان بود و روند مهاجرت آنان که طی سده گذشته ادامه داشت در دو دهه اخیر شتاب بیشتری گرفت.^۱
- بحران موجود اقتصادی در کشور، نامشخص بودن ضوابط اقتصادی و اجتماعی، تحقیر مستمر کلیمیان مخصوصاً از

طریق صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران و حوادث ناخوشایند که بعضاً اتفاق می‌افتد، از جمله عللی است که موضوع مهاجرت را در میان کلیمیان ایران به یک معضل اجتماعی تبدیل کرده است.^۲

- بروز مشکلات و سخت‌گیری‌ها در سال‌های اولیه انقلاب را می‌توان تا حدی عادی و از پیامدهای هر انقلاب دانست، منتهی با گذشت ۲۷ سال از انقلاب، جامعه ما متأسفانه هر روز با گونه‌های خاصی از ضدیت و مخالفت و توهین به شعائر مذهبی و اعتقادات خود و به عبارت دیگر، گونه‌ای یهودستیزی روبه‌رو بوده است. چاپ کتب و مقالات غیرمستند و برخلاف واقع و از همه بدتر، تهیه و پخش سریال‌ها و برنامه‌های تلویزیونی از آن گونه هستند... به جرأت می‌توان گفت که درصد قابل توجهی از مهاجرت‌های کلیمیان به خارج از کشور را باعث گردیده است.^۳

حال که مشخص گردید یهودیان، جمهوری اسلامی و سیاست‌های آن را عامل مهاجرت و تشدید آن عنوان می‌کنند، لازم است این موضوع بررسی شود که آیا انقلاب اسلامی موجب مهاجرت یهودیان ایرانی از کشور گردیده یا اینکه عوامل دیگری در این زمینه به ایفای نقش می‌پردازند؟

باید گفت مهاجرت یهودیان یک فرآیند طولانی مدتی بوده که سال‌ها پیش از انقلاب ایران آغاز گردید که تا به امروز نیز ادامه دارد. در این میان تشکیل رژیم غاصب اسرائیل عامل مهمی در افزایش مهاجرت یهودیان از ایران بوده است.

۱. ماهنامه دینی، فرهنگی، خبری بینا، همان، س ۵، ش ۲۱، مرداد تا آبان ۱۳۸۱، ص ۳۷.

۲. همان، س ۲، ش ۹، اردیبهشت و خرداد ۱۳۷۹، ص ۲.

۳. همان، س ۶، ش ۲۵، اردیبهشت ۱۳۸۴، ص ۶.





بررسی آمار مهاجرت یهودیان ایرانی در قبل از انقلاب نشان می‌دهد که بین سال‌های ۱۹۵۲ تا ۱۹۷۱ رقمی در حدود ۶۱۰۰۰ یهودی از کشور خارج گردیده‌اند. ارقام فوق نشان می‌دهد در سال‌های قبل از جنگ ۶ روزه یعنی از سال ۱۹۶۲ تا ۱۹۶۵ هر سال بیش از دو هزار نفر به اسرائیل رفته‌اند تا برای جنگ آماده شوند.^۱

آمار فوق و اسناد متعدد منتشر شده ساواک به خوبی نشان می‌دهد مسئله مهاجرت یهودیان و حتی ترک تابعیت این افراد موضوعی بوده که رژیم پهلوی سال‌های متمادی با آن سر و کار داشته است. اگرچه اسناد و مدارک فراوانی در این رابطه وجود دارد ولی برای روشن نمودن ماهیت مهاجرت یهودیان بهتر است به مطالب منتشر شده خود آنان استناد کنیم:

سده‌های متوالی است که یهودیان خاورمیانه و سرزمین اسرائیل، ارتباط دینی خود را حفظ کرده‌اند. ایشان دعاگوی یکدیگر و هوادار آرمان صهیون‌اند و به مؤسسات یهودی در اسرائیل کمک می‌کنند و بسیاری سالمندان یهودی به اسرائیل به سرزمین مقدس خود بازگشته‌اند تا در آن جا بمیرند و در همان سرزمین دفن شوند. انگیزه‌های دینی مهم‌ترین علت مهاجرت به اسرائیل بوده و هنوز هم هست. شکل‌گیری صهیونیسم، علت جدید و مضاعف مهاجرت دینی با هدف تأسیس یک دولت یهودی به اسرائیل شده است. این عقیده ریشه در باور بازگشت به سرزمین مقدس و آمدن منجی موعود دارد. برای تحقق آرمان صهیون، یهودیان می‌بایست عبری بیاموزند، به اسرائیل بروند، زمین را آباد کنند و به فعالیت برای تشکیل جامعه یهودی دامن بزنند.^۲

مجموع مطالب فوق گویای آن است که مهاجرت یهودیان به سال‌های پیش از انقلاب اسلامی باز می‌گردد. البته قابل ذکر است که در جریان انقلاب افرادی که نمی‌توانستند با وضعیت جدید کنار بیایند لاجرم مبادرت به ترک ایران نمودند. اگرچه علل و انگیزه‌های خروج این افراد از کشور در مجال این بحث نمی‌گنجد ولی در یک نگاه کلی افرادی که نمی‌توانستند حاکمیت یک نظام اسلامی را بپذیرند خروج از کشور را بر ماندن در آن

۱. سازمان‌های یهودی و صهیونیستی در ایران، همان، ص ۴۷۸-۴۷۷.

۲. هومن سرشار، همان، ص ۲۳۱.

ترجیح دادند؛ بنابراین طیف گسترده‌ای از افراد در جریان انقلاب از کشور خارج شدند که بخشی از این روند به یهودیان اختصاص داشت؛ لذا در تحلیل این موضوع باید خروج یهودیان در ابتدای انقلاب را در یک فرآیند کلی مورد بررسی قرار داد، نه این که انقلاب را به عنوان یک حرکت ضد یهودی که موجب خروج یهودیان از کشور شد، مطرح نمود. البته باید گفت طرح موضوع انقلاب به عنوان عامل مهاجرت یهودیان بهانه‌ای بیش نبود، چرا که عوامل داخلی و خارجی دیگری در این زمینه در حال ایفای نقش بودند. در بحث عوامل داخلی در مطالب پیشین اشاره شد که چگونه در بحبوحه انقلاب رهبران جامعه یهود، یهودیان را تشویق به خروج از کشور و خارج نمودن سرمایه‌های خود نمودند. در بحث عوامل خارجی نیز باید به نقش آژانس یهود و دولت اسرائیل جهت بهره‌برداری از موضوع اشاره کرد چرا که با طرح خطر انقلاب برای یهودیان، خیلی راحت و بدون دردسر و پرداخت هزینه می‌توانستند موجبات مهاجرت یهودیان و اسکان آنان را در اسرائیل فراهم سازند. بنابراین طرح موضوع مهاجرت یهودیان و نسبت دادن آن به انقلاب اسلامی جفایی است که یهودیان به نظام اسلامی نسبت داده‌اند.

نتیجه‌گیری

در روند بررسی انقلاب اسلامی و تأثیرات آن بر جامعه یهود و واکنشی که یهودیان در قبال این حرکت بروز دادند، سعی شد تا با استناد به مطالب و گفتار یهودیان این موضوع مورد کنکاش قرار گرفته و گوشه‌هایی از تاریخ معاصر کشورمان بر مبنای واقعیات بازگو شود. در یک جمع‌بندی از مطالب ارائه شده باید گفت:

۱. وقوع انقلاب اسلامی به مانند شوکی بود که بر پیکره جامعه یهود وارد و موجب شد تا موقعیت ممتاز آن‌ها در حاکمیت پهلوی - که به واسطه نقش اسرائیل بود - پایان یابد.
۲. واکنش یهودیان در قبال انقلاب اسلامی و اقبال به آن ناشی از فضای سنگین انقلاب بود که بر این جامعه سایه افکنده و این جامعه را وادار به پذیرش آن به رغم میل باطنی خود نمود.

۳. رویکرد مثبت یهودیان به انقلاب اسلامی تنها در سال ۱۳۵۷ نمود آشکاری داشت و قبل از آن هیچ‌گونه حرکتی که دال بر فعالیت مثبت یهودیان در راستای تأیید یا همراهی با انقلاب به خصوص در سال‌های خفقان رژیم پهلوی باشد، وجود نداشت.

۴. در آثار یهودیان به طور کلی از انقلاب اسلامی به عنوان یک حرکت ضد یهودی یاد می‌شود که باعث مهاجرت عده زیادی از یهودیان از کشور گردید.





مناسبت‌ها



چشم اندازی به انقلاب مشروطه در ایالت استرآباد استان گلستان فعلی

غلامرضا خارکوهی^۱

اشاره

۱۴ مرداد سالروز صدور فرمان مشروطیت است که در سال ۱۲۸۵ شمسی صورت گرفت. درست است که انقلاب مشروطه غالباً معطوف به تهران بود ولی ایالات زیادی بودند که نقش بارزی در این قیام ایفا کردند. یکی از این مناطق ایالت استرآباد یا استان گلستان فعلی بود. این ویژگی خود نشانگر چند شهری بودن انقلاب مشروطه است. علاوه بر این مشارکت روستاییان منطقه را نیز می‌بایست در این قیام مورد توجه قرار داد؛ اعم از پشتیبانی مادی و مالی و هم نیروی انسانی که تقدیم می‌کردند. روستاییان در شرایطی فداکاری می‌کردند که خود دچار سختی‌های معیشتی و ناامنی‌های مفرط و مشکلات ایاب و ذهاب بودند.

از سوی دیگر در تاریخ معاصر کشور ما به طور اعم و در استان گلستان به طور اخص، انقلاب مشروطه را می‌بایست منشأ مهم‌ترین تحولات اجتماعی - سیاسی به حساب آورد. بی‌شک حوادث دوران مشروطه و تحولات سیاسی پس از آن نقش مهمی در

۱. تاریخ‌نگار انقلاب در استان گلستان





سرنوشت مردم ایران در سال‌های بعد ایفا نمود که باز خورد این تحولات با گذشت بیش از یک صد سال از آن قیام هنوز کم و بیش در جامعه ما مشهود است. شاید مهم‌ترین دستاورد سیاسی مشروطه این باشد که قیام فوق‌آینه عبرتی شد برای حماسه‌سازان انقلاب اسلامی در سال ۵۷ که نه به رژیم پادشاهی مجال تنفس دادند و نه به سکولارهای غرب‌زده فرصت میدان‌داری. نه روحانیت عرصه را برای روشنفکران و لیبرال‌های غرب‌زده و شرق‌زده خالی کرد و نه امام خمینی اجازه داد که کسی سر در دیگ پلوی سفار تخانه‌های روسیه، آمریکا و انگلیس فرو برد.

پس جا دارد که به انقلاب مشروطه و حوزه نفوذ جغرافیایی آن در خطه گلستان، به‌عنوان نشانه چند شهری بودن آن بپردازیم و تحولات سیاسی ناشی از آن را از آغاز تا ابتدای کودتای رضاخان به‌طور اختصار مورد کنکاش قرار دهیم.

کلیدواژه‌ها: استان گلستان - ایالت استرآباد - گرگان - رامیان - فندرسک - علی‌آباد کتول - ترکمن صحرا - پیروزی و استبداد - روسیه - انگلستان - انقلاب مشروطه - شیخ حسین مجتهد (مقصودلو استرآبادی) - سیدطاهر مجتهد - سعدالله خان میرفندرسکی - امیر اعظم - محمدعلی شاه - قیام جنگل - میرزا کوچک خان.

نارضایتی مردم و انقلاب مشروطه

مشروطه واژه‌ای فارسی - عربی، به معنای شرطی، محدود، یا تعدیل یافته است. خواست مرکزی انقلاب مشروطیت ایران تأسیس سلطنتی محدود یا تعدیل یافته بود که بزرگترین دستاورد - هر چند ناپایدار - انقلاب ایران نیز محسوب می‌شود؛^۱ و این خواست، به دلیل ظلم و ستم بیش از حدی بود که کاسه صبر مردم مسلمان را لبریز کرده بود؛ به طوری که عموم مردم از شاه و دولت‌مردان او، و حکام ولایات از جمله ولایت استرآباد (استان گلستان فعلی) به تنگ آمده بودند. لذا مهم‌ترین هدف انقلاب مشروطه را باید تحقق نسبی عدالت و رهایی از سلطه حاکمان ستمگر دانست. چنان که یکی از نویسندگان می‌گوید:

عامه مردم تحت این کلمه مشروطیت، فقط حکومتی می‌خواستند که خوب باشد و ظلم و اجحاف نکند. گرچه هر صنف، از خوبی و عدالت چیزی می‌فهمیدند. خلاصه اینکه مردم جز یک نظر کلی مبهم که منشأ

۱. محمدعلی همایون کاتوزیان، اقتصاد سیاسی/ایران، تهران، مرکز، ۱۳۷۳، ص ۱۰۱.

آن عدم رضایت باشد نداشتند.^۱

در واقع مردم از ظلم و بی‌عدالتی و بی‌کفایتی حاکمان قاجار خسته شده بودند. مردم بیچاره از دو سو مورد ظلم و تعدی بودند؛ از یک سو توسط حاکمان رسمی دست‌نشانده پادشاهان قاجار، و از سوی دیگر به وسیله خان‌های گردن کلفت محلی که همواره مورد حمایت حاکمان دولتی بودند. زیرا خان‌ها برای سستمگری و چپاول مردم، دستشان با حکام دولتی در یک کاسه بود. در چنین شرایطی خوانین خطه‌های آباد کتول - از مناطق شرقی استان گلستان - هر بلایی سر مردم منطقه می‌آوردند. چنان که حجت‌الاسلام شیخ‌رضا شریفی گرگانی در خاطرات خود می‌گوید:

ملا غلام‌رضا - جد من^۲ - و ملا قاسم تجری - که بعداً شهیدش کردند - و سید نعمت‌الله دیلمی، و سید حسین ضیایی پلنگ، (که پلنگ‌ها یک طایفه هستند) این‌ها توی دهانه [محمدآباد کتول] جمع می‌شوند و فتوا می‌دهند که اموال علی محمد خان باید داغون و تقسیم بشود.^۳ ثروت علی محمد خان خیلی زیاد بوده شامل گله‌های گوسفند، گله‌های گاو، گله‌های اسب و چیزهای دیگر، آن وقت خزینة‌اش در نصرآباد شاهرود بود، مردم بعد از این فتوا همه این‌ها را داغون کرده بودند. مردم قصر خان را محاصره می‌کنند پسرش را می‌کشند و خودش هم به جنگل فرار می‌کند...

خوب چرا علما این فتوا را دادند مگر او چه کار می‌کرد؟ حالا بگذارید من بعضی از جنایات‌هایش را بگویم که مرتکب می‌شد، مثلاً می‌گفتند که یک نفری برایش یک قدری گردو آورده بود، آمدند و گفتند که ما این را چی بهش بدهیم، گفتند صد تا گردو را بشکنید تا معلوم شود که مغز دارد یا نه؟، صد تا را شکستند، هفت تایش پوک بود. خان گفت:

صد تا گردو روی سرش بشکنید، پنجاه تا که شکستند مرد.

در آن زمان یخچال و این جور چیزها نبود، از توی سوراخ‌های کوه یک

۱. شفق، خاطرات مجلس و دموکراسی چیست؟، ص ۱۴۱.

۲. به گفته آقای علی دنکوب: جناب حجت‌الاسلام والمسلمین حاج شیخ‌رضا شریفی معروف به شریفی گرگانی، فرزند ملا محمد و نوه ملاغلام‌رضای معروف هستند که خود ملاغلام‌رضا مفتی منطقه بود و بنا به فتوای ایشان علی محمد خان معززی کتولی که به مردم کتول ظلم فراوان روا می‌داشت مورد خشم مردم قرار گرفت و در نهایت متنبه گردید.

۳. به گفته حجت‌الاسلام شریفی گرگانی آقایان علما که از طوایف مختلف منطقه بودند در دهانه - محل سرچشمه زارو - جمع شدند و فتوا دادند که باید اموال علی محمد خان داغون بشود.





نفر - که می‌گویند شکارچی بوده - به سفارش خان برایش یخ می‌آورد، یخ‌ها را هم به بالا چلی که مرکز ییلاق این خان‌ها بوده، که الان هم هست، می‌برد، می‌گویند:

حالا که یخ آورده چی بهش بدهیم و چه کار بکنیم؟ خان می‌آید و نگاه می‌کند، مثل اینکه یک گوشه از یخ‌ها مقداری کثیف بوده یا یک سنگ یا چیز دیگر تویش بوده، این جادو جور نقل کرده‌اند، یک روایت می‌گویند که خان دستور داد سر شکارچی را بتراشند و یخ‌ها را گرفتند و به سرش بستند تا مُرد و این جوری او را کشتند، روایت دیگر این است که می‌گویند دست‌های شکارچی را بستند و یخ‌ها را دو تکه کردند و به گوش‌هایش بستند و گفتند همین جور باید بروی تا سیامرگو، آن وقت از چلی تا سیامرگو حدوداً بیش از سی کیلومتر است، آن هم راه‌های کوهستانی و پر از سنگ که تقریباً بدترین راه‌ها هستند.

حتی خان دو نفر از علمای منطقه را هم شهید کرد؛ یکی سیدحسین میرکتولی بود که از علمای بزرگ ما بود و قبل از فتوا شهیدش کردند و دیگری ملاقاسم تجری و یکی از کسانی بود که فتوای داغونی را داده بود و بعد از تقسیم اموال علی محمد خان شهید شد. ماجرای قتل سیدحسین میرکتولی قبل از ملاقاسم تجری واقع شد. آقای میرکتولی یکی از علمای بزرگ ما بود که به خاطر آن که او برای دفاع از حق مردم وساطت می‌کند تا به آن‌ها ظلم و اجحاف نشود خان او را شهید می‌کند. نی یک وسیله تقریباً پنج‌متری است برای مساحت کردن زمین. بیست در بیست نی می‌شود یک هکتار، آن وقت‌ها نوعاً شالی و برنج و این جور چیزها خیلی ارزش داشت، بعد وقتی عوامل خان می‌خواهند - فرض کنید - اینجا رانی بکنند این عالم بزرگ می‌آید واسطه می‌شود که امسال چون خشکامی شده و به خاطر بی‌آبی تقریباً برنج عمل نیامده و امسال محصول مردم کم است، او به خان گفته بود که امسال اراضی مردم رانی نکنید و به این‌ها تخفیف بدهید، خلاصه این عالم روحانی را کشتند. حتی خان می‌خواست او را به دم اسب ببندد و پیکرش را روی سنگلاخ‌ها بکشانند. نعشش را کسی جرئت نمی‌کرد بلند کند، اما یک عده‌ای فداکاری کردند نعش را به استرآباد - یعنی همین گرگان فعلی

- آوردند و الان در آنجا مقبره‌ای دارد. البته سیدحسین میرکتولی از علمای بزرگی بود که حتی ناصرالدین شاه او را می‌شناخت...

ملاقاسم تجری یکی از آقایانی است که علیه علی محمد خان فتوا داده بود که او را هم بعداً شهید کردند، حالا می‌گویم. ما در آنجا دو تا شهید عالم داده‌ایم، یکی آقای میرکتولی بود که قبل از فتوا شهید شد و یکی هم ملاقاسم تجری بود که بعد از فتوا شهید شد.^۱ کتول طایفه‌ای است از جمله طایفه تجری‌ها که ملاقاسم تجری از این طایفه بوده و جزو همان‌هایی بوده که فتوا داده برای داغانی آقای علی محمد خان، او مجتهدی مبارز و نترس بود. مختار از نوکران علی محمد خان بود که به او مهتر می‌گفتند - یعنی کسی که دنبال اسب‌ها است - مثل اینکه پسر علی محمد خان، ملاقاسم را شب نوزدهم ماه مبارک رمضان دعوت می‌کند که برای مراسم احیاء به بالاچلی برود. این هم یک توطئه بود، خود آقای ملاقاسم هم در سیامرگو زندگی می‌کرد، بیلاق تجری‌ها در سیامرگو بود، خان‌ها هم بالاچلی بودند، استان هم که جای دنکوب‌ها است. طایفه‌ها هر کدام یک ده جداگانه برای خودشان داشتند.

خلاصه ملاقاسم به بالاچلی می‌رود مراسم احیاء را برگزار می‌کند، سپس موقع برگشتن می‌خواست با قاطر برود به سیامرگو که روستای خودش بود، از بالاچلی تا سیامرگو خیلی راه است تقریباً تمامش کوهستانی است و حدوداً بیشتر از ۳۰ کیلومتر است. او می‌خواست همان شب خودش را به مجلس احیای خودشان در سیامرگو برساند.

مختار به تحریک پسر علی محمد خان توی راه کمین کرد و ایشان را شهید می‌کند و فرار می‌کند... مردم سیامرگو هم که منتظر می‌مانند می‌بینند او نیامد که نیامد. تا بالاخره می‌بینند که قاطرش بی‌صاحب آمد. بعد این‌ها رفتند و دیدند که بین راه شهید شده است، سپس او

۱. خوانین همواره یکی از مخالفان سرسخت روحانیت بوده‌اند. چنان‌که خاطرهای مربوط به حدود اواسط دهه سی شمسی از زبان مرحوم حجت‌الاسلام والمسلمین شیخ عبدالنبی احمدی (از انقلابیون نهضت امام خمینی و از دانش‌آموختگان حوزه علمیه کوهستان - واقع در منطقه هزار جریب بهشهر مازندران - و از شاگردان مرحوم آیت‌الله کوهستانی معروف) نقل شده که می‌گوید:

پدرم با بعضی خوانین و اربابان علی‌آباد معاشرت داشت و همیشه از بزرگی و عظمت آیت‌الله کوهستانی برای آن‌ها تعریف می‌کرد، ولی آنان با روحانیت میانه خوبی نداشتند و چندان اعتقادی به آقای کوهستانی نیز نداشتند...

احمدرضا احمدی (ناسخ گلستانی)، دیدار با/حرار (زندگی‌نامه شیخ عبدالنبی احمدی)، مؤلف، ۱۳۸۸، ص ۴.





را به گروگان بردند. غائله‌ای شد این موضوع. مختار را خودشان [عوامل خان] گرفتند، کتکش زدند و بعد هم در راه که او را به گروگان می‌بردند فراری‌اش دادند. مختار هم بعد از فرارش نزد سپهدار تنکابنی که هزار فامیل بودند رفت و در آنجا به او زمین و زن دادند. و در آنجا شد مختار خان، ایلچی بیک یا ایلچی خان، یک چنین لقبی به او دادند.^۱

بنابر این مطالبه عدالت و امنیت و آرامش عمومی یک هدف عام در میان قشرهای مختلف جامعه بود و حتی تصور نمایندگان مجلس شورای ملی دوره اول - افرادی مثل حسام‌الاسلام - هم این بود که «سلطنت مشروطه یعنی سلطنت عادلانه [و] حکومت ظالمانه نمی‌شود.»^۲

یکی دیگر از نمایندگان مجلس نیز معتقد بود که در «سلطنت مشروطه» رشوه نباید گرفته شود، مالیات بی‌جهت نباید کم یا زیاد شود. عزل و نصب حکام نباید بدون تصویب و اطلاع مجلس باشد.^۳

بسترها و عوامل شروع قیام

البته مشخص نیست چه روزی انقلاب مشروطه شروع شده و چه شخص یا اشخاصی آغازگر آن بودند، ولی می‌توان حوادثی را دید که مجموعاً موجبات پیدایش این انقلاب را فراهم کرده است؛ از جمله شکست ایران در دو جنگ با روسیه که هر بار منجر به از دست دادن بخشی از خاک ایران شد و خصوصاً دره‌های سرسبز و حاصل‌خیز و مصفای گرجستان و قفقاز، سواحل آباد و زرخیز رودخانه جیحون و زمین‌های شرق و غرب ساحل دریای مازندران که از نقاط آباد جهان به شمار می‌روند؛^۴ و نیز برقراری کاپیتولاسیون به ضرر ملت ایران که عملاً مشکلاتی را برای مردم به‌ویژه مردم استان گلستان و خطه شمال ایجاد کرده بود، بی‌کفایتی خاندان قاجار و حاکمان منصوب در ولایات از جمله منطقه استرآباد که ظلم و ستم را به حد اعلی رسانده بودند، و به خاطر بی‌لیاقتی و بی‌تدبیری آن‌ها نظام اجتماعی جامعه به هم ریخته و ناامنی، قتل، غارت و بی‌قانونی مردم را خسته کرده بود؛ به اضافه توسعه ارتباط ایرانیان با اروپاییان و مشاهده

۱. از خاطرات سیدرضا شریفی گروگانی در مصاحبه با مرکز اسناد انقلاب اسلامی قم، جلسه ۸-۷، با اندکی ویرایش و تلخیص.

۲. مشروح مذاکرات مجلس ملی، دوره اول، جلسه ۴۶، ص ۴۶.

۳. همان، جلسه ۳۴، ص ۳۴.

۴. محمداسماعیل رضوانی، *انقلاب مشروطیت / ایران*، کتابخانه ابن سینا، تهران، ۱۳۴۵، ص ۵۰.



محمد علی‌شاه

اصول کشورداری ملل پیشرفته، اعطای امتیازاتی که دول روس و انگلیس به خاطر رقابت در ایران به دست می‌آوردند، وام‌ها و قرض‌های خارجی که حکومت از بیگانگان می‌گرفت و به جای آن که صرف پیشرفت، رفاه و آسایش مردم نماید، صرف عیاشی‌ها و تفریحات شاه و درباریان می‌شد و سپس اقساط این بدهی‌های خارجی را حکام شاه در ولایات مختلف به عنوان مالیات‌های کمرشکن از مردم بیچاره می‌گرفتند؛ به طوری که مثلاً از دهقانان و کشاورزان - که ۸۰ درصد جمعیت کشور را تشکیل می‌دادند - در سال، چهل نوع مالیات اخذ می‌شد^۱ و فشار سنگینی بر زندگی و معیشت مردم

فقیر گلستان و سراسر کشور، به‌ویژه روستاییان مناطق کویری وارد می‌گردید که خود این‌ها نشانه بی‌اعتنایی حاکمان وقت نسبت به سرنوشت مردم و جایگاه و منزلت اجتماعی آن‌ها بود. به همین علت شاه و حکام او در ولایات مردم را رعیت و نوکر خود می‌پنداشتند نه ولی نعمت خود.^۲

اما علت‌العلل انقلاب و ریشه اصلی روشنگری‌های علمای اسلام در مرکز و فراخوانی مردم به عدالت اسلامی، که آوازه آن به سراسر کشور می‌رسید و نارضایتی‌ها از جور بی‌حد و اندازه‌های بود که در زمان پادشاهان قاجار در کشور رواج یافت. بنای پادشاهی قاجار از آغاز بر ستمگری نهاده شده بود؛ به طوری که ستمکارترین فرد این سلسله، همان سرسلسله آن یعنی آقا محمدخان قاجار محسوب می‌شود.^۳ با مطالعه تاریخ قاجاریه گاهی انسان به این فکر می‌افتد که گویی زشتی ستم و قبح ظلم از میان رفته بود. علاوه بر بی‌عدالتی‌های شاه، حتی ظلم‌هایی که از ناحیه شاهزادگان و حکام و عمال قاجار در مورد رعیت اعمال می‌شد، چنان دامن‌دار و سخت بود که مطالعه آن موی را بر

۱. سید جلال الدین مدنی، تاریخ سیاسی معاصر ایران، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۱، ج ۱، ص ۵۴-۵۳.

۲. غلامرضا خارکوهی، استان گلستان در انقلاب اسلامی، تهران، عروج، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۴.

۳. زادگاه آقا محمدخان قاجار ایالت استرآباد بوده است.



اندام انسان راست می‌کند.^۱ به قول مخبرالسلطنه هدایت:

ایران را بی‌سامانی و پریشانی فرا گرفته، روس از یک‌سو می‌کشد و انگلیس از یک‌سو، ترکیه هم سری توی سرها می‌آورد... خزانه خالی است و دولت محتاج پول... به انواع اسامی از رعیت نقد و جنس گرفته می‌شود. مردم، آن که در شمال است خود را به روس بسته، آن که در جنوب است به انگلیس. وزرا چشمشان به سفارتین [روس و انگلیس] است... شاه مریض است و گرفتار به درد خود. رجال و دولت همه در فکر منفعت... مردم چیزهایی شنیده‌اند و آرزوهایی در دل دارند. بمبی در سینه‌ها مخفی است تا کی بترکد.^۲

اما این بمب در ماه محرم سال ۱۳۲۳ هجری قمری^۳ ترکید و آن به خاطر جشن عیش و نوش جمعی از مردان و زنان اروپایی در محفلی به نام «بال کستومه» بود که چندی پیش در تهران برگزار شد و در آن مسیونوز بلژیکی (وزیر گمرکات و وزیر پست و تلگراف ایران) با پوشیدن لباس روحانیت به مسخره‌بازی و عیاشی پرداخت و عکس آن را هم منتشر کردند. وقتی این عکس به دست مردم مسلمان افتاد، آن‌ها از این اهانت آن شخص اروپایی به دین و علمای خود به خشم آمده و به رهبری روحانیت در تهران فریاد وا اسلاما و وا محمدا سر دادند. مرحوم آیت‌الله بهبهانی بر روی منبر رفت و به شدت آن را محکوم نمود و خون مردم را به جوش آورد؛ آن‌چنان که «طلاب و سادات و حاضرین در مجلس، صدا را به گریه و زاری بلند کردند. طلاب که مهیا و مستعد بودند، عمامه‌ها را از سر انداختند و یقه پیراهن‌ها را پاره نموده و هیاهوی غریبی در شهر به راه افتاد.^۴

انتشار این عکس‌ها آشوبی به پا کرد و مردم، بانک استقراضی روس را ویران کردند. حوادث یکی پس از دیگری موجب قلیان احساسات و انقلاب می‌شد. در این میان عوامل دولت، دو نفر از تجار محترم قند را در تهران به بهانه گران کردن آن، چوب زدند.

۱. محمداسماعیل رضوانی، انقلاب مشروطیت، ص ۵۷-۵۶.

۲. مهدی قلی هدایت (مخبرالسلطنه)، خاطرات و خطرات، تهران، زوار، ۱۳۴۴.

۳. اول محرم سال ۱۳۲۳ هجری قمری در آن سال مصادف با ۱۷ اسفند سال ۱۲۸۳ هجری شمسی و ۸ مارس ۱۹۰۵ میلادی بود.

۴. ناظم‌الاسلام کرمانی، تاریخ بیداری/ایرانیان، به اهتمام اکبر سعیدی سیرجانی، تهران، آگاه، ۱۳۶۱، ص ۱۸۷.



در آن زمان عین‌الدوله صدر اعظم بود که به خاطر ظلم و جور و بی‌کفایتی او، تقریباً در نوک پیکان حمله و اعتراض عمومی انقلابیون قرار گرفت. رهبری و هدایت اصلی مشروطه‌خواهان ابتدا در دست آیت‌الله بهبهانی، آیت‌الله طباطبایی و آیت‌الله شیخ فضل‌الله نوری بود که نفوذ فوق‌العاده‌ای در میان طبقات مختلف به‌ویژه عامه مردم داشتند. در مقابل، عین‌الدوله هم با پشتیبانی مظفرالدین شاه تمام سعی و تلاش خود را برای سرکوب، بازداشت، تبعید و کشتار انقلابیون به کار می‌بست. خلاصه آن که وقتی با اصرار و پافشاری انقلابیون، مظفرالدین شاه مجبور به قبول صدور فرمان تأسیس «عدالت‌خانه» شد، باز هم عین‌الدوله با تأسیس آن مخالفت کرد که در نتیجه مردم خواستار برکناری او از مقام صدر اعظمی شدند و شاه هم به ناچار او را از مقامش عزل نمود.

مشروطه بی‌مشروع

هر چند که رفته‌رفته نفوذ عوامل سرسپرده دربار و برخی روشنفکران غرب و شرق زده که یا سر در سفارت روس، یا سر در سفارت انگلیس داشتند، آن‌ها هم میدان‌دار معرکه شدند و مسیر انقلاب را به سمتی که مغایر با دیانت مردم بود کشاندند، تا آن‌جا که آیت‌الله نائینی - بنابر بعضی اقوال - کتابی که خود در حمایت از مشروطیت نوشته و منتشر کرده بود، پس گرفت^۱ و شیخ فضل‌اله نوری ناچار شد برای اصلاح انقلاب مشروطه، نظریه «مشروطه مشروع» را مطرح نماید. بعد هم دیدیم که همان متنفذان منحرف و ضد‌دین، او را منزوی و خانه‌نشین کردند؛ در حالی که نظریه شیخ فضل‌اله نوری یکی از ارزش‌ترین میراث‌پایدار جنبش‌های شیعی معاصر به رهبری آن شیخ فرزانه محسوب می‌شود. جنبش مشروطه‌خواهی بر خلاف ادعای غیرواقعی مورخین تاریخ معاصر ایران، ناشی از حب استبداد یا پاسداری از حریم سلطنت و رژیم استبدادی توسط آن شیخ شهید نبود؛^۲ بلکه تقابل نوعی از اندیشه سیاسی شیعی - اسلامی در برابر رهبران غرب‌زده‌ای مثل حسن تقی‌زاده بود که مشروطه را فرزند روحانی انگلستان

۱. این کتاب *تنبیه‌الامه و تنزیه‌المله* به قلم آیت‌الله محمدحسین نائینی نام دارد که سال‌ها بعد مجدداً توسط آیت‌الله سیدمحمود طالقانی تحت عنوان حکومت اسلامی منتشر شد و امروزه به عنوان یکی از منابع مهم، مورد توجه نظریه‌پردازان علوم سیاسی و مورخین تاریخ معاصر می‌باشد.

۲. مظفر نامدار، *رهیافتی بر مبانی مکتب‌ها و جنبش‌های سیاسی معاصر در یکصد سال اخیر*، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ۱۳۷۶، ص ۲۴۱.

می‌پنداشتند^۱ و چشم به کمک‌های آن دولت استعماری و ضداسلامی داشتند و می‌خواستند دولتی کاملاً سکولار و غرب‌زده را در ایران حاکم نمایند. مرحوم آیت‌الله سیدحبیب‌الله طاهری گرگانی در خاطراتش می‌گوید:

انگلیسی‌ها تاریخ کشور و تاریخ قیام مشروطه را در پرده‌ای از ابهام فرو بردند؛ چنان‌که بعد هم دیدیم که مرحوم شیخ فضل‌اله نوری که ابتدا خودش از طرفداران پر و پا قرص مشروطیت بود وقتی متوجه شد که صحبت از حاکمیت انگلیسی‌ها بر ایران است بر ضد مشروطه انگلیس قیام کرد و مردم هم که از واقعیت‌ها اطلاع نداشتند تشکیلات سیاسی انگلیسی‌ها توانست او را به دار بکشد و مردمی هم که برای مشروطیت داغ بودند و بی‌اطلاع از واقعیت‌ها ایستادند و برای اعدام کردن شیخ شهید کف زدند. البته بخش اعظم مردم آن موقع فهمیدند و پشیمان هم شدند.

وقتی در نجف اشرف بودم پیرمردی که یکی از بزرگان آنجا (و به نظرم نوه آخوند خراسانی، آن فقیه بزرگ و صاحب کتاب کفایه) بود، برای من صحبت کرد و گفت: مرحوم آخوند که با مشروطیت همراه بود، وقتی



نصرت‌الله‌خان امیراعظم (نفر نشسته). وی دو بار در سال‌های ۱۳۲۴ و ۱۳۲۸ هـ ق حاکم استرآباد شد تا عاقبت به سال ۱۳۳۳ هـ ق به دست اسماعیل‌خان شعاع لشکر دامغانی به ضرب گلوله کشته شد.

۱. ایرج افشار، *اوراق تازه‌یاب مشروطیت و نقش تقی زاده، نامه تقی زاده به سفارت انگلستان*، تهران، جاویدان، ۱۳۵۹، ص ۷۹.



جریان شیخ فضل‌اله نوری برایش روشن شد، خواست عازم ایران گردد و قرار شد که او با عده زیادی از علمای نجف به همراهش به ایران بیایند و مردم را روشن نمایند که در مسئله مشروطیت اشتباه صورت گرفته است. اما انگلیسی‌ها که از این جریان‌ها مطلع شدند مانع مسافرت آخوند به ایران گردیدند.

آن پیر مرد گفت: ولی صبح روز موعود که قرار بود ایشان به همراه سایرین به طرف ایران حرکت نمایند و ما هم به صورت آماده رفته بودیم که با ایشان حرکت کنیم، در صبح همان روز آخوند فوت کرد. ایشان (حدس‌شان بود یا علم داشت، من الان یقین ندارم) می‌گفت: آخوند خراسانی را با یک استکان آب جوش مسموم کرده بودند. از این کارها انگلیسی‌ها احتمالاً زیاد داشتند. این مسئله در آنجا اتفاق افتاد. در خود ایران هم کم‌کم مردم روشن شدند.^۱

مشروطه‌خواهی در ایالت استرآباد

وقتی قیام مشروطه در تهران آغاز شد اخبار حوادث و رویدادهای آن یکی پس از دیگری به استرآباد - خطه گلستان فعلی - می‌رسید. در نتیجه مردم این خطه هم که از مظالم بی‌حد و حصر حکام این ولایت به تنگ آمده بودند، به رهبری یکی از روحانیان محلی به نام شیخ حسین مقصدلو که به شیخ حسین مجتهد معروف بود و با همراهی جمعی از افراد آگاه و شجاع به نام‌های شیخ حمزه، شیخ غلامحسین، اسماعیل قاضی، محمدقاسم کاشف، حسین رسول‌زاده، سیدطاهر مساوات، رمضان علی قاضی و کیل التجار، حبیب‌الله خان مقصدلو، محمدرضا باقری، سیدمحمد ستایش، محمد شفیق و رحیم خان مقصدلو (که در فروردین سال ۱۲۸۸ شمسی به دست عده‌ای از ترکمن‌های طرفدار محمدعلی شاه به شهادت رسید) و عده‌ای دیگر، علم قیام را بر ضد استبداد بر افراشتند و با تشکیل انجمنی از مشروطه‌خواهان (که تقریباً مشابه کمیته‌های انقلاب اسلامی در نهضت امام خمینی بود)، به اداره منطقه و برنامه‌ریزی برای هدایت مبارزه و برگزاری جلسات، و روش‌نگری و اطلاع‌رسانی به مردم و جلب حمایت آن‌ها برای گسترش مخالفت‌ها بر ضد شاه و صدر اعظم و حکام او در استان گلستان پرداختند.

۱. خاطرات آیت‌الله حبیب‌الله طاهری گرگانی، مصاحبه و تدوین غلامرضا خارکوهی، تهران، حوزه هنری، ۱۳۸۸، ص ۲۵.



آن‌ها علاوه بر این با مشروطه‌خواهان سایر نقاط به‌ویژه تهران، مازندران و گیلان نیز ارتباط برقرار کردند. نکته جالب آن که برخلاف سایر نقاط کشور که (بنابر نظر برخی از مورخان) در انقلاب مشروطه روستاییان نقشی نداشتند، در استان گلستان، روستاییان این خطه از فندرسک گرفته تا علی‌آباد کتول، گرگان، کردکوی و بندر گز، با هدایت علمای مناطق نقش موثری ایفا کردند. علاوه بر این انجمن مشروطه‌خواهان استرآباد هم توجه خاصی به مشارکت روستاییان در این نهضت داشتند؛ به همین دلیل، برخی از اعضای انجمن، مسئول ارتباط با روستاها و تنویر افکار و جلب مشارکت آن‌ها شدند. شدت علاقه مردم استان گلستان به انقلاب مشروطه و ادامه فعالیت انجمن مشروطه‌خواهان آن قدر زیاد بود که گاهی کفن می‌پوشیدند و در خیابان‌های شهر راهپیمایی می‌کردند و شعار «یا علی یا علی» و شعارهای دیگری مثل «زنده باد مشروطه، پست باد محمدعلی شاه»، «محمدعلی شاه نمشه، مشروطه بی‌پانمشه» سر می‌دادند. آن‌ها تقریباً هر روز با برگزاری تظاهرات و تجمعات عمومی در مساجد منطقه به خصوص مسجد مصلا (سرچشمه)، مسجد جامع، مسجد گلشن و مدرسه محمدتقی خان، به سخنان روشنگرانه شیخ محمدحسین مقصدولو و سایر روحانیان و شخصیت‌های برجسته و مبارز مشروطه گوش فرا می‌دادند و به ادامه مبارزات خود تا سقوط مستبدین به خصوص محمدعلی شاه تأکید می‌نمودند؛ به طوری که هر روز بر هیجان انقلاب افزوده می‌شد و شاه و حکامش، و نیز قشون روس در استرآباد بیشتر احساس خطر و ترس می‌کردند و جاسوسان روسی و انگلیسی به‌طور مرتب اخبار قیام مردم این منطقه را به مقامات خود مخابره می‌نمودند. از جمله:

- (۱۹ آذر ۱۲۸۷ شمسی):

مشروحه... اگنت ما حاوی این راپورت است که تقریباً دو هزار نفر در یک مسجد جمع شده و تقاضای اعاده مشروطه را دارند. ۱۵۰ نفر سوار تر کمن هم با آن‌ها مع (همراه) بوده.^۱

- (دی ماه سال ۱۲۸۷ شمسی):

به موجب راپورت‌های اخیر از قنسول روس مقیم استرآباد، هیجان میلیون (مشروطه‌خواهان) در آن جا خیلی شدت دارد.^۲

- (۱۴ بهمن ۱۲۸۷ شمسی):

۱. احمد بشیری، آبی، تهران، نو، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۳۸۳.
۲. همان، ص ۴۱۳.

امیر مکرم حکمران (مستبد استرآباد) ارگ را از ترس مشروطه خواهان [سنگر بندی نموده و ۱۵۰ نفر سرباز در قلعه قدیم نصب نمود. روز بعد میلیون دکانین خود را بسته و در یک مسجد جمع شدند و رؤسای آن ها رأی قطعی دادند که حاکم [مستبد] باید از شهر خارج شود.^۱

- (۶ فروردین ۱۲۸۸ شمسی):

در استرآباد، اهالی به انبار مهمات هجوم برده، اسلحه برداشتند و به استقبال انقلابیون شتافتند. در فندرسک و صحرا، هیجان شدیدی برقرار است. غارت و کشتار قطع نمی شود. استدعا دارم در تقویت مستحفظین کنسولگری [روس] سریعاً اقدام کنید.^۲

- (۷ فروردین ۱۲۸۸ شمسی):

قریب به بیست نفر از میلیون (مشروطه خواهان) وارد بندر جز (گز) شده و تلگراف خانه و گمرک را تصرف نمودند.^۳

- (۸ فروردین ۱۲۸۸ شمسی):

قریب سه هزار نفر مردم با بیرق سرخ بیرون رفتند که میلیون را به شهر استرآباد ورود دهند و آن ها را با فریادهای «زنده باد مشروطه و پست باد محمدعلی شاه» داخل نمودند.^۴

- (۱۱ فروردین ۱۲۸۸ شمسی):

مستحضر می دارم که انقلاب مهم در استرآباد بروز نموده و ما مصلحت دیده ایم که ۲۵ نفر به عده مستحفظین قنسولگری خودمان [روس] در آن شهر بیفزاییم.^۵

- (۲۶ فروردین ۱۲۸۸ شمسی):

اهالی ایلخانی فندرسک شوریده و سالار مقتدر را از خود رانده بودند. سالار مقتدر، ترکمن های یموت را از تمام صحرا گرد آورد، و دستور داد روستاهایی را که از انجمن [مشروطه خواهان] طرفداری می کنند

۱. همان، ص ۴۶۹.

۲. احمد بشیری، کتاب نارنجی، تهران، نور، جلد دوم، ۱۳۶۶، ص ۱۱۷.

۳. احمد بشیری، آبی، همان، ص ۵۳۰.

۴. همان، ص ۵۳۰.

۵. همان، ص ۴۴۸.



ویران گردانند. با آن که روستاییان نومیدانه از روستاهای خودشان دفاع می‌کردند، ترکمن‌ها بیشتر دهات را گرفتند. مانند محمدآباد، کریم‌آباد، جعفرآباد، ولیک‌آباد، اوزینه و چند روستای کوچک را هم غارت کرده و به آتش کشیدند و ۶۰۰۰ تن از آن‌ها [ترکمن‌های طرفدار استبداد]، به سوی استرآباد روانه گردیدند. اکنون، شهر از سه طرف در محاصره آنان است. روستاییانی که دهاتشان غارت یا سوزانده شده است، به شهر روی آورده و پنهان گردیده‌اند.^۱

البته مردم مشروطه‌خواه در این مبارزه سخت، متحمل زحمات و خسارات مالی، جانی، روحی و روانی زیادی شدند؛ چرا که مستبدین نسبت به سرکوب، اذیت و آزار، قتل، تجاوز، ایجاد ناامنی، سرقت اموال و دستگیری آن‌ها از هیچ کوششی کوتاهی نمی‌کردند. خصوصاً که حدود ۷ ماه در سال ۱۲۸۶ شمسی استرآباد بدون حاکم بود و حتی ماه‌ها جیره و مواجب قشون دولتی هم یا به آن‌ها پرداخت نمی‌شد و یا توسط فرماندهان‌شان حیف و میل می‌گردید، که در نتیجه سربازان هم خشم خود را گاهی بر سر مردم بیچاره خالی می‌کردند و به زور اموالشان را می‌گرفتند. مشکل تنها همین نبود بلکه افرادی مثل شیخ محمدباقر فاضل (که باید او را شیخ زمین خوار نامید، چون بسیاری از اراضی کشاورزی مردم را فروخت) و حاجی سید طاهر هم به خاطر همراهی با مستبدین یا کم‌لطفی در حق مشروطه‌خواهان، مشکلات مردم انقلابی را مضاعف می‌کردند. چنان‌که آیت‌الله سید کاظم نورمفیدی در این باره می‌گوید:

افراد متعددی برای من نقل کرده‌اند که پدر بزرگ مادری‌ام، حاج محمد مهدی توکلی یا همان حاجی نو که من او را ندیده‌ام، در جریان انقلاب مشروطیت در محله چهار راه میدان عباسعلی گرگان زندگی می‌کرد. در این محل مرحوم حاج سید طاهر - که از علمای این شهر بود - جزء مستبدین و طرفداران شاه قاجار بود. به همین دلیل هم مردم ساکن این محل، بیشتر طرفدار او بودند و ظاهراً تنها کسی که در این محل با مشروطه‌خواهان بوده، پدر بزرگم بوده است. در آن موقع بین مشروطه‌خواهان و مستبدین درگیری و اختلاف بود و هر گروه علیه گروه دیگر فعالیت می‌کرد. لذا طرفداران استبداد برای پدر بزرگم - که همه او را به خوبی و دیانت و تقوا می‌شناختند - ایجاد دردسر و

۱. احمد بشیری، نازنجی، همان، ص ۱۳۵.

مزا حمت می کردند و چنان به او فشار آوردند که ایشان مجبور شد مدتی به طور موقت خانواده و زندگی اش را از محله میدان عباسعلی به محله میخچه گران و سرپیر، ببرد و در آنجا سکنی گزیند. چون در آنجا مرحوم حاج حسین مقصودلو بود که از سران مشروطه خواهان و مشروطه طلبان انقلاب گرگان محسوب می شد.^۱

اما مرحوم آیت الله سید حبیب الله طاهری گرگانی که نبیره مرحوم حاج سید طاهر مجتهد است انقلاب مشروطه را بازی انگلیسی ها می داند و ضمن دفاع از سید طاهر معتقد است در جریان انقلاب مشروطه در منطقه گرگان، او جانب مرحوم شیخ فضل اله نوری را گرفته بود. مرحوم طاهری می گوید:

از جمله کسانی که به حکم وظیفه شرعی خطر مشروطیت و حاکمیت انگلیسی ها را به مردم گوشزد کرد مرحوم حاج سید طاهر حسینی بود. آن مرحوم فردی اهل علم بود که سال ها در نجف اشرف درس خوانده بود (و به درجه اجتهاد رسیده بود). او ظاهراً بزرگترین عالم منطقه از نظر مسائل سیاسی و اجتماعی بود و مردم به آن ها خیلی علاقه مند بودند. یکی از پسرانش به نام آقا میرزا مهدی هم در نجف تحصیل کرده بود.

من شخصاً از مرحوم رئیس الذاکرین شنیدم که می گفت: مرحوم حاج سید طاهر مستبد نبود و کسی را هم که به نام حاج شیخ حسین مقصودلو [به عنوان رهبر مشروطه طلبان استرآباد] آورده بودند از نظر موقعیت روحانی، شاید خیلی خیلی عقب تر از حاج سید طاهر بود. اما آن ها مرحوم سید طاهر را یک مستبد معرفی کردند و از این قضا یا سوءاستفاده کردند که از جمله هدف آن ها ضربه زدن به شخصیت مرحوم حاج سید طاهر بود. ولی سید طاهر هم در موقعیتی نبود که بتواند با آن ها درافتد و موقعیت را از دست شیخ حسین مقصودلو بگیرد تا اینکه بعدها این مسئله برای مردم روشن شد که مشروطیت بازی انگلیسی ها بود، تحت عنوان قیام و انقلاب علیه استبداد.

اجمالاً مسئله محبوبیت مرحوم حاج سید طاهر چیزی نبود که دشمن بتواند ضربه بزند ولی برای عده ای تا مدتی این ابهام ایجاد شد که شاید مرحوم حاج سید طاهر با مشروطیت مخالف بود که البته چنین چیزی

۱. مصاحبه مؤلف با نامبرده.





نبوده است.

این خانواده [طاهری] یک خانواده صاحب نفوذ در میان مردم بودند لذا اینکه می‌گویند ایشان [حاج سید طاهر] با استبدادی‌ها رفیق بود از آن اشتباهات تاریخی است.^۱

گاهی اوقات هم مخالفان با سخنان کذب و کنایه‌های خود مشروطه‌خواهان را می‌آزردند. از جمله وقتی حاجی حسین - معروف به حاجی حسین بقچه - از استرآباد به رامیان رفته بود و در بین اجتماع کنندگان آنجا ساز مخالفت با مشروطه زده بود، مردم انقلابی چنان به خشم آمدند که عده‌ای او را روی دست بلند کرده و در گودالی پر از منجلاب و کثافات حمام انداختند.^۲

البته برخی از مخالفان مشروطه پارا از این فراتر گذاشتند، تا آن جا که آن‌ها عده‌ای از ارادل و اوباش محلات را تحریک کردند تا جلوی در خانه اسماعیل قاضی و برادرش - رئیس انجمن تجار - را در محله دربنو، نفت ریخته و آتش زدند و سپس ۲۰ خانه دیگر مشروطه‌طلبان را نیز سنگ‌باران نمودند. در پاسخ به این جنایت یکی از اهالی شجاع شهر به نام آقا محمود، مسببین را چوب زد، ولی فردای آن روز لات‌ها و اوباش به دستور مستبدین او را در جلوی میدان عباسعلی گرگان کتک زدند. ولی انجمن استرآباد به همت اعضای خود و با حمایت حاج محمدحسین مقصودلو و رحیم‌خان مقصودلو همیشه آمادگی مقابله با ضدانجمنی‌ها را حفظ می‌نمودند. لذا در همین ایام در مقابل تهاجم ضدانجمنی‌ها، مشروطه‌طلبان در مسجد جامع استرآباد تجمع کردند و خواهان اخراج امیر مکرم شدند؛ زیرا وی در تحریک ضدانجمنی‌ها دست داشت. (علاوه بر این در شرایطی که مردم سخت درگیر مبارزه بودند و با فقر و تنگ‌دستی دست و پنجه نرم می‌کردند، عده‌ای امثال امیر مکرم به ثروت‌اندوزی و زمین‌خواری مشغول بودند، به خاطر همین وقتی او ۲/۵ دانگ کردمحل - کردکوی فعلی - را به بهای ۴۰ تومان خرید و سپس آن را به میرزا جعفر - منشی سرسپرده قنسول روس در استرآباد - اجاره داد، این داد و ستد باعث پخش شایعات متعددی علیه وی و افزایش فشار مشروطه‌طلبان برای اخراج امیر مکرم از این منطقه شد.)

این در حالی بود که هر روز جمع بیشتری از مردم روستایی و شهری به مشروطه‌خواهان می‌پیوستند؛ چنان که در همین بحبوحه ۲۰۰ نفر از فوج سدن رستاق

۱. خاطرات آیت‌الله حبیب‌الله طاهری گرگانی، همان، ص ۲۵.

۲. محمدعلی سعیدی، تاریخ رامیان و فندرسک، رامیان، مؤلف، ۱۳۶۴، ص ۱۰۹.

با هدایت مسعود الممالک با تفنگ به مسجد جامع استرآباد آمدند و با مشروطه‌طلبان اعلام همبستگی نمودند.

تا اینکه با اوج‌گیری مبارزات مشروطه‌طلبان، امیر مکرّم به وحشت افتاد و در دیوان‌خانه شهر سنگربندی نمود و ۱۵۰ سرباز را هم به قلعه کهنه (گرگان جدید فعلی) برد و آماده نبرد با انقلابیون شد. ایوانف - کنسول روس در استرآباد - نیز اعلام کرد مردم تفنگ‌هایی را که قبلاً از دیوان‌خانه خریده‌اند یا امانت گرفته‌اند به امیر مکرّم بسپارند. هدف او از این اقدام در حقیقت خلع سلاح مجاهدین مشروطه‌طلب بود. پانصد نفر از اهالی شهر تفنگ‌ها را تحویل دادند، ولی حدود ۱۰۰۰ نفر تفنگ‌هایشان را پنهان کردند. به دستور انجمن (مشروطه‌طلبان) کسبه شهر مغازه‌های خود را بستند و بازاریان متحصن شدند. ولی با وساطت عده‌ای از بزرگان استرآباد، مشروطه‌طلبان متفرق گردیدند و امیر مکرّم از شهر بیرون رفت. انجمن بلافاصله ۴۰۰ مجاهد را مسلح نمود و پس از یک مهلت ۱۰ روزه، قشون دولتی ضد مشروطه استرآباد را متفرق و توپ و تفنگ آن‌ها را ضبط کرد؛ به طوری که شهر تا چند روز توسط انجمنی‌ها - حبیب‌اله و رحیم‌خان مقصدلو - اداره می‌شد. در این مدت مجاهدان اجتماعاتی تشکیل می‌دادند و مراسم آن‌ها هم غالباً در مصلاّی سرچشمه و مسجد جامع گرگان برگزار می‌شد.^۱

ضدیت روس‌ها با مشروطه‌خواهان استرآباد

اما مخالفان مشروطه فقط چند خان و فئودال و آدم جاهل و عالم بی‌سیاست و حکام وابسته به دربار نبودند، بلکه قشون قدرتمند روس که حضور نامشروعی در ایران، به‌ویژه در استان گلستان داشت، نیز از مخالفان سرسخت مشروطیت و طرفدار استبداد محمدعلی شاه محسوب می‌شد. در واقع هم عوامل داخلی مثل روحانی‌نمایان، ملاکین و فئودال‌های ضد مشروطه و مخصوصاً دربار محمدعلی شاه، و هم فرماندهان روس در این منطقه (و انگلیس در مناطق تحت نفوذش) منبع اصلی حمایت و تأمین اعتبار دشمنان مشروطه بودند. البته بخشی از اعتبار و هزینه‌های مخالفان مشروطه هم از طریق دزدی و راهزنی و مصادره اموال انقلابیون و مردم بی‌دفاع تأمین می‌شد.

گرچه در استان گلستان آقای حسین قلی مقصدلو و کیل‌الدوله، جاسوس انگلیس بود

۱. اسدالله معطوفی، استرآباد و گرگان در بستر تاریخ/یران، مشهد، درخشش، ۱۳۷۴، ص ۲۹۷-۲۹۶.



و گزارشات و اخبار روزانه را به سفارت انگلستان در تهران مخابره می کرد،^۱ اما قنصل روس در استرآباد، در امور داخلی این منطقه دخالت تام داشت، آن چنان که گاهی مردم برای حل مشکلات خود به او مراجعه می کردند و از او کمک می طلبیدند. روس ها هم تلاش می کردند تا کلیه امور اجتماعی و حتی خصوصی مردم را در دست بگیرند. تا هم نقش عدلیه، هم نظمی، هم مقننه و هم نقش والی گری را در این منطقه ایفا نمایند و هم تمام مراکز قدرت و تصمیم گیری منطقه را قبضه، و عوامل سرسپرده خود را در این مراکز حاکم نمایند. چنان که فرمانده قنصل روس در گرگان، اعضای انجمن نظار استرآباد را - که افراد موجه و مشروطه خواهی بودند - تنها به خاطر اینکه آنان حاضر به تسلیم در برابر خواسته های غیرقانونی او نبودند، وادار به استعفا نمود:

۱۸ ماه جون [ژوئن] رفت - ۱۹۱۴ در باب انجمن نظار. به موجب تلگراف عدیده از وزارت داخله [که] برای ایالت می رسد [تا] یک نفر وکیل از استرآباد معین نمایند، دو، سه مجلس در دیوانخانه منعقد [شده] هفت نفر نظار را مشخص کرده، از تاریخ شانزدهم رجب در مسجد جامع گردآمده به تصویب اعضای انجمن تعرفه می دادند و مدت سه روز چهارصد تعرفه دادند. اسامی انجمن نظار از قرار ذیل است: آقا سید جمال مجتهد رئیس انجمن - آقا شیخ اسمعیل قاضی - ساعدالسلطنه سرتیب - حاجی شیخ علی تاجر - آقا رمضان وکیل التجار - کربلایی علی عطار. این هفت نفر مشروطه خواه و مردمان بی غرض و مرض بودند.

کربلایی نظر خان سالار اشرف، به تصویب قنصل، نایب الحکومه شده است. همه روزه سه مرتبه مجبور است به قنصل خانه رفته، راپورت اداره حکومتی و کارهای شهری را به اطلاع قنصل برساند. به تحریک قنصل سردار افخم را واداشت میرزا محمد مهدی پسر حاجی سید طاهر مجتهد را که علناً بر ضد مشروطیت تا به حال رفتار نموده است در جزو انجمن نظار باشد. [در] اعلان دولت هفت نفر منظور شده، [اما] سالار

۱. وی مأمور و جاسوس انگلستان و اصالتاً بنگلادشی بوده است؛ چون شمال ایران تحت نفوذ روس ها قرار داشت. وی از جانب انگلیسی ها که در جنوب ایران اقتدار داشتند مأموریت خود را در استرآباد انجام می داد. نامبرده به وساطت و اجازه آقای علی خان قره داغی که از تیره مقصدلوهای سرخنکلاته هستند، شهرت مقصدلو را بر خود نهاد. (سیدضیاء میردیلیمی، تاریخ کتول، ص ۱۴۷) گزارشات روزانه این جاسوس که امروزه به عنوان یکی از مهم ترین منابع تاریخ مشروطه در استان گلستان محسوب می شود، در سال های بعد در قالب دو جلد کتاب به نام *مخابرات استرآباد منتشر شد.*



اشرف هشت نفر قرار داده‌اند. شب نوزدهم ماه جون چند لایحه و اعلان به تحریک مغرضین از طرف کسان حاجی سیدطاهر مجتهد برای بر هم زدن انجمن نظار نوشته، در مسجد و خانه‌های ایشان و برای ایالت فرستادند. روز نوزدهم شیخ اسمعیل قاضی از نظارت انجمن اعراض نموده در مسجد جامع حاضر نشد. میرزا محمد مهدی را عوض مشارالیه آورده انجمن بر هم خورد. ایالت به رئیس انجمن می‌گوید: عموماً استعفا بدهید. رئیس انجمن با سایرین با کمال شغف فوراً استعفای خود را نوشته به حکومت دادند. مقصود ایالت و سالار اشرف این بود [که بعد از استعفای اعضای انجمن، به میل قنسول روس چند نفر وطن فروش را [به جای آن‌ها] معین نمایند. چون اهالی شهر از حالات وطن فروش‌ها مسبوق هستند، لهذا [به آن‌ها] رأی نخواهند داد. مجدداً حکومت استرآباد جمعی از علما و تجار را احضار کرده، برای انجمن جدید رأی می‌خواهد.

اهالی جواب دادند: هفت نفر اعضای انجمن نظار مردمان بی‌غرض و بی‌طرف بوده‌اند، علت استعفای آن‌ها چه بود؟

ایالت جواب داده: من خبط کردم، شما بروید آقا سیدجمال رئیس انجمن را با سایرین راضی نمایید تعرفه بدهند.

لکن [اگر] هر آینه محرک نمی‌شدند، تا به حال با کمال دلگرمی و خوشوقتی، این هفت نفر تعرفه داده [و] یک نفر وکیل قابلی معین کرده [و] به تهران می‌فرستادند. افسوس [که] قنسول روس مانع است و سالار اشرف بی‌اندازه کمک می‌کند. سردار افخم هم شخصاً پارتی روس‌ها می‌باشد.^۱

روس‌ها می‌خواستند کسی در این منطقه بدون اجازه آن‌ها حتی آب نخورد و همه چیز مطابق سیاست و برنامه آن‌ها انجام شود و همه تابع فرامین آن‌ها باشند؛ چنان‌که در ادامه همین سند چنین آمده است:

در استرآباد [کسی] بدون اجازه قنسول نمی‌تواند دخالت در کاری نماید. همه روزه از ناحیه قنسول یک حرف [دستور] برای کارشکنی مشروطیت و ترس اهالی شهر منتشر می‌شود.

۱. ایرج افشار و محمدرسول دریاگشت، *مخابرات استرآباد*، تهران، تاریخ ایران، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۴۵۰-۴۰۰.



دخالت روس‌ها در استان گلستان آن قدر افزایش یافت که در اواخر سال ۱۳۲۸ هجری قمری مردم در اعتراض به دخالت‌های بی‌مورد آن‌ها در مسجد جامع گرگان گرد آمدند و تصمیم گرفتند که در آن سال عید نوروز را جشن نگیرند. علاوه بر این علمای استرآباد با ارسال تلگرافی به محضر دو نفر از مراجع بزرگ نجف آقایان ملامحمد کاظم خراسانی و شیخ عبدالله مازندرانی نظرشان را در مورد تحریم مصرف کالاهای روسی - که در آن زمان در این منطقه زیاد شده بود - جو یا گردیدند و مظالم و مفاسد حضور آنان را در ایران یادآور شدند، که آیات عظام فوق در پاسخ علما و مردم استرآباد، آن‌ها را به پرهیز از استعمال کالاهای خارجی و جهاد اقتصادی با آنان فراخواندند:

جنابان، مستطابان، عمده ارکان اسلام، آقایان علما اعلام و امراء عام و تجار فخام و سایر طبقات ملت دین پرست استرآباد (ایدهم الله بنصرالدین) تلگراف محترم رسید. هر چند به بعضی ملاحظات و انتظار فراهمی تمام مقدمات، هنوز حکم به حرمت امتعه روسیه، به عموم مسلمین اعلان نشده، مترصد موقع هستیم، لیکن عموم غیرت‌مندان اسلام و پیروان حضرت خاتم‌النبيين صلی الله علیه و آله الطاهرین البته این معنی را تا به حال فهمیده‌اند و به رأی العین می‌بینند که استعمال امتعه خارجه در بلاد اسلامیة تا به حال به چه درجه موجب ذهاب ثروت مملکت و نسخ منابع داخله و فقر و فلاکت ملت و تسلط کفار بر مسلمین شده. حالا به ذهاب بیضه اسلام و زوال اسلامیت و استقلال مملکت هم - العیاذ بالله تعالی - نوبت رسیده. بقاء سالدات روس به بهانه حفظ تجارت روسیه در ایران، تدریجاً به کنیسه شدن مساجد و تبدیل اذان به ناقوس و پامال شدن روضه منوره حضرت ثامن الائمه - صلوات الله علیهم - خدای نخواستہ مؤدی خواهد بود. انشاء الله تعالی عموم آقایان علما و امراء و تجار محترم و طبقات غیرت‌مندان اسلام تمام این مفاسد را نصب‌العین خود فرموده به همان فطرت پاک ایمانی و به شرافت طبع اسلام پرستی از این امتعه خبیثه و فصول عیش که موجب ذهاب دین مبین و استیلای کفر بر ممالک اسلامیة است با عزمی راسخ و جزمی ثابت به کلی اغماض و در فوز به فیض این «جهاد اقتصادی» که به منزله جهاد و شهادت در رکاب امام زمان ارواحنا فداه است، مسارعت و بر همدیگر مسابقت خواهند فرمود. انشاء الله تعالی (ثبتکم الله تعالی جمیعاً

بالحول الثابت فی الحیوه الدنیا و فی الآخره^۱

از سوی دیگر علت جانبداری نیروهای روسی از طرفداران استبداد این بود که آن‌ها منافع خود را در حمایت از محمدعلی شاه قاجار می‌دیدند و می‌دانستند که در صورت پیروزی مشروطه‌طلبان، جلوی زیاده‌خواهی‌های آن‌ها گرفته می‌شود. از سوی دیگر روس‌ها در حال رقابت با انگلیسی‌ها بودند و از این می‌ترسیدند که انگلستان در برخی از رهبران و جریان‌های مشروطه نفوذ کند و در صورت پیروزی انقلاب مشروطه، مقامات جدید و انقلابی ایران، همه امتیازات را به انگلیس بدهند و در این میان سر روسیه بی‌کلاه بماند. رقابت این دو شیطان خارجی آن قدر زیاد بود که دیگ پلوشان هر روز برای پذیرایی از عده‌ای رهبران بزرگ مشروطه‌خواه در تهران بار بود و هر یک سعی داشتند تعداد بیشتری از سران انقلاب را جذب و در بین آن‌ها نفوذ نمایند که چنین هم شد. ولی امثال شیخ فضل‌اله نوری^۲ که حاضر نبودند زیر پرچم روس یا انگلیس بروند می‌بایست بالای دار می‌رفتند!^۳

۱. موسی نجفی و رسول جعفریان، سده تحریم تنباکو، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۳، ص ۹۲-۹۱.

۲. حاج شیخ فضل‌اله نوری کجوری متولد دوم ذی‌حجه سال ۱۲۵۹ ق، فرزند ملاعباس کجوری است. او از شاگردان ممتاز میرزا محمدحسن شیرازی (رهبر قیام تنباکو بر ضد انگلیس) و داماد و خواهرزاده حاج میرزا حسین مجتهد نوری بود. شیخ فضل‌اله، در تهران از مجتهدین طراز اول عهد مشروطیت بود و با سید عبدالله بهبهانی و سایر مشروط‌خواهان روابط نزدیک داشت. تفوق دانش دینی او بر دیگران محرز بود و همین سبب نفوذ کلام او در مردم شده بود. ادوارد براون در کتاب *تاریخ انقلاب ایران*، شیخ فضل‌اله را از پایه‌گذاران اصلی نهضت مشروطیت می‌داند. حاج شیخ فضل‌اله نوری با همه نقشی که در برپایی و پیروزی انقلاب مشروطه داشت وقتی دید افراد نفوذی و فرصت‌طلب سکاندار آن و مجلس شورای ملی شده‌اند به مخالفت با آن برخاست. لذا در دوران متأخر مشروطیت، به سبب پافشاری شیخ بر «مشروطه مشروعه» اختلاف و درگیری مابین او و دیگر رهبران سکولار ایجاد شد و او را متهم به نقض آزادی نمودند. او می‌گفت: «مشروطه‌ای که از دیگ پلوی سفارت انگلیس سر بیرون بیاورد به درد ما ایرانی‌ها نمی‌خورد.» با این همه محرز است که شیخ نوری با مبانی تجدد اروپایی که در مشروطیت استحکام می‌یافت مخالفت شدید داشت. شیخ پس از فتح تهران، توسط یفرم خان ارمنی دستگیر و توسط دولت به اصطلاح انقلابی محاکمه و در ۱۳ رجب سال ۱۳۲۷ ق به دار آویخته می‌شود. رئیس دادگاه او فردی بود به نام شیخ ابراهیم زنجانی که خود یک روحانی‌نمای سرسپرده انگلیس و عضو لژ فراماسونری ضد شریعت اسلام بود. مرحوم جلال آل احمد می‌گوید: «من نعلش آن بزرگوار را بر سر دار همچون پرچمی می‌دانم که به علامت استیلای غرب‌زدگی پس از دویست سال کشمکش، بر بامسرای این مملکت برافراشته شد.» از نقاط برجسته حیات سیاسی شیخ، یکی مخالفت با تحصن مشروطه‌خواهان در سفارت انگلیس، و دیگری بست‌نشینی خودوی در حرم حضرت عبدالعظیم شهر ری، و مهم‌تر از همه پافشاری او بر «مشروطه مشروعه» می‌باشد. به‌راستی جرم او نه مخالفت با مشروطه واقعی، بلکه مشروطه وارداتی از انگلیس و اروپا بود که دیانت و ارزش‌های اعتقادی مردم را ترویج می‌کرد. او مخالف مجلس شورای ملی نبود بلکه می‌گفت:

ما آن مجلس شورای ملی را می‌خواهیم که عموم مسلمانان آن را می‌خواهند؛ به این معنی که عموم مسلمانان مجلسی می‌خواهند که اساسش بر اسلامیت باشد و بر خلاف قرآن و بر خلاف شریعت محمدی و بر خلاف مذهب مقدس جعفری قانونی نگذارند.

[رک: *احظه‌ای و سخنی با سید محمدعلی جمالزاده*، همشهری، تهران، ص ۳۲۵ جلال آل احمد، غرب‌زدگی، تهران، رواق، ۱۳۶۵، ص ۷۸ و نشر *بی‌یام*، ش ۲۸، مقاله *حجت‌الاسلام دکتر علی ابوالحسنی* (متدر)، ص ۲]

۳. غلامرضا خارکوهی، *استان گلستان در انقلاب اسلامی*، همان، ص ۱۶-۱۷.





در مورد فرصت‌طلبی‌های انگلیسی‌ها در انقلاب مشروطه دکتر رضاقلی معززی - یکی از اهالی شهرستان علی‌آباد کتول - نقل می‌کرد:

در سنه ۱۹۶۷ میلادی در یکی از خانه‌های شهر تولوز فرانسه مستأجر بودم. پیرمردی تقریباً نودساله به نام ویلیام اور کینس که اهل اسکاتلند انگلستان بود و در آن خانه زندگی می‌کرد، چون فهمید که من ایرانی هستم، روزی از من پرسید: می‌دانی استرآباد کجاست؟ گفتم: آری، گفت: علی محمد خان کتولی را می‌شناسید؟

من تعجب کرده و پیش خود گفتم: اینجا کجا و این پیرمرد کجا و علی محمد خان کجا؟! لذا با اینکه علی محمد خان را می‌شناختم، ولی برای اینکه ببینم چه می‌خواهد بگوید گفتم: خیر. او گفت: من در ایام مشروطیت، مأمور انگلستان در ایران بودم... ما انگلیسی‌ها در رابطه با ایران می‌دانستیم که گنج‌های مهمی در دست مالکین و خوانین وجود دارد که به هیچ قیمتی حاضر نیستند آن‌ها را از دست بدهند. لذا ما حرکت مردم را در قضیه مشروطیت به دست گرفته و در مناطقی که می‌دانستیم چنان گنج‌هایی وجود دارد، زمینه سقوط صاحب آن‌ها را فراهم می‌کردیم که گنج (نصرآباد) علی محمد خان، یکی از آن‌ها بوده که اشیاء قیمتی فراوانی در آن وجود داشت.

دکتر رضاقلی می‌گفت:

هنوز از آن اشیاء در موزه‌های خارج، کم و بیش موجود است. البته آنچه در داغانی منزل علی محمد خان و امثال او مشهود می‌باشد، حرکت مردم علیه ظلم و استبداد آنان بوده است. بدیهی است که در این فرصت‌ها و حرکت‌ها و تحولات سیاسی و اجتماعی، عده‌ای همواره سوءاستفاده کرده و از آب گل‌آلود ماهی می‌گیرند. ضمناً دست داشتن بیگانگان و خصوصاً انگلیس در به انحراف کشاندن قیام مردم و ایجاد مشروطیت، قطعی است که جای توضیح آن این جا نیست.^۱

شیرینی پیروزی، تلخی استبداد دوباره

بالاخره پس از حدود یک سال مبارزه و تلاش پیگیر، مبارزان پیروز شدند و مظفرالدین شاه که مردی میگسار و عیاش و مریض بود، مجبور شد که فرمان مشروطیت را

۱. سیدضیاء میردیلمی، تاریخ کتول، فاضل‌آباد، ۱۳۶۸، ص ۱۴۰-۱۴۱.

صادر کند و لذا روز ۱۱ مرداد سال ۱۲۸۵ شمسی (۱۳۲۴ ه.ق) روز جشن و شادمانی مشروطه خواهان و عزای طرفداران استبداد در سرتاسر کشور و ولایت استرآباد بود.^۱ اما هنوز جوهر این فرمان خشک نشده بود که مظفرالدین شاه فوت کرد و پسرش محمدعلی شاه که مردی خودخواه، مستبد و طرفدار سیاست روسیه در ایران بود، در سال ۱۳۲۴ قمری بر تخت سلطنت نشست^۲ و لذت پیروزی را به کام مردم تلخ نمود؛ زیرا محمدعلی شاه به شدت مخالف انقلاب مشروطه بود و اندکی بعد علم سرکوب این جنبش را برافراشت و آشکار و پنهان به تار و مار کردن و کشتار انقلابیون مشروطه خواه پرداخت؛ به طوری که دوباره جغد شوم استبداد و ظلم و جور بر فضای کشور سایه افکند و «روز از نو، روزی از نو» شروع شد:

۱. با پیروزی انقلاب مشروطه و صدور فرمان مشروطیت توسط مظفرالدین شاه قاجار در سال ۱۳۲۴ ه. ق (۱۲۸۵ خورشیدی) نخستین اجلاس سراسری متشکل از رجال درباری و سران انقلاب در مدرسه نظام به ریاست عضدالملک قاجار تشکیل و مقرر شد که خیلی سریع «نظام نامه انتخاباتی اولین مجلس مردمی» در ایران نوشته شود. خود شاه پس از صدور این فرمان در گذشت و این نظام نامه اسیر کشمکش های شاه جدید یعنی محمدعلی شاه، درباریان، اعیان، اشراف و کلاً صاحب منصبان لشکری و کشوری از یک سو، و سران انقلاب و مردم از سوی دیگر گردید. اما سرانجام روز شنبه ۱۸ رجب ۱۳۲۴ این نظام نامه در ۳۲ ماده تصویب و پس از چاپ و تکثیر به ایالات و ولایات (از جمله استان گلستان) ارسال گردید. سپس ۲۷ تا ۲۹ رجب اولین انتخابات برای تشکیل اولین مجلس در سراسر ایران برگزار شد. در استرآباد اولین نماینده این مردم شخصی به نام حاج محمدحسین مقصدلوی استرآبادی رهبر مشروطه طلبان استرآباد و رئیس انجمن مجاهدین مشروطه طلب بود. پس از انتخابات، اولین مجلس در تاریخ ۱۸ شعبان ۱۳۲۴ (۱۴ مهر ۱۲۸۵ خورشیدی، ۱۷ اکتبر ۱۹۰۶) افتتاح و تا ۲۲ جمادی الاول ۱۳۲۶ که به دستور محمدعلی شاه و لیاخوف روسی به توپ بسته شد، مشغول به کار بود. در این مجلس قوانین بسیاری تدوین شد و به تصویب رسید. یکی از این قوانین «قانون انجمن های ایالتی و ولایتی» مشتمل بر ۱۲۲ ماده بود که تقریباً حکم شوراهای شهری و استانی فعلی را داشت. تشکیل انجمن ها (شوراوارها) سبب شد تا با توجه به فور ماسیون تاریخی- اقتصادی آن عصر، مقداری از تمرکز قدرت استبداد هیئت حاکمه و بر قدرت نشستگان کاسته شود. قبل از این تاریخ در منطقه استرآباد انجمن رسمی همچون «انجمن سری» در آذربایجان (تبریز) و «انجمن ستار» در گیلان (رشت) وجود نداشت. فقط رهبران مشروطه طلب استرآباد به طور غیر رسمی در منزل شیخ محمدباقر فاضل تجمع کرده و به رتق و فتق امور نیروهای مشروطه طلب می پرداختند. فاضل اندکی بعد مخصوصاً بعد از خلع محمدعلی شاه به سال ۱۳۲۹ ه- ق به وسیله «هیئت مدیره» بیست و دو نفره انقلاب، که به منطقه گمیشان و خواجه نفس استرآباد آمد تغییر مشی داده و به صف نیروهای ضد مشروطه پیوست. اما بعد از تصویب «ارکان انجمن ها» به سال ۱۳۲۵ ه. ق، انتخابات در استرآباد انجام گرفت و اعضای اولین انجمن (شوراوارها) منطقه استرآباد بدین شرح تعیین شدند: شیخ محمدحسین مقصدلوی استرآبادی (که بعد از طرف خود منتخبین به علت کثرت رأی از طرف مردم به ریاست انجمن مشروطه طلبان هم انتخاب شد)، آقا رمضان علی قاضی و کیل التجار، اسماعیل قاضی، شیخ حمزه، حاج محمد رضا باقری، آقا محمد قاسم کاشف، حاج محمد شفیع، حسین رسول زاده، سید طاهر مساوات، سید محمد سستايش، محمدابراهیم کمالی. البته دو شخصیت دیگر از سرخنکلاته هم حامی اعضای این انجمن بوده اند که یکی از آن دو نفر حاج رحیم خان مقصدلوی بود که رهبر شاخه نظامی مشروطه طلبان استرآباد محسوب می شد. بر اساس تقسیمات سیاسی و کشوری آن زمان، ایالات به محدوده استانی و ولایات به محدوده شهرستان اطلاق می گردید. در ایالت استرآباد عصر قاجار، انجمن ایالتی در خود شهر استرآباد مستقر بود و غیر از آن فقط برای مدت کوتاهی در بندر گز و منطقه رامیان، کنول و فندرسک انجمن های کوچک و ناپایداری تشکیل شد که به خاطر قدرت فئودال ها و خان های ضد مشروطه مستحیل گردیدند. مقاله اسدالله معطوفی، نشریه گلشن مهر، آذر ماه ۱۳۸۲].

۲. اسدالله معینی، جغرافیا و جغرافیای تاریخی گرگان و دشت، شرکت سهامی انتشار، تهران، ۱۳۴۴، ص ۶۷.



روز ۲۰ دسامبر [۲۸ آذر سال ۱۲۸۷ شمسی مطابق با ۲۵ ذی القعدة ۱۳۲۶ قمری] چهار ساعت به غروب مانده، شاه با مشیرالسلطنه و امیربهادر جنگ ایالت [استرآباد - امیر مکرّم -] را با اشخاص مشروطه خواه [این شهر] در تلگراف خانه احضار می نمایند. اولاً شاه به ایالت [استرآباد] تلگراف کرده: این چند نفر اشرار [مشروطه خواه!] را گرفته به تهران بفرستید.

ایالت جواب داده: این اشخاص اشرار نیستند، تماماً علما و تجار [اند] که حالیه با استعداد لازمه در تلگراف خانه حاضرند، از قوه به فعل نمی آید و استعفا می دهم.

جواب آمد: بسیار خوب شما با استعداد شخصی بمانید تا اینکه سردار مظفر با دو فوج و دو عراده توپ به استرآباد آمده تکلیف شما را معین خواهد کرد.

ایضاً تلگرافی [از سوی محمد علی شاه] خطاب به علما و تجار مشروطه خواه [استرآباد آمد مبنی بر این که]، این حرکات و حشیانه را به کنار بگذارد. من، [فرمان] مشروطه [را] دو ماه است [که] در تهران داده ام و همچنین هم معین شده، شما هم از طرف خودتان و کیل بفرستید.

مجدداً [به دنبال آن] صدراعظم [نیز] تلگراف نمودند: به موجب راپرت های استرآباد، اغتشاش کلی [همه] ملت نموده اند، باعث نشوید اعلی حضرت همایونی به غضب آمده، خون مسلمانان ناحق ریخته شود. اما پاسخ کوبنده مشروطه خواهان استرآباد به محمد علی شاه چنین بود:

بلوای ماها برای این است که مشروطه و انجمن مخصوص در استرآباد می خواهیم. به موجب اسناد معتبره که از پیشوایان ما رسیده به شاه سفاک که خون مسلمانان را در آذربایجان [ریخته و] شریک [جرم] شده است، اطاعت او، از جمله محرمات است و مالیات هم به او نمی دهیم.

عین لایحه علمای روحانی را در تلگراف درج نموده و صریح جواب دادند که شما را به سلطنت قبول نداریم، این یک مشت رعیت استرآباد جانا و مالاً برای دایر کردن مشروطه حاضریم. آنچه از شما بر می آید

کوتاهی نکنید.^۱

در چنین شرایطی مبارزات مشروطه خواهان استان گلستان هنوز به پیروزی نرسیده بود و مجاهدت های آنان هم چنان ادامه داشت تا اینکه عده ای از انقلابیون گیلان به فرماندهی پاونف به استرآباد آمدند و به یاری آن ها شتافتند که در نتیجه مدتی بعد حکومت استرآباد به دست مشروطه خواهان افتاد.^۲

به رغم همه تهدیدات و تعدیات محمدعلی شاه قاجار، مردم مشروطه خواه مقاومت کردند و سه سال در برابر استبداد او ایستادند و همه مشکلات و زیان های مالی و جانی را به جان خریدند و حتی وقتی آزادی خواهان گیلان برای فتح تهران از هیئت رئیسه انجمن مشروطه طلبان استرآباد نیروی کمکی خواستند هیئت رئیسه مخصوصاً حاج محمدحسین مقصدولو برای این منظور به روستای سرخنکلاته، نزد رحیم خان مقصدولو رفت و او را برای کمک به آزادی خواهان گیلان و رشت ترغیب و مأمور نمود. رحیم خان عده ای از روستاییان سرخنکلاته و دهات اطراف و جمعی از ترکمن ها را برای اعزام و شرکت در فتح تهران آماده نمود. ناگهان خبر خلع محمدعلی شاه و تاج گذاری احمد شاه رسید و مردم استرآباد را به وجد آورد. (در تاریخ ۱۳۲۷ هجری قمری مطابق با ۱۲۸۸ شمسی) به همین علت، انجمنی ها مسجد جامع شهر را فرش کردند و این خبر را بر منبر قرائت نمودند و با شلیک چند تیر، خلع محمدعلی شاه را جشن گرفتند و سه شب شهر استرآباد را چراغانی و مردم شادی کردند؛ به طوری که اهالی استرآباد و روستاهای اطراف برای صرف جای و شربت دائماً به مسجد جامع می آمدند.^۳

پس از پیروزی مشروطه خواهان بر قوای استبداد در تهران توسط مجاهدان تبریز، اصفهان و گیلان، دولت مشروطه روی کار آمد و بار دیگر امیر اعظم ادر اواخر سال ۱۳۲۸ هجری قمری [به حکومت استرآباد منصوب شد و به این شهر آمد و به مقر حکومتی رفت. او سپس رؤسای ایلات و عشایر منطقه را از اطراف به استرآباد احضار کرد که از رامیان شیخ عبدالحسین، و از فندرسک میرمهدی خان - برادر ایلخانی - نیز همراه سایرین به استرآباد رفتند. امیر اعظم بعد از اینکه مطالب خود را بیان نمود. از نمایندگان حاجیلر، فندرسک، رامیان و کوهسارات خواست که نظرشان را در مورد سعداله خان بیان کنند. آن ها هم عموماً عدم رضایت خود را اعلام نمودند. آنگاه برای سرپرستی بلوک فندرسک از نمایندگان خواست کسی را به جای سعداله خان معرفی

۱. ایرج افشار و محمدرسول دریاگشت، *مخبرات استرآباد*، همان، ص ۸۸.

۲. ایوانف، *انقلاب مشروطیت ایران*، ترجمه آذر تبریزی، بی تا، بی نا، ص ۸۴.

۳. اسدالله سعیدی، *استرآباد و گرگان در بستر تاریخ ایران*، ص ۲۹۸.





نمایند که شیخ عبدالحسین و سایرین به اتفاق، میرمهدی خان را برای این منظور اولی به دیگران دانستند که در نتیجه امیر اعظم هم او را به این سمت برگزید و به او تذکر داد که باید هر چه زودتر خانواده سعداله خان را از خان ببین به سوی شهر حرکت دهد و در جای مخصوص از آن‌ها نگهداری شود، تا سعداله خان آمده خود را معرفی نماید. میرمهدی خان برای حفظ موقعیتی که به دست آورده بود، ناگزیر از امتثال امر و ناچار گردید این دستور را به اجرا گذارد. اما وقتی که ایلخانی، از گرفتاری خانواده خود مطلع شد، فوراً از ترکمن صحرا حرکت کرده و به شهر استرآباد رفت و خود را تسلیم امیر اعظم نمود. امیر اعظم با وجودی که قرآن مهر کرده و به او قول داده بود که به هیچ وجه برای او ایجاد مزاحمت نکنند، اما برخلاف تعهد و قول و قرار خود، او را دستگیر کرده و به همراه عده‌ای سرباز شبانه، از شهر به قریه تاش فرستاد که در آنجا ایلخانی را به قتل رساندند.^۱ اما با وجود خلع محمدعلی شاه از قدرت (و تعیین پسرش احمد شاه قاجار به جایش) محمدعلی شاه باز هم دست از شیطنت علیه مشروطه خواهان برداشت و به استان گلستان به ویژه ترکمن صحرا آمد و با حمایت روس‌ها و ترکمن‌ها به ایجاد ناامنی و انتقام از مخالفانش و جمع‌آوری قشون و سرباز برای بازستانی تاج و تخت خود مشغول شد. چنان که یکی از مقامات محلی خبر این موضوع را در آن ایام برای وزارت داخله چنین گزارش نموده است:

نمره ۱۱ دولتی فوری مقام منیع وزارت جلیله داخله از قراری که اظهار آدم مخصوص^۲ که محرمانه فرستاده بودم که نقطه و استعداد محمدعلی میرزا را معین نماید ۷ روز قبل محمدعلی میرزا در گمش تپه با چهارصد نفر تراکمه در اوبه جعفر بای و آتابای بود. چهارصد نفر هم در استرآباد سوار داشته به قلیچ ایشان که سابقاً عرض شده مراجعت نموده، سپرده است که از هر طایفه سیصد - چهارصد نفر بیایند که پس از اجتماع به گمش تپه به طرف خراسان حرکت نمایند. مخارج محمدعلی میرزا و سوار را استرآبادی‌ها می‌دهند. قلعه ارباب را به حکم محمدعلی میرزا و سوار را استرآبادی می‌دهد. قلعه ارباب را به حکم محمدعلی میرزا آتش زده عیال و اطفال را کشته [و] اسیر نموده‌اند. محض اطلاع عرض شد.

۱. محمدعلی سعیدی، همان، ص ۱۰۵-۱۰۴.

۲. منظور فرد جاسوس است.

آقای اسدالله معطوفی که جامع‌تر به این موضوع پرداخته، می‌نویسد:

به درخواست و تحریک محمدعلی شاه مخلوع، تعدادی از خان‌های منطقه در رأس سپاهی که عده‌ای از آن‌ها تراکمه اجیر شده بودند، با حمایت بسیاری از مخالفان سرخورده ضدمشروطه این منطقه، با توپ‌های دولتی آق قلعه به سوی استرآباد آمدند. اهالی روستای محمدآباد از مقابل آن‌ها گریختند و به استرآباد پناه آوردند. بلافاصله برج و باروی [دفاعی] شهر مرمت گردید. سپس سپاه مشروطه‌طلبان استرآباد در شمال شهر، در ده محمدآباد درگیر نبرد با سپاه ضد مشروطه این منطقه شدند. اوایل نبرد پیروزی با انجمنی‌ها بود ولی بعد از گریختن سپاه مقابل، که حيله‌ای بیش نبود تا مجاهدین را به دنبال خود بکشاند، مجاهدین در باتلاق‌ها فرو رفتند. سپاه در حال فرار ضد مشروطه، برگشت و با شلیک توپ و تفنگ بسیاری از مجاهدان را کشتند و بقیه به استرآباد گریختند. سپس مخالفان، روستای محمدآباد و چند روستای دیگر را غارت کرده و آتش زدند و به سوی استرآباد آمدند. ولی احتمالاً به درخواست کنسول روس وارد شهر نشدند. پاونف گریخت و همراهان وی در معیت چند تن از سران مشروطه طلب استرآباد به قنسولگری [روس] پناهنده شدند.

در این شرایط پرتشنج، محمدعلی شاه مخلوع از راه دور انتظام‌الدوله نوری پسر سردار امجد را حاکم استرآباد نمود. وی با شنیدن خبر از راه رسیدن ۴۰۰ نفر سپاه مشروطه طلب، از راه رامیان به استرآباد آمد و به قنسولگری روس پناه برد. پس از وی [مستبدین] عسکرخان عطاءالملک عبدالملکی زاغمرزی را حاکم استرآباد نمودند. وی با ۲۰۰ نفر ترکمان به سوی استرآباد آمد ولی اهالی شهر به سرپرستی حاج محمد شفیع مسلح شدند؛ به‌علاوه صمصام لشکر پسر ایلخانی نیز با نیروی روستاهای اطراف به استرآباد آمد و بر برج‌ها و باروی شهر سنگر گرفتند و آماده دفاع گردیدند. [در نتیجه] عسکرخان از [همان] راه

۱. عزیزالله شادلو پسر یارمحمدخان سهام‌الدوله بجنوردی است که در سال ۱۳۲۲ق به حکمرانی بجنورد و استرآباد رسید.





[که] آمده، بازگشت.

در بحبوحه این شرایط بحرانی سعداله خان نیز خود را حاکم استرآباد دانسته و قصد ورود به شهر را داشت، ولی با مخالفت مردم استرآباد روبه‌رو گردید. وی آب زیارت (خواصه رود) را که مورد استفاده مردم در داخل شهر بود به روی آن‌ها بست. مردم به ناچار دروازه‌های شهر را به رویش گشودند. وی پس از ورود به استرآباد محمدحسین مقصودلو، آقا رمضان علی و کیل التجار، محمدابراهیم کمالی و دیگر سران شهر را تهدید کرد [که] هیچ‌گونه کمکی به مشروطه‌طلبان نکنند.

هم‌زمان با این وقایع گروهی دیگر از قزاقان به فرماندهی یک افسر روسی برای حفظ تبعه خود و پناهندگان، از راه بندر گز به استرآباد آمدند و به قنسولگری رفتند. پس از ورود قزاق‌ها ناگهان خبر ورود محمدعلی شاه از طریق روسیه به میان ترکمانان گمش تپه، در استرآباد وحشت آفرید. وی با تقسیم پول بین تراکمه حمایت آن‌ها را جلب کرد و بسیاری از آن‌ها را برای تعلیم توپ و تفنگ که از اروپا با خود آورده بود، آماده نمود. خان‌ها و فتودال‌های منطقه هم به همراهی ارشالدوله (شوهر عمه محمدعلی شاه که زن مطلقه ملیجک را گرفته بود) و حمایت محمدعلی شاه به سوی استرآباد سرازیر شدند. مشروطه‌طلبان نیز سردار محیی را که رئیس اردوی مازندران و استرآباد بود مأمور دفع همگی این عده نمودند. این دو نیرو در کردمحلّه (کردکوی) درگیر یک نبرد خونین شدند. با رسیدن مجاهدان استرآباد، سپاه ارشالدوله مغلوب گردید. ارشالدوله بعد از چند نبرد در نقاط مختلف، دو سال بعد تیرباران شد. دولت مشروطه در تهران بلافاصله برای تثبیت امنیت استرآباد که با هجوم مجدد طرفداران محمدعلی شاه مواجه شده بود، تعدادی آژان و امنیه به این شهر فرستاد. سپس به سفارتخانه‌های روس و انگلیس اولتیماتوم داد تا از محمدعلی شاه و حامیان وی در منطقه استرآباد حمایتی به عمل نیاورند. با تثبیت قدرت نیروهای فاتح مشروطه طلب در تهران، اوضاع شهرهای مختلف کشور نیز برای مشروطه‌طلبان مساعدتر شد؛ چنان که در استرآباد مشروطه‌طلبان قدرت ابراز وجود مجدد یافتند و بسیاری از مخالفان مشروطه گریخته

یا مخفی شدند.

سردار محیی مدتی در استرآباد ماند ولی با شنیدن خبر تجمع خان‌های طرفدار محمدعلی شاه مخلوع به رهبری شعاع‌السلطنه و قهار خان (از خوانین نوکنده، لیوان، کلاته و بلوک انزان)، به جمع‌آوری نیرو پرداخت. سپس به همراه مشروطه‌خواهان استرآباد برای متفرق کردن آن‌ها به سوی بندر گز آمدند. در یک درگیری شدید مشروطه‌طلبان شکست خوردند و بسیاری از آن‌ها کشته و عده‌ای هم به سوی دریا و جنگل گریختند. سردار محیی نیز به تهران بازگشت. مشروطه‌طلبان استرآباد از ترس جان چندین بار تلگراف به تهران مخابره نمودند. مدتی بعد در میان طوفان و برف سنگین شاهزاده ظفرالسلطنه وارد استرآباد شد تا به اوضاع این منطقه سر و سامان بدهد.

مشیرالدوله این بار موقتاً لواءالملک را نایب‌الحکومه استرآباد کرد؛ سپس چندی بعد ابوالفتح خان را جایگزینش نمود. وی دستور داد آقا محمدتقی خان کلانتر را معزول کنند و ریاست نظمیه را همچون گذشته به حسین خان بسپارند.

چند صبحی از آرامش در استرآباد نگذشته بود که [ماه رجب ۱۳۲۹ق] خبر حرکت محمدعلی شاه از ترکمن صحرا به سوی استرآباد، مردم را به ولوله انداخت. اردوی محمدعلی شاه به ساعد لشکر خبر دادند که شرایط را در استرآباد مهیا نماید تا شاه (مخلوع) و سپاهش وارد شهر شوند. محمدعلی شاه هنوز به بعضی از خان‌ها و فئودال‌های بزرگ منطقه و عده‌ای از سران ترکمن و کنسول روس در استرآباد دلگرمی داشت.

چند روز بعد وی با اردوی خود از دروازه بسطام وارد شهر شد و به تلگراف‌خانه رفت. سپس در دیوان‌خانه ارگ دولتی و عمارت کلاه فرنگی ساکن شد. عده‌ای از تجار، کسبه و اشراف شهر مثل آقا صادق و آقا میرزاهادی به همراه چند تن دیگر برای عرض خیر مقدم به دیدارش رفتند.

مردم استرآباد از ترس خونریزی و مرگ دکان‌ها را بستند و به خانه‌ها پناه بردند. عده‌ای از انجمنی‌ها از ترس انتقام‌گیری به کنسول‌گری پناه



بردند. بعضی از آن‌ها به سوی بسطام و شاهرود عقب‌نشینی نمودند و از راه قزلق، گاه‌به‌گاه به اردوی محمدعلی شاه هجوم می‌آوردند. تفنگ‌های مورد استفاده بین طرفین ۳ تیر، ۵ تیر و موزر بود. روس‌ها هم مقداری از تفنگ‌های معروف خود «برزنکه» را برای هواداران محمدعلی شاه فرستاده بودند. قبل از ورود محمدعلی شاه، محمدحسین مقصدلواز رهبران فعال مشروطه که به خراسان رفته بود؛ اینک در شاهرود با اجازه قنسول روس به استرآباد بازگشت و قرار شد در خانه بماند و با مردم ملاقاتی نداشته باشد... با استقرار محمدعلی شاه در استرآباد، خان‌های منطقه مثل قهارخان، سالارالدوله، سالار معزز، امیر مکرّم، اسماعیل خان صارم‌الممالک (سرتیپ فوج دودانگه) قدرت ابراز وجود یافته و در منطقه به اعمال نفوذ پرداختند. محمدعلی شاه در استرآباد فرمان عفو عمومی صادر کرد. شب اول بازار را چراغانی کردند ولی از روز دوم غارت و بدرفتاری توسط سپاهیان او شروع شد. عده‌ای از قشون در اطراف عمارت ارگ ساکن شده بودند و عده‌ای هم در محلات مختلف استرآباد پخش شده و در مساجد، تکایا و منازل اطراق نمودند.^۱

استقرار محمدعلی شاه چندان در گرگان دوام نیاورد، زیرا برای بازپس‌گیری تاج و تخت، تصمیم به حرکت به سوی تهران گرفت. به همین دلیل او سپاهیان‌ش را دو دسته نمود تا یک دسته به فرماندهی ارشدالدوله از راه شاهرود عازم تهران شوند، و دسته دیگر همراه خودش از مسیر مازندران حرکت نمایند. او برای تأمین مخارج سپاهیان‌ش دستور داد: محصول شالی املاک دیوانی را به رعایا، سلف‌فروشی کنند و پولش را به سرعت و اجبار بگیرند که مأموران‌ش هم با زور و غیظ پول را از کشاورزان بیچاره می‌ستاندند. لذا او سردار اشرف را - که به صمصام لشکر معروف بود - به حکومت دامغان و سمنان منصوب کرد، که همراه با ارشدالدوله به طرف شاهرود به راه افتادند. ارشدالدوله پس از فتح دامغان و سپس سمنان و استقرار سردار اشرف در آن ناحیه، به سوی تهران حرکت نمود. او و سپاهیان‌ش با کبر و غرور، مردم ساکن در مسیر را اذیت و آزار می‌کردند و سرمایه آن‌ها را می‌چاپیدند. تا اینکه در محل امام‌زاده هاشم توسط مجاهدان مشروطه به دام افتادند و تار و مار شدند و ارشدالدوله هم اسیر و به دار کشیده شد. مرحوم سیدرضا عرفانی این وقایع را چنین به نظم در آورده است:

۱. اسدالله معطوفی، همان، ص ۳۰۳-۳۰۱.

سواران ارشد همه بی خیال
همه فکر آزار و تاراج خلق
که یکباره آواز تیر و تفنگ
همه مات و مبهوت کین تیر چیست؟
همه بی تفکر در آن رستخیز
چه شد سیصد و بیست و نه از هزار
به هنگام برگشتن از آن دیار
از طرف دیگر محمدعلی شاه پس از خروج دسته ارشدالدوله از گرگان، خود به
اتفاق بقیه سپاهیانش از راه مازندران به سوی تهران حرکت کرد. اما قبل از حرکت،
حاجب الدوله را برای اخذ مالیات از مردم در گرگان گذاشت. سپس محمدعلی شاه با
عده‌ای از صاحب‌منصبان و خان‌زادگان محلی و سپاهیانش به راه افتاد که تا آمل به
آسانی عبور کرد، اما در نزدیک فیروز کوه با قوای دولتی مواجه و در گیر شد و شکست
خورد و سپس دوباره به سوی گرگان بازگشت و به خواجه‌نفس گریخت.^۱

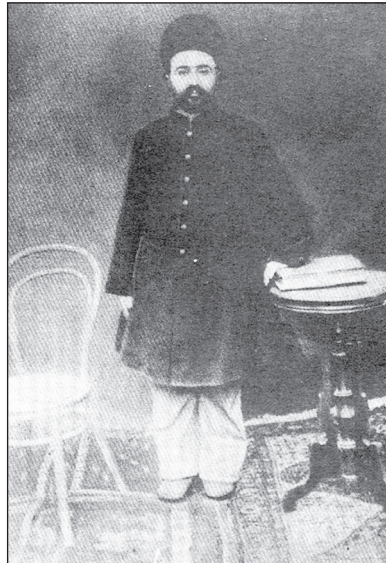
مشروطه خواهی در دیگر مناطق استرآباد

البته نهضت مشروطه فقط معطوف به گرگان نبود بلکه سایر نقاط استان گلستان
نیز کم و بیش در گیر با مستبدان و خان‌های ستمگر بودند و فریاد عدالت خواهی سر
می‌دادند. از جمله خطه رامیان، فندرسک و علی‌آباد کتول نیز نقش‌آفرینی‌های خوبی
در این جنبش سراسری داشتند. به همین دلیل زمانی که نوای آزادی و مشروطه‌خواهی
در تهران بلند شد و ملت ایران به رهبری علما دست به قیام بر ضد مظفرالدین شاه و
عین‌الدوله و بعد هم محمدعلی شاه زدند،^۲ آقای شیخ عبدالحسین که از علمای برجسته
عصر خود در این منطقه بود، و روحی آزاد و افکاری بلند داشت، دعوت مشروطه‌خواهان
را پذیرفت و در صدد تبلیغ این نهضت عدالت‌خواهانه برآمد. او شجاعانه مفسد و معایب
دولت استبداد و مزایای مشروطه‌خواهی را به مردم رامیان تفهیم می‌نمود و در منابر و
مساجد، مخصوصاً در اعیاد و سوگواری‌ها بدون پروا و احتیاط با صدای بلند به مستبدین
می‌تاخت، و به اجتماع مردم گوشزد می‌کرد که خودمختاری حکام ولایات از جمله
سعداله خان و عباس خان در این منطقه، نمونه بارزی از دولت استبدادی است که این

۱. اسدالله معینی، همان، ص ۷۱-۷۰.

۲. غلامرضا خارکوهی، همان، ص ۲۶.





سعداله‌خان میرفندرسکی (ایلخانی)

همه جور و سستم به مردم تحمیل می‌کنند. اکنون که فرمان آزادی مشروطیت از طرف شاه صادر گردیده، باید به این دوران سیاه خاتمه داده شود. حکام خودخواه و جابر باید از میان مردم طرد شوند و دست تجاوز آن‌ها باید از نوامیس مردم کوتاه گردد و قانون بر مردم حکومت نماید. او با این قبیل کلمات آتشین، مستمعین را سخت به هیجان می‌آورد و آن‌ها را برای هر گونه فداکاری آماده می‌نمود.

تا این که پس از اندک زمانی کوشش‌های او در روح و جان مردم مؤثر افتاد و تمام اهالی رامیان به او گرویدند و مرام مشروطه‌خواهی را پذیرفتند. موقعی که شیخ عبدالحسین علیه مستبدین وارد مبارزه گردید، ملا

عبدالجواد نیز - معروف به آخوند - که در نوده سکونت داشت، به فتوای علمای نجف اشرف به ترویج و توسعه انقلاب مشروطه در منطقه فندرسک و نوده پرداخت. لذا مردم نوده هم علیه سعداله خان قیام کردند. سعداله خان که این وضع را از ناحیه ملا عبدالجواد می‌دانست، برای تهدید او و تنبیه اهالی دستور داد که عده‌ای اسب‌سوار تر کمن به مردم انقلابی آنجا حمله نموده و زندگی و احشام آن‌ها را غارت کنند و به غنیمت بگیرند تا اهالی نوده دست از مشروطه‌خواهی بردارند. علاوه بر این او برادر خود فتح‌اله خان را نیز مأمور ساخت، تا آخوند (ملا عبدالجواد) را دستگیر کرده و به قریه شیرآباد بیاورد. اما به لحاظ موقعیت و نفوذی که آخوند در محل داشت، موفق به دستگیری او نگردیدند. ولی در عوض سعداله خان، قراء زمستان‌یرت، و تخته‌زمین را که متعلق به آخوند بود، مصادره کرد.

البته هم‌زمان با شورش و نهضتی که در رامیان و نوده در شرف تکوین بود، مرد شجاع معروفی به نام سید علی که بعدها به واسطه خدماتی که در راه مشروطه انجام داده بود، ملقب به سید المجاهدین شد، با همراهی آقا محمد چلق چورلی، که ساکن خان‌ببین و از یاران و مقربان سعداله خان بودند و اغلب با رامیانی‌ها هم سروکار و ارتباط داشتند،

ضمن تماس با شیخ عبدالحسین و ملا عبدالجواد، و با اطلاع از حقانیت قیام مردم، از سعداله خان برگشته و به مخالفت با او پرداختند. در نتیجه زمینه برای گسترش انقلاب مشروطه در خان‌بین بیشتر فراهم شد. اخبار این حوادث و مخالفت‌ها مکرر به گوش سعداله خان می‌رسید و او از این که می‌دید روز به روز پایه‌های حکومت استبدادی شاه و شخص خودش در این خطه سست‌تر می‌شود، خیلی ناراحت بود. اما با وجود این در استراتژی سیاسی و نظامی او، برنامه دیگری اولویت داشت و توطئه‌ای در سر می‌پروراند که اگر تحقق می‌یافت حل بقیه مسائل و سرکوب این گونه مخالفت‌ها ساده می‌نمود، و آن توطئه تسخیر استرآباد و دست یافتن به مقام حکومتی آنجا بود.^۱ چنان که مرحوم محمدعلی سعیدی می‌گوید:

روی این اصل سعداله خان بدون اینکه واکنشی از خود نسبت به مخالفین نشان بدهد، بعد از عزل و خروج امیراعظم از استرآباد نیروی بزرگی از تراکمه و محلی‌ها تشکیل داده و به استرآباد حمله برد. در بین راه اغلب از محلی‌ها که مخالف حمله او به استرآباد بودند به عنوانی از اردو خارج شده مراجعت کردند. سیدالمجاهدین و آقا محمد چورلی با استفاده از غیبت و سرگرمی سعداله خان در جای دیگر همراه عده زیادی از پیرمردان و ریش‌سفیدان خان‌بین به رامیان آمده پیمان اتحاد را با رامیانی‌ها علیه سعداله خان منعقد ساختند. بعد از انعقاد این پیمان چون شیخ عبدالحسین به تهران عزیمت کرده بود و رامیانی‌ها رهبر و پیشوایی برای خود نداشتند، لذا به شرح زیر مراتب را از آخوند استفسار نمودند که آیا این عمل آن‌ها با دستورات شرع مطابقت دارد یا خیر!

عرض عموم ریش‌سفیدان و اهالی رامیان به محضر مبارک این است: که الیوم را به تأیید و تحریک صاحب شرع انور، هم عهد و هم پیمان شده در مقام ترویج آقایان علماء اعلام و حجج اسلام - کثرالله امثالهم - برآمده تمام هم‌قسم شده‌ایم تا جان در بدن داریم با جان و مال و فرزند و عیال در راه دین کوشش و جهاد بنمائیم. فعلی هذا، لازم دانسته که به حضر تعالی عرضه بداریم هر چه بر حسب شرع انور مبارک مصلحت فدویان را می‌دانید مستحضرمان بفرمایید و حضر تعالی هم در مقام

۱. محمدعلی سعیدی، همان، ص ۸۹-۸۷.





زحمت برآمده به اطراف و اکناف و بمن کان متدیناً بدین الاسلام، اعلام فرمائید. اگر درد دین دارند ترویج حکم آقایان نجف بنمایند و تابع اهل ملت و جالسین مجلس شواری ملی شیداله ارکانه بشوند و حال دو، سه روز است که علناً اجتماع نموده و یا علی، کشیده و جداً با یکدیگر اتفاق و اتحاد نموده و بیعت با سادات کرده‌ایم. امید آن که از نظر صاحب شریعت و ائمه اطهار علیهم السلام موجب فراغ [خاطر باشد]... که دو روز قبل عریضه‌ای به محضر مبارک عرض کرده و ارسال نموده عریضه به محضر مبارک نرسیده، لذا دو مرتبه در مقام زحمت خاطر مبارک برآمده امیدواریم که به دو کلمه جواب سرفرازمان فرمایید. ادامه الله بقائه العالی.

ملا عبدالجواد [در پاسخ به این استفساریه] از این عمل که موجب تزلزل و برهم ریختن پایه اقتدار سعداله خان می شد اظهار خرسندی نمود و اهالی را به این اتحاد و اتفاق تبریک گفته و رضایت خاطر خود را اعلام نمود. به طوری که ذکر شد، پس از خروج امیراعظم از استرآباد، سعداله خان به دستور محمدعلی شاه برای سرکوبی مشروطه خواهان، نیروی بزرگی از تراکمه و غیره فراهم آورده و به استرآباد حمله برد. اهالی شهر از ورود او به شهر جلوگیری کردند. سعداله خان شهر را در محاصره گرفت. آب زیارت، را به روی اهالی بست و مردم در تنگنای بی‌آبی قرار گرفتند، ناچار دروازه‌های شهر را به روی او گشوده و با اعزاز و اکرام تمام او را وارد شهر کردند. پس از ورود به شهر در صدد منکوب ساختن مشروطه خواهان و مخالفین محمدعلی شاه برآمد، روی این تصمیم از بزرگان و رؤسای استرآباد، از قبیل حاجی رحیم خان، شیخ حسین، آقا رمضان علی و کیل التجار، محمدابراهیم کمالی و عده‌ای دیگر دعوت نمود که در موقع معین در نزد او حاضر شوند. مدعوین نزد سعداله خان رفتند. او در ابتدای سخن گفت: شما به چه علت علیه دولت قیام کرده و مشروطه را پذیرفته‌اید؟ مگر نمی‌دانید محمدعلی شاه نخواهد گذاشت مشروطه قوام بگیرد! من از شاه فرمان دارم که مخالفین دولت را منکوب و مخذول نمایم.

یکی از حاضرین (شاید حاج شیخ حسین باشد) اظهار داشت فرمان

آزادی مشروطیت از طرف مظفرالدین شاه صادر شده و پایه حکومت استبداد در هم ریخته شده و تمام ملت ایران مشروطه را پذیرفته‌اند، خوب است که شما هم برای حفظ بقای خود با ما هم‌آهنگ شده به مشروطه‌خواهان بپیوندید، و محمدعلی شاه را به خودش واگذارید. سعداله خان از شنیدن این مطالب سخت خشمگین شد و بانگ برآورد: من هیچ‌گاه با شما هم‌آهنگ نخواهم شد، یعنی نخواهم گذاشت شما به مقاصد خود دست یابید، من این شهر را در زیر سم اسب‌های سواران خود خواهم کوبید و آن قدر سوار وارد شهر خواهم کرد تا هر یک توپ پارچه در دست ده نفر ترکمن بیفتد.

حاجی رحیم خان از کلمات عتاب‌آمیز سعداله خان برآشفته و فریاد زد: ای سعداله خان! بسیار به خود مغرور شده‌ای؛ باد نخوت را از سر بیرون کن، رویه مسالمت‌آمیز و احترامی که ما برای شما قائل شدیم، نه از راه جبن و یا خوف از شما بوده بلکه برای تفهیم مطلب و اتمام حجت به شما می‌باشد. قریباً خواهی دید چگونه مشروطه‌خواهان پیروز شده و طومار عمر مستبدین را در هم خواهند پیچید. از هم اکنون به شما اعلام می‌کنیم هر چه از دست شما ساخته است در مورد اهالی شهر کوتاهی نکنید و به موقع عمل بگذارید. سپس دستور داد تمام اهل مجلس حرکت کرده از نزد سعداله خان خارج شوند... سعداله خان پس از تسخیر استرآباد و گفت‌وگو با رؤسای شهر، تصمیم جدی گرفته بود که بزرگان شهر را متنوابعاً از میان بردارد و شهر را یکپارچه در قبضه اختیار خود بگیرد. ولی شورش و بلوای رامیان نقشه او را بر هم زد و ناچار شد برای خاموش ساختن آتش انقلاب به فندرسک مراجعت کند. قبل از عزیمت خود وسایل تبعید حاجی شیخ حسین استرآبادی را که محبوب القلوب اهالی بود فراهم نمود و ترکمان‌ها را نیز تحریک کرد [تا] حاجی رحیم خان را در دهات اطراف شهر به قتل رسانیدند.

وقتی که سعداله خان با قوای ترکمن به استرآباد حمله برد و اهالی رامیان از این موضوع اطلاع حاصل کردند، و پیمان اتحاد با خان بیینی‌ها [به] وسیله سیدالمجاهدین بسته شد و آخوند ملا عبدالجواد نیز عمل آن‌ها را تأیید کرد، مردم رامیان اجتماع بزرگی تشکیل داده در خیابان و





کوچه‌ها به راه افتادند. و صدای یا علی، یا علی بلند کرده، به طرف منزل عباس خان رهسپار شدند و فریاد می‌کشیدند: عباس خان باید اموال مردم را پس بدهد و خود از رامیان بیرون برود.

عباس خان وقتی که از اجتماع مردم و حرکت آن‌ها به طرف خویش اطلاع حاصل کرد، زن و بچه‌های خود را به منزل شیخ عبدالحسین فرستاد و خود به مدرسه سعدیه پناه برد. همان طوری که قبلاً گفته شد، شیخ عبدالحسین در آن موقع در رامیان نبود و به عنوان معالجه و مداوا به تهران رفته بود. کارهای مدرسه را سیدمحمد فرزند میرزا بابا خاندوزی که از سادات فندرسک بود، اداره می‌کرد. (عزیمت شیخ به تهران اگرچه در ظاهر به نام معالجه بوده ولی در حقیقت جهت کسب اطلاع از وضع مرکز و ملاقات با علما و پیشوایان دین که خواهان آزادی مشروطیت بودند باید باشد زیرا بعد از مراجعت از تهران با شدت تمام علیه مستبدین وارد میدان مبارزه گردید.)

مردم رامیان پس از اینکه اطلاع حاصل کردند عباس خان در مدرسه تحصن اختیار کرده، به طرف مدرسه هجوم برده با کتک زدن سید محمد که مانع از ورود آن‌ها به مدرسه می‌شد، عباس خان را از مدرسه بیرون کشیده و با ضربات مشت و لگد او را به وسط خیابان آوردند. عباس خان ضمن کتک خوردن فریاد می‌کشید من مشروطه‌خواه هستم! مرا نکشید، هر چه بخواهید می‌دهم، بالاخره با وساطت پیرمردان رهایی پیدا کرد، و شبانه با برادرش ذبیح‌اله خان فرار نموده به شیرآباد رفتند. [سپس نجف بیگ را با استقبال شایان به رامیان دعوت و وارد کرده و زمام کلانتری را به او سپردند.]...

سعداله خان، که در تمام دوره زندگی خود و پدرش میرزا علی نقی خان با قدرت به سر برده و سالار مقتدر نامیده شده بود، هیچ‌گاه مواجه با چنین نهضت و انقلابی نشده بود و تصورش را هم نمی‌کرد. روی همین عقیده و غرور بود، وقتی که به او اطلاع می‌دادند مردم رامیان علیه شما تظاهرات می‌نمایند، و فندرسکی‌ها نیز زمزمه و نجوایی به منظور الحاق به رامیانی‌ها با هم دارند و عموماً از طرز رفتار شما نسبت به اهالی استرآباد ناراضی هستند، او ابداً اعتنایی به این گفته‌ها نداشت و ارزشی

برای مردم قائل نمی‌شد. همین بی‌اعتنایی و عدم توجه بود که موجب شد کاخ استقلال و عظمت او یک‌باره فرو ریزد و باعث اضمحلال قدرت و شوکت او گردد.

به هر حال، سعداله خان پس از شنیدن اخبار رامیان از انجام کارهای خود در استرآباد صرف نظر کرده و با عجله تمام خود را به فندرسک رسانیده و به شیرآباد وارد شد. در بدو امر به ترکمان‌هایی که ساخلوی گاو و گوسفندان اهالی رامیان بودند، دستور داد تمام آن‌ها را به نفع خود ضبط نمایند. ترکمان‌ها نیز چهل بلوک گاو و گوسفند اهالی رامیان و کوهستان را که بالغ بر چندین هزار رأس می‌شد، رانده به اترک و خاک روسیه بردند، که دیگر اثری از آن‌ها ظاهر نشد. آن‌گاه در صدد برآمد که نیروی بزرگی از تراکمه تشکیل داده به رامیان حمله نماید. ولی انقلابیون از قضایا اطلاع حاصل کردند. قبل از اینکه او موفق به انجام مقاصد خود گردد، حمله خود را به شیرآباد شروع کردند که نخستین حمله آزمایشی علیه زور و قدرت بود، باید آن را اولین برخورد مشروطه و استبداد در محیط فندرسک و رامیان نام نهاد. این نیرو از اهالی رامیان، نوده و خان‌بین و قراء کوهستانی تشکیل شده بود. نیروی مهاجمین شیرآباد را محاصره کردند جنگ و تیراندازی از دو طرف شروع شد و چند روز طول کشید و چون شیرآباد دارای استحکامات طبیعی بود، شورشیان کاری از پیش نبرده ناچار به بازگشت شدند... رامیانی‌ها پس از اینکه نتوانستند در شیرآباد کاری از پیش ببرند به رامیان مراجعت کردند و تصمیم گرفتند به جای گاو و گوسفند خود که مورد دستبرد تراکمه قرار گرفته بود، از اموال عباس خان برادر زاده سعداله خان استفاده نمایند... علی‌هذا مردم خود را به خانه‌های عباس خان رسانیدند و دست به غارت گشودند. کلیه اثاث منزل عباس خان به دست مردم به یغما رفت؛ به طوری که می‌گویند ثروت عباس خان از نقدینه (مسکوکات طلا و نقره و جواهرات) و اثاثیه و غیره به قدری بود، که عموم مردم هر یک به قدر کفایت از آن‌ها منتفع گردیدند.^۱

مردم منطقه علی‌آباد کتول نیز که سال‌ها طعم شلاق‌ها و





زور گویی‌های حکام و خوانین مستبد را چشیده بودند، وقتی اخبار انقلاب و آشوب رامیانی‌ها و فندرسکی‌ها را شنیدند با استفاده از فرصت به دست آمده به پا خاستند و علیه جور و ستم علی محمد خان (حاکم کتول) قیام نمودند. لذا وقتی خبر محصور شدن ایلخانی (سعدالله خان) در شیرآباد و غارت منزل عباس خان در رامیان به گوش کتولی‌ها رسید، یک‌باره تمام اهالی ضد علی محمد خان قیام کرده و منزل او را به محاصره خود در آوردند. در نتیجه علی محمد خان متوجه وضع خطرناک خود شد و دانست که مردم قصد کشتن و غارت منزل او را دارند. لذا در حالی که او لباس راحتی به تن داشت و مشغول کشیدن تریاک بود، از شدت ترس بی آن که فرصت تعویض لباس یابد، با همان وضع از راه نقب قناتی که در حیاطش بود فرار کرد و خود را به بیرون از آبادی رساند و با عاریه گرفتن لباس از چوپان‌ها به شیرآباد نزد ایلخانی (سعدالله خان) رفت. لذا وقتی اهالی از به دست آوردن علی محمد خان مأیوس شدند، دست به غارت منزلش زدند و کلیه وسایل او را به غنیمت گرفتند. عمارت و منازل او نیز به کلی ویران و منهدم گردید. بعد هم علی محمد خان از نزد ایلخانی به میان تراکمه رفت و مبتلا به مرض جرب (گال) شد که بر اثر غم و اندوه زیاد، بیماری حمله به او دست داد و عاقبت به واسطه عارضه حمله، به آتش افتاد و قسمتی از بدنش سوخت و در او به داز فوت نمود.^۱

آقای سید ضیاء میردیلمی نیز در این باره می‌گوید: علی محمد خان کتول بن آقاخان بن محمد صادق خان بن آقاخان که حاکمی سیاسی بود همگام با دیگر مستبدان استرآباد و بلوکات علیه مشروطه خواهان فعالیت می‌کرد. البته بعید است که این مخالفت به انگیزه اسلامی و مشروطه خواهی بوده باشد. گرچه به حسب ظاهر او خود را مشروطه خواه می‌دانست. نامبرده و میر سعدالله خان فندرسکی، حاکم فندرسک در دوران استبداد صغیر در اثر مخالفت‌هایی که با امیراعظم - حاکم استرآباد - داشتند موفق گردیدند وی را از حکومت معزول نمایند. اما این موفقیت دیری نپایید که با پیروزی مجدد مشروطه خواهان ناگهان، سرو کله امیر اعظم به عنوان حاکم مشروطه خواه در استرآباد پیدا شد. مردم ایران که پیروزی مشروطیت را به عنوان غلبه ملت بر استبداد پنداشته



و سرمست از این پیروزی بودند، در گوشه و کنار مملکت حملاتی را علیه مستبدین و خوانین آغاز کردند و منطقه کتول نیز از این جریانات مستثنی نبوده است. در همین راستا در سال ۱۳۲۷ هـ ق مطابق با مرداد ماه سال ۱۲۸۸ شمسی، چند طایفه کتول متفقاً علیه علی محمد خان شورش کردند و موجبات متلاشی شدن حاکمیت وی را فراهم نمودند. گرچه این عمل یک حرکت مردمی بود که با رضایت بعضی از روحانیون صورت گرفت، اما به حدس قوی، امیر اعظم حاکم کینه‌توز استرآباد و بعضی از مشروطه خواهان آن شهر نیز به صورت مرئی و نامرئی در این شورش دست داشتند.^۱ در پایان این قسمت باید یادآور شویم که در طول سال‌های انقلاب مشروطه صدها نفر در استان گلستان به دست مستبدین، اشرار ترکمن صحرا و سربازان روس شهید و مجروح و در به در شدند که در این میان باید از شهید رحیم خان مقصودلو نام برد که خود یکی از سران مشروطه استرآباد بود و جانش را نیز در همین راه فدا کرد. چنان که در یکی از گزارشات مربوط به فروردین ماه سال ۱۲۸۸ شمسی چنین آمده است:

ظاهراً طایفه جعفر بای ترکمان در چندی قبل به [محمد علی] شاه تلگراف نمودند که طرفدار او هستند و اگر شاه فرماندهی برای آن‌ها بفرستد، میلیون [مشروطه خواهان] را (قلع و قمع) خواهند نمود. میلیون شخص حاجی رحیم خان [مقصودلو] نام را فرستادند که رؤسای ترکمان را جمع نموده و از آن‌ها تقاضا بنماید که برای همراهی با مردم میلیون قسم یاد بنمایند. [اما] تراکمه او را به قتل رسانیده و اموال او را غارت نموده و پنج هزار خشم او و دیگر اهالی را به غنیمت بردند. میلیون بالاخره نعلش او را کشف نموده و با تجلیل و تشییع کاملی مدفون نمودند.^۲

سرانجام مشروطه و مشروطه خواهی

متأسفانه انقلاب مشروطه با دسیسه‌های گوناگون عوامل داخلی و خارجی (به ویژه جیره خواران روس و انگلیس و روشنفکران لائیک) و نیز با کوتاهی و کناره‌گیری و ایجاد شکاف و اختلاف در میان رهبران مذهبی، بی نتیجه ماند و برخلاف خواست عمومی که تعدیل قدرت مطلقه شاه و حکام ولایات و نیز کاهش ظلم و جور بی حد و حصر آنان

۱. سید ضیاء میردیلیمی، همان، ص ۱۴۰.

۲. احمد بشیری، آبی، همان، ص ۵۳۰.



و افزایش عدالت و رفاه و آسایش مردم مسلمان بود، نهضت مشروطه به حداقل اهداف خود دست یافت.^۱

چنان که به گفته یکی از نمایندگان مجلس شورای ملی دوره اول - آقا سید حسین - هنوز رشوه از مردم گرفته می‌شد و مالیات بی‌جهت کم و زیاد می‌شد و عزل و نصب حکام بدون تصویب و اطلاع مجلس انجام می‌شد. آقای میرزا فضل‌علی نیز با انتقاد از بی‌خاصیتی مجلس شورای ملی دوره اول می‌گوید:

ما هنوز از مجلس ملی خودمان نتیجه نگرفته‌ایم؛ این آقای حاجت‌الاسلام آقای آقا میرزا سید محمد صریحاً فرمودند هنوز احدی از وزرا و حکام دست از کارهای سابق خودشان برنداشته‌اند.^۲

باز نماینده دیگری به نام آقا سیدحسین می‌گوید:

پانزده شاهی حقوق صندوق را چرا بدون تصویب مجلس بخشیدند، صحت هر عملی منوط به امضا و تصویب مجلس است. عزل و نصب حکام و عمل مالیه بایست با تصویب مجلس باشد چرا با اینکه شاه ما کمال همراهی دارند این مطالب بدون اطلاع و تصویب مجلس صورت پذیرد.^۳ و سیدالحکماء - نماینده‌ای دیگر - سخن از خودسری‌های قزاق‌خانه به میان می‌آورد و می‌گوید:

کنترات قزاق‌خانه را بایست فهمید که سالی دو بیست و هشتاد هزار تومان که از دولت می‌گیرند، چه کرده و می‌کنند این‌ها همه ضرر دولت و ملت است. چرا رسیدگی و تحقیق نمی‌شود و قواعد مسئولیت به عمل نمی‌آید.^۴

کار به جایی رسید که حسن تقی‌زاده که مدافع سرسخت غربی کردن ایران و حکومت مشروطه انگلیسی بود، می‌گفت:

می‌خواهم بگویم که این مشروطیت را در جاهای دیگر دنیا با زحمات چندین ساله اختراع کردند. چون هر چیز اختراعی را بخواهیم از مأخذش برداریم باید با تمام جزئیات و آلات آن برداریم. و اگر ما ساعت را بخواهیم برای تعیین وقت قبول کنیم و لکن یکی از چرخ‌های آن را

۱. غلامرضا خارکوهی، همان، ص ۳۵.

۲. مشروح مذاکرات مجلس ملی، دوره اول، جلسه ۴۸، ص ۴۸.

۳. مشروح مذاکرات مجلس ملی، دوره اول، جلسه ۱۸، ص ۱۸.

۴. همان.

نگذاریم، کار نخواهد کرد. و نتیجه که تعیین وقت است به عمل نخواهد آمد و در این موارد، عدم به از وجود ناقص است که ضرر مالی خواهد داشت.^۱

با وجود آن که تقی‌زاده ظاهراً به خواسته خود که مشروطه غربی بود رسیده بود ولی اندکی بعد در مجلس فریاد بر می‌آورد که «ما هزاران درد بی‌درمان داریم»^۲ و باز می‌گوید:

می‌بینم در این روزها دکان داد و ستد باز است و بازار خرید و فروش منصب‌ها، با رواج مناصب است که می‌خرند و می‌فروشند. شانزده هزار تومان گرفته و مخزن را دادند. فلان قدر را گرفته و فلان کار را دادند... باید این امور توقیف باشد.»^۳

لذا پس از آن همه تلاش مردم انقلابی برای تحقق عدالت و امنیت، متأسفانه فرد فاسد و نالایق و مستبدتری مثل محمد علی شاه به پادشاهی می‌رسد و بعد هم کودک نابالغ ۱۲ ساله او (احمدشاه) بر تخت سلطنت می‌نشیند و ده‌ها صدر اعظم و وزیر و حاکم بی‌تدبیر و حيله‌گر و ستمگر دوباره زمام مناصب امور کشور و از جمله ولایت استرآباد را به‌دست می‌گیرند و دوباره بی‌قانونی، چپاولگری، بی‌عدالتی، فقر و گرسنگی، قتل و ناامنی گسترش می‌یابد و حتی پس از استقرار مشروطیت، مقامات غرب‌زده پاره‌افراتر گذاشته و در جهت دین‌زدایی و کم‌رنگ کردن ارزش‌های اسلامی گام بر می‌دارند؛^۴ به‌طوری که یکی از نمایندگان مجلس شورای ملی دوره اول - به‌نام آقا میرزا فضلعلی - در جلسه علنی با صراحت خواستار آزادی مطلق مطبوعات و انتشارات - ولو بر ضد دیانت مردم - می‌شود و می‌گوید:

با اصول قوانین مشروطه دنیا، در هیچ مملکتی نباید سانسور و ناظری برای انطباعات معین نمایند!^۵

از طرف دیگر روس و انگلیس هم به‌خصوص پس از شروع جنگ جهانی اول (۱۹۱۴ تا ۱۹۱۸ میلادی) کشور ما را کاملاً قبضه کرده بودند؛ در چنین اوضاعی دیگر امیدی به اصلاح امور ایران نمی‌رفت. به گفته محمدقلی مجد (مؤلف کتاب قحطی بزرگ)، جنگ

۱. همان.

۲. همان.

۳. مشروح مذاکرات مجلس ملی، دوره اول، جلسه ۳۴، ص ۳۴.

۴. غلامرضا خارکوهی، همان.

۵. مشروح مذاکرات مجلس ملی، دوره اول، جلسه ۴۸، ص ۴۸.





جهانی اول بی شک بزرگترین فاجعه در تاریخ ایران بود؛ زیرا ایران بزرگترین قربانی این جنگ بود. و در طول این جنگ بزرگ، ایران اسفناک‌ترین تراژدی طول تاریخش را به خود دید، به طوری که ۴۰ تا ۵۰ درصد جمعیت ایران (حدود ۱۰ تا ۱۳ میلیون نفر) بر اثر قحطی و بیماری جان باختند. به عبارت دیگر ایران قربانی یکی از بزرگ‌ترین نسل‌کشی‌های قرن بیستم بود و این فاجعه تماماً به خاطر اشغال کشور ما توسط متجاوزان روس و انگلیس رخ داد. از سوی دیگر در طول همین جنگ، ایران استقلالش را از دست داد. بر اساس نوشته دکتر علی‌اکبر ولایتی در کتاب *تاریخ روابط خارجی ایران* در دوره اول مشروطه که مستند به اسناد قدیمی وزارت خارجه ایران می‌باشد، منطقه استرآباد یا استان گلستان فعلی ۴ میلیون و ۲۶۰ هزار کرور تومان از ناحیه قشون روس خسارت مالی دیده که با توجه به این که هر کرور تومان معادل ۵۰۰ هزار تومان است، رقم کل خسارات وارده به استان گلستان در جنگ جهانی اول ۲۱۳۰ میلیارد تومان می‌شود. تعیین این خسارت‌ها پیرو بخشنامه مورخ ۲۷ مرداد سال ۱۲۹۶ ش وزارت خارجه ایران به عهده استان‌ها و «تشکیل کمیسیون تعیین خسارات جنگ» بوده است. شکی نیست که این خسارات شاید تقریبی و یا کمی اغراق‌آمیز باشد ولی صرفاً بخش‌های تجاری، کشاورزی، امور زیربنایی، دامداری و اماکن و سایر امور اقتصادی و اجتماعی استان گلستان را در بر می‌گیرد، در حالی که خسارات روحی و روانی و جانی وارده به مردم منطقه و خانه‌ها و اموالی که روس‌ها آتش زدند و به غارت بردند اصلاً قابل برآورد ریالی نیست.^۱

در پایان این نوشتار باید به این واقعیت تلخ اذعان کرد که ثمره شوم دخالت منورالفرک‌ها و فراماسون‌ها در نهضت عدالتخواهی و کشیدن آن نهضت به سفارت انگلستان و اعدام و ترور رهبران آن نهضت و بند و بست‌ها و بده‌بستان‌های انگلیس و روس بر سر ایران، این بود که فراماسون‌ها در راه پیاده کردن نقشه‌های از پیش آماده شده «به تکاپو افتادند و هماهنگ با کارگزاران استعمار به انجام مأموریت‌هایی برخاستند؛ محمدولی خان تنکابنی (سپهدار)، علی‌قلی خان بختیاری (سردار اسعد)، نجف‌قلی خان بختیاری (صمصام السلطنه)، تقی‌زاده، یبرم‌خان ارمنی، جعفرقلی خان (سردار بهادر)، میرزا محمدعلی خان تربیت، حکیم‌الملک و... از عناصری بودند که در پی همدستی دولت‌های انگلیس و روس به کودتا دست زدند و در راه ریشه‌کن کردن نهضت

۱/ انقلاب، مرداد ۸۸، ش ۶۲-۶۱، ص ۷.

عدالتخواهی ملت ایران و برقراری نظام استبدادی در کارپیچ دموکراسی و مشروطه^۱ توطئه کردند و حکومت فراماسونری را حاکم کردند و سرانجام یک مهره بی سواد و دیکتاتور به نام رضا پالانی را از اصطبل انگلستان بیرون کشیدند و بر تخت سلطنت نشانند و به دست او خون مردم را در شیشه کردند.



۱. سید حمید روحانی، «نهضت مشروطه با محمدعلی میرزا و مباران مجلس»، ۱۵ خرداد، دوره سوم، ش ۴، ص ۹۰-۹۱.



از تاریخ

امام خمینی و تردیدناپذیری زنده‌نگه داشتن بغض و کینه امریکا

جهان یادگار است و ما رفتنی
درک درست مفاهیم در شمار بخشی از مجاهدت‌های فکری روزمره ما انسان‌هاست.
مردم عادت دارند بعضی چیزها را ستایش کنند، بعضی چیزها را نکوهش؛ به بعضی از
مسائل مهر بورزند و از بعضی مسائل روی برتابند. این راست است که گفته‌اند: بعضی
از واژه‌ها و اندیشه‌های مهیج مثل برابری، عدالت، آزادی، حقیقت، سیاست، استقلال،
هویت، انقلاب، ظلم‌ستیزی، مبارزه و امثال آن می‌توانند اغلب استنباط مفهوم خاصی را
که هر یک دارا هستند یا باید دارا می‌بودند یا نباید می‌داشتند اما به کار رفته‌اند را با ابهام
و دشواری مواجه می‌سازد. شاید برای همین بود که کنفوسیوس حکیم چینی اصلاح
و تصحیح نام‌ها را به عنوان نخستین وظیفه دولت مورد توجه قرار داده بود و گفت: اگر
مفاهیم صحیح نباشند زبان بر مبنای حقیقت اشیاء نخواهد بود و این مسئله به سهم خود
علیه عدالت و حقیقت خواهد بود و به آشوب، هرج و مرج و جنگ و کشمکش می‌انجامد.
به تعبیر مولانا:

اختلاف خلق از نام‌افتاد
چون به معنی رفت، آرام‌افتاد
بنابراین هر کسی که بویی از حقیقت به مشامش رسیده و دوستدار عدالت، امنیت





و آرامش خلق باشد می‌داند که تلاش برای انتقال مفاهیم ظریفی که از واژه‌ها اراده می‌شود، می‌تواند نقش تعیین‌کننده در بسط و پیشبرد حقیقت داشته باشد. یکی از آن مفاهیمی که بعد از انقلاب کبیر اسلامی آتش بر جان استکبار زد و عادات اهل سیاست را بر هم ریخت و حتی پای بسیاری از کسانی را که سال‌ها با شعار مقابله با امپریالیسم و مبارزه با استعمار مردم‌فریبی می‌کردند، سست و دست‌آنها را رو کرد، واژه «مرگ بر امریکا» بود.

اگر چه در این مختصر به دنبال تصحیح نام‌ها یا مفاهیم نیستیم اما آنچه باعث شد تا این گزاره موجز را مقدمه معرفی یک سند جاوید و ماندگار سازیم شبهه‌افکنی کسانی است که رؤیایها و توهومات فردی خود را جایگزین دستاوردهای جمعی یک انقلاب اصیل تاریخی ساخته‌اند و از این طریق می‌خواهند مرز میان خیال و واقعیت را در هم آمیزند و با این کار آشوب و کشمکش در خلق و جامعه افکنند.

این‌ها کسانی هستند که تا دیروز وقتی دستی در قدرت داشتند و بهره‌بردار تمامی روابط قدرت بودند و خوب و بد جامعه را رقم می‌زدند می‌گفتند:

امریکا دچار انفعال است ما بارها اعلام کرده‌ایم که آنچه تروریسم سازمان یافته دولتی نامیده می‌شود مربوط به دولت امریکا است و ما همیشه در مقابل سیاست‌های تروریستی امریکا خواهیم ایستاد و تا هنگامی که ما ارزش‌های اسلامی خود را حفظ کرده‌ایم امریکا با ویژگی‌های خود هم‌چنان برای ما شیطان بزرگ خواهد بود. شعار مرگ بر امریکا شعار استراتژیک برای انقلاب اسلامی است.^۱

اما امروز دیگران را به هر دلیلی متهم به دشمن‌تراشی و ضدیت هیستریک با دنیا و عامل انزوای جهانی ایران معرفی می‌کنند.

اکنون باید از این‌ها پرسید مگر چه اتفاق جدیدی افتاده است که این‌گونه ذلیلانه تمایلات شخصی و آرزوهای فردی خود را به امام منسوب می‌کنید و به نیرنگ می‌گویید که امام موافق شعار مرگ بر امریکا نبود؟!

آیا امریکا دیگر نسبت به انقلاب اسلامی و ملت ایران دچار انفعال نیست؟

آیا فتنه‌انگیزی امریکا در عراق، افغانستان، پاکستان، بحرین و سایر کشورها افسانه

۱. سخنان میرحسین موسوی نخست‌وزیر در جلسه شورای سیاسی دولت در صبح روز ۶۵/۸/۲۲؛ رک: روزشمار جنگ/ایران و عراق، چهل و چهارم، ماجرای مک‌فارلین، ۲۱ شهر یور تا ۲۲ آبان ۶۵، گردآوری مهدی انصاری، یحیی فوزی و دیگران، مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، تهران، ۱۳۸۰، ص ۷۴۲. (ذیل وقایع روز ۶۵/۸/۲۲، ۱۳۶۵ ش ۹۷۷)

است؟

آیا تحریم سی ساله ملت ایران و بلوکه کردن دارایی‌های ما و رهبری کودتا علیه استقلال و تمامیت ارضی و حمایت از گروه‌های خشن و تروریست و زدن هواپیمای مسافربری و برخورد غیر انسانی با این جنایت و صدها مصیبتی که بر ملت ایران تحمیل کرد، افسانه است؟

آیا دیگر تروریسم دولتی توسط امریکا هدایت نمی‌شود؟

آیا ارزش‌های اسلامی تغییر کرده است؟

آیا ویژگی‌های امریکا تغییر کرده است و دیگر برای ملت ایران شیطان بزرگ نیست؟

آیا دیگر شعار «مرگ بر امریکا» شعار استراتژیک انقلاب اسلامی نیست؟

یا واقعیت آن است که شما دیگر بر ارزش‌های اسلامی نیستید ولی به دروغ خود را پیرو

خط انقلاب اسلامی و امام معرفی می‌کنید؟

به راستی چه چیزی از رفتار امریکا با ملت و دولت ایران تغییر کرده است که اکنون

دلایله مشتاق برقراری رابطه با چنین جنایتکاری هستید؟

تمامی این پرسش‌ها و پرسش‌های دیگر برآمده از همان گزاره‌هایی است که وادادگان

امروز در نمایش‌های انقلابی دیروز برای کسب، حفظ و بسط قدرت با هیجانان خاص

در میان مردم مطرح می‌کردند و ما نمونه خیلی کوچکی از این سخنان را آوردیم تا

مشخص شود چرا نباید فریب بازیگران سیاست‌باز را که اراده‌ای جز اراده معطوف به

قدرت ندارند خورد و سرنوشت مملکت را به دست آن‌ها داد.

برای تنبه، تنبیه و عبرت کسانی که اکنون دیگر مورد اعتماد ملت ایران نیستند،

سندی ماندگار که دلالت بر شیطان بزرگ بودن امریکا و استمرار شعار مرگ بر امریکا

و داشتن بغض و کینه از امریکا به عنوان یک اصل از اصول و مبانی انقلاب اسلامی دارد

و از امام خمینی در اواخر حیات مبارک ایشان به جا مانده است را ارائه می‌کنیم تا شاید

بیراهه‌رفتگان از صراط انقلاب اسلامی به مسیر انقلاب برگردند و آب به آسیاب استکبار

جهانی نریزند و مانند اسلاف خود مانع سد راه استقلال، آزادی، عزت و سربلندی

جمهوری اسلامی نگردند.



۲۶ اردیبهشت ۱۳۵۷

بیتالی

جناب سید ابوالاسلام سیدی شمس الدین محمد علی

حضرت امام فرزند

در بیان زیبای که خیزد باید که بلا درین رود.

۱- بایر همیشه در دل عهد است از کالان تصویر شاگرد سرب این زیبای را جمله گرفته این تصویر این یکی محفوظ باشد
 هر که آن را بر سر او برده و در آن روزها به نماز میز که مایه کند یا بود رسم در آن وقت و آنقدر بدی است
 ۲- تصویر کند که آن در زمین از نفعش دارد و از سببش باشد که در آنجا نه زنده که در آن روز می باشد که می خواهد آن را از فریب دهید
 آنجا شما را فریب دهی و این
 ۳- بهر روزی که در هر لحظه که تقسیم داشته قرآن با زکات کردن سوادها و نماز با مردم داشته باشد
 ۴- کسی که را که در آن این گونه نامور به میسر است ما را از طریقت لازم باشد که صدرا تا جمعی کس آنچه را در اینجا می خواهد حاضر شود

۶۵/۴۳





پرسش و پاسخ

باکاوشگران تاریخ و دانشوران معرفت

خانم اشرف جناتی عضو هیئت علمی دانشگاه علوم پزشکی گیلان در نامه مفصلی به فصلنامه ۱۵ خرداد آورده‌اند:

... می‌دانیم که سیاست کلی نظام در خصوص رابطه با امریکا همواره به طور صریح و واضح، رسماً و علناً اعلام شده است و مسئولین عالی‌رتبه کشور هم‌صدا با ملت غیور ایران همواره تأکید می‌کنند که مذاکره و رابطه با امریکا هیچ نفعی برای ایران ندارد و دولت امریکا با این رابطه، صرفاً به تعمیق دشمنی‌هایش نسبت به کشور اسلام و ملت ایران می‌پردازد؛ با این اوصاف و با وجود آن همه توطئه، دشمنی و جنایت توسط دولت امریکا در کشورهای مختلف، جای بسی تأمل و تعجب است که برخی هم‌چنان، در انتظار مذاکره و رابطه با امریکا هستند. روی همین جهت اظهارات اخیر جناب آقای هاشمی رفسنجانی درباره لزوم تجدیدنظر در قطع رابطه با امریکا نیز بسیار تعجب‌برانگیز است. خصوصاً این اظهارات در شرایطی مطرح شده است که از یک‌سو در زمان حاضر، کشور ما در معرض تهدیدات مختلف و تحریم‌های



خصمانه امریکا قرار دارد و از سوی دیگر در منطقه روحیه مقاومت و بیداری اسلامی موج می‌زند و احساسات ضد استکباری و ضد امریکایی در همه جا مشهود و نمایان است... در این صورت مذاکره و ارتباط با آن چه معنایی می‌تواند داشته باشد؟ موضع پیشین جناب آقای هاشمی [را]... متذکر می‌شویم... به کاردار سوئیس گفتم که رابطه با امریکا، یک رابطه خصمانه است... و تا زمانی که امریکا به اشتباهاتش اعتراف نکند و خطاهایش را جبران ننماید تفاهم به وجود نخواهد آمد... (روزنامه *اطلاعات*، ۵۹/۵/۸، ص ۱) آیا اظهارات اخیر آقای هاشمی را می‌توان به معنای کوتاه آمدن ایشان از مواضع پیشین خود، در زمان حیات امام (ره) دانست؟ در این صورت علت این گونه کوتاه آمدن از مواضع قبلی چیست؟... آیا منشأ این سخنان را می‌توان تأثیر فکر و بینش نورچشمی‌های لندن نشین و آقازاده‌های غرب نشین دانست؟...

با تشکر از سرکار خانم جناتی؛ باید یادآور شویم که شکست پیایی شیطان بزرگ در مصاف با ایران در صحنه‌های گوناگون سیاسی و نظامی، سردمداران کاخ سفید را سخت کلافه کرده و به چالش کشیده است. آن‌ها پس از شکست فضاحت بار در لشکرکشی به عراق و افغانستان بر این امید بودند که بتوانند با پول و سلاح گماشتگان خود در عربستان، قطر و... و با پرورش تروریست‌های خون‌خوار و جنایت‌پیشه و با تبدیل برخی از کشورهای اسلامی و عربی به حمام خون اولاً موج بیداری اسلامی را مهار کنند و ثانیاً ایران را در منطقه و جهان از اقتدار، عظمت و پیشرفت فکری و فرهنگی باز بدارند. آنچه در صحنه سوریه می‌گذرد مصاف نابرابر جهان‌خواران، صهیونیست‌ها و گماشتگان حلقه به گوش آنان مانند آل سعود با ملت‌های به‌پاخاسته و مظلوم منطقه است که البته جز شکست و رسوایی برای آن‌ها سودی به همراه نداشته است و نیروهای انقلابی با مقاومت دلیرانه و حماسی خود خواب و آرامش را از کاخ‌نشینان و فزون‌خواهان گرفته‌اند. شکست امریکا و صهیونیست‌ها در نقشه‌های شومی که در سوریه دنبال می‌کردند و پیروزی مقاومت در این مصاف نابرابر تیر خلاصی است که بر جسد متعفن و ننگین استکبار جهانی زده شد و یأس و نومیدی، وحشت و نگرانی جهان‌خواران و مزدوران منطقه‌ای آنان را افزون ساخت. اکنون، شیطان بزرگ بر آن است به شکلی به اصطلاح آبرومندانه! خود را از این باتلاقی که در آن گرفتار شده برهاند و شکست و عقب‌نشینی خود را با دستاویز مذاکره و تعامل با ایران بپوشاند. از این رو، می‌بینیم که سرسپردگان



به امریکا در ایران و لیبرالیست‌هایی که رو به سوی غرب دارند و امریکا را قبله‌گاه خود برگزیده و به پرستش شیطان بزرگ دلخوش داشته‌اند به تکاپو افتاده‌اند تا زیر پوشش مذاکره با امریکا و تفاهم و تعامل با آن ابرجنایتکار، رسوایی و شکست فضاحت بار آن را لاپوشی کنند و به خلق عالم چنین بنمایانند که ایران در برابر امریکا کوتاه آمده و به مذاکره و سازش تن داده است!

اما اینکه چه شده است جناب آقای هاشمی رفسنجانی به این ورطه کشیده شده و سردمداری سازشکاران و تسلیم‌طلبان را بر دوش گرفته است، به بررسی مفصلی نیاز دارد که ما در اینجا به شکل کوتاه و گذرا به آن می‌پردازیم:

۱. آقای هاشمی از نظر فکری از زمان‌های دور، سخت تحت تأثیر لیبرالیست‌هایی مانند «جبهه ملی» و «نهضت آزادی» بوده است و آن‌گاه که با موج انقلاب اسلامی و خط امام روبه‌رو شده همانند دیگر لیبرالیست‌ها مانند ابراهیم یزدی، قطب‌زاده، بنی‌صدر، دکتر کریم سنجابی و... با انقلاب همراه شده است. برای روشن شدن این واقعیت نگاهی به برخی از گفته‌ها و نوشته‌های آقای هاشمی بایسته است:

الف. او در مصاحبه با یکی از دست‌پرورده‌های دانشگاه جزیره انگلستان اذعان دارد که در آغاز نهضت انگیزه انقلاب و براندازی نداشته و اظهار می‌دارد که اگر شاه به مشروطه و قانون اساسی تن در می‌داد دیگر به انقلاب نیازی نبود:

... اگر مشروطه واقعی و قانون اساسی اجرا می‌شد، حتی اگر متمم قانون اساسی که شاه باید حکومت نکند و سلطنت بکند^۱ اجرا می‌شد و این اتفاق می‌افتاد و موارد دیگر را هم مراعات می‌کردند فکر می‌کنم بخشی از خواسته‌ها هم تخفیف می‌یافت و با آمدن مردم به صحنه... به شیوه دموکراتیک به اهداف می‌رسیدیم و در این صورت نیاز به انقلاب کردن نبود...^۲

در صورتی که در آن روز و روزگار حتی طلاب مبتدی حوزه‌های علمی که سر در راه امام گذاشته بودند به کمتر از سرنگونی شاه خرسندی نمی‌دادند و بسیاری از مبارزان اسلامی، خواهان برپایی حکومت اسلامی بودند.^۳

ب. نقشه نامبرده برای دور زدن امام و ملت ایران، ساخت و پاخت با شیطان بزرگ و آوردن مک‌فارلین به ایران نشان دیگری از روحیه و اندیشه لیبرال‌منشانه اوست، که اگر

۱. شعار لیبرالیست‌های جبهه ملی و نهضت آزادی.

۲. صادق زیباکلام، هاشمی بدون روتوش، روزنه، ۱۳۸۷، ص ۵۵.

۳. در این باره رک: نهضت/امام، ج ۴.

در آن مقطع امام دست رد بر سینه نامحرم نمی‌زد و آن نقشه را نقش بر آب نمی‌کرد، شاید جناب آقای هاشمی می‌توانست دانسته یا ندانسته امریکا را از پنجره به درون بکشاند و دروازه کشور را بر روی چپاولگران امریکایی بگشاید.

پ. پیشنهاد او به امام در سال ۱۳۶۲ و نامه به امام در سال ۱۳۶۶ و درخواست حذف شعار مرگ بر امریکا نشانی آشکار از موضع لیبرالیستی او دارد.^۱ او اگر مردمی فکر می‌کرد و با مردم همراه و هم‌صدا بود هیچ‌گاه چنین پیشنهادی به امام نمی‌داد. این لیبرالیست‌ها هستند که همیشه راهشان از مردم جداست، نه زبان مردم را برمی‌تابند و نه راه مردم را باور دارند و همیشه از شعار قرآنی «مرگ بر امریکا» رنج می‌برند.

به‌رغم ادعای دروغ آقای هاشمی و برخی از نوجه‌های او، مبنی بر اینکه امام با حذف شعار مرگ بر شوروی موافقت کردند، محمد هاشمی در گفت‌وگویی با ویژه‌نامه حضور در ۲۶ بهمن ۱۳۸۷ اظهار کرده است:

... یک بار حادثه‌ای در تلویزیون در بخش خبر اتفاق افتاد. آن زمان شعارها این بود: «مرگ بر امریکا، مرگ بر شوروی، مرگ بر منافقین و صدام». یک شب من دیدم شعار مرگ بر شوروی را حذف کردند، از بچه‌ها پرسیدم که چرا حذف کردید؟ گفتند از بیت امام به ما گفتند. احمدآقا از بیت زنگ زد که امام با تو کار دارد؛ خدمت امام رسیدم فرمودند این شعار را چه کسی حذف کرده است؟ گفتم بچه‌ها گفتند که از بیت دستور آمده است. امام فرمودند چه کسی؟ گفتم نمی‌دانم. امام عصبانی شدند و اعضای بیت را صدا کردند، همه در رفتند و هیچ‌کس خدمت امام نیامد. بعد به من فرمود از این به بعد چیزی از قول من گفتند بیا از خود من بپرس...^۲

پرسشی که در اینجا مطرح می‌شود این است که اعضای بیت امام را چه کسانی بر آن می‌داشتند که بدون رخصت امام و مرحوم حاج سید احمدآقا چنین دستوری به صدا و سیما بدهند. بی‌تردید خود اعضای دفتر چنین انگیزه‌های نداشته‌اند که بدون نظر امام

۱. دأب امام همواره چنین بود که به پیشنهادهای پوچ و بی‌مایه هرگز بهانه نمی‌داد و حتی آن را در خور رد و نفی نمی‌دید. از این رو به مصداق جواب... خاموشی است، در برابر این گونه اظهار نظرهای بی‌خردانه و ناپخته بی‌اعتنا می‌گذشت. آقای هاشمی برای فریب مردم، این سکوت و بی‌اعتنایی امام را علامت رضا وانمود می‌کند. در صورتی که در آن هنگام خوب می‌دانسته است که نظر امام منفی است؛ زیرا اگر او سکوت امام را در آن روز علامت رضا پنداشته بود بی‌تردید به هر نحوی بود آن را در میان جامعه مطرح می‌کرد و می‌کوشید مردم را از شعار مرگ بر امریکا بازدارد.

۲. ویژه‌نامه حضور، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام، ص ۱۴۰.

و خودسرانه به چنین کاری دست بزنند. آیا از این گزارش به دست نمی‌آید که جناب هاشمی از آن زمان‌ها تلاش داشته است که در میان افراد بیت امام نفوذ کند و نقشه‌ها و اندیشه‌های خود را به دست آن‌ها به اجرا درآورد؟! نکته دیگری که از این گزارش به دست می‌آید این است که امام نسبت به شعارهای مردمی و انقلابی تا این پایه حساس و جدی بوده است که حتی از حذف شعار مرگ بر شوروی عصبانی شده و سرپرست صدا و سیما را احضار کرده و توضیح خواسته است. آیا این ابرمرد تاریخ امکان داشت که با حذف شعار مرگ بر امریکا موافقت کند؟

ت. ارتباط ویژه، مشتاقانه و خارج از عرف دیپلماسی آقای هاشمی با قاتلان بیش از ۶۰۰ زائر بی‌گناه ایرانی در خانه خدا و مغازه سیاسی او با آل سعود، نه تنها ماهیت لیبرالیستی او را آشکار می‌سازد بلکه بیگانگی و بی‌تفاوتی او را نسبت به سرنوشت مردم ایران به نمایش می‌گذارد. آقای هاشمی اگر کوچک‌ترین پیوندی با ملت ایران داشت، نمی‌توانست با قاتلان پلید زائران بیت‌الله‌الحرام هم‌سفره و همدم شود و با آنان روابط گرم و نزدیکی داشته باشد.

ث. پشتیبانی از سازمان منافقان، همراه با برخی از سران نهضت آزادی و بهانه‌دادن به دیدگاه امام، نشان دیگری از هم‌فکری جناب آقای هاشمی با لیبرالیست‌ها و نابابوری او به اصل ولایت فقیه و خط امام است. تاروکی که برخی از سران گروه لیبرالیستی مانند مهندس سبحانی، ابراهیم یزدی، قطب‌زاده و... از سازمان یادشده پشتیبانی می‌کردند، جناب آقای هاشمی نیز از یاری و پشتیبانی آنان دریغ نداشت و پروا نمی‌کرد و آن‌گاه که سازمان تغییر ایدئولوژی داد، او نیز مانند همه لیبرالیست‌ها از یاری آن‌ها دست کشید.

۲. عامل دیگری که جناب آقای هاشمی را به خط‌سازش و کرنش‌کشانده و در راه کنار آمدن با امریکا به تکاپو واداشته است، نداشتن پایگاه مردمی و دور شدن از راه ملت است. او به خوبی دریافته است که در میان ملت ایران، دیگر آبرو و اعتباری ندارد. مردم از مکتب امام درس انقلاب آموخته و آگاهی عمیقی به دست آورده‌اند؛ از این رو، آن کسانی را که کژراهه می‌روند و دودوزه بازی می‌کنند از خود می‌رانند. ملت ایران سالیان درازی است که به جناب آقای هاشمی پشت کرده و او را طرد کرده‌اند؛ از این رو، او در انتخابات دوره مجلس ششم در ردیف سی و یکم قرار گرفت و در انتخابات نهمین دوره ریاست‌جمهوری با «نه» قاطع و صریح ملت ایران روبه‌رو شد. آقای هاشمی امروز به علت رفتار غیرصادقانه با ملت ایران خود را بیش از هر زمان دیگر، جدا از مردم می‌بیند و می‌داند این ناهلانی که امروز دنبال او به راه افتاده‌اند و برای او سینه می‌زنند همان‌هایی هستند که چندی

پیش او را «عالی جناب سرخ پوش» می خواندند! امروز نیز از او به عنوان ابزار بهره برداری می کنند و اگر فردایی - خدای نخواستہ - به قدرت دست یابند در سر به نیست کردن او درنگ نمی کنند. او برای جبران این کاستی و بی اعتباری و نداشتن تکیه گاه مردمی تلاش می کند در میان قدرت های برون مرزی برای خویش تکیه گاهی بیابد و از یاری آن ها برخوردار شود که البته آب در هاون می کوبد.

این شیوه همه عناصر بیگانه از ملت هاست که تلاش دارند پشتوانه خارجی برای خود بیابند و از پشتیبانی بیگانگان برخوردار شوند. امروز لیبرال دموکرات ها و روشنفکر مآب ها در ایران با اینکه در نظام اسلامی از همه مزایای زندگی برخوردارند، سروسری با غرب دارند و منادی اندیشه و فرهنگ بیگانه اند؛ چون خود را در میان مردم ایران ساقط می بینند از این روز ناگزیرند برای بیگانگان مجیز گویی کنند. اراجیف آنها را تکرار کنند تا از پشتیبانی آن ها برخوردار باشند.

۳. رفاه طلبی، آسایش و آرامش خواهی عامل دیگر نزدیک شدن به بیگانگان و سازش با آن هاست. کسانی که با آسودگی، رفاه طلبی و زندگی شاد و شیرین دل بستگی دارند هرگز و هیچ گاه نمی خواهند پیامدها و در دسرهای درگیری با جهان خواران و فزون خواهان، به زندگی اشرافی آن ها آسیب بزنند؛ از این رو، تلاش می کنند روحیه انقلابی و مقاومت را در میان ملت ایران کاهش دهند، مردم را به بی تفاوتی بکشانند، آرمان های انقلاب اسلامی را به موزه بفرستند، به دوران سیاه و نکبت بار حاکمان طاغوتی برگردند، تا دشمن به خواسته های خود برسد و به زندگی بی دغدغه آنان آسیبی نرسد. چه پندآموز و عبرت انگیز است هشدار امام (س)، آنجایی که اعلام می دارد:

... آن ها که تصور می کنند مبارزه در راه استقلال و آزادی مستضعفین و محرومان جهان با سرمایه داری و رفاه طلبی منافات ندارد با الفبای مبارزه بیگانه اند و آن هایی هم که تصور می کنند سرمایه داران و مرفهان بی درد با نصیحت و پند و اندرز متنبه می شوند و به مبارزان راه آزادی پیوسته و یا به آنان کمک می کنند آب در هاون می کوبند. بحث مبارزه و رفاه و سرمایه، بحث قیام و راحت طلبی، بحث دنیا خواهی و آخرت جویی دو مقوله ای است که هرگز با هم جمع نمی شود و تنها آنهایی تا آخر خط با ما هستند که درد فقر و محرومیت و استضعاف را چشیده باشند...^۱

۴. وجود نیروهای غرب باور، بیگانه پرست و لیبرال منش در دور و بر جناب هاشمی

به‌ویژه آقازاده‌ها و نورچشمی‌های بیگانه از انقلاب و راه ملت، نقش بسزایی در کشیده شدن جناب هاشمی به خط سازش، کرنش و تسلیم دارد، این عناصری که امروز گرداگرد هاشمی حلقه زده و برای او دلسوزی می‌کنند در گذشته، آقای شیخ حسینعلی منتظری و جناب کروبی و... را با وسوسه‌های شبانه‌روزی و شست‌وشوی مغزی به بیراهه کشاندند و به روز سیاه نشاندهند و از امام و امت جدا کردند و مصداق «خسر الدنيا والاخره» ساختند.

۵. ضعف روحی و جبن ذاتی از عوامل دیگر گرایش جناب هاشمی به سازش با شیطان بزرگ است. این ضعف و کاستی در بیشتر کسانی که با اندیشه‌های لیبرالیستی خو دارند و جهان را با عینک مادی می‌نگرند به شدت استوار است. در دوران حکومت لیبرال دموکرات‌ها به محض اینکه اعلام می‌شد که ناو جنگی انگلستان یا امریکا به سوی خلیج فارس حرکت کرده است، این خودباختگان دست‌ها را به علامت تسلیم بالا می‌بردند. فراموش نکنیم آن‌گاه که امریکا هواپیمای مسافربری ایران را زد، آقای هاشمی به پشت تلویزیون آمد و در حالی که بغض گلوی او را گرفته بود اعلام کرد که پیام امریکا را دریافت کردم!! این جبن و ترس و خودباختگی یاران نایار امام بود که آن ابرمرد نستوه را ناگزیر ساخت جام زهر را سر بکشد و به سبب سرکشیدن جام زهر از پای درآید و کمتر از گذشت سالی دیده از جهان فرو بندد.

اکنون نیز به نظر می‌رسد که تسلیم‌طلبان بر آن اند که به دست جناب هاشمی تنها استوانه استوار استقلال و عظمت ایران، رهبر معظم انقلاب اسلامی را نیز در راه سازش با شیطان بزرگ به نوشیدن جام زهر ناگزیر سازند تا برای بازگشت سر جوخه‌های عربده‌کش امریکایی و تاخت و تاز آنان بر ایران مانع و رادعی در کار نباشد؛ غافل از آن که امروز دیگر جناب هاشمی در آن جایگاهی قرار ندارد که دشمنان بتوانند به دست او نقشه‌های خود را به اجرا درآورند و ضربه‌های جبران‌ناپذیری بر انقلاب اسلامی بزنند. ان ربك لبالمرصاد - و الله من ورائهم محيط.

والسلام

